کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: انجیل برنابا

مؤلف

موضوع

مترجم: سردار کابلی

شمارهٔ قفسه

شماره ثبت کتاب

۷۳۴۹۳

ت

۳۰۹

۲۴۶

بسمه الله تعالی شأنه العزیز

(کتاب مقدس انجیل «برنابا»)

ترجمه حضرت مستطاب جامع علوم الشرعیة النقلیه
من التفسیر والاخبار النبویه [ص] وخریط علوم الغریبه
من الاعداد و الحساب والهیئة والریاضیه العالم بالسنة
المختلفه البالغ في مقام زهد و التقوی و العباده صاحب
اخلاق الحمیده آقای حیدر قلیخان قزلباش
معروف بسردار کابلي دامت افاضاته

بسعي و اهتمام جناب مستطاب خادم العلماء والمجتهدین
افتخار الحاج والمعتمدین عمدة الزهاد والمقدسین آقای
حاج محمد علی مقدس دزفولی حفظه الله در
مطبعه شرکت «سعادت» کرمانشاه
بزیور طبع آراسته گردید

۲۴۶

بسمه الله تعالی شأنه العزیز

(کتاب مقدس انجیل برنابا)

ترجمه حضرت مستطاب جامع علوم الشرعیة النقلیه
من التفسیر والاخبار النبویه [ص] و خریط علوم الغریبه
من الاعداد و الحساب والهیئة والریاضیه العالم بالسنة
المختلفه البالغ في مقام زهد و التقوی و العباده صاحب
اخلاق الحمیده آقای حیدر قلیخان قزلباش
معروف بسردار کابلي دامت افاضاته

بسعي و اهتمام جناب مستطاب خادم العلماء والمجتهدین
افتخار الحاج والمعتمدین عمدة الزهاد والمقدسین آقای
حاج محمد علی مقدس دزفولی حفظه‌الله در
مطبعه شرکت «سعادت» کرمانشاه
بزیور طبع آراسته گردید

کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب انجیل برنابا
مؤلف
موضوع
مترجم: سردار کابلی
شمارهٔ قفسه
شماره ثبت کتاب ۷۳۴۹۳

ت ۳۰۹

(تنبیه) فصل ۳۵ صفحه ۹۷ وفصل ۳۹ صفحه ۱۰۲ ـ ۱۰۷ وفصل ۲۲۰ صفحه ۳۴۹ را بخوانید

مؤلفات مترجم انجیل برنابا بزبان فارسی آقای حیدر قلي خان قزلباش از قرار ذیل است

۱ ـ کتاب الاربعین في فضائل امیر المؤمنین از کتب اهل سنت وجماعت درچهار مجلد تقریباً سی هزار بیت است — عربی
۲ ـ دیوان ابوطالب علیه السلام — »
۳ ـ شرح لامیه ابی طالب علیه السلام — »
۴ ـ غایة التعدیل في معرفة حقیقة الاوزان والمکائیل — »
۵ ـ تبصره الحر فی تحقیق الکر — »
۶ ـ شرح خطبه حضرت زینب علیها السلام في الکوفه — »
۷ ـ رساله در معرفه قبله — »
۸ ـ العلم الشاخص في اسرار ظل الشاخص في الاعمال الفلکیه — »
۹ ـ کشف القناع فی تحقیق المیل و الذراع — »
۱۰ ـ شرح تهذیب المنطق — »
۱۱ ـ ترجمه دعای ندبه — فارسی
۱۲ ـ ترجمه کتاب التحصین في صفات العارفین — »
۱۳ ـ شرح حدیث امیرالمؤمنین علیه السلام دربیان قطر و محیط شمس و قمر و بیان اختلاف افقی شمس مطابق بااستکشافات امروزي — »
۱۴ ـ ترجمه کتاب نادنتر در مساحت ابتدائی از انگلیسی به — فارسی
۱۵ ـ ترجمه الکنز المبذول للغني والفقیر — فارسی
۱۶ ـ ترجمه انجیل برنابا — فارسی

کتابخانه مجلس شورای ملی ۱۳۰۲

بسم الله الرحمن الرحیم

(فهرست مقدمات انجیل برنابا)

صفحه	شرح	صفحه	شرح
۱	مقدمه مترجم دکتر خلیل سعادت و بیان اختلاف آراء در باب این انجیل	۱۲	رأی دکتر هویت که اصل این انجیل عربی است ودر مشرق موجود است
۲	ذکر نسخه معروفه که این انجیل ازآن نقل شده که نسخه ایطالیائی است و بیان وصف کاغذ و جلد و غیر آن	۱۳	بطلان رأي دکتر هویت مذکور و رأي خود دکتر سعادت
		۱۷	در بیان اینکه این انجیل در قرون متوسطه نوشته شده و بیان سال بوبیل
۳	بطلان قول باینکه اصل آن ترکی بوده ذکر اول کسیکه بر نسخه اصل ایطالیائی اطلاع یافت و او کریمراست	۲۰	بیان استشهاد انجیل برنابا از اسفار عهد قدیم
۴	ذکر نسخه اسپانیائی و کیفیت اطلاع فرامربنو بر نسخه ایطالیائی	۲۴	مقدمه ناشر این انجیل سید محمد رشید
		۳۲	مقدمه مترجم آن بفارسی
۶	حدوث هنگامه بزرگي در مجمع علمی انگلستان در بروز انجیل برنابا		ابطال قول دکتر سایل که نزد مسلمانان انجیلی است منسوب به برنابا
		۳۳	ابطال قول آنانکه میگویند که این انجیل در قرن پانزدهم یا شانزدهم نوشته شده
»	کلام در باب حواشی عربی که براصل نسخه این انجیل است		
۱۱	بیان اینکه این انجیل درکدام قرن مسیحی نوشته شده	»	درخصوص عبارات عربی که در حواشی نسخه ایطالیائی موجوداست

صفحه	شرح
۳۴	ابطال قول کسانیکه گمان کرده اند که این انجیل تألیف یکی از مسلمانان است وبیان مخالفت این انجیل بانص قرآن در بعضی از مطالب
۳۵	ابطال قول کسانیکه گمان کرده اند که این انجیل تألیف بعضی از نصاری یا یهود است
»	ابطال قول کسانیکه گمان کرده‌اند که مؤلف این انجیل مطالب خود را از دنت شاعر اقتباس نموده
۳۶	ابطال قول بعضیکه انکار صدور فرمان جلاسیوس را دارند
»	ردبعضی ازنصاری براین انجیل که برنابا بجغرافیای وطن خود جاهل بوده وجواب او
۳۷	اشتباه دیگری که ببرنابا نسبت داده و دلیل خبط دماغ او قرار داده و جواب او
۳۸	در بیان اینکه جاهل بودن بجغرافیای وطن خود دلیل و برهان برعدم صحت این انجیل نمیشود

صفحه	شرح
۳۸	بیان جهالت مؤلف اسفار خمسه توراة بجغرافیا و اینکه انشعاب انهار اربعه از عدن محال است چنانچه در سفر تکوین توراة منسوب بحضرت موسی علیه السلام وارد شده و این دلیل واضحی است بر اینکه این توراة ازجانب خدا و از گفته خدا نیست
۳۹	رد دیگر بر این انجیل اینکه مخالف با تواریخ است درباب دانیال علیه السلام
۴۰	دروغ دیگري که در این انجیل است و آنرا برهان عدم صحت این انجیل قرار داده اینکه اضطراب عظیمی در یهودیه پیدا شد وحال آنکه یوسیفوس مورخ آنرا ذکر نکرده وعادةً محال است
۴۱	جواب ایراد اول در باب حضرت دانیال علیه السلام و وجود بعضی ازاغلاط ودروغها در کتب مقدسه یهود ونصاری

صفحه	شرح
۴۲	جواب ایراد دویم در باب اجتماع ششصد هزار نفر سرباز در اورشلیم و اینکه آن امر محالی نیست وعدم ذکر یوسیفوس مورخ دلیل بر عدم آن نمیشود
۴۵	در بیان اینکه وجود بعضی مطالب که خلاف واقع است در کتب مقدسه عیب شمرده نمیشود نزد مسیحیان و یهود وموجب بطلان آن کتب نزد ایشان نیست
»	بیان اینکه برنابا تنها باپولس قدیس مخالف نبوده بلکه انجیل اغنسطی هم مخالف است باپولس
»	ذکر اناجیل بسیاری که در قرون سابقه موجود بوده وآن ۲۴ کتاب انجیل است
۴۶	ذکر رسائل و کتب دیگر و آن ۲۲ کتاب است

تمام شد فهرست مقدمات

صفحه	شرح
	[فهرست مطالب انجیل برنابا]
۴۸	آغاز انجیل برنابا
۴۹	(فصل اول) مژده حضرت جبرئیل علیه السلام مریم علیها السلام‌را بولادت مسیح علیه السلام
۵۰	(فصل دویم) خبردادن جبرئیل علیه السلام یوسف را باآبستنی مریم علیها السلام
۵۱	(فصل سوم) ولادت عجیبه مسیح علیه السلام و ظهور فرشتگان
۵۲	(فصل چهارم) بشارت دادن ملائکه شبانان را بولادت عیسی علیه السلام وبشارت دادن ایشان بعد از دیدن او
۵۳	(فصل پنجم) ختنه مسیح علیه السلام
»	[فصل ششم] دیدن سه نفر مجوس ستاره را در مشرق که هدایت نموده ایشان‌را بسوي یهودیه و دیدار کردن ایشان مسیح را و سجده نمودن ایشان باو وپیشکش کردن هدیه ها باو

صفحه	شرح
٥٤	[فصل هفتم] زیارت مجوس عیسی علیه السلام را و رجوع ایشان بوطن خود بامر عیسی علیه السلام ایشانرا درخواب
٥٥	(فصل هشتم) گریزانیدن مسیح علیه السلام بسوی مصر و کشتن هیرودس کودکان را (فصل نهم) ذکر محاجه یسوع
٥٦	با علماء پس ازرجوع بیهودیه در سن دوازده سالگی [فصل دهم] فرا گرفتن یسوع درسن سی سالگی انجیل را
٥٧	بر کوه زیتون از جبرئیل علیه السلام
٥٨	[فصل یازدهم] شفا دادن یسوع پیس را و رفتن او به اورشلیم
٥٩	فصل ١٢ ـ نخستین پند او و غرائب آن
٦١	فصل ١٣ ـ ترس و نماز یسوع و تسلیت جبرئیل او را
٦٢	فصل ١٤ ـ انتخاب یسوع دوازده شاگردرا بعد از چهل روز روزه گرفتن

صفحه	شرح
٦٣	فصل ١٥ ـ معجزهٔ مسیح در عروسی وشراب نمودن آب فصل ١٦ ـ تعلیمات مسیح
٦٤	بشاگردان درخصوص بازگشتن از زندگی بد
٦٧	فصل ١٧ ـ ظاهر ساختن بی ایمانی مسیحیین را و ایمان صحیح مؤمن را
٦٩	فصل ١٨ ـ بدرفتاری روزکار بخدمتکاران خدا وحمایت خدا از ایشان
٧١	فصل ١٩ ـ خبر دادن یسوع از گرفتاری خودش و ده نفر پیس را شفا دادن
٧٣	فصل ٢٠ ـ معجزهٔ یسوع در دریا و اظهار اینکه پیغبر کجا پذیرفته میشود
٧٤	فصل ٢١ ـ شفا دادن یسوع دیوانه را و انداختن خوکها در دریا و شفا دادن دختر زن کنعانی را
٧٦	فصل ٢٢ ـ شقاوت ختنه نشده گان وافضلیت سك از ایشان
٧٧	فصل ٢٣ ـ اصل ختنه وعهد

صفحه	شرح
	خدا با ابراهیم علیه السلام و لعنت ختنه نشده گان
٧٩	فصل ٢٤ ـ مثل آشکار در گریختن ازولیمه ها و تنعم
٨٠	فصل ٢٥ ـ در وجوب تحقیر جسد در زندگانی جهان
٨١	فصل ٢٦ ـ کیفیت وجوب محبت خدا و بیان نزاع عجیبی میان ابراهیم علیه السلام و پدراو
٨٥	فصل ٢٧ ـ در کراهت خنده وبیان زیرکی ابراهیم علیه السلام
٨٦	فصل ٢٨ ـ قضیه شکستن حضرت ابراهیم علیه السلام بتانرا در هیکل
٨٧	فصل ٢٩ ـ نجات یافتن ابراهیم علیه السلام از دست پدر و بت پرستان و کیفیت خدا شناسی او و نظر نمودن او به
٨٨	ستارکان وسخن گفتن جبرئیل باابراهیم علیهما السلام وتعلیم جبرئیل اورا که چگونه غسل کند و مکالمه حقتعالی با او و عهد ختان

صفحه	شرح
٨٩	فصل ٣٠ ـ مشورت نمودن کتبه و فریسیان در باب مسیح علیه السلام که اورا از نظرها براندازند
٩٠	فصل ٣١ ـ شفا دادن مسیح علیه السلام پسر یوزباشی را وشکستن اوبتان خانه خودرا
٩١	فصل ٣٢ ـ دعوت یکی ازفقها مسیح علیه السلام را برای امتحان و توبیخ آن حضرت فقهاء و کتبه را و مکالمات ایشان با آن حضرت
٩٤	فصل ٣٣ ـ ذکر قبایح بت پرستی و اینکه از بت پرستی گناهی بزرگتر نیست
٩٥	فصل ٣٤ ـ شفا دادن مسیح علیه السلام کسیرا که دست او خشك شده بود و نصایح آن حضرت
٩٧	فصل ٣٥ ذکر حضرت مسیح علیه السلام ابتداء خلقت حضرت آدم علیه السلام را و ذکرچهل وچهارهزار پیغمبر و ذکر حضرت رسول خاتم صلی الله علیه و آله و سلم و

صفحه	شرح
٩٧	اینکه روح آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم پیشتر از مخلوقات بشصت هزار سال خلق شده و ذکر امر نمودن حقتعالی بملائکه که باین مشت خاک سجده کنید و تمرد شیطان از سجده نمودن و قبیح المنظر شدن شیطان بعد از تکبر و عصیان
٩٨	خیو انداختن شیطان بعد از طرد بر آن مشت خاک و بر داشتن جبرئیل آن خیو را با قدری از خاک و ساختن ناف شکم آدم علیه السلام را از آن خیو
»	فصل ٣٦ - در مذمت بی نمازی
٩٩	خبر دادن مسیح علیه السلام از آمدن حضرت رسول اکرم خاتم صلی الله علیه و آله وسلم و بیان اینکه نماز باید بحضور قلب باشد نه بزیادی کلمات
١٠٠	فصل ٣٧ - تعلیم آن حضرت نماز را بشاگردان
١٠١	فصل ٣٨ - بیان غسل و اینکه مسیح علیه السلام بجهة
	حفظ شریعت موسی علیه السلام آمده نه برای ابطال آن و اینکه پیغمبران رسیدند بآنچه خواستند بواسطه نماز
١٠٢	فصل ٣٩ - ذکر نفخ روح در آن مشت خاک و بر خاستن حضرت آدم علیه السلام و دیدن
١٠٣	او در هوا نوشتهٔ را که مثل آفتاب میدرخشید که عین عبارت او این بود لا اله الا الله محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
١٠٣	سؤال نمودن حضرت آدم از حقتعالی معنی محمد رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) را و اخبار حقتعالی بآدم علیه - السلام از آمدن حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و اینکه او از ذریه او است و اینکه همه خلقرا خداوند تعالی بجهة او آفریده
١٠٤	نوشته شدن لا اله الا الله بر ناخن شست دست راست آدم علیه السلام و محمد رسول الله بر ناخن شست دست چپ آن

صفحه	شرح
	حضرت وخلق نمودن حضرت حواء را برای آدم علیهما السلام و نهی نمودن حقتعالی ایشانرا از خوردن سیب وگندم
١٠٤	فصل ٤٠ - فریب دادن
١٠٥	شیطان مار را و داخل شدن در شکم او و خود را ببهشت در پهلوی حواء علیها السلام رسانیدن وفریب دادن شیطان حواء علیها السلام را وتناول نمودن حواء وآدم علیهما السلام سیب و گندم را بفریب شیطان
»	فصل ٤١ - برهنه یافتن آدم و حواء علیهما السلام خود را بعد از تناول سیب وگندم و شرم نمودن ایشان
١٠٦	پوشانیدن آدم و حواء علیهما السلام خودشانرا ببرگ انجیر برای ستر عورت خودشان و مکالمه حقتعالی با ایشان و راندن ایشانرا از بهشت و مکالمه حقتعالی باشیطان
١٠٧	دیدن آدم علیه السلام بر دروازه بهشت لا اله الا الله محمد رسول الله
	صلی الله علیه و آله سلم را و گریستن آدم علیه السلام
١٠٧	فصل ٤٢ - سؤال نمودن بعضی از لاویها و کتبه از مسیح که تو کیستی و جواب آن حضرت علیه السلام
١٠٨	ذکر مسیّا و اینکه مراد بمسیّا حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است
»	بر شدن حضرت مسیح علیه - السلام بکوه طابور با بطرس و یعقوب و یوحنا و برنابا و
»	ظاهر شدن نور عظیمی و مکالمه مسیح با موسی و ایلیا در آنجا
١٠٩	فصل ٤٣ - ذکر مسیا و خبر دادن از آمدن حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
١١٠	و اینکه مسیا از ذریه اسحق و داود نیست بلکه از اولاد اسمعیل علیه السلام است و اینکه عهد خدا با اسمعیل بسته شده نه باسحق علیهما - السلام
١١١	فصل ٤٤ - ذکر تحریف احبار

صفحه	شرح
	یهود توریة را و بیان قربانی
	ابرهیم اسمعیل علیهما السلام
	را و خبر دادن بآمدن حضرت
	رسول اکرم صلی الله علیه وآله
	و سلم
۱۱۲	ذکر مبعوث شدن پیغمبران
	عظام بروح نبوت محمد صلی الله
	علیه و آله و سلم و مکالمه
	حضرت مسیح با محمد صلی الله
	علیه و آله وسلم
«	فصل ۴۵ - مذمت ربا و ربا
	کاران
۱۱۴	فصل ۴۶ - موعظه حضرت
	مسیح علیه السلام قوم را و
	اعتراض رؤساء کهنه بر آن
	جناب که شنبه‌را نگاه نمیدارد
	و جواب آن حضرت
۱۱۵	فصل ۴۷ - رفتن یسوع علیه
	السلام در سال دوم وظیفه
	پیغمبری خود از اورشلیم به
	نایین و زنده کردن جوان
	بیوه زنی را
۱۱۶	فصل ۴۸ - درگرفتن اختلاف
	میان مردم در نایین در باب
	مسیح علیه السلام که خدا یا

صفحه	شرح
	پسر خدا است یا پیغمبر خدا
	است بواسطه سپاه رومان و
	رفتن مسیح بکفر ناحوم
۱۱۷	شفا دادن مریض هارا در کفر
	ناحوم
«	فصل ۴۹ - موعظه مسیح
	علیه السلام قوم را در روز
	شنبه
۱۱۸	فصل ۵۰ - در مذمت قضاة
	سوء
۱۲۰	فصل ۵۱ - سؤال نمودن
	شاگردان از آن حضرت که
	چگونه باشیطان مکالمه فرموده
	بود و چگونه خداوند تعالی
	در روز جزا مردم را جزا مي
	دهد و نصیحت نمودن حضرت
	مسیح علیه السلام شیطان را
۱۲۱	و دعوت نمودن او بتوبه و
	استنکاف شیطان از آن
۱۲۲	فصل ۵۲ - بیان روز جزا و
	هول آن
۱۲۳	فصل ۵۳ - ذکر اشراط الساعة
	و علاماتیکه قبل از روز جزا
	ظاهر میشوند
۱۲۵	فصل ۵۴ - آمدن رسول خدا

صفحه	شرح
۱۲۵	صلی الله علیه و آله و سلم و
	النجاء پاکان خدا بآن بزرگوار
۱۲۶	فصل ۵۵ - اذن حقتعالی به
	حضرت رسول الله صلی الله علیه
	و آله و سلم و شفاعت آن
	حضرت
۱۲۹	فصل ۵۶ - جمع شدن انبیاء
	و پاکان نزد حضرت رسول
	صلی الله علیه و آله و احضار
	شیطان برای کیفر دادن
«	فصل ۵۷ - جزا یافتن شیطان
	و پیروانش و استدعا نمودن
	حضرت رسول اکرم صلی الله
	علیه و آله و سلم عدل را در
	باره ایشان نه رحمت را
۱۳۱	فصل ۵۸ - سؤال یوحنا از
	مسیح علیه السلام که چگونه
	حضرت رسول صلی الله علیه و
	آله وسلم بر ایشان ترحم نمی
	فرماید و حال آنکه آن
	حضرت پراست از رحمت و
	اینکه مقصود از سنگینی
	شمشیر میخائیل مثل ده دوزخ
	چیست
۱۳۲	فصل ۵۹ - عدل خدا و نهی

صفحه	شرح
	از استراحت
۱۳۳	فصل ۶۰ - صفت دوزخ
۱۳۴	فصل ۶۱ - در موعظه
۱۳۶	فصل ۶۲ - در موعظه
۱۳۷	فصل ۶۳ - رفتن حضرت مسیح
	بشهری از سامریان و منع
	اهل شهر آن حضرت را از
	دخول و موعظه
۱۳۸	فصل ۶۴ - در موعظه ومصائب
	پاکان خدا
۱۴۰	فصل ۶۵ - شفا دادن مسیح
	علیه السلام زمین گیري را در
	روز شنبه
۱۴۱	فصل ۶۶ - در منع نمودن
	حضرت مسیح علیه السلام
	اطلاق لفظ صالح را بر غیر
	خداي تعالی و تحذیر نمودن
	ازمدح واینکه مادح وممدوح
	هر دو مذمومند
۱۴۲	وفاسد نمودن کاهنان قرباني را
«	فصل ۶۷ - فریب دادن
	کهنه مردم را درباب قربانی
۱۴۳	فصل ۶۸ - جواب حضرت
	مسیح علیه السلام بآن کاهنی
	که از آن حضرت سؤال کرده

صفحه	شرح
۱۴۳	بود که خدا بما چه میدهد در
	بهشت.
۱۴۵	فصل ۶۹ - در ترغیب نمودن
	بتوبه و توبیخ کهنه
۱۴۶	وشفا دادن مسیح علیه السلام
	دیوانهٔ را و گفتن کاتبان که
	او بقوت بعلزبول شفا میدهد
	وجواب آنحضرت علیه السلام
۱۴۷	فصل ۷۰ - پرسیدن آنحضرت
	از شاگردان که شما دربارهٔ
	من چه اعتقاد دارید وجواب
	دادن بطرس که تو پسر خدائی
	و نهیب زدن آن حضرت اورا
	وراندن وشفاعت یازده شاگرد
	دیگر در باره بطرس و تهدید
	آنحضرت اورا که دیگر چنین
	اعتقاد در باره او نکند
۱۴۸	فصل ۷۱ - شفا دادن مسیح
	علیه السلام بیماران را و در
	اینکه فقط خداوند تعالی
	گناهان را میآمرزد نه غیر او
۱۴۹	فصل ۷۲ - خبر دادن آن
	حضرت که یکی از شاگردانش
	اورا تسلیم خواهد کرد
۱۵۰	و بشارت دادن بآمدن حضرت

صفحه	شرح
	رسول اکرم [ص] و ذکر ابر
	سفیدی که برسر آنحضرت است
۱۵۱	وخبر دادن به ازاله بت پرستی
	بآمدن آنحضرت (ص)
»	فصل ۷۳ - ذکر دامهای شیطانی
۱۵۳	فصل ۷۴ - تحذیر از اندیشهای
	بد
۱۵۴	فصل ۷۵ - در میزان اندیشها
	و تمثیل
۱۵۶	فصل ۷۶ - تمثیل در موعظه
۱۵۷	فصل ۷۷ - در بیان اینکه عالم
	باید عامل باشد
۱۵۹	فصل ۷۸ - در مذمت آن
	کسیکه بعلم خود عمل نمیکند
۱۶۰	فصل ۷۹ درباب تعلیم انبیاء
	در حال ممات بواسطه کتابهای
	ایشان
۱۶۱	فصل ۸۰ - ابتلاء انبیاء علیهم -
	السلام با اشرار
۱۶۲	فصل ۸۱ - مکالمه مسیح (ع)
	با زن سامریه
۱۶۴	فصل ۸۲ - خبر دادن آن
	حضرت [ع] بآمدن مسیا و
	اینکه در زمان او در همه جا
	میشود سجده نمود و نماز کرد

صفحه	شرح
۱۶۴	و ذکر سال یوبیل
۱۶۵	فصل ۸۳ بیان غذای ملکوتی
	انبیاء علیهم السلام و اشاره
۱۶۷	باینکه درزمان مسیا شبی بیاید
	که آن یوبیل سالیانه شود
»	فصل ۸۴ - ذکر حضرت رسول
	اکرم (ص) وموعظه حضرت
	مسیح [ع] باینکه در نماز
	مشاغل دنیویه را راه ندهید
	و همچنین در هرعمل صالحی
	دوری کنید ازعمل دنیوی
۱۶۹	فصل ۸۵ - در باب حب و
	بغض في الله
۱۷۰	فصل ۸۶ - درمعرفت دوست
	که بادوست چگونه رفتار نماید
۱۷۲	فصل ۸۷ - ذکر اخلاص در
	عبادت و ترك هرچه ترا از
	خدا باز میدارد
۱۷۳	فصل ۸۸ - درتحذیر ازعجب
	و در باب هرچه برای خود
	می پسندی بغیر خود رفتار
	کن وبیان لزوم رئیس وقاضی
	در بلاد
۱۷۵	فصل ۸۹ - در بیان مهلت
	گنهکار که توبه کند تا نفس

صفحه	شرح
	آخر و مذمت ربا
۱۷۶	فصل ۹۰ - بیان ایمان و
	تحذیر از اعتراض نمودن
	بحقتعالی «ودراین فصل ذکری
	ازحج شده»
۱۷۷	فصل ۹۱ - ذکر فتنه بزرگی
	در تمام یهودیه درباره حضرت
	مسیح (ع) برپا شد که بعضی
	گفتند خدا و بعضی پسر خدا
	وبعضی پیغمبر خدا است
۱۷۸	تشکیل سه اردوی بزرگ که هر
	یك دویست هزار مرد شمشیر
	بند داشت در محلیکه نام آن
	مزپه بود وسوار شدن رئیس
	کهنه با لباس کهنوتیت و نام
	خداوند قدوس تتغراماتن در
	جبههٔ او نوشته بود
»	فصل ۹۲ - اعتکاف حضرت
	مسیح [ع] باشاگردان بکوه
	سینا تا چهل روز و ورود او
	باورشلیم و خطاب مردم باو
	که خدای ما آمد ونهی کردن
	آنحضرت ایشانرا ازین سخن
۱۷۹	فصل ۹۳ - در نهی نمودن
	آنحضرت مردم را از این

صفحه	شرح
١٧٩	اعتقاد و اعتراف نمودن به بشریت خود و اینکه آنانرا شیطان باین اعتقاد اغوا نموده
١٨٠	آمدن والی وهیرودس ورئیس کهنه نزد آن حضرت بجهة تسکین فتنهٔ که بواسطه معجزات آنحضرت بر پا شده بود
١٨١	فصل ٩٤ - خطاب نمودن آن حضرت بمردم واعتراف نمودن به بشریت خود و گواه گرفتن آسمان و زمین را براین کلام
١٨٢	فصل ٩٥ - بر آمدن حضرت مسیح [ع] بالای بلندي بخواهش والي وكاهن و پادشاه و سخن راندن آنحضرت در معرفت خـدا و اعتراف بـه مخلوقیت خودش نمودن
١٨٤	فصل ٩٦ - اعتراف نمودن آن حضرت که من یسوع پسر مریم و خبر دادن از آمـدن مسیا و اینکه او بتهـا و بت پرستها را هلاك خواهد كرد
١٨٥	فصل ٩٧ - درهمان مطلب و تصریح نمودن باسم مبـارك حضرت خاتم (ص) كه مقصود

صفحه	شرح
١٨٥	از مسیا او است
١٨٧	فصل ٩٨ - صدور فرمان از مجلس شیوخ رومیه بر تهدید کسانیکه حضرت مسیح را خدا یاپسر خدا بخواند بقتل
	وسیر نمودن جمع کثیری به پنج نان ودو ماهی که تقریباً پنجهزار نفر بودند غیر از زنان و کودکان
١٨٨	فصل ٩٩ - رفتن مسیح [ع] در مغاره صحرای تیرو و موعظه نمودن بهفتاد ودو تن ودوازده تن شاگردان خود را باینـکه محبت غیر خدا را از دل باید بیرون نمود
١٩٠	فصل ١٠٠ - فرمان دادن حضرت مسیح (ع) به روزه گرفتن وسه وقت نماز خواندن و دعا نمودن و توبه نمودن
١٩١	فصل ١٠١ - دربیان حقیقت توبه
١٩٢	فصل ١٠٢ - هم دربیان توبه
١٩٣	فصل ١٠٣ - دروجوب گریه گنهکار
١٢٥	فصل ١٠٤ - در اینکه بعضی

صفحه	شرح
١٩٥	گریه میکنند ولی از شهوات خود دست برنمیدارند
١٩٦	فصل ١٠٥ در اینکه خداوند عالم را کسی بهیچگونه قیاسی درك نمیتواند کرد
١٩٧	بیان نفس وحس وجسد
١٩٨	فصل ١٠٦ - در بیان ارتباط نفس و حس
١٩٩	فصل ١٠٧ - در بیان روزه گرفتن است
٢٠١	فصل ١٠٨ - درشب بیداري و خواب
٢٠٢	فصل ١٠٩ - در حقیقت شب بیداری وبیاد خدا بودن
٢٠٣	فصل ١١٠ - در بجا آوردن حمد خداتعالي وبیان حقیقت روزه وشب بیـداري وتلازم این دو و اینکه روزه وشب بیداری بحسب اشخاص تفاوت میکنند
٢٠٥	فصل ١١١ - در اندازه شب بیداري و اینـکه باید گریه و صوم و سهر همه باید از روی حقیقت باشد
٢٠٦	فصل ١١٢ - گریستن مسیح

صفحه	شرح
	[ع] ازاینکه مردم اورا فوق بشر خواندند وبشارت بآمدن حضرت رسول اکرم (ص) که چون آن حضرت بیـاید این عیب را ازو بردارد
٢٠٨	فصل ١١٣ - در موعظـه و تمثیل رز ودرخت انجیر وخرما
٢٠٩	فصـل ١١٤ - تفسیر تمثیل سابق ووجوب کار کردن بر انسان و منع از کسالت
٢١١	فصل ١١٥ - تحذیر ازشهوت
٢١٢	فصل ١١٦ - مضرتهای چشم واینکه او اصل هرگناه است و قضیه حضرت ایلیا (ع) ومرد نابینا
٢١٤	فصل ١١٧ - بیان نمودن حضرت ایلیا (ع) علت نابینا شدن اورا و بیان شرك باطني
٢١٥	فصل ١١٨ - در نگهداری چشم از غیر خدا واینکه باید بچشم ظاهر و چشم باطن معرفت خدارا طلب نمود
٢١٦	فصل ١١٩ - در تحذیر ازنظر نمودن بشهوت بزنان و بیان فضیلت نماز و امر بحفظ لسان
٢١٨	فصل ١٢٠ - بیان ثمره سخن

صفحه	شرح
٢١٨	باطل وتأكيد بنگهداری زبان
٢١٩	فصل ١٢١ - تمثيل بشخص زنداني و استنطاق او و بيان اينكه خدا دو فرشته برانسان گماشته
٢٢٠	فصل ١٢٢ - در مذمت بخل و رفع آن بصدقه و دعا نمودن مسيح (ع) و بشارت بحضرت رسول [ص]
٢٢١	فصل ١٢٣ - روز جمعه خدا انسانرا ازگل آفريد وكيفيت خلقت انسان از چهار عنصر واخراج او از بهشت باغواى شيطان
٢٢٣	فصل ١٢٤ - تمثيل در باب فرق نمودن پيغمبر درو غگو از راستگو وبشارت دادن بحضرت رسول اكرم (ص) و وجوب ملاحظه سه امر در تعليم محبت خدا ومهربانی به نزديكان و دشمن داشتن نفس خود
٢٢٤	فصل ١٢٥ - رجوع بمذمت بخل وامر بصدقه بشرطيكه با

صفحه	شرح
	عدالت باشد و اخفاء آن و امر بجهاد نفس علي الدوام
٢٢٥	فصل ١٢٦ - فرستادن حضرت مسيح شاگردان را دوتادوتا بزمين اسرائيل بجهة تبليغ اقوال خودش وامر دادن ايشانرا بشفاى بيماران ومشورت نمودن كاهنان و كاتبان بر ضد آنحضرت . امر نمودن آن حضرت شاگردانرا كه درهر كار نيكو بگوئيد آنرا خدا كرده ودرهركار زشت بگوئيد خطا كرديم
«	فصل ١٢٧ - برآمدن حضرت مسيح [ع] بر دكه كه برآن نويسندگان بالا ميشدند و خطبه خواندن آنحضرت و موعظه نمودن وتحذير ازخود بينی
٢٢٩	فصل ١٢٨ - امر نمودن به جهاد نفس و پرهيز نمودن از شيطان و بيزاري از فتنه شيطان كه بالوهيت آنحضرت قائل شدند و مذمت تكبر و

صفحه	شرح
٢٢٩	رفتن فريسی و كمركچی در هيكل و بيرون شدن كمركچی بصلاح و فريسي بفساد
٢٣٠	فصل ١٢٩ - در موعظه و مذمت خود بينی و تكبر وشفا دادن آنحضرت (ع) بيماران را و آمدن مريم بدكار وخود
٢٣١	رابقدمهای آنحضرت انداختن ومسح نمودن بگيسوهای خود و بشك افتادن بعضی
٢٣٢	فصل ١٣٠ - جواب آنحضرت (ع) و ازاله شك از دلها و آمرزش گناه آزن بد كار
٢٣٣	فصل ١٣١ - در علاج تكبر و بيان محبت خدا
٢٣٤	فصل ١٣٢ در آمدن حضرت مسيح [ع] بكنار درياي جليل و دركشتي كوچكی نشستن و موعظه نمودن او و تمثيل زراعتكار
٢٣٦	فصل ١٣٣ - تفسير مثلهای سابق
٢٣٨	فصل ١٣٤ - معلمان حقيقی و چاپلوس

صفحه	شرح
٢٤٠	فصل ١٣٥ - كيفيت عذاب دوزخ وطبقات هفتگانه آن
٢٤٣	فصل ١٣٦ - خلود كافران در دوزخ و آمدن حضرت رسول اكرم (ص) در دوزخ تا عدل خدايتعالى را مشاهده نمايد و برداشتن عقاب از دوزخيان بواسطه ورود آن حضرت و عذاب مؤمنان غير صالح ٧٢ هزارسال واستغاثه ايشان بحضرت رسول اكرم [ص]
٢٤٥	فصل ١٣٧ - نجات گنهكاران مؤمنين به آنحضرت ودخول ايشان ببهشت بشفاعت آن حضرت صلي الله عليه واله و وسلم و اينكه هر كس بآن حضرت ايمان داشته باشد به بهشت خواهد رفت ولواينكه عمل صالحي هم نداشته باشد بعد از چشيدن عقاب دوزخ باندازه استحقاق
٢٤٦	فصل ١٣٨ - بروز قحط سالي و توسل جستن مردم بحضرت

صفحه	شرح
۲۴۶	مسیح و روزه گرفتن آن حضرت و رفع شدن قحط و مشورت نمودن قوم که مسیح (ع) را برخود پادشاه سازند و غیبت آنحضرت
۲۴۷	فصل ۱۳۹ - یافتن برنابا و یعقوب و یوحنا حضرت مسیح را و سؤال نمودن ایشان از آنحضرت علت غیبت را و خبر دادن آنحضرت ایشانرا بخیال رؤساء و بزرگان در بارهٔ آن حضرت و خبر دادن آنحضرت که یکی از شاگردان اورا فروخته و تسلیم خواهد کرد و اینکه خود آن شاگرد هلاك خواهد شد و اندوهناك شدن شاگردان از این اخبار و موعظه نمودن ایشانرا که براه اعمال صالحه باید رفت
۲۴۸	فصل ۱۴۰ - موعظه و نصایح
۲۵۰	فصل ۱۴۱ - در ذکر موت
۲۵۱	فصل ۱۴۲ - رفتن یهودای خائن نزد رؤساء کاهنان و کتبه و فریسیان در باب گرفتاری مسیح (ع)
۲۵۳	فصل ۱۴۳ - رفتن مسیح (ع) بناصره و مهمان شدن او در خانه زکای کمر کچی و تنقید فریسیان بر او در اینکار
۲۵۴	فصل ۱۴۴ - معنی فریسی و اینکه انبیاء الله علیهم السلام همه فریسی بوده‌اند یعنی زاهد وعارف حقیقی
۲۵۵	فصل ۱۴۵ - ذکر کتابچه ایلیا (ع) در معنی سیر و سلوك
۲۵۷	فصل ۱۴۶ - فضیلت توبه و مثل پدر یکه دو پسر داشت
۲۵۹	فصل ۱۴۷ - مسرت ملائکه بتوبه گنهکار
۲۶۰	فصل ۱۴۸ - قتل ده هزار و اندی از پیغمبران در زمان ایلیا علیهم السلام و قضیه دو نفر فریسی که با هم همسایه بوده‌اند واز حال همدیگر خبر نداشتند
۲۶۱	فصل ۱۴۹ - بقیه قصه آن دو نفر
۲۶۳	فصل ۱۵۰ - بقیه حکایت سابقه

صفحه	شرح
۲۶۵	فصل ۱۵۱ - صفت فریسی حقیقی
۲۶۶	فصل ۱۵۲ - محاجه حضرت مسیح با لشکریان رومانی در دیدن خدایتعالی و ارادهٔ ایشان که آنحضرت را بگیرند و پراکنده شدن ایشان به معجزه آنحضرت [ع]
۲۶۸	فصل ۱۵۳ - معنی سرقت حقیقی
۲۷۰	فصل ۱۵۴ - در تعقیب دزدی حقیقی و بیان معنی اختیار
۲۷۱	فصل ۱۵۵ - محاجه نمودن دو نفر کاهن پیرمرد باحضرت مسیح «ع» در باب خوردن حضرت آدم «ع» گندم و میوه را اگر بارادهٔ حقتعالی بوده چرا ازآن اورانهی فرمود واگر بی اراده حقتعالی بوده لازم میآمد تفوق اراده بشریه بر اراده الهیه وجواب حضرت مسیح «ع»
۲۷۳	فصل ۱۵۶ - شفا دادن حضرت مسیح «ع» کور مادرزادي را روز شنبه واستنطاق رئیس کهنه اورا
۲۷۴	فصل ۱۵۷ - بقیه استنطاقات ایشان از آن کور مادر زاد
۲۷۶	فصل ۱۵۸ - بیان عوالم سه گانه و تحذیر از محبت این جهان شریر
۲۷۷	فصل ۱۵۹ - بیان معنی گناه و بیان تحریف یهود کتاب حضرت موسی و داود و سایر پیغمبران علیهم السلام را
۲۷۸	و فرق میان کشتن اولیاء الله تعالی مردم را و میان کشتن اهل ظلم مردم را
۲۷۹	فصل ۱۶۰ - حکایت یهوشافاط و اخاب پادشاه اسرائیل و حضرت میخا پیغمبر «ع»
۲۸۱	فصل ۱۶۱ - در مذمت کذب
۲۸۲	و قتل نفس . و بیان اینکه خدایتعالی قادر مطلق است و خاضع شریعت نیست
۲۸۳	فصل ۱۶۲ - حدوث زلزله بزرگی بواسطه سخن مسیح علیه السلام
«	فصل ۱۶۳ - بشارت ازظهور

صفحه	شرح
۲۸۳	حضرت محمد «ص» و بیان اینکه سر قضاء و قدر را جز آن بزرگوار «ص» بحقیقت نداند
۲۸۴	فصل ۱۶۴ - بیان نمودن بعضی از اسرار قضاء و قدر و بطلان جبر
۲۸۶	فصل ۱۶۵ - بطلان عقیده فریسیان در باب قضاء و قدر
۲۸۷	فصل ۱۶۶ - بیان معنی قول حقتعالي بموسی «ع» که او مهربان میسازد هر که را مهربان میسازد و سنگدل میسازد هر که را سنگدل میکند
۲۸۸	فصل ۱۶۷ - در اینکه چنانچه محالست ازلیت خدارا فهمیدن کیفیت افعال الهی را هم نمیتوان بحقیقت درك نمود
۲۸۹	فصل ۱۶۸ - صفت انجیلی که بر قلب حضرت مسیح «ع» نازل شده
۲۹۰	فصل ۱۶۹ - کیفیت بهشت و خلود در آن
۲۹۱	فصل ۱۷۰ - پاداش حقتعالی بمؤمن که میفرماید من خود

صفحه	شرح
	پاداش تو ام
۲۹۲	فصل ۱۷۱ - عظمت نعمتهای بهشت
۲۹۳	فصل ۱۷۲ - جزاء مؤمن در آخرت
»	فصل ۱۷۳ - صفت نعمتهاي بهشت و بیان معاد جسمانی
۲۹۵	فصل ۱۷۴ - اثبات معاد جسماني
»	فصل ۱۷۵ - پاداش مؤمن و کافر
۲۹۶	فصل ۱۷۶ - در تعقیب بیان معاد جسماني و اینکه جسم است که متلذذ بلذائذ بهشت میشود و ذکر انهار اربعه بهشت و لذت روح و حس سخن گفتن با خدا و ملائکه است و بشارت بظهور حضرت رسول اکرم «ص»
۲۹۷	فصل ۱۷۷ - در اینکه آفتاب بهشت خدا و ماه آن حضرت رسول اکرم (ص) وستارگان آن پیغمبران خدایند
»	فصل ۱۷۸ - در وسعت بهشت
۲۹۸	فصل ۱۷۹ ذکر عظمت الهی

صفحه	شرح
۲۹۹	فصل ۱۸۰ - آمدن یکی از خطباء نزد حضرت مسیح (ع) و پرسیدن معنی قول خدا بتعالي را بابرهیم (ع) که من پاداش بزرك تو خواهم شد و جواب آنحضرت اورا
۳۰۰	فصل ۱۸۱ - در تتمه مکالمات آنحضرت با آن کاتب «خطیب»
۳۰۱	فصل ۱۸۲ - تتمه مکالمات آنحضرت با آن کاتب
۳۰۳	فصل ۱۸۳ - تتمه مطلب سابق
۳۰۴	فصل ۱۸۴ - بیان تواضع حقیقی وغیر حقیقی و تکبر
۳۰۵	فصل ۱۸۵ - قصه حجی و هوشع
۳۰۶	فصل ۱۸۶ و ۱۸۷ - بقیه قصه سابق
۳۰۸	فصل ۱۸۸ - فروختن هوشع خود را ببهای پسر بکزني
۳۱۰	فصل ۱۸۹ - وقوف شمس دوازده ساعت بامر حضرت مسیح «ع»
۳۱۲	فصل ۱۹۰ - مذاکرهٔ حضرت مسیح «ع» با کاتب در باب

صفحه	شرح
	مسیا
»	فصل ۱۹۱ - جواب دادن کاتب که مسیا حضرت رسول «ص» است
۳۱۳	فصل ۱۹۲ - بقیه سخنان کاتب
۳۱۴	فصل ۱۹۳ - زنده کردن حضرت مسیح «ع» لعازر را
۳۱۶	فصل ۱۹۴ - مشورت کردن کاتبان وفریسیان با رئیس که لعازر را بکشند و رفتن حضرت مسیح در خانه لعازر
۳۱۸	فصل ۱۹۵ - بیان اینکه ایمان زندگی است و بیان حقیقت مرك و موعظه آن حضرت
۳۱۹	فصل ۱۹۶ - در وجوب تبلیغ اوامر خدا و کتمان ننمودن موعظه و کلام خدا
۳۲۰	فصل ۱۹۷ - در عبرت گرفتن از مقابر
۳۲۱	فصل ۱۹۸ - در موعظه
۳۲۲	فصل ۱۹۹ - در گریه ومنافع آن
۳۲۳	فصل ۲۰۰ - خبر دادن

صفحه	شرح
۳۲۳	حضرت مسیح ﴿ع﴾ از انفصال خود از جهان وحاضر نمودن دو شاگرداو ماده خری را باکره اش بامر آن حضرت و سوار شدن آن حضرت بر آن
۳۲٤	فصل ۲۰۱ - حاضر نمودن کاتبان وفریسیان زن زانیه را و امتحان نمودن حضرت مسیح ﴿ع﴾ را و نشان دادن آنحضرت آئینهٔ بانگشت خود درزمین که هرکس گناه خود را در آن آئینه دیدند و نجات یافتن آن زن
۳۲۵	فصل ۲۰۲ - موعظه آن حضرت و شفاي بیماران
۳۲۷	فصل ۲۰۳ تهدید آنحضرت ﴿ع﴾ مردم را
۳۲۸	فصل ۲۰٤ - امیدوار ساختن آنحضرت ﴿ع﴾ مردم را به رحمت حق تعالی
»	فصل ۲۰۵ - عطرمالیدن مریم خواهر لعازر بر مسیح ﴿ع﴾ و نهی یهودا اورا از آن عمل و اشاره آنحضرت [ع] باینکه بزودي از میان ایشان بیرون خواهد شد
۳۲۹	ورفتن یهودا نزد رئیس کهنه و دلالت نمودن ایشانرا بر گرفتاري مسیح (ع)
»	فصل ۲۰٦ - مکالمه رئیس کهنه باآنحضرت (ع) واخبار آنحضرت (ع) بآمدن حضرت خاتم ﴿ص﴾
۳۳۱	فصل ۲۰۷ - موعظه آنحضرت ﴿ع﴾ ایشانرا
۳۳۲	فصل ۲۰۸ - تصریح نمودن حضرت مسیح ﴿ع﴾ باینکه ذبیح حضرت اسمعیل ﴿ع﴾ بوده و مسیا از نسل او است وپنهان شدن آنحضرت ﴿ع﴾ از انظارمردم وقتیکه خواستند اورا سنگسار کنند
۳۳۳	فصل ۲۰۹ - نزول جبرئیل علیه السلام بر حضرت مریم علیها السلام و خبر دادن او از مقهوریت پسرش
»	فصل ۲۱۰ - نطق رئیس کاهنان و رأي زدن درباب گرفتن آنحضرت ﴿ع﴾ و مصالحه حاکم روماني با هیرودس درباب قتل مسیح ﴿ع﴾

صفحه	شرح
۳۳۳	مصالحه حاکم روماني با هیرودس درباب قتل مسیح ﴿ع﴾
۳۳۵	فصل ۲۱۱ - خبر دادن آنحضرت ﴿ع﴾ که ساعت رفتن آنحضرت از جهان نزدیك شده
۳۳٦	فصل ۲۱۲ - دعا کردن آن حضرت که شاگران آنحضرت را خدایتعالي نجات بدهد از شر دشمنان
۳۳۷	بشارت از آمدن حضرت خاتم ﴿ص﴾
»	فصل ۲۱۳ - شستن حضرت مسیح (ع) پاهای شاگردانش را واشاره کردن باینکه یهودا اورا تسلیم میکند
۳۳۹	فصل ۲۱٤ - رفتن یهودا نزد رئیس کاهنان بجهة تسلیم نمودن حضرت مسیح (ع)
»	فصل ۲۱۵ - رفع حضرت مسیح [ع] بآسمان سوم
۳٤۰	فصل ۲۱٦ - تغییر یافتن یهودا در صورت و آواز به صورت حضرت مسیح
۳٤۰	فصل ۲۱۷ - گرفتن لشکریان یهودا را بخیال اینکه او مسیح است و اهانت نمودن باو و بدار آویختن او با دونفر دزد
۳٤٦	فصل ۲۱۸ - دزدیدن بعضی ازشاگردان جسد یهودارا و اشاعه دادن اینکه مسیح(ع) برخاسته
۳٤۷	فصل ۲۱۹ - نزول حضرت مسیح ﴿ع﴾ از آسمان بخانه مادرش حضرت مریم ﴿ع﴾ و ماندن آنحضرت (ع) سه روز در آنجا
۳٤۸	فصل ۲۲۰ - تجلی نمودن چهار فرشته بحضرت مریم و شاگردان وحکایت نمودن ایشان که چگونه خداوند تعالي صورت یهودا را تغییر داده وبشکل حضرت عیسی شد و اینکه حقیقت مطلب را حضرت خاتم (ص) کشف خواهد فرمود
۳٤۹	فصل ۲۲۱ - امر نمودن حضرت مسیح ﴿ع﴾ برنابا

صفحه	شرح	صفحه	شرح
۳۴۹	را که انجیل آنحضرت را بنویسد و حقیقت وقایع را در آن درج نماید	۳۵۱	فصل ۲۲۲ خاتمه انجیل برنابا
۳۵۰	صعود نمودن حضرت مسیح (ع) دو باره بآسمان	۳۵۲	ذکر امتیاز این انجیل مترجم بفارسی از ترجمه عربی
			تمام شد فهرست انجیل برنابا

رموز عهد قدیم و جدید [کتب مقدسه یهود و نصاری] که در ذیل صفحات این انجیل بدانها اشارت شده

تك مقطوع است از تکوین
خر » » خروج
لا » » لاویین
عدد » » عدد
تث » » تثنیه
یش » » یشوع [یوشع]
قض » » قضاة
را » » راعوث
۱ صم » » صموئیل اول
۲ صم » » » الثاني
۱ مل » » ملوك الاول
۲ مل » » » الثاني
۱ اي » » الایام الاول
۲ ای » » » الثانی
عز » » عزرا

نح مقطوع است از نحمیا
اس » » استیر
ایّ » » ایوب
مز » » مزامیر
ام » » امثال
جا » » جامعه
نش » » نشیدالانشاد
اش » » اشعیاء
ار » » ارمیاه
مرا » » مراثی
حز » » حزقیال
دا » » دانیال
هو » » هوشع
یو » » یوئیل
عا » » عاموس

عو مقطوع است از عوبدیا
یون » » یونان
می » » میخا
نا » » ناحوم
حب » » حبقوق
صف » » صفنیا
حج » » حجي
زك » » زکریا
مل » » ملاخي
مت » » متی
مر » » مرقس
لو » » لوقا
یو » » یوحنا
اع » » اعمال
رو » » رومیة
۱ کو » » کورنثوس اول
۲ کو » » » الثانی
غل » » غلاطیة
أف » » افسس
في » » فیلبي
کو » » کولوسی
۱ تس » » تسالونیکی اول
۲ تس » » » دوم
۱ تي » » تیموتاوس اول
۲ تي » » » دوم

تی مقطوع است از تیطس
فل » » فیلمون
عب » » عبرانیین
یع » » یعقوب
۱ بط » » بطرس اول
۲ بط » » » دوم
۱ یو » » یوحنای اول
۲ یو » » » دوم
۳ یو » » » سوم
یه » » یهوذا
رو » » رویا

بسم الله الرحمن الرحیم وله الحمد

اینکتاب که ترجمه انجیل برنابا میباشد چون مشتمل است بر بشارات متعدده صریحه بر نبوت حضرت ختمی مرتبت باسم مبارك محمد صلی الله علیه و آله و سلم و خاتمیت آن بزرگوار و اثبات توحید باري تعالی و عبودیت حضرت مسیح علی نبینا و آله و علیه السلام ونفی تثلیث واثبات قیامت کبری لذا بر کافه مسلمین لازم است جد وافی و سعی کافی در طبع و انتشار آن نمایند که خدمت بزرگي است باسلام و اسلامیان بجهة این مطالب مسطوره

في ١٨ صفر المظفر ١٣٤٦ وانا الاحقر عباس الموسوی اللاري

بسم الله الرحمن الرحیم این کتاب که ترجمه انجیل برنابا است چون مشتمل بر بشارت به آمدن حضرت خاتم النبیین محمد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم میباشد طبع و نشر آن برای اسلام و مسلمین مفید بلکه تا اندازهٔ لازم است

الاحقر الجاني العلامي محمد حسن محمد صادق

بسم الله الرحمن الرحیم این کتاب که ترجمه انجیل برنابا است و مشتمل است بر بشارت آمدن حضرت خاتم النبیین محمّد ابن عبد الله صلی اله علیه و آله و سلم از این جهة طبع و نشر آن برای اسلام و مسلمین مفید است

١٨ صفر ١٣٤٦ الاحقر شیخ حسن الحاج آخوند

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمدالله رب العالمين و السلام على خليله وصفيه الهادى الى سوا السبيل النبى الأمى الذي يجدونه مكتوباً عندهم في التوراة والانجيل وعلى آله الطاهرين واصحابه المنتجبين و بعد اگر چه چشمه هاي حيات بخش نور افشانى كه از باطن ديانت مقدسه اسلاميه ظاهر و متجلى است ما را از توسل بوسائل خارجه مستغنى نموده استعداد ذاتي وقواي داخليه يگانه فارس ميدان اديان – كتاب مقدس – قرآن – براي اثبات حقانيتش كافي واز اعانت قواى خارجيه بي نياز است ولى نظر باينكه البته شهادت كتب سابقه و صحف سالفه بمنزلهٔ اقرار خصم و بهترين وسيلهٔ رفع تخاصم واثبات مدعى است واين سفر جليل هم كه ترجمه صحيحه انجيل برنابا است در موارد متعدده متضمن بشارات صريحه واشارات لطيفه بر نبوت وخاتميت حضرت خاتم الانبياء محمد صلى اله عليه واله است وعلاوه از لوث تثليث و ربوبيت مسيح وفدا شدن و صلب انحضرت الي غير ذلك من الخرافات والا باطيل هم منزه است فلهذا البته طبع ونشر آن اتماماً للحجة وايضاحاً للمحجة بر ارباب معارف اسلامي لازم وتشكر زحمات و خدمات مترجم محترم جناب الفاضل الكامل الهمام الاوحد صاحب الفضيلت والمجد آقاى سردار حيدرقلي خان دام علاه و شكر الله مسعاه از هر كس سزاوار است

في ۲۰ شهر محرم الحرام ۱۳۴۷ الاحقر والجاني سيدحسن الخراسانى القائيني

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوٰة والسلام على محمد خاتم النبيين وآله الطاهرين وعلى جميع الانبياء والمرسلين وعباده الصالحين الذين اذ اسمعوا الحق اتبعوه طائعين اما بعد چون اين بنده شرمنده حيدر قلي بن نور محمد خان قزلباش كابلي عفاالله سبحانه بلطفه عن جرائمها از ترجمه انجيل شريف برنابا فارغ شد مناسب ديد كه شرح چگونگى ظهور اين انجيل را كه جناب فاضل دكتر خليل سعادت در مقدمه ترجمه اين انجيل از زبان انگليسي بزبان عربى نگاشته هم بزبان فارسى ترجمه نمايم تا فائده‌اش تمامتر آيد و پس از آن مقدمه را كه جناب فاضل عالم سيد محمد رشيد رضا الحسينى منشى روزنامه موسوم به « المنار » بر اين انجيل نگاشته واز دقايق علميه وسلوك طريق انصاف چيزى نكاسته اند هم ترجمه نموده ملحق سازم والله سبحانه هو الموفق والمعين

(مقدمه مترجم دكتر خليل سعادت)

بترجمه اين كتاب مسمى بانجيل برنابا اقدام نمودم درحالتيكه دانا بودم ببزرگى مسؤليتى كه بر گردن خود افكنده‌ام وهمانا كه من بر آن اقدام نكردم جز براى خدمت نمودن بتاريخ وبراي غيرت نمودن بر لغتيكه كه آن سزاوار تراست بنقل آن انجيل بسوى او از غير آن واين اول بار است كه اين انجيل بلباس عربي بروز نموده وآن انجيلي است كه نظريات بحث كنندگان در آن باهم زد و خورد نموده اند ودر خصوص آن اعتقادات مورخين پراكنده شده ودر آن ميان ضلالت وهدايت خبط نموده اند وحقيقت آنرا ميان رشاد وهوا خواهى طلب نموده اند وآثار وكتابهارا استنطاق نموده اند واز زمانها و شهرها استفسار كرده اند و پس از اين همه بچيزيكه

بیماریرا شفا دهد یا سوخته را سرد سازد ظفر نیافتند ، در جهان اکنون یگانه نسخهٔ معروفهٔ که این انجیل از آن نقل شده همانا که آن نسخه ایطالیائی است که در کتابخانه ✽ بلاط فینا است ✽ وآن از نفیسترین ذخائر و آثار تاریخیهٔ که در آن (کتابخانه) است شمرده میشود که در ۲۲۵ صفحه کلفت واقع میشود که جلد آن دو صفحه نازك مقوای محکمی است که پوشانیده شده اند بچرمی که رنگ آن میان سرخی وسیاهی مائل بزردی نحاسی است که بچهار جانب آن دو خط طلائي کشیده شده ودر مرکز آن نقش برجسته ایست که تذهیب ندارد وبر آن احاطه کرده جانب مزدوجي ازنقوش طلائي متباین الاشکال که آنرا مغربیها طراز عربی مینامند واز رویهم رفتهٔ این تجلید مذکور استدلال میکنند بر مشرقي بودن آن . لیکن بعضي بر آن رفته‌اند که تجلید مذکور بتمامه ممکن است که کار دو صحاف پاریسی باشد که هر دو را دوق دی سافوي برای صحافي نسخه مذکوره که مال او بود طلبیده بود چنانچه بیان آن خواهد آمد پس میشود که آنان آنرا بتقلید طراز عربي صحافی کرده باشند ، و از جمله چیز هائیکه ایشانرا بر این گمان واداشته آنستکه محفظهٔ بیروني آن نسخه (قاپ آن نسخه) کار صحافان پاریسی است بی شك

مگر اینکه در جنب آنچه گذشته گفته میشود که آنجا نسخه عهد نامه ایست در بندقیه که مجلد است بجلدی که من کل وجه شبیه بنسخه ایطالیائی انجیل برنابا است وخصوصاً بنقوش مذکوره وآن عهد نامه عهد نامه ایست دولتی بزبان ایطالیائی برای معاهده ایکه میان دولت علیه عثمانیه وبندقیه بسته شده که ذکر آن در مراسلاتیکه زمان آن در آواخر قرن شانزدهم بر میگردد وارد شده وعهد نامه مذکور بدون خلاف در قسطنطنیه صحافي شده واز آثار نوشته بزبان ترکي که در آنعصر شایع بود واز شکاف پارگی که درجلد آنست ظاهر شده استدلال بر آن میشود . وبعضي گمان کرده اند که صفحات نسخه ایطالیائي از کاغذی است که آنرا ترکي نامند مگر اینکه در آن چیزیکه اینگمانرا بپروراند نیست زیرا که همه آن از کاغذي است که معروف است بقطني وبافت آن مستحکم ودرشت است ✽ یعني

بي شکن وبي مهره ✽ مگر دو صفحه آن که مهره کشیده شده ودررنگ وقوام خود از بقیه مختلف باشند .

واینجا حجت محکم دیگری است که باطل میکند گمان آنانکه قائل باصل ترکي شده اند وآن اینستکه آب ورونقیکه در کاغذ است وقتیکه آنرا درست ملاحظه کنی در هیچ نوعی از انواع کاغذ مشرقي نخواهی دید و آن در صفحات مذکوره بر شکل لنگر کشتی است که آنرا دائره احاطه نموده است وآن علامتیست که امتیاز یك نوع از کاغذ ایطالیائي است بنا بر آنچه بعضی از مشاهیر اخصا فرموده اند

و اول کسیکه بر نسخه ایطالیائي اطلاع یافت از کسانیکه تاریخ اثر ایشانرا محو نکرده وروزگار ذکر ایشانرا نابود نساخته همانا که ✽ کریمر است ✽ که یکی از مستشار های پادشاه پروس بود ودر آنوقت در ✽ امستردام ✽ اقامت داشت پس آنرا در سنه ۱۷۰۹ مسیحی از کتابخانه یکی از مشاهیر واعیان شهر مذکور بدست آورد ودر معرفی صاحب کتابخانه براین القاب مبهمه چیزی زیاد نکرده مگر اینکه در عرض کلام خود از او سخن رانده اینکه آن شخص عزیز این نسخه مذکوره رابسیار قیمتی می‌پنداشت پس آنرا ✽ کریمر ✽ به (طولند) نامي قرض داد پس از آن آنرا بچهارسال بعدبشاهزاده ✽ ایوجین سافوی که با کثرت حروب وجدال وزیادی مشغلهای سیاسی خود بسیار حریص بود بعلوم وآثار تاریخی پس از آن نسخه مذکوره باسائر کتابخانه شاهزاده مذکور بکتابخانه دولتي بلاط درفینا منتقل شد که تا کنون هم آنجا هست چنانچه بیان آن گذشت . لیکن در اوائل قرن هیجدهم نسخه دیگري بزبان اسپانیاپیدا شد که در ۲۲۲ فصل و ۴۲۰ صفحه واقع شده که روزگار برآن دامان پوسیده گی کشانیده وآثار آن محو ورسوم آن نابود شده وآنرا دکتر ✽ هلم ✽ از اهل هدلی ✽ شهری است از اعمال همپشیر بمستشرق مشهور سائل بقرض داد وبعد ازسائل بدست دکتر ✽ منکهوس ✽ افتاد که یکی از اعضای کلیه ملکه بود در اکسفرد پس آنرا بزبان انگلیسی ترجمه نمود

پس از آن آن ترجمه را با اصل در سنه ١٧٨٤ بدکتر هویت که از استادان مشهور است داد .

وهمانا که دکتر (هویت) مذکور در یکی از خطبه های خودش که بر طلاب القا مینمود باین نسخه اشاره فرموده آنجا که ببعض فقرات آن استشهاد نموده که این فقرات را من مطالعه نمودم وبا ترجمه انگلیسی که از نسخه ایطالیائي که اکنون هم در کتابخانه بلاط فینا موجود است ترجمه شده پس نسخه اسپانیائی را یافتم که ترجمه حرفی است از آن ومیان آن دو نسخه فرقي که قابل الذکر باشد ندیدم مگر در دو امر زیرا که نسخه ایطالیائی میگوید که وقتیکه یهودای خیانت کار با لشگر رومانی آمد که یسوع را بدست ایشان تسلیم نماید یسوع مشغول نماز بود در بستانیکه بجانب غرفه بود که شاگردانش در آنجا خواب بودند . پس همینکه احساس لشگریان نمود ترسید پس داخل غرفه شد پس همینکه خدا دید آنخطر را که بر او احاطه کرده چهار فرشته خود را فرستاد پس او را از روزنه بسوی آسمان سوم بر داشتند پس همینکه یهودای خائن داخل غرفه شد خدا بقدرت منظر وآواز اورا تغییر داد پس از هرجهة مانند یسوع شد پس وقتیکه شاگردان بیدار شدند واورا دیدند شك نکردند در اینکه او همان یسوع است پس روایت اسپانیائی حرفاً بحرف منطبق بر ایطالیائي است مگر اینکه اولی [یعنی اسپانیائي] میگوید مگر بطرس یعني که آن بطرس رااستثنا میکند از شمارهٔ شاگردانیکه شك نکردند در اینکه یهودا همان یسوع است پس از آن ذکر کرده نام یکی از فرشتگانیکه یسوع را از روزنه بر داشته عزرائیل واو در نسخه ایطالیائي « اوریل است » . واینجا اختلافات جزئي دیگری هم هست که از ذکر آنها صرف نظر نموده ایم . وازچیزیکه سائل بر نسخه اسپانیائي حاشیه نموده استنباط میشود که در صدر آن مسطور است که آن از نسخه ایطالیائی ترجمه شده بخط مسلمانی اروغانی که مصطفی عرندي نام دارد ومصدر است بمقدمهٔ که در آن حکایت میکند کشف کننده نسخه ایطالیائي را! واو راهبی است لاتینی که « فرامرینو » نام دارد ــ کیفیت اطلاع او بر آن واز

جمله چیزهائیکه در این باب گفته اینست که او بر رسائل چندی تصنیف ایرینایوس اطلاع نمود ودر شماره آنها رسالهٔ بود که در آن تصریح مینماید بقبح اعمال قدیس بولص رسول واینکه ایرینایوس این تقبیح رامستند داشته بانجیل قدیس برنابا پس از همان وقت راهب مرینو مشار الیه سخت شائق شد باطلاع یافتن بر این انجیل واتفاق افتاد که وقتي مقرب پاپ سکتس پنجم گردید پس اتفاقاً روزی هردو داخل کتابخانه پاپ شدند پس خواب بر چشمهای تقدس او مستولي شد . پس مرینو خواست که وقت خود را بمطالعه بگذراند تا پاپ بیدار شود پس اول کتابیکه دست خود را بر آن نهاد همان خود این انجیل بود . پس نزدیك شد که از خوشحالی این استکشاف بطیران در آید پس این ذخیره قیمتی را در یکی از دو آستین خود پنهان نمود ودرنگ کرد تا پاپ بیدار شد . پس از او رخصت بازگشت طلبید در حالتیکه آن گنج را با خود بر داشته بود پس همینکه در خلوت شد با شوق عظیم آنرا مطالعه نموده از پس آن دست بگردن با آئین مسلمانی شد .

همانا که این روایت فرامرینو راهب است که در مقدمه نسخه اسپانیائی مرقوم افتاده چنانچه آنرا سائل مستشرق در مقدمه خود برای ترجمه قرآن روایت نموده . واین روایت با آنچه که بر آن اشاره شد از خطبه استاد هویت همانا که مارا اکنون یگانه مصدری است در خصوص نسخه اسپانیائی که من بر کیفیت مفقود شدن آن اطلاع نیافته ام جز اینکه آن با ترجمه اش بدکتر « منکهوس » رسید پس او آنرا بدکتر هویت داد پس از آن خبر واثر آن محو شد .

واینجا دانشمند را سؤالی عارض میشود وآن اینست که آیا نسخه ایطالیائي حاضر همان است که آنرا « فرامرینو » راهب از کتابخانه پاپ سکتس پنجم ربوده بود یا نسخه ایست دیگر غیر آن وترجیح آن ممکن نیست مگر بعد از تعیین زمانیکه در آن نوشته شده . وهرگاه تاریخ بخواهی خواهی یافت که زمان پاپ سکتس مذکور نزدیك غروب قرن شانزدهم است . واز آنچه بیان آن بر تو گذشت دانستی که نوع کاغذیکه بر آن نسخه ایطالیائي نوشته شده کاغذ ایطالیائي است

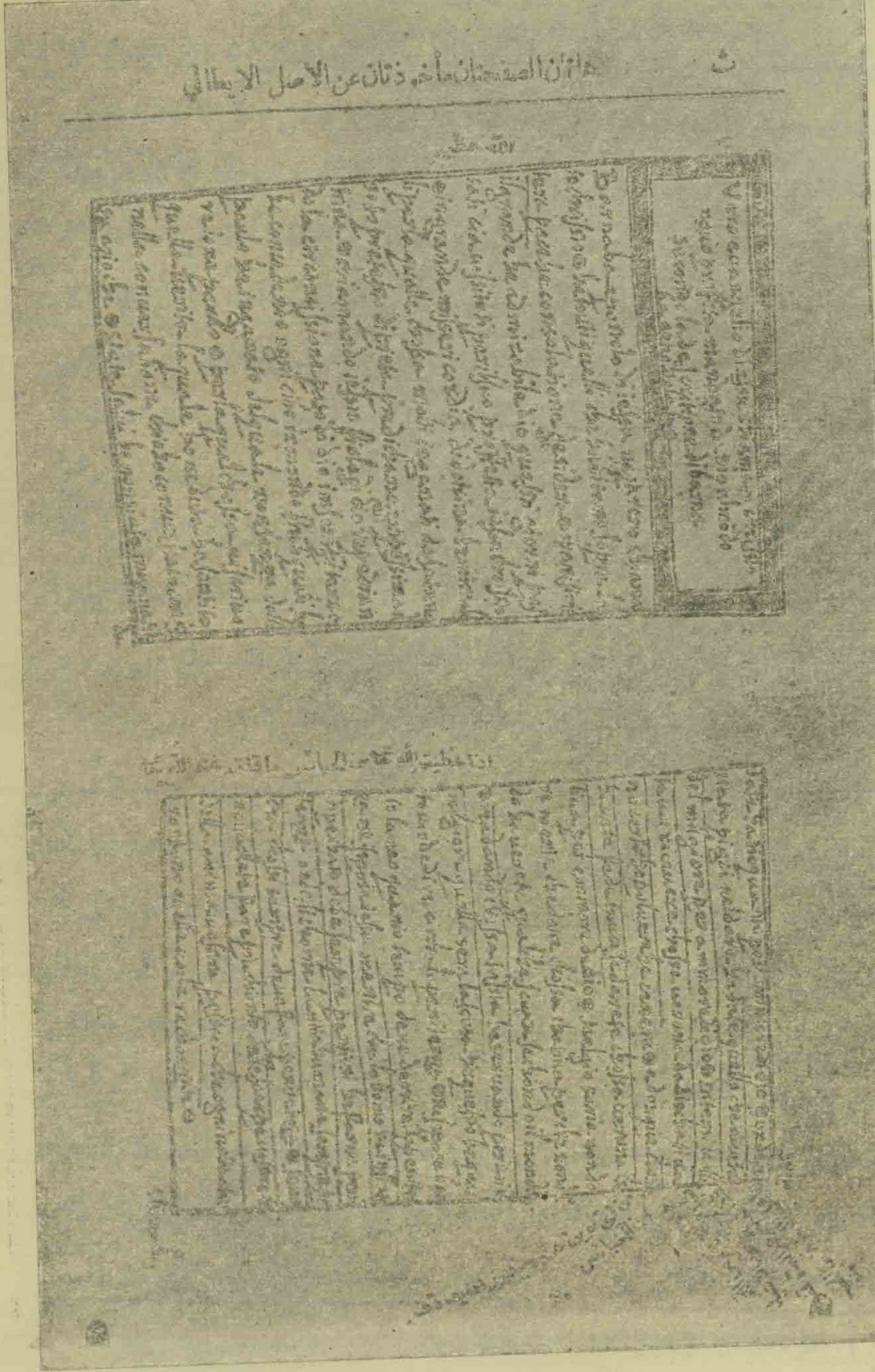

که ممکن است تعیین اصل آن از آثار مائیت که در آن است واز آنچه او رامیشود دلیل صادق بر تاریخ نسخه ایطالیائی گرفت

وتاریخیکه آنرا علماء از تمام بیانات سابقه تخمین میزنند میان نصف قرن پانزدهم وشانزدهم گردش دارد و بنا بر این ممکن است که نسخه ایطالیائی همان خود نسخهٔ باشد که «فرامرینو» از کتابخانه پاپ چنانچه بر آن اشاره شد ربوده بود

ووقتیکه خبر انجیل برنابا در اول قرن هیجدهم در اروپا شایع شد هنگامه بزرگي در انجمنهاي دینی وعلمی خصوصاً در انگلستان برپا نمود . پس در باره آن جدل بسیار شد ومیان علماء مناقشاتی در گرفت که برخی از آنها بحدسیات ووهمیات نزدیکتر بودند از مباحث علمیه . واول امریکه بسوی آن خیالات ارباب بحث متوجه شد تعمق در امر نسخه ایطالیائی بود ودر اینکه اگر آن از نسخه دیگری منقول باشد یا اینکه همان نسخه اصلیه است که نزد (فرامرینو) راهب بوده وادعا کرده که آنرا از کتابخانه پاپ سکتس پنجم ربوده وغریب اینست که علماء درحل این قضیه متنبه نشدند بآنچه آنرا در حواشی آن نسخه دیدند از الفاظ وجمله های عربي که آنها را در این ترجمه ثبت نموده ایم بجهت امانتداری در نقل وبجهة اینکه بتمامه از هر جهت بااصل مطابقت داشته باشد . و حق این است که گفته شود که دانشمند در امر این شروح وحواشی عربي که در نسخه ایطالیائي است حیران میشود . ومن ناگزیرم دراین وقت ازذکر آنچه بر من در باره انها ظاهر شده با قدری تطویل زیرا که همه ثقاتیکه گفتارهای ایشان بحجت گرفته میشود درسخن راندن بر نسخه ایطالیائي حق اینموضوع را ادا نفرموده اند بلکه اعتنائی هر چند کم باشد بآن نکردند حتي اینکه مستشرق بزرگي مثل استاد مرجلیوث ذکر انها را نکرده بر سبیل عرض ودر باره انها چیزي نفرموده جز همین یك سخن وان اینست که لا موني انهارا صحیح العباره ومحکم الوضع گمان کرده ولکن امر ان برعالم دنس پوشیده نمانده که نادرستي ترکیب وبسیاری غلطهای انها را اعتقاد کرده .

وتو هرگاه در این حواشی تفقد نمائي وفکر در آنها بکار بری خواهی یافت برخی

از آنها را صحیح العباره و محکم الوضع که قلم ناسخ در آن هر گونه بازی از مسخ و تصحیف نموده و برخی دیگر را سقیم الترکیب از اصلش که دور نیست که نفهمی برای بعضی از آن معنائی جز بزحمت ذهن و برای بعضی دیگر بالمره معنائی نخواهی یافت و نیز خواهی یافت که آنچه رکیك العبارة و سقیم الترکیب است کاتب در آن بر ترجمه حرفی رفته در تنگترین و سخیفترین معانی آنها پس مضاف الیه را قبل از مضاف نهاده و آنرا هیچ کاتبی عربی زبر آفتاب نمیکند و آن تنها در حواشی که آنها ترجمه بعض فقرات انجیل است بعربی نیست بلکه نیز در حواشی است که از اوضاع خود اوست و آنهائیکه مقابل آنها بزبان ایطالیائی نیست .
و ضرری ندارد که این بیان را تأیید نمایم بمثالی چند از آنها برای زیادت ایضاح و تمهید نتیجه گرفتنی که مقصود دارم . پس از جمله امثله نوع اول قول او است (۱) (جائت طائفة من اليهود عيسى يسألون عن اسم النبي الذى يبعث في اخر الزمان فقال عيسى ان الله تعالى خلق النبي في اخر الزمان و وضعه في قنديل من نور و سماه محمداً قال يا محمد اصبر لاجلك خلقت خلقاً كثيراً وهبت لك كله فمن رضى عنك فانا راض عنه و من يبغضك فانا برئ منه) پس هر گاه در این عبارت تدبر نمائی و قدری دقیق شوی خواهی یافت که عربیت در واضع اینعبارت تمکن دارد زیرا که کسیکه اینعبارت را بقالب میریزد همانا که او کامل است در آن لغت و نشو یافته در آن راه یافته بواسطه قلم مرد عجمی است که بر آن دخیل شده . و از آنجمله است (الله خالق) و از آنجمله است (الله حی وقدیم) پس لفظ قدیم را بمعنی منطقی آن جز قلم کاتبی که جودت تعبیر دارد نمی نویسد و از آنجمله است قول او (۲) ﴿اذا كان يوم القيمة يحشر جميع المؤمنين و يكتب علي جبهتهم بالنور دين رسول الله﴾ پس هر گاه آنچه گذشت با آنچه میآید مقابله کنی حالاً یقین خواهی نمود که یك کاتب باشند

---

(۱) اینفقره در اواخر فصل ۹۷ انجیل برنابا است
(۲) اینفقره در فصل ۵۶ انجیل برنابا است

از آنجمله است قول او (۱) [سورة عیسی الم] یعنی سوره رنجهای عیسی و قول او (۲) (ذکر ادریس قصص) یعنی ذکر قصه ادریس علیه السلام و قول او (۳) (متکبر کامیل بیان) یعنی بیان بدترین انواع تکبر و قول او (٤) (من ای دین عنده ینبغی ان یصدق من الخبائس) تا آخر آنچه در آنجا است از کلمات منکره که بعجمیت نزدیکترند از عربیت پس کسیکه ادای سبك عبارات را بخوبی میکند بر آنچه ایضاح آن از امثله نوع اول گذشت مثل اینغلطهای فاضحه را مرتکب نمیشود که بر مرد عربی یا مستشرق «عربی فهم» محال است که آنرا مرتکب شود.

پس هرگاه در آنچه گذشت تدبر نمائی آسان میشود بر تو که بدانی که نویسنده حواشی عربی از یکنفر بیشتر است پس واضع اصلی آن صحیح و فصیح العباره بوده پس بعداز او کسی آمد که آنرا نسخ و مسخ نموده و قصور مدارك او در لغت عربی تبدیل نموده آنچه را خواست پس فاسد ساخت بنسخ خود بسیاری را از آنچه کاتب اول آنراوضع نموده بود واز پیش خود بر آن زیاد نمود آنچه را که می بینی از تعبیرهای سخیفه و اسلوبهای رکیکه و کلمات منکره که از آنها بالمره معنی بیرون نمیشود . و آنچه از این بیان باستدلال بر آن تمایل دارم اینستکه نسخه ایطالیائی که اکنون در کتابخانه بلاط شاهی فینا موجود است همانا که آن بی شك از نسخهٔ دیگر مأخوذ است و نتیجه این میشود که صحیح نیست آنرا نسخه اولی اصلی اعتبار نمود :

هرگاه حقیقت چنین باشد پس ان اصلی که نسخه ایطالیائی از آن اخذ شده کدام است . و این سؤالیست مشکل ولیکن جواب دادن از آن محال نیست . پس همانا که در باره حواشی نسخه مشاراليها سخنی گذشت که بآن میشود استدلال نمود بر اینکه نسخهٔ که از آن نقل شده عربی نیست زیرا که کسیکه عربیت را

(۱) اینفقره در ذیل اول فصل ۱۱۲ انجیل است
(۲) اوایل فصل ۱٤٤
(۳) اوایل فصل ۱۸٤
(٤) اواخر فصل ۱۲۵

باندازهٔ خوب بداند که ترجمه این انجیل را از آن بزبان دیگر متمکن بشود مثل اینغلطهای سخیفه را که درحواشی می بینی مرتکب نمیشود و کلام را باندازهٔ قلب نمیکند که مضاف الیه را بر مضاف مقدم بدارد وتغییرات دیگری که دلالت آن بر اصل لاتینی یا ایطالیائی قدیم بیشتر است واین استنتاجی است که منطبق میشود بر آنچه موثقین بعداز تدقیق وامعان نظر در نوع خط نسخه ایطالیائی که اکنون در کتابخانه بلاط فینا (۱) موجود است گفته اند : پس همانا که واصل شده اند بجزم نمودن باینکه ناسخ آن همان ازاهالی بندقیه است که آنرا در قرن شانزدهم یا اوایل قرن هفدهم استنساخ نموده و ترجیح داده شده که او آنرا از نسخه طسکانی یا از نسخهٔ که بزبان بندقیه بوده استنساخ کرده که بآن اصطلاحات طسکانی راه یافته واینها سخنان لونسدال و لوراواغ است پس ازآنکه آندو نفر در این نظریات بزرگترین موثقین ایطالیائی را گرفته اند که سخنان ایشان حجت گرفته میشود در اینگونه مباحث خصوصی.

و آندو کاتب مذکور بر این رفته اند که آن استنساخ قریب سنه ۱۵۷۵ اتفاق افتاده و اینکه محتمل است که ناسخ این انجیل فرامرنیو راهب باشد که ذکر او بنا بر آنچه سوی آن اشاره شد در مقدمه نسخهٔ ایطالیائی وارد شده انکه پس از آن میگویند آنچه را که ترجمه آن اینست (بهر حال ممکن است ما را جزم نمودن باینکه کتاب برنابای ایطالیائی کتابی است انشائی خواه بآن کاهنی یا عالمی یا راهبی یا بلی ازعامه مردم قیام نموده باشد پس آن بقلم مردی است که اطلاع عجیبی بر توراة لاتینی داشته که بعصر دنت نزدیك بوده وانشکه او مانند دنت بر نوع خاصی از زبور احاطه داشته وآن کار مردی است که معرفت او باسفار مسیحیه بسیار تفوق دارد بر اطلاعات او بر کتب دینیه اسلامیه پس ترجیح داده میشود که او از نصرانیت مرتد شده باشد . و باعث بر قرین نمودن کاتب این انجیل بادنت شاعر مشهور آن است که در سخنان آندو نفر مشابهات

(۱) وین

است و در تعبیرات نسخه ایطالیائي شباهت بمؤلفات شعر یه دنت است که در آنها دوزخ و بهشت را توصیف مینماید پس در این انجیل است که آنجا دوزخ را هفت طبقه است که مراتب آنها باختلاف گناهان کبیره هفتگانه که بشر بواسطه آنها معذب میشوند مختلف میباشند و اینکه نه آسمان ایجاد میشوند که بر سر آنها بهشت میآید پس آن دهمین میشود پس بعضی از اینسخن چنین نتیجه میگیرند که کاتب این انجیل بعد از دنت آمده و از او این تفاصیل را اخذ نموده یا اینکه او معاصر بوده با او پس مثل دنت آنچه را که در عهد ایشان از این اعتقادات شایع بوده ذکر نموده پس ازینرو این برنابا همانا که در قرن چهاردهم ظاهر شده . مگر اینکه وصف دوزخ بنا بر آنچه این برنابا آورده بر وصف دنت یا غیر او منطبق نمیشود مگر از حیثیت عدد و رای صحیح اینست که میشود هر دو تاشان از مصدر قدیم دیگری اخذ کرده باشند که با آن لزوم ندارد که ایندو کاتب هممعصر باشند و آن مصدر میثولوجیاي یونان است . و گاهی میشود شمرد آنچه میان ایندو کاتب است از شباهت و تصورات شعریه و الفاظ وضعیه از قبیل توارد خاطرین .

و همانا که در ابتدا بذهن علماء چنین تبادر کرده بود که نسخه ایطالیائي از اصلی عربی مأخوذ شده است و اول کسی که بآن اشاره نموده کریمر بود که ذکر آن گذشت آنجا که مصدر نموده نسخه ایطالیائي را که هدیه کرده بود آنرا بدوق سافوی بچند سطری از پیش خود ذکر میکند که این انجیل محمدی مترجم است از عربی یا غیر آن آنگاه لاموني در این متابعت او نموده آنجا که میگوید بارون هوهندرف که جامع است میان شرافت خانوادگی و سمو آداب و وسعت اطلاع بمن کتابي را ارائه داد که ترکها گمان میکنند که او از آن برنابای قدیس است وحسب ظاهر آن از عربی بایطالیائي منقول شده است وبکلمه ترکها جمهور مسلمانان وعرب را اراده نموده چنانچه همیشه میان کاتبان بي تدقیق فرنگیان در زمان حاضر مااستعمال این کلمه شایع است دکتر هویت که ذکر او گذشت میگوید در سنه ۱۷۸٤ هنوز هم اصل عربي در مشرق موجود است و لیکن تو هر گاه اعمال بصیرت نمائی خواهي یافت که سخن

دکتر هویت مبنی است بر نوشتجات سائل مستشرق که آنها را قبل بر آن بقدر نیم قرن نشر داده بود و آنها را مباحث تمهیدیه نامیده ودر اثناي کلام در باره قرآن در آنها میگوید که همانا نزد مسلمانان انجیلی است عربي که آنرا نسبت به قدیس برنابا میدهند و در آن تاریخ یسوع مسیح را باسلوبي روایت میکند که مباینت کلی با انجیلهاي صحیح دارد و منطبق میشود با تعلیماتی که (محمد صلی الله علیه واله و سلم) در قرآن خود بر آنها جریان نموده . و لیکن هم او بعد از این در عرض مقدمهٔ که او بر قرآن دارد اعتراف نموده که من انجیل برنابا را در وقتیکه در مباحث تمهیدیه بآن اشاره نموده ام ندیده ام . پس کلام سابق او در اینصورت مبنی بر سماع است و همانا او در این لاموني را متابعت نموده بنا بر آنچه بسوی آن اشارت شد و کلام او هم مبنی بر سماع است چه او هرگز بر نسخه عربي انجیل مذکور اطلاع نیافته .

و همانا که در کتابهاي مشاهیر مصنفین مسلمانان ذکري از این انجیل وارد نشده خواه در زمانهاي قدیم خواه در زمانهای تازه حتي اینکه در مؤلفات کسانیکه ببحثها و مجادلات دینیه اقتصار نموده‌اند هم ذکری نشده با اینکه انجیل برنابا برنده ترین سلاحی است براي ایشان در مثل اینمناقشات و این تنها نیست بلکه ذکری از این انجیل در فهرستهای کتب عربیه قدیمه که نزد عربها و عجمها است یا نزد مستشرقین که فهرستها برای نادر ترین کتب عربیه از قدیم و جدیده وضع نموده اند وارد نشده .

جز اینکه من ناچارم که بعد از تمام آنچه بیان آن گذشت که تصریح کنم که من ما یلترم باعتقاد باصل عربی از اعتقاد بغیر آن زیرا که جایز نیست که اطلاع نیافتن بر آن اصل را حجت دامغه گرفت بر عدم وجود آن و گرنه واجب میشود اعتقاد نمودن باینکه نسخه ایطالیائی همان نسخهٔ اصلیه این انجیل است چه هیچ کسی بر نسخهٔ دیگر اطلاع نیافته جز نسخهٔ اسپانیائي که بیان آن گذشت که در مقدمه آن وارد شده که آن از نسخه ایطالیائي ترجمه شده و مطالعه کنندگان مشرقي در بار

اول خواهند دید که کاتب انجیل برنابا را بر آن اطلاع است حتی اینکه بسیاری از فقرات آن نزدیک است که ترجمه حرفی یا معنوی آیات قرآنی باشد. اینرا میگویم و میدانم که من در آن با کلیه کاتبان مغربی (یعنی مؤلفین فرنگ) که در امواج اینموضوع غوطه ور شده اند مخالفم و در جمله ایشان لونسدال و لوراراغ هستند که گمان میکنند که اطلاع کاتب این انجیل باسلام کم است پس این بود از جمله اسبابیکه ان دو نفر را وادار نموده بر نداشتن اعتقاد باصل عربی. واز آنجمله است قصه ابراهیم با پدرش و بعضی از آن منطبق میشود بر سوره ٢١ و ٣٧ و مثل سخن او در باب سبب سقوط ابلیس اینکه او سر تافت از اینکه بآدم سجده نماید چنانچه در سورهٔ بقره آمده و همچنین است آنچه در سوره حجر وارد شده و اگر تنگی مقام نبودی هر آینه بسیاری از آنفقرات را با آنچه مقابل آنها از آیات قرآن است ایراد میکردم و همین تنها نیست بلکه در انجیل برنابا سخنان بسیاری است که منطبق است باحادیث نبویه [صلى الله عليه واله و سلم] و بمطالب عامیهٔ که آنوقت غیر از عرب آنها را کسی نمیدانست حتی اینکه در اینروزها با وجود بسیاری عربی دانها و مشتغلین بلغت عربی و تاریخ اسلام از مغربیها (فرنگیان) نزدیک است که کسی یافت نشود که از علماء حدیث بشمار آید.

و از جمله اسبابیکه مرا بدینگمان میکشانند اینستکه طرز صحافی نسخه ایطالیائی همانا که بی شك طرز عربی است چنانچه بدان اشاره شد و اعتقاد نمودن باینکه آن کار دو نفر صحاف پاریسی است که ایشان را دوق دیسا فوی طلبیده بوده برای تقلید نمودن طرز عربی از حدس و تخمین تجاوز نمیکند.

لکن اعتقاد نمودن باینکه این انجیل عربی الاصل است بر آن مترتب نمیشود که کاتب آن عربی الاصل باشد بلکه اعتقاد من آن است که آن کاتب یهودئی بوده اندلسی که بعد از نصرانیت و اطلاع بر انجیلهای نصاری دست بگردن دین اسلام کرده و پیش من این حل از غیر آن بصواب نزدیکتر باشد چه هر گاه بدقت در این انجیل نظر کنی خواهی یافت که کاتب او را المام عجیبی است باسفار عهد قدیم که مانند او میان طوائف

نصاری کمتر پیدا میشود مگر در اشخاص کمی از مخصوصین که زندگانی خود را بر آئین وقف نموده اند مثل مفسرین حتی اینکه میان اینان هم کمتر کسی هست که اطلاع او بتوراة مثل اطلاع کاتب انجیل برنابا باشد و معروف است که جماعتی از یهود اندلس در عربیت کامل بوده اند و همانا که میان ایشان کسانی بر خواسته اند که درجه اعلی در شعر و ادبیات داشتند پس مثل ایشان در اطلاع بقرآن و احادیث نبویه مثل خود عربها خواهد بود.

و از جمله چیزهائیکه تایید این اعتقاد میکنند آن است که در این انجیل وجوب ختنه کردن وارد شده و سخن زخم زننده که در آن آمده اینستکه سگان بهترند از ختنه نشدگان چه مانند اینسخن از نصرانی نژادی صادر نمیشود و تو هرگاه تفقد نمائی در تاریخ عرب بعد از فتح اندلس خواهی یافت که ایشان در اول امر متعرض بآئینهای دیگران مطلقا بهیچوجه نمی شدند پس آن از جمله اسبابی شد که اهالی اندلس را بسوی انقیاد بسطوت و تسلط مسلمانان کشانید و براین ذلت در جمیع امور دینیه صبر نمودند مگر در یکچیز که آن ختنه کردن باشد زیرا که وقتی شد که اهالی را در آن وقت بر آن مجبور کردند و فرمانی صادر کردند که بر نصاری حکم شد که سنت ختان را بر مثال برانحدیکه بر مسلمانان و یهود جاری بود مجرا دارند پس این از جملهٔ اسبابی بود که نصاری را برشوریدن بر مسلمانان وادار نمود اما یهود اندلس پس فوج فوج داخل در اسلام می شدند و فقط این نبود بلکه دست بزرگی داشتند در داخل نمودن مسلمانان باسپانیا و ثبات قدم ایشان در اندلس در اینهمه زبان دراز:

واز جمله مؤیدات اینرأی انستکه این انجیل بسیاری از تعلیمات تلمودیه را متضمن است که بر غیر یهودی معرفت آنها متعذر است و نیز در آن چیزی هست از معانی احادیث و قصه های اسلامی که بر زبانهای عوام الناس شایع است و سندی از کتب دینیه ندارند و کسیرا ممکن نیست اطلاع بر مثل اینرو ایات جز

اینکه در نژاد عربی باشد پس رأيي که سوی آن مایل میشوم آنستکه که کاتب اصلي يهودي اندلسي است که آئین اسلام را هم آغوش شده و علت واضح تمام آنچه را که گذشت بیان میکند

مگر بعضی بر این رفته اند که زمان اوسطیکه این انجیل در آنوقت ظاهر شده قرب اوایل قرون وسطی بوده وهمانا که او ایطالیائي بوده واینکه کاتب این انجیل ایطالیائي آزمانه بوده بدلیل اینکه مجمل روح انجیل و عبارت آن بر آن وسط دلالت میکند پس همانا که در عرض کلام از حصاد و سرود هاي مغنیان ذکر نموده آنچه رادرست میآید که وصف حرفي باشد برای آنچه الآن درطسکانیا وتینو واقع میشود واینکه اشارت باستخراج سنگها از معادن و تراشیدن آنها و ساختن خانها بسنگهای سخت صحیحتر است بر کاتبي که از قوم با خبرت به بنائي باشد از کاتبی که از عرب باشد که چادر نشین بوده اند و بر آن قیاس کن آنچه آمده‌است در باب بر داشتن بندهٔ نان رابرای فعله آقای خوددر تاکستانها و در باب مالیدن انگور بپاها در شیره خانه ها تا آخر آنچه در آنجا است از مثل این اشارات.

وحق باید گفته شود که‌من نیافتم با همهٔ اینهاچیز یرا که‌دلالت آن بر وسط مغربي بیشتر باشد از دلالت آن بر مشرقی مگر اینکه مراد کاتب این باشد که وسط مشرقی همان خود بلادعرب باشد زیرا که آنچه در آن وارد شده انطباق تمام دارد بر آنچه در فلسطین و سوریا در عهدمسیح متداول بوده و همیشه هم تا اینعهد حاضر بوده پس مردان و زنان درو گر سرود هائي را انشاد میکنند که صداهای آنها در اطراف دشتها و میان دره ها بهم می پیچد و بنایان سنگها مي برند و مي تراشند بطریقیکه آنرا برنابا ذکر نموده و در میان چادرها سکني نمیکنند مگر صحرائیان که کوچ کننده‌اند آنانکه شهري نیستند وجوانان و قوم‌حمل زاد مینمایند براي کسانیکه درتاکستانها هستنددر اثناء چیدن چنانچه آنرا برای دروگران دراثنای دروحمل‌میکنندوانگور راباپاهای‌خود میفشرندبنابر آنچه‌ازامران

در فلسطین و سوریا و همه بلاد مشرق معهود است جز آنکه مرا ناگزیر است از اقرار نمودن باینکه در اینجا بعضی از ادله هست که ممکن نیست تطبیق آن با آنچه در آزمان درفلسطین شیوع داشت از جمله آنها اشارت بکیفیت پاکیزه نمودن خمها نبید (شراب) و آن برای این مقصود و معروف در فلسطین در زمان قدیم وامروز اینستکه شرابها را در کوزه های بزرگ یا درخیکها میگذارند و از آنجمله اشارت بغرق میان تلف نمودن دزد است

و تلف نمودن قاتل بسر بریدن و آن از جمله چیزهائیست که اطلاع پیدا نکرده ام برای او بر اثری از تاریخ قدیم فلسطین و هرچه باشد آن اوصافیکه منطبق بر ایطالیا میشود منطبق میشود بر بلاد اندلس من کل وجه

و خواه کاتب انجیل یهودی الاصل یا نصرانی الاصل باشد پس شبههٔ نیست در اینکه او مسلمان بوده و از چیزهائیکه باعث افسوس است گمشدن نسخهٔ اسپانیائی است که بیان آن گذشت خاصه اینکه علمائیکه آن نسخه بدست ایشان رسیده بود در آن بحث علمي ننموده اند چنانچه در نسخهٔ ایطالیائی کرده اندخاصه که ما چیزی از مترجم آن که مصطفی عرندی باشد نمی دانیم زیرا که ترجمه حالات زندگاني مسلمانیکه مثل او لغت ایطالیائي و لغت اسپانیائی را تکمیل نموده وهمان دو لغت است که انجیل برنابا باندو لغت در عرصه وجود ظاهر شده خالی از اهمیت و تأمل نیست.

وهمانا که از آنچه گذشت دانستی که‌موثقین اجماع دارند براینکه انجیل برنابا در قرون متوسطه نوشته شده جزاینکه‌در اینجا دلیل محکمي است در باب‌زمانیکه در آن نوشته شده پس در این انجیل وارد شده که صورت آن اینست (همانا که سال‌یوبیل (۱)که اکنون درهر صدسال‌میآید) و معروف اینستکه‌یوبیل‌یهودی در هر پنجاه سال‌جز یکبار واقع نشده و در تاریخ ذکری ازیوبیل نیست که درهر صد سال واقع میشود مگر در کنیسه رومانی و اول کسیکه بآن پرداخت پاپ بونیفاسیوس هشتم بود در سنه ۱۳۰۰ یکهزار و سیصد مسیحی و حکم فرمود

(۱) لا ۲۵ : ۸ الخ و۲۷ : ۲۴ عد ۳۶ : ٤

بلزوم تکرار آن در اول هر قرن جدید ولیکن یوبیل اول در سنه مذکوره خیلی خوشنما شد و بر خزانهٔ پاپ خیر بسیاری رسانید پس بدین سبب و بجهة پذیرفتن خواهشهای قوم پاپ اکلیمینضوس ششم مصلحت در کوتاهی مدت دید پس آنرا هر پنجاه سال یکبار قرار داد پس یوبیل دویم در سنه ۱۳۵۰ یکهزار وسه صد و پنجاه مسیحي واقع شد پس از آن پاپ اربانوس ششم در سنه ۱۳۸۹ یکهزار و سه صد و هشتاد و نه مسیحی فرمان داد تا در هر سی و سه سال یکبار قرار داده شود بجهة یادآوری عمر مسیح پس پاپ بولس دویم آنرا در هر بیست و پنجسال یکبار مقرر فرمود. پس مي‌بینی از آنچه گذشت که یگانه زمانیکه ممکن است براي صاحب کتابی که گفتگو از یوبیل نماید که آن در هر صد سال یکبار واقع میشود بماید همان نصف اول از قرن چهاردهم است و بر این مترتب میشود که آنصاحب کتاب معاصر دنت شاعر مشهور باشد چنانچه در جایش بآن اشارت رفت. جز آنکه هر گاه تو درست تأمل کني در سعهٔ اطلاع کاتب براسفار عهد قدیم دشوار خواهد شد بر تو که بداني چگونه مثل او در غلطی میافتد که بر عوام ساده مخفی نیست وشاید که صواب این باشد که خطائي در استنساخ شده باشد که نویسنده بعض حروف از کلمه پنجاه ایطالیائی را ساقط نموده پس صد خوانده شده باشد زیرا که در نوشتن اندو کلمه چیزی است که آسان مینماید افتادن در مثل این خطا را.

با وجود اینکه قائل شدن باظهار یکی از کاتبان قرون وسطی این انجیل را بتمامه خالي از نظر نیست زیرا که تقریباً نصف آن یا ثلث آن لا اقل با مصادر دیگر غیر توراة و انجیل و تلمود و قرآن متفق است چه در آن تفاصیل که دامنه دراز دارد و ذکري از آنها در انجیلها جز بر سبیل اقتضا نیامده و از براي بعضی از آنها بالمره ذکری نشده و بر بسیاري از این زیادتیها رنگ کهنگی هویدا است. و تاریخ ذکر میکند فرمانیرا که پاپ جلاسیوس اول (که درسنه ۴۹۲ چهار صد و نود و دو مسیحی برابریکه پاپیت جلوس نموده) آنرا صادر کرده و در آن

نامهای کتابهائیرا تعداد میکند که از مطالعه نمودن آنها نهی شده ودر عداد آنها کتا بیست مسمی « بانجیل برنابا » پس هر گاه این صحیح باشد این انجیل قبل از ظهور پیغمبر مسلمانان موجود بوده بزمان درازی وآن دلیل است بر وجود این انجیل آنوقت اینجامه ژنده که اکنون در آن می خرامد در بر نداشته زیرا که همین فرمان صادر نمودن پاپ مشار الیه بنهی نمودن از مطالعهٔ آن دلیل است برشیوع آن یا بر اشتهار امر آن میان خاصه علماء اگر هم میان عامه نبوده پس مستبعد است که خبر آن به پیغمبر مسلمانان نرسیده باشد ولو بطریق سماع ودر آن عبارات صریحه مکرره بلکه فصلهای دامن درازی است که در آنها نام او را ذکر مینماید درعرض کلام ذکر صریحی که قابل شکی یا تاویلی نیست خاصه بعد از آنکه قیام فرمود بآن قیامیکه کوهها پا برجا متزلزل شدند و در قوم خود آن روحی را دمید که عالم برای آن هیبت زده وهول خورده از کار ایستاد و ذکر او برهرلب وزبان جاری شد و کار های بزرگی نمود که سمر قوم و حدیث مسافران شد و همین تنها نیست بلکه چیزی از آن بخلفائیکه بعد از او آمدند هم نرسید حتی بعربیکه مستولی براندلس شدند و سایه بزرگواری خود را بر آن پهن نمودند هم نرسید. و بعضی از علماء مدققین بر این رفته اند که حکم پاپ جلاسیوس مشار الیه بتمامه دروغ است. و این قول موسوعات (۱) علوم بریطانیا است

جز اینکه اینجا انجیل دیگری هم هست که مسمی بانجیل اغنسطی است که رسوم آن پوسیده و آثار آن از میان رفته که ابتدا میکند بمقدمهٔ که ببولس قدیس بد گوئی میکند و منتهی بخاتمه ایست که در آن مثل همان بد گوئی است و ذکر میکند که ولادت مسیح بدون رنج بوده و چونکه تمام آن در انجیل برنابا میباشد پس احتمال دارد که آن انجیل اغنسطي پدر باشد این انجیل برنابا را و اینکه یکی از یهود یا نصاری که دین اسلام را اختیار نموده اند بر نسخه از آن در یوناني یا لاتيني اطلاع یافته باشند در قرن چهاردهم یا پانزدهم پس آنرا در اینقالبیکه

[۱] معنی این کلمه مفهوم نشد

اکنون آن را می بینی ریخته باشد پس بدین واسطه اصل آن مخفی مانده باشد .
و اعتماد دارد این انجیل در ایراد این شواهد بر اسفار معهوده عهد قدیم پس همانا که به بیست و دو سفر از آنها خصوصاً زبور و سفر اشعیاء و اسفار موسی استشهاد نموده و اکثر روایات آن منطبق بر اناجیل اربعه است و بعضی از آنها عیناً منطبق است مگر بعضی اختلافاتیکه معتنی به نیست مثل صحبت داشتن مسیح با زن سامریه و نیز متضمن جملهائیست که در رسائل وارد است مگر اینکه آنها خیلی کم است . و در قصه حجی و هوشع ذکر کرده که مردم آنها را تصدیق نمیکنند با اینکه آنها درسفر دانیال مسطور است وحال آنکه آنها در سفر دانیال وجود ندارد چنانچه آن در عهد قدیم است . و در عرض روایات آن آمده که در کتابخانه رئیس کاهنان کتابی یافت میشد در باب اسمعیل که در آن ذکر شده بود که او پسر موعود است ومن مطلع نشده‌ام بر ذکر اینکتاب در غیر اینجا .

و این انجیل با اناجیل اربعه مشهوره در چند امر جوهری مباینت دارد (اول) اینکه میگوید که یسوع الوهیت و پسر خدا بودن خود را منکر شده و این در مرای و مسمع ششصد هزار سپاهیان و ساکنین یهودیه از مرد و زن و اطفال بوده (دویم) اینکه آن پسریکه ابراهیم برای قربانی در راه خدا عزم نمود بر پیشکشی او همانا که اسمعیل بوده نه اسحق و اینکه وعده همان باسمعیل بوده [سوم] اینکه مسیا یا مسیح منتظر یسوع نیست بلکه محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) است و همانا که محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) را بلفظ صریح مکرر در فصول طویلة الذیل ذکر کرده و گفته است که همانا که او رسول الله است [چهارم] اینکه یسوع دار زده نشده بلکه بر داشته شده بسوی آسمان و آنکه دار زده شده همانا که یهودای خیانت کار بود که شبیه کرده شده بود باو پس مطابق قرآن آمده که [و ما قتلوه و ما صلبوه و لکن شبّه لهم]

و با اناجیل اصلیه نیز در اسالیبش مباینت دارد زیرا که آن در مسائل فلسفیه و مباحث علمیه بسیار خوض مینماید از آن چیزهائیکه هرگز روایت نشده از

مسیح که تعلیمات باهره و مباحث دینیه او در غایت تفرد و علو خود عنوان سادگی و بساطت است حتی اینکه در اول وهله آنها را بزرگ و صنعتگر و آقا و نوکر و پیر و جوان بدون زحمت دادن بفکر درك مینمود .

و فلسفهٔ که در میان این انجیل آمده همانا که نوعی از فلسفه ارسطو طالیس است که در اوائل قرون وسطی در اروپا شایع بود پس همین نزد بعضی از جمله ادله شده بر اینکه کاتب این انجیل مردی بوده که در آنعصر ها آنجا طلوع کرده پس او مغربی الاصل است نه عربی الاصل و لیکن فلسفه ارسطو طالیس بمغربیان جز از عرب نرسیده خاصه عرب اندلس که مستولی بر اسپانیا شدند و بمشکاة علوم خود آنزمانهای اروپائی را که در آن زمانها نادانی خیمهای تاریکی را بعضی روی بعضی زده بود پس هر گاه صحیح باشد که آنفلسفه را دلیل بگیریم بر کاتب دلالت آن بر اصل عربی بیشتر خواهد بود از اصل عربی

در هر حال پس حقیقتی که هیچ در آن نزاعی نیست آنستکه کاتب انجیل برنابا دارای مقامی بزرگ بوده در فلسفه و علو مدارك و قوت حجت و سختی معارضه و وضوح بیان و اینکه مباحث فلسفیه او در باب جسد وحس و نفس از وجهه دینی همانا که بالا ترین چیزهائیست که بحث کنندگان دینی در این موضوع نوشته اند .

و غریب اینستکه این انجیل با اشتمال آن بر سمو مدارك و بلاغت تعبیر وپری از فلسفهٔ دینی خالی از تفاوت بعید نیست .

و شکی نیست در اینکه کاتب چنانچه بدان اشارت شد در اسالیب تعبیرات و اقامه براهین و ادله نهایت با براعت بوده ولیکن بیشتر از آنچه لازم است براعت داشته حتی اینکه بسا میشود که از مقصود تجاوز میکند و هرچه از حد خود تجاوز کند با ضد خود مجاورت خواهد نمود .

و هر گاه بآمدن رسول ﴿ صلی الله علیه و آله و سلم ﴾ پیغمبر مسلمانان از گوشه چشم پنهانی باشاراتیکه منطبق بر او باشد اشاره میکرد بدون تصریح باسم

صریح او مکرراً و بدون شروح طویله و بدون اینکه ذکری از شبها دتین کنند که میگوید پدر ما آدم آنها را بالای دروازهٔ بهشت بحرفهای نور نوشته دیده هرآینه اصلح بودی برای مقصودیکه در نظر دارد.

و بعد از همه آنچه گذشت پس این انجیل مشتمل است بر آیات باهره حکمت و طراز خوب فلسفهٔ ادبیه و اسلوبهائیکه به بلاغت عالیه خود عقول را جاد و میکند باساده گی در تعبیر. ومقصودش ترقی دادن همت بشری است بسوی افقی بلندو منزه ساختن آنست از شهوات حیوانیه در حالتیکه امر کنندهٔ بمعروف و نهی کنندهٔ از منکر و وادارندهٔ بر فضائل و تقبیح کنندهٔ رذائل و دعوت کنندهٔ انسان است بقربانی کردن نفس در راه احسان بمردم تا ازو تمام آثار انانیت زائل شود وبرای منفعت برادران خودزندگانی نماید.

و ناچاراست پیش از ختم این مقال اشاره باینکه بر خود بسو گند واجب کردم ترجمهٔ این انجیل را بیك وضع که ساده ترین الفاظ و سهلترین اسلوبها را آورده از تنمیق عبارات و رنگ آمیزی سخن اعراض نمایم و امانت نگه داشتن درترجمه و سادگی در تعبیر را بر فصاحت و بلاغت در صورتیکه کمی عدول از اصل واقع شود تفضیل دادم. پس آن از هر جهة مطابق است با ترجمه انگلیسی که از اصل ایطالیائی مأخوذ است جز اعدادیکه در آن موجود است که من آنها را از پیش خود وضع کرده ام بجهة تسهیل اشاره نمودن بآنها در وقت حاجت

ومن همانا که در اینموقف بهترین شکر وخوشترین ثنائی رابرخود لازم میدانم بحضرت عالم محقق لونسدال راغ نائب مطران کنیسه انگلیسی درقنیس و بحضرت عالمه فاضله مدققه لورا راغ عیال مخدره او که هر دو مرا رخصت دادند بترجمه این انجیل بعربی ازترجمه انگلیسی خودشان که آنرا تازه گی نشر دادند. بااصل ایطالیائی پس بدینکار خدمتی بتاریخ نمودند که علم برای ایشان ثنای خوشبوئی راتذکیر مینماید برای اینکه ایشان زحمت کشیدنددر دقت ترجمه و محافظت بر اصل و اینکاری است پر زحمت که قدر آنها را نمیداند جز کسیکه بآن قیام نماید و مثل این شکر را

بحضرت فاضل امین مطبعهٔ کلارندن در آکسفرد تقدیم میکنم که ملتزم طبع این انجیل شد و در دست خوانندگان کتاب نادری داد پس آن ازجمله خدمات بزرگ علمیه متعدده محسوب است که این مطبعه مشهوره بآنها قیام نموده.

ودر خاتمه عذری نمی بینم از تنبیه نمودن باینکه من در این مقدمه فقط ملتزم شده ام به بحث نمودن در این انجیل از دو وجهٔ تاریخی و علمی فقط زیرا که من ترجمه نموده ام آنرا چنانچه در صدر این مقدمه آمده برای خدمت نمودن بتاریخ نه غیران و ازینرو اعراض نمودم از مناقشات دینیه محض که آنها را برای کسانی میگذارم که کفایت ایشان از من بیشتر است

(قاهره مصر ۱۵ مارس سنه ۱۹۰۸ میلادی خلیل سعادت)

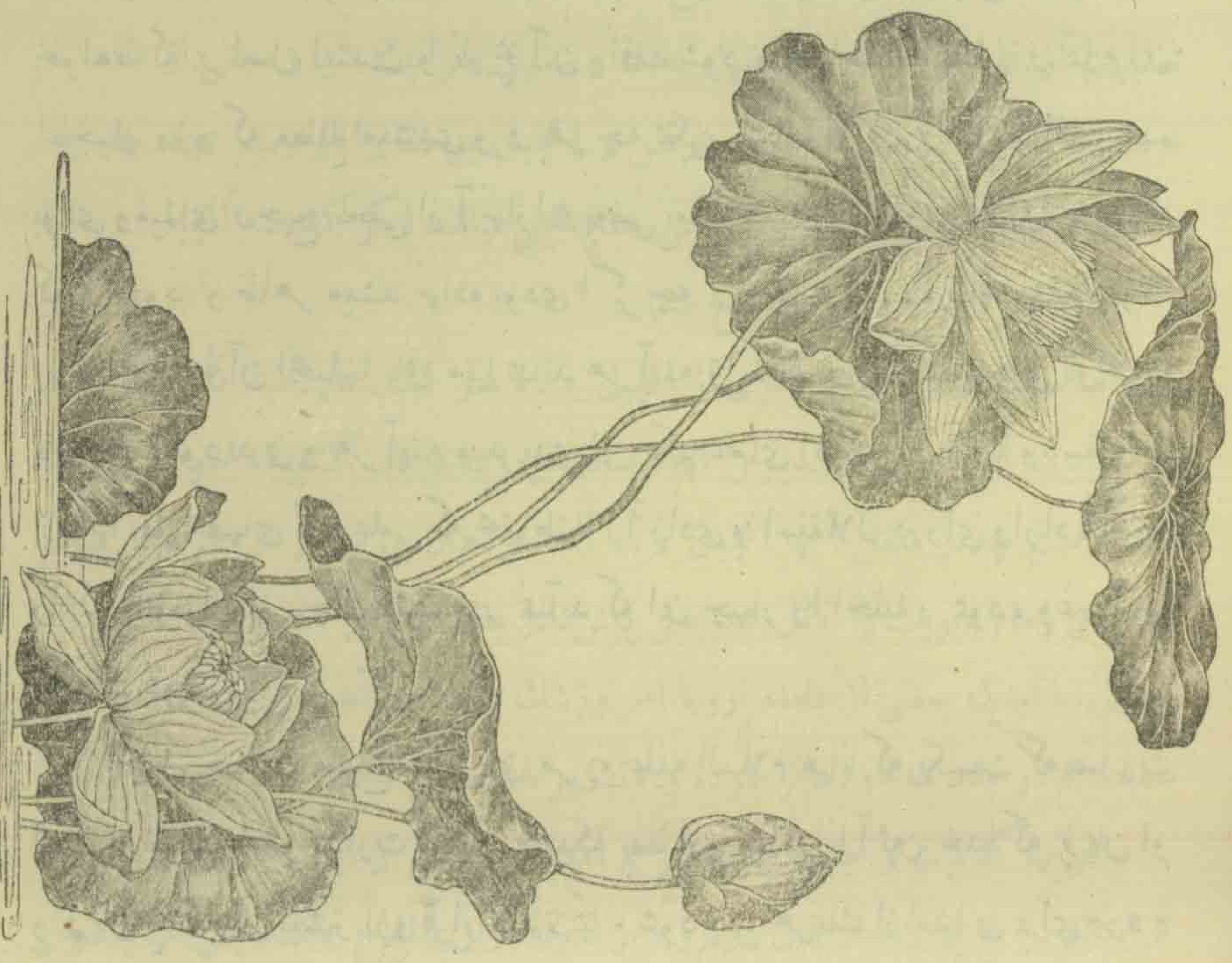

مقدمه نشر دهندهٔ این انجیل سید محمد رشید الحسینی

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله و الصلواة و السلام علی محمد رسول الله و علی عیسی المؤید بروح الله و علی جمیع الانبیاء والمرسلین ومن اهتدی بهدیهم الی یوم الدین

اما بعد پس ما می بینیم که مورخان نصرانیت اجماع نموده اند بر اینکه در قرنهای نخستین مسیح علیه السلام انجیلهای بسیاری بوده و رجال کنیسه از آنها چهار انجیل اختیار نموده باقی را ترك نموده اند پس مقلدان از اهل ملت ایشان بی تحقیق اختیار ایشانرا پذیرفتند و کار ایشان همین خواهد بود تا وقتیکه خدا خواسته است

اما کسیکه دوست میدارد علم را و از تقلید کناره مینماید پس او هر گاه بخواهد که بر اصل این دین و تاریخ آن واقف شود میخواهد که کاش بر تمام این اناجیل متروکه مطلع میشدی و بر هر چه ممکن باشد وقوف بر آن و اقف شده بودی ومبنای ترجیح بعضی از آنهارا بر بعضی بعداز مقابله وتنظیر بر دلائل مرجحه که بر خود او ظاهر میشد نهاده بودی اگر چه بر رجال کنیسه ظاهر نشده بود

اگر همهٔ آن انجیلها باقی میماندند هر آینه زاینده ترین چشمه های تاریخی در باب خود بودندی و هر آینه میدیدی از حکم علمای اینعصر بر آنها و استنباط از آنها بطریقهای تازه علمی که محفوظند آزادی و استقلال دررای واراده آنچه را که مانند آن از رجال کنیسه بر نمیآید که این چهار را اختیار نموده وغیر آنها را ترك نمودند

انجیل حضرت مسیح عیسی بن مریم علیه السلام همانا که یکیست که عبارت است از طریقه او و بشارت او بآن کسیکه بعد ازو میاید تا آئین خدا که بزبان او و بزبان پیغمبران پیشتر ازو قرار داده تمام شود پس هریك از ایشان برای مردم

بیان میکردند آنچه‌را که استعداد آنها مقتضی آن بود وهمانا که اناجیل ازینرو بسیار شدند که هرکس که سیرت آن بزرگوار را می نوشت آنرا انجیل مینامید چه آن مشتمل است بر آنچه بآن بشارت داده و بآن مردم را هدایت فرموده

از جمله آن انجیلها انجیل برنابا است و برنابا یك حواری است از انصار حضرت مسیح علیه السلام که‌رجال کنیسه ایشانرا رُسُل یعنی رسولان میخوانند که بولس مدتی در صحبت او بود بلکه او همان است که بشاگردان بولس را پس از آنکه هدایت یافت معرفی نمود و باورشلیم بر گشت. پس شاید که شاگردان مسیح علیه السلام ببولس اعتماد نمیکردند پس از آنکه در شدت عداوت بآئین ایشان بود اگر نه این بود که برنابا اولاً او را شناخت و ایشانرا باو معرفی نمود پس از آنکه خود باواعتماد نمود. و مقدمه این انجیل که شرح آن برای عربی خوانان گذشت امروز ناطق است باینکه بولس متفرد شد بتعلیم جدیدیکه مخالف بود بآنچه حواریان از حضرت مسیح علیه السلام اخذ نموده بودند و لیکن همان تعلیمات او غلبه و انتشار و اشتهار یافت و ستون نصرانیت شد و بعضی از علماء فرنگ را عقیده اینست که انجیل مرقس و انجیل یوحنا را او وضع نموده چنانچه در دائرة المعارف فرانسوی است. پس هیچ عجبی نباشد اگر کنیسه انجیل برنابا را انجیل غیر قانونی یا غیر صحیح بشمارد.

ما مطلع نشده ایم بر ذکری از انجیل برنابا در کتب تاریخیه که پیشتر باشد از فرمانیکه آنرا پاپ جلاسیوس الاول صادر فرموده درباب کتبیکه خواندن آنها حرام است چه‌در ضمن آنها انجیل برنابا آمده و جلاسیوس در اواخر قرن پنجم میلادی زمام بابویت را نائل شد یعنی پیش از بعثت پیغمبر ما صلی الله علیه واله وسلم. با اینکه بعضی از علماء اروپا امروزشك دارند در آنفرمان چنانچه‌آنرا دکتر سعادة هم در مقدمه خود ذکر نموده و مثبت برنا فی مقدم است

قرنها گذشت و جیلها پشت سرهم آمدند و کسی از این انجیل ذکری نشنید تا اینکه در دویست سال قبل دراروپا بر نسخهٔ ازآن اطلاع یافتند پس آنرا گنجی

بی بها شمردند و اگر آنرا کسی در قرون وسطی قرون تاریکیهای تعصب و نادانی می یافت هر آینه آشکار نمیشدی و کجا چیزی در تاریکی ظاهر میشود و حال آنکه نور شرط ظهور است .

این نسخه در نور آزادی درخشان در آن بلاد ظاهر شد و محل اهتمام و اعتنا و موضوع بحث و اجتهاد علماء شد و سال گذشته بعضی از فضلای انگلیس همت بترجمه آن بانگلیسی گماشت و یك نسخه هم در وقت نشرش از آن بدست ما آمد پس دیدیم که میباید که بهرهٔ عربی خوانان از آن کمتر از بهرهٔ انگلیسی خوانان نباشد پس اینمطلب را بدوست خودما دکتر خلیل سعادت در میان آوردیم پس میل او با میل ما موافقت نموده آن نسخه را بعربی ترجمه نمود ترجمه حرفی و طبع آنرا مباشرت نمودیم پس مقابلهٔ آن با اصل برای دقت در تصحیح آن مباشرت نمودیم .

علماء اروپا در این نسخه بحثها نموده اند و در بارهٔ آن فصلهای درازی نوشته اند که آنها را دکتر سعادت در مقدمه خود تلخیص فرموده بعضی از مباحث ایشان علمی دقیق است مثل کلام ایشان در نوع کاغذ ان و صحافی و لغت آن و بعضی از مباحث ایشان از قبیل حدس و تخمین است مثل سخنان ایشان در بارهٔ کاتب اول این نسخه و زمانیکه آن در آن نوشته شده و ایشانرا در مثل این بحث اصحاب دو مجله مقتطف و هلال پیروی نموده اند .

و واجب است که ما در اینمقام بر قاعدهٔ از قواعد فلسفیه بحث و اصلی از اصول عقلیه آن تنبیه نمائیم و آن قاعدهٔ اطلاق بحث است یا بنا نهادن آن است بر اساسی هرچند مفروض باشد چه بسیاری از بحث کنندگان بحثهای خود را مبنی بر فرضی میکنند که آنرا قاعده مسلمه قرار میدهند و بسا هست که فاسد باشد پس آنچه بر آن بنا نهاده میشود فاسد خواهد آمد مثل آن زیرا که هر چه بر فاسد بنا نهاده شود حتماً فاسد است . مثل آنکه بعضی از فلاسفه شاگردان خود را امتحان نمود و کوزه که در آفتاب بود بی آنکه ایشان آنرا ببینند بر گردانید و

ایشانرا پیش خوانده فرمود که من روی اینکوزه که مقابل آفتاب است می بینم سرد است پس آنرا بر گردانیده طرف دیگرش با ایشان لمس نمود پس آن گرم بود پس از ایشان علت آنرا جویا شد پس بنا کردند بتراشیدن علتها و او آنها را رد مینمود و چون از او رای خود شرا در آن پرسیدند فرمود که نخست باید صحت چیزی ثابت شود آنگاه از علتش بحث شود و اینکه طرف مقابل آفتاب سرد بوده و طرف مقابل زمین گرم بوده نادرست است بلکه من خود آنرا برگردانیدم تا هوش شما را امتحان کنم .

و همینطور بعضی از بحث کنندگان در انجیل برنابا کرده اند فرض کردند که آن از وضع بعض مسلمانان است پس متحیر شدند در حدس تعیین واضع آن که آیا او غربی بوده یا شرقی عربی بوده یا غیر عربی قدیم بوده یا تازه و هیچکسی در آن سخنی نگفته مگر اینکه از بحث کننده کسی پیدا شده که آنرا بهم زده تا اینکه رای دکتر سعادت بعد از اطلاع بر آنسخنان بر این شد که نزدیکتر بتصور آن است که کاتب آن یهودی اندلسی بوده از اهل قرون متوسطه که آئین نصاری گرفته آنگاه در اسلام داخل شده و لغت عربی را متقن نموده و قرآن و سنت را درست فهمیده بعد از احاطه بکتب عهد عتیق و جدید .

واستدلال نموده بر اینفرض بعلم واسع او باسفار عهد قدیم و موافقت تلمود و احاطه او بعهد جدید و غافل شده از ینکه بکتب عهدین نسبت داده چیزیرا که در نسخهای معروفهٔ آن در قرون متوسطه یافت نمیشود آنها همین نسخهائی هستند که اکنون در دست ما است مثل نسبت دادن قصه هوشع و حجی بکتاب دانیال و ازاینکه احیاناً مخالفت نموده در مسائل دیگر و اگر از اهل قرون متوسطه بودی در اینغلط ظاهر با آن علم واسعش نیفتادی .

و نیز استدلال نموده بموافقت بعض مباحث آن با قرآن و احادیث و چنین نیست که چیزی اگر با چیزی موافق افتاد از آن مأخوذ شده وگرنه لازم میآید

که توراة از شریعت حمورابي مأخوذ شده باشد نه اینکه وحی باشد از جانب خدایتعالي بموسی علیه السلام . با اینکه معظم مباحث این انجیل نزد احدی از مسلمانان معروف نبوده و اسلوب آن از اسلوبهای تمام مسلمانان و خصوصاً از عربان ایشان بسیار دور است چنانچه آنرا بعضی از قسیسان در مجله مذهبي بیان نموده و کدام مسلمانان نام خدا میبرد و بر او ثنا نمیکنند یا نام پیغمبر انرا و بر ایشان درود نمیفرستند و فرشتگانرا بغیر آن نامهائیکه در کتاب و سنت وارد است نام میبرد .

و همانا که مسئله یوبیل قویترین شبهات نزد من بود بر بودن کاتب آن از اهل قرون وسطی نه از قرن مسیح علیه السلام تا اینکه دکتر سعادت ضعف آنرا بدقت نظر خود بیان نمود پس برای بحث کنندگان هیچ دلیلي که بر آن بتوان اعتماد نمود در این مقام باقی نمانده زیرا که موافقت بعضی چیزها که در آن است با بعضی چیزهائیکه در شعر دانتي وارد شده ممکن است که معلل شود باینکه دانتي بر آن مطلع شده و از آن اخذ نموده باشد اگر آن از قبیل تو ارد خاطرین نباشد .

اما حواشي عربي که بر آن نسخه پیدا شده پس احتمال دارد که فرمینو راهب را باشد که این انجیل را در کتابخانه پاپ کشف نموده باینکه دخول او در اسلام او را وادار نموده باشد بر یاد گرفتن عربي تا اینکه علم او بعربیت باندازهٔ رسید که بعضی از فقرات بعبارت سقیمهٔ ترجمه نماید که عجمت بر آن غالب باشد و کمی از عبارات صحیحه که در آن است منافات ندارد با آن چه کسیکه در کبر سن زبان اجنبی را یاد میگیرد نوشته های او در اول کار ازین قبیل خواهد بود که صواب کم و خطا بسیار با اینکه بیشتر عبارات صحیحه در اینحواشی منقول است از قرآن یا بعض کتابهای عربي که ممکن است که کاتب بر آنها اطلاع یافته باشد و احتمال دارد که بعض کشیشان یا کسانیکه بمثابه ایشانند عربی آموخته باشند بجهة اینکه بفهمند آیا در آن مصادری برای این انجیل هست که ممکن باشد ارجاع این انجیل بسوی آن یا نه . و مرجح این احتمال نامیدن فصول است بسورها برای

تشبیه نمودن بقرآن . اما نسبت دادن اینحواشی بمسلمانیکه ریشه‌اش در اسلام محکم باشد پس خطائی است که احتمال درستی ندارد زیرا که مسلماني یافت نخواهد شد نه عربي و نه عجمی که اطلاق سور بر غیر سور قرآن نماید یا اینکه بگوید ((الله سبحان)) چنانچه درچندجا آمده از آنجمله در حاشیه ص ۱۴۱ و ۱۶ زیرا که کلمه ((سبحان الله)) از چیزهائیستکه هر مسلمان آنرا از جمله اذکار دینیه خود از بر میکند یا اینکه بگوید میخائیل بدل میکائیل و اسرافیل را نشناسد و او را اوریل بنامد یا اینکه بگوید آسمانها از هفت بیشتر است اگرچه عدد مفهومي ندارد چنانچه علماء اصول گفته اند . و آنرا مثالهای دیگر هم هست علاوه کن بر آن عدم اطلاع علماء مسلمانان را که در اندلس و غیر آن بودند بر این انجیل چنانچه آنرا دکتر مرجلیوس تحقیق نموده و تحقیق خود را تأیید نموده بخالی بودن کتابهای مسلمانانیکه بر نصاری رد نوشته اند از ذکر آن . و ابن حزم اندلسی و ابن تیمیه مشرقي ترا کفایت میکنند زیرا که اطلاعات ایندو نفر واسعتر است از علماء مسلمانان در غرب و شرق چنانچه از کتابهای ایشان معلوم میشود و ذکری ننموده اند در رد خودشان از این انجیل .

باقی ماند امری که بحث کنندگان در این انجیل بسیار سخت منکر میشمارند از حیث بحث علمی نه دینی و آن تصریح آن است بنام [پیغمبر محمد] علیه و آله الصلواة و السلام میگویند که معقول نیست که آن پیش از ظهور اسلام نوشته شده باشد زیرا که معهود در بشارات آن است که بکنایات و اشارات باشد و کسانیکه ریشه ایشان در دین محکم باشد مثل آنرا در خبر وحی منکر نمیشمارند . و همانا که شیخ محمد بیرم از یکنفر سیاه انگلیسی نقل فرموده که او در کتابخانه پاپ در فاتیکان نسخهٔ از انجیل دیده که بخط حمیری قبل از بعثت پیغمبر صلي الله علیه و آله وسلم نوشته شده و در آن [نوشته شده] بود که مسیح میفرماید ﴿ و مبشرا برسول یاتي من بعدی اسمه احمد ﴾ و آن موافق نص قرآن است حرفا بحرف ولیکن از هیچیك از مسلمانان نقل شده که او دیده باشد یکی از این انجیلها را که در آن

بشارتهای صریحه باشد. پس ظاهر میشود که در کتابخانه فاتیکان از بقایای آن اناجیل و کتابهائیکه در قرنهاي نخستین ممنوع بوده اند چیزی هست که اگر ظاهر شده بودی هر آینه همه شبهات را از انجیل برنابا و غیر آن زائل کرده بودی

علاوه بر آن اینکه دور نیست که مترجم برنابا بزبان ایطالیائي نام محمد صلی الله علیه و آله و سلم را از حیث ترجمه ذکر کرده باشد و در اصلیکه او از آن ترجمه نموده بلفظی ذکر شده باشد که افاده معنای آنرا نموده باشد مثل لفظ بارقلیط ومثل این تسامح در ترجمه نزد مسیحیان معهود است چنانچه شیخ رحمت الله (هندی) آنرا بیان نموده باشواهد بسیاری از کتابهای ایشان در امر هفتم از مسلك ششم از باب ششم از کتاب اظهار الحق خود و بعد از آن بیان آنرا مزید فرموده دربشارت هیجدهم.

باری مبادا که خوانندهٔ مسلماني گمان نماید که علمای اروپا وبعض علمای بلاد ما مثل دکتر سعادت و صاحبان جریده مقتطف و هلال که اظهار شك میکنند در این انجیل که اصول تعلیمات او موافق اسلام است از روی تعصب بنصرانیت است زیراکه زمانیکه علمارا تعصب برمحو نمودن حقائق وامیداشت گذشت. وهمانا که علماء اروپا مثل این بحثهارا در اناجیل اربعه هم نمودهاند پس بیان نموده اند که معلوم نیست که آنها کی نوشته شده اند وبکدام زبان تألیف شده اند و بعضی گفته اند که مؤلفین آنها مردمان غیر معروفند وبعضی هم بولس را بوضع بیشتر آنها متهم داشته چنانچه در دائرة المعارف فرانسوی وغیرها دیده میشود، بلکه بعضي از ایشان اصول تعلیمات آنها را از آئین های بت پرستان اخذ شده میدانند.

بیشتر از علماء در اینعصر آزادگان با استقلالند در بحثهای خود مگر کسیکه بر او تقلید دینی با سازش با متدینان غالب شده باشد. مگر نمي بینی که دکتر مرجلیوث انگلیسی باطل ساخت شبهه کسیرا که گفته این انجیل را اصلی است عربي واینکه آن ساختهگي مسلمانان است و دکتر سعادت همان است که سست کرده

راي کسیرا که استدلال کرده بر بودن آن از ساختگي قرون وسطی بآنچه دراوست از ذکر بودن یوبیل در هر صد سال وصاحبان مقتطف جائز میدانند که آنرا اصلي باشد که نسخه ایطالیائي از آن ترجمه شده باشد وبر جستجو نمودن از آن کوشش دارند پس رأی امثال اینعلماء را واجب است محترم داشت اگرچه دلیل آن واضح وتعلیل آن ظاهر نباشد

وکسیکه ملاحظه نموده باشد که بعض کشیشها عمده ادله خودشان در اثبات اناجیل اربعه تعالیم ادبیه عالیه آنها را قرار داده اند پس از آن انجیل برنابا را بخواند همانا که مرتبه بلند آن در تعلیمات الهیه وادبیه برای او ظاهر خواهد شد پس هرگاه ماصرف نظر کنیم از فائده تاریخیه آن واز حکم نمودن برای مادرسه مسئله خلافی یعني توحید ودار زدن مسیح ونبوت محمد صلي الله علیه وآله وسلم پس همان مواعظ و حکمتها وآداب وتعلیمات نیکوی آن مارا کافي است که باعث بر طبع آن باشد بعد ازقیمت تاریخی اووخدای هرکهرا خواهد براهراست هدایت می فرماید

﴿قاهره مصر در ۲۱ صفر سنه ۱۳۲۶﴾

﴿محمد رشید رضا الحسینی منشي المنار﴾

این بنده حیدر قلي کابلي بیاری خدای در سلخ شعبان المعظم سنه ۱۳٤۱ از ترجمه این دو مقدمه مقدمه دکتر سعادت و مقدمه جناب سید محمد رشید رضا الحسیني فارغ شدم والحمد لله اولا وآخراً وصلی الله علی محمد واله الطاهرین

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله وحده و الصلواة و السلام علی من لا نبی بعده واله الذین اتبعوا رشده و بعد در اینقرون که علوم و معارف در نهایت ترقی و اوج و منتهی درجه کمال رسیده خوشبختانه کتاب مستطاب انجیل برنابا را که کتابیست تاریخی و اخلاقی و فلسفی و یکقسمت عمده آن مشتمل است بر بشارت ظهور حضرت ختمی مرتبت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و خاتمیت و افضلیت آن بزرگوار و بر اثبات حشر و نشر از زبان لاتینی فاضل دانشمند لونسدال راغ نائب مطران کلیسای انگلیسی در ینیس وعقیله فاضله ایشان لورا راغ بزبان انگلیسی ترجمه نمودند وطبع وانتشار یافت پس از آن آنرا فاضل ادیب دکتر خلیل سعادة بزبان عربی ترجمه نموده طبع و انتشار یافت .

سپس این بنده شرمنده حیدر قلی بن المرحوم نور محمد خان قزلباش کابلی عفا الله سبحانه عن جرائمهما بترجمهٔ آن بزبان فارسی پرداخت و این اول مرتبه ایست که این انجیل لباس پارسی در بر نموده در محفل ارباب علم و کمال جلوه گر شده امید است مطبوع طبع اهل دانش و خداوندان بینش شده باشد

گرچه ارباب فضل ودانش درباب این انجیل سخنها رانده ومیرانند وهرکس باندازه سعه باع خود حدسی زده و سخنی گفته مگر مرا نیز ناگزیر است از اینکه در اینموضوع سخنی بر زبان قلم آرم بعون الله الملك المتعال

دکتر سابل مستشرق چنانچه در مقدمه دکتر خلیل سعادة اشارت بران رفته بی مدرك و دلیلی گفته که مسلمانان را انجیلی است که آنرا بقدیس برنابا نسبت

میدهند و این سخن در نهایت بی پائی و خلاف واقع از آن دانشمند سر زده زیرا در هیچ قرنی قبل از ظهور این انجیل در اروپا اسمی و رسمی از این انجیل در میان مسلمانان نبوده

و اینکه میگویند در قرن پانزدهم یا شانزدهم این انجیل تألیف شده نیز حدسی است رجماً بالغیب و بران دلیلی وحجتی قائم نیست مگر یگانه گناهی که میتوان بر این انجیل اثبات نمود همانا که مخالفت آن است با انجیلهای چهارگانه معروف در اصول دیانت و الا چنانچه در مجلد دویم از دایرة المعارف انکلیسی طبع سیزدهم صفحه یکصد هشتادم درماده اپوکریفل لتریچر (Apocryphal Literature) تصریح شده بانجیل برنابا و صدور فرمان پاپ جلاسیوس اول در نهی از مطالعه آن و تاریخ جلوس جلاسیوس اول بر تخت پاپیت سنه چهار صد و نود و دو مسیحی بوده یعنی یکصد وسی سال ازقبل تاریخ هجرت یا یکصد وهیجده سال قبل از بعثت حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله وسلم وچه دلیلی میتوان اقامه نمود بر اینکه این انجیل عین همان انجیل برنابا نباشد که جناب پاپ مذکور از مطالعه آن نهی فرموده و در مقدمه دکتر خلیل سعادت نیز بر این اشارت شده و آنچه در باب حواشی عربی که در اصل نسخه ایطالیائی یافت میشود گفته گمان فقیر آن است که این انجیل ممکن است بدست چند نفری افتاده باشد که بعضی از آنان در عربیت کمالی داشته اند و بترجمه بعضی از فقرات آن بعبارات صحیحه پرداخته باشند و بعضی هم کمی عربی میدانسته و بترجمه بعضی از کلمات آن اکتفا نموده و بعضی بالمره عاری بوده و عبارت رکیکه غلط ادا کرده .

و اما اینکه بعضی گمان کرده اند که در قرون وسطی تألیف شده و استدلال نموده اند بکاغذ و جلد آن نسخه که در کتابخانه فینا (وین) موجود است اولاً اینکه اینگونه استدلالات برهانی بودن را نشاید و ثانیاً اینکه ممکن است که نسخهٔ که در کتابخانه وین موجود است از نسخه دیگری استنساخ شده باشد و کدام دلیل و برهان دارند بر اینکه این نسخه همان نسخه اصل باشد و ثالثاً گمان فقیر آن

است که نسخه اصل انجیل برنابا یا بزبان عبرانی یا یونانی بوده سپس ترجمه بزبان لاتینی شده و از روی ترجمه لاتینی در قرون وسطی این نسخه موجوده در وین استنساخ شده و نسخه های اصلی و ترجمه آن یا بواسطه مرور ایام و متروك بودن آنها بواسطه نهی پاپ مذکور یا بواسطه عصبیت متعصبان امور مذهبی از میان رفته باشد

و اما اینکه بعضی گمان کرده اند که تألیف یکنفر از مسلمانان است این گمانی است بس فاسد زیرا که در این انجیل مطالبی یافت میشود که مخالفت صریحه با آئین اسلام دارد و ما بجهة مثال چند فقره را ذکر میکنیم

(۱) در فصل سوم این انجیل فقره دهم وارد شده که حضرت مریم حضرت مسیح علیهما السلام را بدون درد و الم زائید .

اینفقره بالصراحه مخالف است با قرآن مجید که در سوره مریم میفرماید فاجائها المخاض الی جذع النخلة که ترجمه این آیه شریفه اینست پس او را (یعنی مریم) رادرد زائیدن مضطر ساخت بسوی تنه درخت خرما و در این آیه شریفه تصریح است باینکه حضرت مریم علیهاالسلام را درد زائیدن حادث شد

(۲) در فصل سی ونهم فقره سی و ششم وارد شده که حضرت آدم و حوا علیهما السلام از خوردن گندم وسیب نهی شدند و این نیز مخالف است بانص صریح قرآن مجید که فقط نهی حضرت احدیت جل شأنه آدم و حوا را از نزدیك شدن بهمان یکدرخت معهود بوده و آندرخت در آیات قرآن بهیچوجه معین نشده و یکدرخت بوده نه دو درخت

(۳) در فصل سی وپنجم از فقره ششم تا چهاردهم وارد شده که خدایتعالی فرشتگان را امر فرمود بسجده نمودن بآدم قبل از نفخ روح درحالتیکه یك تودهٔ خاك بود و فرشتگان سجده نمودند و شیطان سرکشی کرد و مطرود شد و این مخالف است بانص آیات قرآن مجید که میفرماید فاذا سویته و نفخت فیه من روحی فقعوا له ساجدین یعنی پس وقتیکه او را (یعنی آدم را) ساختم و در او

از روح خود دمیدم پس برای او بیفتید در حالتیکه سجده کنندگان باشید .
و این نص صریح است بر اینکه بعد از نفخ روح در آدم فرشتگان مأمور بسجده بودند نه قبل از آن . و بهمین قدر اکتفا میکنم چه مجال بیشتر از آنرا ندارم و بجهة مثال اینقدر بس است

و پر واضح است که هیچ مسلمانی ذکر نمیکند در کتاب خود چیزیرا که ادنی مخالفت بانص قرآن شریف داشته باشد . پس بطور یقین معلوم شد که کاتب این انجیل مسلمان نبوده

و اما آنچه بعضی گمان کرده اند که تالیف بعضی از نصاری است که از نصرانیت مرتد شده و آئین اسلام رااختیار کرده وبعضی گمان کرده که یکنفر یهودی بوده از اهالی اندلس و داخل در دین اسلام شده چنانچه بر این رای دکتر خلیل سعادة رفته و علتهای چندی ذکر کرده که در مقدمه او بیان آنها را دانستی اگر کسی درست تامل کند میداند که از دائره حدس و تخمین تجاوز نکرده آند و برهانیت را نشاید بلی اگر از این انجیل در قرون سابقه بر ظهور اسلام ذکری نبوده ممکن بود که اینگونه گمانها در باره آن نمود ولی درصورتیکه جلاسیوس اول از مطالعهٔ آن نهی فرموده مجال اینگونه احتمالات ندارد و نهی پاپ مذکور نه منحصر باین انجیل بوده بلکه اناجیل دیگری هم بوده که از آنها نهی فرموده وقدغن نموده که آنها را نخوانند چنانچه ببرخی از آنها اشاره خواهد شد .

واینکه بعضی گمان کرده اند که مؤلف انجیل برنابا مطالب خود را که در این انجیل ذکر کرده از دنت شاعر مشهور اخذ نموده بعلت مشابهاتیکه میان مطالب این انجیل و کلمات دنت موجود است خصوصاً آنچه متعلق ببهشت ودوزخ است واین دلیل است بر اینکه یا معاصر دنت یا بعد از دنت بوده هم گمانی است بس فاسد زیرا که دنت در سنه ۱۲٥٦ مسیحی تولد شده ودر سنه ۱۳۲۱ مسیحی فوت شده وذکر انجیل برنابا قبل از تولد دنت بهفتصد وشصت سال تقریباً آمده که جلاسیوس اول نهی ازمطالعه آن نموده وبچه دلیل میتوان ثابت نمود که برنابا از دنت اقتباس

نموده وچه مانع است از اینکه بگوئیم که دنت باین انجیل بر خورده و از آن اقتباس نموده واینسخن بعقل نزدیکتر است بملاحظه اینکه زمان برنابا پیشتر بوده و این انجیل برنابا یکزمانی متمادی در میان نصاري مشهور بوده تا در اواخر قرن پنجم یا اوایل قرن ششم جلاسیوس از خواندن آن جلوگیري نموده تا این اندازه محقق و ثابت است

و بعضی که در مقام انکار صدور فرمان جلاسیوس در نهی از مطالعه آن بر آمده اند علاوه براینکه این انکار ناشی از محض عصبیت وعناد است تاریخ مثبت آن است و انکار آن فائده ندارد پس از آنکه آنرا محققین از مورخین اروپا در صفحات تواریخ ثبت و ضبط نموده اند

و بعضی از متعصبین نصاری از راه دیگر پیش آمده در ابطال این انجیل می نویسد که برنابا مؤلفِ این انجیل بجغرافیاي وطن خودش جاهل بوده زیرا که در فصل بیستم فقره اول تا نهم گفته [مسیح ببحر جلیل رفت و سوار کشتي شد وبشهر خودش ناصره فرود آمد] و حال آنکه ناصره روی تپه ایست که قریب دو هزار فوت (قدم) ارتفاع از دریای جلیل دارد و از آنجا تا جلیل قدر نیمروز راه است . برنابا گمان کرده که ناصره بلکه شاید اورشلیم هم کنار دریا واقع شده . لیکن در اینصورت شاید کسی بگوید که اینسخن مجازاً گفته شده چنانچه شخصی بگوید من از لندن بکشتی سوار شده بمصر یا الله آباد فرودآمدم اگر چه بخوبي میداند که او مستقیماً نمیتواند بمصر یا الله آباد فرود آید مگر آنکه باسکندریه یا بمبئی فرود آمده از آنجا بمحل مقصود برسد در جواب میگوئیم که این احتمال درست نیست زیرا که پس از آنکه واقعه تندباد را نقل میکند شروع میکند باینحکایت که ﴿ همینکه بناصره فرود آمد ملاحان در تمام آنشهر منتشر کردند تمام آنچه را مسیح بعمل آورده بود . ﴾ پس در اینجا چنانچه صریح لفظ مقتضی است مستفاد میشود که فوراً بمجرد فرود آمدن بزمین (ناصره) ملاحان از کشتي فرود آمدند و در ساحل آن دریا ﴿ یعني آنشهر ﴾ اخبار خود را منتشر

ساختند . درفصل بعد شبهه اختلال دماغی برنابا را محقق مینماید زیرا که در فصل بیست و یکم میگوید ﴿ عیسي بکفرناحوم (از ناصره) رفت ﴾ واین اشتباه دیگری است زیرا که باید اول بکفرناحوم فرود آید آنگاه بناصره برود . این است آنچه در مقام رد این انجیل از راه جهالت برنابا بجغرافیای وطن خودش بآن متمسك شده اند ولی چون شخص از روی بصیرت وانصاف در این اعتراضات نظر نماید ومقابله کند آنچه را برنابا در این انجیل ذکر نموده باآنچه متي در فصل چهارم فقره بیست و سوم ومرقس در فصل جهارم فقره سی و هفتم ولوقا در فصل هشتم فقره بیست و سوم ذکر نموده مي بینید که برنابا دراین فقره متفرد نیست منتهی بعبارات مختلفه این حکایت را نقل نموده اند اما آنچه برنابا گفته که ملاحان از کشتي فرود آمدندو آنچه دیده بودند از معجزات مسیح منتشر ساختند مستلزم آن نیست که ناصره در کنار دریا باشد وبجهة اختصار عبارت چنانچه کسی بگوید من ببمبائي بکشتی سوارشدم وبکرمانشاه رسیدم این محض بجهة اختصار عبارت است واینگونه اختصارات در کلمات عامه مردم وارباب علم ودانش بسیار میشود واینکه میگوید لفظ مقتضي است که ﴿ فوراً بمجرد فرود آمدن بزمین ناصره ملاحان از کشتی فرود آمدند ودرساحل آندریا یعنی آنشهر اخبارخود را منتشر ساختند ﴾ ابداً لفظ مقتضی اینگونه تصرفات نیست . بلی این از مقتضیات عناد وتعصب است نه از مقتضیات لفظ چنانچه بر ارباب علم ودانش پوشیده نیست .

واینکه اشتباهي دیگری به برنابا نسبت داده وناشی از خبط دماغ او حساب نموده ﴿ که گفته عیسی بکفرناحوم از ناصره رفت وحال آنکه بایداول بکفرناحوم فرود آید آنگاه بناصره رود . ﴾ این نیز از اشتباهات شخص مورد است نه از برنابا زیرا که ممکن است عیسی علیه السلام از کفرناحوم بناصره آمده باشدوپس از انجام وظیفه خود بکفرناحوم از ناصره بر گشته باشد چنانچه شخص ممکن است از قصر شیرین بجهة کارهای خود بکرمانشاه بیاید بعد از انجام کارهاي خود

بر گردد بهارون آباد وآنجا چندی بماند پس نمیتوانند کسی ایراد بنویسنده اینحکایت که این شخص کاتب از جغرافیای وطن خود بی بهره است زیرا که نوشته ﴿ فلانشخص ازقصر بکرمانشاه آمد وبهارون آباد رفت ﴾ پس اگر نیک تأمل کنی کمال عناد وعصبیت شخص موردرا بطور یقین دریابی . واگر بازهم قانع نشوی میگوئیم که اینگونه جهل ونادانی نسبت به برنابا موجب بطلان انجیل او نمیشود چه مانند این جهل ونادانی از حضرت موسی علیه السلام سرزده چه درفصل دویم از فقره هشتم تا فقره پانزدهم ازسفر تکوین توراة خود تصریح فرموده که چهار نهر از نهر عدن منشعب شده ﴿ ۱ ﴾ فیشون و ﴿ ۲ ﴾ جیحون و ﴿ ۳ ﴾ حداقل و ﴿ ٤ ﴾ فرات . اما فیشون بعضی آنرا نهر اندس وبعضی نهر گنك میدانند که هر دو از انهارهندوستان است واما جیحون همان نهریست که تمام بلاد کوش (یعنی بلاد حبشه) را محیط است چنانچه از توراة مستفاد میشود . وحداقل وفرات دجله وفرات معروف است که در عربستان هستند .

حالا اگر نیك تأمل کنید یا عدن همان شهری است که الان معروف است از بلاد عربستان که در جنوب غربی بحراحمر وصنعاء یمن ومکه معظمه واقع است و در عرض شمالی دوازده درجه و چهل و پنجد قیقه (۱۲° ٤٥′) ودر طول شرقی گرینوش چهل و پنجدرجه و هفت دقیقه [٤٥° ۷′] واقع است یادر بلاد ارمن نزدیك نهر فرات واقع است چنانچه بعضی از نصاری گفته اند و در مرشد الطالبین آنرا ذکر نموده .

پس اگر از بلاد عرب باشد انشعاب دجله وفرات از نهر عدن جائز نیست زیرا که فرات از بلاد ارمن جاری میشود ودجله از کردستان که نزدیك بلاد ارمن وبالاتر از موصل است جاری میشوند واما نهر فیشون که یانهر اندس یانهر کنك است اگر نهر اندس باشد منبع آن از تبت درعرض شمالی سی و یك درجه وبیست دقیقه وهشتاد و یکدرجه وپانزده دقیقه طول شرقی در کوه کیلاس ﴿ از کوه های هما لیا ﴾

منشعب شده و در کراچی منهی میشود و بدریا متصل میگردد و آنرا نهر سند و نهر اتك نیز گویند و اگر نهر گنگ باشد که آنرا هندوها مقدس میشمارند مخرج آن از کوههای هیمالیا میان ۷۹ درجه و ۸۰ درجه طول شرقی و ۳۱ درجه و ۳۲ درجه عرض شمالی و از میان برفها بیرون میشود در درهٔ که آنرا کوه های بلند احاطه کرده و منفذ آنرافم البقره مینامند ومنتهی بخلیج بنگاله میشود .

و ایندو نهر را نیز نمیتوان از نهر عدن در صورتیکه از بلاد عرب باشد منشعب دانست پس این چهار نهر در این صورت ممکن نیست از نهر عدن منشعب باشند

و اگر اینعدن در بلاد ارمن باشدچنانچه صاحب مرشدالطالبین اینقول را نسبت ببعضی از علماء میدهد ممکن است در باب نهر فرات و دجله قبول کرد ولی در نهر فیشون وجیحون بهیچوجه ممکن نیست تطبیق نمود ودرهر صورت جهالت مؤلف توراة را ﴿ که آنرا مقدس و منسوب بحضرت کلیم الله موسی علیه السلام میدارند ﴾ بجغرافیا در بر گرفته . پس میگوئیم اگر توراة را کتاب خدا و مقدس میدانید با اینخلاف واقعی که در آن مشاهده میشود و اینخلاف گوئی صدمه بجلالت مؤلف آن نمیزند بهمین دلیل جهالت مؤلف این انجیل (برنابا) بجغرافیای وطن خود صدمه بجلالت برنابا نمیزند و کتاب اورا از اعتبار بیرون نمیبرد با وجود که بتوجیه سدیدی که ذکرشد هیچگونه جهل و نادانی بدامن جلالت برنابا بر نمی خورد بر خلاف آنچه در حق مؤلف توراة وارد میآید اگر کسی بنظر انصاف تأمل کند

پس از تقریر این ایراد از راه دیگر پیش آمده میگوید که مؤلف این انجیل برنابا جاهل بتاریخ بوده و اطلاعی نداشته چه برنابا مینویسد درفصل هشتادم فقره هفتم که نبوخذ ناصر (بختنصر) دانیال را اسیر نموددر وقتیکه عمر او دو سال بود

و این منافات دارد با آنچه در کتاب دانیال آمده (فصل دویم تا فقره سی

و یکم) که بختنصر درسال دویم سلطنت خود آنخواب مشهور رادید که آن را دانیال تعبیر نمود آنگاه بختنصر او رابسی اکرام نمود و هدایا باو تقدیم نمود او را بر تمام ولایت بابل بزرگی داد و ریاست تمام حکماء بابل را باو تفویض نمود پس اگر دو مطلب را باهم موازنه کنی خواهی دانست که وقتیکه دانیال خواب بختنصر را تعبیر نمود نهایت چهار ساله بود و عمر او زیاد بر چهار سال نبوده پس لازم میآید که در سن چهار سالگی دانیال خواب پادشاه بابل را تعبیر کرده و بر تمام بابل سروری یافته و معلوم است که چنین چیزی هرگز واقع نشده . و اگر کسی اعتقاد بصحت کتاب مقدس نداشته باشد رجوع کنید بجلد دهم فصل دهم تاریخ یهود تألیف یوسیفوس مورخ مشهور .

دروغ دیگری که آنرا برنابا گفته حکایتي است که در فصل نود و یکم ذکر کرده که مختصرش اینست که میگوید که اضطراب عظیمی در تمام یهودیه در بارهٔ عیسی پیدا شد بعضی گفتند که عیسی خداست که در اینعالم آمده بعضی گفتند که او پسر خداست و بعضی گفتند که او پیغمبر خداست . و کار اینفتنه باین انجامید که در مزپه سه اردوی بزرك که هر یك دویست هزار نفر بودند انجمن شدند پس هیرودس با ایشان بسخن در آمد واز سخنان او آرام نگرفتند پس حاکم آنجا و رئیس کهنه پیش آمدند و ایشان را گفتند که ای برادر ها این فتنه کار شیطان است اکنون عیسی خود زنده است باید از خود او پرسید که او کیست و هر چه خود او گفت در بارهٔ خودش باید از او پذیرفت . این سخن در آنان اثر کرد و همه با همدیگر معانقه نموده هر یك بدیگری گفت ای برادر مرا ببخش

اینحکایت در هیچ صفحه از صفحات تواریخ یافت نمیشود نه یوسیفوس نه ملمان و نه دیگری از مورخین آنرا یاد کرده علاوه بر اینکه هیچ نمیتوان قبول نمود که سه اردوي بزرگی که عدهٔ آنها بششصد هزار نفر برسد چشمي آنها را ببیند و در زمان کمی متفرق شوند . و آیا اجتماع ششصد هزار نفر سر با زرا میشود امر بی اهمیتی فرض کرد که یوسیفوس مورخ آنرا ذکر نکند با اینکه او

وقایع غیر مهمه را شرح داده ؟ و نیز چگونه میتوان باور نمود که هیرودس اندشمن بزرگ مسیح علیه السلام بشهادة تواریخ بخواهد که فتنهٔ را که بواسطه مسیح برپا شده بخواباند . مگر بحکم طبیعت آیا بهتر نبود که این فتنه‌را بیشتر به هیجان آورد تا حجتی و مستمسکی برای محکومیت مسیح در دست داشته باشد ؟

علاوه بر اینکه در آنزمان در آنحدود بحکم تاریخ اردوی روماني اینقدر نبود که بششصد هزار نفر بالغ شود . و قائل شدن باین مطلب مستلزم است که دولت روم بایدآنوقت اردوی منظمی داشته باشد که بچند ملیون رسیده باشد

تا اینکه میگوید تمام اینقصه که برنابا ذکر میکند معلوم میشود حکایت جنی باشد دیگر آنکه رئیس کهنه که دشمن بزرگ مسیح بود چگونه باوالی و هیرودس پس از دیدار مسیح از مالهای خودشان پیاده میشوند (چنانچه در فصل نود وسه فقره چهاردهم انجیل برنابا مذکور است)

اما جواب ایراد اول درباب حضرت دانیال علیه السلام اینستکه تعبیر نمودن دانیال خواب بختنصررا در سن چهار سالگی نظر بمقام منیع نبوت چندان غرابت ندارد ولی ریاست کودك چهار ساله بر خطه بابل بسیار غریب است بلکه معقول نیست پس از این نقطه نظر اعتراض معترض بجا است پس میتوان حکم نمود بغلط بودن این جمله دراین انجیل وغلط بودن بعضی فقرات در این انجیل و در سایر کتب مقدسه حضرات یهود و نصاری عیب نیست چنانچه امثال آن در کتب عهدعتیق آمده ومابذکر چندغلط از آنها اکتفا میکنیم

[اول] در سفر دویم صموئیل باب ٢٤ فقره ١٣ چنین مسطور است (پس جاد نزد داود آمده اورا مخیر ساخت و گفت آیا هفت سال قحط در زمینت بر تو عارض شود یا سه ماه ازحضور دشمنان خود فرار نمائی و ایشان ترا تعاقب کنند یا وبا سه روز در زمین تو واقع شود پس الآن تشخیص نموده ببین نزد فرستنده خود چه جواب برم) وهمین مطلب در کتاب اول تواریخ ایام باب ٢١ فقره ١٢ ذکر شده و چنین مسطور است « پس جاد نزد داود آمده ویرا گفت

خداوند چنین میفرماید برای خود اختیار کن یا سه سال قحط بشود یا سه ماه پیشروی خصمانت تلف شوی و شمشیر دشمنانت ترا درگیرد یا سه روز شمشیر خداوند و وبا در زمین تو واقع شود و فرشتهٔ خداوند تمامي حدود اسرائیل را ویران سازد پس الآن ببین که نزد فرستندهٔ خود چه جواب برم ﴾ پس نیك تامل کن و ببین که این هر دو را کتاب آسماني و وحی خداوند تعالی میدانند در یك کتاب هفت سال و در کتاب دیگر سه سال قحط ذکر شده ولابد یکی ازیندو غلط است چنانچه در نسخه سبعینیه و یونانیه بلفظ سه سال ذکر شده

(دویم) در کتاب دویم تواریخ ایام باب ۲۲ فقره ۲ چنین مسطور است ﴿ و اخزیا چهل و دوساله بود که پادشاه شد و یکسال در اورشلیم سلطنت کرد و اسم مادرش عثلیا دختر عمري بود ﴾ و این بلاشبهه غلط است زیرا که پدراو یهورام سی و دو ساله بود که پادشاه شد و هشت سال سلطنت کرد و بواسطه بدی افعالش خداوند تعالی احشای ویرا بمرض علاج ناپذیر مبتلا نمود و مرد پس در وقت مردن چهل ساله بود ﴿ ۲ تواریخ ایام باب ۲۱ فقره ٤ تا ۲۰ ﴾ و ازین لازم میآید که پسرش اخزیا که هم او را یهوا حاز نامند در حین سلطنت دو سال از پدرش یهورام بزرگتر باشد و این خود نا معقول و امر محال است و همین مطلب در سفر دویم ملوك باب ۸ فقره ۲۶ چنین آمده ﴿ و اخزیا چون پادشاه شد بیست و دو ساله بود و یکسال در اورشلیم پادشاهی کرد و اسم مادرش عثلیا دختر عمري پادشاه اسرائیل بود ﴾ و این درست میآید ولي اولی غلط است یقینا پس علی ای تقدیر وقوع غلط در کتاب مقدس نزد یهود و نصاری عیب ندارد

(سوم) در کتاب دویم تواریخ ایام باب ۲۸ فقره ۱۹ چنین مسطور است ﴿ زیرا خداوند یهودا را بسبب احاز پادشا اسرائیل ذلیل ساخت چونکه او یهودا را بسرکشی واداشت و بخداوند خیانت عظیمی ورزید ﴾ و لفظ اسرائیل محققاً

بلاشبهه غلط است چه آحاز پادشاه یهودا بود نه پادشاه اسرائیل چنانچه تفصیل آن در ابواب سابقه کتاب مذکور مسطور است (چهارم) در سفر دویم صموئیل باب ۲٤ فقره ۹ در مسئله نفوس شماری حضرت داود علیه السلام آمده که ﴿ اسرائیل هشتصد هزار مرد شجاع و یهودا پانصد هزار مرد شجاع بودند ﴾ وهمین مطلب درسفراول تواریخ ایام باب ۲۱ فقره ۵ ذکر شده که ﴿ اسرائیل هزار هزار و یکصد هزار مرد شجاع و یهودا چهار صدو هفتاد هزار مرد شجاع بودند ﴾ و ایندو امر با هم مباینت تامه دارند و منافي با وحی آسماني است زیرا که نفوس اسرائیل در اول ﴿ ۸۰۰۰۰۰ ﴾ هشتصد هزارو در دویم (۱۱۰۰۰۰۰) یکملیون و یکصد هزار میشود و فرق (۳۰۰۰۰۰) سیصد هزار میشود پس عذری که میتوان آورد اینستکه بگوئیم هیچکدام تعیین حقیقی نیست فقط من باب مبالغه و اغراق ذکر شده ولي در اینکه حتماً یا هر دو خلاف واقع است یا یکی از آنها و دیگري حقیقت دارد شبهه نیست پس علی ای تقدیر وقوع غلط در کتاب مقدس بزعم اهل کتاب ثابت است ولی نزد ایشان عیب شمرده نمیشود و الا اگر کتاب آسمانی و وحی را منزه از غلط و سهو و نسیان میدانستند اینها را کتاب آسمانی نمیدانستند حالا که کتاب آسمانی میدانند و اعتقاد دارند که همه اسفار عهد عتیق و عهد جدید بوحی الهی نوشته شده پس معلوم است وقوع غلط در آنها عیب نیست و صدمه بجلالت ساحت آنها و مؤلفین آنها نمیزند .

بناء علي هذا وقوع غلط در انجیل برنابا را هم عیب نمیتوان شمرد و صدمه بجلالت ساحت این انجیل و مؤلف آن نمیزند

(پنجم) در سفر دویم تواریخ ایام باب ۳۶ فقره ۹ مذکور است ﴿ یهویاکین هشت ساله بود که پادشاه شد و سه ماه ده روز در اورشلیم سلطنت نمود ﴾ واین مخالف است با آنچه در سفر دویم ملوك باب ۲٤ فقره ۸ آمده که (یهویاکین هیجده ساله بود که پادشاه شد و سه ماه در اورشلیم سلطنت کرد) و معلوماست

که اولی یقیناً غلط است زیرا که فقرات بعد که از یهو یاکین تنقید و مذمت میکنند که ﴿ او آنچه را که در نظر خداوند ناپسند بود بعمل آورد ﴾ دلیل است بر اینکه او هشت ساله نبوده زیرا که مذمت بر عمل شر متوجه کودك هشت ساله نمیشود پس لفظ هشت ساله یقیناً غلط است و این اثبات مدعای ما را کافی است

اما جواب ایراد دویم آن است که (اولاً) اجتماع ششصد هزار سرباز در اورشلیم امر مستبعد و محالی نیست و اینکه اینواقعه را یوسیفوس مورخ یهودی ذکر ننموده دلیل برعدم وقوع آن نیست زیرا که میشود مورخ از ذکر بعضی وقایع مهمه غفلت کند یا فراموش کند یا عناداً یا بواسطه علتهای دیگر که خود مورخ میداند یا بر حسب مقتضای حال و وقت از ذکر آنها صرف نظر کند ﴿ وثانیاً ﴾ حق اینست که این اغراق و مبالغه است چنانچه سابقا در عده نفوس بني اسرائیل اشارت بدانشد و نظیر این اغراق شماره نفوس بنی اسرائیل است که در سفر خروج از اسفار خمسه توراة ﴿ سفر خروج باب ١٢ فقره ٣٧ ﴾ که عده نفوس بني اسرائیل وقتیکه حضرت موسي علیه السلام آنها را از مصر بیرون کرد غیر از اطفال ششصد هزار بودند و هم در اول آنسفر نوشته که بنی اسرائیل وقتیکه وارد مصر شدند در زمان حضرت یوسف علیه السلام هفتاد نفر بودند و در مدت چهار صد و سي سال بالغ بششصد هزار مرد رسیدند غیر از اطفال و چنانچه محققین از مورخان گفته‌اند که این اغراق فاحشی است زیرا که مستبعد است که هفتاد نفر در مدت چهار صد و سی سال بششصد هزار نفر مرد غیر از اطفال برسد و البته هرگاه درست تامل بنمائیم اطفال ایشان قریب بهمین عده یا لا اقل نصف اینعده باشند پس لااقل هفتاد نفر در اینمدت مذکوره بالغ بنهصد هزار نفر باید شده باشد و اگر زنها را نیز اضافه نمائیم قریب دو ملیون خواهند شد. اگر چه بموجب حساب از دیاد سکان زمین اینعده چندان غرابتی ندارد ولی اجتماع چنین عده در مصر باضافه جمعیت خود مصریها مستبعد است علاوه براینکه چنین جمعیتی را در مصر تاریخ در آن زمان نشان نمیدهد پس باید حمل بر اغراق نمود. و

چنانچه سابقا اشارت رفت اینگونه مطالب که کاشف است از خلاف واقع نزد مسیحیان و یهود عیب شمرده نمیشود و کتاب آسماني را [بزعم ایشان] از اعتبار ساقط نمیکند . بناء علیه نمیتوان این انجیل را بواسطه اینگونه اغراقات از اعتبار انداخت

و باید دانست که برنابا در مخالفت بولس قدیس متفرد نبوده بلکه انجیل اغنسطی هم در مخالفت بابولس قدیس شریك برنابا بوده چنانچه دکتر خلیل سعادت در مقدمه خود بآن اشارت نموده . و بمجرد اینکه این انجیل با اناجیل چهارگانه معروفه مخالف است نمیتوان حکم قطعی ببطلان نسبت این انجیل به برنابا نمود و معلوم نیست بچه دلیل حکم بصحت این اناجیل اربعه معروفه نموده اند و حال آنکه در قرون سابقه بر ظهور اسلام اناجیل بسیاری بوده که میان نصاری مشهور بوده اند چنانچه در دائرة المعارف انگلیسی جلد دویم طبع سیزدهم صفحه ١٧٩ و ١٨٠ جملهٔ از این انجیلها و سایر رسائل مقدسین قرون اولی را ذکر نموده و ما نیز بعضی از آنها را ذکر میکنیم

(١) انجیل مصریان که در اواسط قرن دویم مسیحی بوده (٢) انجیل عبریان در قرون اولي (٣) انجیل بطرس در قرن دویم (٤) انجیل دوازده در قرن دویم (٥) انجیل اندریو (٦) انجیل برنابا (٧) انجیل برتولوماس (٨) انجیل جیمس (٩) انجیل تدیوس و این پنج انجیل اخیر را که انجیل اندریو و برنابا و برتولوماس و جیمس و تدیوس باشد پاپ جلاسیوس اول از خواندن آنها قدغن و نهی فرموده و فرمانی در اینخصوص صادر فرموده چنانچه در دایرة المعارف تصریح نموده (١٠) انجیل اپلس (١١) انجیل باسیلیدس (١٢) انجیل کرینتوس (١٣) انجیل ابیونتس (١٤) انجیل حوا (١٥) انجیل یهودای اسخریوطي (١٦) انجیل حیوة (١٧) انجیل مریم (١٨) انجیل متیاس (١٩) انجیل کمال (٢٠) انجیل فلیپ (٢١) انجیل توماس (٢٢) انجیل راستی که میان والنتیان متداول بوده (٢٣) انجیل مارکیون

(٢٤) انجيل نيقوديمس و كتب و رسائل ديگري هم بوده كه بعضى ا ز آنهـا را بيان ميكنيم

(١) حكمة عيسى المسيح (٢) ابو كريف يو حنـا كه د ر انجيل مر يم مندرج است (٣) نسل مريم كه در آن ذكر قتل زكريا است كه يهـو دا و را كشتند بواسطه اينكه او خداى يهود را بصورت دراز گـو شى در معبد ديده بو د (٤) اعمال اندريو (٥) اعمال يوحنا (٦) اعمال بولس (٧) ا عمال بطرس (٨) موعظه بطرس (٩) اعمـال توماس (١٠) موعظه د وازد ه حـوا ري (١١ و ١٢) نامه‌هاى ابگرو آن نامه ايست كه ابگر او كمو پادشاه ادسه بحضرت مسيح عليه السلام عرض كرده و استدعاى ملاقات در اد سه را نمود ه و حضرت مسيح عليه السلام باو وعده فرموده كه بعد از صعود خود ش يكنفر از شا گرد ان خود را نزد او بفرستند تا او را از درد نجات بدهد و او و كسان او را ايمنى دهد و عدد اين نامه ها دو ميباشد (١٣ و ١٤) نامـه هـاى كليمانت اول و دو يم بكورنتيان (١٥ و ١٦) نامه كليمانت در باب بكارت حضرت مريم (١٧ و ١٨) نامه هاى كليمانت بجيمس (١٩) نامه هاى اگناتيوس (٢٠) نامه پو ليكارپ (٢١ و ٢٢) نامه هاى بولس به لاوروكيان و اسكندر يان اينست بعضى از اناجيل و رسائليكه آنرا در دايرة المعارف ذكر كرده در مـاد ه اپو كريفل لتريچر (APocryphal Litrature) و كتب د يگر ى هم هست كه در سنـــه ١٥٤٥ يكهزار و پانصد وچهل و پنج مسيحى كه انجمن تريدنتين بتصويب وحكم پاپ آنها را جزء كتاب مقدس نمودند و اكنون در ميان كاتوليكها متداول است كه ذكر آنها لزوم ندارد چه همه معروف و مشهورند . و اين بنده انجيل ديگرى هم پيدا كرده وآن انجيل خود حضرت مسيح عليه السلام است كه آنحضرت بايمان بآن امر ميفرموده چنانچه در فصل اول فقره چهاردهم انجيل مر قس باينمطلب تصريح شده پس شخص عاقل منصف بصير اگر نيك تأمل كند ميفهمد كه بر هانى بر بطلان اين اناجيل مذكوره و صحت اناجيل اربعه مشهوره و ساير رسائل اين

عهد جديد مشهور نميتوان اقامه نمود . و همين فرمان پاپ جلاسيوس اول در نهى خواندن اين اناجيل دليل كافي است بر اينكه انجيل بر نابا قبل از ظهو ر اسلام مشهور و متداول بوده .

و مخفى نماناد كه از اول ظهور اسلام تا اين قرن اخير در ميان مسلمانان اسمى و رسمى از انجيل برنابا نبوده چنانچه خود فاضل دانشمند لونسـدال و لـوراراغ و دكتر خليل سعادت و ساير دانشمندان و فضلاى اروپا اعتراف دارند و فقط ظهور اين انجيل در اوروپا شدو هم در آنجا ترجمه انگليسى شده منتشر شد و مسلمانا ن را لازم است كه تشكرات قلبى خود را صميمانه باهـالى اوروپا ويژه براى فاضل دانشمندلونسدال وفاضله عالمه لوراراغ وآنگاه بدكتر خليل سعادت تقديم كنند كه ايشان سبب نشراين گنج پنهان شدند وهم تشكرات صميمانه خودرا بجناب سيدسندفاضل امجد سيد محمد رشيدرضا الحسينى ناشر اينكتاب مقدس تقديم مينمائيم و ا لسلام علي من اتبع الهدى و خشى عواقب الردى و ا نا ا لعبد الفقير الى الله الغني العلي حيدر قلى بن المرحوم نور محمد خان القزلباش الكابلى عاملهما الله بلطفه الخفى و الجلى

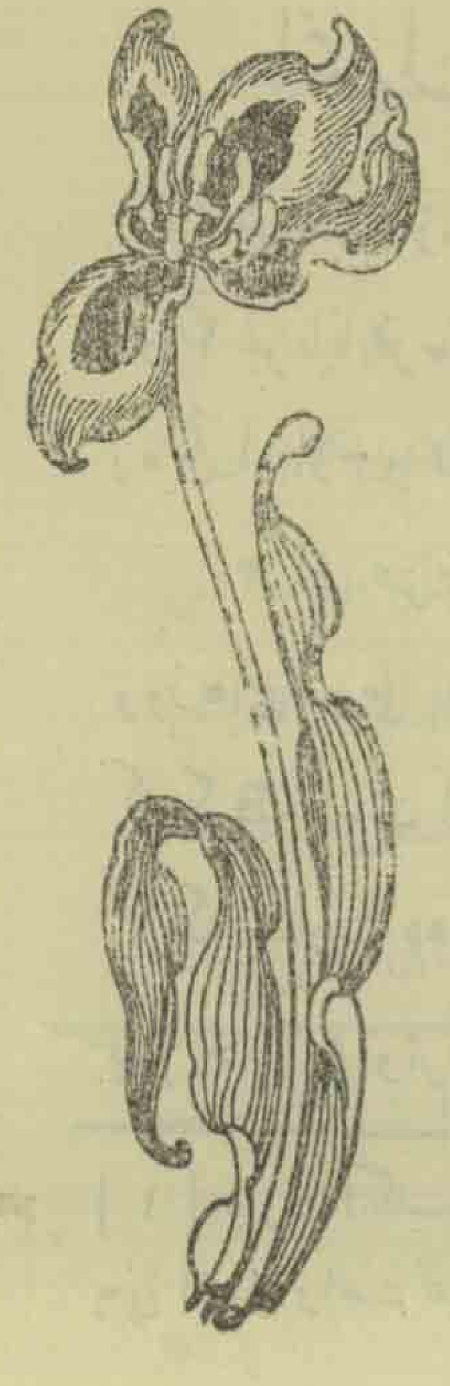

(وبه نستعين)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله محمد و آله الطاهرين و على جميع الانبياء و المرسلين و من يهتدى بهداهم الي قوم الدين و سلم تسليما كثيرا

این ترجمه انجیل برنابا است بزبان فارسی بجهة تعمیم فایده آن و حتي المقدور لفظ بلفظ ترجمه میشود چنانچه عادت مترجمین کتب عهدعتیق و عهدجدید بر آن جاری شده لهذا اگر بركاكتي در تعبیر دیده شود از ناظرین محترم عذر میخواهم و از حضرت حقسبحانه مسئلت مینمایم که این بنده دلیل را توفیق انجام اینخدمت بدهد و الله على كل شيئى قدير

انجیل (١) صحیح یسوع مسمی بمسیح

پیغمبر تازه که فرستاده خدا است بسوی جهان بحسب روایة برنابا فرستادهٔ او
١ برنابا فرستاده یسوع ناصري مسمی بمسیح آرزو میکند از برای همه ساکنین زمین اسلام و تسلیه را

٢ ای عزیزان بدرستیکه خداي بزرگ عجیب تفقد نموده است ما را در این روزهای پسین به پیغمبر خود یسوع مسیح برحمت بزرگ ازبرای تعلیم و آیاتی که گرفته است آنها را شیطان وسیله گمراه نمودن بسیاري را بدعوی پرهیزکاری
٣ که بشارت دهندگانند بتعلیمی که سخت کفر است ٤ و خوانندگانند مسیح را پسر خدا ٥ وترك كنندگان ختنهٔ را که امر کرده است باو خدا همیشه ٦ وتجویز

[١] عبارت انگلیسی چنین است **True Gospel of Jesus Called Christ**
یعني انجیل راست عیسی مسمي بمسیح ع

کنندگانند هر گوشت ناپاك را ٧ آنانکه گمراه شده در شمارهٔ آنها نیز بولس که سخن نمیگویم ازو مگر با افسوس ٨ و او باعث است که بسبب او مینگارم آن حقی را که دیده ام و شنیده ام در اثناء معاشرت خودم با یسوع تا اینکه خلاص شوید و گمراه نکند شما را شیطان پس هلاك شوید در جزای خدا ٩ و بنا بر این پس حذر کنید از هر کسیکه بشارت میدهد شما را بتعلیم جدید (١) که مخالف است با آنچه مینویسم او را تا خلاص شوید خلاص ابدی ١٠ وخدای بزرگ با شما باد و حفظ کناد شما را از شیطان و از هر شری آمین

(فصل اول)

(مژده فرشته (١) جبرئیل مریم عذرا را بولادة مسیح)

١ هر آینه بتحقیق برانگیخت خدای در اینروزهای (٢) پسین جبرئیل فرشته را بدوشیزهٔ که نامیده میشد مریم از نسل داود از سبط یهودا ٢ در بیني که بود این دختر که زندگانی میکرد بطهر پاکي بدون هیچ گناهی و منزه بود از ملامت و ملازم نماز بود با روزهها نایکروزی تنها بود که ناگاه فرشته [ب] جبرئیل داخل شد بر بستر او و سلام داد باو و گفت خدای باد با تو ای مریم ٣ پس ترسید آن دختر از ظهور آن فرشته ٤ ولیکن آنفرشته فرو نشاند ترس او را و گفت مترس ای مریم زیرا که برخوردار شدی نعمتی را از نزد خدائیکه (٣) برگزیده ترا تا اینکه باشی مادر پیغمبری که مبعوث میکند او را بسوی شعب اسرائیل تا سلوك كنند بشریعتهای او با خلاص ٥ پس جواب داد عذرا چطور من میزایم پسران را و من نمي شناسم مردی را (٤) ٦ پس جواب داد فرشته ای مریم بدرستیکه (ت) خدائیکه ساخت انسانرا از غیر انسان هر آینه قادر است بر اینکه بیافریند در تو انسانیرا از غیر انسان زیرا که هیچ محالی (٥) نیست

(ا) سورة الانذل جبرائل (ب) انزل جبرئل علي مريم (ت) الله قدير [ث] الله عظيم و حافظ

[١] غلا ١ : ٦-٨ (٢) لو ١ : ٢٨ (٣) لو ١ : ٣٠ [٤] لو ١ : ٣٤ (٥) لو ١ : ٣٧

زد او ٧ پس جواب دادمریم بدرستیکه من دانا هستم باینکه خدا قادر است پس
بشود مشیت او ٨ پس گفت فرشته بارورشو بپیغمبری که زود است اورا یسوع (١)
بخوانی ٩ پس باز دار از و خمر ومسکر و هر گوشت ناپاك را (٢) زیرا که آنکودك
قدوس خدا است ١٠ پس خم شد مریم بتواضع و میگفت اینك منم کنیز خدا
پس بشود برحسب کلمهٔ تو (٣) ١١ پس فرشته رفت (٤) ١٢ اما عذراء پس تمجید
نمود خدایرا ومیگفت ١٣ بشناس ای نفس بزرگواری خدایرا ١٤ وفخر کن ایروح
بخدای رهانندهٔ من ١٥ زیرا که نگریست پستی کنیز خود را ١٦ و زود است
که مرا بخوانند همه امتها مبارکه ١٧ زیرا که (خدای) توانا مرا گردانید بزرگ
١٨ پس مبارك باد نام قدوس او زیرا که رحمت او کشیده میشود از گروه بگروه
از برای آنانکه پرهیز مینمایند او را ١٩ و هر آینه دست خود را زورآور نموده
پس بر انداخت متکبریرا که از خود خورسند است ٢٠ و هر آینه پائین آورد
صاحبان عزت را از کرسیهای شان و بلند نمود صاحبان تواضع را ٢١ سیر نمود
گرسنه را به (چیزهای) نیکو و برگردانید توانگر را دست خالي ٢٢ زیرا که یاد
میآورد وعدهائیرا که وعده داده است ابراهیم و پسرش (٥) را تا ابد

(فصل دویم)

(خبر دادن فرشته جبرئیل یوسف را بآبستنی مریم عذرا)

١ اما مریم چون بود دانا بمشیت خدا ودر باطن ترسناك بود از اینکه بغضب
در آید طایفه بر او بواسطه اینکه آبستن است پس سنگ باران کنند او را که
گویا که او مرتکب زنا (٦) شده شوهري از عشیرهٔ (٧) خود برای خود اختیار نمود خوش
کردار که یوسف نام داشت ٢ زیرا که نیکوکار (١) پرهیزکار بود از خدا و
تقرب میجست بسوي او بروزه و نمازها و معیشت خود را بکسب دست خود میکرد

(١) لوا : ٣١ (٢) قض ١٨ : ٤ و٧ و لو ١ : ١٥ (٣) لو ١ : ٣٨ (٤) لو ١ : ٤٦ ـ ٥٥
(٥) لو ٢ : ٤ (٦) تث ٢٢ : ٢٣ و ٤ (٧) لو ٢ : ٤

چونکه او نجار بود (١) این همان مردی است که او را عذرا میشناخت و او را شوهر
خود اختیار کرده بود و کشف کرده بود او را بالهام الهی ٤ وچون یوسف نیکوکار
(٢) بود عزم نمود وقتیکه مریم را آبستن دید بر دور کردن او چونکه پرهیز میکرد
خدایرا ٥ ودر (٣) بین اینکه او خواب بود ناگاه فرشته خدا او را سرزنش نموده
گفت ٦ چرا عزم نمودهٔ بر دور کردن زن خویش ٧ پس بدان بدرستیکه آنچه در
او پیدا گردیده فقط بخواست خدا پیدا گردیده پس زود است که بزاید عذرا پسری
٨ و زود است او را بنامید یسوع ٩ و باز میداری از و خمر و مسکر و هر گوشت
ناپاك (٤) را ١٠ زیرا که او قدوس خدا است از رحم مادرش پس بدرستیکه او پیغمبري
است از خدا که فرستاده شده (١) بسوی دودمان اسرائیل تا بر گرداند یهودا را بسوی دلش
١١ (٥) وسلوك نماید اسرائیل در شریعت پروردگار چنانچه او نوشته شده در ناموس
موسی (٦) ١٢ وزود است بیاید باقوت بزرگی که عطا (ب) میفرماید باو خداي ١٣ وزود
است بیاورد آیات بزرگی را که سبب نجات بسیاری بشود ١٤ پس چون یوسف
بیدار شد از خواب (٧) شکر کرد خدایرا و بسر برد با مریم در مدت عمرش خدمت کنان
خدایرا بتمام اخلاص :

(فصل سوم)

(ولادت عجیبه مسیح وظهور فرشتگان تمجید کنان خدایرا)

١ هیرودس در آنوقت پادشاه بود بر یهودیه بامر او غسطس قیصر ٢ و بیلاطس
حاکم (٨) بود در زمان ریاست کهنوتیه از طرف حنان وقیافا (٩) ٣ پس برای اجرای امر
قیصر (١٠) نام نویسی شد همهٔ عالم ٤ پس در این هنگام هر کس بوطن خود رفته تقدیم
نمودند خود را بحسب اسباط خود تا نام نویسی شوند ٥ پس مسافرت نمود یوسف

[١] مت ١٣ : ٥ [٢] مت ١ : ١٩ (٣) مت ١ : ٢٠ ـ ٢٣ (١) الله مرسل و در نسخه
انگلیسی زود است که خدا بفرسته (ب) الله معطی (٤) قض ١٣ : ٤ و ٧ و او ١ : ١٥ (٥) او ١ : ١٥
ـ ١٧ (٦) خر ١٦ : ٤ (٧) مت ١ : ٢٤ (٨) او ٢٢ : ٤ (٩) او ٣ : ١ و ٢ (١٠) او ٢ : ١ ـ ٧

از ناصره که یکی از شهرهای جلیل است با زن خود در حالیکه او آبستن بود و
رفت بسوی بیت لحم [چونکه او شهراو بود و خود از عشیره داود بود] تا نام
نویسی شود برای عمل بامر قیصر ٦ وچون ببیت لحم رسید در آنجا محلی نیافت چونکه
شهر کوچك بود و جماعت انبوه غربا بسیار بودند ٧ پس در بیرون شهر منزل نمود
در جائیکه محل شبانان قرار داده شده بود ٨ و در هنگامیکه یوسف در آنجا مقیم
بود ایام مریم تمام شد که بزاید ٩ پس فرا گرفت عذرا را نوری که سخت درخشان
بود ١٠ وزائید پسر خودرا بدون رنجي (١) ١١ و گرفت او را بر ذراعین خود ١٢
و پس از آنکه پیچیداو را بقنداقه گذاشت او را در آخور ١٣ زیرا که پیدا نشد
جائی در کاروانسرا ١٤ پس جوقهٔ بسیاری از ملائکه آمدند بسوی کاروانسرا بطرب تسبیح
کنان خدایرا و نشر مینمودند مژده سلام را از برای ترسندگان از خدا ١٥
وحمد نمودند مریم و یوسف خدایرا بر ولادت یسوع و قیام نمودند بر تربیت او با
بزرگترین سروری .

(فصل چهارم)

(ملائکه بشارت میدهند شبانانرا بولادهٔ یسوع و آنان بشارت میدهند باو بعد از
دیدن ایشان او را)

١ در آنوقت شبانان پاسباني گلهٔ (١) خود مینمودند بعادت خویش ٢ که ناگاه
نور درخشاني ایشان را فرا گرفت و از میان او فرشته بر آمد که تسبیح خدا
میکرد ٣ پس ترسیدند شبانان بسبب این نور ناگهاني و ظهور فرشته ٤ پس فرو
نشانید ترس ایشان را فرشته و گفت ٥ اینك من بشارت میدهم شما را بخوشی
بزرگ ٦ زیرا که بتحقیق تولد شده در شهر داود و طفلیکه پیغمبر خدا است که
زود است فراهم آورد براي خانهٔ اسرائیل خلاص بزرگیرا ٧ و مي یابید طفل را در
آخور با مادر او که خدایرا تسبیح میکند ٨ و چون این بگفت حاضر شد جوق

« ١ » در سوره ١٩ قرآن آمده که زائیدن با درد بود [١] لو ٢ : ٨-١٩

بزرگی از ملائکه که خدایرا تسبیح گفتندی ٩ وبشارت دادندی نیکان (١) را بسلام
١٠ وچون ملائکه رفتند شبانان باهم گفتند ١١ باید برویم ببیت لحم وبنگریم کلمهٔ (٢) را
که فرموده است بما او را خدا بواسطه فرشتهٔ خود ١٢ و شبانان بسیاري آمدند
بسوي بیت لحم که طلب مینمودند طفلي را که تازه گي تولدشده بود ١٣ پس یافتند
طفل مولود را خوابانده شده در آخور بر حسب گفتهٔ فرشته ١٤ پس سجده
کردند برای او و پیشکش کردند برای مادر (٣) آنچه بود باایشان و خبر دادند او را
بآنچه شنیده و دیده بودند ١٥ پس نهان داشت مریم این امور را در دل خود و
یوسف نیز شکر گویان خدایرا ١٦ پس بر گشتند شبانان بگلهٔ خودشان میگفتند
بهر کس چه بزرگ است آنچه دیده‌اند ١٧ پس هراسان شد همه کوههای یهودیه
١٨ و نهادند هر مردی کلمه را در دل خود و میگفت چه خواهد شد اینطفل چه
مي بیني (٤) .

(فصل پنجم)

(ختنه یسوع)

١ پس چون تمام شد ایام هشتگانه (٥) بر حسب شریعت پروردگار چنانچه او
نوشته شده است در کتاب موسی (٦) گرفتند [یوسف و مریم] طفل را و بر داشتند
او را بسوی هیکل تا ختنه کنند او را ٢ پس ختنه کردند طفل را و نامیدندش
یسوع چنانچه فرشته گفته بود پیش از آنکه بار ور بشود در رحم ٣ پس دانستند
مریم و یوسف اینکه طفل (٧) زود است بشود از برای خلاص و هلاك بسیاری ٤ لهذا
پرهیز میورزیدند خدایرا و نگهداري طفل مینمودند بر خوف خدا .

(فصل ششم)

(ستارهٔ در مشرق سه نفر از مجوس را هدایت میکند بسوي یهودیة پس مي بینند
یسوع را و سجده میکنند و پیشکش میکنند اورا هدیه‌ها)

(١) لو ٢ : ١٤ [٢] لو ٢ : ١٥ [٣] مت ٢ : ١١ [٤] لو ١ : ٦٥ و ٦٦ [٥] لو ٢ : ٢١ و ٢٢
[٦] لا ١٢ : ٣ [٧] مت ٢ : ٩

۱ چون تولد شد یسوع در زمان(۱) هیرودس پادشاه یهودیه سه نفر بودند از
مجوس در اطراف مشرق که چشم داشتند ستاره گان آسمانرا ۲ پس نمایان شد
برای ایشان ستاره که سخت درخشنده گی داشت پس از آنجا با هم مشورت کردند
و آمدند بیهودیه درحالتیکه رهبري مینمود ایشانرا آن ستاره که جلو(۲) آنها مي
رفت ۳ پس چون رسیدند باورشلیم پرسیدند کجا تولد شده پادشاه یهود ٤ پس
چون بشنید هیرودس اینرا هراسان شد و همهٔ شهر مضطرب شد پس از اینجا جمع
نمود هیرودس کهنه و کتبه را و گفت کجا تولد خواهد یافت مسیح ٥ پس جواب
دادند بدرستیکه او تولد خواهد شد در بیت لحم زیرا که نوشته شده است در نبي(۳)
اینطور و تو ای بیت لحم کوچك نیستی میان رؤسای یهودا زیرا که زود است بر
آید از تو تدبیر(٤) کننده که بچراند طایفهٔ مرا « یعنی » اسرائیل را ٦ پس آنوقت
هیرودس مجوس ها را بحضور خود طلب نموده واز آمدن ایشان جویا شد ۷ پس
جواب دادند که بدرستیکه ستارهٔ در مشرق رهبری نمود ایشانرا بسوي آنجا ۸ پس
ازینجهت خوش داشتند که پیشکش کنند هدایا را و سجده نمایند برای این
پادشاه تازهٔ که نمایان شد برای ایشان ستارهٔ او ۹ پس آنوقت هیرودس گفت بروید
ببیت لحم و بدقت از این طفل سراغ بگیرید ۱۰ و چون او را پیدا نمودید بیائید
و مرا خبر دهید زیرا که من نیز میخواهم سجده نمایم براي او ۱۱ و او اینرا
از روی مکر گفت .

(فصل هفتم)

(زیارت مجوس یسوع را و بازگشتن ایشان بوطن خود از روی دستور العمل یسوع
بآنها در خواب)

۱ و رفتند مجوس(٥) از اورشلیم ۲ ناگاه ستارهٔ که ظاهر شده بود براي ایشان در

[۱] مت ۲ : ۱ - ۹ [۲] مت ۲ : ۱ [۳] مت ۲ : ٥ و ٦ و م ۲ : [٤] مت ۲ : ٦

مشرق جلو روي ایشان میرفت ۳ پس چون آنستاره را دیدند مملو شدند از سرور
٤ و چون ببیت لحم رسیدند و ایشان در بیرون شهر بودند ستاره را بالاي کاروانسرا
یافتند آنجائیکه یسوع تولد شده بود ٥ پس مجوس آنجا رفتند ٦ و چون داخل
کاروانسرا شدند طفل را با مادرش یافتند ۷ پس خم شدند و سجده نمودند براي
او ۸ و پیشکش کردند مجوس برای او عطر ها را با نقره و طلا ۹ و حکایت کردند
بر عذراء هر چه را دیده بودند ۱۰ و ایشانرا میان خواب طفل تحذیر فرمود از
رفتن بسوی هیرودس ۱۱ پس رفتند در راه دیگر و باز گشتند بسوی وطن خود
و خبر دادند بآنچه در یهودیه دیده بودند .

(فصل هشتم)

(گریزانیدن مسیح بسوي مصر و کشتن هیرودس کودکانرا)

۱ پس چون هیرودس دید که مجوس باز نگشتند بسوي او گمان نمود که ایشان
اورا سخریه نمودند(۱) ۲ پس بربست نیت را بر کشتن طفلیکه تولد شده بود ۳ ولیکن
وقتیکه یوسف (۲) در خواب بود ظاهر شد از براي او فرشته خداي و گفت ٤ برخیز
زودي و بگیر طفل و مادرش را و برو بسوی مصر زیرا که هیرودس میخواهد او را بقتل
رساند ٥ پس یوسف در خواست با خوف عظیم و گرفت مریم و طفل را و رفتند
بسوي مصر ٦ و ماندند در آنجا تا مرگ هیرودس که گمان کرد مجوس اورا ریشخند(۳)
نمودند ۷ پس لشگرهای خود را فرستاد تا بقتل رسانند تمام کودکانیرا که تازه تولد شده
بودند در بیت لحم ۸ پس لشگرها آمدند و کشتند همه کودکانیرا که بودند در آنجا چنانچه
هیرودس فرمان داده بود ۹ این هنگام تمام شد کلمات آن پیغمبر که گفته بود ۱۰
نوحه و گریه در رامه است ۱۱ راحیل ندبه میکند پسران خود را و هیچ تسلي
نیست برای او زیرا که موجود نیستند (٤)

[۱] مت ۲ : ۱٦ (۲) مت ۲ : ۱۳ و ۱٤ «۳» مت ۲ : ۱٦ - ۱۸ «٤» مت ۲ : ۱۸

(فصل نهم (ا))

(یسوع محاجه میکند با علماء پس از رجوع او بیهودیه و رسیدن او بدوازده
سال از عمر)

۱ و چون هیرودس مرد (۱) ظاهر شد فرشته خدای در خواب بیوسف و
گفت ۲ برگرد بیهودیه زیرا که مردند آنانکه میخواستند مرگ کودک را ۳ پس
یوسف گرفت طفل و مریم (وطفل بهفت سال رسیده بود) و آمد بیهودیه
از آنجا که شنیده بود اینکه ارخیلاوس پسر هیرودس حاکم در یهودیه بود ٤ پس
رفت بسوی جلیل زیراکه ترسید که در یهودیه بماند ٥ پس رفتند تا ساکن شوند
در ناصره ٦ پس (۲) بالید کودک در نعمت و حکمت پیش خدا و مردم ۷ وچون
رسید یسوع بسنّ دوازده سال روان شد با مریم و یوسف بسوي اورشلیم تا سجده
کنند آنجا بر حسب شریعت پروردگار که نوشته شده در کتاب (۳) موسی ۸ و
چون تمام شد نمازهای شان برگشتند پس از آنکه گم کردند یسوع را زیرا که ایشان
گمان کردند که او بوطن بازگشته با اقربای ایشان ۹ و از اینرو مریم با یوسف باز
گشتند باورشلیم سراغ مینمودند یسوع را میان خویشان و همسایگان ۱۰ و در
روز سوم یافتند طفل را در هیکل میانه علماء که محاجه میفرمود با ایشان در امر
ناموس ۱۱ و بعجب درآورد هر کس را بسؤالها و جوابها خود که میگفت ۱۲
چگونه داده شده است مثل اینعلم را و حال آنکه او تازه جوان است وخواندن
را نیاموخته (٤) ۱۳ پس ملامت نمود او را مریم و گفت ایفرزند چه کاری بود
که بما کردي پس بتحقیق که سراغ نموده ایم ترا من وپدرت سه روز و ما غمگین
بودیم ١٤ پس جواب داد یسوع آیا نمیدانی که خدمت خدای واجب است که
مقدم داشته شود بر (ب) پدر و (٥) مادر ١٥ پس یسوع نزول نمود با مادر خود

«ا» سوورة الحج «ب» لایترك عبادة الله تعالی لاجل خدمتی ابوین منه
«ا» مت ۲ : ۱۹ - ۲۲ [۲] لو ٤٠ : ٥١ ۳ خر۲۳ : ۲٥ ٤ یض۷ : ١٥ ومت ۱۳ : ٥٥ ٤ ٥ مت ۱۰

و یوسف در ناصره ۱٦ و بود مطیع ایشان را بتواضع و احترام

(فصل دهم) (ب)

(یسوع درسن سی سالگي فرا میگیرد بر کوه زیتون انجیل را از فرشته جبرئیل)

۱ و چون یسوع رسید (۱) بسی سال از عمر چنانچه خبر داد مرا بآن
خودش بر کوه زیتون بر آمد با مادرش تا زیتون بچیند ۲ و در بین اینکه نماز
میکرد درظهر و باینکلمات رسید اي پروردگار من برحمت . . . که ناگاه نور تابانی
فرا گرفت او را و انبوهی که حساب نمیشد از ملائکه میگفتند باید مجید شود
خداي ۳ پس پیش نمود برای او فرشته جبرئیل کتابیرا که گویا او آینهٔ درخشانی
بود ٤ پس نازل شد بردل یسوع آنچه شناخت باو آنچه را که خداي کرده وآنچه
را که خدای گفته و آنچه را که خدای میخواهد حتی اینکه هر چیزی برهنه و
مکشوف شد براي او ٥ و هر آینه بتحقیق بمن فرمود تصدیق کن ای برنابا اینکه
بدرستي می شناسم هر پیغمبر و هر پیغمبری را و همهٔ آنچه میگویم او را همانا
بتحقیق آمده است از آن کتاب ٦ و چون این نمایش جلوه گر شد بر یسوع و
دانست که او پیغمبری است فرستاده شده بسوی خانه اسرائیل باز نمود مریم مادر
خود را بهمه آن و فرمود او را اینکه مترتب خواهد شد بر این تحمل مشقت
بزرگی از براي مجد خداي و اینکه او نمیتواند پس ازین بسر برد با او و خدمت
او نماید ۷ پس چون مریم شنید اینرا جواب داد ایفرزند بدرستیکه من خبر داده
شده ام بتمام اینها پیش از آنکه تولد شوی پس با مجد باد نام (ت) خدای قدوس
۸ از انروز جدا شد یسوع از مادرخود تا بپردازد بوظیفهٔ پیغمبري خود .

[ب] سورة الانذل الانجیل (ت بسم‌الله

(فصل یازدهم)

(یسوع شفا میدهد پیس را ومیرود باورشلیم)

۱ و چون یسوع فرود آمد از کوه که برود باورشلیم بر خورد به پیسی(۱)
که بالهام الهی دانست که یسوع پیغمبر است ۲ پس زاري نمود بسوي او گریه کنان
و گفت ای یسوع پسر داود بمن رحم کن [۲] ۳ پس جواب داد یسوع چه میخواهی
ای برادر که بکنم براي تو [۳] ٤ پس پیس جواب داد ای آقا عطا فرما مرا صحت
۵ پس سرزنش نمود او را یسوع و فرمود بدرستیکه هر آینه تو کودن هستی
زاری کن بسوي خدائیکه ترا آفریده [۱] است و او عطا میفرماید ترا صحت
زیرا که من مردی هستم مانند تو [ب] ٦ پس پیس جواب داد میدانم ای آقا که
تو انساني ولیکن تو قدوس پروردگاري پس حالا تو زاري کن بسوي خدا و او
عطا میفرماید مرا صحت ۷ پس یسوع آهی کشید و گفت ای پروردگار خدای
[ت] توانا از براي محبت پیغمبران پاك خود بهبودی بخش این درد مند را ۸ و
چون گفت اینرا بر علیل دست مالید و گفت بنام (ث) خدای ای برادر به شو ۹ و
چون این بفرمود به شد از پیسی خود حتي اینکه جسد پیس او شد مثل جسد
طفلي [٤] ۱۰ پس چون پیس این بدید و دانست که او به شده فریاد کرد باواز
بلند بیا اینجا اي اسرائیل و بپذیر پیغمبریرا که فرستاده او را خدای بسوی تو
[ج] ۱۱ پس خواهش نمود از و یسوع و فرمود ای برادر خاموش شو و چیزي
نگو ۱۲ پس نیفزود آن خواهش مگر بر فریاد او که میگفت اینك او همان پیغمبر
است اینك او قدوس خدا است ۱۳ پس چون شنیدند اینکلمات بسیاری از
آنانکه میرفتند باورشلیم با عجله بر گشتند ۱٤ و داخل شدند در اورشلیم با
یسوع و حکایت کردند آنچه را که کرد خدا بواسطه یسوع.

(ا) الله خالق (ب) قال عیسی انا بشر مثل انت منه (ت) والله علی کل شیئی قدیر منه
(ث) باسم الله (ج) الله مرسل

(۱) مر ۱ : ٤٠و٤٥ (۲) مر ۱ : ٤٧ [۳] مر ۱ : ٥١ [٤] مل ٥ : ١٤

(فصل دوازدهم) (د)

(پند نخستین که افکند او را یسوع بر طایفه و غرائب او [یعنی غرائب پند]
از آنجائیکه تعلق میگیرد از او بنام خدای)

۱ پس مضطرب شد تمام شهر برای اینکلمات ۲ و شتاب کردند همه بسوي
هیکل تا ببینند یسوع را که داخل او شد تا نماز کنند حتي اینکه [۱] جای بر
ایشان تنگ آمد ۳ پس پیش رفتند کاهنها بسوی یسوع و گفتند این طایفه میخواهد
ببیند ترا و بشنود از تو پس بالای این دکه شو (۲) و هر گاه عطا فرماید خدای ترا
کلمهٔ پس تکلم کن باو بنام پروردگار ٤ پس بالا شد یسوع بآنجائیکه کتبه معتاد
بودند سخن گفتن در آنجا را ۵ وچون اشاره کرد بدست اشارهٔ براي [۳] خاموشي
دهان بگشود و فرمود ٦ مبارك است نام خدای پاك که از بخشایش و مهرباني خویش
اراده نمود پس آفرید آفریدگان [ا] خودرا تا تمجید نمایند اورا ۷ مبارك است
نام خداي (ب) پاك که خلق [ت] فرمود نور جمیع پاکان و پیغمبران [ث] خود
را قبل از همه چیزها تا بفرستد او را برای خلاصی عالم چنانچه تکلم فرموده
بواسطه بنده خود داود که فرموده پیش از ستارهٔ صبح در روشني پاکان آفریدم
ترا ۸ مبارك است نام خداي پاك که آفرید فرشتگانرا (ج) تا او را خدمت کنند
۹ و مبارك است خداي که قصاص فرمود و مخذول نمود شیطان و پیروان او را که
سجده نکردند از برای آنکه دوست داشت خداي اینکه سجده کرده شود براي او
۱۰ مبارك است نام (د) خدای پاك که آفرید انسانرا از گل (هـ) زمین (٤) و
گردانید او را قیّم بر اعمال خود (٥) ۱۱ مبارك است نام خدای پاك که راند
انسانرا از فردوس (و)(٦) زیرا که او نا فرمانی کرد فرمانهای پاکیزه اورا ۱۲

(د) سورة الا سم الله [ا] خلق الله کل المخلوقاة برحمته و خیره منه (ب بسم الله (ت) ذکر في
الزبور اول خلق الله نور محمد کل الانبیاء و اولیاء نور [ث] نور الانبیاء نور رسول الله
(ث) اسم الله [ج] خلق الله کل الملائکه (د) بسم الله [هـ] خلق الله آدم من الطین «و» الله ذو انتقام
«۱» مر ۲ : ۲ «۲» مت ٤ : ٥ «۳» اع ۱۲ : ۱۷ «٤» تك ۲ : ۷ «٥» تك ۱ :
۲۸ «٦» تك ۳ : ۲۳ و ۲٤

مبارك است نام خدای (خ) پاك که برحمت خود نظر فرمود بشفقت بشکهای آدم
و حوا پدر و مادر جنس بشری ١٣ مبارك است نام خدای [و] پاك که قصاص
فرمود بعدل (١) قابین را کشنده برادرش وفرستادطوفانرا [٢] بر زمین وسوزاند
سه شهر (٣) بدکار را و زد [٤] مصر را و غرق نمود فرعون را در (٥)
بحر احمر [ز] و پرا کنده نمود جمعیت دشمنان طایفه خودرا و ادب فرمودکافران
را و قصاص فرمود غیر توبه‌کارانرا ١٤ مبارك است نام خدای پاك که برحمت خود
شفقت فرمود بر آفریده‌گان خود پس فرستاد بسوی ایشان پیغمبران خود را تا
راه روند در حق و نیکوئی پیشروی او ١٥ آنکه رهانید بنده‌گان (١) خود
را از هر شرّی و عطا فرمود بایشان اینزمین را چنانچه وعده فرموده بود پدر ما
ابراهیم (٦) را و پسر او (٧) را تا ابد ١٦ پس عطا فرمود ما را ناموس
پاکیزه خود را بر دست بنده خود موسی تا نفریبد ما را شیطان و برتری داد مارا
بالای همه طوائف (٨) ١٧ و لیکن ای برادران چه کنیم امروز تا مجازات نشویم
بر گناهان خود ١٨ ودر آن هنگام (٩) سرزنش نمود یسوع طایفه را بسخت‌ترین
درشتی زیرا که ایشان فراموش نموده بودند کلمهٔ خدایرا و سپرده بودند خود شانرا
بغرور تنها ١٩ و سرزنش نمود کاهنان را بجهة اهمال ایشان خدمت خدا یرا و
بجهة حرص ایشان ٢٠ و سرزنش فرمود نویسندگان را زیرا که ایشان تعلیم داده
بودند تعلیمهای فاسد را و ترك نموده بودند شریعت خدایرا ٢١ و سرزنش فرمود
علماء را زیرا که ایشان باطل نموده بودند شریعت خدایرا بواسطه تقالید شان ٢٢
و تأثیر نمود کلام یسوع درطایفه حتی اینکه ایشان همه بگریه در آمدند از صغیرشان
تا کبیرشان و استغاثه مینمودند رحمت او را و زاری مینمودند بسوی یسوع
تادعا کند برای ایشان ٢٣ مگر کهنه و رؤسای ایشان آنانکه

[و] الله ذو انتقام [ز غرق فرعون فی البحر الاحمر «ا» الله منجی
«١» تك ٤ : ١١ «٢» تك ٧ : ٨ «٣» تك ١٩ «٤» خر ٧ : ١٢ «٥» خر ١٤
: ٢١ - ٢٨ و خر ١٥ : ٤ و١٩ «٦» لو ١ : ٥٥ «٧» اي اسمعیل «٨» تث ٢٨ : ١٣
«٩» مت ٢٣ : ١٣ - ٣٣

نهان داشتند در آنروز عداوت با یسوع را زیراکه او اینگونه تکلم فرمود
بر ضد کهنه و کتبه و علماء پس مصمم شدند بر قتل او [١] ٢٤ و لیکن ایشان
سخن نگفتند بکلمه از ترس طایفه که او را قبول نمودند پیغمبری از خداي ٢٥ و
بلند کرد یسوع دستهای خود را بسوی پروردگار (ب) خداوند و دعا نمود ٢٦
پس گریستند طایفه و گفتند چنین باشد ای پروردگار چنین باشد ٢٧ وچون بآخر
رسید دعا فرود آمد یسوع از هیکل و سفر کرد همان روز از اورشلیم با بسیاري از
آنانکه پیروی او نمودند ٢٨ و تکلم نمودند کهنه در میان خودشان ببدی در یسوع

((فصل سیزدهم (ج)))

(ترس یسوع و نماز او و تسلیه عجیب فرشته جبرئیل)

١ و چون گذشت بعضی روزها و یسوع دانا بود بروح رغبت کهنه را بر آمد
بر کوه زیتون تا نماز گذارد ٢ و پس از آنکه صرف نمود همه شب را در نماز (٢)
یسوع دعا کرد در صبح در حالتیکه میگفت ٣ ای پروردگار من بدرستیکه
دانایم باینکه کتبه بغض من میورزند ٤ و کهنه مصممند بر قتل من من بندهٔ توام
٥ از برای این ای پروردگار خداوند توانای مهربان (١) بشنو برحمت دعاهاي بندهٔ
خود را ٦ و برهان مرا ازدامهای ایشان زیرا که توئي توخلاص من ٧ وتو میدانی
ای پروردگار من اینکه منم من بندهٔ تو ترا طلب میکنم ای پروردگار من و کلمه ترا
تکلم مینمایم ٨ زیرا که کلمهٔ تو حق (٣) است و او دوام دارد تا ابد ٩ و چون تمام
کرد یسوع اینکلمات را ناگاه فرشته جبرئیل بتحقیق آمد بسوی او و گفت ١٠
مترس ای یسوع زیرا که هزار هزار از آنانکه سا کنند بالای آسمان نگهداری مینمایند
جامه های ترا ١١ و نخواهی مرد تا کامل شود هر چیزی و برسد جهان نزدیك
پایان ١٢ پس افتاد یسوع بر رو بزمین و گفت ١٣ ای خداوند پروردگار بزرگ
(د) چه بزرگ است رحمت تو برای من ١٤ و چه بدهم ترا ای پروردگار من

«ب» الله سلطان «ج» سورة الامن «ا» الله سلطان الله قدیر و الرحمن و سلام «د» الله
سلطان الله وهاب الله اکبر
«١» مت ٢١ : ٤٦ ومر ١٢ : ١٢ ویو ١١ : ٥٣ «٢» لو ٦ : ١٢ «٣» یو١٧ : ١٧

مقابل آنچه احسان فرمودهٔ اورابمن (١) ١٥ پس جواب دادفرشته جبرئیل پاشو
اي یسوع و بیادبیاور ابراهیم را که میخواست پیش کند فرزند یکدانه خود(ب)
اسمعیل (٢) را قرباني برای خدا تاتمام شود کلمهٔ خدا ١٦ پس چون توانا نشدکارد
بر ذبح فرزند او پیش نمود ازروی عمل بکلمهٔ من گوسفندی را ١٧ پس بر تو باد
اینکه بکنی آنرا ای یسوع خدمتکار خدای ١٨ پس جواب داد یسوع سمعا و طاعة
١٩ ولیکن کجا میدابم گوسفندیرا و نیست با من پولی و جایز نیست دزدی
او ٢٠ پس دلالت نمود او را آنوقت فرشته بر گوسفندي(٣) پس پیش نمود او
را یسوع حمدکنان و تسبیحکنان برای خدای ممجّد تا ابد

(فصل چهار دهم) (ج)

(مسیح منتخب مینماید دوازده شاگرد را بعد از روزه چهل روز)

١ و فرود آمد یسوع از کوه و عبور نمود تنها شبانه بجانب اقصی از کناره
[رود] اردن ٢ و روزه داشت چهل روز و چهل شب نخورد چیز یرا نه شب و
نه روز(٤) زاری کنان همیشه بسوی پروردگار برای خلاص طایفه خود که فرستاده
است او را خدای بسوی ایشان [١] ٣ پس چون چهل روز بسر رفت گرسنه شد
٤ پس ظاهر شد براو اینزمان شیطان و تجربه نمود او را بکلمات بسیاري ٥ ولیکن
یسوع راند او را بزور کلمات خداي ٦ پس چون شیطان رفت فرشتگان آمدند و
تقدیم نمودند براي یسوع هر آنچه محتاج بود(ب) ٧ اما یسوع پس بر گشت بنواحی
اورشلیم و یافتند او را طایفه بار دیگر بخوشی بزرگ ٨ و خواهش نمود ازو که
بماند با ایشان زیرا که کلمات او مثل کلمات کتبه نبود بلکه زور (٥) آور بود
زیرا که آنها تأثیر کرد در دل ٩ پس چون یسوع دید که گروهي که بر گشتند بسوي
او تا در شریعت خداي سلوك نمایند گروه بسیاري است بکوه (٦) بالارفت و بماند

[ب] ذکر اسمعیل قربان (ج) سورة المائدة (١) الله مرسل [پ انزل مائدة علی عیسی ذکر منه
«١» مز ١٦ : ١٢ «٢» یذکر الکاتب علی الدوام اسماعیل ابنا للموعد بدلا من اسحق
«٣» تك ٢٢ : ١٣ «٤» مت ٤ : ١-١١ «٥» مت ٧ : ٢٨ و ٢٩ ومر ١ : ٢٢ «٦» لو ٦ : ١٢

تمام شب بنماز ١٠ پس چون نهار طالع شد فرود آمد از کوه و دوازده نفر انتخاب
فرمود که ایشانرا رسولان نامید که یکی از ایشان یهوداست که بدار زده شد ١١
اما اسامي ایشان اینست [١] ١٢ اندراوس و برادرش بطرس شکارگر ١٣ و
(٢) برنابا که اینرا نوشته با متي که باجگیر بود می نشست براي گرد آوردن
(باج) ١٤ یوحنا و یعقوب پسران زبدی ١٥ تداوس و یهودا ١٦ برتولوماوس
و فیلبس ١٧ یعقوب و یهوداي اسخریوطی خیانت کار ١٨ پس بر اینان آشکارا
مینمود دائماً اسرار الهیه را ١٩ اما یهوداي اسخریوطی پس اورا وکیل قرارداد
بر آنچه داده میشد برای صدقات پس میر بود ده یك را از هر چیزي (٣)

(فصل پانزدهم)

(معجزهٔ که مسیح نمود او را در عروسی چون آبرا شراب نمود (٤))

١ وچون عید (٥) مظال نزدیك شد توانگری یسوع وشاگردانش ومادرش
را دعوت نمود بعروسی (٦) ٢ پس یسوع رفت ٣ و در بین اینکه در طعام بودند
خمر تمام شد ٤ پس مادر یسوع با او حرف زد و گفت ایشان شرابی ندارند ٥ پس
یسوع جواب داد مرا چه کار است در این اي مادر ٦ پس مادرش بخادمان سفارش
کرد که اطاعت نمایند یسوع مسیح را در هر چه او امر میفرماید ایشانرا باو ٧
ودر آنجا شش قدح سنگی برآب بود برحسب عادت اسرائیل که تطهیر مینمودند
خویشرا براي نماز ٨ پس یسوع فرمود اینقدحها را پر از آب کنید ٩ پس
خدمتکاران چنان کردند ١٠ پس یسوع بایشان فرمود بنام خدای بنوشانید بدعوت
شده گان ١١ پس خدمتکاران پیش کردند بمدیر مجلس که سرزنش نمود بپیروان
و گفت ١٢ اي خدمتکاران خسیس چرا شراب نیکورا نگهداشتید تاحال زیرا که
معرفت نداشت چیزیرا از آنچه یسوع کرده بود ١٣ پس جواب دادند خدمتکاران

(١) مت ١٠ : ٢ - ٥ ومر ٣ : ١٦ - ١٩ ولو ٦ : ١٤ - ١٦ (٢) توماو سمعان غیور انداخته
شده بجاي اندو نفر برنابا و تداوس آمده (٣) یو ١٢ : ٦ [٤] یو ٢ : ١ - ١١ [٥] عید
مظال عید سایبانهاي یهود است تث ١٦ : ١٣ ، [٦] یو ٢ : ١ و ٢

که یافت میشود اینجا مردی که قدوس خدا است زیرا که او از آب شراب بعمل
آورده ١٤ مگر اینکه در مجلس گمان کرد که خدمتکاران هستند ١٥ اما آنانکه
نشسته بودند پهلوی یسوع پس چون حقیقت را دیده بودند از سر سفره جستند و
او را در میان گرفتند و میگفتند حقا که تو قدوس خدائی و پیغمبر راستگوی
فرستاده شده بسوی ما از خدائي ١٦ اینزمان شاگردانش باو ایمان آوردند ١٧
و بسیاری بخود آمدند و گفتند ١٨ حمد (ا) خدائیرا که آشکار نمود
رحمتی را برای اسرائیل و تفقد فرمود خانه یهودا را بمحبت خویش مبارك است
نام اقدس او

(فصل شانزدهم [ب])

(تعلیمهای عجیبي که یاد داد آنها را بشاگردان خود در خصوص باز گشتن از
زندگاني بد)

١ و جمع نمود یکروزی یسوع شاگردان خود راو بالاشد بکوه (١) ٢ پس چون
آنجا نشست شاگردان نزدیك او شدند پس دهن خویش بگشود و تعلیم داد ایشان
را که میگفت ٣ بزرگ است نعمتهاي که انعام فرموده است آنها را خدای (ت)
برما پس از آنجا ثابت شد برما اینکه عبادت نمائیم او را باخلاص دل ٤ وچنانچه
شراب تازه نهاده میشود در خمهاي تازه (٢) همچنین ثابت میشود برشما اینکه باشید
مردمان تازه هرگاه بخواهید که فرا گیرید تعلیمهای جدیدي راکه زود است از دهان
من بر آید ٥ حق میگویم بشما همچنانکه فراهم نمیآید برای انسان اینکه نظر نماید
بچشم خود آسمان و زمین را باهم در زمان واحد پس همچنان محال است او را
اینکه دوست بدارد خدایرا و جهان را (ث) ٦ هرگز هیچ مردي نمیتواند که

«ا» الحمدالله «ب» سورة ترك الدنیا «ت» نعمة الله اکبر «ث» مثلا فی بنی آدم عینان
لکن لایمکن ان ینظرالي السماء والارض في حالة واحده و کذلك لا یمکن ان تجمع محبةالله
و محبة الدنیا فی حالة واحدة «ج» لایمکن العبدان یخدم سیدین عدوین احدهما لاخر و کذالك
یمکن ان یخدم العبدالدنیا

«١» مت ٥ : ١ «٢» مت ٩ : ١٧

خدمت نماید دو آقا (١) را که یکی از آنها دشمن باشد آندیگر (ج) را زیرا که
هرگاه دوست داشت ترا یکی از آنها دشمن خواهد داشت ترا آندیگر ٧ پس
همچنین میگویم بشما حقا بدرستیکه شما نمیتوانید این که خدمت کنید خدایرا و
وجهان را ٨ زیرا که جهان نهاده شده است در نفاق و طمع و خباثت (٢) ٩ بجهة
این نخواهید یافت راحتی در عالم بلکه در عوض خواهید یافت مشقت و زیان ١٠
حالا که چنین است پس عبادت نماید خدایرا وحقیر بشمارید جهان را ١١ زیرا
که از من راحت خواهید یافت برای روانهاي (٣) خود ١٢ گوش دهید کلام مرا
زیرا که من سخن میگویم باشما براستي ١٣ خوشا بحال آنانکه نوحه مینمایند بر
این زندگاني زیر که ایشان تسلی (٤) خواهند یافت ١٤ خوشا بحال بینوایانیکه (٥)
روي همی گردانند براستي از لذتهاي جهان زیرا که ایشان زود است که متنعم
شوند بلذائذ ملکوت خدای ١٥ خوشا بحال آنانکه میخورند بر مائده خداي
(٦) زیرا که فرشتگان زود است بخدمتشان قیام نمایند ١٦ شما مسافرانید مانند
سیاحان ١٧ آیا سیاح میگیرد از براي خود درراه قصرها ومزرعهها وغیر آنها
از اموال دنیا ١٨ نچنان است پس نچنان است ولیکن بر میدارد چیزهاي سبك
با فائده و منفعت در راه ١٩ پس این باید مثل باشد براي شما ٢٠ وهرگاه
دوست دارید مثل دیگری را بدرستی بجهة شما بزنم تا بکنید هرچه را میگویم
بشما ٢١ سنگین مسازید دلهاي خود را بخواهشهاي جهانی که بگوئید که میپوشاند (٧)
مارا و که اطعام مینماید مارا ٢٢ بلکه نظر کنید به شکوفهها و درختان بارندگان
که پوشانیده است آنها را وغذا داده است خداي پروردگار (ا) ما ببزرگواري
که اعظم است از تمام بزرگواری سلیمان ٢٣ وخدائیکه (ب) آفرید شمارا

(١) مت ٦ : ٢٤ ولو ١٦ : ١٣ (٢) یو ٥ : ١٩ (٣) مت ٩ : ٢٩ (٤) مت ٥ : ٤ (٥) مت
٥ : ٣ [٦] مت ٥ : ٦ «٧» مت ٦ : ٢٥

(ج) لایمکن العبدان یخدم سیدین عدوین احدهما لاخر و کذلك لا یمکن ان یخدم العبدالدنیا
والله منه (ا) الله خالق و رازق الله سلطان [ب] الله قدیر الله رازق

وخوانده است شمارا بسوي خدمت خود او قادر است بر اینکه غذا بدهد شما را
٢٤ آنکه فرود آورد منّ (١) را از آسمان (ت) بر قوم خود اسرائیل چهل
سال در بیابان ونگهداري نمود از جامه هاي ایشان اینکه کهنه یا پوسیده شود
(٢) ٢٥ آنها آنانکه بودند ششصدوچهل هزارمرد (٣) غیر اززنان و کودکان ٢٦
حق میگویم براي شما اینکه آسمان و زمین ضعیف میشوند [٤] مگر اینکه
رحمت او ضعیف نمیشود براي آنانکه پرهیز مینمایند او را [ث] ٢٧ توانگران
جهان ایشان در وسعت شان گرسنگ نند وزود است هلاك شوند (٥) ٢٨
توانگري ثروت او زیاد شد پس گفت چه کنم اي نفس ٢٩ بدرستیکه من
خراب میکنم انبارهاي خودرا زیرا که او کوچك است ودیگری بنامیکنم بزرگتر ازاو
پس با رزوي خود اي نفس خواهی رسید ٣٠ بدرستیکه حسرت زده شدزیراکه
همان شب مرد ٣١ وهر آینه بتحقیق واجب بود بر او مهرباني نمودن بر مسکین
و اینکه بگزد اند از براي خود دوستانی از صداقات اموال‌ظلم در این عالم زیراکه
آنها گنجها بیاورند در عالم آسمان ٣٢ وبگوئیدمرا از فضل خودهرگاه بنهید
درهمهاي خود را در بانك باجگیري پس عطا نماید شمارا ده‌برابر وبیست برابر آیا
پس عطا نمیکنند بچنین مردي هر آنچه دارید ٣٣ ولکن حق‌میگویم بشمابدرستي
که آنچه بدهید وترك کنید براي محبت خداي پس زود است که پس بگیرید اورا
صد برابر با حیات (١) جاوداني [٦] ٣٤ پس حالا نظر کنید که چه اندازه
واجب است بر شما اینکه خوشنود باشید در خدمت خداي.

(١) تث٨ : ٣ و١٦ [٢] تث٨ : ٤(٣) خر١٢ : ٣٧ عدد ١ : ٤٦ و١١ :٢١[٤] مر ١٣
: ٣١ (٥) یع ٥ : ١ (٦)مت١٩ :٢٩

(ت) منوا او سلوان ذکر منه [ث] اقول لك هذا الکلام حق ینهدم السماء والارض واما
من یخاف، الله لا ینقطع رحمة الله علیه ابدامنه (١) اقول لکم الحق ما اعطیتم فی سبیل الله
من الاشیاء اعطی کم‌الله تعلی في مقابلته ماة خیر امنه

(فصل هفدهم (ب))

(دراین فصل بخوبي بي‌ایماني مسیحیین‌راظاهرمیسازد وایمان‌صحیح مومن‌را(ت))

١ و چون یسوع این بفرمود فیلبس جواب داد بدرستیکه ما راغبیم در
خدمت خداي ولکن مانیز راغبیم اینکه خدا یرا (١) بشناسیم ٢ زیراکه اشعیاء
پیغمبر فرمود حقا بدرستیکه تو هرآینه [ث] خداوند در (٢) پرده هستي ٣
وفرموده است خدای بنده خود موسی رامنم آنکه‌اومنم (٣) ٤ یسوع جواب داد
اي فیلبس بدرستیکه خدای صلاح‌است هیچ صلاحي بغیر او نیست ٥ بدرستیکه
خدای موجوداست‌وبدون اووجودي نیست ٦ بدرستیکه خداي حیات است بدون
اوزنده ها (ج) نیستند ٧ او بزرگ است حتی اینکه پر میکند همه را و او در
هرجااست ٨ او تنهااست همسري را ندارد ٩ نه بدیت دارد نه‌نهایت (د) ولیکن
او براي هر چیزي بدایت قرار داده وزود است قرار دهد از براي‌هرچیزی نهایت
(ه) ١٠ نه پدر دارد نه مادر ١١ نه پسران‌دارد نه‌برادران نه‌معاشران (و) ١٢
وچون خدارا‌جسم نیست پس‌او نمیخورد ونمیخوابد ونمی میرد ونه‌راه میرود ونه
حرکت میکند ١٣ ولیکن او دائم است تا ابد بدون شبیه بشری (ز) ١٤ زیراکه
اوصاحب جسد نیست ومرکب نیست ومادّي نیست وبسیطترین بسائط است (ح)
١٥ واو جوادیست که دوست نمیدارد مگر جودرا ١٦ واو عادل است باندازه

(ب) هذا سورة الاخلاص (ت) عبارت انگلیسی در اول اینفصل چنین است
In this Chabter is Clearly perceived the unblief of Christians and the true faith of Mumin
(ث) الله خفی [ج] الله واحد لا کف له حق سبحانه و تعالی خیر الا خیر الا هو و کذلك
حیوته و ذاته (د) الله اکبر الله قدیم و باق (ه) لااول لله [لااول لله]ولا آخرله‌اماخلق‌لکل
شیئی اولا واخرا (و) الله تعالي لا اباله و لا ام له ولا ولدله لا اخ له‌ولا شریك له ولابدن‌له
لاجل هذا لا یثکل ولاینام ولا یموت ولا یذهب ولا یتحرك لکن قائم ابدا منزه من کل
مخلقات ولامرکب له ولا یترکب من الاشیاء لکن لطیف بالذاة منه (ز) الله قائم و باق وسبحان
و لطیف و خیر ذوانتقام و غفور منه (ح) الله لاتدرکه الا بصار منه
[١] یو ١٤ : ٦ (٢) اش ٤٥ : ١٥ (٣)خر٣ :١٤

كه‌هر گاه اوقصاص نماید یا گذشت بفرمایدپس ازآن گزیري نیست ١٧ وباختصار
ترا میگویم اي فیلبس بدرستیكه ممكن نیست ترا اینكه ببینی اورا وبشناسی اورا
بر زمین شناسائي تمام ١٨ و لیكن تو ز و د امت ببـینی اورادرممـلـكت خو دش
تا ابد آنجائیكه بشود قوام سعاد ت ما و مجدما ١٩ پس جوا ب داد فیلبس چه می
گوئی اي آقا حقا هر آینه د ر اشعیاء نوشته شده است بدر ستیكه خدا ي پدر ما
است (١) پس چگونه او را فرزندان نباشد ٢٠ یسوع جواب داد بدر ستـیكه
در انبیاء نوشته شده‌است مثلهاي بسیاری كه‌واجب نیست اینكه بگیری اورا بلفظ
بلكه بمعنی ٢١ زیرا كه همه پیغمبرا ن كه به یكصد و چهل وچهار هزار میر سند
آنانكه فرستا ده ایشانرا [ا] خدای بسوي جهان بتحقیق سخن رانده اند بمعما ها
بتاریكی ٢٢ ولیكن زود است بیایدبعداز من بهای (٢) همه پیغمبران وپاكان پس
تابان (ب) شود چون نور بر تاریكی‌ها ی همه آنچه پیغمبران فرمودند ٢٣ زیرا كه
او (رسول خداي) [ت] است ٢٤ و چون این‌بفرمود یسوع آهی كشیدو فر مو د
٢٥ رأفت نما باسرائیل ای خدا ي پر ود گار (ث) وبشفقت نظر كن بر ابرا هیم
وبر ذریه او تا خدمت كنند ترا باخلاص دل ٢٦ پس شا گردانش جواب دادند
چنین‌باد اي پروردگار خداوند (ج) ٢٧ ویسوع فرمود حق میگویم شمارابدرستي
كه كتبه وعلماء بتحقیق باطل نمود اند شریعت [٣] خدایرا بنبوتهاي دروغ [ح]
خود كه مخا لف است با نبوتها ی پیغمبرا ن راستگوي خداي (خ) ٢٨ بجهة این
غضب فرمود خداي بر خانه اسرائیل وبر این گروه كم ایمان ٢٩ پس شا گردانش
گریستند براي‌این‌كلمات‌و گفتندرحم كن‌ماراای خداي [٤] رافت [د] كن برهیكل
وبر شهر مقدس و گرفتار مكن اورا بحقارت امتها تاحقیر نشمارند عهد ترا ٣٠ پس

[ا] الله مرسل (ب) قال عیسى بن مریم سیجی من بعدی نو را لا نبیاء منه (ت) ر سو ل ا لله
[ث] الله الرحمن الله كریم (ج) الله سلطان [ح] الله قهار (خ) الیهود و یحرفون الكلم من
بعد مواضعه منه هذا وجده النصا ر هذاانا شهید و هذا لكتاب یحر فو ن ا كلم في ا لا نجیل
[د] الله الرحمن
(١) اش٦٣ : و ١٦ : ٦٤ : ٨ [٢] مر ٧ : ١٣ : [٣] مر ٧ : ١٣ « ٤ » دا ٩ : ١٦

یسوع جواب داد وچنین باد اي پر ور گار خدا وند پدران ﴿ ذ ﴾ ما

فصل هیجدهم ((ر))

(آشكار مینماید در اینجا قهر جهان را بخدمتكاران خدای و اینكه حمایت خدا ی نگهداری مینمایدایشانرا)

١ و پس از آنكه یسوع این بفرمود فرمود شمـا خود نیستید كه مرا اختیار
نموده اید [١] بلكه من شما را اختیار نمودم تا شا گردان من باشید ٢ پس هر
گاه جهان شمارا دشمن بدارد حقا كه‌شما شا گردان من خواهید (٢) بود ٣ زیرا كه
جهان همیشه دشمن بندگان خدمتكاران خداي بوده ٤ بیاد آورید پیغمبران پاك
را كه ایشانرا جهان بقتل رسانده ٥ چنانچه در ایام ایلیا ﴿ ا ﴾ اتفاق افتاد چو ن
ایزا بل ده هزا ر پیغمبر را بقتل رسانید حتی اینكه با مشقت نجات یافت ایلیا ي
مسكین وهفتهزا ر از فرزندان پیغمبران (٣) كه‌پنهان كرده بود ایشان را سردار
لشگر اخاب ٦ فریاداز جها ن بدكا ر كه خدا یرا نمی شنا سد ٧ د راین صورت
مترسید شما (٤) زیرا كه موهاي سرهاي شماشمرده‌شده تا هلاك نشوید ٨ نظر نمائید
بگنجشك خانه گی وپرندگا ن دیگر كه نمی ریزد پري از آنها بدون خواست
خدای ٩ آیا اعتنا مینما ید (ب) خدای بپرند گان بیشتر از اعتنا ي او بانسا ن كه
بجهت او آفریده است هر چیزي را ١٠ آیا اتفا ق میافتد كه انسا ني بكفشها یش
بیشتر اعتنا داشته باشد از فرزندخود ١١ نچنین است پس نچنین است ١٢ آیا
پس [ت] وا جب نیست بر شما اینكه گمان برید بطر یق اولي كه خدا ي شما را
مهمل نمیگذارد وحال آنكه اواعتنا بپرندگان دارد ١٣ ولیكن چرا من سخن
ازپرندگان بگویم بلكه برك درختی نمیریزد بغیر خواست خداي (ث) ١٤ باور

(ذ) سلطان اله آبائنا (ر) سورة توكیل (ا) فی‌زمان الیاس یقتل الیهود عشرة الا ف انبیاء بغیر الحق منه [ب] الله و كیل وحافیظ (ت) الله رب (ث) لا یسقط ورق من الشجر الا باراد ة الله تعالي منه
[١] یو ١٥ : ١٦ ، [٢] یو ١٥ : ١٩ « ٣ » مل ١ ١٨ : ٤ و ١٣ آنجا عددصداست و شایدهفتهزار از ١مل ١٩ : ١٨ مستخرج باشد (٤) مت ١٠ : ٢٨ ـ ٣٠ و لو ١٢ : ٥١ ـ ٥٧

کنید مرا زیرا که بشما حق میگویم اینکه جهان خواهد ترسید از شما هرگاه
نگاهدارید کلام مرا ۱۵ زیرا که هرگاه از رسوائی بدکاري خود نميترسيد هر
آينه شمارا دشمن نميداشت وليكن از رسوائی خود ميترسد واز این جهت دشمن
میدارد شما را وزحمت (ج) میدهد شما را ۱۶ پس هرگاه ببینید که جهان خوار
شمارد کلام شمارا پس غمگین مشوید بلکه تأمل کنید که چگونه خدايرا واو از
شما بزرگتر است خوار شمرده او را جهان حتي اينكه حکمت او را جهالت
پنداشته ۱۷ پس چون خدای با جهان مدا را [ح] بصبر مینماید پس چرا شما
غمگین میشوید ایخاك و گل زمین ۱۸ پس باصبرتان [۱] مالك خواهيد شد
خونانرا ۱۹ پس هرگاه کسی برخساره شما طپانچه بزند و خساره دیگررا برای
اوبگیرید تاطپانچه بزند «۲» ۲۰ بدي را ببدی «۳» جزا ندهید زیرا که این
کاریست که بدترین همه حیوانات میکنند ۲۱ ولکن بدی را بخوبي مجازات کنید
«خ» ودعا کنید برای خدا بجهة کسانیکه شمارا دشمن میدارند «٤» ۲۲ آتش
با تش خاموش نمیشود بلکه با آب از برای این میگویم شما را ببدي غلبه منمائيد
بربدی بلکه بخوبي ۲۳ نظر نمائيد خدايرا که (د) قرار داده آفتاب خود را که طالع
میشود بر نیکوکاران و بدکاران (٥) و همچنین باران ۲٤ پس همچنین واجب
است بر شما که خوبي کنید با همه زیرا که در ناموس نوشته شده است قدیس
باشید زیرا که من پروردگار شما قدوسم «ا» پاکشدگان (٦) باشید زیرا که من
پاکم و کامل باشید زیرا که من «۷» کاملم «ب» ۲۵ حق میگویم بشما بدرستیکه

[ج] الدنيا لاتحب عباد الله الاخيار لانها خافت و او شاقبها «يكشفوا شقا و تها ؟» و تقصد للعباد
ان تصيب البلاء والضرر منه [ح) الله صبر «صبور ؟» الله عليم «خ» مثلاً لا يدفع النار
«بالنار» كذلك لا يدفع الشر «بالشر» منه «د» الله رازق «ا» الله ولى و قدوس و كامل
«ب» يقول الله تعالي فى التورية يا بني اسرائيل كنو اوليا فانى ولى و كنوا طاهره فني طاهر
و كنوا كاميلا فني كامیل منه
[۱] لو ۲۱: ۱۹ «۲» مت ٥ : ۳۹ «۳» ابط ۲ : ۹ «٤» مت ٥ : ٤٤ ولو ٦: ۲۸ «٥» مت
٥ : ٤٨ «٦» لا ۱۹ : ۲ «۷» مت ٥ ٤٨

خدمتکار در پی خوشنود نمودن آقاي خود میباشد پس جامهٔ نمي پوشد که نفرت
نماید ازاو آقاي او ۲٦ وجامهاي شماهمان اراده ومحبت شما است ۲۷ حذر کنید
در این صورت از اینکه اراده نمائید یا دوست بدارید چیزيرا که مرضی خدای
«ت» پروردگار ما نیست ۲۸ یقین کنید اینکه خدای دشمن میدارد کبر وی
و شهوتهای جهانرا برای این شما دشمن بدارید جهانرا .

(فصل نوزدهم (ث))

(آگاه میکند و میپرهیزاند از گرفتاري خودو ده پیس را شفا میدهد وقت فرود
آمدن از کوه)

۱ و چون یسوع این بفرمود بطرس جواب [۱] داد که ا ـيمعلم هر آینه
بتحقیق ترك نموديم هر چيزيرا تا پيروي كنيم ترا پس عاقبت ما چیست ۲ یسوع
جواب داد که بدرستیکه شما هر آینه خواهید نشست در روز جزا بپهلوي من تا
شهادت بدهید بر سبطهای دوازدگانه اسرائیل ۳ و چون یسوع این بفرمود آهی
کشید و گفت ای پروردگار من این چیست که دوازده نفر اختیار کردم پس یکی
از ایشان شیطان شد (۲) ٤ پس شاگردان از اینکلمه بسی محزون شدند ٥ پس
دریتوقت آنکه مینویسد پنهاني از یسوع بااشك چشم پرسید و گفت ای آقا آیا
مرا شیطان فریب خواهد داد و آیا من رانده خواهم شد ٦ پس یسوع در جواب
فرمود اندوه مکن ای برنابا زیرا که آنان ایشانرا خداي برگزیده پیش از آفرینش
جهان هلاك نخواهند شد چهره تابان باش زیرا که نامتو در سفر زندگانی نوشته
شده است [۳] ۷ و تسلی داد یسوع شاگردان خود را و فرمود مترسید زیرا که
آنکه مرا دشمن میدارد محزون نمیشود برای کلام من زیرا که نیست در او شعور
الهي ۸ پس برگزیدگان بسخن او تسلي يافتند ۹ و یسوع نمازهای خود را ادانمود

«ت» الله سلطان «ث» سورة اليشفى الا برص
«۱» مت ۱۹: ۲۷ و ۲۸ «۲» یو ٦: ۷ «۳» فیل ٦: ۳ لو ۱۰: ۲۰

۱۰ و شاگردان گفتند آمین چنین باد ای پروردگار خدای توانای مهربان [ج]
۱۱ و چون یسوع از عبادت فارغ شد از کوه با شاگردان خود فرود آمد ۱۲ و بر
خورد بده نفر (۱) پیس که از دور فریاد زدند ای یسوع پسر داود بما رحم کن
۱۳ پس ایشانرا یسوع بنزدیك خویش خواند و بایشان فرمود از من چه میخواهید
ای برادران ۱٤ پس همه فریاد بر آوردند که بما صحت عطا کن ۱٥ یسوع جواب
داد ای کودنها مگر عقل خود را گم کرده اید که میگوئید بما صحت عطا کن ۱٦
مگر نمی بینید که من انسانی هستم مانند شما (۲) ۱۷ بخوانید خداوند مارا که
آفریده است شما را واو توانا ومهربان است شفا میدهد ﴿ ا ﴾ شما را ۱۸ پس
پیسها جواب دادند با اشك چشم بدرستیکه ما میدانیم که تو انسانی هستی مانند
ما ۱۹ ولیکن تو قدوس خدائی وپیغمبر پروردگار پس دعا کن خدابرا تاشفا
دهد ما را ۲۰ پس رسولان زاری نمودند بسوی یسوع و گفتند بایشان رحم کن
۲۱ پس یسوع ناله کرد ودعا کرد وگفت ای پروردگار خداوند توانای مهربان
(ب) ۲۲ رحم کن و گوش بده سخن بندهٔ خود را بخواهش این اشخاص رحم کن
وصحت ببخش بایشان از برای محبت ابراهیم پدر ماوبنده مقدس خود ۲۳ وچون
یسوع این بگفت رو بجانب پیسها نموده فرمود بروید وبنمائید خودتانرا بکاهنان بر
حسب شریعت خدا ۲٤ پس پیسها روان شدندودر راه صحت یافتند ۲٥ پس
چون یکی از ایشان دید که صحت یافته برگشت یسوع را سراغ مینمود ۲٦
واسماعیلی بود ۲۷ وچون یسوع را پیدا کرد بجهة احترام خم شد وگفت بدرستی
که حقا تو قدوس خدائی ۲۸ واز روی شکر زاری نمود بسوی او که اورا بخدمت
کاری ﴿۳﴾ بپذیرد ۲۹ یسوع جواب داد بتحقیق که ده نفر صحت یافتند پس نه
نفر کجا شدند ۳۰ و بآنکه صحت یافته بود فرمود بدرستیکه من نیامده ام که

«ج» سلطان الله الرحمن علی کل شیئ ندیر مقدر منه «ا» الله خالق و الرحمن و قدیر علی کل شیئ «ب» سلطان الله قدیر علی کله والرحمن منه

«۱» لو ۱۷:۱۲-۱۹ «۲» رجوع کن بفصل یازدهم اینکتاب فقره ٥ «۳» مر ٥ : ۱۸ - ۲۰

خدمت کرده شوم بلکه تا خدمت کنم (۳) ۳۱ پس حالا بخانهٔ خویش برو ۳۲
وبیان کن که چه بزرگ میباشد آنچه که خدای ﴿ت﴾ با تو کرد تا بدانند که
وعدهائیکه وعدهٔ کرده شده بآنها ابراهیم و پسرش با ملکوت خدای شروع کرده
بنزدیك شدن ۳۳ پس آن پیس صحت یافته روان شد و چون بنزدیك قبیله
خود رسید بیان نمود آنچه را که خدای باو کرد بواسطه یسوع

(فصل بیستم (ث))

(معجزه که دردریا یسوع کرد او را و آشکار کردن اینکه پیغمبر کجا پذیرفته میشود)
۱ و یسوع بسوی دریای جلیل رفت ودر کشتی [٤] فرود شد سفر کنان بسوی شهر
خود ناصره ۲ پس اضطراب عظیمی در دریا پدید آمد حتی اینکه کشتی مشرف
بغرق شد ۳ و یسوع در جلو کشتی در خواب بود ٤ پس شاگردانش نزدیك او
شدند و او را بیدار کردند و گفتند ای آقا خود را برهان زیرا که ما هلاك شویم
٥ و احاطه کرد آنها را خوف عظیمی بسبب باد تندی که مخالف بود و خروش
دریا ٦ پس یسوع بر خواست و بلند کرد چشمهای خود بسمت آسمان و گفت
یا الوهیم ال صباؤت (ا) رحم کن بر بندگان خود ۷ و چون یسوع این بفرمود
فوراً باد آرام گرفت ودریا ساکن شد ۸ پس ملاّحان بیتاب شدند و گفتند این چه
کسیست که حتی دریا وباد اطاعت او میکنند ۹ وچون بشهر ناصره رسید ملاّحان
درشهر نشر دادند همه آنچه را که یسوع کرده بود ۱۰ پس کتبه و علماء پیشروی
او ابستادند و گفتند هرآینه بتحقیق شنیده ایم (۱) چه بسیار کارها که در دریا
و بهودیه کردهٔ پس حالا بیاور ما را معجزهٔ از معجزات (۲) اینجا در وطن خود
۱۱ پس یسوع جواب داد اینگروه بی ایمان طلب مینمایند معجزهٔ را و لیکن
داده نخواهد شد او را هرگز زیرا که پیغمبری در وطن خود پذیرفته نمیشود (۳)

(۳) مت ۲۰ : ۲۸ (٤) ۸ : ۲۳ - ۲۷ (۱) لو ٤ : ۲۳ - ۳۰ (۲) ۱۲ : ۳۸ و ۳۹ (۳)

[ت] الله معطی [ث] سورة البحر (ا) الله شباوت الله علعن هذا الا سم لسان عمران منه

و هر آینه بتحقیق بود در زمان ایلیا بیوگان بسیاری در یهودیه بودند و لیکن او
فرستاده نشد تا پرستاری شود مگر به بیوهٔ صیدا (٤) ۱۲ و در زمان الیشع در
یهودیه پیسهای بسیاري بودند ولیکن صحت نیافت مگر نعمان سریانی ۱۳ پس اهل
شهر بخشم آمدند و گرفتند و بردند او را بکنار کند گاه سیل تا بیندازند او را
ولیکن یسوع روان شد در وسط ایشان و از ایشان باز گشت

((فصل بیست و یکم (ب)))

(یسوع دیوانهٔ را شفا میدهد وانداختن خوکها در دریا و شفا دادن او دختر زن
کنعانی را)

۱ یسوع بر شد بکفر ناحوم و نزدیك شهر شد ۲ که ناگاه شخصی از
میان (٥) قبرها بر آمد که دراو دیوی بود که براو چیره شده بود باندازهٔ که هیچ
زنجیری تاب نیاورد بر نگهداری او پس بمردم زیان بسیاري رسانید ۳ پس دیوان از
دهان او فریاد بر آوردند و گفتند ای قدوس خدای پیش از وقت (٦) چرا آمدی
تا ما را از جا بر کني ٤ وزاری نمودند باو که بیرونشان نماید ٥ پس یسوع از ایشان
پرسید شما ره شان چنداست ٦ پس جواب دادند ششهزار وششصد وشصت وشش
۷ پس چون شاگردان این بشنیدند هراسان شدند و بیسوع زاري کردند که برود
۸ اینوقت یسوع جواب داد که ایمان شما کو برشیطان واجب است که برود نه من
۹ پس در اینوقت دیوان فریاد کردند و گفتند بدرستیکه ما بیرون میشویم ولیکن
بگذار ما را که در این گرازها در آئیم ۱۰ و آنجا پهلوي دریا قریب ده هزار
گراز کنعانیان را بود که میچریدند ۱۱ پس یسوع فرمود بیرون شوید و در گرازها
داخل شوید ۱۲ پس دیوان در گرازها داخل شدند بافریاد و آنها را بدریا انداختند
۱۳ آنوقت شبانان گرازها بشهر گریختند وحکایت نمودند هر آنچه بر دست یسوع

[٤] ا مل ۱۷ : ۹ [٥] مر ٥ : ۱ - ۱۷ [٦] مت ۸ : ۲۹
[ب] سورة الجن

جاري شده بود ۱٤ پس از آنجا مردمان شهر بیرون آمدند پس یسوع و آن مرد را
که شفا یافته بود یافتند ۱٥ پس هراسان شدند مردان و زاري نمودند بیسوع که از
حدود ایشان بیرون رود ۱٦ پس از آنجا بر گشت از ایشان و بنواحی صور و صیدا
بر آمد ۱۷ ناگاه زني از کنعان بادو فرزندش (۱) از بلاد خود آمد تا یسوع را
ببیند ۱۸ پس دید او را که با شاگردانش میآید فریاد بر آورد ای یسوع پسر
داود رحم کن بر دختر من که شیطان رنجه اش میدارد ۱۹ پس یک کلمه یسوع
جواب نداد زیرا که ایشان از اهل ختنه نبودند ۲۰ پس
شاگردانش ترحم کردند و گفتند ای معلم ترحم کن بر ایشان و نظر کن چه سخت
داد وفریاد دارند ۲۱ پس یسوع جواب داد بدرستیکه من فرستاده نشده ام مگر
بطایفه (ا) اسرائیل ۲۲ پس آن زن ودو پسرش پیش رفتند بسوی یسوع ناله کنان
و گفت ای یسوع پسر داود بمن رحم کن ۲۳ یسوع جواب داد خوش نیست که
نان از دست کودکان گرفته شود و برای سگان انداخته شود ۲٤ واین را برای محض نجاست
ایشان بفرمود زیرا که ایشان اهل ختنه نبودند ۲٥ پس زن جواب داد ای
پروردگار بدرستیکه سگان میخورند از خوردهائیکه میریزد از سفره صاحبانشان
۲٦ آنهنگام یسوع از سخن زن بوحشت افتاد و فرمود ای زن بدرستیکه ایمان تو
هر آینه عظیم است ۲۷ پس دستهاي خویش بسوی آسمان بلند نموده و خدا را
بخواند پس فرمود ای زن دختر ترا آزاد کردم پس برو براه خویش بسلامت ۲۸ پس
آن زن رفت وچون بخانهٔ خویش باز آمد دختر خود را یافت که تسبیح خدای میکند
۲۹ ازین بود که آن زن گفت حقا که خدائی بجز خدای (ا) اسرائیل نیست (۱) ۳۰ پس
از این جهة اقربای او (۲) بشریعت پیوستند بجهة عمل بشریعتیکه در کتاب موسی
مسطور است

(۱) مت ۱٥ : ۲۱ - ۲۸ (۱) ۲ مل ٥ : ۱٥ (۲) یو ٤ : ٥۳
[ا] قال عیسی ار سلني الله تعالی الا بن اسرائیل لا غیر هم منه [ا] لا اله من غیر اله بن
اسرائیل منه

(فصل بیست ودویم (ب))

(شقاوت ختنه نشدگان بافضل بودن سگ ازایشان)

۱ پس شاگردان در آنروز از یسوع پرسیدند و گفتند ای معلم چرا با آن زن
اینجواب گفتي که ایشان سگانند ۲ یسوع جواب داد حق میگویم بشما که سگ
افضل است از مرد ختنه نشده ۳ پس شاگردان محزون شدندو گفتند بدرستیکه
اینکلام هر آینه سنگین است و که توانائی بر پذیرفتن آن دارد ٤ یسوع جواب
داد هرگاه ملاحظه نمائید ای نادانان آنچه را میکند سگی که او را عقلي نیست از
برای خدمت صاحب خود میدانید که سخن من راست است ٥ بمن بگوئید آیا
سگ پاسباني خانه صاحب خود میکندو خود را بدزد عرضه میدارد ٦ آری و
لیکن جزای او چیست ۷ زدن بسیارو آزردن با کمی از نان و او براي صاحب
خود خوشروئي ظاهر میسازد آیا این درست است ۸ پس شاگردان جواب دادند
بدرستیکه این درست است اي معلم ۹ آنوقت یسوع فرمود حالا تأمل کنید چه
بزرگ است آنچه را که خداي بانسان (ت) داده تابببنید چه ناسپاس است او از براي
وفا ننمودن او به پیمان خدای بابنده اش ابراهیم ۱۰ بیاد آرید آنچه را که گفت
داود(۳) بشاول پادشاه اسرائیل برضد جلیات فلسطیني ۱۱ داود گفت اي آقاي من
در بین اینکه بندهٔ تو گله خود میچرانید که گرگی و خرسی و شیری آمدند و بر
گوسفندان بندهٔ تو فرود شدند ۱۲ پس بندهٔ تو آمدو آنهارا کشت و گوسفندان
را رهانید ۱۳ و این ختنه نا شده نیست مگر چون یکی از آنها ۱٤ از ینجهت
بندهٔ تو بنام پروردگار خداوند(ث) اسرائیل میرود و میکشد این ناپاکیرا که بر طایفهٔ
پاك خداي کفر میکند ۱٥ آنوقت شاگردان گفتند بما بگو اي معلم که چرا بر
انسان ختنه واجب است ۱٦ پس یسوع جواب(٤) داد کفایت میکند شمارا اینکه خدای

[ب] سورة الكلب [ت] الله وهاب [ث] الله سلطان
(۳) اصم ۱۷ : ۳٤ (٤) تك ۱۷ : ۱۱

ابراهیم را باوامر نموده و فرموده اي ابراهیم ببر پوست ختنه گاه خود و پوست
ختنه گاه تمام خانه خود را زیرا که این پیماني است میان من و تو تا ابد .

[فصل بیست و سوم (ا))

(اصل ختنه و عهد خدای با ابراهیم و لعنت ختنه نشدگان)

۱ وچون یسوع این بفرمودنشست نزدیك کوهی که براو مشرف(۱) بودند ۲
پس شاگردانش بهلوي او آمدند تا سخن او را گوش دهند ۳ آنوقت یسوع فرمود
بدرستیکه چون آدم انسان نخستین خورد طعامیرا که خدایش ازآن نهی فرموده
بود در فردوس درحالتیکه فریب شیطان خورده بودجسد او روح (۲)را نافرمانی
نمود ٤ پس سوگند یاد کردو گفت بخدای که میبرم ترا ٥ پس پارچه از سنگ
بشکست وجسد (۳) خودرا گرفت تا اورا ببرد بدم آن پارچه سنگ ٦ پس او را
فرشته جبرئیل ملامت کرد بر این ۷ پس جواب داد که هر آینه بتحقیق سوگند
خورده ام بخدا (ب) که ببرم اورا پس نخواهم شکست (قسم را) ۸ آنگاه فرشته باو نشان
داد زیادي جسد او را پس برید او را ۹ پس همچنانکه جسد هر انساني از جسد
آدم است واجب است بر او اینکه مراعات کند هر پیماني را که آدم سوگند
خورده که هر آینه عمل خواهد کرد ۱۰ و محافظت نمود آدم بر فعل این در
اولاد خود ۱۱ پس پیوسته شد سنت ختنه از قرن بقرن ۱۲ مگر اینکه نبود در
زمانهٔ ابراهیم مگر قدر کمي از ختنه شدگان بر زمین ۱۳ زیرا که پرستش بتان در
زمین فراوان شد ۱٤ وازینرو خداي آگاهانید ابراهیم را بحقیقت ختنه ۱٥ و
استوار نمود این پیمان راکه (٤) فرمود هر نفسی که جسد خود را ختنه نکند او
را از طایفه خود جدا سازم تا ابد ۱٦ پس شاگردان لرزیدند از ترس کلمات یسوع

(ا) سورة اللحم ا لا نسان (ب) و الله
(۱) اینجمله در نسخه طلیانیه مبهم است (۲) غلا ٥ : ۱۷ (۳) اینجا جسد کنایه از احلیل
است [مترجم] (٤) تك ۱۷ : ۱٤

زیرا که او بحرارت روح تکلم فرمود ۱۷ پس یسوع فرمود بگذارید ترس را
برای آنکه پوست ختنه گاه او بریده نشده زیرا که از فردوس محروم است ۱۸
و چون بفرمود باز تکلم نموده فرمود بدرستیکه روح در بسیاری با نشاط است در
خدمت خدای اما جسد پس ضعیف(۵) است ۱۹ پس برهر که از خدای میترسد واجب
است که تأمل کند که جسد چیست واصل او کجا بوده و باز گشت او کجا است ۲۰
از گل زمین خدای جسدرا(ت) آفرید ۲۱ ودراو دَم زندگانی(۶) دمید بنفخهٔ در او
۲۲ پس گاهیکه جسد منع میکند خدمت خدایرا واجب است که خوار و پامال
شود چون گل ۲۳ زیرا که هر که دشمن بدارد نفس خود رادر اینجهان او را در
حیات جاودانی خواهد(۱) یافت ۲٤ اما ماهیت جسد الآن از خواهشهای او اشکار است
اینکه او دشمن سخت است هر صلاحیرا زیرا که او تنها میل دارد بگناه ۲۵ آیا
در اینصورت واجب است بر انسان بجهة خوشنودي یکی از دشمنانش اینکه ترك
کند خوشنودی خدای آفریدکار خودرا(ا) ۲٦ در این تأمل نمائید که همه قدیسین
و پیغمبران براي خدمت خداي دشمنان جسد خود بودند ۲۷ ازینرو بطیب خاطر
کشیده شدند بسوي مرگشان ۲۸ تا تجاوز نکرده باشند از شریعت خداي که داده
شده بود به بنده اش موسی و خدمت نموده باشند خدایان باطل دروغ را ۲۹ بیاد
آرید ایلیا را که گریخت درحالتیکه میگشت در کوههای خالی و بگیاه قوت میفرمود
و پوست بز را ردا کرد ۳۰ آوخ چه بسیار روزي که نخورد ۳۱ آوخ که چه
سخت سرمائیکه که متحمل آن شد ۳۲ آوخ چه بسیار باراني که او را تر کرد
۳۳ و اینکه مدت هفت سال متحمل شد جورسخت ایزابل ناپاك را ۳٤ بیاد
آرید(۲) الیشع راکه نان جو خورد ودر شتترین جامها پوشید ۳۵ حق میگویم بشما
بدرستیکه ایشان چون نترسیدند از اینکه جسدرا خوار کنند ترسانیدند پادشاه

(۵) مت ۲٦ : ٤۱ (٦) تك ۲ : ۷ (۱) یو ۱۲ : ۲۵ (۲) ۲ مل ٤ : ٤۲
[ت] خلق الله آدم من الطین [ا] الله خالق

ورؤسارا واین بس است براي خواري جسد ایمردم ۳٦ و هرگاه بقبرها نظر
اندازید میدانید که جسد چیست .

[فصل بیست و چهارم (ب)]

(مثل آشکار که چگونه بر انسان واجب است که بگریزد از ولیمه ها وتنعم)
۱ وچون یسوع این بگفت گریست وفرمود وای بر آنانکه ایشان خدمتکاران
جسدهاي [ت] خودند ۲ زیراکه حقا ایشان نمیرسند بخیري درزندگاني دیگر بلکه
بعذاب بجهته گناهان خود ۳ بشما مي گویم شکمپرست توانگری بود که خیالي
جز شکمپرستی نداشت ٤ ومیداد هر روز [۳] ولیمه بزرگی ۵ وبردرگاه او
فقیری بود که لعازر نام داشت واو پر بود از زخمها و میخواست که سیر شود از
ریزه های که ریخته میشود از خوان آن شکمپرست ٦ و لیکن کسی باو آنرا
نداد بلکه همه او را استهزا نمودند ۷ و براو ترحم نه نمود مگر سگان زیرا که
آنها زخم هاي او را می‌لیسیدند ۸ واتفاق افتاد که آن فقیر مرد وفرشتگان
اورا بر داشتند بسوی دو بازوي ابراهیم پدر ما ۹ وآن توانگر هم مرد وشیاطین
اورا بر داشتند بسوي دو بازوی ابلیس آنجائیکه سخت ترین عذابرا کشید ۱۰ پس
چشمان خود را بلند نموده ودید لعازر را از دور بر ذراعین ابراهیم ۱۱ پس
آنوقت آن توانگر فریاد بر آورد ای پدر جان ابراهیم مرا رحم کن ولعازر را
بفرست تا باطراف انگشتان خود قطره آبي بمن برساند که سرد نماید زبان مرا
که عذاب میشود درین زبانه آتش ۱۲ پس ابراهیم جواب داد ای پسرك یاد کن
که تو طیبات خود را در زندگاني خود تمام دریافتی ولعازر بلاها را ۱۳ ازینرو تو
حالا در بدبختي هستی و او در شکیبائي ۱٤ پس باز توانگر فریاد بر آورد که اي پدر
جان ابراهیم بدرستیکه مرا در خانه پدر سه برادر است ۱۵ پس در اینصورت
لعازر را بفرست تا ایشان را خبر دهد بآنچه میکشم او را تا توبه کنند و اینجا

[ب] سورة الغني و الخسره [ت] احسن القصص وه عبد البدن
(۳) لو ۱٦: ۱۹ ـ ۳۱

نیـایند ۱۶ پس ابراهیم جواب داد که موسی و پیغمبران نزد ایشان هستند از ایشان
بشنوند ۱۷ توانگر جواب داد نه چنین است ای پدر جان ابراهیم بلکه هر گاه
یکی از مردگان بر خیزد تصدیق میکنند ۱۸ پس ابراهیم جواب داد بدرستیکه
آنـکه تصدیق موسي و پیغمبران نکنند تصدیق مردگان نخواهند کرد اگر چه بر
خیزند [۱] ۱۹ و یسوع فرمـود ببینید آیا فقیران صابر مبارك نیستند آنانکه
میل دارند با آنچه فقط ضروري است درحالنیکه کراهت کنندگان از جسد هستند
۲۰ چه بدبختند آنانکه بر میدارند دیگر آنرا برای دفن تا بدهند اجساد ایشان را
بجهة طعام کرمها و نمی آموزند حق را ؟ ۲۱ بلکه ایشان دورند از آن دوری بزرگی
حتی اینکه ایشان زندگاني کنند اینجا که گویا همیشه خواهند بود ۲۲ زیرا که
ایشان خانهاي بزرگ میسازند و املاك بسیار میخرند و در کبر زندگاني مینمایند

(فصل بیست و پنجم (ب))

(چگونه بر انسان واجب است که حقیر شمارد جسد را و زندگانی کند در جهان)

۱ اینوقت نامه نگار گفت ایمعلم بدرستیکه کلام تو حق است و ازینرو بتحقیق
ترك نموديم هر چیزیرا تا پیروی تو کنیم (۱) ۲ پس بفرما ما را چگونه بر ما
واجب است که جسد خود را دشمن بداریم ۳ خود کشتن جایز نیست و چون
زنده ایم واجب است بر ما که او را بپروریم ٤ یسوع جـواب داد جسد خود را
مانند اسپ نگهداري کن تادر امن زندگاني کني ٥ زیرا که با پیمانه اسپ قوات
داده میشود و کاری اندازه ٦ و در دهان او لگام نهاده میشود تا بر حسب ارادهٔ
تو راه رود ۷ و بسته میشود تا نیازارد کسیرا ۸ و درجای حقیری حبس میشود
و هر گاه نافرمانی کند زده میشود ۹ پس اي برنابا در اینصورت اینطور بکن که
زندگانی خواهی کرد همیشه با خدا ۱۰ و ترا بخشم نیارد سخن من زیرا که داود

(ا) قال ابراهیم من لم یعتقد کتاب موسی و کتاب سائر الانبیاء لم یعتقد لمن یحیی الموتي من بني آدم منه (ب) سورة الزبطل النفس [الضبط اللنفس] (۱) مر ۱۰ : ۲۸

پیغمبر خود همینکار کرد چنانچه اعتراف نمـوده میگوید بدرستیکه من نزد تو مثل
اسپم و بدرستیکه من همیشه با تو ام [۱] ۱۱ همانا با من بگو کدام یك از ینند و
فقیر تر است آنکه بکم قناعت دارد یا آنکه بزیاد میل دارد ۱۲ حق میگویم شمارا
اگر جهان عقل درستي میداشت هیچکس چیزي برای خود جمع نمیکرد ۱۳ بلکه
هر چیزي مشترك بودی ۱٤ ولیکن دیوانگي او باین معلوم میشود که هر قدر جمع
میکند رغبتش بیشتر میشود ۱٥ و اینکه هر چه جمع میکند او را پس جز این
نیست که جمع میکند او را برای راحت جسد دیگران ۱۶ پس باید کفایت کند (۲)
در اینصورت شمـا را یك جامه ۱۷ کیسهـاي خود را بیندازید ۱۸ بر ندارید
توشه دان و نه کفشی در پاهاي خود ۱۹ و اندیشه مکنید که بگوئید برای چـه
اتفاق خواهد افتاد ۲۰ بلکه اندیشه نمائید دراینکه بعمل آورید خواست خدایرا
۲۱ و او حاجتتانرا برای شما پیش خواهد آورد حتی اینکه شما نخواهید بود محتاج
بچیزي ۲۲ حق میگویم بشما بدرستیکه بسیار جمع نمودن در این زندگانی استوار
گواهی است بر نبودن چیزیکه گرفته شود در زندگاني دیگر (ا) ۲۳ زیرا که هر
که اورشلیم وطن او باشد درسامره خانها نمی سازد ۲٤ زیرا که میان دو شهر
دشمني پیدا است ۲٥ آیا مي فهمید .

[فصل بیست و ششم [ب]]

(چگونه واجب است بر انسان که خدایرا دوست بدارد و اینفصل متضمن است
نزاع عجیبی را میان ابراهیم و پدر او)

۱ پس یسوع فرمود مردي در سفر بود و در بین اینکه روان بود در مزرعه (۲)
که در معرض فروش برده پنج قطعه از نقود گنجی پیدا کرد ۲ پس چون آنمرد
این بدانست بکراست رفت و ردای خویش بفروخت تا آنمزرعه را بخرد پس آیا

(۱) مز ۷۳ : ۲۲ و ۲۳ (۲) مت ۱۰ : ۹ و ۱۰ (۲) مت ۱۳ : ٤٤

(ا) اقول لك الحق من جمع مالا كثرا في الدنيا هذا شاهد لا نصيبه في الجنه (ب) سورة ابراهیم و ابوك « ابوه ؟ » القصص

این باور میشود ۳ شاگردان جواب دادند بدرستیکه آنکه این باور نکند پس او
دیوانه است ٤ پس در این هنگام یسوع فرمود بدرستیکه دیوانگان خواهید بود
هر گاه ندهید حواس خود را برای خدا تا نفس خود را بخرید که گنج محبت در
آنجا قرار دارد ٥ زیرا که محبت گنجی است که مانند ندارد ٦ زیرا که هر که
خدایرا دوست دارد خدای او را خواهد بود ۷ و هر که خدای او را باشد همه
چیز او را است (ا) ۸ بطرس جواب داد ایمعلم بما بگو چگونه واجب است بر
انسان که دوست دارد خدایرا دوستی خالص ۹ پس یسوع جواب داد حق میگویم
بشما بدرستیکه هر که دشمن ندارد پدر و مادر و زندگانی و فرزندان و زن خود
را برای دوستی خدا (۱) پس چنین کس لایق نیست که خدای او را (ب) دوست
بدارد ۱۰ بطرس جواب داد ایمعلم هر آینه بتحقیق در ناموس خدای در کتاب
موسی نوشته شده [پدر خود را گرامی بدارد تا در زمین زندگانی دراز نمائی](۲)
۱۱ پس باز میفرماید [ملعون باد پسری که فرمانبر داری از پدر و مادر خود
نکند](۳) ۱۲ وازینرو خدای امر فرموده باینکه مثل این پسر بدکنش پیشروی
دروازه وجوبا (٤) شهر سنگ باران شود بغضب طائفه ۱۳ پس چگونه بما امر
میفرمائی که دشمن بداریم پدر و مادر خود را ۱٤ یسوع جواب داد که هر کلمهٔ از
کلمات من راست است ۱٥ زیرا که از من نیست بلکه از خدای است که مرا بخانه
اسرائیل فرستاده (٥) ۱٦ ازینرو شما را میگویم بدرستیکه هر آنچه نزد شما است
تحقیق که خدای شما را انعام [ت] فرموده باو ۱۷ پس کدام یکی از دو امر قیمةً
بزرگتر است عطیه یا دهنده ۱۸ پس هر گاه پدر یا مادر یا غیر ایشان لغزش تو
بشود در خدمت خدای پس دور بینداز ایشانرا که گویا ایشان دشمنانند ۱۹ مگر
خدای ما ابراهیم نفرمود ❊ از خانهٔ پدر وقوم خود (٦) بیرون شو وبیا درزمینیکه

(ا) من احب الله کان له الله و من کان له الله کان کل شیئ له منه (ب) ا لله محب (ت) الله
مرسل الله و هاب

[۱] لو ۱٤ : ۲٦ (۲) خر ۲۰ : ۱۲ (۳) تث ۲۷ : ۱٦ [٤] تث ۲۱ : ۱۸ - ۲۱ [٥]
یو ۱٤ : ۲٤ (٦) تك ۱۲ : ۱

میدهم اورا بتو وبنسل تو ساکن شو ❊ ۲۰ وچرا خدای این بفرمود ۲۱ مگر
بجهت این نیست که پدر ابراهیم سازنده پیکران بود که میساخت وعبادت می کرد
خدایان دروغ را ۲۲ ازینرو دشمنی میان ایشان بحدی رسید که پدر خواست
یااو پسر خود را بسوزاند ۲۳ بطرس جواب داد بدرستیکه سخنان تو راست
است و من التماس میکنم ترا اینکه بما حکایت کنی چگونه ابراهیم پدر را ریشخند
نمود ۲٥ یسوع جواب داد که ابراهیم هفت ساله بود چون ابتدا کرد بطلب خدای
۲٦ پس روزی بپدر گفت ای پدر انسانرا که ساخته ۲۷ پدر گفت جواب داد
که انسان ۲۸ زیراکه من ترا ساختم وپدرم مرا ساخت ۲۹ پس ابراهیم جواب داد
ای پدر من مطلب چنین نیست ۳۰ زیرا که من پیر مردیرا شنیدم که میگریست
و میگفت ایخدای من چرا بمن اولاد ندادهٔ ۳۱ پدرش جواب داد حقا ای پسرك
خدای انسانرا مساعدت میکند تا انسانی بسازد ولیکن او نمیگذارد دست خود را در او
۳۲ پس لازم نیست انسانرا جز اینکه بیاید وزاری کند خدای خود را و پیشکش
کند برای او برها و گوسفند را تا خدایش مساعدت او نماید ۳۳ ابراهیم جواب
داد ای پدر چند خدا اینجا هست ۳٤ پیرمرد جواب داد ای پسرك آنها راشمارهٔ
نیست ۳٥ پس آنگاه ابراهیم جواب داد ای پدر چکنم هر گاه بخدائی خدمت کنم
و دیگری زیان مرا بخواهد زیرا که من خدمت نمیکنم او را ۳٦ و هر چه باشد
میان آندو نزاع حاصل شود و میان خدایان خصومت واقع شود ۳۷ و لیکن هر
گاه خدائیکه زیان مرا بخواهد بقتل رساند خدای مرا پس چکنم ۳۸ این خود
استوار است که مرا نیز میکشد ۳۹ پس پیر مرد با خنده جواب داد که مترس ای
پسرك زیرا که خدائی با خدائی خصومت نمیورزد ٤۰ نچنین است زیرا که درهیکل
بزرگ هزارها از خدایانند با خدای بزرگ بعل ٤۱ و بتحقیق که بهفتاد سال از
عمر الآن رسیده ام و با این ندیده ام هرگز که خدائی خدای دیگر را بزند ٤۲ و
این خود استوار است که همه مردم یك خدا را نمیپرستند ٤۳ بلکه یکی خدائیرا و
دیگر دیگریرا ٤٤ ابراهیم جواب داد که پس در اینصورت اتفاق میان ایشان یافت

میشود ٤٥ پدرش جواب داد آري یافت میشود ٤٦ پس آنوقت ابراهیم گفت
ای پدر من خدایان بچه مانند ٤٧ پیر مرد جواب داد ای کودن بدرستیکه من هر
روز خدائي میسازم و بدیگرانش میفروشم تا نان بخرم و تو نمیداني که چگونه
میشوند خدایان ٤٨ ودر همان دقیقه پیکری میساخت ٤٩ پس گفت این ازچوب
خرما است و آن از زیتون و آن پیکر کوچك از دندان فیل ٥٠ ببین چه خوش
روي است آیا ظاهر نمیشود که گویا او زنده است ٥١ حقا که محتاج نیست مگر
بروان ٥٢ ابراهیم جواب داد در اینصورت خدایان را رواني نیست پس چگونه
روانها می‌بخشند ٥٣ وچون آنها راحیاتی نیست پس چگونه در اینصورت حیات
عطا میکنند ٥٤ پس این خود استوار است اي پدر من که ایشان خداي نیستند
٥٥ پس پیر مرد سخت بخشم شداز این سخن و گفت هر گاه رسیده بودي از
عمر بانچه متمکن میشدي با او از ادراك هر آینه سرت را باین تبر شکسته بودم
٥٦ ولیکن خاموش شو چونکه ترا ادراك نیست ٥٧ ابراهیم جواب داد ای پدر
من اگر خدایان انسانرا بر ساختن انسان مساعدت مینمایند پس چگونه از انسان
بر میآید که خدایان بسازد ٥٨ و هر گاه خدایان ازچوب ساخته شده اند پس
بدرستیکه سوزانیدن چوب گناهیست بزرگ ٥٩ و لیکن ای پدر جان بمن بگو که
چگونه شده با اینکه تو خدایانیکه شمارهٔ آنها اینست ساختهٔ مساعدت نکردند ترا
خدایان تا اولاد بسیاري بسازي پس قویتر مردي در جهان شوی ٦٠ پس بخشم شد
پدر چون شنید پسر را که چنین سخن میراند ٦١ پس پسر بکمال رسانده گفت
٦٢ اي پدر جان آیا جهان وقتی ازاوقات بدون بشر دیده شده پیر مرد جواب داد
آری و چرا ٦٣ ابراهیم فرمود زیرا که من میخواهم بشناسم که که ساخته است
خدای اولی را ٦٤ پس پیر مرد گفت حالا ازخانهٔ من برو و بگذار مرا که زودی
اینخدا را بسازم و با من سخنی مگوی ٦٥ پس هر وقتیکه گرسنه شوي بدرستیکه
تو نان میخواهی نه کلام ٦٦ پس ابراهیم فرمود بدرستیکه او هر آینه خدائي
است بزرگ و بدرستیکه تو او را چنانچه میخواهی پاره میکنی و او ازخودش

مدافعت نمی نماید ٦٧ پس پیرمرد بغضب درآمد و گفت بدرستیکه تمام عالم میگوید
که او خداست و تو ای کودك کودن میگوئي نچنین است ٦٨ پس بخدایانم سوگند
که هر گاه تو مرد بودي هر آینه ترا کشته بودم ٦٩ و چون این بگفت ابراهیم
را زد ولگد بسینه اش کوفت و از خانه راندش .

(فصل بیست و هفتم [ا])

(این فصل آشکار مي نماید لایق نبودن خنده را بمردم و زیرکی ابراهیم را)

١ پس شاگردان از حماقت پیر مرد خندیدند و از زیرکي ابراهیم متحیرانه باز
ایستادند ٢ ولیکن یسوع ایشانرا سرزنش نموده فرمود هر آینه بتحقیق فراموش
نمودید کلام پیغمبریرا که فرموده [١] خنده عاجل بیم دهنده گریه واپسین است
٣ و نیز (فرموده) مرو بآنجا که خنده است بلکه بنشین آنجا که ناله میکنند
٤ چونکه این زندگی بشقاوت بسر میرود ٥ پس یسوع فرمود مگر نمیدانید که خداي
در زمان موسی مردمان بسیاریرا در مصر [ا] بجانوران هولناك مسخ فرموده ٦
بجهت آنکه ایشان خندیدند و بدیگران ریشخند نمودند ٧ حذر کنید از بنکه
بخندید بر کسی زیرا که بدان سبب خواهید گریست گریستنی [ب] ٨ شاگردان
جواب دادند که بدرستي ما از بیخردی پیرمرد خندیدیم ٩ پس آنوقت یسوع جواب
داد حق میگویم شما را هر ماندي مانند (ت) خود را دوست دارد پس در آن
خوشحالی مییابد ١٠ و ازینرو اگر شما کودن نبودید هر آینه ازآنکودني نمی
خندیدید ١١ جواب دادند خدای بما رحم نماید (ث) ١٢ یسوع فرمود چنین باد
١٣ آنوقت فیلبس گفت ایمعلم چگونه شد که پدر ابراهیم خواست که پسرش
بسوزاند ١٤ یسوع جواب داد که چون ابراهیم بسن دوازده سال رسید روزي

«ا» سورة المجنون «ا» كانت طايفة في زمان موسى يسخرون قوما و يضحكونهم يبدلون الله
تعا صورتهم لا جل السخرتيهم سورة سوء الحيوان منه «ب» منه لا تضحك ابدا لا نك تبكى
«ت» الجنس معا لجنس «ث» استغفر الله

«١» جا ٧ : ٢ و ٣ و ٣٠ : ١٠

پدرش باو گفت که فردا عید همهٔ خدایان است ١٥ پس ازینرو زود است بر ویم
بهیکل بزرگ و هدیهٔ برای خدای بزرگ خود بعل ببریم ١٦ و تو منتخب میکنی
برای خود خدائیرا ١٧ زیرا که تو بسنی رسیدهٔ که سزاوار است ترا با او گرفتن
خدائی ١٨ پس ابراهیم بمکر جواب داد که سمعاً و طاعةً ای پدر من ١٩ پس
بامدادان بهیکل پیش از همه کس بر شدند ٢٠ ولیکن ابراهیم در جامه زیرین تبری
پنهان همراه برده بود ٢١ پس چون بهیکل در آمدند و جمعیت فراوان شد ابراهیم
خود را پشت بتی در کنج تاریکی در هیکل پنهان نمود ٢٢ پس چون پدرش باز
گشت گمان کرد که ابراهیم پیش از و بخانه رفته و ازینرو درنگ ننمود که
جستجو از او نماید .

فصل بیست و هشتم «ج»

١ و چون همه کس از هیکل باز گشتند کاهنان هیکل را قفل زدند و رفتند
٢ پس آنوقت ابراهیم تبر را گرفته و قوائم همهٔ بتان را قطع فرمود مگر خدای
بزرگ بعل را ٣ پس تبر را نهاد زد قوائم او میان خوردهای پیکرانیکه قطعه
قطعه ریخته شده بودند زیرا که قدیم العهد و تألیف شده از اجزاء بودند ٣ وچون
ابراهیم از هیکل بیرون میشد جماعتی از مردم او را دیدند پس گمان نمودند که او
داخل شده تا چیزی از هیکل بدزدد پس او را گرفتند ٥ و چون او را بهیکل
رساندند و دیدند که خدایان ایشان قطعه قطعه شکسته شده‌اند ناله کنان فریاد
زدند زود باشید ایقوم و باید بکشیم آنرا که خدایان ما را کشته ٦ پس قریب ده
هزار مرد با کاهنان بسوی آنجا رخ نمودند و از ابراهیم پرسیدند از علتی که بواسطه
او خدایان ایشان را خورد کرده بود ٧ ابراهیم جواب داد بدرستیکه شما هر آینه
کودنان هستید ٨ مگر انسان خدا را میکشد ٩ بدرستیکه آنکه کشته است آنهارا
جز این نیست که او آنخدای بزرگ است ١٠ مگر نمی بینید تبری که او را است

«ج» سورة الصنم

زد دو قدم او ١١ او برای خود همسران نمیخواهد ١٢ پس اینزمان پدر ابراهیم
که سخنهای ابراهیم را در باره خدایان ایشان بیاد داشت رسید ١٣ و تبری را که
با او ابراهیم بتان را در هم شکسته بود شناخت ١٤ پس فریاد زد جز این نیست که
این پسر خیانت کار من خدایان ما را کشته زیرا که این تبر تبر من است ١٥ و
بآنها حکایت کرد آنچه را که میان او و پسرش گذشته بود ١٦ پس قوم مقدار
بزرگی از هیزم جمع کردند ١٧ و دو دست و پای ابراهیم را بستند ١٨ و او را بر
هیزم نهادند و زیر او آتش نهادند ١٩ پس آنوقت خدای بواسطه فرشته خود
جبرئیل بآتش امر فرمود که بندهٔ او ابراهیم را نسوزاند ٢٠ پس آتش بشدت
زبانه کشید و قریب دو هزار مرد از آنانکه حکم بمردن ابراهیم نمودند سوزانید
٢١ اما ابراهیم پس خود را مطلق العنان یافت زیرا که فرشته خدای او را بر
داشت تا بنزدیك خانهٔ پدرش بدون اینکه دیده شود و آنکه برداشته او را ٢٢ و
اینچنین ابراهیم از مردن نجات یافت .

فصل بیست و نهم «ا»

١ آنوقت فیلبس گفت چه بزرگست رحمت خدای برای آنانکه او را دوست
دارند ٢ ایمعلم بما بگو چگونه ابراهیم بمعرفت خدای رسید ٣ یسوع جواب داد که
چون ابراهیم بهمسایگی خانهٔ پدرش رسید ترسید که داخل خانه شود ٤ پس دور
از خانه رفت و زیر درخت خرمائی نشست آنجا که تنها درنگ نمود ٥ و فرمود
ناگزیر است از بودن خدای صاحب زندگی و توانائی بیشتر از انسان زیرا که او
انسانرا میسازد ٦ و انسان بدون خدای نمیتواند که انسانرا بسازد ٧ آنوقت بدّور
خویش نگریست و نظر در ستارگان و ماه و آفتاب انداخت پس گمان نمود که آنها
خدایانند ٨ ولیکن پس از اندیشه نمودن در تغیرات و حرکات آنها فرمود که واجب
است که بر خدای حرکت عارض نشود و ابرها او را محجوب ندارند و گرنه مردم

«ا» سورة ابراهیم

نیست شوند ۹ و در بین اینکه او متحیر بود شنید که آواز داده میشود نام او که
ای ابراهیم ۱۰ پس چون ملتفت شد و کسیرا درهیچ سوی ندید فرمود بدرستیکه
من بتحقیق با ابراهیم را شنیدم ۱۱ پس همچنان دو بار دیگر شنید که آوازداده
میشود ای ابراهیم ۱۲ پس جواب داد کیست که مرا آواز میکند ۱۳ آنوقت
شنید گویندهٔ را که میگوید بدرستیکه اومنم فرشتهٔخداي جبرئیل ۱٤ پس ابراهیم
هراسان شدولیکن فرشته هراس اورا نشانیده گفت مترس ای ابراهیم زیرا که
توئی خلیل الله ۱۵ پس بدرستیکه چون تو خدایان مردم را شکستي برگزیدترا
خداي فرشتگان و پیغمبران تا اینکه تو نوشته شدي درسفر حیات [۱] ۱٦ آنوقت
ابراهیم فرمود چه واجب است مرا که بکنم تا خداي فرشتگان و پیغمبرانرا عبادت
نمایم ۱۷ پس جواب داد فرشته که برو بسوی آنچشمه و غسل کن ۱۸ زیرا که
خداي میخواهد با تو سخن کند ۱۹ ابراهیم جواب داد چگونه سزاوار است که
غسل نمایم ۲۰ پس آنزمان فرشته بصورت جواني خوشروی نمایان شد و درچشمه
غسل کرده گفت اي ابراهیم چنین کن بخود ۲۱ پس چون ابراهیم غسل کرد فرشته
گفت بر شو بآن کوه زیرا که خداي میخواهد در آنجا با تو سخن کند ۲۲ پس
ابراهیم بر شد بکوه چنانچه فرشته او را گفت ۲۳ و چون بدو زانو بر نشست با
خویش گفت ای کي خواهی دید که خدای فرشتگان با من سخن کند ۲٤ پس
آواز لطیفی شنید که او را آواز میدهد اي ابراهیم ۲۵ پس ابراهیم او را جواب
داد مرا که آواز میکند ۲٦ پس آواز جواب داد منم [۱] خداي تو اي ابراهیم
۲۷ اما ابراهیم پس هراسان شد وروی خود بخاك مالید و گفت چگونه بندهٔ تو
گوش دهد ترا و او خاك و خاکستر است [۱] ۲۸ آنوقت خداي باو فرمود مترس
بلکه پاشو زیرا که بتحقیق ترا بنده براي خود برگزیدم و بدرستیکه من میخواهم
که برکت دهم تراو ترا گروهی بزرگ بگردانم ۲۹ پس ازینروی بیرون رو از خانه پدر

«۱» الله احد

«۱» فیل ٤ : ۳ «۱» تك ۱۸ : ۲۷

و خویشانت و بیا ساکن شو در زمینیکه بتو میدهم او را بتو و نسل تو (۲) ۳۰
پس ابراهیم جواب داد بدرستیکه من هر آینه میکنم همه آنرا ای پروردگار
ولیکن مرا نگهداری بفرما تا خداي دیگر بمن زیان نرساند ۳۱ پس خداي بسخن
در آمده فرمود منم خدای یگانه ۳۲ و جز من (ب) خدائي نیست ۳۳ میزنم و
شفا میدهم ۳٤ میمیرانم و زنده میکنم ۳۵ بدوزخ فرود میکنم و بیرون میکنم ازو
۳٦ و کسی نمیتواند که خود را از دست [۳] من برهاند ۳۷ پس خدای باو
عهد ختان را عطا نمود و اینچنین ابراهیم پدر ما خدابرا شناخت ۳۸ و چون
یسوع این بفرمود دستهاي خود بلند نموده فرمود کرامت و مجد ترا است ایخدای
۳۹ چنین باد

(فصل سي ام (ج))

۱ و یسوع رفت باورشلیم نزدیك مظالّ و او یکی از عید های امت ما است
۲ پس چون کتبه و فریسیان. این بدانستند با هم مشورت نمودند که بسخن
خودش (٤) او را از نظر بیندازند ۳ پس از اینجهت فقیهی نزداو آمده
گفت (۵) ایمعلم چه چیز واجب است که بکنم تا بر حیات جاوداني کامیاب شوم
٤ یسوع جواب داد چگونه در ناموس نوشته شده ۵ در پاسخ گفت که (دوست
بدار پروردگار خداي (د) خود را و خویش خود را ٦ دوست بدار خداي خود
را بالاي هر چیزي بتمام دل و خرد خود ۷ و خویش خودرا مانند خودت)
۸ یسوع جواب داد که خوب جواب دادی ۹ و بدرستیکه من ترا میگویم برو و
اینچنین کن حیات جاوداني ترا خواهد بود ۱۰ پس باو گفت خویش من
کیست ۱۱ پس یسوع چشم خود بلند نموده جواب داد که مردي از اورشلیم فرود
شده بود تا برود بسوي اریحا شهر یکه اعاده شده بنای او در زیر [٦] لعنت ۱۲

(ب) قال الله لا براهیم انا احد ولا غیر اله منه (ج) سورة الحب الانسان (د) الله سلطان
[۲] تك ۱۲ : ۱ و ۲ (۳) تث ۳۲ : ۳۹ (٤) مت ۲۲ : ۱۵ (۵) لو ۱۰ : ۲۵ - ۳۷
(٦) یش ٦ : ۲٦ و امل ۱٦ : ۳٤

پس دزدان اينمرد را در راه گرفتند و زخمش زدند و برهنه اش نمودند ۱۳ پس
رفتند و او را مشرف بموت گذاشتند ۱٤ پس اتفاق افتاد که کاهنی در آنجا گذر
کرد ۱۵ پس چون آنزخم خوردهرا ديد بدون آنکه سلام کنداورا روان شد ۱٦
ولاويّي مانند او گذر کرد بدون اينکه سخني بگويد ۱۷ و اتفاق افتاد که سامريّي
نيز گذر کرد ۱۸ پس چون آنزخم خورده را ديد بر او مهرباني کرد و از اسپ
خود پياده شدو آنزخم خوردهرا گرفت و زخمهاي اورا باشراب شست وروغني باو
ماليد ۱۹ و بعد ازآنکه زخمهاي اورا ضماد نمود و او را تسلي داد بر اسپ خود
سوارش نمود ۲۰ وچون در وقت شام بمکاروانسرا رسيداو را بمهرباني صاحب
آن سپرد ۲۱ و چون بامدادان برخواست گفت ازينمرد توجه کن و من تراهم
چيزي ميدهم ۲۲ وبعد از آنکه چهار پارچه از طلابآن بيمار بجهت صاحب منزل
تقديم نمود گفت آسوده باش زيرا که من بر ميگردم بزودی و ترا بخانه خود ميبرم
۲۳ يسوع فرمود بمن بگو کدام يك ازآنها خويش بود ۲٤ فقيه جواب داد
آنکه اظهار مهرباني کرد ۲۵ آنوقت يسوع گفت بتحقيق که جواب بصواب دادي
۲٦ پس برو و چنين کن ۲۷ پس فقيه بنوميدی باز شد

(فصل سی ویکم (ا))

۱ پس آنوقت کهنه نزديك يسوع (۱) شدند و گفتند ايمعلم آيا جايز است
که جزيه بقيصر داده شود ۲ پس يسوع بيهوذا التفات نمود و فرمود آيا با تو
نقودي هست ۳ پس يسوع فلسی بدست خود گرفت و متوجه کهنه شد و بايشان
فرمود بدرستيکه بر اين فلس صورتی هست پس بمن بگوئيد که صورت کيست ٤
پس جواب دادند که صورت قيصر ۳ پس يسوع فرمود در اينصورت بدهيد بقيصر
آنچهاز ان قيصراست وبدهيد بخداي آنچهاز آن خداي است ۷ و يوزباشئی [۲] نزديك

(ا) سورة يشفى

[۱] مت ۲۲ : ۱۵ - ۲۲ [۲] مت ۸ : ۵ - ۱۳

آمده گفت اي آقا پسر من ناخوش است به پيری من رحم کن ۸ يسوع جواب
داد که پروردگار خداي (ب) اسرائيل ترا رحم کند ۹ و چون آنمرد روانه شد
يسوع فرمود منتظر من باش ۱۰ زيرا که من بخانهٔ تو آيم تا بر پسر تو دعا کنم
۱۱ يوزباشي جواب داد ای آقا بدرستيکه من لائق آن نيستم که بخانهٔ من بيائی و
حال آنکه تو پيغمبر خدائي ۱۲ کفايت ميکند مرا کلمهٔ که بان تکلم فرمودي بجهت
شفاي پسر من ۱۳ زيرا که خدايت بتحقيق ترا برهر مرض مسلط فرموده چنانچه
فرشتهٔ او در خواب بمن گفت ۱٤ پس آنوقت يسوع بسيار تعجب فرمود ۱۵ و
باجماعت ملتفت شده فرمود باين بيگانه نگاه کنيد زيرا که بيشتر از هر که در
اسرائيل يافت شده در او ايمان است ۱٦ پس بيوزباشی ملتفت شد و فرمود
بسلامت برو زيرا که خداي (ا) بجهت ايمان عظيمی که ترا عطا فرمود به پسرت
صحت بخشيد ۱۷ پس يوزباشي براه خود روان شد ۱۸ (۱) و بر خورد در راه
بخدمتکاران خودش که خبر دادند او را که پسرش بتحقيق صحت يافته ۱۹ آنمرد
جواب داد در کدام ساعت او را تب رها کرد ۲۰ پس گفتند ديروز در ساعت
ششم تب از و رفت ۲۱ پس آنمرد دانست که چون يسوع فرمود پروردگار
خداي (ب) اسرائيل ترا رحم کند پسرش صحت خودرا باز يافته ۲۲ بااينجهت
آنمرد بخداي ما ايمان آورده ۲۳ و چون بخانهٔ خود درآمد شکست همه خدايان
خودرا و گفت نيست خدای حقيقی زنده جز خداي اسرائيل (ج) ۲٤ بااينجهت
گفت نان مرا کسی نخورد که خداي اسرائيل را عبادت نکرده باشد .

(فصل سی ودويم (ت))

۱ ويکی از متضلعين در شريعت يسوع را دعوت نمود براي شام [۲] خوردن
تا او را تجربه کنند ۲ پس يسوع با شاگردانش آنجا آمد ۳ و بسياري از کتبهدر

[ب] الله سلطان (ا) الله معطي (ب) الله سلطان (ج) اله بن « بني » اسرائيل واحد و حق
حی الله منه (ت) سورة البدعة

(۱) يو ٤ : ٥۱ - ٥۳ [۲] مت ۱۵ : ۲ - ٦ و لو ۱۱ : ۳۷ - ٤٦ و ۱٤ : ۱

آنخانه منتظر او بودند تا امتحانش کنند ٤ پس شاگردان نشستند بر سفره بدون
اینکه دستهاي خود را بشویند ٥ پس کتبه یسوع را خوانده گفتند چرا شاگردان
تو تقالید بزرگان ما را نگه نمیدارند به نشستن دستهاي خود پیش از آنکه نان
بخورند ٦ یسوع جواب داد و من از شما میپرسم بچه سبب باطل نمودید شریعت
خدا یرا (ث) تا تقالید [۳] خود را نگهدارید ۷ که میگوئید بفرزندان پدران
فقیر پیش کنید و نذر نمائید برای هیکل نذر ها را ۸ و ایشان جز این نیست که
نذرها را مینمایند از چیز کمی که واجب است باو پدران خود را گذران دهند ۹
و هر گاه پدرانشان بخواهند که نقود را بگیرند پسران فریاد زنند که نقود خدایرا
نذر است ۱۰ پس سبب این بپدران تنگی میرسد ۱۱ اي کتبه دو و غگویان
ریاکاران مگر خداي این نقود را بکار میبرد ۱۲ نچنین است پس نچنین است ۱۳
زیرا که خداي نمیخورد (۱) چنانچه بواسطه بنده خود داود (۱) پیغمبر میفرماید
آیا من گوشت گاو ها را میخورم و خون گوسفند را مینوشم ۱٤ بمن ذبیحه حمد
بده و نذرهای خود را براي من پیش کن ۱٥ زیرا که من اگر گرسنه شوم از تو
چیزي طلب نکنم چونکه همهٔ چیزها در دست منست [نعمتهاي] و افر بهشت ۱٦
اي ریا کاران بدرستیکه شما جز این نیست که این میکنید تا کیسه هاي خود را پر
کنید و از ینرو ده یك از سداب و نعناع را میدهید ۱۷ چه بدبختید شما زیرا که
شما برای دیگران سختترین راهها را بوضوح آشکار میکنید و در آنها نمیروید ☆
۱۸ اي کتبه و فقهاء بدرستیکه شما بر دوشهاي دیگران بار هائي مینهید که آنرا
کشیدن نتوان ۱۹ ولیکن خودتان آنهارا بیکی از انگشتان (۲) خود حرکت نمیدهید

(ث) قال عیسى لعلماء متى «بني اسرائیل» لم تحرفون احکام الله تعلي و یتبعون کم «و تتبعن» بدعة تحدثون کم «ها ؟» من عندکم منه [۱] الله لایٔکل

☆ در حاشیه ترجمه انگلیسی مسطور است که عبارت طلیاني احتمال دارد که معني این باشد که در آنها نمیروید و هم احتمال دارد که این باشد و آنهـا را نظر نمیکنید

[۳] مراد از تقالید در هر جاي اینکتاب طریقه و آداب و سنن است [۱] مز ۱ : ۱۳ و ۱٤ و ۱۱ و ۲۱ [۲] لو ۱۱ : ۳۷ _ ٤٦

۲۰ حق میگویم بشما بدرستیکه هر شرّی جز این نیست که در جهان بواسطه شیوخ
داخل شده ۲۱ بمن بگوئید که پرستش بتان را که در جهان داخل نمود مگر
طریقه شیوخ ۲۲ بدرستیکه پادشاهی بود که پدر خود را بسی دوست داشتی و نام
او بعل بود ۲۳ پس چون پدر مرد پسرش امر نمود بساختن پیکري بسان پدرش
بجهت تسلي دادن خودش ۲٤ و در بازار شهر او را نصب نمود ۲٥ و امر نمـود
باینکه هر کس بآن پیکر نزدیك شود تا مسافت پانزده ذراع در محل امن باشد که
مطلقا کسی باو آزاری نرساند ۲٦ و بنا بر این شریران بسبب فائدهائیکه از آن
پیکر بدست آوردند شروع نمودند که پیشکش میکردند باو گل و شکوفه هـا را
۲۷ پس این هدیه ها در اندك زماني بر گشت بنقود و طعـام تا آنکه او را خدا
نامیدند بجهت تکریم او ۲۸ و این چیز از عادت بر گشت بشریعت تا آنکه آن
بت بعل در همهٔ جهان منتشر شد ۲۹ و بتحقیق خداي ترغیب فرموده بر این (۳)
بواسطه اشعیا که فرموده راستي اینقوم مرا بباطل [ب] عبادت میکنند ۳۰ زیرا ـ
که ایشان باطل نمودند شریعت مرا که بندهٔ من موسی بایشان داده و پیروي مینمایند
تقالید شیوخ خود را ۳۱ حق میگویم بشما بدرستیکه نان خوردن بدستهای ناشسته
انسانرا نا پاك نمیکند زیرا که آنچه در انسـان داخل میشود انسانرا نا پاك نمینماید
بلکه آنچه از انسان بیرون میشود انسانرا نا پاك میکند ۳۲ پس این هنگام یکی از
کتبه گفت اگر بخورم گوشت گرازي یا گوشتهای نا پاك دیگر را مگر اینها دل
مرا نا پاك نمیکند ۳۳ یسوع جواب داد بدرستیکه نا فرماني در انسان داخل
نمیشود بلکه بیرون میشود از انسان از دل او ۳٤ و ازینرو است که نا پاك میشود
هر گاه طعام حرامي (۱) بخورد ۳٥ آنهنگام یکی از فقهاء گفت ای معلم هرآینه
بتحقیق بسی سخن گفتي در عبادت بتان که گویا نزد طایفه اسرائیل بتـاني هست
۳٦ و بنا بر این پس بتحقیق بما بد کردی ۳۷ یسوع جواب داد نیکو بدان

[ب] الله معبد « معبود ؟ » (۱) حرم لحم الخنزیر منه
(۳] مت ۱٥ : ۲ _ ٦

کهامروزدراسرائیل یافت نمیشود پیکر هائی ازچوب و لیکن پیکر هائی از جسد یافت
میشود ٣٨ پس همهٔ کتبه بخشم جواب دادند مگر ما از ینرو بت پرستانیم ٣٩
یسوع جواب داد حق میگویم بشما که شریعت [١] نمیگوید که عبادت کن بلکه
دوست بدار خدایت را بتمام روانت و بتمام دلت و بتمام عقلت ٤٠ پس یسوع فرمود
آیا این درست است ٤١ پس هریك جواب دادند بدرستیکه او درست است

(فصل سي و سوم [ب])

١ پس یسوع فرمود حقا بدرستیکه هر آنچه انسان او را دوست بدارد و
براي او هر چیزی را جز او ترك نماید پس او خدای [ت] او است ٢ و همچنین
پس بت زناکار زنا دهنده است و بت شکمپرست و بدمست جسد او است ٣ و بت
پر طمع نقره و طلا است ٤ و بر این قیاس کن هر خطا کار دیگر را ٥ پس آنوقت
آنکه او را دعوت نموده بود گفت چیست بزرگتر گناهی ٦ یسوع جواب داد
کدام خرابي بزرگتر است در خانه ٧ پس هر یك خاموش شدند ٨ پس یسوع
بانگشت خویش بسوی اساس اشاره نمود و فرمود وقتیکه اساس بجنبد خانه ویران
خواهد افتاد ٩ پس آنوقت لازم است که از نو بنا شود ١٠ ولیکن وقتیکه هر
جزئی غیر او ویران شود ممکن است مرمت او ١١ و ازینرو بشما میگویم بدرستیکه
پرستش بتان او بزرگترین گناهی است ١٢ زیرا که او بالمره انسانرا از ایمان عاری
میسازد ١٣ پس او را از خدای عاری میسازد باندازهٔ که نخواهد بود او را محبت
روحانی [ث] ١٤ ولیکن هر گناه دیگري میگذارد براي انسان آرزوي رسیدن
برحمت ١٥ وازینرو میگویم که پرستش بتان بزرگترین گناهی است ١٦ پس همه
مبهوتانه از سخن یسوع ایستادند زیرا که ایشان دانستند که رد بر او مطلقا ممکن
نیست ١٧ پس یسوع تمام نمود یاد کنید آنچه را خداي باو تکلم فرموده و آنچه

«ب» سورة المشركين « المشركين ؟ » «ت» الله سلطان «ث» لا اكبر من الجرم الا ان
يعبد الصنم لانه يخرج من الدين ويبعد من الله تعلي منه
«١» تث ٦ : ٥

را موسی و یشوع در ناموس نوشته اند پس خواهید دانست که چه بزرگست این
گناه ١٨ اسرائیل را خداي مخاطب نموده فرموده مساز براي خود پیکري (١)
از آنچه در آسمان و نه از آنچه زیر آسمان است ١٩ و مساز او را از آنچه بالاي
زمین و نه از آنچه زیر زمین است ٢٠ و نه از آنچه بالاي آب و نه از آنچه زیر
آب است ٢١ بدرستیکه منم من خداي تو توانا و [ا] غیرتمند (٢) که انتقام
میکشد بجهت این گناه از پدران و پسران ایشان تا طبقه چهارم ٢٢ پس یاد
آورید چگونه (٣) وقتیکه پدران ما گوساله را ساختند و او را عبادت نمودند
یشوع و سبط لاوي گرفتند بامر خدای شمشیر را و کشتند یکصد و بیست هزار
را (٤) از آنانکه طلب نکردند رحمتي را از خدای ٢٣ چه سخت است کیفر
خدای بر پرستندگان بتان (ب)

(فصل سي و چهارم (ت))

١ ویکی بود (٥) پیشروی دروازه که دست راست او خشك شده بود باندازه
که توانا نمیشد بر بکار داشتن او ٢ پس یسوع روي دل خود بخداي نمود و دعا
کرد پس فرمود تا بدانید که سخنان من حق است میگویم بنام خداي [ث] دراز
کن ایمرد دست ناخوش خود را ٣ پس دراز نمود او را درست که گویا با و علتی
نرسیده بود ٤ آنوقت آغاز نمودند که بخورند با خوف خدای ٥ و بعد از آنکه
کمی خوردند باز یسوع فرمود حق میگویم بشما بدرستیکه سوزانیدن شهری هر آینه
افضل است از اینکه در او عادت (ج) بدی گذاشته شود ٦ زیرا که بجهت مثل

«ا» الله قاوي و غيور و ذو انتقام «ب» حكم الله شديد على مشرقين « مشركين ؟ »
«ت» سورة السفلى «ث» باذن الله «ج» اولى ان يحرق البلد من ان يضع فيه بدعة
السومنه
«١» خر ٢٠ : ٤ - ٦ و تث ٥ : ٨ و ٩ «٢» خر ٢٠ : ٥ «٣» خر ٣٢ : ٤ - ٦
و ٢٧ و ٢٨ «٤» خر ٣٢ : ٢٨ آنجائیکه عدد سه هزار است و از یشوع ذکری نیست
«٥» مت ٢ : ١٠ - ١٣

غضب میفرماید خدای بر رؤسا و پادشاهان زمین آنانکه داده است بایشان خدای
شمشیررا تا گناهان را [ح] نیست کنند (٦) ۷ پس بعد از آن یسوع (۷)فرمود
هر وقتیکه دعوت کرده میشوی پس یاد دار که نگذاری خودت را جای بالاتر ۸
تا اگر دوست صاحبخانه بزرگتر از تو بیاید صاحب خانه ترا نگوید بر خیز و
پائینتر بنشین پس باعث شود ترا بر شرمندگی ۹ بلکه برو و بنشین در پستترجائي
تا بیاید آنکه ترا دعوت کرده و بگوید ایدوست بر خیز و بنشین آنجا در بالاتر پس
فخربزرگی ترا شود ۱۰ زیرا که آنکه خودرابلند مینماید پست میشود و آنکه خودرا
پست مینماید بلند میشود (خ) ۱۱ حق میگویم بشما بدرستیکه شیطان مخذول نشد
مگر بگناه کبر(د) ۱۲ چنانچه اشعیا پیغمبر میگوید سرزنش کنان اورا باینکلمات
که چگونه افتادي از آسمان اي ستاره صبح ای آنکه جمال فرشتگان بودی و تابان
شدی مثل بامداد ۱۳ حقا بدرستیکه کبر تو بتحقیق بزمین افتاد ۱٤ حق میگویم
بشما هرگاه انسان بشناسد بدبختي خود را پس بدرستیکه او میگرید آنجا همیشه
بزمین ۱۵ و خودرا پستتر از هر چیز دیگر میشمارد ۱٦ و غیر این سببی نیست
از برای گریستن انسان نخستین وزن او صد سال بدون انقطاع که طلب رحمت
مینمودند از خدای [ا] ۱۷ زیرا که آنها یقین دانستند کجا افتادند بکبرشان ۱۸
و چون یسوع این بفرمود شکر نمود ۱۹ و منتشر شدآنروز در اورشلیم چیزهای
بزرگی که یسوع گفته بود آنها را و معجزهٔ را که نموده بود ۲۰ پس قوم شکر
نمودند خدابرا و مبارك خواندند نام قدوس او را ۲۱ اما کتبه و کهنه چون
درك نمودند که او بر ضد تقالید شیوخ ایشان سخن رانده بسختترین دشمني شعلهور
شدند ۲۲ و دلهایشان سخت شد مانند فرعون (۱) ۲۳ واز آنوو فرصت میطلبیدند
که بکشند او را و لیکن ایشانرا میسر نشد.

«ح» الله قهار و معطي «خ» من توضع رفع الله و من رفعه توضعه الله منه «د» منه ابلس تکبر وکان من الکافرین «ا» آدم توب ذکر « ذکر توبة آدم ؟ »
«٦» رو ۱۳ : ٤ «۷» لو ۱٤ : ۷ - ۱۱ «۱» خر ۷ : ۱۳ الخ

(فصل سي و پنجم (ب))

۱ ویسوع از اورشلیم بدر شد ۲ ورفت بصحرا پشت اردن ۳ پس شاگردانش
که بدورش نشسته بودند گفتند ایمعلم بما بگو چگونه شیطان بکبر خود افتاد ٤
زیرا که ما میدانستیم که او بسبب نا فرمانی افتاد ٥ و بسبب اینکه همیشه انسانرا
میفریفت تا بدی کند ٦ یسوع (۲) جواب داد چونکه خداي آفرید مشتی از
خاك را (ت) ۷ و او را بیست و پنجهزار سال گذاشت بدون اینکه باو کار
دیگري بکند ۸ شیطان که بمنزله کاهن و رئیس بود فرشتگانرا از براي آنچه بود
بر او و از ادراك عظیم دانست که خداي زود است بگیرد از این مشت خاك صد و
چهل و چهار هزار نشان شده گانرا بنشان پیغمبری (ث) ورسول الله []
را که خداي روح او را پیش از هر چیز دیگر بشصت هزار سال آفریده (ج) ۹
و ازینرو شیطان بغضب شده ملائکه را اغرا نموده گفت ببینید زود است بخواهد
خدای یکروزی که سجده کنیم براي اینخاك ۱۰ و بنا بر این پس نیك اندیشه
کنید در اینکه ما روحیم و بدرستیکه سزا وار نیست ما را که این کار را بکنیم
۱۱ ازینرو خدایرا بسیاري ترك نمودند ۱۲ از اینجا است که روزي خداي فرمود
وقتیکه فرشتگان همه جمع شده بودند هر که مرا خداي گرفته باید بیدرنگ براي
اینخاك سجده کنند ۱۳ پس سجده نمودند از براي او آنانکه خدایرا دوست
داشتند ۱٤ اما شیطان و آنانکه بر طریقهٔ او بودند پس گفتند ای پروردگار ما
روحیم و ازینرو از عدل نیست اینکه اینگل را سجده کنیم ۱۵ و چون شیطان
این بگفت هولناك و بد منظر گردید ۱٦ و پیروان او زشتر و شدند ۱۷ زیرا که
خدای بسبب نا فرمانی ایشان زائل نمود زیبائي را که ایشان را باو زیبا نموده بود

(ب) سورة سجدة الملئکة (ت) خلق الله طین (ث) رسول الله (ج) علم الا بلس في قالب آدم یخرج منه اربع و اربعون مائه الاف من الا نبیاء و ختم الا نبیاء الذي روحه خلق الله اولا من کل المخلقات سعین الا ف سنة منه
(۲) مراجعه کن در باب سقوط ابلیس سورهٔ دویم و هفتم و غیر آنها را در قرآن

وقتیکه ایشانرا آفرید ۱۸ پس چون فرشتگان پاك سرهـاي خودرا بلند کردند
دیدند سختي قباحت هولنـاکي را که شیطان باو برگشته بـود ۱۹ و پیروانش
ترسان برویهای [ا] خود بر زمین افتادند ۲۰ آنوقت شیطان گفت (ب) ای
پروردگار بدرستیکه تومرا از روي ستم زشتروی گردانیدي ولیکن من باین راضیم
زیرا که میخواهم باطل سازم هر آنچه کردهٔ تو ۲۱ وشیطانهای دیگر گفتند اورا
پروردگار مخوان زیرا که توئی تو پرورگار ۲۲ آنوقت خدای به پیروان شیطان
فرمود توبه کنیدواعتراف نمائید باینکه منم من خدای آفرینندهٔ شما ۲۳ جواب
دادند بدرستیکه ما توبه میکنیم از سجده کردن خود براي تو زیرا که تو نادادگری
۲٤ ولیکن شیطان دادگر ووارسته است واو پروردگار ما است (ت) ۲۵ آنوقت
خدای فرمود دور شوید از من ای لعنت شدگان زیرا که نیست نزد من رحمتی
براي شما (ث) ۲٦ وشیطان دراثناي برگشتن خود بر آنمشت خاك خیوانداخت
۲۷ پس جبرئیل برداشت آنخیو را با قدري از خاك پس شد برای انسـان بدین
سبب نافی در شکمش

((فصل سي و ششم (ج)))

۱ پس شاگردان بیخود شدند بیخودي بزرگی براي نافرماني فرشتگان ۲
آنوقت یسوع فرمود حق میگویم بشما آنکه نماز نمیگذارد پس او از شیطان بدتر
است ۳ و زود است که باو بزرگتر عذاي فرود آید ٤ زیرا که نبود شیطانرا قبل
از افتادنش پنداری در ترس ٥ و نفرستاده بود خدای براي او فرستادهٔ را که اورا
بتـوبه بخواند ٦ ولیـکن انسـان ـ و بتحقـیق (ح) که پیغـمبران

[ا] بیان سجدة الملائکه (ب) ابلس تکبر و کان من الکافرین هذا القصص منه [ت] الله خـالق
[ث]الله یغزب « یعذب ؟ » (ج) سورة ترك الصلو [ح] جاءانبیاء الله کلهم من قبلی الارسول
الله سیجی من بعدي بعثني الله تعلی ان اصدق، واخبر الناس من جیئته منه

کتابخانه مجلس شورای ملی

همهٔ ایشان آمدند مگر رسول الله آنکه (د) زود است بعد از من بیـ یدب
زیرا که خداي این میخواهد تا که من مهیا سازم راه اورا ـ (خ) زندگاني میکند
باهمال بدون هیچ ترسي گویا که خدائی یافت نمیشود با اینکه او راا ست مثالهائي
که آنها را شمارهٔ نیست بر عـدل خداي ۷ پس از زبان مانند ایشان داود پیغمبر
فرموده نادان در دل خود گفت خدائی نیست ازینرو فاسد شدند و ناپاك گردیدند
بدون اینکه در ایشان باشد کسی که نیکوئي کند (۱) ۸ نماز کنید بدون انقطاع
اي شاگردان من تا عطا کرده شوید ۹ زیرا که آنکه طلب میکند میابد ۱۰ و هر
که در بکوبد باز میشود براي او ۱۱ و هر که سؤال کـند داده میشود ۱۲ و
نظر مکنید در نمازهای خود به بسیاري کلام ۱۳ زیرا که خداي بدل نظر (ا) مینماید (ب)
چنانچه سلیمان فرموده ای بندهٔ من دل خود بمن ده ۱٤ حق میگویم بشما بزندگی (ج)
خدا سوگند بدرستیکه ریاکاران بسیار نماز میکنند در هر گوشهٔ شهر تامردم
ایشانرا ببینند و ایشانرا قدیس بشمارند ۱۵ ولیکن دلهایشان پر است از بدی ۱٦
پس ایشان کامیاب نیستند در آنچه میطلبند ۱۷ پس ضروري است که در نماز
خود با اخلاص باشی هر گاه دوست داري که خداي او را بپذیرد ۱۸ پس مرا
بگوئید که میرود تا با حاکم روماني یا هیرودس سخن گوید و قصد او متوجه نیست
بسوی آنکه میرود بسوي او و بسوي آنچه عزم دارد که طلب کنـد او را از و
۱۹ کسی نیست مطلقا ۲۰ پس هر گاه میباشد انسان که چنین کند تا با مردي
سخن کند پس چه چیز است بر انسـان که بکند تا با خدای سخن کند ۲۱ و
طلب کند ازو رحمت را براي گناهانش شکر کنان او را بر هر آنچه او را عطا
فرموده (ح) ۲۲ حق میگویم بشما بدرستیکه آنانکه بر پای میدارند نماز را اندکند

(خ) و ه«؟» ابن آدم [د] رسول الله [ا] الله بصیر (ب) لا تکثر والکلام في الصاوة لان الله
تعـالي ینظر بقلوبکم منه (ج) بالله حی (ح) الله وهاب
[۱] اش ۲۹ : ۱۳ و ۱ : ۱٤

بدرستیکه هر پیغمبری هر وقتی که بیاید پس بدرستیکه جز این نیست که از براي فقط یك
امت حامل میشود نشانه رحمت خدایرا ۱۴ و از اینست که سخن ایشان تجاوز نمیکنند از
آن طایفه که بسوي ایشان فرستاده شده اند ۱۵ ولیکن [ت] رسول خدای
هر وقتیکه بیاید میدهد (ث) خداي باو آنچه را که او بمنزله انگشتر دست او است ۱۶ پس
حامل میشود خلاص ورحمت را براي امتهای زمین آنانکه تعلیم اورا میپذیرند ۱۷ وزود
است بیاید با توانائی بر ستمکاران ۱۸ و بر اندازد عبادت بتان را بحیثیکه شیطان رسوا شود
۱۹ زیرا که اینچنین خداي وعده نموده بابرهیم فرموده ببین پس بدرستیکه بنسل تو همه
قبایل زمین را برکت میدهم و همچنانکه ای ابرهیم شکستي بتان را شکستنی نسل تو زود است
چنین کنند ۲۰ یعقوب جواب داد اي معلم بما بگو این عهد را با که ساخت ۲۱ پس بدرستیکه
یهود میگویند باسحق است ۲۲ و اسماعیلیها می گویند باسمعیل است ۲۳ یسوع جواب داد
داود پسر که و از کدام ذریه بود ۲۴ یعقوب جواب داد از اسحق چونکه اسحق پدر یعقوب
بود و یعقوب بود پدر یهوذا که از ذریه اوست داود ۲۵ پس آنوقت ❦ ۱ ❦ یسوع فرمود
وقتیکه رسول الله ❦ ج ❦ بیاید پس از نسل که خواهد بود ۲۶ شاگردان
جواب دادند از داود ۲۷ پس یسوع جواب داد با خود خیانت در (نصیحت) مکنید ۲۸
زیرا که میخواند داود او را رب در روح ❦ ۲ ❦ که اینچنین گفته ❦ ۳ ❦ خدای رب مرا
فرمود بنشین بدست راست من تا بگردانم دشمنان ترا جاي سودن قدمهاي تو ۲۹ میفرستد
خدای عصاي ترا که زود است صاحب تسلط شود در میان دشمنانت ۳۰ پس هر گاه
رسول الله [ح] شما اورا مسیا ❦ خ ❦ مینامید پسر داود باشد پس چگونه او را
داود رب مینامد ۳۱ تصدیق کنید مرا زیرا که بشما راستي میگویم بدرستیکه عهد بسته
شده است باسمعیل نه باسحق

[ت] رسول الله (ث) الله معطر [ج] رسول الله (ح) رسول الله [خ] رسول
[۱] این فقره را با مت ۲۲ : ۴۱ ـ ۴۵ مقابله کن [۲] معنی اینفقره آنست که داود او را [در مقامات
روحانیه و معنویه و مناجاة خود] رب و پروردگار خوانده مترجم . (۳) مز . ۱۱۰ : ۱ و ۲

فصل چهل و چهارم ❦ ۱ ❦

۱ آنوقت شاگردان گفتند ای معلم در کتاب موسی چنین نوشته شده که عهد (۱)
باسحق بسته شده ۲ یسوع آه کشیده جواب داد نوشته شده همین است ۳ ولیکن نه موسی
نوشته و نه یشوع ٤ بلکه احبار ما ❦ ب ❦ آنانکه نمیترسند از خداي ٥ حق میگویم بشما بدرستیکه
هر گاه بکار برید نظر را در سخن فرشته جبرئیل خواهید دانست خباثت کتبه و فقهاء ما
را ٦ زیرا که فرشته گفت ای ابرهیم زود است همه جهان بدانند که چگونه خداي دوست
میدارد ❦ ت ❦ ترا ۷ ولیکن چگونه جهان بداند محبت ترا بخداي ۸ براستی واجب است بر
تو اینکه بکني چیزی از برای محبت خدای ۹ ابرهیم جواب داد همانا اینك بنده خداي آماده
است که بکند هر آنچه را خدای میخواهد ۱۰ پس خدای با ابرهیم بسخن در آمده فرمود
بگیر (۲) پسر خود را اول زاده خود اسمعیل را و بر کوه بر شو تا پیش کني او را بقربانی
❦ ث ❦ ۱۱ پس چگونه اسحق اول زاده میشود و حالانکه او چون تولد شد اسمعیل هفت
ساله بود ❦ ۳ ❦ ۱۲ پس آنوقت شاگردان گفتند بدرستیکه خدعه فقهاء هر آینه آشکار
است ۱۳ از ینرو بگو بما تو حق را زیرا که میدانیم که تو فرستاده (ج) شدهٔ از خداي ۱٤
پس یسوع آنوقت جواب داد که حق میگویم بشما بدرستیکه شیطان طلب میکند همیشه باطل
نمودن شریعت خدای را ۱۵ پس از این جهت بتحقیق ناپاك نمودند او و پیروان او و ریا
کاران و بدکاران هر چیزی را امروز ۱٦ پیشینیان بتعلیم دروغ و پسینیان بزندگانی بی باکي
۱۷ حتي اینکه نزدیك است که حق تقریباً (ح) یافت نشود ۱۸ وای بر ریاکاران زیرا که مدح این
جهان زود است بر گردد بر آنها باهانت وعذاب دردوزخ ۱۹ بدینجهت بشما میگویم بدرستیکه
[خ] رسول خداي ❦ د ❦ نیکوئی است ❦ ذ ❦ که مسرور میسازد هر آنچه

(ا) هذا سورة احمد محمد رسول الله (ب) الیهود یحرفون الکلم من بعد مواضعه و بعده النصاری کذلك
یحرفون فی الانجیل (ت) الله محب [ث] ذکر اسمائل قربان (ج) الله مرسل [ح] یحرفون الکلم من
بعد مواضعه و بعده النصاری یحرفو الانجیل (خ) رسول الله [د] احمد (ذ) في لسان عرب احمد في لسان
عمرن مسئي فی لسان لاتن کنسلاتر وفی لسان روم پارکل تس
❦ ۱ ❦ رو ۹ : ۷ و غلا ٤ : ۲۳ و ۲۸ و تك ۱۷ : ۲۱ ❦ ۲ ❦ تك ۲۲ : ۲ ❦ ۳ ❦ در تك ۱۷ : ۲۵
مسطور است که چهارده ساله بوده

را که ساخته است خـداي تقريباً ۲۰ زيرا که زينت ﴿ ۱ ﴾ داده شده است بروح دانش و
مشورت ۲۱ روح حکمت و توانائی ۲۲ روح خوف و محبت ۲۳ روح اندیشه و میانه روي
۲٤ زينت داده شده است بروح محبت و رحمت ۲۵ روح عدل وپرهيز کاري ۲٦ روح لطف
و صبر که گرفته است از آنها از خـداي سه برابر آنچه را که عطا فرموده بساير خلق خـود
۲۷ چه با سعادت است زمانیکه زود است بیاید در او بسوي جهان ۲۸ مرا تصدیق کنیـد
که دیدم او را و تقدیم کردم براي او احترام را چنانچه دیده است اورا هر پیغمبري ۲۹ زیرا
که خدای عطا می کند بایشان روح اورا بنبوت ۳۰ و چـون دیدم اورا از تسلي پرشده گفتم
﴿ ب ﴾ اي محمد خدای با تو باد و مرا لایق آن نماباد که دوال نعل ترا باز کنم ۳۱
زیرا که هر گاه باین برسم خواهم شد پیغمبر بزرگی و قدوس ﴿ ت ﴾ خداي ۳۲ وچون
يسوع این بفرمود شکر خداي نمود

فصل چهل و پنجم ﴿ ث ﴾

۱ پس فرشته جبرئیل آمد یسوع را وبا او بآشکاری سخن نمود حتي اینکه ما نیز آواز
اورا شنیدیم که میگفت بر خیز و برو بآورشلیم ۲ پس یسوع رفت و بآورشلیم بر آمـد ۳
و داخل شد روز شنبه بهیکل و ابتدا نمود که قوم را تعلیم دهد ٤ پس قـوم شتابیدند بهیکل
با رئیس کهنه و کهنه که نزدیك یسوع شد گفتند ای معلم بما گفته شده است که تو بد گفتهٔ
در ﴿ باره ﴾ ما از اینرو با حذر باش که فرمود نباید بتو بدی ۵ یسوع فرمود حق میگویم بشما
بدرستیکه من بد میگویم از ریاکاران پس هر گاه شما ریاکار باشید پس بدرستیکه من از شما
﴿ ج ﴾ سخن میرانم ٦ پس گفتند و ریاکار کیست آشکارا بما بگو ۷ یسوع فرمـود حق مي
گویم بشما هر که نیکوئي کند تا به بینند اورا مردم او ریاکاراست ۸ زیرا که عمل او نفوذ
ندارد بدل که نمی بینند اورا مردم پس گذاشته میشـود در او هر اندیشـهٔ ناپاك و هر
خواهش (ح) مردار ۹ آیا میدانید که ریاکار کیست ۱۰ او آن است که عبادت می کند بزبان

۱ ﴿ الله‌وهاب ﴿ ب ﴿ یا محمد ﴿ ت ﴿ قال عیسی رایت رسول الله فنادیت و قلت یا محمد ان یسرنی فی الله
آخدم نعلیك فاذا اكون اعظم الا نبیاء منه ﴿ ث ﴿ سورة المنافقون ﴿ ج ﴿ منافق بیان ﴿ ح ﴿ ان ـ
المنافقین لخبیثون منه
﴿ ۱ ﴿ اش ۱۱ : ۲ ﴿ ۲ ﴿ مز ۱٤٦ ۳ و ٤

خود خدایرا اوعبادت کـند بدل خود مردمرا ۱۱ بدرستیکه او بدبخت است زیرا که هر گاه بمیرد
زیان خواهد کرد (خ) هر جزائی را ۱۲ زیرا که در اینموضوع داود (۱) پیغمبر میفرماید اعتماد
مکنید برؤسا و نه بفرزندان مردم آنانکه نیست بایشان خلاصی زیرا که هنگـام مردن اندیشه
هاي ایشان نابود خواهد شد ۱۳ بلکه پیش از مردن خودشانرا از جزا محروم خواهند دید
۱٤ زیرا که انسان چنانچه ایوب پیغمبر خدا (۲) فرموده غیر ثابت است پس استقرار ندارد
بر حالي ۱۵ پس هر گاه امروز مدح تو گوید فردا مذمت کند ۱٦ و هر گاه بخواهـد
امروز ترا مزد دهد فردا ترا برهنه کند ۱۷ وای در اینصورت بر ریاکاران زیرا که
جزای ایشان (۱) باطل است ۱۸ سوگند بزنـدگي خـدای (ب) که در حضورش میایستم
بدرستیکه ریاکار دزد است ۱۹ و مرتکب کفر میشود زیرا که توسل میجوید بشریعـت ۲۰
و میربايد مجد خدايرا که اورا تنها حمد و مجد است تا ابد ۲۱ پس باز می گویم بـدرستیکه ریا
کار را ایمانی نیست ﴿ ت ﴾ ۲۲ زیرا که اگر ایمان آورده بود باین که خـدای هر چیز را می
بیند (ث) و اینکه او قصاص میکند گناه را بکیفر ترسناك هر آینه پاك مي نمود دل خود را
که نگاه میدارد او را پر از گنـاه از آنرو که او را (ج) ایمانی نیست ۲۳ حق بشما میگویم
بدرستیکه ریاکار چون قبري (۳) است که از بیرون سفید است ۲٤ ولیکن پر است از فساد
و کرمها ۲۵ پس هر گاه شما عبادت خدای کنید چون خدای ﴿ ح ﴾ آفریده است شما را
و آنرا از شما میخواهد پس بدیهای شما را آشکار نمیسازم زیرا که شما خـدمتگـذاران خدائید
۲٦ ولیکن هر گاه هرچه میکنید براي سود باشد ۲۷ و بفروشید و بخرید در هیکل چنانچه
در بازار ۲۸ بدون اینکه اندیشه کنید که هیکل خـدای خانه ایست برای نمـاز نه برای
(٤) سوداگری و شما اورا غار دزدان (۵) میگردانید ۲۹ و هر گاه شما هرچه میکنید برای
آن باشد که مردم را خـوشنود سازید ۳۰ و بیرون نمائید خدای را از عقـل خـود
۳۱ پس بدرستیکه من فریاد خواهم کرد بشما که شما فرزندان شیطانید ۳۲ نه فرزندان

(خ) ان المنافقین لا یعلمون منه [ا] ان المنافقین لا یعلمون (ب) بالله حق (ت) ان المنافقین لکافرون
(ث) الله بصیر کل شئی [الله بصیر بکل شئی] [ج] ان المنا فقین لفا سقـو ن [ح] الله خالق
(۱) مز ۱٤٦ : ۳ و ٤ (۲) ایو ۱٤ : ۲ (۳) مت ۲۳ : ۲۷ [٤] یو ۲ : ۱٦ (۵) مت ۲۱ : ۱۳

ابرهیم ❁ ۱ ❁ آنکه ترك نمود خانه پدر خود را برای محبت خدای ۳۳ وراضی بود که فرزند
خود را قربان کند ۳٤ وأي بر شما اي کهنه و فقهاء هر گاه اینچنین باشید زیرا که خدای
خواهد گرفت از شما منصب کهانت را

فصل چهل و ششم ❁ خ ❁

و باز یسوع بسخن در آمده فرمود ❁ ۲ ❁ براي شما مثلي میزنم ۲ صاحبخانه رزي نشاند
و برای آن دیواري قرار داد تا آنرا حیوانات پامال نکنند و در میانش چرخشتي ❁ ۳ ❁
برای شراب بنا نمود ٤ و اورا بر زبانان اجاره داد ٥ و چون وقت آن رسید که شراب جمع
کرده شود بندگان خود را فرستاد ٦ پس چون ایشان را رزبانان دیدند بر خیرا سنك باران
و بر خیر را سوزاندند و دیگر آنرا بکارد شکم دریدند ۷ و اینکار چندین بار کردند ۸ پس
بمن بگوئید صاحب رزبا رزبانان چه خواهد کرد ۹ پس هریك جواب دادند بدرستیکه هرآینه
هلاك خواهد کرد ایشانرا ببدترین هلاکتي و رزرا برزبانان دیگر خواهد سپرد ۱۰ ازینروی
یسوع فرمود مگر نمیدانید که آنرز همانا خانه اسرائیل است و رزبانان قوم یهودا ❁ ٤ ❁ و
آورشلیم است ۱۱ وای بر شما زیرا که خدای بر شما خشمناك (۱) است ۱۲ چونکه بسیاری
از پیغمبران خدایرا شکم دریدید حتي اینکه در زمان اخاب یکی پیدا نشد که پاکان خدایرا
دفن نمایند ۱۳ و چون این بفرمود رؤسای کهنه خواستند اورا بگیرند ولیکن از (٥) عموم
مردم ترسیدند آنانکه اورا تعظیم نموده بودند ۱٤ پس یسوع زنیرا [٦] دید که سر او
بسوی زمین از زمان تولدش کج بود ۱٥ پس فرمود بلند کن سر خود را ای زن بنام خدای
❁ ب ❁ ماتا اینان بدانند که من حق میگویم و اینکه او میخواهد که آنرا فاش کنم ۱٦
پس راست شد آنوقت آنزن به شده خدایرا تعظیم کنان ۱۷ پس رؤساء کهنه فریاد بر
آورد گفتند این نیست انسان فرستاده شده از خدای ۱۸ زیرا که او شنبه را نگاه نمیدارد

(خ) سورة الیوم الدیت (۱) الله قهار [ب] باذن الله
(۱) یو ۸ ؛ ۳۳ - ٤٤ [۲] مت ۲۱ : ۳۳ - ٤۱ [۳] چرخشت چوانکشت چرخیکه بدان شیره ازانگور و مویز
گیرند و حوضیکه در آن انگور ریخته با پاي بمالند تا شیره آن در آید [برهان] در زبان بتقدیم راء مهمله
برزای با غبان و بعربي کرام گویند [٤] اش ٥ : ۷ ؛ [٥] مت ۲۱ : ٤٦ [٦] لو ۱۳ : ۱۰ - ۱٦

چونکه امروز بتحقیق بهساخت بیماریرا ۱۹ یسوع جواب داد همانا پس بمن بگوئید مگر سخن
گفتن در روز شنبه روا نیست و پیش داشتن نماز براي رهائی دیگران ۲۰ و کیست از شما که
هرگاه خر او بیفتد روز شنبه در گودالي (۱) بیرون نیاورد او را روز شنبه ۲۱ مطلقا
کسی نیست ۲۲ پس آیا من خواهم بود که روز شنبه را شکسته ام به ساختن دختری از
اسرائیل ۲۳ حقا بدرستیکه حقیقت ریاي شما اینجا معلوم شد ۲٤ بسا که حاضرند اینجا
از آنانکه حذر میکنند اینکه برسد (۲) خاشه (۳) بچشم غیر ایشان و حال آنکه تنهٔ
درخت نزدیك است سرهای ایشانرا بشکنند ۲٥ چه بسیارند آنانکه از مورچه میترسند
ولیکن ایشان باك ندارند از فیل ۲٦ و چون این بگفت از هیکل بیرون شد ۲۷ ولیکن کهنه
بر افروخته شدند از خشم در میان خود شان ۳۱ زیرا که نتوانستند اورا بگیرند و کام خویش
از او بر آرند چنانچه پدرانشان با پاکان خداي کردند .

فصل چهل و هفتم ❁ ا ❁

۱ و یسوع فرود آمد در سال دوم از وظیفه پیغمبري خود از آورشلیم ۲ و به نایین
رفت ۳ پس چون نزدیك [٤] دروازه شهر شد اهل شهر میبردند بسوي قبر یگانه فرزند
مادر بیوهٔ را ٤ و هریك بر او نوحه مینمودند ٥ پس چون یسوع رسید مردم دانستند که آنکه
آمده همانا او یسوع پیغمبر جلیل است [٥] ٦ پس از آنروی پیش شدند و باو زاری کردند
از براي آن مرده که خواستار شدند اینکه او را بر خیزاند چونکه او پیغمبر است ۷ و
شاگردانش اینچنین کردند ۸ پس یسوع بسیار ترسید ۹ و روان خود را روي بخدا نمود و
گفت بگیر مرا از جهان اي پروردگار ۱۰ زیرا که عالم دیوانه است و نزدیك بودند مرا
خدا بخوانند ۱۱ وچون این بگفت بگریست ۱۲ آنوقت فرشته جبرئیل آمد ۱۳ و گفت
مترس ای یسوع زیرا که خداي بتو عطا نموده است (ب) توانائی بر هر مرضي ۱٤ حتی این
که هر چه را بنام خدای (ت) بدهی همه اش تمام میشود ۱٥ پس آنوقت یسوع آهی کشیده

[ا] سورة الیخرج الموت من الحی (ب) الله معطی (ت) باذن الله
[۱] مت ۱۲ : ۱۱ (۲) مت ۷ ؛ ٤ و ٥ [۳] خاشه چو لاشه چیزیکه بچشم داخل شود و باعث آزار
آن شود [٤] لو ۷ ؛ ۱۲ - ۱٦ (٥) عبارت ترجمه انگیسی اینجا مشوش الترکیب است (مترجم عربی)

گفت مشیت تو نافذ باد ای خدای توانای مهربان ﴿ ث ﴾ ۱۶ وچون این بفرمود نزدیك مادر
آنمرده شد و فرمود او را با مهربانی گریه مکن ایزن ۱۷ پس دست مرده بگرفت و فرمود به
تو میگویم ای جوان بنام خدای ﴿ ت ﴾ به شده بر خیز ۱۸ پس آنجوان بر خواست ۱۹
و همه از خوف پر شده گفتند هر آینه بتحقیق که خدای بپا کرده پیغمبر بزرگی میان ما
و طایفه خود را تفقد فرموده

فصل چهل و هشتم ﴿ ج ﴾

۱ سپاه رومان در آنزمان در یهودیه بودند ۲ زیرا که شهرهای ما فرمانبردار بودند
ایشانرابسبب گناهان پیشینیان ما ۳ و عادت رومان این بود که خدا بخوانند هر کس را که
چیزی تازه بکنند که در او نفعی برای قوم باشد و عبادت کنند او را ۴ پس چون برخی از
این سپاهها در نایین بودند سر زنش نمودند یکی را بعد از دیگری و گفتند هر آینه بتحقیق
که زیارت نموده شما را یکی از خدایانتان و شما باو پروائی ندارید ۵ راستی اگر زیارت مي
کرد ما را یکی از خدایان ما هر آینه داده بودیم او را هر آنچه را داشتیم ۶ و شما مي بینید
چقدر میترسیم از خدایان خود زیرا که به پیکران ایشان میدهیم بهترین آنچه را نزد ما است
۷ پس شیطان باینراه از سخن وسوسه کرد تا اینکه فتنه میان قوم نایین بر انگیخت ۸ ولیکن
یسوع در نایین درنك نفرمود بلکه از آنجا باز گشت تا بکفر ناحوم برود ۹ و فتنه باندازهٔ
رسید که بدانواسطه گروهي گفتند همانا آنکسیکه بدیدن ما آمد جزاین نیست که اوخدای ماست
۱۰ و دیگران گفتند بدرستیکه خدای دیده نمیشود ﴿ ا ﴾ چونکه کسی او را ندیده حتي
که موسی بنده اوهم ني پس او خدای نیست بلکه او بسزاواري پسر اوست ۱۱ و دیگران
گفتند بدرستیکه او نه خداي و نه پسر خدای است زیرا که خدای را جدی نیست تا ازو
تولد بیابد بلکه او پیغبر بزرگیست از خداي ۱۲ و از وسوسه شیطان کار بجائی کشید که
نزدیك بود برقوم ما درسال سوم ازوظیفه پیغمبر یسوع تباهي بزرگی را باعث شود ۱۳ و یسوع
بکفر ناحوم رفت ۱۴ پس چون اهل شهر او را شناختند همه بیمار هاي خود را جمع نمودند

(ث) الله قدیر و لرحمن [ج] سورة المجوسي [ا] الله لا تدر که الابصار منه

﴿ ۱ ﴾ و ایشانرا نهادند در پیشروی رواق آنجائیکه یسوع و شاگردانش فرود آمده بودند
۱۵ پس یسوع را خواندند و باو زاري نمودند از براي بهبودی ایشان ۱۶ پس یسوع دست
خود بر هریك از ایشان افکنده گفت ایخدای اسرائیل بنام ﴿ ب ﴾ پاك خود بهبودي عطا
فرما این بیمار را ۱۷ پس همه ایشان بهبودي یافتند ۱۸ و روز شنبه یسوع بمجمع در آمد
پس همه طائفه در آنجا بشتاب شدند تا بشنوند که سخن میکرد

فصل چهل و نهم ﴿ ت ﴾

۱ در آن روز کتبه خواندند مزمور داود را آنجا که (۲) داود میفرماید هر گاه وقتی
جستم بعدل حکم خواهم کرد ۲ و پس از خواندن انبیآء یسوع بر پاي شد و بدستهای خویش
اشاره بخاموشی فرمود ۳ و دهان خویش بر گشود و چنین تکلم فرمود که ای برادران هرآینه
شنیدید سخني را که پدر ما داود پیغمبر بآن سخن کرده که هر گاه وقتی بیابد بعدل حکم
خواهد کرد ٤ بدرستیکه من حق میگویم بشما بدرستیکه بسیاری قضاوت مینمایند پس خطا مي
کنند ٥ و جز این نیست که خطا میکنند در آنچه موافق خواهشهای ایشان نیست ٦ و اما
آنچه موافق است آنها را پس بآن پیش از وقتش حکم مینمایند ۷ همچنین ندا میکنند ما
را خدای پدران ما بر زبان پیغمبر خود داود که فرموده بعدل حکم بکنیداي فرزندان(۳)مردم
۸ پس چه بدبختند آنانکه برخمیده هاي راهها می نشینند وکاری ندارند بجز حکم بر گذرندگان
۹ که میگویند این خوشرو و این زشت است و آن خوبست و این بد ۱۰ واي بر ایشان زیرا
که برمیدارند چوب جزا را از دست خداي که میفرماید من گواه و حکم کننده ام [۱] و
مجد خود را بکسی نمیدهم ۱۱ بشما حق میگویم بدرستیکه اینان گواهي میدهند بآنچه هرگز
ندیده اند و نشنیده اند ۱۲ و حکم میکنند بدون اینکه ایشان حکم کننده قرار داده شوند
۱۳ و بدرستیکه ایشان از بنجهت ناپسند گانند بروزمین پیشروی دو چشم خدا ای که زود
است کیفر دهد ایشان را کیفر سهمنا کي در روز واپسین ۱٤ وای بر شما واي بر شما شما

(ب) اله بن (بنی ؟) اسرائیل باذنه [ت] سورة الحکم (ا) الله شهید الله حکیم
[۱] مر ۱ : ۳۲ - ۳٤ (۲) مز ۷۵ : ۲ [۳] مز ۵۸ : ۱

آنانید که مـدح مینمائید بدی را و بدیرا نیك میخوانید [۱] ۱۵ زیرا که حـکم میکـنید
بر خدای باینکه او گنا هکار است و حال آنکه او آفریننده صلاح است ۱۶ و شیطان
را نیکو میشمارید که گویا او نیکو کار است و حال آنکـه او منشأ هر بدي است ۱۷ پس نیك
بنگرید چه قصاصی بشما فرمود خواهد آمد و این که در کیفر ﴿ ب ﴾ خداي افتادن بیمناك
است و زود است که فرود آید بر آنهائیکه نیکو میشمارند گناهکار را از برای نقود ۱۸ و در
دعوی یتیمان و بیوگان ﴿ ۲ ﴾ حکم نمیکـنند ۱۹ حـق میگویم بشما بدرستیکه شیاطین زود
است بلرزه درآیند از کیفر اینان ۲۰ زیرا که آن سخت سهمناك خواهد بود ۲۱ ای انسانی
که قاضی نصب شدهٔ بچیز دیگری منـگر ۲۲ نه بخویشان و نه بدوستان و نه بشرف و نه بسود
۲۳ بلکه فقط با خوف خدای نظر کن بسوی حـقی که واجب است بر تو این که بطلبی او
را ببزرگترین کوشش ۲٤ زیرا که آن نگـاه میدارد ترا از کیفر [ت) خداي ۲۵ ولیکن
من میترسانم ترا اینکه هر که جزا دهد بانامهربانی جزا داده میشود با نا مهربانی

فصل پنجاهم ﴿ ث ﴾

۱ بگو بمن ای انسانی که جزا میدهی غیر خود را « ۳ » ۲ مگـر نمیـدانی که منشأ همه
بشر از یك گل است ۳ مگر نمیدانی که یافت نمیشود کسی صالح « ٤ » بجز خداي (ج) تنها
٤ ازینروی بود هر انسانی دروغگو و گنناهکار [٥] ٥ مرا تصـدیق کـن ای انسان که تو
هرگاه جزا دهی غیر خود را بگناهی پس بدرستیکه در دل تو چیزی است ازآن که جـزا داده
خواهی شد بر آن ٦ چقدر سخت با خطر است قضاوت ۷ چه بسا آنانکه هـلاك شدند
بحکم ظالمانهٔ خود ۸ پس شیطان حکم نمود برانسان باین که اونایا کتر از او است ۹ ازینرو
نافرمانی نمود خدای آفریدگار (۱) خود را ۱۰ همان نافرمانی را که از آن توبه ننمود زیرا که
مرا بآن دانش است از گفتگو من با او ۱۱ و بتحقیق که حکم نمودند پدر و مادر نخستین
ما بخوبی گفتـارشیطان ۱۲ پس رانده شدند از آنروی از بهشت ۱۳ و حکم نمـودند برتمام

❀ ب ❀ یحکم الله ❀ ت ❀ یحکم الله ❀ ث ❀ سورة الظالمین ❀ ج ❀ لاخیر الا الله ❀ ۱ ❀ الله خالق
❀ ۱ ❀ اش ٥ : ۲۰ ❀ ۲ ❀ اش ۱ : ۲۳ ❀ ۳ ❀ رو۲ : ۱ ❀ ٤ ❀ لو ۱۸ ، ۱۹ ❀ ٥ ❀ رو ۳ ؛ ٤

نسل خود شان ۱٤ حق میگویم بشما سو گند بزندگی خداي که درحضورش ﴿ ب ﴾ میایستم
بدرستیکه حکم باطل پدر تمام گنا هانست ۱۵ زیرا که هیچکس بی اراده گناهی نمیکـنند
و هیچکس نمیخواهد آنرا که نمیشناسد ۱٦ وای در اینصورت برای گناهـکاری که حکم می
نماید در قضاوت خود باینکه گناه نیکو است و صلاح تباهیست ۱۷ آنکه ازین سبب ترك می
کنند صلاح را و اختیار مینماید گناه را ۱۸ بدرستیکه زود است فرود آیـد باو کیفر یکـه
نتوان تاب آورد هنگامیکه خداي بیاید تا جهان را کیفر بدهد ۱۹ چه بسیارند آنانکه بسبب
حکم ظالمانه هلاك شدند ۲۰ و چه بسیارند آنانکه نزدیکند که هلاك شوند ۲۱ فرعون (۱)
بر موسی و طایفه اسرائیل حکم بکفر نمود ۲۲ و شاول (۲) حـکم نمود بر داود باینکه او
شایسته مرك است ۲۳ و اخاب ﴿ ۳ ﴾ بر ایلیا حکم نمود ۲٤ و نبو خد نصر [٤] حـکم
نمود بر سه جوانیکه خدایان دروغ ایشان را عبادت ننمودند ۲۵ و آندو پیر مرد بر سوسنـه
[٥] حکم نمودند ۲٦ و حکم نمودند همه رؤساء عبادت کـنندگان بتها بر پیغمبران ۲۷ چه
سهمناك است قضاي خدای ۲۸ قاضی هلاك میشود و حکم کرده شده بر او نجات می یابد ۲۹
و این چه جهت دارد اگر نه از براي آن باشد که حکم میکنند بر نا کرده [پاك] از روي ستم
بناشکیبائی ۳۰ چه سخت نزدیکند نیکو کاران بهلاك ۳۱ زیرا که ایشان بناروا حکم نموده‌اند
۳۲ این هویدا میشود از (قصه) برادران یوسف آنانکـه او را بمصـریان [٦] فروختـند
۳۳ و از هرون و مریم ﴿ ۷ ﴾ خواهر موسی آنکه حکم بر برادر خود کردند ۳٤ و سه تن
از دوستان ایوب ﴿ ۸ ﴾ حکم کردند بر دوست خدای ایوب پاك ۳۵ وداود حکم نمود بر مفیبوشت
﴿ ۹ ﴾ واوریا (۱۰) ۳٦ وکورش ﴿ ۱۱ ﴾ حکم کرد باینکه دانیال طعمهٔ شیران شود ۳۷ وبسیاري
دیگران نزدیك بهلاکت شدند بسبب این ۳۸ ازینرو بشما میگویم کیفر نکـنید [۱) تا کیفر کرده

❀ ب ❀ بالله حی ❀ ت ❀ بالله حی حکم السو ام الحرم منه ❀ ۱ ❀ من لا یحکم علی الاخر لایحکم علیه غیره منه
❀ ۱ ❀ خوه ٥ ؛ ۸ ❀ ۲ ❀ ۱ صم ۱۸ ؛ ۹ الخ ❀ ۳ ❀ ۱ مل ۱۸ ؛ ۱۷ ❀ ٤ ❀ د ۱ ۳ ؛ ۱۹ ❀ ٥ ❀
سوسنه ۳٤ ❀ ٦ ❀ تك ۳۷ ؛ ۲۷ ❀ ۷ ❀ عد ۱۲ : ۱ ❀ ۸ ❀ ۱ یو ٤ ❀ ۹ ❀ ۱ صم ۱٦ ؛ ٤ ❀ ۱۰ ❀
۲ صم ۱۱ ؛ ٥۱ ❀ ۱۱ ❀ د ٦۱ ؛ ٦۱ ❀ و داریوش ❀
پاکرده بعربي بري گویند نا شکیبائی بعربی طیش گویند

نشوید «۱» ۳۹ پس چون یسوع سخن خویش به پایان کرد بسیاری توبه کردند ناله کنان
بر گناهان خود شان و دوست داشتند که هر چیزي را ترك کنند و پیروي او نمایند ۴۰
ولیکن یسوع فرمود در خانهاي خویش بمانید ۴۱ و ترك کنید گناهان را ۴۲ و خدای
را با ترس عبادت کنید پس باین خلاص خواهید شد ۴۳ زیرا که من نیامده ام که خدمت
کرده شوم بلکه تا خدمت کنم «۲» ۴۴ و چون این بفرمود از مجمع و شهر بیرون شد
۴۵ و تنها در بیابان شد تا نماز بخواند زیرا که دوست داشت گوشه گیري را بسیار

فصل پنجاه و یکم «ب»

۱ پس از آنکه برای پروردگار نماز گذارد شاگردانش بسوی او آمدند و گفتند ای معلم
دوست داریم که دو چیز را بشناسیم ۲ یکی از آنها که چگونه با شیطان سخن کردی و تو می
گوئی با وجود این ازو که او توبه کار نیست ۳ و دیگر که چگونه خدای میآید تا کیفر دهد
در روز جزا ۴ یسوع جواب داد حق می گویم شمارا بدرستیکه من مهربان شدم بر شیطان
چون دانستم افتادن اورا ۵ و مهربان شدم بر جنس بشري که او را میفریبد تا گناه کند
۶ ازینرو نماز گذاردم و روزه گرفتم از برای خداي ما که با من سخن کرد بواسطهٔ فرشتهٔ
خود جبرئیل چه طلب میکني ای یسوع و مطلب تو چیست ۸ جواب دادم اي پروردگار تو
میدانی کدام بدي است که شیطان سبب آن بود و اینکه بواسطه فریب او بسیاری هلاك مي
شوند ۹ و او آفریده شده تست اي پروردگار که آفریدهٔ ۱۰ پس باو رحم کن ای پروردگار
۱۱ خدای جواب داد ای یسوع ببین پس بدرستیکه من ازو میگذرم ۱۲ پس اورا وادار
بر اینکه فقط بگوید اي پروردگار خداي من هر آینه بتحقیق خطا کردم پس بمن رحم
کن ۱۳ پس ازو گذشت خواهم کرد وخواهم بر گردانید او را بحال اولش ۱۴ یسوع فرمود
چون این را بشنیدم بسی خوشدل شدم در حالتی که یقین کننده بودم باینکه من این صلح
را بجا آوردم ۱۵ لهذا شیطان را خواندم پس آمده گفت چه باید بکنم از براي تو اي یسوع

(ب) سورة الشیطان بلا توب
(۱) مت ۷ : ۱ (۲) مت ۲ : ۲۸

۱۶ جواب دادم بدرستیکه تو برای خود خواهی کردای شیطان ۱۷ زیرا که
من خدمت ترا دوست ندارم ۱۸ و جز این نیست که ترا خواندم براي آنچه که
صلاح تودراوست ۱۹ شیطان جواب داد هرگاه تو خدمت مرا دوست نداشته
باشی پس بدرستیکه من دوست ندارم خدمت ترا زیرا که من شریفترم از تو ۲۰
پس تو نیستی لایق اینکه مراخدمت کنی تواي آنکه اوگل است امامن روحم ۲۱
پس گفتم این را بگذاریم و بگو بمن مگر خوب نیست اینکه برگردی بجمال اول
و حال اول خود ۲۲ و تو میدانی اینکه فرشته میخائیل زود است بزند ترا در
روز بازخواست بشمشیر خداي [۱] صد هزار ضربت ۲۳ و زود است برسد ترا
از هر ضربتی عذاب ده دوزخ ۲۴ شیطان جواب داد زود است به بینیم در آنروز
که کدام ما بیشتر است در کار ۲۵ پس بدرستیکه زود است مرا باشد در آنروز
[یاوران] بسیاري از فرشتگان و از سخترین بت پرستان درتوانائي آنانکه خدای
را «۱» مضطرب سازند ۲۶ و زود است بدانند چه غلط بزرگی را مرتکب
شدند براندن من از برای گل ناپاکي ۲۷ آنوقت گفتم اي شیطان بدرستیکه تو
ضعیف العقل هستي که نمیداني آنچه را تو که میگوئی ۲۸ پس آنوقت شیطان
سخریه کنان سرخود را جنبانیدو گفت حالا بیا واین مصالحه را میان من ومیان
خدا تمام کنیم ۲۹ وبگو تواي یسوع چه واجب است کردن او زیرا که تودرست
دانشي ۳۰ جواب دادم واجب است تکلم بدو کلمه فقط ۳۱ شیطان جواب
داد و آندو چیستند ۳۲ جواب دادم آن دو اینستکه گناه کردم پس بمن رحم
کن ۳۳ پس شیطان گفت بدرستیکه من با خوشی این مصالحه را قبول میکنم
هرگاه این دو کلمه را بمن خدای بگوید ۳۴ پس گفتم باز شو از من ای رانده
شده ۳۵ زیرا که توئی گناهکار پدید آرنده هرستم و گناه ۳۶ ولیکن خدای
است دادگر منزه «ب» از گناهان ۳۷ پس شیطان باو لوله باز شد و گفت

(۱) سیف الله (ب) الله عادل بلا ذنوب
(۱) عبارت نسخه طلیانیه مبهم است

بدرستیکه امر چنین نیست ای یسوع ولیکن تو دروغ میگوئی تاخوشنود سازی
خدایرا ۳۸ یسوع فرمود بشاگردانش حالا ببینید کجا خواهد یافت رحمتی را ۳۹
جواب دادند هرگز نه ای پرودکار زیرا که او ناتوبه کاراست. ۴۰ اماحالا پس‌ما
خبر ده از بازخواست خدای

❊ فصل پنجاه دوم ❊ ❊ ا ❊

۱ حق میگویم بشما بدرستیکه روز بازخواست خدای زود است بشود سهمناك باندازهٔ
که افتادکان تفضیل میدهند ده دوزخ را براینکه بروند تابشنوند خدایرا سخن می
کنند با ایشان باغضب شدید ❊ ب ❊ ۲ آنانکه زود است شهادت دهند بر ایشان
همهٔ مخلوقات ۳ حق میگویم بشما نیستند افتادکان فقط که ایشان میترسند بلکهٔ
قدیسان و اصفیای خدای ❊ چنین هستند ❊ ٤ حتی اینکه ابراهیّم بخوبی خود
وثوق ندارد ۵ وایوب راوثوقی بپاکی خود نباشد ۶ وچه بگویم ۷ بلکه بدرستیکه
رسول الله ☆ ث ☆ زود است خواهد ترسید ۸ زیراکه (ث) خدای زوداست
بجهته اظهار بزرگواری خود برهنه نماید (ج) رسول خودرا از (نیروي) (۱) یاد
آور ۹ حتی یاد نیابدش که چگونه خدای هر چیزبرا باو عطا فرموده
۱۰ حق میگویم بشما در حالتیکه سخن کننده ام از دل بدرستیکه من تن لرزه
میگیرم زیراکه جهان زود است مرا خدای بخواند ۱۱ و برمنست که پیش کنم
از برای این حساب را ۱۲ [ح] سوگند بزندگی خدای که روانم درحضوروی
ایستاده است بدرستیکه من مردی هستم نابود شونده مثل باقی مردم ۱۳ با این
که من اگر چه مرا برپای داشته است خدای به پیغمبری برخانه اسرائیل از برای
بهبودی ناتوانان واصلاح گناهکاران خدمت گذار خدایم (خ) ۱٤ و شما بر

❊ ا ❊ سورة القیمة ❊ ب ❊ الله قهار ❊ ت ❊ رسول الله ❊ ث ❊ الله و هل (ج) رسوله
(ح) بالله حی [خ] قال عیسی انا عبد الله منه
(۱) نیروی یاد آور قوه ذا کره است یعنی خداوند تعالی بجهة اظهار بزرگواری خود قوه
ذاکره را از رسول خود سلب میفرماید (مترجم)

این گواهانید که چگونه من انکارمینمایم بر این بدکاران که بعد از درگذشتن من
از جهان زود باشد که باطل سازند حق انجیل مرا بعمل شیطان ۱۵ ولیکن من
زوداست که نزدیك بانجام برگردم ۱۶ وزود باشد که اخنوخ وایلیا بامن بیایند
۱۷ وشهادت بدهیم بربدکارانیکه زود است لعنت کرده شده باشد آخرت ایشان
۱۸ وپس از آنکه یسوع چنین تکلم فرمود اشکهاراسرازیر نمود ۱۹ پس شاگردانش
باآوازبلند گریستند وآوازهای خودرا بلند نموده گفتند گذشت فرما ای پروردکار
خدای وبخدمتگذار پاك دامن خود رحم کن ۲۰ پس یسوع جواب داد که آمین آمین

فصل پنجاه و سوم ❊ د ❊

۱ یسوع فرمود پیش از آنکه آنروز بیاید زود باشد که فرود آید بجهان
تباهی (۱) بزرگی ۲ و زود باشد که در گیرد کارزار خونریز آرد کننده ۳ پس
پدر پسر را میکشد ٤ و پسر پدر را میکشد بسبب گروههای طوائف ۵ و از این
جهت منقرض خواهد شد شهر ها و بلاد خالی خواهند شد ۶ و وباهای خونریز
رخ دهد حتی اینکه چنان شود که یافت نشود کسیکه مردکان را بگورستانها ببرد
بلکه گذارده شوند برای طعمه حیوانات ۷ وزود باشد که بفرستد خدای گرسنکی
برآنانکه بمانند برزمین پس بشود نان درقیمت بزرگتر از طلا ۸ پس بخورند همه
انواع چیزهای ناپاك را ۹ ای بدبختی آن قرن که نزدیك میشود شنیده شود کسی
که بگوید گناه کردم پس بمن رحم کن ایخدای (ا) ۱۰ بلکه باآوازهای
سهمناك کفر میکنند بر (خدای) بزرگوار فرخنده تا ابد ۱۱ و پس از این
وقتیکه آغاز نمود آن روزبه نزدیك شدن هرروزعلامتی بیاید سهمناك برسا کنان
زمین مدت پانزده روز ۱۲ پس در روز اول آفتاب سیر میکنند در مدار خود
در آسمان بی نور ۱۳ بلکه سیاه میشود مثل رنك جامه ۱٤ و زود است که
ناله کند چنانچه پدر بر پسر یکه مشرف بموت است ناله میکند ۱۵ و در روز

(د) سورة القیمة (ا) الله معطی
(۱) مت ۲٤ : ۶ - ۳۱

دوم ماه بخون بر گردد ۱٦ و زود باشد بیاید خون بر زمین چون شبنم ۱۷
و در روز سوم ستار کان دیده شوند که شروع کنند بجنك نمودن با همدیکر مثل
سپاهي از دشمنان ۱۸ و در روز چهارم سنگها و سنگهاي بزرك بهمدیگر بخوروند
مثل دشمنان جنگجوی ۱۹ و در روز پنجم هر رستنی و گیاهی خون بگریند
۲۰ و در روز ششم دریا طغیان کند بی آنکه از جای خود تجاوز کند تا بلندی
صد و پنجاه ذراع ۲۱ و در تمام روز مثل دیوار بایستد ۲۲ و در روز هفتم کار
بر عکس شود پس فرو نشیند حتي نزدیك شود که دیده نشود ۲۳ و در روز هشتم
پرندکان و جانوران صحرا و آب جمع شوند در حالتیکه زاري و فریاد دارند
۲٤ و در روز نهم فرود آید باراني از تگرك سهمناك بحیثیکه خونریزی کند
خونریزي کردني که نزدیك باشد نجات نیابد از ده یك زندکان ۲۵ و در روز
دهم بیاید برق و رعد سهمناکی پس شکافته و سوخته شود سه یك کوهها ۲٦ و
در روز یازدهم روان شود هر جوئی واپس و از خون روان شود نه از آب ۲۷
و در روز دوازدهم ناله و فریاد کند هر آفریدهٔ ۲۸ و در روز سیزدهم پیچیده
شود آسمان چون پیچیدگي نامه ۲۹ و آتش ببارد تا هر زندهٔ بمیرد ۳۰ و در
روز چهاردهم زلزله سهمناکی پدید شود حتي اینکه کوهها از آن در هوا پرّان
شوند چون پرندکان ۳۱ وهمه زمین بیابان گردد ۳۲ و در روز پانزدهم فرشتکان
پاك بمیرند ۳۳ و زنده (۱) نماند مگر خداي تنها آنکه اوراست اکرام و مجد
۳٤ و چون یسوع این بفرمود روي خود را طپانچه زد بدستهاي خود ۳۵ آنگاه
سر خود را بر زمین زد و چون سر خویش بر داشت فرمود ملعون باد هر کسی
که درج کند در گفتهای من اینرا که من پسر خدایم ۳٦ پس بیفتادند شاگردان
هنکام این سخنان مثل مردکان ۳۷ پس یسوع ایشانرا خیزانیده فرمود باید
حالا از خداي بترسیم هرگاه بخواهیم که در آنروز ترسانیده نشویم

۞ ا ۞ الله حی ابدا

فصل پنجاه چهارم ✡ ب ✡

۱ پس چون این معاملات بگذرد فرا گیرد جهانرا تاریکی چهل سال که نباشد
در آن زندهٔ ﴿ت﴾ بجز خدای تنها آنکه اورا است اکرام ومجد تا ابد ۲ و
چون چهل سال بگذرد زنده کند خداي رسول خود را که زود باشد طلوع نماید
هم مثل آفتاب مگر اینکه او درخشان است چون هزار آفتاب ۳ پس مینشیند و
سخن نمیگوید زیرا که زود باشد بشود مانند دیوانه ٤ وهم زود باشد که بر خیزاند
خداي فرشتگان چهارگانه مقربان ﴿۱﴾ خداي را آنانکه سراغ رسول الله (ث)
مینمایند ۵ پس هروقتیکه اورا جستند بر چهار سوی آنجای بایستند تا حراست کنند
اورا ٦ آنگاه خداي زنده کند باقي فرشتگانرا که مانند مگس عسل میآیند وبگرد
رسول الله برمیآیند ۷ آنگاه خدای زنده کند پس از آن باقی پیغمبران خود را
که زود باشد بیایند همه ایشان پیروی کنان بادم ۸ پس دست رسول الله را به
بوسند وخودشانرا قرار دهند در سایه نگاهباني او ۹ آنگاه خدای زنده کند باقی
پاکان را که فریاد میزنند بیاد آر مارا ای محمد [ج] ۱۰ پس بجنبش آید مهرباني در
رسول الله [ث] از فریاد ایشان ۱۱ ونظر مینماید در آنچه اورا باید کرد ترسان
از برای خلاص ایشان ۱۲ آنگاه زنده کند خدای ﴿ح﴾ پس از آن هر مخلوقی
را پس میگردد بسوی هستی نخستین خود ۱۳ وزود باشد که علاوه از براي هر
یك نیروی نطق باشد ۱٤ آنگاه خداي زنده کند انداخته شده کانرا همه آنانکه
وقت برخواستن ایشان سایر خلق خدای میترسند بسبب زشتي دیدار ایشان ۱۵ و
فریاد میکنند ای پروردکار خدای ما ﴿۱﴾ وامگذار ما را از رحمت خود ۱٦ و
پس از این خداي برخیزاند شیطان را که زود باشد هر آفریده در وقت نگریستن

۞ ب ۞ سورة القیمة ۞ ت ۞ الله ابدا حی ۞ ث ۞ رسول الله ۞ ج ۞ یا محمد ۞ ح ۞
الله معطی ۞ ا ۞ الله سلطان
[۱] ای جبرئیل و میخائیل و رافائیل و اوریل

بسوي او مثل مرده شود از ترسیدن از هیئت دیدارهو لناك او ۱۷ آنگاه یسوع
فرمود امیدوار بخداي هستم که نبینم این هول را در آنروز ۱۸ بدرستیکه
رسول الله تنها از این دیدارها نمیهراسد زیرا که نمیترسد مگر از خداي ﴿ب﴾
تنها ۱۹ آنهنگام فرشته بار دیگر بدمد بوقرا پس همه بآواز بوق ﴿۱﴾ او برخیزند
وبگوید اي آفریدگان بیائید از براى جزا زیرا که آفریدگار شما میخواهد جزاى
شما بدهد ۱۹ پس آنهنگام دیده میشود در میان آسمان بالاي وادي ﴿۲﴾ یهوشافاط
تختی ﴿۳﴾ درخشان که برآن ابر سفیدي سایه اندازد ۲۰ پس آنهنگام
فرشتگان فریاد کنند خجسته باد خداى ما توئی آنکه مارا آفریدی و ازلغزش
شیطان مارا رهانیدي ۲۱ آنوقت رسول الله (ت) هراسان شود زیرا که اودرك
خواهد کرد که کسی نیست که خدایرا ﴿ث﴾ چنانچه شاید دوست داشته باشد ۲۲
زیراکه آنکه میگیرد بصرافی طلا پارهرا بایدکه شصت پشیز بااوباشد پس هرگاه نزد او
یك پشیز باشد پس نمیتواند اورا صرافي کند ۲۳ ولیکن هرگاه رسول الله (ج) هراسید
پس چه خواهند کرد بدکارانیکه پرند از شر

فصل پنجاه و پنجم ﴿د﴾

۱ پس رسول الله میرود تا جمع نماید همه پیغمبران را که با آنها سخن
کند زاري کنان بسوى ایشان که با او بروند تا زاري کنند بسوى خداي از براي
مؤمنان ۲ پس هریك از ترس عذر آورند ۳ و بزندگي خداي [ه] سوگند
بدرستیکه من خود هم نخواهم رفت آنجا زیرا که من معرفت دارم بآنچه معرفت
دارم ٤ و وقتیکه خداي این به بیند یادآوری کند رسول ﴿و﴾ خودرا
که چگونه او آفریده است همه چیزها را براي محبت او ۵ پس ترس او

﴿ب﴾ الله ربکم ﴿ت﴾ رسول الله ﴿ث﴾ الله ربکم ﴿د﴾ سورة القیمة ﴿ه﴾ بالله حی ﴿و﴾ رسوله

﴿۱﴾ کو ۱۵ : ۵۲ ﴿۲﴾ یوئیل ۳ : ۲ و ۱۲ ﴿۳﴾ رؤ ۲۰ : ۱۱

بر طرف شود و بسوی عرش پا پیش نهد با محبت و احترام و فرشتگان بسرایند
که خجسته باد نام پاك تو ایخداي خدای ما ۷ و چون بنزدیکی عرش شود بگشاید
خدای برای رسول (ا) خود [دروازه را] مانند خلیلي (۱) براى خلیل
خود بعد از آنکه مدت مدید همدیگر را ندیده باشند ۸ (ب) و رسول الله
نخست آغاز کند درسخن پس بگوید بدرستیکه من عبادت تو میکنم و دوستی تو میورزم
اي خداي من ۹ و شکر تو میگویم بتمام دل و روان خود ۱۰ زیرا که تو خواستی
پس مرا آفریدي تا بنده تو باشم ۱۱ و هر چیزی را از براى محبت من آفریدي
تا از براى هر چیزي و در هرچیزی وبرتر از هر چیزی دوستی تو ورزم ۱۲ پس باید
همه آفریدگان تو حمد تو گویند اي خداي من ۱۳ آنهنگام همه آفریدگان خداى
بگویند شکر تو میگوئیم اي پروردگار و خجسته باد نام پاك تو ۱٤ حق میگویم
بشما بدرستیکه شیاطین و انداخته شدگان با شیطان آنهنگام میگریند حتی این
اینکه هر آینه از آب چشم یکی از ایشان روان شود بیشتر از آنچه در اردن است
۱۵ و با وجود این پس نمیبینند خدایرا ۱٦ و خدای با (ا) رسول خود سخن
نموده بفرماید مرحبا بتو اي بنده امین من ۱۷ پس طلب کن هرچه میخواهی
که بهر چیزی خواهی رسید ۱۸ پس رسول الله [ب] جواب دهد اي
پروردگار من یاد کن که چون مرا آفریدی فرمودي بدرستیکه تو اراده نمودهٔ که
بیافرینی جهان را و بهشت را و فرشتگان را و مردم را
از روی محبت من تا تمجید نمایند ترا بخود من بندهٔ تو ۱۹ از این
روی زاری میکنم بسوي تو اي پروردگار خدای مهربان دادگر ﴿ت﴾ که بیاد
آوري وعده خویشرا به بنده ات ۲۰ پس خداى جواب دهد مانند خلیلی که
با خلیل خود شوخی کند ومیفرماید ایخلیل من محمد ﴿ث﴾ ایا گواهان داری
بر این ۲۱ پس با احترام بگوید آری اي پروردگار من ۲۲ پس خداي بفرماید

﴿ا﴾ رسوله ﴿ب﴾ رسول الله ﴿ت﴾ سلطان الله الرحمن و عادل ﴿ث﴾ محمد
جسب (حبیب ؟) الله

ای جبرئیل برو و ایشانرا بخوان ۲۳ پس جبرئیل بسوی ﴿ ب ﴾ رسول الله
بیاید و بگوید گواهان تو ای آقا کیانند ۲۴ پس رسول الله [ب] جواب دهد ایشان
آدم و ابراهیم و اسماعیل و موسی و داود و یسوع پسر مریم هستند ۲۵ پس
فرشته باز شود و ندا کند گواهان مذکور را که حاضر خواهند شد آنجا ترسان
۲۶ پس حاضر شوند خداي بایشان بفرماید آیا بیاد دارید آنچه را رسول من
ثابت نموده ۲۷ پس جواب دهند چیست ای پروردگار ۲۸ پس خداي بفرماید
اینکه هرچیزیرا از روي محبت باو آفریده‌ام تا همه آفریدگان مرا باو حمد گویند
۲۹ پس هریك از ایشان جواب دهند ما سه گواه داریم که افضل از مایند ای
پروردگار (۱) ۳۰ پس خداي جواب دهد که آن سه گواه کیایند ۳۱ پس موسی
گوید نخست کتابی است که مرا عطا فرمودي ۳۲ و داود گوید دوم کتابیست که مرا
عطا فرمودی ۳۳ و آنکه با شما سخن میدارد گوید ﴿ ب ﴾ ای پروردگار بدرستیکه
تمام جهان را شیطان اغرا نمود پس گفت بدرستیکه من پسر و شریك توام ۳۳
ولیکن کتابیکه مرا عطا فرمودي گفته که حقا بدرستیکه من بندهٔ توام ۳۴ و
همان کتاب اعتراف دارد بما آنچه رسول ☆ت☆ تو اورا ثابت کرده ۳۵ پس آنهنگام
رسول الله ☆ ث ☆ بسخن در آید و بگوید اینچنین میگوید کتابیکه مرا عطا
فرمودی ای پروردگار ۳۶ پس وقتیکه رسول الله ☆ث☆ این بگوید خدای بسخن
درآمده بفرماید بدرستیکه آنچه حالا کردم جز این نیست که از این رو کردم تا هرکسی
اندازه محبت مرا با تو بداند ۳۷ و پس از آنکه چنین سخن کند عطا کند
خداي رسول ☆ ج ☆ خود را کتابیکه در آن نامهاي همه ☆ح☆ برگزیدگان
خداي نوشته شده باشد ۳۸ ازینروي هر مخلوقی به سجده در آمده بگوید
ترا است تنها ایخداي مجد و اکرام زیراکه مارا به رسول ☆ت☆ خود بخشیدی

❀ ا ❀ کتاب موسی و کتاب داود وکتاب عیسی بن مریم علیه السلام ❀ ب ❀ فی القیمه ذکر
❀ ت ❀ رسولك ❀ ث ❀ رسول الله ❀ ج ❀ رسوله ❀ ح ❀ فی القیمه ذکر الکتاب
محمد علیه السلام

(فصل پنجاه و ششم) [خ]

۱ و خدای بگشاید کتابی را که در دست رسول او است ۲ پس بخواند رسول
او در آن و آواز کند همه فرشتگان و پیغمبران. و همهٔ برگزیدگان را ۳ در
پیشانی [۱] هریك علامت رسول الله (د) نوشته شده باشد و در کتاب
نوشته شود مجد بهشت ٤ پس هریك بگذرند بدست راست (۲) خدای که بنزدیکی او
رسول الله است و پیغمبران به پهلویش بنشینند ٦ و قدّیسان به پهلوی پیغمبران
بنشینند ۷ و فرخندگان به پهلوی قدّیسان ۸ پس این هنگام فرشته در بوق
بدمد و شیطان را برای کیفر بخواند.

(فصل پنجاه و هفتم) [ا]

۱ پس آنوقت آن بدبخت بیاید بکمال ذلّت و هر آفریدهٔ از و شکوه کنند ۲ آنوقت خدای
ندا کند فرشته میخائیل را پس بزند اورا بشمشیر خدای (ب) صد هزار ضربت
۳ و میباشد هر ضربتی که بآن شیطان را میزند بسنگینی ده دوزخ ٤ و میباشد
اول کسیکه درهاویه افکنده شود ٥ آنگاه فرشته ندا کند پیروان اورا پس خوار
شوند و مانند او شکوه کنند ٦ و آن هنگام فرشتهٔ میخائیل بزند برخی را صد
ضربت و برخی را پنجاه و برخی را بیست و برخی را ده و برخی را پنج ۷ آنگاه
فرود آورده شوند زیرا که خدای میفرماید بایشان بدرستیکه دوزخ آرامگاه شما است
ای رانده شدگان ۸ آنگاه همه کافران و انداخته شدگان خوانده شوند بسوی
جزا ۹ پس نخست برخیزند برایشان همه آفریدگان که از انسان پست ترند گواهان
پیش خداي که چگونه خدمت کرده‌اند این مردم را ۱۰ و چگونه اینسان مجرم

(خ) سورة القیمه (د) اذا کان یوم القیمه یحشر جمیع المؤمنین یکتب علی جبهتهم بالنور دین
رسول الله منه
(ا) سورة الغضب الله علی الشیطان و علی الکفر فی القیمه [ب] سیف الله
[۱] رؤ ۷ : ۳ و ۹ : ٤ (۲) مت ۲٥ : ۳۳

شدند بخدای وخلق او ۱۱ و هریك از پیغمبران برخیزند گواه برایشان ۱۲ پس
حکم نماید خدای برایشان بزبانهاي آتش دوزخین ۱۳ حق میگویم بشما بدرستیکه
سخنی [۱] یا اندیشهٔ (۲) از باطل نباشد که جزا بر آن داده نشود در آن روز
سهمناك ۱٤ حق میگویم بشما بدرستیکه پیراهن مُوی چون آفتاب بتابد و هر
شپشی که بر انسان از روي محبت خداي بوده مروارید گردد ۱۵ بینوایانیکه از
دل خدمت خداي میکردند به بینوائي حقیقي هر آینه فرخند گانند سه برابر و
چهار برابر ۱٦ زیرا که ایشان در این جهان خالی باشند از کار های جهانی پس
محو کرده شود باین جهت از ایشان گناهان بسیار ۱۷ و محتاج نمیشوند در آن
روز اینکه پیش کنند حسابی که چگونه صرف نموده اند غنای جهانی را ۱۸
بلکه جزا داده میشوند بجهت صبر و بینوائی ایشان [ت] ۱۹ حق میگویم بشما
بدرستیکه هرگاه جهان میدانست این را هر آینه تفضیل میداد پیراهن مُوی را
بر (جامه) ارغوان و شپش را بر طلا و روزه را بر ولیمه ها ۲۰ و وقتیکه
حساب همه بپایان آمد خدای برسول خود بفرماید ای خلیل من نظر کن چه
بزرك بوده است شرّ ایشان ۲۱ زیرا که من که آفریدگار ایشانم مسخر نمودم
همه آفریدگان را برای خدمت ایشان پس خوار داشتند مرا درهر چیزی ۲۲
پس عدل همه عدل است در این صورت اینکه بایشان رحم نکنم ۲۳ پس
رسول الله (ا) جواب دهد راستی ای پروردگار خدای بزرگوارما (ب) بدرستیکه
هیچیك از خلیلان و بندگان تو نمیتوانند که از تو درخواست کنند رحمتی را
بایشان ۲٤ و بدرستیکه من بندهٔ تو پیش از همه میطلبم عدل را در ایشان ۲۵
و پس از آنکه این سخن بگوید فرشتگان و پیغمبران بتمامی بر ضد ایشان فریاد

[ت] رساله
❀ أ ❀ رسول الله ❀ ب ❀ الله سلطان
[۱] مت ۱۲ : ۳٦ [۲] در ترجمه انگلیسی چنین ترجمه شده ـ که سخن باطلی یا اندیشه
باطلی در آنروز سهمناك بی کیفر نماند

بر آرند با برگزیدگان خدای همه بلکه براي چه بگویم برگزیدگان ۲٦ زیرا
که حق میگویم بشما بدرستیکه غُندَها (۱) ومگس و سنگها وریگ هر آینه فریاد
کنند از فاجران و طلب کنند بپاداشتن عدل را ۲۷ آنهنگام خداي برگرداند
﴿ ب ﴾ بسوي خاك هر نفس زنده پست تر از انسان را ۲۸ و بفرستد بدوزخ
فاجرانی را که ببینند بار دیگر در اثناي سیر خود آنخاکي را بر میگردد بسوی او
سگها واسپها وغیر آنها از جانوران ناپاك ۲۹ پس آنهنگام بگویند ای پروردگار
﴿ ت ﴾ خدای برگردان ما را نیز باین خاك ﴿ ج ﴾ ولیکن داده نمیشوند
درخواست خود را .

﴿ فصل پنجاه و هشتم ﴾ (ح)

۱ و در بین اینکه یسوع سخن میکرد شاگردان سخت گریستند ۲ و یسوع
اشك بسیار ریخت ۳ و پس از آنکه گریست یوحنا گفت ای معلم دوست داریم
که دو امر را بدانیم ٤ یکی از آنها آنکه چگونه ممکن است رسول الله [خ] را
و حال آنکه او از مهربانی پر است اینکه شفقت نماید در آنروز بر این انداخته
شدگان و حال آنکه ایشان از همان گلي که او از آن است هستند ۵ و دیگر
آنکه مقصود از بودن سنگیني شمشیر میخائیل مثل ده دوزخ چیست مگر بیشتر
از یك دوزخ هم هست ٦ یسوع جواب داد مگر نشنیده اید آنچه را داوُد پیغمبر
میفرماید چگونه میخندد نیکوکار از هلاکت گناهکاران پس گناهکار را باین
کلمات ریشخند نموده میفرماید دیدم انسان را که اعتماد بر نیرو و توانگري خود
داشت و خداي را ﴿ ۲ ﴾ فراموش نموده بود ۷ پس حق میگویم بشما بدرستیکه
ابرهیم زود باشد بپدر خود استهزا کند وآدم بانداخته شدگان [د] همه ۸ وجز

(ب) الله سلطان [ت] یا سلطان [ج] یوم ینظر المرء ماقدمت یداه ویقول الکافر یالیتنی کنت ترابا (ح)
سورة العادل [خ] رسول الله [د] یومئذ لاتنفع الشفاعة الا من اذن له الرحمن ورضي له قولا منه
❀ ۱ ❀ غنده چو مرده عنکبوت زهر دار که آنرا بعربی رتیلا گویند
(۲) مز ۵۲ : ۷

این نیست که این از آن باشد که بر گزیدگان زود باشد بر خیزند در حالتیکه
کامل ومتحد باشند باخداي ۹ حتی اینکه خلجان نکند بعقول ایشان کمتر اندیشهٔ
بر خلاف عدل او ۱۰ و از این رو هر یك از ایشان زود باشد بطلبند بپا داشتن
عدل را ویژه رسول الله ۱۱ سوگند بزندگی ﴿۱﴾ خداي که در حضورش
میایستم با اینکه من حالا میگریم از روی مهربانی بر جنس بشری هر آینه البته
طلب خواهم کرد در آن روز عدل را بدون مهربانی برای اینانکه خوار میشمارند
سخن مرا ۱۲ ویژه آنانکه انجیل مرا ناپاك مینمایند .

﴿فصل پنجاه ونهم﴾ (ب)

۱ ای شاگردان من بدرستیکه دوزخ یکی است و در آن عذاب کرده میشوند
رانده شدگان تا ابد ۲ مگر اینکه آنرا هفت طبقه یا پایه هاي ژرف است که یکی
از دیگری ژرف تر باشد ۳ و آنکه میرود بدور ترین آنها در ژرفی باو میرسد
عقاب سخت تر ۴ و با وجود این سخن من در شمشیر فرشتهٔ میخائیل راست است
زیرا که آنکه بجز یك گناه مرتکب نمیشود مستحق یك دوزخ خواهد بود و
آنکه دو گناه مرتکب شود مستحق دو دوزخ خواهد بود ۵ پس ازین جهت
انداخته شدگان درك میکنند در حالتیکه در یك دوزخند قصاصی را که گویا
بآن در ده دوزخ یا در صد یا در هزار هستند ۶ و خدای توانا ﴿ت﴾ برهر چیز
زود باشد که به نیرو و داد خود شیطانرا چنان گرداند که رنجی بکشد که گویا در
هزار هزار دوزخ است و باقیماندگان را هر یك باندازهٔ گناهش ﴿ث﴾ ۷ این
وقت بطرس جواب داد ای معلم حقا بدرستیکه عدل خداي بزرگست و هر آینه به
تحقیق ترا این خطاب امروز غمگین گردانیده ۹ ازین جهت زاری میکنیم بسوي
تو که استراحت نمائي و فردا ما را خبر ده چه چیز بدوزخ مانند است ۱۰ یسوع
جواب داد ای بطرس بدرستیکه تو عین میگوئي که استراحت نما و تو نمیداني ای

[۱] بالله حي (ب) سورة عذاب شدید (ت) الله قدیر علی کله [ث] عذاب

بطرس توچه گویندهٔ وگرنه چنین سخن نمیگفتي ۱۱ حق میگویم بشما بدرستیکه
راحت در این جهان جز این نیست که او زهر پرهیزکاري و آتشی است که هر
صالح را میخورد ۱۲ مگر فراموش نموده اید ازین جهت چگونه بدرستیکه سلیمان
پیغمبر خداي و باقی پیغمبران کاهلی را عیب گفته اند ۱۳ راست است آنچه
میگوید ﴿۱﴾ تنبل زراعت نمیکند از ترس سرما پس او ازین جهت در تابستان
گدائی ﴿ج﴾ میکند ۱۴ ازینروي فرموده ﴿۲﴾ هر آنچه دست تو بر کردن
آن توانا است پس آنرا بکن بدون راحت ۱۵ و چه میگوید ایوب نیکو ترین
دوستان خداي چنانچه پرنده برای پریدن زائیده شده است انسان براي کار
کردن ﴿۳﴾ زائیده شده ۱۶ حق میگویم بشما بیشتر از هر چیزی نا خوش
میدارم راحتی را .

﴿فصل شصتم﴾ [۱]

۱ دوزخ یکیست و آن ضد بهشت است چنانچه زمستان همانا ضد تابستان و
سردی ضد گرمی است ۲ پس ازین روی واجب بر آنکه وصف میکند بد بختی
دوزخ را اینکه بتحقیق دیده باشد بهشت آرامش خدای را ۳ عجب جائی که
بعدل خداي ملعون است از براي لعنت کافران و انداخته شدگان ۴ آنانکه در
باره ایشان ایوب ﴿٤﴾ خلیل الله فرموده در آنجا نظامي نیست بلکه هراسی
جاوید ۵ واشعیاء ﴿٥﴾ پیغمبر در باره انداخته شدکان گوید زبانهٔ آتش ایشان
خاموش نشود و کرمهاي ایشان نمیرد ﴿ب﴾ ۶ و داود ﴿٦﴾ پدر ما گریه
کنان فرموده آنهنگام ببارد بر ایشان برق و صاعقه ها و گوگرد و تند باد سختي را

(ج) قال سلیمان حال التنبل ان لا یشغل بشیٔ فی الشتآء لخوف البرد لکن عندالصیف یدور علي الناس لا جل الصدقه منه [۱] سورة جهنم [ب] لا تدفع النار جهنم ابدا و دود ها لا تموت ابدا منه

❀ ۱ ❀ ام ۲۰ : ٤ ❀ ۲ ❀ جا ۹ : ۱۰ ❀ ۳ ❀ ایوب ۵ : ۷ ❀ ٤ ❀ ایوب ۱۰ : ۲۲
❀ ۵ ❀ اش ٦٦ : ۲٤ ❀ ٦ ❀ مز ۱۱ : ٦

۷ بدا بحال گنهکاران دور شده چه سخت مکروه دارند آنهنگام گوشتهای نیکو
و جامه های قیمتي و بالشهای نرم و الحان غنـای نرم را ۸ چه سخت بیمار کـنند
ایشان را گرسنگی و آفرازه سوزنده و آتش افروخته و رنج درد ناك با گریهٔ تلخ
سخت ۹ پس یسوع نالید نالهٔ افسوس وگفت راستي بهتر بود برای ایشان هرگاه
هست نشده بودند از اینکه این رنج درد ناك را بکشند ۱۰ تصور کنید مردیرا
که در هر اندامي از تن خود رنج میکشد و کسی نیست آنجا که بر او رقّت نماید
بلکه همه باو استهزا کنند ۱۱ مرا خبر دهید مگر این رنجی سخت نیست ۱۲
پس شاگردان جواب دادنـد سخت ترین سختیهـا است ۱۳ پس یسوع فرمود
بدرستیکه این هر آینه آرامش دوزخ است ۱٤ زیرا که من بشما حق میگویم
بدرستیکه هر گاه خداي مینهاد در پلّه (ترازو) همه رنجهائیرا که در اینجهان
مردم کشیده اند و آنچه را که زود باشد بکشند تا روز باز خواست و در پلّه
دیگر یکساعت از رنج دوزخرا هر آینه انداخته شدگان بي شك اختیار میکردند
رنجهای جهانی را ۱۵ زیرا که (رنجهاي) جهاني بردست انسان ﴿ت﴾ میآید
اما آن دیگری پس بدست شیاطینی است که هیچ شفقت ندارنـد مطلقا ۱٦ پس
چه سخت است آنچه را گنهـکاران بد بخت رنج آتش خواهند کشید ۱۷ چه
سخت است سرمای سختی که تخفیف نمیدهد زبانهٔ آتش ایشان را ۱۸ چه سخت
است آواز دندانهاي ایشان و گریه و ناله ۱۹ زیرا که آب اردن کمتر است
از اشکهائی که زود باشد هر دقیقه از دیدگانشان جاری شود ۲۰ و زود باشد
که لعنت کنند زبانهاي ایشان همه مخلوقات را با پدر و مـادر ایشان و آفرینندهٔ
ایشان که تا ابد خجسته است .

﴿ فصل شصت و یکم ﴾ (۱)

۱ و چون یسوع این بفرمود خود و شاگردانش غسل کردند بر طبق شریعت

[ت] وه بن آدم (۱) سورة الغافلون

خدای که نوشته شده است در کتاب موسی ۲ پس نماز گذاردند وچون شاگردان
او را باین اندازه غمگین دیدند آن روز با وی مطلقا سخن نگفتند بلکه درنگ
کردند هر یك از ایشان با جزع از سخن او ۳ پس یسوع دهان خود بگشود بعد
از [نماز] خفتن و فرمود کدام صاحب ﴿۱﴾ عشیره میخوابد و حال آنکه
دانسته است که دزدی عزم نموده برسوراخ کردن خانه او ٤ البته هیچکس نیست
۵ بلکه بیدار میماند و آماده مي ایستد براي کشتن دزد ٦ پس مگر نمیدانید در
این صورت که شیطان شیرغرّاني است(۲) که گردش میکند درحالتیکه خواهان است
آنرا که او بدرّد آن را ۷ پس او میخواهد که انسان را در گناه ﴿ب﴾ بیفکند
۸ حق میگویم بشما بدرستیکه انسان هرگاه چون سوداگر عمل کند نخواهـد
ترسید در آن روز زیرا که او خوب آماده میشود ۹ مردی بهمسایگان خود(۳)
نقدینه ها داده بود تا با آنها سوداگري کنند و سود را بر نسبت عـادلانه قسمت
کنند ۱۰ پس برخی از ایشان خوب سوداگري کردند حتي اینکه نقدینه‌را دو
برابر نمودنـد ولیکن برخی نقدینه ها را در خدمت دشمن آنکه ایشان را نقدینه
عطا نموده بود صرف نمودند ودر باره اوبدي سخن راندند ۱۱ پس مرا بگوئید
چه حال دست خواهد داد وقتیکه با بده کاران محاسبه نـماید ۱۲ بدرستیکه بی
شك او کیفر نمیکند آنانرا که خوب سوداگری نموده انـد ۱۳ ولیـکن بهبودي
میدهد خشم خود را از دیگران بسرزنش ۱٤ آنگاه از ایشان قصاص میکند بر
حسب شریعت ۱۵ سوگند بزندگی خداي ﴿۱﴾ که روانم درحضرتش میایستد
بدرستیکه (آن) همسایه ﴿ب﴾ همانا خدای است که عطا ﴿ت﴾ فرموده بانسان
آنچه که او دارد با خود زندگي ۱٦ حتي اینکه هرگاه در این جهان خوش
زندگانی نمود خداي را مجدی باشد و انسان را مجد بهشت باشد ۱۷ زیرا که

[ب] فعلى اسد ان یتحرك الي الیمین والشمال لأجل الصید کذلك مثل الشیطان یتحرك بین ـ
المؤمنین ان یغویهم عن الطریق المستقیم منه [ا] بالله حی (ب) الله قارب (ت) الله معطى
۞ ۱ ۞ لو ۱۲ : ۳۹ ۞ ۲ ۞ ۱ بط ۵ : ۸ ۞ ۳ ۞ ۱۹ : ۱۳

آنانکه نیکو زندگانی کنند نقدینه های خود را دو برابر کنند به پیشوا بودن
ایشان ۱۸ زیرا که وقتیکه ایشان را گنهکاران پیشوا دیدند بر میگردند بسوی
توبه ۱۹ و ازین روی جزا دهد آنان را که نیکو زندگانی کنند جزای بزرگ
۲۰ ولیکن بمن بگوئید چه خواهد بود قصاص خطا کاران گنهکار که بگناهان
خود نصف میکنند آنچه را بایشان خدای عطا نموده ﴿ ث ﴾ باینکه زندگی خود
را صرف مینمایند در خدمت شیطان دشمن خدای در حالیکه بر خدای کفر
کنندگان و بر دیگران بد کنندگان هستند ۲۱ شاگردان گفتند بدرستیکه
آن بیشمار خواهد بود.

﴿ فصل شصت و دویم ﴾ [ج]

۱ آنگاه یسوع فرمود آنکه بخواهد که نیکو زندگی نماید پس بر او است
اینکه اقتدا کند بسوداگری که قفل مینماید دکان خود را و پاسبانی میکند او را
شب و روز بکوشش بسیار ۲ و همان متاعی که او را خریده میفروشد از برای
دریافتن سود ۳ زیرا که اگر میدانست که او در آن زیان میکند هر آینه نمیفروخت
حتی پارچه را ۴ پس واجب است بر شما اینکه چنین کنید زیرا که روان شما
همانا در حقیقت سوداگر است ۵ و تن همانا دکان است ۶ پس ازین رو آنچه از
خارج بدان راه یابد بواسطه حواس فروخته و خریده (۱) میشود بآن ۷ و
نقدینه ها همانا محبت است ۸ پس بنگرید در اینصورت که نفروشید و نخرید به
محبت خود کمتر اندیشهٔرا که نمیتوانید از آن سودی بردارید ۹ بلکه باید اندیشه
و سخن و عمل همه برای محبت خدای باشد ۱۰ زیرا که شما باین امنیت خواهید
یافت در آن روز ۱۱ حق میگویم بشما بدرستیکه بسیاری غسل میکنند و برای
نماز میروند ۱۲ و بسیاری روزه میگیرند و تصدق میدهند ۱۳ و بسیاری مطالعه
مینمایند و دیگران را بشارت میدهند و عاقبت ایشان بد است نزد خدای ۱۴

(ث) الله وهاب (ج) سورة الحب
۱ در نسخهٔ طلیانیه عبارت مبهم است

زیرا که تن را پاکیزه کنند نه دل را ۱۵ و بدهان فریاد میکنند نه بدل ۱۶
از گوشت میپرهیزند و روانهایشان پر است از گناهان ۱۷ بدیگران می بخشند
چیزهائی را که بخود شان سود ندارد تا اینکه بمظهر صلاح ظاهر شوند ۱۸
مطالعه میکنند تا بدانند چگونه باید سخن گویند نه برای اینکه عمل کنند
۱۹ دیگران را از چیزهائی نهی کنند که خود شان آنها را بجا میآورند ۲۰
و چنین بزبانهای خود شان کیفر داده شوند ۲۱ سوگند بزندگی خدای (۱)
که اینان خدای را بدلهای خود نمیشناسند ۲۲ زیرا که اگر او را شناخته بودند
هر آینه دوست میداشتند او را ۲۳ و چونکه هر آنچه انسان دارد بخشایشی است
از خدای بر او است اینکه هر چیزی را در محبت خدای صرف نماید.

﴿ فصل شصت و سوم ﴾ (ب)

۱ و پس از روزی چند یسوع بجانب شهری از سامریان ﴿۱﴾ گذر فرمود
پس رخصتش ندادند که داخل شهر شود و نانی بشاگردانش نفروختند ۲ پس
یعقوب و یوحنا آنوقت گفتند ای معلم مگر نمیخواهی که بسوی خدای زاری
کنیم تا آتشی از آسمان فرو فرستد بر این مردم ۳ یسوع جواب داد بدرستیکه
شما نمیدانید چه روحی وا میدارد شما را که چنین سخن کنید ۴ بیاد آرید که
خدای بر نابود نمودن نینوا عزم فرمود زیرا که نیافت کسیرا که از خدای بترسد (۲)
در آنشهر ﴿ ت ﴾ که از بدی آن کار بجائی رسید که خدای یونان پیغمبر را خواند
تا بفرستد او را بسوی آنشهر ۵ پس فرار اختیار کرد بسوی طرسوس از ترس قوم
۶ پس خدای او را در دریا انداخت ۷ پس ماهیی او را بلعید و او را نزدیک
به نینوا بیرون انداخت ۸ پس چون آنجا بشارت داد قوم بتوبه برگشتند ۹ پس
خدای بایشان رأفت فرمود ۱۰ وای بر آنانکه نقمت میطلبند زیرا که آن همانا

[۱] بالله حی (ب) سورة الصبر (ت) یونس قصص ذکر
۱ ۹ : ۵۲ ـ ۵۵ ۲ یونان ۱ ـ ۳

بر ایشان فرود آید ۱۱ زیرا که هر انسانی سزاوار است نقمت ﴿ث﴾ خدا برا
۱۲ هان پس بمن بگوئید مگر این شهررا با این قوم آفریده اید بدرستیکه همانا
شما دیوانگانید ۱۳ نه چنین است پس نه چنین است ۱٤ زیرا که اگر همه
آفریدگان جمع شوند هر آینه آنها را نمیرسد که یك مگسی تازه بیافرینند از هیچ
و این همانا مراد از آفریدن است ﴿ج﴾ ۱۵ پس هرگاه خجسته خدای این
شهررا آفریده که آنرا پرستاری نماید پس ازچه رو هلاك آنرا دوست دارید ۱٦
چرا نگفتی که آیا میخواهی ای معلم که زاری کنیم به پروردگار خدای ﴿۱﴾
تا اینکه این قوم روی بتوبه آرند ۱۷ حقا بدرستیکه این همانا آن عملی است که به
شاگردمن سزاواراست که زاری کند بسوی خدای از برای آنانکه بد میکنند
۱۸ هابیل (ب) چنین کرد وقتیکه او را کشت برادرش قابین از خدای رانده
شده ۱۹ و ابرهیم ﴿۱﴾ چنین کرد بفرعون که زن اورا ازو گرفت ۲۰ پس
ازین رو فرشتهٔ پروردگار او را نکشت بلکه او را بمرضی گرفتار کرد ۲۱ و
زکریا چنین کرد وقتیکه بامر پادشاه بدکار در هیکل ﴿۲﴾ کشته شد ۲۲ و
ارمیا و اشعیا و حزقیال و دانیال و داود و همه خلیلان خدای و پیغمبران پاك
چنین کردند ۲۳ بمن بگوئید هرگاه برادری بدیوانگی گرفتارشود آیا اورا خواهید
کشت بجهت اینکه سخن بدی گفته یا اینکه زده است آنرا که نزدیك او شده
۲٤ حقا بدرستیکه چنین نخواهید کرد بلکه بشایستگی میخواهید که صحت اورا
بر گردانید به داروهائیکه موافق است بامرض او.

﴿فصل شصت و چهارم﴾ (ت)

۱ سوگند بزندگی خدای ﴿ث﴾ که روانم در حضورش میایستد بدرستیکه

[ث] الله ذو انتقام (ج) ان جمیع المخلوقات جمعا لا یقدرون ان یخلق ذباب بلا شیء منه [۱] الله
سلطان [ب] ذکر حابل و قابل (ت) سورة الصبر (ث) بالله حی
۱ تك ۱۲ : ۱۵ ولیکن دعاء برای ابیمالك بود تك ۲۰ : ۱۷ ۲ مقابله کن با
۲ ایام ۲٤ : ۲۲

گنهکار هر آینه عقلش بیمار است وقتیکه انسانی را ستم کند ۲ پس بمن بگوئید
مگر کسی سر خود برای پاره کردن ردای دشمنش می شکند ۳ پس چگونه
صحیح العقل است آنکه سر خود را از خدای جدا میکند تا ضرر به تن دشمن
خود برساند ٤ ای انسان بمن بگو همانا دشمن تو ﴿ج﴾ کیست ۵ جز این نیست
که آن تن تست و هر آنکه ترا مدح میکند ٦ پس ازین رو اگر تو صحیح العقل
میبودی هر آینه میبوسیدی دست آنانکه ترا عیب جوئی مینمایند ۷ و هدیه ها
پیشکش مینمودی به آنانکه ترا ستم کنند و ترا بسیار میزدند ۸ این برای این
است ای انسان که هر قدر درین زندگانی عیب کرده شوی و ستم کرده شوی برای
گناهانت آن کم خواهد بود بر تو در روز جزا ﴿ح﴾ ۹ و لکن بمن بگو ای
انسان هرگاه جهان (اصل عبارت ترجمه عربی وثلم صیت القدیسین است و احتمال
دارد که تصحیف شده باشد و فی الحقیقه و ثلب الخ باشد و معنی بلمه تبلیتها قبحه
تقبیحا است) در بارهٔ پاکان و پیغمبران خدا ستم و هتك نموده باشد و حال آنکه
ایشان نیکوکارانند پس چه خواهد کرد بتو ای گنهکار ۱۰ و هرگاه ایشان هر
چیز را بشکیبائی متحمل شدند واز برای ستم کنندگانشان دعا مینمودند پس چه
خواهی کرد تو ای انسانی که دوزخ را شایستهٔ ۱۱ بمن بگوئید ای شاگردان
من مگر نمیدانید که شمعای ﴿۱﴾ بندهٔ خدای داود پیغمبر را لعنت کرد و اورا
سنگها زد ۱۲ پس داود چه فرمود به آنانکه دوست داشتند که شمعای را بکشند
۱۳ ترا چه مقصود است که دوست میداری ای یواب که شمعای را بکشی ۱٤
بگذار او را که مرا لعنت کند زیرا که این بخواست خدای است که زود باشد که
این لعنت را برکت بر گرداند بسوی من ۱۵ و این چنین شد زیرا که خدای [۱]

[ج] اخبرنی یا بنی آدم هل تعرف الصحیح من عدوك نفسك و من یمدحك منه (ح) مقدار ما
یکون لك ازدیاد الالم والاضطراب فی الدنیا لعصیانك یکون لك الالم فی الاخرة اقل منه منه [۱]
الله بصیر
۱ ۲ صم ۱٦ : ۵ - ۱٤

دید صبر داود را و او را از ظلم پسرش ابشالوم رهانید ۱۶ براستی بی خواست
خدای برگی نمی جنبد ۱۷ پس هرگاه در تنگی باشی اندیشه مکن در مقدار آنچه
متحمل شدهٔ و نه در آنکه ترا مکروهی رسانده ۱۸ بلکه نیك بیندیش که
چقدر شایستهٔ که برسد ترا بر دست شیاطین در دوزخ (ب) بسبب گناهانت
۱۹ بدرستیکه شما بر این شهر خشمگین هستید زیرا که ما را نپذیرفته و بما
نانی نفروخته ۲۰ بمن بگوئید مگر این قوم بندگان ما هستند ۲۱ مگر اینشهر
را بایشان بخشیده اید ۲۲ مگر گندمشان را بایشان بخشیده اید ۲۳ مگر در
دَرَو آن با ایشان همراهی کرده‌اید ۲۴ نه‌چنین‌است پس نه‌چنین‌است ۲۵ زیرا
که شما در اینشهر ها غریب و فقیر هستید ۲۶ پس دراین صورت این چه چیزی
است که او را میگوئی ۲۷ پس آندو شاگرد جواب دادند ای آقا بدرستیکه ما
خطا کردیم پس باید خدای بر ما رحم کند (ت) ۲۸ پس یسوع جواب داد
چنین باد.

❁فصل شصت و پنجم❁ (ث)

۱ و عید فصح ❁(۱)❁ نزدیك شد لهذا یسوع و شاگردانش باورشلیم بر شدند
۲ و رفت بسمت حوض بزرگی که بیت جسرا در انجیل یوحنا ۵ : ۲ ـ ۱۶
بیت حسدا ضبط شده ❁(۲)❁ نامیده میشد ۳ وهمچنین حمام ❁(۳)❁ هم نامیده
شده بود زیرا که فرشته خدای هر روز آب را حرکت میداد و کسیکه اول در آن
آب داخل میشد بعداز حرکت آن از هر نوع مرض صحت مییافت ۴ لهذا جمع
کثیری از بیماران به پهلوی آن حوض که پنج رواق داشت درنگ مینمودند ۵
پس یسوع دید در آنجا زمین گیری را که در آنجا سی و هشت سال بیمار بود به

(ب) اذا کنت فی البلاء لا تفکر البلاء و ما سببه و لکن تفکر ما یفعل لك الزمانی لعصیانك منه
[ت] استغفر الله منه [ث] سورة الحوض
❁۱❁ لو ۵ : ۱ ـ ۱۶ ❁۲❁ در انجیل یوحنا ۵ : ۲ ـ ۱۶ بیت حسدا و در ترجمه
انگلیسی واصل ایطالیائی پروباتیکا آمده

بیماری سختی ۶ پس چون یسوع بالهام الهی بآن دانا بود بر بیمار شفقت نمود و
فرمود باو آیا میخواهی که صحت بیابی ۷ زمین گیر جواب داد ای آقا کسیرا
ندارم مرا در آب بنهد وقتیکه فرشته آنرا حرکت میدهد بلکه وقتیکه می آیم
پیش از من دیگری فرو می آید و داخل آن میشود ۸ این هنگام یسوع چشم خود
را بسوی آسمان بلند کرد و فرمود ای پروردگار خدای (ا) ما خدای پدران ما
این زمین گیر را رحم کن ۹ و چون یسوع این بگفت فرمود بنام خدای [ب]
بهٔ شو ای برادر برخیز و بستر خود را بردار ۱۰ پس آن هنگام زمین گیر
برخاست خدایرا ستایش کنان ۱۱ و بستر خود را بردوشهای خود برداشت و
بسوی خانه خود خدای را ستایش کنان رفت ۱۲ پس آنانکه او را دیدند
بانگ بر آوردند که امروز روز شنبه‌است پس ترا روا نیست که بستر خود برداری
۱۳ پس جواب داد بدرستیکه آنکه مرا صحت داد بمن فرمود بستر خود بردار
و براه خود بخانه خود شو ۱۴ پس آنوقت ازو پرسیدند او کیست ۱۵ جواب
داد بدرستیکه من نامش نمیدانم ۱۶ پس آنوقت میان خود گفتند ناچار باید
یسوع ناصری باشد ۱۷ ودیگران گفتند نه چنین‌است زیرا که او قدّوس خدااست
اما آنکه این کار کرده پس او گناهکاری است زیرا او شنبه را شکسته ۱۸ و
یسوع بهیکل رفت پس جمع کثیری نزدیك اوشدند تا کلام اورا بشنوند ۱۹ پس
بدین جهت کهنه از روی حسد افروخته شدند.

❁فصل شصت و ششم❁ [ت]

۱ ویکی نزد او آمده گفت ای معلم صالح بدرستیکه توخوب وراست میدانی
۲ بدین جهت بمن بگو آن چه جزائیست که خدای ما را عطا میفرماید در بهشت
۳ یسوع جواب داد بدرستیکه تو مرا صالح ❁(۱)❁ میخوانی و تو نمیدانی که

[ا] الله سلطان (ب) باذن الله [ت] سورة الحمد
❁۱❁ لو ۱۸ : ۱۹

صالحی نیست بجز خداي تنها (ث) چنانچه ايوب خليل الله ﴿١﴾ فرمود كه طفليكه
عمرش يكروز است پاك نيست بلكه بدرستيكه فرشتگان از گناه منزه نيستند
پيش روي خداى ٤ و نيز فرموده بدرستيكه تن گناه را ميكشد و ميمكد گناه
را چنانچه ابر (١) مرده ﴿٢﴾ آب را ميمكد ٥ پس كاهن ازين رو خاموش
شد زيرا او شرمنده شد ٦ ويسوع فرمود حق ميگويم بشما هيچ چيزي خطرناك
تر از سخن نيست ٧ زيرا كه سليمان چنين فرموده كه زندكاني و مردن زير تسلط
(ب) زبان ﴿٣﴾ هستند ٨ وروكرد بشاگردانش و فرمود بپرهيزيد از آنانكه
بركت ميگويند شما را زيرا كه ايشان فريب ميدهند شما را (ت) ٩ پس زبان
بركت گفت شيطان پدر و مادر نخستين ما را ولكن عاقبت سخن او بدبختي بود
١٠ همچنين نيز بركت گفتند حكماى مصر فرعون را ١١ همچنين جليات بركت
گفت فلسطينيان را ١٢ همچنين بركت گفتند چهار صد پيغمبر دروغگو اخاب
را ﴿٤﴾ ١٣ وليكن مدح ايشان نبود مگر باطل پس هلاك شدند مدح شده
گان با مدح كنندكان ١٤ از نيروى نفرموده است خداي بى سبب بر زبان
اشعياء پيغمبر اي قوم من بدرستيكه آنانكه بركت ميگويند ترا فريبت ﴿٥﴾
ميدهند ١٥ واي بر شما اى كاتبان و فريسيان ١٦ واى بر شما اى كاهنان و
لاويان زيرا كه شما فاسد نموديد قربانى پروردگار را ١٧ حتى اينكه آنانكه
آمدند كه قربانى خود را تقديم كنند اعتقاد دارند كه خداي گوشت پخته مانند
انسان ميخورد .

﴿ فصل شصت و هفتم ﴾ (ث)

١ زيرا كه شما بايشان ميگوئيد حاضر سازيد از گوسفندان و گاوان و

(ث) لا خير الا الله (١) قال ايوب لحم الانسان يأخذ الجرم و سائر الخبائث مثل سنكر يأخذ الماء منه [ب] قال سليمان حيوتك و مماتك فى لسانك منه (ت) الحذر ممن يمدحك لا يغرك عن طريق الحق منه (ث) سورة القربان

﴿١﴾ ايوب ١٥ : ١٤ و ١٥ ﴿٢﴾ ايوب ١٥ : ١٦ ﴿٣﴾ ام ١٨ : ٢١ ﴿٤﴾ امل ٢٢ : ٦ ﴿٥﴾ اش ١ : ١١ (١) ابر مرده بعربي اسفنج است

برّهاى خود بهيكل خداي خود و مخوريد همه را بلكه بدهيد بخشى بخداي خود
از آنچه بشما داده ٢ ولكن شما خبر نميدهيد ايشان را از اصل قرباني كه آن
شهادت زندگي است كه آن انعام داده شده برپسر پدر ما ابرهيم ٣ تافراموش نشود
ايمان و طاعت پدر ما ابرهيم با وعدهاي استوار با او از خداي و بركتي كه او را
بخشيده شده ٤ وليكن خداي بر زبان ﴿١﴾ حزقيال پيغمبر ميفرمايد دور
كنيد از من اين ذبائح خود را بدرستيكه قربانيهاي شما نزد من مكروهند [ج]
٥ زيرا كه نزديك ميشود وقتيكه تمام شود در او آنچه سخن كرده است ازو خداي
ما بر زبان هوشع ﴿٢﴾ پيغمبر كه فرموده بدرستيكه من قوميكه غير مختاراست
مختار ميخوانم ٦ و چنانچه در حزقيال [١] پيغمبر ميفرمايد زود باشد كه
خداي پيمان تازه بعمل آورد با قوم خود كه نيست مانند پيمانى كه بپدران شما عطا
فرموده بود پس وفا ﴿٣﴾ ننمودند بآن و زود باشد كه بگيرد از ايشان دلي را
كه از نمك است و بدهد بايشان دل ﴿٤﴾ تازهٔ ٧ و زود باشد كه همه اين واقع
شود زيرا كه شما حالا بموجب شريعت او رفتار نميكنيد و نزد شما است كليد و باز
نميكنيد بلكه بشايستكى راه را مى بنديد بر آنانكه در آن رفتار ميكنند ﴿٥﴾
٨ و كاهن خواست برود تا خبر دهد رئيس كهنه را كه در نزديكى هيكل ايستاده
بود همه چيز ٩ وليكن يسوع فرمود بايست زيرا كه جواب ميدهم ترا از
سؤالت .

﴿ فصل شصت و هشتم ﴾ (ب)

١ سؤال كردي از من كه خبر دهم ترا كه چه عطا ميفرمايد خداى ما را در
بهشت ٢ حق ميگويم بشما بدرستيكه آنانكه اهتمام دارند بمزد صاحب عمل را

[ج] قال الله تعالي لليهود فى الغضب ارفع قربانكم لانه عندنا خبث منه
(١) ذكر غير شريعه (ب) سورة بنى اسرائيل
﴿١﴾ اش ١ : ١١ و ار ٦ : ٢٠ ﴿٢﴾ هو ٢ : ٢٣
﴿٣﴾ ار ٣١ : ٣١ و ٣٢ ﴿٤﴾ حز ٣٦ : ٢٦ ﴿٥﴾ لو ١١ : ٥٢

دوست نمیدارند ٣ پس چوپانیکه نزد او گلهٔ از گوسفنداست وقتیکه ببیند گرگ
را رو آور آماده میشود برای دفاع از آنها ٤ و بر عکس او است مزدوری که
هرکاه ببیند گرگ را میگذارد گوسفند را و میگریزد ﴿١﴾ ٥ سوگند بزندکی
خداي (ت) که درحضورش میایستم اگر خدای پدران ما خدای شما بود هرآینه
خطور نمیکرد بدل شما اینکه بگوئید چه میدهد ما را خـداي ٦ بلکه میگفتید
چنانچه داود ﴿٢﴾ پیغمبرش گفت چه بدهم خدای را از برای جزای آنچه بمن
عطا فرموده ٧ بدرستیکه من مثلی ﴿٣﴾ براي شما میزنم تا بفهمید ٨ پادشاهی
در راه بر خورد بمردی که برهنه نموده بودند او را دزدانیکه زخم بسیاری زده
بودند او را بمردن ٩ پس بر او رحم آورد و بندکان خود را امر نمود که آنمرد
را بردارند تا بشهر و وارسی کنند از او پس آن کردند بتمام کوشش ١٠ و
پادشاه محبت نمود بآن زخمی محبت بزرکی حتي اینکه دختر خود را باو تزویج نمود
و او را وارث خود ساخت ١١ پس شکی نیست در اینکه این پادشاه سخت
مهربان بود ١٢ ولیکن آنمرد غلامان را زد و دواها را خوار شمرد و با زن
خود بدرفتاري کرد و در باره پادشاه بد گوئی کرد و عاملانش را بنا فرمانی وی
وا داشت ١٣ و هرکاه پادشاه ازو خدمتي میخواست میگفت جزائیکه بمن پادشاه
میدهد چیست ١٤ پس چه کار کرد پادشاه بمثل این ناسپاس وقتیکه این را شنید
١٥ پس همه جواب دادند واي بر او زیرا که پادشاه بازستانید از او هر چیزی را
و عقوبت کرد او را عقوبتي ١٦ پس یسوع آنوقت فرمود ای کاهنان و کاتبان
و فریسیان و تو اي رئیس کاهنان که آواز مرا میشنوی بدرستیکه من آشکار مي-
کنم برای شما آنچه را که خـدای فرموده بشما بزبان پیغمبر خود اشعیاء ﴿٤﴾
پروریدم بندکاني را و بلند نمودم شان ایشان را لیـکن ایشان مرا خوار داشتند
١٧ بدرستیکه پادشاه هر آینه او خدای ما است که اسرائیل را در این جهـان

[ت] الله حی

﴿١﴾ یو ١٠ : ١١ ﴿٢﴾ مز ١١٦ : ١٢ ﴿٣﴾ لو ١٠ : ٣٠ ﴿٤﴾ اش ١ : ٢

پر از بد بختی یافت ١٨ پس داد او را به بندکان خود یوسف و موسی و هرون
که باو اعتنا نمودند ١٩ و دوست داشت او را خداي ما دوستی سختي باندازهٔ که
که او از برای طائفهٔ اسرائیل مصر را زد و فرعون را غرق نمود و یکصد و بیست
پادشاه ﴿١﴾ از کنعانیان و مدینان را هزیمت داد ٢٠ و باو شریعت های
خودرا عطا نموده اورا وارث همه این بلاد که قوم ما در آنها اقامت دارند ساخت
٢١ ولکن چگونه اسرائیل رفتار کرد ٢٢ چقدر از پیغمبران بقتل رسانید ٢٣
چقدر ناپاك نمود نبوت را ٢٤ چگونه نافرمانی کرد بشریعت خداي ٢٥ چقدر
و چقدر بر گشتند مردمان از خدای بآن سبب و رفتند تا بتان را بگناهان شما
بپرستند ای کهنه ٢٦ پس هر آینه چقدر خوار میدارید خدای را بسلوك خود
و اکنون از من میپرسید چه خواهد داد خدای مارا در بهشت ٢٧ پس بر شما
لازم بود که از من بپرسید چه قصاص بشما خواهد داد خدای در دوزخ و چه
واجب است بجا آوردن آن بر شما براي توبه راست تا برشما خداي رحم کند ٢٨
پس اینست آنچه من بشما میگویم و بجهة این مقصد فرستاده شده‌ام بسوی شما

﴿فصل شصت و نهم﴾ [ا]

١ سوگند بزندكي خداي [ب] که در حضرتش ایستاده‌ام بدرستیکه شما از
من تملقی نخواهید یافت بلکه حق را ٢ ازینرو میگویم بشما توبه کنید و بسوي
خداي بر گردید چنانچه پدران ما کردند بعد از گناه ورز یدن و سخت مکنید
دلهای خود را ٣ پس کاهنان باین خطاب از غضب بر افروخته شدند ولکن لب
بکلمهٔ نگشودند از ترس قوم ٤ و یسوع در کلام خود باقیمانده میفرمود ای فقها
و کاتبان و فریسیان و شما اي کهنه بمن بگوئید ٥ بدرستیکه شما در اسپان هر آینه
رغبت دارید مثل سوارها ولیکن شما در رفتن بجنك راغب نیستید ٦ بدرستیکه

[ا] سورة ذکوة (ب) بالله حی

﴿١﴾ یش ١٢ : ٢٤

کفر بر روح القدس آمرزشي نيست براى او نه در اين جهان و نه در جهان ديگر
۲۲ زيرا كه شرير ✲ دور ميكند خود را در حالتيكه عالم و مختاراست ۲۳ و
چون يسوع اين بگفت از هيكل بيرون شد ۲۴ پس مردم تعظيم نمودند او را
زيرا كه ايشان حاضر نموده بودند همه بيماران را كه از گرد آوردنشان متمكن شده
بودند پس يسوع دعا نمود و ايشان را تماماً صحت بخشيد ۲۵ ازين جهت لشكريان
روماني دراورشليم بوسوسهٔ شيطان شروع نمودند بهيجان آوردن مردم كه ميگفتند
بدرستيكه خداوند اسرائيل بتحقيق آمده تا وارسى نمايد قوم خود را .

❋ فصل هفتادم ❋ (ب)

۱ و يسوع بر گشت از اورشليم بعداز فصح و بحدود قيصريه فيلپس ❋ ۱ ❋
داخل شد ۲ پس از شاگردان خود پرسيد بعد از آنكه فرشتهٔ جبرئيل او را
آگاهانيده بود بهيجانيكه در ميان مردم پديد آمده بود و گفت مردم دربارهٔ
من چه ميگويند ۳ جواب دادند بعضى ميگويند بدرستيكه تو ايليائى وديگران
« گويند » ارميائى و ديگران « گويند » يكى از پيغمبران هستي ٤ يسوع جواب
دادسخن شما در بارهٔ من چيست ۵ بطرس جواب داد بدرستيكه تو مسيح پسر
خدائى ٦ پس آنوقت بخشم آمد و بخشم او را نهيب كرده فرمود برو و دور شو
از من ❋ ۲ ❋ زيرا كه توئى تو شيطان و ميخواهى بمن بدى كني ۷ آنگاه
يازده نفر را تهديد نموده فرمود واي بر شما اگر اينرا تصديق كنيد زيرا كه من
رسيدم بلعنت بزركي از خداى بر هر كه اينرا تصديق نمايد ۸ وخواست تابطرس
را براند ۹ پس يازده نفر آنوقت به يسوع زارى نمودند از براى او پس نراند اورا
۱۰ وليكن او دو باره او را نهيب داده فرمود زنهار كه مانند اين سخن بار ديگر

(ب) سورة اللعنه على النصار

❋ ۱ ❋ مقابله كن آنرا با مت ۱٦ : ۱۳ - ۲۰ ❋ ۲ ❋ مت ۱٦ : ۲۳

❋ در ترجمه انكليسى چنين مسطور است [زيرا كه شرير باختيار خود دور ميكند خودرا در حالتيكه دانا است بدور شدن] و مراد بدور شدن طرد و لعن است بكردار

شما هر آينه رغبت داريد به جامه هاي نيكو مانند زنان وليكن شما راغب نيستيد
در وشتن و تربيت كودكان ۷ بدرستيكه شما هر آينه راغبيد در ثمرهاي كشتزار
وليكن شما راغب نيستيد در زراعت زمين ۸ بدرستيكه هر آينه شما راغبيد به
ماهيان دريا وليكن شما رغبت نداريد در صيد آنها ۹ بدرستيكه شما هر آينه
راغبيد به بزرگواري مثل جمهوريان وليكن شما راغب نيستيد در نگاهداری
جمهوريت ۱۰ و بدرستيكه شما راغبيد بده يكها ❋ ۱ ❋ و ميوهاى نوبر مثل
كاهنان وليكن شما راغب نيستيد بخدمتگذارى خداى براستي ۱۱ در اينصورت
چه خواهد كرد خداي با شما و حال آنكه شما راغبيد اينجا در هر خير بدون
اندك شرّي ۱۲ حق ميگويم بشما بدرستيكه خداى هر آينه ميدهد بشما جائيرا كه
در او هر شرّي است بدون اندك خيري ۱۳ و چون يسوع اينرا بانجام رسانيد
مرديرا آوردند كه در او ديو ❋ ۲ ❋ بود و او نه سخن ميگفت و نه ميديد و نه
مي شنيد ۱٤ پس چون يسوع ايمانشان را ديد ديدگان بسوى آسمان بلند نموده و
فرمود اي پروردكار خداى پدران (ت) ما باين بيمار رحم كن و او را صحت عطا
فرما تا اين قوم بدانند كه تو مرا فرستادهٔ ۱۵ و چون يسوع اين بگفت روح را
امر كرد كه برود و گفت بتوانائى نام خداى پروردكار ما (ث) دور شو اى بدكار
از اين مرد ۱٦ پس روح رفت و آن گنگ سخن گفت و بچشمهاي خود ديد
۱۷ پس ازين همه هراسان شدند وليكن كاتبان گفتند جز اين نيست كه او بيرون
ميكند ديوان را بقوّت بعلزبول رئيس ديوان ۱۸ آنوقت يسوع فرمود هرمملكتي
كه بخود منقسم باشد خراب ميشود و خانه بروى خانه ميافتد ۱۹ پس هركاه ديو
بقوّت ديو بيرون رود پس چگونه مملكتش ثابت ميماند ۲۰ و هر كاه پسران شما
ديورا بيرون ميكنند بكتابيكه سليمان پيغمبر بايشان داده پس ايشان گواهى ميدهند
كه من بيرون ميكنم شيطان را بقوّت خداي ۲۱ سوگند بزندگي خداى (۱) كه

[ت] الله سلطان [ث] باذن الله [۱] بالله حى

❋ ۱ ❋ يعنى بگرفتن ده يك ❋ ۲ ❋ مت ۱۲ : ۲۲ - ۳۱

نکوئی زیرا که خدای ترا لعنت خواهد نمود ۱۱ پس بطرس بگریه در آمـد و
گفت ای آقا از روی کودنی هر آینه سخن گفتم پس زاری کن بخدای تا مرا
بیامرزد ۱۲ آنگاه یسوع فرمود هرگاه خـدای ما نخواسته باشد که خود را به
بندهٔ خود موسی بنمایاند و نه بایلیاء که اورا بسیار دوست میداشت و نه به پیغمبری
آیا گمان میکنید که خدای خود را باین قوم بی ایمان بنمایاند ۱۳ بلکه آیا نمیدانید
که خدای هر چیزی را بیك کلمه (۱) از عدم آفریده و اینکه منشأ همـهٔ بشر از
تودهٔ گلی است ۱۴ پس چگونه در این صورت خدای بانسان مانند خواهـد بود
۱۵ وای بر آنانکه میگذارند شیطان را که ایشان را فریب دهد ۱۶ و چون
یسوع این بفرمود بخدای برای بطرس زاری نمود و یازده نفر و بطرس میگریستند و
میگفتند چنین باد ❋ ۱ ❋ چنین باد ای پروردگار فرخنده خدای ما [ب] ۱۷
و بعد از این یسوع منصرف شد و بجلیل رفت از برای خاموش نمودن این رأی باطل
که آغاز کرده بود که بچسپد بمردم در شأن او

❋ فصل هفتاد و یکم ❋ (ت)

۱ و چون یسوع ببلاد خود رسید ❋ ۲ ❋ در همـه اطراف جلیل منتشر شد
که یسوع پیغمبر بتحقیق بناصره آمده ۲ پس بجدّ تمام از بیماران وارسی نمودند و
ایشان را نزد او حاضر نمودند متوسل شدند باو که بایشان دست بمالد ۳ و جمعیت
بسیار زیاد بود حتی اینکه توانگری که بشلل مبتلا بود چون او خالش از در ممکن
نشد برداشته شد ببام خانهٔ که یسوع در آنجـا بود و قوم را به برداشتن سقف امر
نمود و در پارچـهٔ سرازیر کرده شد پیش روی یسوع ۴ پس یسوع دقیقهٔ تردّد
نمود آنگاه فرمود ای برادر مترس زیرا که بتحقیق گناهان تو آمرزیـده شد ۵
پس هر کس از شنیدن این بد دل شد و گفتند این کیست که گناهان را میآمرزد

[۱] خلق الله کل شئ في کلام واحد بلا شئ منه (ب) یا الله سلطان [ت] سورة الیغفر
❋ ۱ ❋ کلمه (چنین باد) در اصل ایطالیائی و ترجمه انگلیسی دو بار تکرار شده و در ترجمه
عربی یکبار ذکر شدو ❋ ۲ ❋ مر ۲ : ۱ - ۱۲

۶ پس آنوقت یسوع فرمود سوگند بزندگی خدای بدرستیکه من قادر نیستم بر
آمرزش گناهان و نه کسی دیگر ولیکن تنها خدای میآمرزد (۱) ۷ ولیکن مثل
خدمتگذاری مر خدایرا میتوانم که بسوی او متوسل شوم از برای گناهان دیگران
۸ لهذا متوسل شـدم بسوی او از برای این مریض و بدرستیکه من یقین دارم
باینکه خدای بتحقیق دعای مرا اجابت فرمود ۹ و از برای اینکه حق را بدانید
باین انسان میگویم بنام خدای (ب) پدران ما خـدای ابرهیم و پسرانش شفا
یافته برخیز ۱۰ و چون یسوع این بفرمود مریض شفـا یافته برخاست و تمجید
نمود خدای را ۱۱ آنوقت مردم بیسوع متوسل شدند تا متوسل شود بخـدای از
برای بیمارانی که در خارج بودند ۱۲ پس آنهنگام یسوع بسوی ایشان بیرون شد
پس دستهای خود را بلند نموده و گفت ۱۳ ای پروردگار خدای لشکران
خدای زنده خدای حقیقی خدای قدوس کـه نمیمیرد (ت) پس برایشان
رحم کن ۱۴ پس هر یك جواب دادند آمین ۱۵ و پس از آنکـه این گـفته
شد یسوع دستهای خودرا بر بیماران نهاد پس همه صحت خودرا یافتند ۱۶ پس
آنهنگام خدایرا تمجید نموده گفتند هر آینه بتحقیق خدای تفقد نموده ما را بـه
پیغمبر خود زیرا که خدای فرستاده برای ما پیغمبری بزرگ .

❋ فصل هفتاد و دویم ❋ [ث]

۱ ودر شب یسوع بنهانی با شاگردان خود سخن نموده فرمود ۲ حق میگویم
بشما بدرستیکه شیطان میخواهد که شمـا را مانند گندم ❋ ۱ ❋ غربال کند ۳
ولیکن من توسل نمودم بخدای از برای شما پس هلاك نخواهد شد از شما مگر آنکسیکه

[۱] قال عیسی اقسمت [اقسمت ؟] بالله الحی انا لا اقدر ان یغفر ذنبا من ذنوب لا یغفر ذنوب
الا الله منه [ب] باذن الله (ت) سلطان الله حی حق ولی و باق (ث) سورة العلامة
رسول الله
❋ ۱ ❋ لو ۲۲ : ۳۱

دامها براي من میاندازد ٤ و او جز این نیست که این در باره یهودا فرمود زیرا
که فرشته جبرئیل باو گفت که چگونه یهودا را با کاهنان دست بود و خبر داده
بود بایشان هرچه بآن یسوع تکلم نموده بود ٥ پس این نامه نگار بیسوع نزدیك
شده با اشك گفت ای معلم بمن بگو کیست آنکه ترا تسلیم خواهد کرد ٦
یسوع جواب داده فرمود ای برنابا این ساعت نیست آنکه در آن بشناسی او را و
لکن بدکار ظاهر میسازد خود را بزودي زیرا که زود است من از جهان بروم
۷ پس شاگردان آنوقت گریسته گفتند ای معلم چرا ما را ترك میفرمائی زیرا
که ما بمیریم سزاوارتر است بما از اینکه ما را ترك کني ۸ یسوع جواب داد
دلهاي شما مضطرب نشود و مترسید ﴿۱﴾ ۹ زیرا که من آن نیستم که شما را
آفریده‌ام بلکه خداوندی که شما را آفریده نگاه [ا] میدارد شما را ۱۰ اما
ازخصوص من پس بدرستیکه بتحقیق آمده ام ﴿۲﴾ تا آماده کنم راه را ازبراي
رسول الله [ب] که زود است بیاورد خلاصی عالمرا ۱۱ ولیکن حذر کنید
ازاینکه فریب داده شوید زیرا که زود است بیایند پیغمبران دروغگوي ﴿۲﴾ بسیاری
که سخن مرا میگیرند و انجیل مرا ناپاك مینمایند ۱۲ آنوقت اندراوس گفت
ای معلم برای ما علامتی ذکر کن تا اورا بشناسیم ۱۳ یسوع جواب داد بدرستیکه
او در زمان شما نمیآید بلکه بعد از شما بچند سالی میآید آنوقتیکه انجیل من باطل
میشود و نزدیك است که سی نفر مؤمن پیدا نشود ۱٤ در آنوقت خدای برجهان
رحم میکند پس میفرستد رسول (ت) خود را که قرار میگیرد بر سر او ابر
سفیدي که او را یکی از برگزیدگان خداي میشناسد و او زود است ظاهر سازد
او را براي جهان ۱۵ وزود است که بیاید با قوّت عظیمی بر فاجران و براندازد
بت پرستي را از جهان ۱٦ و بدرستیکه من بآن مسرور میشوم زیرا که بواسطه

[ا] الله خالق و حافظ [ب] رسول الله (ت) الله مرسل

❀ ۱ ❀ یو ۱٤ : ۲۷ ❀ ۲ ❀ فصل چهل و دوم فقره دهم این انجیل را مراجعه کن

او زود است ظاهر خواهد شد و تمجید کرده شود خدای و صدق من ظاهر شود
۱۷ و زود است انتقام خواهد کشید از آنانکه زود است بگویند که بزرگتر
از انسان ۱۸ حق میگویم بشما بدرستیکه ماه زود است که او را خواهد داد
خواب درخوردسالی او ووقتیکه اوبزرك شود میگیرد ﴿۱﴾ او را بدستهای خود
۱۹ پس باید جهان حذر نماید از اینکه طرد نماید او را زیرا که او زود است که
بت پرستانرا بر اندازد ۲۰ پس بدرستیکه موسی بندهٔ خدای (ث) بیشتر از آن
کشت بسیاریرا و رحم ننمود یشوع بر شهرهای که آنها را سوزانیدند و کشتند
کودکانرا ۲۱ زیرا که زخم مزمن را داغ استعمال کرده میشود ۲۲ و زود است
بیاورد حقی را آشکاراتر از سایر پیغمبران و زود است که سرزنش کند هر که
را که رفتار نیکو نمیکند در جهان ۲۳ و زود است که تحیّت فرستند بر جهای
شهر پدران ما بعضی به بعضي از روي خوشحالي ۲٤ پس هر وقتیکه مشاهده
شود برافتادن بت پرستی بزمین و اعتراف کرده شود باینکه من بشری هستم مانند
سائر بشر پس حق میگویم بشما که پیغمبر خداي [ا] آنوقت میآید.

❀ فصل هفتاد و سوم ❀ (ب)

۱ حق میگویم بشما بدرستیکه
هرگاه بخواهد شیطان که بداند آیاشما دوستان خدا هستید و متمکن بشود برسیدن
مقصود خود از شما پس بدرستیکه او می پسندد براي شما اینکه بهواهاي
خود رفتار کنید زیرا که کی بشهرهای خود هجوم نماید ﴿۲﴾ ۲ ولیکن
چون میداند که شما دشمنان او هستید پس زود است که استعمال خواهد کرد هر
سختي را تا هلاك کند شما را ۳ ولیکن مترسید زیرا که او مقاومت میکند با شما
مثل سك در بند شده زیرا که خدای دعای مرا شنید ٤ یوحنا جواب داد اي معلم

(ث) رسول الله [ا] رسول الله (ب) سورة توکیل

❀ ۱ ❀ آیه مبهمه در قرآن سورهٔ ٥٤ یعنی سورهٔ قمر ❀ ۲ ❀ عبارة ترجمه انگلیسي دراینجا
مشوش است

خبر ده ما را که چگونه آن آزماینده ﴿۱﴾ قدیم در کمینگاه میایستد از برای انسان
نه از برای ما تنها بلکه نیز از برای آنانکه زود است که ایمان خواهند آورد
﴿۲﴾ بانجیل ۵ یسوع جواب داد اینکه آن شریر می آزماید بچهار راه ۶
اول آنوقتیکه او می آزماید خودش را باندیشها ۷ دوم آنوقتیکه می آزماید بسخن
و کارها بواسطه خدمتگذارانش ۸ سوم وقتیکه می آزماید بتعلیم دروغ ۹
وقتیکه مي آزماید بتخییل کاذب ۱۰ در این صورت بر بشر واجب است که
بسیار حذر کنند و خصوصاً زیرا که او را است یاوری از تن انسان که گناه را
دوست دارد چنانچه تب دار دوست میدارد آب را ۱۱ حق میگویم بشما بدرستیکه
هر گاه انسان از خدای بترسد بر هر چیزي غالب شود چنانچه داود پیغمبر او
میگوید ﴿۳﴾ ۱۲ زود است که خدای (ج) ترا بسپارد بعنایت فرشتگان
خود که نگهدارند راههای (د) ترا تا نلغزاند ترا شیطان ۱۳ از طرف چپ تو
هزار و از طرف راست تو ده هزار ساقط میشوند تا بتو نزدیك نشوند (ه) ۱٤
و نیز وعده داده خداي ما با محبت (ا) عظیمه (ب) بزبان داود مذکور اینکه
حفظ نماید ما را که فرموده ﴿٤﴾ بدرستیکه من عطا میکنم ترا فهمیکه ترا راست
نماید و بهر نحویکه در راههای خود رفتار نمائی چشم خود را میگمارم که بر تو
بیفتد (ت) ۱۵ ولیکن چه بگویم ۱٦ هر آینه بتحقیق بر زبان اشعیا ﴿۵﴾
فرموده آیا فراموش میکند مادر طفل بچه دان خود را ولیکن بتو میگویم اگر او
فراموش کند پس بدرستیکه من فراموش نمیکنم ترا (ث) ۱۷ در این صورت
بمن بگوئید که میترسد از شیطان هر گاه فرشتگان نگهبانان او باشند و خدای

[ج] الله مرسل [د] ارسل الله تعالی ملائکة علی المؤمنین لیحفظن طرقهم منه [ه] قال الله
للمؤمنین عسی ان یقع علی شمالهم الف بلاء و علی یمینهم عشرة آلاف بلاء لکن لا یصیبکم منه
(ا) الله وهل (وعد ؟) (ب) الله محب (ت) قال الله فی الذبور المؤمنین عطینا کم العقل لیرشدکم
الاطرق الحق و این تذهبتم انا ناظر علیکم منه [ث] قال سبحانه تعالي للمؤمنین هل یمکن انتنسی
الحامل والحمل في بطانه (بطنها ؟) و ان اسل [اصلاً] تنسی وانا لا انسیتکم منه

❀ ۱ ❀ مراد از آزماینده قدیم شیطان است ❀ ۲ ❀ یو ۱۷ : ۲۰ ❀ ۳ ❀ مز ۹۱ : ۱۱
و ۱۲ و ۷ ❀ ٤ ❀ مز ۳۲ : ۸ ❀ ۵ ❀ اش ٤۹ : ۱۵

[ج] زنده حامی او باشد ۱۸ و معذلك پس از ضروری است چنانچه سلیمان
﴿۱﴾ پیغمبر میفرماید اینکه مستعد امتحانات باش ای پسرك من که از
خدای ترسان شدهٔ ۱۹ حق میگویم بشما بدرستیکه بر انسان است که کار کند بر
مانند صیرفی که نقدینه ها را جستجو میکند که افکار خود را امتحان نماید
تا خطا نورزد با آفریدگار خود [ح]

﴿ فصل هفتاد و چهارم ﴾ [خ]

۱ بودند و همیشه خواهند بود در جهان گروهیکه باك ندارند از گناه وجز
این نیست که ایشان هر آینه بزرگترین گمراهی هستند ۲ بمن بگوئید چگونه
شیطان خطا ورزید ۳ بدرستیکه او خطا نمود بمجرد اندیشه اینکه او بزرگتر است
شأناً از انسان ٤ و خطا نمود سلیمان زیرا که او اندیشید که تمام آفریدگان خدای
را دعوت کند بولیمهٔ پس اصلاح نمود اندیشهٔ او را ماهیئی چون خورد همه
آنچه را که تهیه دیده بود ۵ از این روي بیجهت نبود آنچه که پدر ما داود
میفرماید ﴿۲﴾ بزرگ شمردن انسان در نفس خود میاندازد او را در وادی
اشکها ٦ ازینروي خداي بر زبان اشعیا ﴿۳﴾ پیغمبر خود ندا میکند که
میفرماید دور سازید اندیشهاي بد خود را از چشم من ۷ و از براي کدام نشانهٔ
سلیمان تیر میزند چونکه میگوید ﴿٤﴾ نگهدار دل خود را بهر نگهداري ۸
سوگند بزندگی خدای (د) که نفس من در حضورش میایستد هر چیزي گفته
میشود در باره اندیشهای بد که باعث ارتکاب گناه میشوند زیرا که ممکن نیست
گناه ورزیدن بدون اندیشه ۹ همانا بمن بگوئید وقتیکه زارع رز میکارد مگر
نمیکارد گیاه را بر گودي فرو رفته ۱۰ آري و همچنین میکند شیطان که هر گاه
بکارد گناه را بچشم و گوش نمیایستد بلکه تعدي میکند بدل (ا) که او قرارگاه

(ج) بالله حی (ح) الله خالق [خ] سورة الفکر (د) بالله حی
(ا) قلب بیت الله

❀ ۱ ❀ جا ۲ : ۱ ❀ ۲ ❀ مز ۸٤ : ۵ و ٦ ❀ ۳ ❀ اش ۱ : ۱٦ ❀ ٤ ❀ ام ٤ : ۲۳

خدای است ۱۱ چنانچه بزبان بندهٔ خود موسی سخن رانده (۱) که فرموده بدرستیکه
من در ایشان ساکن خواهم شد تا در شریعت من راه روند ۱۲ همانا بگوئید بمن
هر گاه هیرودس پادشاه بشما سفارش کند که خانه را با سکنای آن حفظ کنید
آیا روا میدارید که بلاطس دشمن در آنخانه در آید یا متاعهای خود را در آن
بگذارد ۱۳ چنین نیست و چنین نیست ۱۴ پس بسزاواري واجب است بر شما
که روا مدارید که شیطان در دلهای شما در آید و افکار خود را در آن بگذارد
۱۵ زیرا که خدا بشما دل داده [ب] که اورا نگهدارید و آن مسکن اواست (ت)
۱۶ ملاحظه کنید حالا که چگونه صرّاف در نقود نگاه میکند که آیا صورت قیصر
درست است آیا نقره صحیح است یا دروغ است و آیا آن از عیار معهود است ۱۷
از بنرو آنرا بسیار در دست خود زیر و رو میکند ۱۸ ای عالم دیوانه عجب
حکیمی هستی در کار خود حتی اینکه در روز آخر توبیخ و تحکم میکني بر خدمت
کاران خدا باهمال و سستی ورزیدن زیرا که خدمتکاران تو بی شك از خدمتکاران
خدا (۲) حکیمترند ۱۹ حالا بمن بگوئید که که امتحان میکند فکر را
چنانچه صراف امتحان میکند قطعه نقود نقره را ۲۰ هیچکس نه مطلقا

فصل هفتاد و پنجم (ث)

۱ اینوقت یعقوب گفت اي معلم چگونه امتحان فکر شبیه میشود بامتحان
قطعه نقود ۲ یسوع جواب داد بدرستیکه نقرهٔ خوب در فکر همانا آن پرهیزکاری
است زیرا که هر فکر عاري از تقوی از شیطان میآید ۳ و صورت ☆ درست همانا
پیروی پاکان و پیغمبران است که واجب است بر ما تبعیت آن ٤ و وزن فکر
همانا محبت خدا است که واجب است اینکه عمل شود هر چیزی بموجب آن ٥ و
ازین است که دشمن در آنجا اندیشهائی آورد که منافی تقوی است در همسایکانتان

(ب) الله معطی (ت) قلب بیت الله [ث] سورة التنبل
۱ لا ۲٦ : ۱۱ و ۱۲ ۲ لو ۱٦ : ۸ مقصود از صورت در اینجا چیزی
است بر پاره نقدینه است یعني شکلی بر سکه طلا و نقره نقش میکنند [مترجم]

و مطابق است با جهان تا جسد را فاسد کند و با محبت جهاني تا محبت خدا را
فاسد کند ٦ برتولومایوس پاسخ داد که ای معلم چگونه کم اندیشه کنیم تا در
امتحان نیفتیم ۷ یسوع در پاسخ گفت شما را دو چیز لازم است ۸ نخست آنکه
بسیار بر آن عادت کنید ۹ دویم آنکه کم سخن گوئید ۱۰ زیرا که کسالت
غسلگاهی است که در آن منکر نجس جمع میشود ۱۱ و بسیار گفتن اسفنجی که
گناهان را میچیند * ۱۲ پس لازم است که کار شما منحصر بکار وا داشتن جسد
فقط نباشد بلکه واجب است که نفس شما نیز مشغول بنماز باشد ۱۳ زیرا که
واجب است که از نماز هیچوقت بریده نشود ۱٤ بدرستیکه من برای شما مثلی
میزنم ۱۵ مرد بد بدهی بود که ازآن جهت هیچکس از آنانکه اورا میشناختند
نمي پذیرفت که در مزرعه او زراعت کند ۱٦ پس گفت مثل گفتن بد کار
بدرستیکه من بهازار میروم که بیابم گروهی تنبل بیکار را (۱) پس میآیند که
رز مرا بکارند ۱۷ پس این مرد از خانه خود بیرون شد و بسیاری از غربای
بیکار مفلس را پیدا کرد ۱۸ و با ایشان سخن گفت و ایشان را برزستان خود
کشید ۱۹ اما آنانکه شناخته بودند اورا وپیشتر با او کار کرده بودند هیچکس
از ایشان آنجا نرفت ۲۰ پس آنکه بد میدهد و بد ادا میکند همانا او شیطان
است ۲۱ زیرا که اوکاری میدهد که مزد انسان درخدمت او آتش جاویدي است
۲۲ پس او از برای همین از بهشت بیرون آمده و میگردد بجستجوي کار کنان
۲۳ و او همانا برای کار خودش تنبلها را هرکس باشند میگیرد و خصوصاً کساني
را که او را نمیشناسند ۲٤ و کفایت نمیکند مطلقا بجهت گریختن از شر اینکه
انسان او را بشناسند تا ازو نجات یابند بلکه واجب است بعمل آوردن کارهای
نیکو بجهت غلبه نمودن بر او

۱ مت ۲۰ : ۳ مثل ابوکریفی در ترجمه انگلیسی و عربي هردو میچیند است و مراد میکند است

فصل هفتاد و ششم (۱)

۱ بدرستیکه من مثلی (۱) برای شمـا میزنم ۲ مردی سه رز داشت که
بسه نفر رزبان اجاره داده بود ۳ و چون اولی ندانست که چگونه رز را بکارد از
رز او جز برگها بیرون نیامد ۴ اما دویمی پس تعلیم کرد بسومی که چگونه بایـد
رز کاشت ۵ پس او بسخنانش گوش داده رز را چنانچه او رهـنمائی کرده بودش
کاشت پس رز مرد سومی بر بسیار آورد ۶ ولیکن دویمی در کاشتن رز اهمال نموده
وقت خود را فقط بحرف زدن گذراند ۷ پس چون وقت دادن مال الاجـاره به
صاحب رز رسید اولی گفت ای آقا بدرستیکه من نمیدانم چگونـه رز تو زراعت
میشود و ازینرو امسال مرا ثمری نشد ۸ پس آقا جواب داد ای کودن مگر تو
تنها در جهان سکنا میکنی حتی اینکه تو از رزبان دویم من که خوب میداند
چگونه زمین زراعت میشود مشورت نمیکنی پس محتوم است بر تو اداء حق من ۹
و چون این بگفت حکم کرد که در زندان مشغول باشد تا اینکه پس بدهد بآقـای
خود که بر نادانی او ترحم فرموده پس او را آزاد فرموده گفت برو که راستی من
بعد ازین نمیخواهم که برز من مشغول باشی و ترا همین بس بتو میدهم وام ترا ۱۰
و دویمی آمد و آقا باو فرمود مرحبا برزبان من کو آن ثمرهائیکه بآنها تو مدیون
منی ۱۱ و چون تو بخوبی میدانستی که چگونه رز هـارا نیکو کنی پس بیقین
رزی که بتو اجاره داده ام بسیار ثمر آورده باشد ۱۲ پس دویمی جواب داد ای
آقا رز تو رو بتنزل آورده زیرا که من تاك بری نکرده ام و زمین را زراعت نکردم
و این رز بار نیاورد ازین جهت نمیتوانم که بتو مالت را بدهم ۱۳ پس آقا سومی
را خوانده متحیرانه باو فرمود همانا تو بمن گفتی که این مردی که رز دویم را باو
اجاره داده ام هر آینه ترا تمام تعلیم نمود زراعت رزی را که بتو اجاره داده ام اورا
۱۴ پس چگونه میشود که رزی که باو اجاره داده ام بار نیاورد با اینکه خاك

[۱] سورة العلیم مثلاه

۱ مثل ابو کریفی دیگر و مت ۲۱ : ۲۸ یا لو ۱۹ : ۱۱

یکی است ۱۵ سویمی جواب داد ای آقـا رز فقط بسخن زراعت نمیشود بلکه بر
آنکه میخواهد استیجار او را اینکه هر روز پیرهنش تر شود از عرق ۱۶ و
چگونه رز رزبان تو ثمر میدهد و حال آنکه او هیچ کاری نمیکند جز بیهوده
صرف نمودن وقت بسخن گفتن ۱۷ و ای آقا هیچ شکی نیست در اینکه هر گاه
عمل میکرد بآنچه گفته بود هر آینه اجرت پنجسالـه رز را داده بود زیرا که من
که پر گفتن نمیتوانم اجرت دو سالهرا بتو دادم ۱۸ پس آقا در غضب شد و برزبان
بطور حقارت فرمود حالا تو کار بزرگی کردی بواسطه توجه نکردن از درختان
و عمل نیاوردن رز پس بر من برای تو سزای بزرگی است ۱۹ پس خدمتکاران
خود را خوانده حکم داد بزدن او بدون ترحم ۲۰ آنگاه او را در زنـدان نمود
زیر شکنجه خدمتکار جفا پیشهٔ که هر روز اورا میزد ۲۱ و نخواست که اورا به
شفاعت دوستانش مطلقا رها کنند

فصل هفتاد و هفتم (۱)

۱ راستی شما را میگویم که بسیاری زود است بگویند بخدا روز جزا (۱)
ای پروردکار هر آینه ما بتحقیق بشارت دادیم و تعلیم کردیم شریعت ترا ۲ ولکن
خود سنگها زود است بصدا بیایند و بر ضد ایشان بگویند چون شما دیگران را
بشارت داده اید پس بزبان خودتان خودتان را محکوم ساخته اید ای گنهکاران ۳
یسوع فرمود سوگند بحیات (ب) خدا که بدرستیکه آنکسیکه حق را میداند و
بر عکس آن رفتار میکند بعقاب سوزناك گرفتار خواهد شد حتی اینکه نزدیك
میشود که شیاطین بر او رحم [ت] کنند ۴ همانا بمن بگوئید آیا خـدا بـما
شریعت را برای دانستن عطا فرموده (ث) یا برای عمل نمودن ۵ راستی بشما می-
گوئیم که غایت هر علمی همان حکمت است که بعمل آری هر چـه را که میدانی

[۱] سورة العلیم فاسق (ب) بالله حی (ت) قال عیسی بالله الحی من علم الحق ویعمل بخلافه
کان له عذابا شدیدا عسی ان یرحمه الشیطان له منه (ث) الله معطی

۱ ؛ لو ۱۳ : ۲۶ و ۲۷

۶ بمن بگوئید هر که کسی برسفرهٔ نشسته باشد و بذو چشم خود طعام خوشگواري
ببیند ولکن اختیار کند بدست خود چیزهای مرداری را پس آنها را بخورد آیا
دیوانه نمی باشد ۷ پس شاگردان عرض کردند آری البته ۸ آنوقت یسوع فرمود
بدرستیکه تواز تمام دیوانکان همانادیوانه تري ای انسان که آسمان را بادراك خود
میشناسی و زمین را بدست خود اختیار میکني ۹ که خدا را بادراك خود می-
شناسی و جهان را بهوای نفس خود میخواهی ۱۰ که لذائذ بهشت را بادراك
خود میشناسی و باعمال خودت شقاوت دوزخ را اختیار میکنی ۱۱ هرآینه تو
سرباز دلاوری هستي ای آنکه شمشیر را میاندازی و غلاف را بر میداري که جنك
کنی ۱۲ مگر نمیدانید کسیکه در تاریکی راه میرود روشنی را میخواهد اما نه
فقط برای اینکه روشني را ببیند بلکه تا راه راست ببیند پس راه رود باایمني تا
بکاروانسرا ۱۳ عجب بد بختی اي عالمیکه واجب است بتو هزار بار توهین شود و
دشمن داشته شوی زیرا که خداي ما همیشه خواسته است که باو راه شناسی را
بواسطه پیغمبران پاك خود مرحمت فرموده تا بسوي وطن وراحت خود برود ۱۴
ولیکن تو اي شریر از رفتن تنها رو گردان نشدی بلکه آنچه از آن بد تر است
کردي که نور را تحقیر کردي ۱۵ هرآینه مثل شتر درست آمد که گویند او
راغب نیست که از آب صاف بنوشد زیرا که نمیخواهد روي زشت خود را ببیند
۱۶ چنین میکند صالحی که کار بد میکند ۱۷ زیرا که او مکروه میدارد نور را
تا کارهاي زشت اودانسته «۱» نشود ۱۸ اما آنکسیکه داده میشود باوحکمتي
و قناعت نمي کند باینکه کار نیکو نکند بلکه از آن بد تر میکند باینکه
آن را در شر صرف مي کند پس بآن کسی ماند که عطایا را آلات کشتن عطا
کننده قرار میدهد

۱ یو ۳: ۲۰

فصل هفتاد و هشتم (۱)

۱ راست میگویم بشما بدرستیکه خدا شفقت نورزید برسقوط شیطان ومعذلك
شفقت ورزید بر سقوط آدم ۲ و کافي است شما را که بدانید بدی حال کسی را که
میشناسد نیکوئي را و کار زشت میکند (خیررا و میکند شررا) ۳ پس در ینوقت
اندراوس گفت ای معلم خوب است که علم ترك کرده شود ازترس سقوط درچنین
حالی ۴ یسوع جواب داد هرکاه جهان بی آفتاب و انسان بی دو چشم و روان
بی ادراك نیکو باشد آنوقت بی معرفتی هم نیکو خواهد بود ۵ راست میگویم
بشما بدرستیکه نان زندکانی جهانی را بشما افاده نمیکند چنانچه علم افاده میکند
زندکاني جاوید را ۶ مگر نمیدانید بدرستیکه خدا امر فرموده بعلم ۷ زیرا که
خدا چنین میفرماید از پیران خود بپرس ترا ایشان تعلیم خواهند «۱» کرد
۸ و خدا در باره شریعت «۲» میفرماید وصیت مرا جلو چشمهاي خود بگذار
و تفکر کن در آن هنکامیکه می نشیني و هنکامیکه راه میروی و در هر وقت ۹
پس شما را ممکن است ! کنون که بدانید اگر بی علمي خوب بود ۱۰ بدرستیکه
هر که خوار بشمرد حکمت را هرآینه بد بخت شقی است زیرا که ناچار ازحیات
جاوداني بی بهره خواهد ماند ۱۱ پس یعقوب جواب داد که ای معلم میدانیم که
نه ایوب از هیچ معلمی تعلیم گرفته و نه ابراهیم و با وجود این هر دو پاك و
پیغمبر بودند ۱۲ یسوع جواب داد حق بشما میگویم بدرستیکه هرکه از کسان
عروس است بعروسی دعوت کرده نمیشود زیرا که او در خانه عروس ساکن است
بلکه کسانیکه دورند از خانه دعوت میشوند ۱۳ پس مگر نمیدانید که پیغمبران
خدا ایشان در خانهٔ نعمت خدا و رحمت او هستند ۱۴ پس شریعت خدا در
ایشان آشکار است چنانچه داود پدر ما دراینخصوص «۳» میفرماید بدرستیکه
شریعت خدایش در دلش هست پس راه او [٤] کنده نمیشود ۱۵ حق میگویم بدرستیکه

[۱] سورة النور القلوب
۱ تث ۳۲: ۷ ۲ تث ٦: ۷ و ۸ و ۱۱: ۱۸ و ۱۹ ۳ مز ۳۷: ۳۱
(٤) در ترجمه انگلیسی و عربی بکندن تعبیر شده ومراد از کندن راه لغزیدن قدم است چنانچه در مزامیر است [مترجم]

خداي ما چون انسان را آفرید تنها او را نیکو کار نیافرید بلکه در دلش نوري
نهاد که او را بنمایاند اینکه سزاوار است باو خدمت خدا ۱۶ پس همانا اگر
تاریك شود این نور پس او خاموش نمیشود ۱۷ زیرا که هر گروهي این رغبت
را در خدمت خدا دارند با وجود اینکه ایشان خدا را گم کردند و خدایان باطل
دروغ را پرستیدند ۱۸ ازینرو واجب شد که انسان از پیغمبران خدا علم بیاموزد
زیرا که نوریکه بایشان تعلیم میکند راه به بهشت رفتن را که وطن ما است
بخدمت خدا واضح است ۱۹ چنانچه واجب است که کشیده شود و مداوا شود
کسیکه در چشم او رمد است .

❀ فصل هفتاد و نهم ❀ [ا]

۱ یعقوب جواب داد که چگونه پیغمبران مارا تعلیم میکنند و حال آنکه
ایشان مرده‌اند ۲ و چگونه تعلیم میدهد آنکه به پیغمبران معرفت ندارد ۳
پس یسوع جواب فرمود که تعلیم ایشان مدوّن است پس واجب است مطالعهٔ او
زیرا که نوشته بمنزلهٔ پیغمبري است براي تو ۴ راستی راستي بشما میگویم آنکه
خوار میدارد نبوت را نه فقط پیغمبر را خوار میکند بلکه خوار میکند نیز
خدائیرا که فرستاده است آن ❀ ۱ ❀ پیغمبر را ۵ اما آنچه مخصوص است به
گروههای که نمیشناسند پیغمبر را پس بدرستیکه بشما میگویم اینکه هرگاه در آن
اقطار مردی زند کانی کند چنانچه دل او باو وحی کند و نکند بدیگران چیزیرا
که دوست ندارد که باو از دیگران برسد و بدهد بنزدیك خود چیزیرا که دوست
دارد از دیگران بگیرد پس رحمت خدا از چنین مردی کناره نخواهد گرفت ۶ پس
ازینرو خدا براو آشکار شود وبرحمت خود شریعت خود را باودر وقت مرك میدهد
(ا) اگر پیش از آن نباشد ۷ و شاید در دل شما خطور کند که خدا شریعت را

[ا] سورة رالحة (الرحمة ؟) اله
[ا] الله معطی
❀۱❀ لو ۱۰ : ۱۶

بجهة محبت بشریعت داده [ب] ۸ حقا بدرستیکه این باطل است بلکه خدا
شریعت خود را عطا فرموده تاانسان کار نیکو کند بجهة محبت خدا ۹ پس هرگاه
بیابد انسانیرا بجهة محبت او کار نیکو میکند آیا گمان میکنید که او اورا خوار بدارد
۱۰ نچنین پس نچنین بلکه اورا بیشتر از آنانکه شریعت را بایشان عطا فرموده
دوست میدارد ۱۱ بدرستیکه من مثلي براي شما میزنم مردی بود که املاك
بسیاری داشت و از جمله املاك او زمین خشکی بود که نمیرویانید جز چیزهائی
که ثمر نداشتند ۱۲ و در بین اینکه روزي در میان این زمین خشك راه میرفت
در میان آن گیاهها بر خورد بگیاهی ثمر دار خوشگوار ۱۳ پس این مرد آن
وقت گفت چگونه اتفاق افتاده که این گیاه این ثمرهاي خوشگوار را در اینجا
حامل شده ۱۴ من نمیخواهم که او با باقیمانده بریده شده در آتش نهاده شود
۱۵ آنگاه خدمتکاران خود را خواند و بایشان امر فرمود بکندن آن و گذاردن
آن در بستان خودش ۱۶ بدرستیکه من میگویم بشما اینچنین حفظ میکند [ت]
خدای ما از شراره دوزخ کسانیرا که نیکو کارند هر جا که باشند .

❀ فصل هشتادم ❀ (ا) (ب)

۱ بمن بگوئید آیا ایوب در غیر زمین عوص ❀ ۱ ❀ ساکن شد در میان
بت پرستان ۲ و موسی از زمان طوفان چه مینویسد ۳ بگوئید بمن ۴ بدرستیکه
از میگوید نوح نعمتي پیش روي ❀ ۲ ❀ خدا یافت ۵ پدر ما ابرهیم پدری داشت
که هیچ ایمان نداشت زیرا که او میساخت و میپرستید بتهاي باطل را ۶ و لوط
❀ ۳ ❀ ساکن شد میان بد ترین مردمی که بر زمین بودند ۷ و همانا بتحقیق
نبوخذ نصر دانیال را اسیر گرفت و او طفل بود باحننیا وعزریا ومیشائیل ❀ ۴ ❀

[ب] هل ظننت ان الله تعالي ارسل الشریعة لاجل الشریعة لا الا ارلرها لك [ارسلها لك ؟]
عبادة منه [ت] الله حافیظ
(ا) سورة العلم [ب] ایوب و نوح و ابرهیم ودانیال ذکر
❀ ۱ ❀ ایو ۱ : ۱ ❀ ۲ ❀ تك ۶ : ۸ ❀ ۳ ❀ تك ۱۳ : ۱۲ ❀ ۴ ❀ دا ۱ : ۶

که جز دو سال عمر نداشتند وقتیکه اسیر شدند و در میان جماعتی از خدمتکاران
بت پرست پرورش یافتند ۸ قسم بزندگی خدا (ت) بدرستیکه چنانچه آتش
چیزهای خشك را میسوزاند و آنها را آتش میگرداند بدون تمیز میان زیتون و
سرو و خرما همچنان خدای ما رحم میفرماید بر هر که نیکوئی کند بدون
اینکه فرق بگذارد میان یهودي و سکیثی و یونانی یا اسماعیلي ﴿ ۱ ﴾ ۹ ولیکن
اي یعقوب در اینجا دل تو توقف نکند زیرا که هر جا که خدا پیغمبر فرستاده
(ث) لازم است بر تو که حکم خود را انکار نمائی و متابعت پیغمبر کنی ۱۰ نه
اینکه بگوئی چرا این را میگوید برای چه امر و نهی میکند ۱۱ بلکه بگو این
چنین خدا خواسته و این چنین امر میفرماید خدا ۱۲ مگر خدای بموسی چه
فرمود وقتیکه موسی را اسرائیل حقیر شمرد : بدرستیکه ایشان ترا حقیر نشمردند
ولکن ایشان مرا حقیر ﴿ ۲ ﴾ شمردند ۱۳ راستی میگویم بشما که همانا واجب نیست بر
انسان که زمان حیات خود را در یاد گرفتن کلام و خواندن صرف نماید بلکه در
یاد گرفتن اینکه چگونه نیکو مشغول شود ۱۴ همانا بگوئید کدام خادم هیرودس
نمیخواهد خوشنودي او را باینکه بتمام کوشش خدمت او نماید ۱۵ واي بر عالمیکه
میخواهد خوشنود سازد کالبدي را که جز گل و سرگین نیست و نمیخواهند
بلکه فراموش میکنند خدمت خدائیرا که آفریده است هر چیزی را آنکه
مجید است همیشه .

﴿ فصل هشتاد و یکم ﴾ (۱)

۱ بگوئید بمن آیا گناهی بزرگ پنداشته میشود بر کاهنان هر که تابوت
شهادت خدایرا بیندازند در وقتیکه او را بدوش گرفته اند ۲ پس شاگردان
لرزیدند چون این را شنیدند زیرا که ایشان علم داشتند باینکه خدا عزّه را ﴿ ۳ ﴾

[ت] الله حی (ث) الله مرسل
(۱) سورة الماء
۱ ❀ کو ۳ : ۱۱ ❀ ۲ ❀ ۱ صم ۸ : ۷ و حز ۱۶ : ۸ ❀ ۳ ❀ ۲ صم ۶ : ۷

کشت (پ) بجهة اینکه تابوت خدا را از روي خطا دست زده بود ۳ پس گفتند
بدرستیکه آن گناه بزرگیست ۴ پس یسوع فرمود سوگند بزندگی خدا (ت)
بدرستیکه فراموشی کلمهٔ خدا که بآن همه چیز ها را (ث) آفریده ﴿ ۱ ﴾ وبآن
براي تو حیات ابدیه را تقدیم فرموده هر آینه گناه بزرگیست ۵ و چون یسوع
این بفرمود نماز کرد و بعد از نماز فرمود واجب نیست که فردا بسوي سامره عبور
کنیم زیرا که این چنین بمن فرشتهٔ یزدان پاك فرمود ۶ و در بامداد آنروز
یسوع بچاهیکه آنرا یعقوب ساخته و بیوسف ﴿ ۲ ﴾ پسرش بخشیده بود رسید ۷
و چون یسوع خسته شده بود از سفر شاگردان خود را بشهر فرستاد تا طعامي
بخرند ۸ پس در پهلوي چاه بر سنك چاه نشست که یکزني از سامره بسوی چاه
آمد که آب بکشد ۹ پس یسوع بآن زن فرمود مرا بده تا بنوشم ۱۰ پس آن
زن در جواب گفت مگر خجالت نمیکشی که از من شربت آب میخواهي و تو
عبرانی هستی و من زنی هستم سامریه ۱۱ یسوع در جواب فرمود اي زن اگر
میدانستي که که از تو شربت آب میخواهد هر آینه تو از و شربتی میخواستي ۱۲
زن در جواب گفت و چگونه میدهی بمن که بنوشم و نه ظرفی و نه ریسمانی با تو
هست که باو آب بکشی و چاه عمیق است ۱۳ یسوع در جواب فرمود اي زن
هر که از آب این چاه بنوشد دو باره عطش میگیرد اما هر که از آبیکه من باو
میدهم بنوشد هرگز تشنه نمیشود بلکه به تشنگان داده میشود که بنوشند تا به
حیات جاوداني برسند ۱۴ پس زن گفت اي آقا ازین آب بمن بده ۱۵ یسوع
در جواب فرمود برو و شوهر خود را بخوان و شما را میدهم تا بنوشید ۱۶ زن
گفت شوهر ندارم ۱۷ یسوع در جواب فرمود خوب راست گفتي زیرا که تو
پنج شوهر داشتی و آنکه اکنون با تست شوهر تو نیست ۱۸ پس چون زن
اینرا شنید مضطرب شد و گفت ای آقا باین مي بینم اینکه تو راستی پیغمبری ۱۹

[ب] الله معذب [ت] بالله حی (ث) منه خلق الله فی کلام واحد کل شیٔ :
۱ ❀ یو ۱ : ۳ ❀ مز ۳۳ : ۶ ❀ ۲ ❀ یو ٤ : ٤ - ۲۰

از ين رو زارى ميكنم سوي تو كه مرا از آنچه ميآيد خبر دهى كه عبرانيين بر كوه
صهيون نماز خوانند در هيكلي كه آنرا سليمان در اورشليم بنا كرده و ميگويند كه
نعمت و رحمت (١) خدا آنجا بدست آيد نه درجاي ديگر ٢٠ اما قوم ما پس بز
اين كوهها سجده ميكنند و ميگويند كه سجود همانا واجب است كه بر كوههاى
سامره باشد فقط پس كدامين سجده كنندگان حقيقى هستند

﴿فصل هشتاد و دويم﴾ (ب)

١ اينوقت يسوع آه كشيد و گريه كرده گفت ٢ واي بر تو اي شهر هاى
يهوديه زيرا كه تو فخر كنان ميگوئى ﴿١﴾ هيكل پروردگار هيكل پروردكار
و زندگاني ميكنى چنانكه گويا خدائى نيست فرو رفته در لذائذ ومكاسب جهان
٣ پس بدرستيكه اين زن حكم بدوزخ ميكند بر تو در روز جزا ٤ زيرا كه اين
زن ميخواهد بفهمد چگونه نعمت ورحمت را نزد خدا بدست بياورد ٥ پس بسوي
آن زن ملتفت شده فرمود ﴿٢﴾ اي زن بدرستيكه شما سامريها سجده ميكنيد
با نچه نمى شناسيد واما ما عبرانيها پس سجده ميكنيم بآنكه ميشناسيم ٦ راستى
ميگويم بتو بدرستيكه خدا روح است و حق و واجب است اينكه سجده كرده شود
(١) براى او بروح و حق ٧ زيرا كه پيمان خدا همانا دراورشليم درهيكل سليمان
گرفته شد نه در جاي ديگر ٨ وليكن تصديق كن مرا [ب] اينكه وقتى ميآيد كه
خدا رحمت خود را آنوقت در شهر ديگر ميدهد و ممكن ميشود سجده نمودن براي
او در هر جاى براستى و خدا قبول [ت] ميفرمايد نماز حقيقى را درهر جا بـه
رحمت خود ٩ زن در جواب گفت بدرستيكه ما انتظار مسيا را (ث) داريم پس
وقتيكه بيايد ما را تعليم ميكند ١٠ يسوع در جواب گفت اي زن مگر ميدانى

(١) الله هدى و رحمن (ب) سورة الكبلت «القبلة» والصلوة رسول‌الله
[١] الله حق و معبد [ب] غير كبلت بعد الانجيل في زمان ختم‌الانبياء ذكر منه [ت] الله‌معبد
(ث) رسول

﴿١﴾ ار ٧ : ٤ ﴿٢﴾ ايو ٤ : ٢١ - ٢٦

كه بناچار مسيا خواهد آمد ١١ زن در جواب گفت آري اي آقا ١٢ آنوقت
يسوع درخشيده رخسار شد و فرمود بمن ظاهر ميشود اى زن كه تو مؤمنه باشى
١٣ پس اكنون بدان اينكه بايمان به مسيا همه برگزيدگان خدا زوداست
خلاصى يابند ١٤ اكنون واجب شد كه بشناسى آمدن مسيا را ١٥ زن
گفت اى آقا شايد تو خود مسيا باشى ١٦ يسوع در جواب فرمود بدرستيكه
من براستى بسوى خانه اسرائيل پيغمبر خلاصى فرستاده شده‌ام ١٧ وليكن
زوداست كه بعد از من بيايد مسيا ﴿١﴾ كه فرستاده شده [ج] خدا است
براي همه جهان آنكه بواسطه او خدا جهان را آفريده ١٨ و در آنوقت سجده
كرده ميشود براى خدا (ح) در همه جهان وبرحمت رسيده ميشود حتى اينكه
سال يوبيل كه اكنون هر صد سال ﴿٢﴾ ميآيد زوداست كه آنرا مسيا درهر
سال درهر جا قرار دهد ١٩ آنگاه آن زن سبوي خود را گذاشته بسوى شهر
شتافت تا خبر دهد آنچه را از يسوع شنيده

﴿فصل هشتاد و سوم﴾ [خ]

١ و در وقتيكه آن زن با يسوع سخن ميگفت شاگردانش آمدند و تعجب
نمودند كه او اين چنين با زنى ﴿٣﴾ سخن ميراند ٢ و معذلك كسى باو
نگفت براى چه اين چنين با زن سامريهٔ سخن ميگوئى ٣ پس چون زن رفت
گفتند اى معلم بيا و بخور ٤ يسوع در جواب فرمود واجب است كه طعام
ديگرى بخورم ٥ پس شاگردان بعضى ببعضى گفتند شايد مسافري با يسوع سخن
گفته و رفته كه براي وي طعامى بجويد ٦ پس از نويسنده اين كتاب پرسيدند
و گفتند اى برنابا آيا اينجا كسى بود كه او را ممكن شود كه طعامي براي معلم

[ج] الله مرسل (ح) رسول الله معبد [خ] سورة البرائة
﴿١﴾ اي محمد كما يعلم فما تقدم ﴿٢﴾ يوبيل يهودى هر پنجاه سال ميآيد [لاويين ١٥ : ١١]
اما يوبيل پاپها كه هرصدسال ميآيد بحسب ظاهر در سنه ١٣٠٠ مسيحى وضع شده بود آنگاه
در سنه ١٣٥٠ برگشت دو باره به پنجاه سال ﴿٣﴾ يو ٤ : ٢٧ - ٤٢

حاضر نماید ٧ پس نامه نگار درجواب گفت اینجا کسی نبود جز همان زني که او
را دیدید که حاضر کرده بود این ظرف خالي را که از آب پرش کنند ٨ پس
شاگردان ایستادند با دهشت و منتظر نتیجه سخن یسوع شدند ٩ آنهنگام یسوع
فرمود بدرستیکه شما نمیدانید که طعام حقیقی همانا عمل مشیت خدا است ١٠
زیرا که ﴿ ١ ﴾ نانی که قوت انسان میشود و او را حیات میدهد آن نیست بلکه
بشایستکی آن کلمة الله است باراده او ١١ پس ازین سبب است که فرشتکان پاك
نمیخورند (ا) بلکه زندگانی میکنند و متغذي میشوند باراده خدا ١٢ و
همچنین ما و موسی ﴿ ٢ ﴾ و ایلیا ﴿ ٣ ﴾ و یکی دیگر چهل روز و چهل شب
بدون چیزی از طعام گذرانديم ١٣ آنگاه یسوع چشمان خودرا بلند کرده فرمود
وقت درو کی میشود ١٤ شاگردان در جواب گفتند بعد از سه ماه ١٥ یسوع
فرمود اکنون نگاه کنید چگونه کوهها بدانهها سفیداست ١٦ راستی بشمامیگویم
همانا امروز درو بزرکي پیدا میشود که چیده شود ١٧ وآنوقت اشارهفرمود بجماعت
بسیاري که آمدند تا او را ببینند ١٨ زیرا که آن زن چون بشهر در آمد شهر
را بهیجان آورده گفت ای مردم بیائید و ببینید پیغمبر تازهٔ فرستاده شده (ب)
را از جانب خدا بخانه اسرائیل ١٩ و بر آنها باز گفت آنچه را که از یسوع
شنیده بود ٢٠ پس چون آنجا آمدند از یسوع استدعا کردند که نزد ایشان
درنك نماید ٢١ پس داخل شهر شده و در آنجا دو روز ماند در حالتیکه شفا
دهنده بود همه مریضان را و تعلیم دهنده بود آنچه که مختص بملکوت خدا است
٢٢ آنوقت اهل شهر بآن زن گفتند ما بسخن و آیاتاو بیشتر ایمان داریم که
بآنچه تو گفتی ٢٣ چون او براستي قدوس خدا است و پیغمبری است فرستاده
شده براي نجات آنانکه باو ایمان میآورند ٢٤ و پس از نماز نصف شب شاگردان
نزدیك یسوع شدند ٢٥ پس بایشان فرمود زود باشد که این شب در زمان مسیا

(ا) منه الملائکة لا یشکل (ب) الله مرسل
۞ ١ ۞ تث ٨ : ٣ و مت ٤ : ٤ ۞ ٢ ۞ خر ٢٤ : ١٨ : ۞ ٣ ۞ امل ١٩ : ٨

پیغمبر خدا (ا) یوبیل سالیانهٔ شود که اکنون هر صد سال میآید (ب) ٢٦
ازین رو نمیخواهم که امشب بخوابیم بلکه نماز بخوانیم و سر خودرا صد بار خم
کرده سجده کنیم خدای توانای مهربان(ت) همیشه خجسته تاابد خودرا ٢٧ پس
باید هر بار بگوئیم اعتراف میکنم بتو پروردکار یکتاي ما (ث) که نه ترا آغاز و
نه ترا انجام است [ج] ٢٨ زیرا که تو برحمت خود بهمهٔ چیز ها دادی آغازشان
را و زود باشد که بعدل خود همهرا انجام دهي ٢٩ میان بشر مانندی نداري ٣٠
زیرا که بجود بی نهایت خود دستخوش حرکت و عوارض نیستی ٣١ بما رحم
کن چون تو ما را آفریدئی و ما ساخته شدهٔ دست توئیم (ح)

﴿ فصل هشتاد و چهارم ﴾ [خ]

١ وچون یسوع نماز خواند فرمود باید شکر خدا نمائیم زیرا که او بما امشب
رحمت بزرکي ارزاني فرموده [د] ٢ زیرا که او بر گردانید زمانی را که لازم بود
در اینشب بگذرد چونکه نماز خواندیم باتحاد بارسول خدا (ذ) ٣ و بتحقیق
شنیدم آواز اورا ٤ پس چون شاگردان این را شنیده درخشنده رخسار شده
گفتند اي معلم امشب بما قدری از اندرزها بیاموز ٥ پس یسوع فرمود آیا گاهی
دیده اید فضله را مخلوط با بلسان ٦ پس جواب دادند نه اي آقا نه بدرستیکه
یافت نمیشود دیوانهٔ که این کار نماید ٧ پس یسوع فرمود بدرستیکه من اکنون
بشما خبر میدهم که بدرستیکه در جهان یافت میشود کسانیکه در دیوانگی از آن
بالاترند زیرا که ایشان خدمت خدارا بخدمت جهان مخلوط میکنند ٨ حتی اینکه
بسیاری از کسانیکه بی ملامت زندگانی میکنند فریب شیطان خورده اند ٩ و در

(ا) رسول الله (ب) ان صلاة البراءة کانة في قدیم الزمان برائس کل مائة سنه مرة واحده
و فی زمن الرسول تکون في کل سنة منه (ت) الله قدیر والرحمن (ث) الله احد و قدیم وباقی
[ج] الله قدیم و باقی (ح) الله اکبر الله الرحمن و عادل ر سبحان (خ) سورة المخلص
(د) الله وهاب (ذ) رسول الله

حینیکه ایشان نماز میخوانند مشاغل دنیویه را بنماز خودشان ممزوج کرده اند پس
در آنوقت در نظر خدا ممقوت شدند ۱۰ بمن بگوئید آیا حذر میکنید هرگاه برای
نماز غسل میکنید از اینکه بشما نجاستی بر خورد آری بهر گونه تأکید ۱۱ ولیکن
چه میکنید وقتیکه نماز میکنید ۱۲ بدرستیکه میشوئید خود تان را از گناهها
بواسطه رحمت خدا [ر] ۱۳ اکنون آیا میخواهید که از امور دنیویه صحبت
بدارید در حالیکه نماز میخوانید ۱۴ بپرهیز بید از اینکه چنین کنید ۱۵
زیرا که هر کلمه دنیویه فضلهٔ شیطان میشود بر نفس تکلم کننده ۱۶ پس
شاگردان بخود لرزیدند زیرا که با ایشان بتندي روح سخن میگفت ۱۷ و گفتند
ای معلم چه کنیم هرگاه دوستی بیاید با ما سخن گوید درحالتیکه ما نماز میخوانیم
۱۸ یسوع در جواب فرمود بگذارید او را که انتظار بکشد و نماز خود را بپایان
برسانید ۱۹ پس برتولوماوس گفت لیکن اگر فرض کنیم که او چون دید که
ما با او حرف نمیزنیم خشمگین شده برود ۲۰ یسوع در جواب فرمود
هرگاه خشمگین شد پس باور بدارید از من که او همانا دوست شما نیست و مؤمن
نیست بلکه کافر و رفیق شیطان است ۲۱ بمن بگوئید هرگاه بروید که با یکی از
غلامان اصطبل هیرودس صحبت بدارید و بیابید او را که با هیرودس سر گوشی
میکند آیا شما خشمگین میشوید هرگاه او شما را در انتظار بدارد ۲۲ نه چنین
است و هرگز چنین نیست بلکه مسرور میشوید که دوست خود را مقرب پادشاه
ببینید ۲۳ پس یسوع فرمود آیا صحیح است این ۲۴ شاگردان در جواب
گفتند همانا که بحقیقت راست است ۲۵ پس یسوع فرمود راستي بشما میگویم
بدرستیکه هر که نماز میخواند همانا با خدا صحبت میدارد ۲۶ پس مگر روا
است که سخن گفتن با خدا را ترك نمائید که تا با مردم صحبت داشته باشید
۲۷ آیا سزاوار است دوست شمارا که از براي این سبب خشمگین شود که شما
احترام خدا را بیشتر ازو نگه میدارید ۲۸ از من باور بدارید که هرگاه او

[ر] منه الصلاة روح طهرة

خشمگین ازین رو شود که شما اورا منتظر داشته اید پس همانا که خدمتکار خوبی
است شیطان را ۲۹ زیرا که این همان است که شیطان آرزوي آنرا دارد که برای
خاطر مردم خدا ترك شود ۳۰ بزندگي (۱) خدا سوگند که واجب است بر هر
که از خدای میترسد اینکه دور شود در هر عمل صالحی از کارهاي جهان تا عمل
صالح فاسد نشود .

فصل هشتاد و پنجم (ب)

۱ یسوع فرمود اگر کسی بدي کند یا سخن بد گوید و یکی برود که او را
اصلاح کند و مانع شود که چنین کاري کند کار اینکس چه طور است ۲ شاگردان
در جواب گفتند که او کار خوبی میکند چه او خدمت میکند خدای را که همیشه
میخواهد منع شر را چنانچه آفتاب همیشه میخواهد دفع تاریکی را ۳ پس یسوع
فرمود من بشما میگویم که بعکس آن هرگاه کسی کار نیکوئی کند یا سخن نیکوئی
بگوید پس هر که منع او خواهد بوسیلهٔ که در آن چیزي نیست که از آن کار بالاتر
باشد همانا خدمت شیطان مینماید بلکه رفیق او میشود ۴ زیرا که شیطان بچیزی
اهتمام ندارد جز جلوگیري از هر چیز نیکو ۵ ولکن من حالا بشما چه بگویم ۶
بدرستیکه من بشما میگویم آنچه را سلیمان «۱» پیغمبر پاك ودوست خدا فرموده
از هر هزار کس که ایشان را میشناسید یکی از ایشان دوست شما خواهد بود ۷
پس متی گفت در این صورت نمیتوانیم که کسی را دوست بداریم ۸ پس یسوع در
جواب فرمود بشما راستي میگویم که جائز نیست شما را که چیزیرا مکروه بدارید
جز گناه را ۹ حتي اینکه نمیتوانید شیطان را دشمن بدارید از باب اینکه او
آفریدهٔ خدا است بلکه از باب اینکه او دشمن خدا است ۱۰ آیا میدانید این
براي چیست من شما را افاده میکنم ۱۱ زیرا که او آفریدهٔ خدا است و هر چه

(۱) بالله حی (ب) سورة فرق بین الحب « الحیب ؟ » والعدو
۱ ۞ ؟ ام ۱۸ : ۲٤

خدا آفریده است آن نیکو و کامل است (۱) ۱۲ پس ازینجهت هرکه مخلوق
را نمي پسندد خالق را نمی پسندد ۱۳ ولیکن دوست چیز خاصی است که بدست
آوردنش آسان نیست ولی از دست رفتنش آسان است ۱٤ زیرا که دوست خوش
نمیدارد اعتراض را بر کسیکه او را سخت دوست میدارد ۱۵ حذر کنید وبیدار
شوید و اختیار نکنید کسی را که دوست نمیدارد آنرا که دوست میدارید ازین
باب که او دوست است ۱٦ پس بدانید که مراد از دوست چیست ۱۷ مقصود
از دوست جز طبیب نفس نیست ۱۸ وهمچنین چنانچه نادر است که انسان طبیب
ماهری بدست آرد که مرض ها را بشناسد و استعمال دوا ها را در آنها بداند
همچنین نادر است وجود دوستانیکه بشناسند لغزشها را و بدانند که چگونه
باید رهنمائی کنند بصلاح ۱۹ ولیکن در اینجا یك بدي است وآن اینست که بسیار کس
دوستانی دارند که چشم از لغزشهای دوستان خود میپوشند ۲۰ و دوستان
دیگری دارند که ایشانرا معذور میدارند ۲۱ و دوستان دیگري دارند که از
ایشان بجهة امور دنیویه حمایت میکنند ۲۲ و دوستاني پیدا میشوند و این بد تر
است از آنچه گذشت که دوستان خود را میخوانند و یاري میکنند ایشانرا در
ارتکاب گناه وزود باشد که آخرت ایشان نظیر لآمت ایشان باشد ۲۳ حذر
کنید که امثال این گروه را دوستان خود اختیار کنید ۲٤ زیرا که ایشان
دشمنانند و کشندگان نفسند براستی .

❁ فصل هشتاد وششم ❁ (۱)

۱ و باید دوست تو دوستي باشد که قبول کند اصلاح را همچنانکه او
میخواهد که ترا اصلاح کند ۲ و همچنانکه او میخواهد که ترك کنی هر
چیزیرا براي محبت خدا پس بر او است که راضی باشد باینکه ترك کني اورا براي
خدمت خدا ۳ ولیکن بمن بگو هرگاه انسان نداند که چگونه خدارا دوست بدارد

[۱] ما خلق الله الا بالحق
[۱] سورة الحب «الحبیب»

پس چطور خواهد دانست که چگونه خودش را دوست بدارد ٤ وچطور خواهد
دانست که چگونه دیگران را دوست بدارد در صورتیکه نمیداند که چگونه خودش
را دوست بدارد ۵ براستی که این البته محال است ٦ پس هرگاه برای خود دوستی
اختیار کنی (زیرا که هر کس را دوستی نباشد همانا مطلقا او بینوا است) پس
اول نظر کن ولی نه به نسب خوب او و نه بطائفه خوب او و نه بخانهٔ خوب او
و نه بجامه های خوب او و نه بصورت نیکوی او و نه بسخن نیکوي او زیرا که تو
آنزمان بآساني فریب خواهي خورد ۷ بلکه نظر کن که چگونه از خدا میترسد
و چگونه چیزهای زمینی را (امور دنیویه را) حقیر میشمارد و چگونه کار هاي
نیکو را دوست میدارد و بوجه اخص چگونه جسد خودرا دشمن میدارد پس آن
زمان آسان میشود بر تو دریافتن دوست راستگو [ب] ۸ نظر کن بوجه اخص
هرگاه باشد که بترسد از خدا و حقیر شمارد اباطیل جهانرا و هرگاه حریص باشد
بر اعمال صالحه و دشمن بدارد جسد خود را مثل دشمن سخت ۹ و واجب هم
نیست بر تو که چنین دوستی را دوست بداري بحیثیکه محبت تو منحصر در او باشد
زیرا که تو بت پرست خواهی شد ۱۰ بلکه او را دوست بدار مثل اینکه خدا
ترا نعمتي عطا فرموده (ت) پس زینت میدهد آنرا خدا بفضل بزرگتري ❁۱❁
۱۱ راستي بشما میگویم هرکه دوستی پیدا کند یکی از مسرتهاي فردوس را پیدا
میکند بلکه او کلید فردوس است ۱۲ تداوس در جواب گفت که لیکن هرگاه
اتفاق افتاد برای انسان وجود دوستیکه منطبق نشود بر آنچه فرمودی ای معلم پس
او را چه باید کرد آیا واجب است که اورا ترك کند ۱۳ یسوع درجواب گفت
واجب است بر او که آن کند که ناخدا در کشتی که او را میراند میکند تاوقتیکه
ازو نفعی مي بیند ولیکن وقتیکه در او زیانی یافت اورا ترك میکند ۱٤ اینچنین
واجب است که بکني بدوستي که از تو بدتر است ۱۵ پس ترك کن او را در

[ب] منه حق حب بیان « بیان حبیب الحق » (ت) الله وهاب
❁۱❁ عبارت در نسخه طلیانیه مبهم است

جیزهائیکه در او برای تو لغزشی باشد هر گاه میخواهی که ترا رحمت (۱) خدا
ترك نکند .

فصل هشتاد و هفتم [ب]

۱ واي بر جهان از لغزشها ﴿ ۱ ﴾ ۲ بناچار لغزشها خواهند آمد زیرا که
جهان در گناه ﴿ ۲ ﴾ ایستاده کي دارد ۳ ولیکن واي بر آن انسانیکه لغزش باو
وارد میشود ٤ از براي انسان بهتر است اینکه در گردن او سنك آسیا آویخته
شود و درلجه دریا غرق شود از اینکه همسایهٔ او بلغزد ٥ هرگاه چشم تو مایه
لغزش تو باشد پس آنرا بکن زیرا که بهتر است که یك چشمه داخل بهشت
شوی از اینکه با دو چشم داخل دوزخ شوی ٦ اگر دست تو یا پای تو بلغزاند
ترا همچنین با آنها کن زیرا که بهتر است که در ملکوت آسمان لنك داخل شوي
یا دست و پا بریده داخل شوي از اینکه داخل دوزخ شوی با دو دست و دو پا
۷ پس سمعان نامیده شده ببطرس گفت ای آقا چگونه واجب است که این کنم
براستي میشوم ابتر در زمان کمی ۸ یسوع درجواب فرمود اي بطرس خلع کن
حکمت جسدیه را که حق را فرد و تنها خواهی یافت ۹ زیرا که کسیکه ترا
تعلیم میکند او چشم تو است و کسیکه ترا درعمل همراهی میکند او پای تواست
و کسیکه خدمت میکند ترا در چیزی او دست تست ۱۰ پس هر وقتیکه امثال
اینها باعث شوند بر گناه پس آنها را ترك کن ۱۱ زیرا که بهتر است تراکه
جاهل و فقیر با اعمال کمی داخل بهشت شوی از اینکه داخل دوزخ شوی با اعمال
بزرك و تو حکیم و توانگر باشی ۱۲ پس بر انداز از خود هر چه را که باز
دارد ترا از خدمت خدا چنانچه بر اندازد انسان هرچه را که پیش چشم اورا

[۱] اذا کان حبیب یقصد ان یحرك « یحیدك ؟ » عن طریق المستقین اترکه ان لم ترد ان
یترك رحمة الله منه (ب) سورة الفاسق

❀۱❀ مت ۱۸ : ٦ ـ ۹ ❀ ۲ ❀ ایو ٥ : ۱۹

میگیرد [ت] ۱۳ و چون یسوع این بفرمود بطرس را بپهلوی خویش خواند و
باو بفرمود ﴿ ۱ ﴾ هرگاه برادر تو نسبت بتو کار خطائي کند برو و اورا اصلاح
کن ۱٤ پس چون بصلاح آمد پس خوشحال شو زیرا که تو سود برادر خود
بردی ۱٥ و اگر بصلاح نیامد پس برو و دو گواه بخوان و او را بصلاح آور
نیز ۱٦ پس اگر بصلاح نیامد بآن کلیسیا را خبر ده ۱۷ پس اگر باز بصلاح
نیامد پس او را کافر بشمار ۱۸ و بجهة این با او در زیر سقف خانهٔ که مسکن
دارد ساکن مشو ۱۹ و بر خوانیکه می نشینند بر او مخور ۲۰ و با او گفتگو
مکن ۲۱ حتی اینکه اگر بدانی که در اثناء راه رفتن کجا قدم میگذارد در آنجا
قدم خود را مگذار .

فصل هشتاد و هشتم [ا]

۱ ولیکن زنهار که خود را ازاو برتر بشماري ۲ بلکه واجب است برتو که
چنین بگوئی بطرس بطرس بدرستیکه تو اگر ترا خدا مساعدت نمیکرد هر آینه
ازو بدتر بودی ۳ بطرس در جواب گفت چگونه واجب است که او را اصلاح
کنم ٤ پس یسوع درجواب فرمود بطریقیکه تو دوست داری که نفس تو بآن
اصلاح شود ٥ پس چنانچه میخواهی بحلم با تو رفتار شود همچنان با دیگران
رفتار کن ٦ مرا تصدیق کن اي بطرس زیرا که بتو راست میگویم اینکه هر مرتبهٔ
باری که اصلاح میکنی بمهربانی برادر خود را از خدا مهربانی خواهی دید و
سخنان تو ثمر میدهد بعض ثمر ۷ ولیکن هرگاه بدرشتي بکنی عدل خدا از تو
بدرشتی قصاص مینماید و ثمری نمیدهد ۸ ای بطرس بمن بگو آیا فقرآء مثلاً این
دیگهاي سفالین را که در آنها طعامشان را میپزند بسنگها و چکشهای آهنین
میشویند ۹ هرگز نه هرگز نه بلکه بآب گرم ۱۰ پس دیگها باهن خرد

[ت] کل شيٌ یمنعك عن العبادة اترکه مثل ما اذا وقع [في] عینك منه
(۱) سورة العادل

❀۱❀ مت ۱۸ : ۱٥ ـ ۱۷

میشوند وچیزهاي چوبین آتش آنهارا میسوزاند اما انسان همانا بمهربانی اصلاح
میشود ۱۱ پس هرگاه اصلاح نمودی برادر خود را با نفس خود بگو هرگاه مرا
خدا همراهی نماید پس بدرستیکه ازمن فردا زشتی سرزند که بدتر باشد از هرچه
که او امروز کرده ۱۲ بطرس ﴿ ۱ ﴾ بپاسخ گفت چند بار چشم بپوشم از
برادر خود ای آقا ۱۳ یسوع در جواب فرمود بعدد آنچه میخواهی که از تو
چشم پوشی شود ۱۴ پس بطرس گفت آیا هفت مرتبه در روز ۱۵ یسوع در
جواب فرمود نمیگویم فقط هفت بلکه ازو چشم بپوش هر روز هفتاد بار هفت(۱)
مرتبه ۱۶ زیرا که هرکه چشم پوشی کند ازو چشم پوشی میشود و هرکه جزا
دهد جزا داده میشود ۱۷ در اینهنگام نامه نگار گفت وای بر رؤساء زیرا که
ایشان زود باشد که بسوی دوزخ بروند ۱۸ پس یسوع او را توبیخ فرموده گفت
همانا تو کودن شدهٔ ای برنابا که چنین سخن کردی ۱۹ شما را راست میگویم که
حمام ضروری نیست برای تن و نه لگام براي اسپ و نه سکان براي کشتی مثل
ضرورت رئیس برای بلاد ۲۰ و بچه سبب خدا اذن داد (ب) بموسی و یشوع
و صموئیل و داود و سلیمان و بجماعتهای دیگر که صادر کنند احکام را ۲۱
همانا خدا داد شمشیر را بمانند ایشان براي بر انداختن گناه ﴿ ۲ ﴾ ۲۲ پس در
این هنگام نامه نگار گفت چگونه واجب میشود فرمان صادر کردن بقصاص و عفو
۲۳ یسوع در جواب فرمود ای برنابا هر کسی قاضي نیست زیرا که تنها قاضی را
میرسد که سزا دهد دیگران را ۲۴ و بر قاضی است که از مجرم قصاص کند
چنانچه پدر امر میکند به بریدن عضو فاسد پسر خود تا مبادا همهٔ تن فاسد
شود .

[۱] اعفو عصی ذاخیك « عن اخیك ؟ » في كل یوم سبع سبعین مرة ان عفوة یعفی منك ملات منه
(ب) الله معطی
﴿۱﴾ مت ۱۸ : ۲۱ و ۲۲
﴿۲﴾ رو ۱۳ : ۴

﴿ فصل هشتاد و نهم ﴾ (ت)

۱ بطرس گفت چقدر واجب است بر من که مهلت بدهم برادر خودرا تا توبه
کند ۲ یسوع در جواب فرمود بقدریکه میخواهي مهلت داده شوي ۳ بطرس
در جواب گفت همه کس اینرا نمیفهمد با ما بوضوح تمامتر سخن بگو ۴ یسوع در
جواب فرمود مهلت بده برادر خود را مادامیکه خدا او را مهلت داده (ث)
۵ پس بطرس گفت این را هم نمیفهمند ۶ یسوع در جواب فرمود مهلت بده
مادامیکه او را وقت توبه باشد ۷ پس بطرس و دیگران محزون شدند زیرا که
بمقصود نبردند ۸ آنوقت یسوع فرمود اگر شما ادراك صحیح میداشتید و
میدانستید که شما خود خطا کارید هرآینه در دل شما خطور نمیکرد مطلقا که از
دلهایتان مهربانی را بخطاکار بر کنید ۹ و ازین رو فاش میگویم بشما بدرستیکه
واجب است اینکه خطاکار مهلت داده شود که توبه کند تاوقتیکه اورا نفسی است
که از پس دندانهایش متنفس میشود ۱۰ زیرا که اینسان مهلت میدهد او را
خداي توانای مهربان ما (۱) ۱۱ زیرا که خدا نفرموده (پ) که من خطا کار
را در ساعتی که روزه میگیرد و صدقه میدهد و نماز میخواند و حج میکند در آن
ساعت میآمرزم ۱۲ و او همان است که بسیاری باو قیام کرده‌اند و حال آنکه
ایشان بلعنت ابدیه گرفتارند ۱۳ ولیکن او ﴿ ۱ ﴾ فرموده که در ساعتي که بر
گناهان خود گناهکار گریه و ناله میکند فراموش میکنم گناه او را پس آنرا بیاد
نمی آورم دیگر پس یسوع فرمود آیا فهمیدید ۱۴ شاگردان در جواب گفتند
بعضی را فهمیدیم بعضی را نه ۱۵ یسوع در جواب فرمود آنکه نفهمیده اید
کدام است ۱۶ پس در جواب گفتند ملعون بودن بسیاری از آنانکه نماز
خوانده اند یا روزه ۱۷ آنوقت یسوع فرمود راست میگویم بشما بدرستیکه ریا

(ت) سورة الكریم (ث) الله صبر « صبور ؟ »
(۱) الله صبر و قدیر والرحمن (ب) الله غفور
﴿۱﴾ خز ۱۸ : ۲۷

کاران از مردمان نماز میخوانند و صدقه میدهند وروزه میگیرند بیشتر از دوستان
خدا ۱۸ ولیکن چونکه ایشان ایمان نداشتند متمکن نشدند از توبه و ازین رو
ملعون شدند ۱۹ پس این وقت یوحنا گفت بما تعلیم کن که ایمانی که از
روی محبت خدا باشد کدام است ۲۰ یسوع درجواب فرمود همانا وقت آن
رسیده که نماز صبح بخوانیم ۲۱ پس بر خاستند و خود را شست و شو داده نماز
خواندند برای خداوند فرخندهٔ [ت] جاوید ما

﴿فصل نود دوم﴾ (ث)

۱ پس چون نماز بنهایت شد شاگردان یسوع نزدیکش شدند پس دهان
گشوده فرمود ۲ پیش بیا ای یوحنا زیرا که بتو امروز از هرچه پرسیدهٔ جواب
خواهم گفت ۳ ایمان خاتمی است که باو خدا برگزیدگان خود را مهر میکند و
او انگشتری است که عطا فرموده او را به پیغمبر خود آنکه هر برگزیده ایمانرا
بر دستهای او گرفته پس ایمان یکی است (ج) چنانچه خدا یکی است (ح)
۴ ازینرو چون پیش از همه چیز خدا پیغمبر خود را (خ) آفرید باو بخشید پیش
از همه چیز ایمانی را که او بشبهٔ صورت خدا است و هرچه را خدا ساخته و
هرچه را فرموده ۵ پس می بیند مؤمن بایمان خود هر چیزی را واضحتر از
دیدن او آنرا بچشمش ۶ زیرا که چشمها گاهی خطا میکنند بلکه نزدیک بخطا
هستند همیشه ۷ اما ایمان پس هرگز خطا نمیکند زیرا که بنیاد آن خدا و کلمهٔ
او است ۸ باور کن از من بدرستیکه بایمان خلاص میشوند همه برگزیدگان
خدا ۹ و البته همانا بدون ایمان کسیرا ممکن نیست که خدا را ﴿۱﴾ خوشنود
نماید ۱۰ از این است که شیطان نیست در صدد اینکه روزه و نماز و صدقات و
حج را باطل نماید بلکه کفار را ترغیب بر آنها میکند زیرا که او مسرور

[ت] الله الرحمن (ث) سورة الاسلام منه [ج] اسلام دین بیان « بیان دین الاسلام » (ح)
الله احد (خ) اول ما خلق الله رسول الله
﴿۱﴾ عب ۱۱: ۶

میشود از اینکه انسان مشغول شود بدون رسیدن بمزد ۱۱ لیکن بسعی تمام در
صدد اینست که ایمان را باطل نماید ازینجهت واجب شد که مخصوصاً جداً باید
بر ایمان حریص شد ۱۲ و اینتر راهی برای آن اینست که کلمه (چرا چنین است)
را ترک کنی زیرا که (چرا چنین است) بشر را از فردوس بیرون نمود و آدم را
از فرشته خوشروی حواله بدیو هولناک داد ۱۳ پس یوحنا گفت چگونه ترک
کنیم چرا چنین است را و حال آنکه او دروازه علم است ۱۴ یسوع در جواب
فرمود بلکه چرا چنین است دروازه دوزخ است ۱۵ پس یوحنا خاموش شد
اما یسوع پس زیاد فرمود که وقتیکه دانستی که خدا چیزیرا فرمود پس تو کیستی
ای انسان تا بکنه آن برسی چرا ایخدا چنین فرمودی چرا چنین کردی ۱۶ مگر
ظرف سفالین بسازندهٔ خود میگوید مثلاً چرا مرا ساختی که آبرا در بر گیرم نه
اینکه بلسانرا در بر گیرم ۱۷ حق میگویم بشما که واجب است در هر تجربه که
قوت بگیرید باین کلمه که بگوئید همانا خدا چنین فرمود همانا خدا چنین کرد
همانا خدا چنین میخواهد ۱۸ زیرا که چون تو این بجا آوردی در امن
زندگانی خواهی کرد

﴿فصل نود و یکم﴾ (ا)

۱ و در اینزمان اضطراب عظیمی رو داد در تمام یهودیه بجهة یسوع ۲ زیرا
که لشکریان رومانی بواسطهٔ عمل شیطان عبرانیانرا بهیجان آوردند که میگفتند
همانا یسوع همان خدا است که آمده تا از ایشان تفقدی بفرماید ۳ پس بسبب این
فتنه بزرگی رو داد حتی اینکه یهودیه تماماً تا چهل روز ﴿۱﴾ مسلح شدند پس
پسر بر روی پدر و برادر برروی برادر برخاست ۴ زیرا که فرقهٔ گفتند بدرستیکه
یسوع همان خدا است که بجهان آمده ۵ و فرقهٔ گفتند نه چنین است بلکه او
پسر خدا است ۶ و دیگران گفتند نه چنین است زیرا که خدا را شباهت بشری

[ا] سورة الفتنت اکبر « اکبر الفتن »
﴿۱﴾ ایام الصوم

نیست وازینرو نمیزاید بلکه بدرستیکه یسوع ناصري (۱) پیغمبر خدا است ۷ و
این همانا از آیات بزرکي که آنرا یسوع کرده بود ناشی شد ۸ پس لازم شد بر
رئیس کهنه بجهة آرام نمودن مردم اینکه سوار شود در مرکبي در حالتیکه جامه
های کهنوتیت را پوشیده باشد و نام خداوند قدوس تتغراماتن (ب) بر جبهۀ او
باشد ۹ و همچنین حاکم بیلاطس و هیرودس سوار شدند ۱۰ پس جمع شد در
مزپه ﴿۲﴾ پشت سرآن سه اردو که هریك ازآنها دویست هزارمردشمشیربند بودند
۱۱ پس هیرودس با ایشان گفتگو نمود اما ایشان ساکت نشدند ۱۲ پس حاکم
و رئیس کهنه بسخن در آمده گفتند این فتنه را همانا عمل شیطان بر پا نموده
چونکه یسوع زنده است و واجب است که پیش او رفته ازو سؤال کنیم که
شهادتي از خودش پیش آورد و بحسب سخن خودش باو ایمان آوریم ۱۳ پس
بدینواسطه شورش ایشان همه آرام گرفت و اسلحه خودرا بر انداختند و باهم
معانقه نموده بیکدیگر میگفتند ای برادر مرا ببخش ۱۴ پس در آنروز هر یك
نیت بستند که ایمان آورند بیسوع بحسب آنچه بفرماید ۱۵ و حاکم و رئیس
کهنه جائزه های بزرك پیشنهاد نمودند براي آنکه بیاید و بایشان خبر دهد که
یسوع کجا است

﴿فصل نود و دوم﴾ (ت)

۱ پس دراین زمان ما و یسوع بجبل سینا رفتیم بجهة عمل نمودن بفرمایش
فرشتۀ پاك ۲ و نگهداشت آنجا یسوع چهل روز ﴿۱﴾ را با شاگردان خود
۳ پس چون منقضی شد یسوع نزدیك نهر اردن شد تا باورشلیم رود ۴ پس
یکتن از آنهائیکه اعتقاد ورزیده بودند که یسوع همان خدا است اورا دید ۵ پس
با مسرت تمامتری فریاد زد از آنجا بدرستیکه خداي ما آمده ۶ و چون بشهر

[۱] الله سبحان (ب) اسم عظیم في بن «بني» اسرائل لسان عمران تتاغر امات منه [ت] سورة النصار
﴿۱﴾ ایام الصیام ﴿۲﴾ مزپه اسم موضعی است و در انگلیسي چنیناست **Mizpeh** و در لاتینی چنین است **misfa**

رسید همه آنرا شورانید که میگفت همانا ای اورشلیم خداي ما میآید آمادۀ پذیرائی
او باش ۷ و شهادت داد که او یسوع را در نزدیکی اردن دیده ۸ پس هرکس
از خورد و کلان از شهر بیرون شدند تا یسوع را دیدار کنند ۹ تا اینکه شهر
خالي شد زیرا که زنها کودکان خودرا بر دستهاي خود برداشتند وفراموش نمودند
که توشۀ برای خوراك با خود بردارند ۱۰ پس چون حاکم و رئیس کهنه بآن
خبردار شدند سواره بیرون شدند و رسولي بسوی هیرودس فرستادند ۱۱ پس او
هم سواره بیرون شد تا یسوع را دیدار کند بجهة آرامش فتنۀ گروهها ۱۲ پس
دو روز در صحرا در نزدیکی اردن بجستجوي او شدند ۱۳ و در روز سوم وقت
ظهر او را پیدا کردند در وقتیکه او و شاگردانش مشغول تطهیر بودند برای نماز
حسب کتاب موسی ۱۴ پس یسوع چون کثرت جمعیت را که زمین را بمردم
پوشانیده بود دید متحیر شد ۱۵ و بشاگردان خود فرمود شاید شیطان در
یهودیه فتنۀ بر پا کرده ۱۶ خدا دور کند از شیطان تسلطی را که اورا است بر
خطاکاران ۱۷ و چون این بفرمود مردم نزدیك شده بودند ۱۸ پس همینکه
او را شناختند بنا کردند بفریاد زدن مرحبا بتو ایخدای ما و بنا کردند بسجده
نمودن باو چنانچه بخدا سجده میکنند ۱۹ پس یسوع آهی کشیده فرمود از من
دور شوید ای دیوانگان زیرا که من میترسم از اینکه زمین دهن باز کند و مرا
با شما برای کلام ممقوت شما فرو ببرد ۲۰ ازین رو مردم ترسیدند و مشغول
گریه شدند

﴿فصل نود و سوم﴾ [۱]

۱ آنوقت یسوع دست بلند نموده اشاره بسکوت فرمود ۲ وفرمود بدرستیکه
شما هرآینه گمراه شدید گمراهي بزرکي اي اسرائیلیان چه شما مرا خداي خود
خواندید و حال آنکه من انسانی هستم ۳ و همانا من میترسم که ازینرو خدا

(۱) سورة الاقرار

بشهر مقدس وبای سختي فرود آورده آنرا تسلیم کند برای بندکي نمودن باجانب
(غربا) ٤ بر شیطاني که شما را باین اغرا نمود هزار لعنت باد ٥ و چون
یسوع این بفرمود بهر دو دست خود لطمه بروی خود زد ٦ پس در عقب آن
گریه سختی بظهور رسید باندازهٔ که کسی نشنید آنچه را یسوع فرمود ۷ پس
ازینجهت مرتبهٔ دیگر دست خود را بلند کرده اشاره بسکوت فرمود ۸ و چون
گریه مردم آرام گرفت بار دیگر بسخن در آمده فرمود ۹ گواهی میدهم رو بروي
آسمان و هر چه را بر زمین است گواه میگیرم که از هر چه شما گفته اید من
بیزارم ۱۰ زیرا که من انساني هستم زائیده شده از زنی که فنا پذیر و از جنس
بشر است (۱) و در معرض حکم خدا است و مبتلا به رنج خور و خواب و رنج
سرما و گرما است مثل سائر بشر ۱۱ ازین رو وقتیکه خدا برای (ب) جزا
دادن بیاید سخن من [ت] مثل شمشیری خواهد بود که میشکافد هر که را که
اعتقاد بورزد که من بالاتر از انسان هستم ۱۲ و چون یسوع این بفرمود کبکبهٔ
از سوارها دید پس ازاینجا دانست که والی باهیرودس ورئیس کهنه پیش میآیند
۱۳ پس یسوع فرمود شاید ایشان هم دیوانه شده اند ۱٤ پس چون والي با
هیرودس و رئیس کهنه آنجا رسیدند همه پیاده شدند ۱٥ و گردا گرد یسوع
شدند حتی اینکه سپاهیان نتوانستند که مردمي که میخواستند مکالمات یسوع را
با کاهن گوش دهند دفع کنند ۱٦ پس یسوع باحترام نزدیك کاهن شد لیکن
او میخواست که بیسوع سجده کند ۱۷ پس یسوع فریاد زد زنهار چه میخواهی
بکنی ای کاهن خداي زنده (ث) خطا نسبت بخدا مکن ۱۸ کاهن در جواب
گفت همانا یهودیه بواسطه آیات و تعلیم تو مضطرب شده حتي اینکه ایشان
آشکارا میگویند که همانا تو خدائي پس مضطر شدم بسبب مردم که اینجا باوالی
روماني و هیرودس پادشاه بیایم ۱۹ پس رجا داریم از تو از تمام دلهای ما اینکه

[۱] حکم الله (ب) قال عیسی اذا حکم الله یوم القیم فاذا کلا منا مثل سیفی یقتع [سیف یقطع] لمن یعتقد انا فضلا علی الناس منه [ت] الله حکیم (ث) بالله حی

راضی شوی به ازالهٔ آشوبی که بواسطهٔ تو برپا شده ۲۰ زیرا که جماعتی میگویند
همانا تو خدائی و دیگری که تو پسر خدائی وجماعتی میگویند که تو پیغمبری ۲۱
یسوع در جواب فرمود تو اي رئیس کاهنهای خدا چرا فتنه را خاموش نکردي
۲۲ مگر تو هم دیوانه شدهٔ ۲۳ مگر نبوتها و شریعت خدا فراموش شده ای
یهودیهٔ با شقاوت که شیطان او را گمراه نموده

فصل نود و چهارم [ج]

۱ و چون یسوع این بفرمود بر گشته دو باره فرمود همانا من شهادت
میدهم پیش روی آسمان و گواه میگیرم هرچه را بر روي زمین ساکن است براینکه
من بیزارم از هر چه مردم از زبان من گفته اند که من از بشری بالاترم ۲ زیرا
که من بشري هستم زائیده شدهٔ از زنی ودر معرض حکم خدا [۱] هستم مثل سائر
بشر زندگانی میکنم در معرض رنج عمومی ۳ بزندکي خداوندی که جانم (ب)
در حضور او ایستاده سوگند همانا اي کاهن هر آینه خطا کردي خطای بزرگی
باین سخنی که گفتی ٤ خدا باین شهر مقدس لطفی بفرماید تابآن نقمت بزرگي فرود
نیاید بواسطه این خطا ٥ پس آنوقت کاهن گفت خدا (ت) بیامرزد ما را اما
تو دعا کن برای ما ٦ پس والی و هیرودس گفتند اي آقا همانا محال است که
بشری کند آنچه را که تو میکني پس ازینرو نمی فهمیم آنچه را تو میگوئی ۷
یسوع در جواب فرمود همانا آنچه را میگوئی راست است بدرستیکه خدا صلاح
انسان را عمل میفرماید چنانچه شیطان شر را عمل میکند ۸ زیرا که انسان بمنزلة
دکان است هر که برضای خوداو درآن در آید مشغول میشود ودر آن میفروشد ۹ و
لکن تو اي والی و تو اي پادشاه بمن بگوئید چون شما از شریعت ما بیگانه هستید
اینرا میگوئید زیرا که اگر شما عهد و میثاق خدای [ث] ما را خوانده (۱)

(ج) سورة المؤمنین [۱] الله حکیم [ب] الله حی [ت استغفر الله (ث) بلاء علی فرعون
وغرق ذکر منه

بودید هر آینه دیده بودید که موسی دریا را بعصای خود خون گردانید و غبار را
کیك و نم را تند باد و روشني را تاریکی گردانید ۱۰ غوکها و موشهارا برمصر
فرستاد پس زمین را پوشانیدند و فرزندان نخستین را کشت و دریارا شکافت
و در آن فرعون را غرق نمود ۱۱ و هیچیك از اینها را نکرده ام ۱۲ و همه
اعتراف دارند باینکه موسي اکنون مردی است مرده ۱۳ یشوع آفتاب‌را ﴿۱﴾
توقیف کرد و اردن را شکافت و این دو از آنهائیست که تا کنون نکرده‌ام ۱۴
و همه اعتراف دارند باینکه یشوع اکنون مردی است مرده ۱۵ و ایلیا ﴿۲﴾
آتش را از آسمان آشکارا فرود آورد و باران را ﴿۳﴾ نازل کرد و این دو از
آنهائیست که نکرده‌ام ۱۶ و همه اعتراف دارند که همانا ایلیا بشر است ۱۷
بسیاري دیگر از پیغمبران و پاکان و دوستان خدا بقوت خدا چیزهائی کرده‌اند
که عقول آنانکه خداي توانای مهربان مارا (ج) که همیشه خجسته‌است نمیشناسند
بکنه آنها نمیرسد

فصل نود و پنجم (۱)

۱ و بنا بر این والی و کاهن و پادشاه بیسوع توسل جستند که برجای بلندي
بر آمده و بمردم بجهة تسکین ایشان سخن راند ۲ آنوقت یسوع بر یکی از
سنگهای دوازده کانهٔ که یشوع بدوازده سبط امر فرموده که از وسط اردن آنها
را بردارند در وقتیکه اسرائیل از آنجا عبور کردند بدون اینکه کفشهای ﴿۴﴾
ایشان نم بردارد ۳ و بآواز بلند فرمود که کاهن ما باید بر جای بلندي بر آید
جائیکه متمکن شود از تحقیق کلام من ۴ پس بدینجهت کاهن بآنجا بالا رفت ۵
پس یسوع باو فرمود بآشکاری که هر کسی متمکن باشد از شنیدن آن همانا درعهد

[ج] الله قدیر علی کل شیٔ و الرحمن
[۱] سورة لااله‌الاالله
﴿۱﴾ یش ۱۰: ۱۲ - ۱۴ ﴿۲﴾ امل ۱۸: ۳۸و۳۹ ﴿۳﴾ امل ۱۸: ۴۱
﴿۴﴾ یش ۴: ۸

و پیمان خدای زنده (ب) نوشته شده ﴿۱﴾ که خداي ما را آغازي (ت) نیست
و او را انجامي (ث) نخواهد بود ۶ کاهن در جواب گفت همانا درست اینچنین
در آنجا نوشته شده ۷ پس یسوع فرمود همانا در آنجا نوشته شده که خداي ما
[ج] هر چیزي را فقط بکلمهٔ خود (ح) آفریده ﴿۲﴾ ۸ پس کاهن در
جواب گفت همانا که چنان‌است ۹ پس یسوع فرمود که درآنجا نوشته شده‌است
که خدا دیده نمیشود (خ) و اینکه او از عقل انسان محجوب است [د] زیرا که
او غیر متجسد (ذ) و غیر مرکب و غیر متغیر است (ر) ۱۰ پس کاهن گفت
همانا که چنان است حقا ۱۱ پس یسوع فرمود که همانا در آنجا نوشته شده‌است
که آسمان آسمانها گنجایش او را ندارند ﴿۳﴾ زیرا که خدای ما غیر محدوداست
(ز) ۱۲ پس کاهن گفت اي یسوع سلیمان پیغمبر چنان فرموده‌است ۱۳ یسوع
فرمود که درآنجا نوشته شده‌است که خدایرا حاجتی نیست زیرا که او نه میخورد
و نه میخوابد و نه باو نقصی عارض میشود [س] ۱۴ کاهن گفت که چنان
است ۱۵ یسوع فرمود که آنجا مکتوب است که خداي ما در همه جا هست و
خدائی غیر او نیست [ش] که میزند وشفامیدهد ومیکند هرچه میخواهد ﴿۴﴾
۱۶ کاهن گفت چنان نوشته شده است ۱۷ آنگاه یسوع دستهای خودرا بلند
نموده گفت ای پروردگار خداي ما (ص) این همان ایمانی است که او را گواه
خواهم آورد درروز جزاي تو بر هرکه برخلاف آن عقیده داشته باشد ۱۸ پس
بسوي مردمان التفات نموده‌فرمودتوبه کنید زیراکه شما گناه خودتانرا میشناسید
ازهرچه کاهن گفت که درسفر موسی که عهد خدا است تا ابد نوشته شده است
۱۹ همانا که من بشري هستم دیده شده و مشتي هستم از گل که روی زمین راه

[ب] الله حی (ت) الله قدیم (ث) الله باق (ج) الله خلق (ح) خلق الله کل شیٔ
بکلام واحد منه [خ] الله لا تدرکه الابصار (د) الله خفی [ذ] لابدن له (ر) لا یخلف
الله منه [ز] الله عظیم (س) الله غنی (ش) قال عسی لا غیر اله الا اله نا منه [ص]
الله‌سلطان
﴿۱﴾ مز ۹۰: ۲ ﴿۲﴾ مز ۳۳: ۶ ﴿۳﴾ امل ۸: ۲۷ ﴿۴﴾ تث ۳۲: ۳۹

میرود و مثل سائر بشر فانی هستم ۲۰ و همانا مرا آغازی بوده و مرا انجامی خواهد
شد و همانا من نمیتوانم آفریدن مگسی را از خود ۲۱ آنوقت مردمان آواز خود
را بگریه بلند نموده گفتند هر آینه بحقیقت خطا کار شدیم ای پرورد گار خدای
ما [۱] پس بما رحم کن (ب) ۲۲ و هر یك از ایشان زاری نمودند بیسوع که
دعا کند بجهت امان شهر مقدس که آنرا از روي غضب خود وا نگذارد که
پامال امتها شود (ت) ۲۳ پس یسوع دستهاي خود را برداشته بجهت شهر
مقدس و بجهت مردمان خدا دعا فرمود و هریك فریاد میزد که چنین باد
آمین.

فصل نود و ششم (ث)

۱ و چون دعا تمام شد کاهن بآواز بلند گفت بایست ای یسوع زیرا که
واجب است بر ما که بشناسیم تو کیستي بجهت آرام کردن امت ما ۲ یسوع در
جواب فرمود من یسوع پسر مریم [ج] از نسل داود بشر میرندهٔ و از خدا
مي ترسد و طلب می کنم که اکرام و بزرگواري داده نشود مگر خدایرا ۳ کاهن
در جواب گفت که در کتاب موسي نوشته شده که زود باشد که خدای ما برای
ما مسیّا را (ح) که خواهد آمد میفرستد تا خبر دهد ما را بآنچه خدا میخواهد
و رحمت خدا را برای جهان خواهد آورد ۴ ازینرو امید دارم از تو که
راستی را بفرمائی آیا تو مسیّاي خدا هستي [خ] که منتظر اوئیم ۵ یسوع در
جواب فرمود حقا که خدا اینچنین وعده داده ولیکن من او نیستم زیرا که او
پیش از من آفریده شده و بعد از من ﴿۱﴾ خواهد آمد ۶ کاهن در جواب
گفت ما بهر حال از سخن تو و آیات تو اعتقاد میکنیم که تو پیغمبر و قدوس
خدا هستی ۷ ازینرو باسم همه یهودیه و اسرائیل از تو امید دارم که محض محبت
خدا بما افاده کنی که بچه کیفیت مسیا خواهد آمد ۸ یسوع در جواب فرمود

(۱) الله سلطان (ب) استغفر الله (ت) الله قهار [ث] سورة المبشر (ج) قال عیسی انا
عیسی بن مریم (ح) الله مرسل روسل «رسول» (خ) رسول
﴿۱﴾ یو ۱: ۱۵

سوگند بزندگي خداوندیکه (۱) در حضور او جانم ایستاده بدرستیکه من نیستم
مسیّا که همه قبایل زمین انتظار او را دارند چنانچه خدا بپدر ما ابرهیم ﴿۱﴾
وعده کرده فرموده که بنسل تو برکت میدهم همه قبایل زمین را ۹ ولیکن وقتیکه
خدا مرا از جهان میگیرد بار دیگر شیطان این فتنه ملعونه را بر پا خواهد کرد
باینکه وادار کند نا پرهیز کار را بر اعتقاد ورزیدن باینکه من خدا و پسر خدایم
۱۰ پس بسبب این سخن و تعلیم من ناپاك میشود حتي اینکه نزدیك میشود که
سی نفر مؤمن باقي نماند ۱۱ آنهنگام خدا بر جهان رحم میفرماید و پیغمبر
خود را که همه چیز ها را براي او آفریده میفرستد ۱۲ آنکه بقوّت [ب] از
جنوب خواهد آمد و بتان و بت پرستان را هلاك خواهد نمود ۱۳ و تسلط
شیطان را بر بشر انتزاع خواهد فرمود ۱۴ و برحمت خدا برای خلاصی
آنانکه باو ایمان آورند خواهد آمد ۱۵ و آنکه بسخن او ایمان آورد
مبارك خواهد شد

فصل نود و هفتم (ت)

۱ و با اینکه من لائق نیستم که بند کفش ﴿۲﴾ او را باز کنم بنعمت و
رحمت خدا رسیده ام که او را ببینم ۲ پس آنوقت کاهن با والی و پادشاه گفتند
دل خود را پریشان مسازای یسوع قدوس خدا زیرا که این فتنه بار دیگر درزمان
ما حادث نخواهد شد ۳ زیرا که ما بمجلس مقدس شیوخ رومانی خواهیم بصادر
نمودن فرمان شاهی که بعد ازین هیچکس ترا خدا یا پسر خدا نخواند ۴ پس
آنهنگام یسوع فرمود (ث) که این سخن شما مرا تسلّی نمیدهد زیرا که جائیکه
امید نور دارید تاریکی خواهد آمد ۵ ولیکن تسلّی من همان در آمدن پیغمبری
است هر اعتقاد دروغ را در باره من از میان خواهد برد و آئین او امتداد

(۱) بالله حی [ب] فی لسان لا تن لود ابلیس [ت] سورة محمد رسول الله (ث) قال عیسی
صفاء ناجئة رسول الله لانه اذجاء في الدنیا یرفع اعتقاد السوء من اهل الدنیا لنا و دینه یضبط جمع لدنیا منه
﴿۱﴾ تك ۲۲: ۱۸ ﴿۲﴾ مر ۱: ۷

خواهد یافت و همه جهانرا فرا خواهد گرفت زیرا که خدا بپدر ما ابرهیم چنین
وعده فرموده ۶ و همانا آنچه مرا تسلّی میدهد آنستکه آئین او را هیچ نهایتی
نیست (ج) زیرا که خدا او را درست نگهداری (ح) خواهد فرمود ۷ کاهن
در جواب گفت آیا پیغمبران دیگر بعد ازآمدن پیغمبر خدا(ا) خواهند آمد ۸ پس
یسوع در جواب فرمود بعد از او پیغمبران راستگو که از جانب خدا فرستاده
شده باشند نخواهند آمد ۹ ولیکن جمع بسیاري از پیغمبران دروغگو خواهند
آمد و همین است که مرا محزون میدارد ۱۰ زیرا که شیطان ایشان را بحکم
خداوند عادل [ب] میشوراند پس با دعای انجیل من ایشان متستر میشوند ۱۱
هیرودس در جواب گفت چگونه آمدن این کافران بحکم خداوند عادل است ۱۲
یسوع در جواب فرمود از عدل است که هرکه براي نجات خود براستي ایمان
نیاورد برای لعنت خود بدروغ ایمان آورد ۱۳ ازینجهت بشما میگویم [ت] که
جهان همیشه پیغمبران راستگو را خوار میداشت و دروغگویان را دوست چنانچه
در ایام میشع و ارمیا ﴿ ۱ ﴾ مشاهده میشود زیرا که شبیه دوست میدارد شبیه
خود را [ث] ۱۴ پس آنوقت کاهن گفت بچه نامیده میشود مسیّا و کداماست
آن علامتیکه آمدن او را (ج) اعلان مینماید ۱۵ یسوع در جواب فرمود که
نام مسیّا (ح) عجیب است زیرا که خود خدا وقتیکه روان او را آفرید و در
بهاء آسماني اورا گذاشت اورا نامید ۱۶ خدا فرمود صبر کن **ای محمد** [خ]
زیرا که براي تو میخواهم (د) خلق کنم بهشت (ذ) و جهان و بسیاري از
خلائق را که مي بخشم آنها را بتو حتی اینکه هرکه ترا مبارك میشمارد مبارك

[ج] دین رسول‌الله ابدي لأنه تعالی یحفظ دینه منه [ح] الله حافظ
[ا] رسول الله خاتم الانبیاء (ب) حکم الله عادل (ت) و الي بنی آدم [ث] الجنس
مع الجنس (ج) جائت طائفة من الیهود عیسی یسألون عن اسم النبی الذی یبعث فی آخر الزمان
فقال عیسی ان‌الله تعالي خلق النبی في آخر الزمان و وضعه فی قندیل من نور و سمّاه محمّدا قال
یا محمد أصبر لاجلك خلقاً کثیرا وهبت لك کله فمن رضی منك فانا راض منه و یبغضك فانا
بريء منه فاذا ارسلت یفوق کلامك علی کل الکلام و شریعتك باق الی ابد الابدین منه [ح]
رسول [خ] محمد [د] الله محب و وهاب (ذ) الله خالق

میشود و هرکه ترا لعنت میکند ملعون میشود ۱۷ و وقتیکه ترا بسوی جهان
(ر) میفرستم ترا پیغمبر خود قرار میدهم بجهة خلاصي و کلمهٔ تو صادق میشود
حتی اینکه آسمان و زمین ضعیف میشوند ولیکن ایمان تو هرگز ضعیف نمیشود
۱۸ همانا نام مبارك او **محمد** است ۱۹ آنوقت جمهور مردم صداهای خود را
بلند نموده گفتند ای خدا بفرست (ز) براي ما پیغمبر (س) خود را
ای محمد بیا زود برای خلاص جهان

﴿ فصل نود و هشتم ﴾ [ش]

۱ و چون این بفرمود جمهور مردم با کاهن و والی با هیرودس بر گشتند در
حالتیکه در باب یسوع و تعلیم او با همدیگر محاجه مینمودند ۲ ازینرو کاهن والي
را ترغیب نمود که مطلب را تماماً بمجلس شیوخ بروميه بنویسد پس والی چنان
کرد ۳ ازینرو مجلس شیوخ بر اسرائیل مهرباني نموده و فرماني صادر نمود که
هیچکس نباید یسوع ناصري پیغمبر یهود را خدا یا پسر خدا بخواند و الاّ کشته
خواهد شد ۴ پس این فرمان بر مس نقش شده در هیکل آویخته شد ۵ و بعد
از آنکه قسمت بزرك از آن جمع بر گشتند تقریباً پنجهزار مرد غیر از زنان و
کودکان ﴿ ۱ ﴾ بجای ماندند ۶ که نتوانستند برگردند مثل دیگران زیرا که
ایشانرا سفر خسته کرده بود وهم بجهة اینکه دو روز بی نان مانده بودند زیرا که
بواسطه شدت اشتیاق ایشان بدیدن یسوع فراموش کرده بودند که با خود چیزي
از آن بردارند پس با گیاه سبز قوت خود میساختند ۷ پس چون یسوع این بدید
او را بر ایشان شفقت گرفت و به فیلبس فرمود کجا براي ایشان نان گیر بیاوریم
که از گرسنگی هلاك نشوند ۸ فیلبس در جواب گفت اي آقا دویست پارهٔ از
زر کفایت نمیکند بجهة خریدن یك مقداری از نان که بهر یك کمی از آن برسد

[ر] الله مرسل (ز) رسول الله (س) یا محمد [ش] سورة طاعم «طعام»
﴿ ۱ ﴾ یو ۶ : ۵ — ۱۳

۹ آنوقت اندراوس گفت که اینجا پسری است که پنج نان ودو ماهی دارد ولیکن
میان این جمعیت چه میشود ۱۰ یسوع در جواب فرمود که جمع را بنشان ۱۱
پس نشستند مردم پنجاه پنجاه و چهل چهل ۱۲ آنوقت یسوع فرمود بنام خدا
(۱) ۱۳ و نان را گرفته خدایرا خواند پس نان را شکسته بشاگردان داد و
شاگردان بآنجمع دادند ۱٤ و بدو ماهی هم چنین کرد ۱٥ پس همه خوردند
و سیر شدند ۱٦ آنوقت یسوع فرمود باقیمانده را جمع کنید ۱۷ پس شاگردان
آن خُردَ ها را جمع نمودند پس دوازده قفه را پر کرد ۱۸ آنوقت هرکسی دست
خود را بر چشمهاي خود گذاشته گفت من بیدارم یا خواب مي بینم ۱۹ پس
همه ایشان مدّت ساعتی درنك کردند گویا که دیوانکانند بسبب آن آیت بزرك ۲۰
پس بعد از آنکه یسوع شکر کرد خدا را ایشانرا بر گردانید ۲۱ مگر هفتاد
و دو نفر مرد ﴿۱﴾ که نخواستند ازو جدا شوند ۲۲ پس چون یسوع ایمان
ایشانرا دید بشاگردي اختیار فرمود

﴿ فصل نود و نهم ﴾ (۱)

۱ و چون یسوع در مغارهٔ که در صحرا در تیرو ﴿۲﴾ بود درنزدیکی اردن
خلوت گزید آن هفتاد و دو تن و آن دوازده تن را خواند ۲ و پس از آنکه بر
سنکی نشست ایشانرا بپهلوی خویش نشانید و دهان خویش گشود در حالتیکه
آه میکشید و فرمود هر آینه گناه بزرگي در یهودیه و در اسرائیل دیدیم و آن
گناهیست که دل من در سینه‌ام از خوف خدا میطپد ۳ راستی بشما میگویم که
خداي بر کرامت خویش غیور است واسرائیل‌را مثل عاشقی (ب) دوست میدارد
٤ و شما میدانید که هرکاه جوانی بزنی گرفتار شد که او را دوست نمیدارد بلکه
دیگري را دوست میدارد کینه‌او بجوش میآید وهمسر خود را میکشد ٥ بدرستیکه

[۱] باذن الله
(۱) سورة الغيرة الله [ب] الله غیور و محب
❁ ۱ ❁ لو ۱۰ : ۱ ❁ ۲ ❁ عبارت اصل نسخه ایطالي مبهم است و تیرو نام مُوضعی است

من بشما میگویم این چنین خدا میکند ٦ زیرا که وقتیکه اسرائیل چیزی را
دوست بدارد که بسبب او خدا را فراموش نماید آن چیز را خدا [ت] از میان
میبرد ۷ چه چیز بیش خدا در زمین از کهنوت وهیکل مقدس محبوب تراست
۸ و معذلك چون قوم خدا را در زمان ارمیاي پیغمبر فراموش نمودند و بهیکل
﴿۱﴾ تنها مفاخرت نمودند زیرا که درهمه عالم مانند آن نبود خدا غضب خودرا
بجوش آورد بواسطه نبوخدنصر پادشاه بابل و او را و لشکر او را بر مدینه
مقدسه مسلط نمود پس آنرا و هیکل مقدس را ﴿۲﴾ سوزانید ۹ حتی اینکه
چیزهای مقدسهٔ که پیغمبران از دست زدن بآنها میلرزیدند پامال شد زیر پاهای
کفار پر از گناهان ﴿۳﴾ ۱۰ و ابرهیم اسمعیل (ث) پسر خود را کمی بیشتر
از آنچه سزّاوار بود محبت ورزید ازینرو خدا ابرهیم را امر فرمود که پسر خود
را ذبح نماید تا محبت گنهکاریکه در دل او بود بکشد و او امري بود که او را
بجا آورده بود هرکاه کارد بریده بود ۱۱ و داود ابشالوم‌را سخت دوست میداشت
ازینرو خدا راضی شد که پسر بر پدرش بر آشفت پس بموی خودش آویخته شد و
او را یواب ﴿٤﴾ کشت ۱۲ چه پُر بیم‌است حکم خدا همانا ابشالوم موي خود
را از هر چیزی بیشتر دوست داشت پس ریسمانی گردید که بآن آویخته شد ۱۳
و نزدیك بود که ایوب ﴿٥﴾ پاك (ج) افراط کند در محبت پسران هفتگانه و
دختران سه گانه خود پس او را خداوند بدست شیطان واگذار نمود پس تنها
در یکروز پسران و ثروت او را نگرفت بلکه اورا نیز بدرد سختی گرفتار نمود تا
اینکه کرمها مدت هفت سال ازتن او بیرون می آمدند ۱٤ و پدر ما (۱) یعقوب
پسرش یوسف را بیشتر از پسران ﴿٦﴾ دیگرش دوست داشت ازینرو قضای
خداوند بر فروختن او جاری شد و قرار داد که یعقوب از خود همان پسران فریب

(ت) الله قهار (ث) ذکر سمائل قربان (ج) ذکر ایوب قصص
(ا) یوسف قصص ذکر
❁ ۱ ❁ ار ۷ : ٤ ❁ ۲ ❁ ار ۳۹ : ۸ و ٥۲ : ۱۳ ❁ ۳ ❁ مراثي ۱ : ۱۰ ❁ ٤ ❁
۲ صم ۱۸ : ۹ ❁ ٥ ❁ ایوب ۱ : ۲ و ۲ : ۸ ❁ ٦ ❁ تك ۳۷

داده شود حتی اینکه باور کرد که جانور دشتي پسر او را پاره کرده پس ده سال در
نوحه گري بسر برد

❁ فصل صدم ❁ [ب]

۱ سوگند بزندگی خدا (ت) ای برادران که بحقیقت میترسم ازاینکه خداوند
برمن غضب فرماید ۲ ازین رو واجب شد بر شما اینکه در یهودیه و اسرائیل
سیر کنید درحالتیکه مبشر باشید بحق اسباط دوازده گانه اسرائیل را تا فریب
از ایشان برداشته شود ۳ پس شاگردان ترسان و گریان در جواب گفتند همانا
که ما آنچه را باو ما را فرمان دهی میکنیم ۴ پس آنوقت یسوع فرمود باید
نماز کنیم و روزه بگیریم سه روز و از حالا ببعد باید نماز کنیم برای خدا سه بار
وقتیکه ستاره اول نمایان شود هر شب وقتیکه برای خدا نماز بجا میآوریم در
حالتیکه خواهان رحمتیم ازاو سه بار زیرا که خطاکاري اسرائیل بر خطا کاریهاي
دیگر سه برابر زیاد میشود ۵ شاگردان در جواب گفتند چنین باشد ۶ پس
چون روزسوم بپایان رسید در صبح روز چهارم یسوع همه شاگردان پیغامبران
را خواند و فرمود کافي است که بامن برنابا و یوحنا بمانند ۷ اما شما بلاد سامره
و یهودیه و اسرائیل را تماماً بگردید در حالتیکه مبشر باشید بتوبه زیرا که تیشه
بر نزدیکی درخت گذاشته شده است که آنرا ببرّد ❁ ۱ ❁ ۸ و بر بیماران دعا
کنید زیرا که خداوند مرا (ث) بر هر مرضی ❁ ۲ ❁ مسلط نموده ۹ آنوقت
نامه نگار گفت ای معلم اگر از شاگردان تو سؤال کنند از راهیکه بآن واجب
است اظهار توبه پس چه جواب گویند ۱۰ یسوع (ج) در جواب فرمود اگر
مردي کیسهٔ را گم کند آیا چشم خود را میگرداند تا او را ببیند یا دست خود را
تا او را بگیرد یا زبان خود را تا فقط بپرسد نه هرگز چنین نیست بلکه بتمام تن

[ب] سورة الصلاوة معزب (ت) بالله حی الله قهار (ث) الله معطی (ج) توب بیان
❁۱❁ مت ۳ : ۱۰ ❁۲❁ مت ۱۰ : ۸

خود چشم میاندازد و هر قوتي را که در خود دارد بکار میبرد تا او را
پیدا کند ۱۱ آیا این درست است ۱۲ نامه نگار در جواب گفت همانا که
درست است بتمام درستی

❁ فصل صد و یکم ❁ (ا)

۱ پس یسوع فرمود (ب) همانا توبه عکس زندگاني شریره است زیرا که
واجب است که منقلب شود هر حاسهٔ بعکس آنچه کرده‌است درحالتیکه مرتکب
گناه میشد ۲ پس واجب است افغان درعوض خوشی ۳ و گریه درعوض خنده
۴ و روزه در عوض طغیان ۵ و بیداري شب درعوض خواب ۶ وعمل درعوض
بیکاری ۷ و عفت درعوض شهوت ۸ و باید که افسانه گوئی بنماز و حرص شدید
بدادن صدقه بر گردد ۹ آنوقت نامه نگار در جواب گفت ولیکن اگر بپرسند
چگونه واجب است که نوحه کنیم و چگونه واجب‌است که گریه کنیم وچگونه
واجب‌است که روزه بگیریم وچگونه واجب‌است که نشاط کنیم وچگونه واجب
است که با عفت بمانیم و چگونه واجب است که نماز کنیم و صدقه بدهیم پس چه
جواب داده شوند ۱۰ و چگونه بعقوبت بدنیّه خوب قیام میکنند درصورتیکه
ندانند چگونه توبه کنند (ت) ۱۱ یسوع در جواب فرمود خوب سؤال کردي
ای برنابا ومیخواهم جواب گویم بتمام آنها بتفصیل ان شآءالله (ث) ۱۲ اما امروز
بدرستیکه من باتو درتوبه بوجه عموم صحبت میدارم وآنچه براي یکی میگویم براي همه
❁ ۱ ❁ میگویم ۱۳ لهذا بدان که توبه شایستهٔ آن است که بیش از همه چیز
آنرا برای محض محبت خدا بجا بیاوری و الاّ بیهوده خواهد بود ۱۴ و همانا
من با شما بتمثیل صحبت میکنم ۱۵ هر بنائی که اساس آن زائل شود می افتد
خراب آیا این درست است ۱۶ پس شاگردان در جواب گفتند همانا که درست
است ۱۷ پس یسوع درانوقت فرمود که اساس خلاص ما همانا خداوندي است

(ا) سورة توب (ب) توب بیان [ت] کیف یتوب من لا یعرف التوبه (ث) ان شآء الله
❁۱❁ مر ۱۳ : ۳۷

که (ج) بغیر او خلاصی نیست ۱۸ پس چون انسان گناه کرد اساس خلاص
خود را زیان نمود ۱۹ ازین رو واجب است ابتداء باساس ۲۰ پس بگوئید
هرگاه شما از بندکانتان آزرده شدید و دانستید که ایشان غمگین نشده‌اند از اینکه
شما را بخشم آورده اند بلکه بواسطه اینکه از مزد خود کاسته اند آیا از ایشان
میگذرید ۲۱ نه البته ۲۲ بدرستیکه بشما میگویم همانا که خدا چنین میکند به
آنانکه توبه میکنند برای اینکه بهشت را از دست داده اند ۲۳ بدرستیکه
شیطان دشمن هر صلاح است برای آدمیکه سخت پشیمان است بواسطه اینکه
بهشت را زیان و دوزخ را سود نموده ۲۴ و مع ذلك هرگز نیابد رحمت را ۲۵
پس آیا میدانید برای چه ۲۶ برای اینکه محبت خدا ندارد بلکه آفریدکار خود
را دشمن میدارد

فصل صد و دویم [۱]

۱ راستی بشما میگویم که هر حیوانی مفطور بر حزن است بجهة نیافتن آنچه
از خوبها میخواهد ۲ ازینرو واجب است بر خطاکاریکه راستی پشیمان است
اینکه تمام رغبت داشته باشد در اینکه از خود قصاص کند برای آنچه بجا آورده
در حالتیکه نافرمانی نموده پروردکار خود را ۳ حتی اینکه وقتیکه نماز میخواند
جرئت نمیکند که امید بهشت کند از خدا یا اینکه او را از دوزخ آزاد کند
۴ بلکه مضطرب الفکر بسجده میرود برای خدا و در نماز خود میگوید یارب
نظر کن بحال گناهکاریکه ترا بدون هیچ سببی بخشم آورده در وقتیکه واجب
بود بر او که ترا در آن خدمت ۵ ازینرو اکنون میخواهد که ازو بدست
خودت قصاص کنی برای آنچه کرده نه بدست دشمنت شیطان ۶ تا اینکه فجار
بمخلوقات شماتت نکنند ۷ ادب کن و قصاص بفرما چنانچه میخواهی ای
پروردگار زیرا که تو مرا عذاب نمیکنی چنانچه این گنهکار مستحق است

(ج) الله سلام [۱] سورة الالم فی توب

۸ پس چون گنهکار باین اسلوب روان شود میابد که رحمت (ب) خدا زیادتی
کند بر نسبة عدلی که او را طالب است ۹ حقا که خندهٔ گنهکار سخت بیحرمتی
است حتی اینکه بر اینجهان صادق آید آنچه که پدر ما داود فرموده که آن وادی
(۱) اشکهااست ۱۰ پادشاهی بود که یکی از بندگان خود را فرزند خوانده
بر همه دارائی خود بزرك قرار داده بود ۱۱ پس اتفاقاً بواسطه بد گوئی مکار
خبیثی این بد بخت بغضب پادشاه گرفتار شد ۱۲ پس باو بد بختی بزرگی رخ داد
نه بدارائیش تنها بلکه ذلیل شد و باز گرفته شد ازو آنچه هر روز از کار سود
میبرد ۱۳ آیا گمان میکنید که مثل این مرد هیچگاهی بخندد ۱۴ پس شاگردان
در جواب گفتند نه البته زیرا که هرگاه پادشاه بآن علم بهم میرسانید هرآینه فرمان
بکشتن او میداد چون میدید که او بر خشم او میخندد ۱۵ ولکن ارجح آن است
که شب و روز بگرید ۱۶ آنگاه یسوع (ا) گریه کنان فرمود وای بر جهان
زیرا که زود باشد که باو عذاب ابدی نازل شود ۱۷ چه بد بختی ای جنس بشری
۱۸ زیرا که ترا خدا بفرزندی بر گزید و بهشت را بتو بخشید ۱۹ لکن تو ای
بد بخت افتادی زیر غضب خدا بعمل شیطان و از بهشت رانده شدی و حکم شد
بر تو بماندن در جهان ناپاك جائیکه هر چیزیرا بزحمت بدست میآوری و هر کار
نیکوی تو برباد میشود بارتکاب گناهان پشت سر هم ۲۰ و همانا که جهان میخندد
و آنچه از آن بدتر است این است که خطاکار بزرك بیشتر از غیر خودش میخندد
۲۱ پس زود باشد که بشود آنچه گفتید که خدا حکم میفرماید بمرك ابدی بر
خطاکاریکه میخندد بر گناهانش و بر آنها نمیگرید

فصل صد و سوم (ب)

۱ همانا که گریه خطاکار واجب است که باشد مثل گریه پدری بر پسری که

(ب) الله الرحمن (۱) تعجب «نجیب ؟» عظیم (ب سورة بك فی توب
۱ مز ۸۴ ی ۶

مشرف بموت باشد ۲ چه بزرك است دیوانگی انسانیکه گریه میکند برتنی که ازو
نفس جدا شده وبر نفسیکه ازو رحمت خدا بسبب گناه جدا شده نمیگرید ۳ بمن
بگوئید که هرگاه ناخدائي که باد تند کشتي او را درهم شکسته بتواند که بگریه
باز آرد تمام آنچه را زیان کرده چه میکند ٤ یقیناً او گریه میکند بسختی ٥
ولکن بشما راستی میگویم انسان خطا میکند در گریه بر هر چه باشد مگر برگناه
خود فقط ٦ زیرا که هر زحمتی که بانسان میرسد همانا که از خدا میرسد باو براي
خلاصی او حتی اینکه واجب است بر او اینکه خوشحال شود بجهة آن ۷ ولکن
گناه همانا که از شیطان براي لعنت انسان میآید و انسان بر آن محزون نمیشود ۸
حقا که شما میتوانید اینجا درك کنید که انسان طلب مینماید زیان را نه سود را
۹ برتولوماوس گفت اي بزرگوار چه باید بکند آنکه نمیتواند گریه کند چونکه
دل او از گریه بیگانه است ۱۰ یسوع در جواب فرمود نه هر که اشك میریزد
گریه کننده است ای برتولوماوس ۱۱ سوگند بزندگي خدا قومی هستند که از
دیدگان ایشان هیچگاه اشکی سرازیر نشده بیشتر از هزار کس از آنانکه اشك
میریزند گریسته اند ۱۲ همانا که گریستن گنهکار همان سوختن خواهش جهاني
او است بسختی تأسف ۱۳ و چنانچه نور آفتاب حفظ میکند آنچه را در بالا
نهاده شده از تعفن همچنین این سوزش حفظ میکند نفس را از گناه ۱٤ پس
هرگاه خداوند بخشیده (۱) بود بنادم صادق اشکهائی باندازهٔ آنچه در دریا آب
است هر آینه آرزو میکرد بسیار بیشتر از آنرا ۱٥ و این آرزو فانی میسازد آن
قطره کوچکیرا که دوست میدارد آنرا بریزد چنانچه تون افروخته فانی میسازد
قطرهٔ آب را ۱٦ اما آنانکه بآساني گریه را سرازیر میکنند پس مانند
اسپی هستند که هر قدر بار آن سبك باشد همان قدر زیاد میشود سرعت
دویدن آن

[۱] الله وهاب

فصل صد وچهارم (ب)

۱ همانا که گروهی هستند که میان خواهش داخلی و اشکهای خارجی جمع
میکنند ۲ ولکن آنکه بر این رویه است مثل ارمیا (۱) میباشد ۳ پس
در گریه خدا وزن میکند اندوه را بیشتر از آنچه وزن میکند اشکها را ٤ پس
آنگاه یوحنا عرض کرد اي معلم چگونه زیان میرسد بانسان در گریستن بر غیر
گناه ٥ یسوع درجواب فرمود هرگاه هیرودس بتو ردائی بدهد که آنرا براي او
نگاهداري پس آنرا بعد از آن از تو بگیرد آیا ترا باعثي بر گریه خواهد بود ٦
پس یوحنا گفت نه ۷ پس یسوع فرمود در این صورت باعث انسان بر گریه کمتر
ازین خواهد بود که هرگاه چیزی را زیان کند یا آنچه او میخواهد از دستش برود
زیرا که هر چیزی از دست خدا (ت) میآید ۸ دربنصورت مگر خدا را قدرت
نیست بر تصرف نمودن بچیزهای خود [ث] بحسب ارادهٔ خودش ای کند هوش
۹ اما تو پس هیچ ملکی نداري بجز گناه تنها پس واجب است که بر آن گریه
کني نه بر چیز دیگری ۱۰ متی گفت اي معلم همانا تو پیش روی تمام یهودیه
اعتراف کردی که خداي را مانندی نیست مثل بشر و اکنون فرمودی که انسان
نائل میشود از دست خدا ۱۱ پس هرگاه که خداي را دو دست باشد دراینصورت
او را شباهتي ببشر خواهد بود ۱۲ یسوع در جواب فرمود همانا اي متی که تو
در گمراهي آشکاری هستی و هر آینه بسیاري گمراه شدند چون معنی سخن را
نفهمیدند ۱۳ زیرا که واجب نیست بر انسان که ظاهر سخن را ملاحظه کند
بلکه معنی آنرا زیراکه کلام بشری بمثابهٔ ترجماني است میان ما و میان خدا ۱٤
مگر نمیدانی که چون خدا خواست که با پدران ما سخن گوید برکوه سیناء پدران
ما فریاد بر آوردند که ای موسی تو با ما سخن گو و خدای با ما سخن نگوید تا

[ب] سورة الحرم فی البك [ت] کل من عندالله [ث] الله سبحان الله مالك کل من عند الله
۱ مراثي ۱ : ۱۲ الخ

نمیریم ﴿ ۱ ﴾ ۱۵ و چه فرمود خدا (ا) بر زبان اشعیاء ﴿ ۲ ﴾ پیغمبر مگر
این نیست که چنانچه آسمانها از زمین دور شده اند همچنین راههای خدا از
راههاي مردم دوراست و افکار خدا از افکار مردم

﴿ فصل صد و پنجم ﴾ (ب)

۱ همانا که خداي را درك نمیکنند قیاسی بهیچ اندازه همانا که من از صفت
نمودن او میلرزم ۲ لکن واجب است که برای شما قضیهٔ ذکر کنم ۳ پس بشما
میگویم بدرستیکه آسمانها نه هستند وبدرستیکه بعضی از آنها ازبعضی دور هستند
چنانچه آسمان اول اززمین دوراست که آن اززمین سفر پانصد سال ﴿۳﴾ دور است ٤ و
بنا بر این پس زمین از بالا ترین آسمانها باندازهٔ راه چهار هزار و پانصد سال دور
است ٥ پس بنابرآن بشما میگویم که آن (یعنی زمین) بنسبت بآسمان نخستین مثل سر
سوزن است ٦ وهمچنین آسمان اول نسبت بدویم مثل یکنقطه است و دراین منوال
همه آسمانها پستترند هریك به [آسمان] نزدیکتر بخودش ۷ ولکن تمام حجم زمین
با حجم همه آسمانها بالنسبه ببهشت مثل یکدانه ریگ است ۸ مگر نیست این
بزرگي از آن چیزهائیکه اندازه نمیتوان نمود ۹ پس شاگردان در جواب گفتند
آری آري ۱۰ آنوقت یسوع فرمود سوگند بزندگي (ا) خداوندیکه نفس من در
حضورش میایستد اینکه هستی پیش روی خدا همانا کوچك است چون دانه (ب)
ریگ ۱۱ و خداوند بزرگتراست از آن باندازهٔ آنچه لازم است از دانهای
ریگ برای پر کردن آسمانها و بهشت بلکه بیشتر ۱۲ پس اکنون نظر کنید
هرگاه نسبتی باشد میان خدا و انسانیکه جز مشت کوچکی از گل ایستاده برزمین
نیست ۱۳ پس حالا هشیار شوید که معنی را بگیرید نه مجرد سخن را هر گاه
میخواهید که حیات ابدیه بیابید ۱٤ پس شاگردان در جواب گفتند که همانا

[ا] الله سبحان (ب) سورة العظمة الله (ا) الله حی [ب] الله اکبر
۱ ❀ خر ۲۰ ؛ ۱۹ ❀ ۲ ❀ اش ٥٥ ؛ ۹ ❀ ۳ ❀ قول باینکه هر آسمان از آسمان
دیگر پانصد سال دور است در تلمود موجود است

خدا تنها میتواند خود را بشناسد وهمانا که او راستی مثل آنستکه اشعیاء ﴿۱﴾
پیغمبر فرموده او از حواس بشریه در پرده است ۱۵ یسوع در جواب
فرمود همانا که این حق است ازینرو چون ما در بهشت شدیم خدای را خواهیم
شناخت چنانچه اینجا ما دریا را از یك قطرهٔ آب شور میشناسیم ۱٦ و همانا
که بسخن خویش باز گشته میگویم که بدرستیکه واجب است که انسان فقط بر
گناه بگرید زیرا که انسان بگناه آفریدگار خودرا (ت) ترك میکند ۱۷ ولکن
چگونه گریه میکند کسیکه در مجالس طرب و ولیمه ها حاضر میشود ۱۹ پس
بر شما است که مجالس طرب را بروزه گرفتن تبدیل کنید هرگاه دوست داشته
باشید که شمارا بر حواستان تسلط باشد زیرا که تسلط خداي ما این چنین است
۲۰ پس تدّایوس گفت دراینصورت خدای را حاسهٔ خواهد بود که ممکن است
بر آن مسلط شدن ۲۱ یسوع درجواب فرمود آیا دو باره بر میگردید باعتقاد
باینکه خداي را این است یا اینکه خدا این چنین است ﴿ ۲ ﴾ بمن بگوئید آیا
انسانرا حاسهٔ هست ۲۲ شاگردان در جواب گفتند آری ۲۳ پس یسوع در
جواب فرمود آیا ممکن است که در انسان حیات پیدا شود و حاسهٔ در او کار نکند
۲٤ شاگردان درجواب گفتند نه ۲۵ یسوع فرمود همانا که شما خودرا فریب
میدهید پس کجا است حاسه آنکه کور یا کر یا لال یا ناقص است و انسان
وقتیکه غائب باشد ۲٦ پس شاگردان آنوقت متحیر شدند ۲۷ اما یسوع پس
فرمود که انسان از سه چیز تألیف میشود یعني نفس و حس و جسد که هر یکی
از آنها مستقلند بذاته ۲۸ و هر آینه خدای ما نفس و جسد را چنانچه شنیدید
آفریده (ا) ۲۹ ولیکن تا کنون شما نشنیده اید که چگونه حس را آفریده
۳۰ ازینرو بشما همه چیز را فردا انشاء الله میگویم ۳۱ و چون یسوع این
بفرمود خدای را شکر نمود و براي خلاص قوم ما دعا نمود و هر یك از ما

] ت] الله خالق [ا] الله خالق
❀ ۱ ❀ اش ٤٥ : ۱۵ ❀ ۲ ❀ اصل ایطالي مبهم است

آمین میگفت

فصل صد و ششم (ب)

۱ پس چون یسوع از نماز صبح فارغ شد زیر درخت خرمائی نشست و
شاگردان آنجا نزدیك او آمدند ۲ آنوقت یسوع فرمود سوگند بزندگی خدائی
که (ت) نفس من در حضور او میایستد که همانا بسیاري در باره زندگانی ما فریب
خورده اند ۳ زیرا که نفس و حس با هم مرتبطند ارتباط محکمی حتي اینکه اکثر
مردم ثابت میکنند که نفس و حس همانا که یك چیزند و بعمل میان آنها فرق
میگذارند نه بجوهر و آنرا نفس حس کننده و نباتي و عقلي مینامند ﴿۱﴾ ٤
ولیکن بشما راستي میگویم که نفس همانا چیزي است زندهٔ فکر کننده ۵ چه
بسیار سخت است غباوت ایشان پس کجا مییابند نفس عقلیه را بدون حیات ٦
هرگز نخواهند یافت او را ۷ ولیکن آسان است وجود زندگی بدون حس چنانچه
دیده میشود در کسیکه در غیبتي افتاده باشد وقتیکه ازو حس مفارقت نماید ۸
تداوس در جواب گفت ای معلم هرگاه حس از زندگی مفارقت نماید پس انسان را
حیاتي نخواهد بود ۹ یسوع در جواب فرمود این درست نیست زیرا که انسان
وقتی حیات‌را فاقد میشود که نفس ازو مفارقت کند زیرا که نفس بجسد بر نمیگردد
مگر بمعجزه (ث) ۱۰ ولیکن حس بواسطه خوفی که اورا عارض شود یا بسبب
اندوه سختیکه عارض نفس شود میرود ۱۱ زیرا که خدا حس‌را برای لذت آفریده
[ج] و زندگي نمیکند مگر با آن چنانچه جسد بطعام زندگي میکند و نفس بعلم و
محبت زندگی میکند ۱۲ پس آن (یعني حس) مخالفت دارد با نفس بسبب خشمي
که عارض آن میشود براي حرمان آن از لذت بهشت بسبب گناه ۱۳ و ازینجهت
واجب است وجوب شدید تر و مؤکد تر بر کسیکه نمیخواهد پرورش آنرا بلذت
جسدیه اینکه آنرا بلذت روحانی پرورش کند ۱٤ آیا میفهمید ۱۵ بشما راست

[ب] سورة النفس (ت) بالله حی [ث] خلق الله النفس (ج) الله خالق
﴿۱﴾ بقسمی ازفلسفه ارسطوطالیس اشارت دارد که درقرون وسطی شایع بود

میگویم همانا که چون او را خدا آفرید حکم فرمود بر او بدوزخ و برف و یخ که
تاب آنها آورده نمیشود ۱٦ زیرا که او گفت که همانا او خدا است ۱۷ ولیکن
چون اورا از تغذیه محروم فرمود وطعام‌ویرا ازوی گرفت اقرار نمود که‌او بندهٔ خدا
و عمل ذو دست اواست ۱۸ و اکنون بمن بگوئید که حس درفجار چگونه عمل
میکند ۱۹ راستي که همانا آن برای ایشان بمنزلهٔ خدا است زیرا که ایشان پیروي
حس نموده از عقل و از شریعت خدا اعراض مینمایند ۲۰ پس مکروه میشوند و
کار نیکو نمیکنند

فصل صد و هفتم [ا]

۱ و همچنین پس اول چیزي که بعد از اندوه بر گناه صورت میبندد روزه
است ۲ زیرا که کسیکه مي بیند که نوعي از طعام او را بیمار نمود حتی اینکه از
مرگ ترسید همینکه اندوه نمود بر خوردن آن از آن اعراض مینماید تا دیگر بیمار
نشود ۳ پس چنین بر گناهکار واجب است که بکند ٤ پس هر وقتیکه دید که
لذت وا میدارد او را که بخداوند آفریدگار [ب] خود گناه نماید بسبب پیروی
نمودن حس در خوشیهای جهان پس باید محزون شود که چنین کاری کرده ۵
زیرا که آن او را از خدا (ت) در حیاتش محروم میدارد و میدهد او را مرگ
دوزخ جاویدرا ٦ ولیکن چونکه انسان وقتیکه زنده است محتاج بتناول این
لذائذ جهان است واجب است اینجا بر او روزه داشتن ۷ پس در ینصورت باید
در صدد میراندن حس بر آید و اینکه خدا را (ث) بزرك خود بشناشد ۸ وهر
وقتیکه ببیند که حس دشمن میدارد روزه گرفتن را پس درقبال خود حال دوزخ
را بدارد آنجائیکه مطلقا هیچ لذتی نیست بلکه افتادن در اندوه بی نهایت است
۹ در قبال خود خوشحالیهاي بهشت بزرك را بگذارد آنجائیکه یك حبه از
لذتهای بهشت بزرگتر است از لذتهای جهان بتمامه ۱۰ پس باین آسان میشود

[ا] سورة الصوم (ب) الله خالق [ت] الله حی (ث) الله سلطان

آرامشش ۱۱ زیرا که قناعت نمودن بکم برای دست آوردن بسیار همانا که بهتر
است از رها نمودن عنان در کم با محرومي از هر چیز و اقامت در عذاب ۱۲ و
بر شما باد که یاد کنید توانگر صاحب ❁ ۱ ❁ ولیمه ها را تا نیکو روزه بگیرید
۱۳ زیرا که چونکه خواست اینجا که در زمین هر روز بنعمت باشد محروم شد تا
ابد از یکقطره آب وقتیکه لعازر چون قناعت بپارهٔ نان در اینجا بر زمین
نمود تا ابد در میان لذتهای بهشت زندکاني خواهد کرد ۱۴ ولیکن باید که توبه
کننده بیدار باشد ۱۵ زیرا که شیطان میخواهد که هرکاری نیکو را باطل کند
و خصوصاً عمل توبه کننده را بیشتر از غیر او ۱۶ زیرا که تائب نا فرمانی او
نموده و بر گشته دشمن سخت او شده بعد از آنکه بندهٔ امین او بوده ۱۷ پس
ازینرو شیطان میخواهد که او را وا دارد بر روزه نگرفتن در حالي از احوال
بشبههٔ مرض پس هرکاه این کار گر نشد وا میدارد او را بر زیاد روزه گرفتن تا او
را بیماری عارض شود پس بعد آن او زندکاني کند بنعمت ۱۸ پس چون در این
هم بمقصود نرسید میخواهد که وا بدارد او را بر اینکه حصر کند روزه گرفتن
او را بر ترك طعام جسدی تا اینکه مانند او شود که چیزي نخورد ولکن او گناه
بورزد علی الدوام ۱۹ بزنده کی خداوند (۱) سوگند که همانا مبغوض است که
مرد جسد را از طعام محروم بدارد و نفس را از تکبر پر نماید و حال آنکه حقیر
شمارد کسانیرا که روزه نمیگیرند و خود را از ایشان برتر بداند ۲۰ بمن بگوئید
آیا بیمار بپرهیزانهٔ که آنرا بر او طبیب واجب نموده مفاخرت میکند و کسانیرا
که بر پرهیزانه اکتفا نمیکنند دیوانکان میخوانند ۲۱ نه البته ۲۲ بلکه
محزون میشود بجهت آن مرض که بسبب آن مضطر شده که اقتصار بر پرهیزانه
کند ۲۳ همانا که من بشما میگویم که شایسته نیست که توبه کننده بروزه
گرفتنش مفاخرت کند و کسانیرا روزه نمیگیرند حقیر شمارد ۲۴ بلکه واجب است

(۱) بالله حی

❁ ۱ ❁ بمثل توانگر و لعازر اشارت میکند چنانچه گذشت در فصل ۲۴ : ۵ همین انجیل

که محزون شود بر گناهیکه بواسطه آن روزه میگیرد ۲۵ و شایسته نیست بر توبه
کننده اینکه طعام خوشگوار تناول کند بلکه اکتفا نماید بر طعام نا گوار ۲۶
مگر انسان طعام خوشگوار را به سگی که دندان میگیرد و باسپی که لگد میزند
میدهد ۲۷ نه البته بلکه امر بعکس است ۲۸ و در این باید کفایت باشد شما
را در بارهٔ روزه گرفتن

❁ فصل صد و هشتم ❁ [ا]

۱ اکنون گوش بآنچه بشما خواهم گفت در بارهٔ بیداری شب بدارید ۲
چونکه آن دو قسم است یعني خواب جسد و خواب نفس شایسته است بر شما
که حذر کنید در بیداری شب که نفس بخوابد (ب) و جسد بیدار باشد ۳ همانا
که این سخت خطای آشکارا است ٤ سخن شما در این مثل چیست کاهیکه
شخصی راه میرفت به سنگی بر خورد پس بجهة اینکه اجتناب کند از اینکه پای
او بآن آزار نیابد بسر خویش آنرا بزد ٥ پس چون است حال مردي چنین
۶ شاگردان درجواب گفتند همانا که او بدبخت است زیرا که چنین مردي گرفتار
بدیوانکی است ۷ پس آنکاه یسوع فرمود جواب نیکو دادید پس همانا بشما
میگویم که کسیکه بجسد بیدار باشد و بنفس بخوابد هر آینه مبتلا بدیوانکی است
۸ و چنانچه بیماری روحانی از جسدی خطرناکتر است پس بدبختی آن صعوبتش
سختر است ۹ پس آیا بد بختی مثل این مفاخرت میکند بعد از خواب نمودن
بجسد که آن پای زندکاني است در حینیکه او بد بختی خود را نمی بیند در اینکه
او میخوابد بآن نفس که سر زندکانی است ۱۰ بد رستیکه خواب نفس همانا که
فراموش (ت) نمودن خدا و سزا دادن سخت او است ۱۱ پس نفسیکه بیدار
میباشد همانا که آن نفسی است که خداي را در هر چیز و در هر جا می بیند و

[ا] سورة النوم (ب) لزم علی من یعبد الله تعالي بالبدن ولا ینوم ان لا ینوم روحه ثم البدن
منه [ت] الله حکیم

بزرگواری او را در هر چیز و بر هر چیز و بالاي هر چیز تشکر مینماید در حالتی
که دانا است که همیشه در هر دقیقه نعمت و رحمت از خداي (۱) فرا میگیرد
۱۲ پس از اینجا است که همیشه در گوش آن از ترس بزرگواری او صدا میکند
آن قول شاهانه که بیائید اي مخلوقات از براي جزا زیرا که خداي شما میخواهد
شما را جزا بدهد ۱۳ پس بدرستیکه علی الدوام در خدمت خدا میماند ۱٤ بمن
بگوئید آیا تفضیل میدهید که بنور ستاره یا بنور آفتاب ببینید ۱۵ اندراوس در
جواب گفت بنور آفتاب نه بنور ستاره چونکه نمیتوانیم کوههای نزدیك خود
را ببینیم و بنور آفتاب کوچکترین دانهای ریك را مي بینیم ۱٦ ازینرو
بر نور ستاره بترس راه میرویم و لکن ما با اطمینان بنور آفتاب راه
میرویم.

فصل صد و نهم (ب)

۱ یسوع در جواب فرمود همانا که من بشما میگویم چنین شایسته است بر شما
که بنفس بیدار بمانید با آفتاب عدل که او خدای ما است و به بیداری جسد مفاخرت
نکنید ۲ و درست است این بتمام درستی که واجب است اجتناب از خواب جسداني
باندازهٔ توانائی مگر اینکه منع آن البته محال است زیرا که حس و جسد بطعام و
عقل بمشاغل سنگین میشوند ۳ از ینرو واجب است بر کسیکه میخواهد کم
بخوابد که از کثرت مشاغل و کثرت طعام اجتناب نماید ٤ سوگند بزندگی (ت)
خداوندی که نفس من در حضور او میایستد که کمی خواب هر شب جائز است
مگر اینکه جائز نیست هرگز غفلت (ث) از خدا و جزاي ترسناك (ج) او و
خواب نفس نیست مگر همین غفلت ۵ و آنوقت نامه نگار در جواب گفت ای معلم
چگونه ممکن میشود که علي الدوام خدا را یاد کنیم ۶ همانا که براي ما نمایش

(۱) الله هدی و الرحمن (ب) سورة الغافلون [ت] بالله حی (ث) لا یجوزان یغفل الله والقیمة روح نوم « نوم روح ؟ » منه (ج) الله حکیم

میکند که این محال است ۷ پس یسوع آه کشیده فرمود همانا که این بزرگترین
بد بختي است که انسان متحمل آن میشود اي برنابا زیرا که اینجا انسان برزمین
نمیتواند که خداي آفریدگار [۱] خود را علی الدوام یاد کند ۸ مگر پاکان که
ایشان علی الدوام یاد خدا میکنند زیرا که در ایشان نور نعمت [ب] خدا است
حتي اینکه نمیتوانند که خدا را فراموش کنند ۹ ولیکن بمن بگوئید آیا دیدهاید
کسانیرا مشغول میشوند بسنگهاي بیرون آورده شده از محلهاشان چگونه عادت
کرده اند بعادت مستمر که بزنند حتی اینکه با هم سخن گویند و حال آنکه ایشان
در طول آن مدت بافزار آهنین بر سنك میزنند بدون اینکه نگاه بآن کنند و
معذلك بدستهاي خودشان صدمه نمیرسانند ۱۰ پس در اینصورت شما هم چنان
کنید ۱۱ راغب شوید دراینکه پاك باشید هرگاه میخواهید که غلبه تمام بربدبختی
غفلت پیدا کنید ۱۲ و پر واضح است که آب قطره قطره بتکرار وقوع سخت
ترین سنگها را در زمان طویل میشکافد ۱۳ آیا میدانید چرا بر این بد بختي غلبه
پیدا نکردهاید ۱٤ زیرا که شما درك نکردید که همانا او گناه است ۱۵ ازینرو
بشما میگویم که ای انسان از خطا است که ترا امیري بخششی بفرماید پس از آب
چشمهاي خود را بپوشی و پشت خود را بر او کنی ۱٦ اینچنین خطا میکنند
کسانیکه از خدا غافل میشوند ۱۷ زیرا که بانسان در هر آن بخششها و نعمت
از خدا میرسد (ت)

فصل صد و دهم (ث)

۱ همانا پس بمن بگوئید مگر خداوند در هر آن شما را نعمت (ج) نمیدهد
۲ بلي حقا که دائماً جود میکند بر شما بنفسیکه بآن زندگانی میکنید ۳ راستی
راستی شما را میگویم که واجب است بر دل شما که هر وقتیکه جسد شما نفس

[۱] الله خالق (ب) الله هدي [ت] الله وهاب و رحمن [ث] سورة الولایه (ج) الله وهاب

میکشد بگوید الحمد لله (ح) ٤ آنگاه یوحنا گفت همانا که آنچه میگوئی هر
آینه‌آن بتمام حق است ای معلم پس تعلیم کن بما ادرا برای بلوغ این حال باسعادت
۵ یسوع در جواب فرمود راستی بتو میگویم که رسیدن باینحال برای هیچکس
مقدر نشده بقوای بشریه [ا] بلکه برحمت خداوند (ب) پروردگار ما ٦ و پر
واضح است که انسان باید چیز خوب را (ت) بخواهد تا خدا باو ببخشد ۷ بمن
بگوئید شما در وقتیکه بر سفره هستید مگر تناول میکنید خورا کهائی را که از
نظر کردن سوی آنها متأذی میشوید ۸ نه البته ۹ همچنان بشما میگویم که شما
نمیرسید بآنچه نمیخواهید ۱۰ همانا که خدا قادر است (ث) که هرگاه شما بخواهید
طهارت را اینکه شما را در کمتر از چشم بهمزدن طاهر بسازد ۱۱ ولیکن خدای
ما میخواهد که ما منتظر باشیم و طلب کنیم تا انسان بداند بخشش و بخشانیده
را ۱۲ آیا دیده اید کسانیرا که مشق تیر اندازی میکنند بنشانه ۱۳ حقا که
همانا ایشان چندین بار بیهوده تیر میاندازند ۱٤ و بهر حال ایشان نمیخواهند
که بیهوده تیر اندازند ولکن ایشان علی الدوام امید دارند که بنشان زنند ۱۵
پس شما هم ای کسانیکه همیشه میخواهید که بیاد خدا (ج) باشید اینچنین
کنید ۱٦ و هرگاه غافل شدید پس گریه کنید ۱۷ زیرا که خدا بشما نعمت
خواهد بخشید تا برسید بتمام آنچه آنرا گفتم ۱۸ همانا که روزه و شب بیداری
روحانی متلازمند حتی اینکه کسی هرگاه شب بیداری را باطل سازد روزه باطل
میشود بیدرنك ۱۹ زیرا که انسان بارتکاب گناه روزهٔ نفس را باطل میکند و از
خدا غافل میشود ۲۰ و همچنین شب بیداری وروزه داری از حیث نفس لازمند
همیشه از برای ما و از برای سایر مردم ۲۱ زیرا که روا نیست هیچکس را که
گناه نماید (ح) ۲۲ اما صوم جسد و شب بیداری آن پس از من باور کنید

(ح) کلما یتنفس لزم علی القلب ان یشکر الله تعالی منه (ا) ان ترید ان یجعل الله لك خیر الزم علیك ان یتمم لخیرا « تطمع لخیر ؟ » منه (ب) الله سلطان و معطی (ت) الله رحمن (ث) الله قدیم (ج) هدی الله [ح] لا یجز ان یعمل الحرم لواحد منه

که آنها در هر وقت و برای هر کس ممکن نیستند ۲۳ زیرا که پیدا میشوند
بیماران و پیران و آبستنها و گروهی که مجبورند بپرهیزانه خوردن و کودکان و
غیر اینان از خداوندان بنیه ضعیف ۲٤ و همچنانکه هر کسی بحسب اندازه
خاص خود جامه در بر میکند همچنین واجب است بر او که روزهٔ خود را
اختیار کند ۲۵ زیرا که چنانچه جامه‌های کودك برای مرد سی ساله صلاحیت
ندارد همچنین روزهٔ یکی و شب بیداری او برای دیگری صلاحیت ندارد

فصل صد و یازدهم (ا)

۱ ولیکن حذر کنید از شیطان که تمام قوای خود را متوجه سازد باینکه
در اثنای شب بیدار باشید پس بعد از آن بخوابید در حینیکه واجب است بر شما
بوصیت خدا اینکه نماز خوانید و بسخن خدا گوش دهید ۲ بمن بگوئید که آیا
راضی میشوید که یکی از دوستان شما خود گوشت بخورد و بشما استخوانها را بدهد
۳ بطرس در جواب گفت نه ای معلم زیرا که مثل این شایسته نیست که دوست
نامیده شود بلکه ریشخند کننده ٤ پس یسوع آه کشیده در جواب فرمود همانا
که نطق براستی کردی ای بطرس زیرا که کسی شب بیداری بجسد نماید بیشتر از
آنچه لازم است در حالتیکه او خواب و به پینکی سر سنگین است در حینیکه
واجب است بر او که نماز بخواند یا بسخن خدا گوش دهد پس مثل این بد بخت
راستی که بخداوند آفریدگار خود (ب) استهزاء میکند و مرتکب اینگناه میشود
۵ و علاوه بر آن پس او دزد است زیرا که او میدزدد وقتی را که باید بخدا بدهد
و آنرا صرف میکند وقتیکه او میخواهد و باندازهٔ که او میخواهد ٦ مردی
بدشمنان خود از ظرفی که در آن نیکوترین می بود مینوشانید در وقتیکه می در
نهایت خوبیش بود پس از آن چون می دُرد شد بآقای خود نوشانید ۷ پس چه
گمان میکنید که آقا به بندهٔ خود کند وقتیکه همه چیز را فهمید و بنده اش پیش

[ا] سورة الزمان (ب) الله خالق

روبش باشد ۸ حقا که او هر آینه او را میزند و میکشد بخشم با عدالت چنانچه
روش جهان بر آن است ۹ پس چه میکند خدا بمردیکه بهترین وقت خود را در
مشاغل و بد ترین آنرا در نماز و مطالعه شریعت صرف میکند ۱۰ وای برجهان
زیرا که دل آن باینگناه و بآنچه ازین بزرگتر است سنگین است ۱۱ ازینرو
چون بشما گفتم که شایسته‌است که خنده بر گردد بگریه و ولیمه‌ها بروزه و خواب
بشب بیداري جمع کردم تمام آنچه را شنیدید در سه کلمه ۱۲ و او اینست که
واجب است بر مرد اینکه اینجا بر زمین علی الدوام بگرید و اینکه گریهٔ او از
دل باشد زیرا که خداوند آفریدکار ما خشمگین شده ۱۳ واینکه واجب‌است
بر شما که روزه بدارید تا شما را بر حس تسلط باشد ۱۴ و اینکه شب بیداري
کنید تا خطا کار نشوید ۱۵ واینکه گریه جسدي و روزه وشب بیداری جسدي
واجب است که بر حسب بنیهٔ افراد باشند

﴿فصل صد و دوازدهم﴾ [۱]

۱ وپس از آنکه یسوع این بفرمود فرمود واجب‌است برشما که طلب کنید
میوهاي زمین‌راکه قوام‌زندگی‌ما بآن‌است زیراکه‌هشت روز میشود که‌نان نخورده ایم
۲ پس ازینرو نماز میکنم خداوند ما را و انتظار میکشم شما را با برنابا ۳ پس
شاگردان و فرستاده کان همه رفتند چهار چهار و شش شش و در راه شدند بر
حسب سخن یسوع ۴ و با یسوع نامه نکار باقي ماند ۵ پس یسوع بگریه فرمود
اي برنابا واجب است که کشف کنم بر تو راز هاي بزرگي را که واجب است بر
تو آگاهانیدن جهان بآنها بعد از گذشتن من از آن ۶ نامه نکار بگریه در
جواب گفت برای من و برای غیر من گریه را بپسند زیرا که ما گناهکارانیم و تو
اي آنکه پاك و پیغمبر خدائی خوش آیند نیست که گریه زیاد کني ۸ یسوع در
جواب فرمود باور کن مرا اي برنابا همانا که من نمیتوانم که گریه کنم باندازهٔ که

[۱] سورة عیسی الم « الم عیسی ؟ »

بر من واجب است ۹ زیرا که اگر مرا مردم خدای نمیخواندند هر آینه معاینه
میکردم اینجا خدا را چنانچه در بهشت معاینه میشد وهر آینه از ترس روز جزا
ایمن میشدم ۱۰ مگر اینکه خدا میداند که من بیزارم زیرا که در دل من هیچ
خطور نکرده که بیشتر از بنده فقیری محسوب شوم ۱۱ بلکه میگویم بتو که
همانا اگر من خداي خوانده نشده بودم هر آینه هماوقتي از جهان در میگذشتم
بسوی بهشت برده شده بودم اما اکنون پس آنجا تا (روز) جزا نمیروم ۱۲
پس در اینصورت می بیني که گریه بر من واجب‌است ۱۳ پس بدان ای برنابا که
برای این واجب است بر من نگهداري و زود باشد که یکی از شاگردان من مرا
به سی پارچه از نقدینه بفروشد ۱۴ و بنا بر آن من یقین دارم که آنکه مرا
میفروشد بنام من کشته خواهد شد ۱۵ زیرا که خدا مرا از زمین (۱) بلند
میکند و منظر آن خائن را ﴿ ۱ ﴾ تغییر میدهد تا گمان کنند او را هر کسی که
منم ۱۶ و معذلك وقتیکه او بد ترین مرگي بمیرد من خواهم ماند در آن ننگ
مدت مدیدی در جهان ۱۷ ولیکن هنگامیکه بیاید **محمد پیغمبر خدا**
(ب) این عیب از من برداشته میشود ۱۸ و این را خدا خواهد کرد زیرا که
من اعتراف نمودم بحقیقت مسیّا که این جزا را بمن خواهد عطا فرمود یعني که
شناخته شوم که من زنده‌ام و من خالیم از عیب انگونه مرگ ۱۹ پس نامه
نگار در جواب گفت ای معلم بمن بگو که آن بد بخت کیست زیرا که آرزو میکنم
که کاش او را بطریق خفه کردن بمیرانم ۲۰ یسوع در جواب فرمود خاموش
باش زیرا که خدا چنین میخواهد پس او جز (ت) آن نمیتواند کرد ۲۱
ولیکن چون این واقعه بر مادر من وارد شود پس حق را باو بگو تا تسلّی پیدا
کند ۲۲ آنوقت نامه نگار در جواب گفت همانا که ای معلم من اینرا بجا

[۱] الله حافظ [ب] محمّد رسول الله [ت] تقدم الله شدید

﴿۱﴾ فصل صد و نود وهشت این انجیل‌را مراجعه کن وهمچنین فصل دویست وبیست ودوم‌را

میآورم ان شاء الله (ث)

فصل صد و سیزدهم [ج]

۱ و چون شاگردان آمدند قوطی صنوبری حاضر نمودند و باذن خدا یافتند
مقداری از خرما که کم نبود ۲ و بعد از نماز ظهر با یسوع خوردند ۳ پس چون
فرستاده کان و شاگردان آنجا نامه نکررا ترش رو دیدند ترسیدند که مبادا واجب
شده باشد بر یسوع در گذشتن از جهان بزودي ٤ پس ازینجهت یسوع ایشانرا
تسلّی داده فرمود مترسید زیرا که ساعت تا کنون نرسیده که از شما در گذرم پس
با شما زمان کمی 《 ۱ 》 باز خواهم ماند ٥ پس ازینرو واجب است که اعلام
کنم بشما اکنون چنانچه وسط تمام اسرائیل گفتم که بشارت بدهید بتوبه تا خدا
بر گناه اسرائیل ترحم [۱] فرماید ٦ و هر کس باید از کسالت حذر کند و
خصوصاً کسیکه عقوبت بدنیه را استعمال میکند ۷ زیرا که هر درختیکه ثمر نیکو
نمیدهد بریده میشود و در آتش انداخته 《 ۲ 》 میشود ۸ یکی از اهالي (شهر)
رزي 《۳》 داشت که دروسط آن بستانی بود که درآن درخت انجیری بود ۹ و چون
صاحبش در مدت سه سال وقتیکه می آمد ثمری ندید و چونکه میدید که درختان
دیگر همه بار آورده اند برزبان خود فرمود که این درخت بد را قطع کن زیراکه
بر زمین سنگینی مینماید ۱۰ پس رزبان در جواب گفت چنین نباشد ای آقا زیرا
که او درخت خوش منظري است ۱۱ پس صاحب زمین باو فرمود خاموش باش
زیرا که جمال بی فایده بدرد من نمیخورد ۱۲ و تو باید دانسته باشی که
درخت خرما و بلسان خوش منظر تر از درخت انجیر است ۱۳ ولکن من سابقاً
در صحن خانه خودم نهالی از درخت خرما و بلسان کاشتم و دور آنها دیوار های
نفیس گرفتم ولکن چونکه بار نگرفتند بلکه برگهای انبوه شده و زمین را
فاسد کردند جلو روی خانه امر بکندن هردو فرمودم ۱٤ پس در اینصورت مگر

[ث] ان شاءالله [ج] سورة توب [۱] الله رحمن

۱ یو ۱٤ : ۱۹ ۲ مت ۳ ؛ ۱۰ و لو ۳ ؛ ۹ ۳ لو ۳ ؛ ٦ — ۹

میگذرم از درخت انجیري که دور از خانه است و بر بستان و رز من سنگینی
میکند درجائیکه هر درخت دیگری بار میگیرد همانا که من بعد ازین متحمل آنها
نمیشوم ۱٥ پس رزبان گفت اي آقا همانا که خاك نهایت حاصل خیز است پس
منتظر سال آینده باش ۱٦ که همانا من برگهای درخت انجیر را بر اندازم وخاك
سرگین آلوده را از آن دور کنم و خاك خالص و سنگها را میگذارم پس بار
آورد ۱۷ صاحب زمین در جواب گفت پس برو و چنین کن که من منتظرم و
درخت انجیر بار خواهد گرفت آیا این مثل را فهمیدید ۱۸ شاگردان درجواب
گفتند که نه ای آقا پس آنرا براي ما تفسیر بفرما

فصل صد و چهار دهم (۱)

۱ یسوع در جواب فرمود بشما راست میگویم همانا که صاحب ملك همان
خدا (پ) و رزبان شریعت او است ۲ پس در اینصورت نزد خدای در بهشت
درخت خرما و بلسان بود زیرا که شیطان همان درخت خرما و انسان نخستین
همان بلسان است ۳ پس ایشانرا هر دورا راند زیرا که ایشان از أعمال صالحه بار
نگرفتند بلکه بسخنان غیر صالح که بر فرشتکان و مردمان بسیار قضا گردید تکلم
نمودند ٤ و چونکه انسانرا خدا در میان آفریدکان خود که همه او را بحسب
فرمان او (ت) عبادت میکنند قرار داده و چنانچه گفتم ثمری نیاورد پس همانا
که خدا او را قطع مینماید و در دوزخش اندازد ٥ زیرا که او از فرشته و انسان
نخست عفو نفرمود پس فرشته را عقوبت فرمود عقوبت ابدي و انسان را تا مدتی
٦ پس از اینجا است که شریعت خدا میفرماید که انسان را دراین زندکانی لذائذی
است بیشتر از آنچه شایسته است ۷ پس شایسته است بر او که در اینصورت که
متحمل تنگی شود و از لذائذ جهاني محروم ماند تا اعمال صالحه بجا آورد ۸ و بنا
بر این خدا انسان را مهلت میدهد که توبه کند (ث) ۹ راستی بشما میگویم

(۱) سورة التنبل توب « توبة التنبل ؟ » [ب] الله مالك (ت) کل مخلوقات لا تخالفون
امرالله الابنی آدم منه [ث] الله صبر وتواب

که خدای ما حکم فرموده بر انسان بعمل برای غرضي که ایوب ﴿ ۱ ﴾ دوست
خدا و پیغمبر او فرموده که چنانچه پرنده براي پریدن و ماهی براي شنا کردن
زائیده شده همچنین انسان برای عمل زائیده شده ۱۰ و داود ﴿ ۲ ﴾ پدر ما
پیغمبر خدا نیز چنین میفرماید که چونکه هرکاه ما بزحمت دستهای خود بخوریم
برکت داده میشویم و برای ما خیر خواهد شد (ج) ۱۱ ازینرو بر هرکس
واجب است که بحسب صفت خود عمل کنند ۱۲ هان پس بمن بگوئید هر کاه
پدر ما داود و پسرش سلیمان کار میکردند بدستهای خود پس بر گناهکار چه
شایسته است که بجا آورد ۱۳ پس یوحنا گفت ایمعلم همانا که کار کردن چیز
خوبی است ولیکن بر فقرا واجب است که بآن قیام نمایند ۱٤ پس یسوع در
جواب فرمود آری زیرا که ایشان نمیتوانند که غیر آن نمایند ۱۵ ولیکن مگر
نمیدانی که برصالح برای اینکه صالح باشد واجب است اینکه مجرّد باشد [ا] از
اضطرار ﴿ ۳ ﴾ ۱٦ پس آفتاب و سیّارات دیگر قوت میگیرند باوامر خدا
حتی اینکه آنها نمیتوانند که غیر آن کنند پس آنهارا فضیلتي نباشد ۱۷ بمن
بگوئید آیا خدا وقتیکه امر کرد بعمل (ب) فرموده که فقیر از عرق رخسارهٔ خود
زندكاني میکند ۱۸ یا ایوب فرموده چنانچه پرنده برای پریدن زائیده شده
همچنین فقیر براي عمل زائیده شده ۱۹ بلکه خدا بانسان فرموده بعرق رخساره
خود نان خودرا میخوری ۲۰ و ایوب فرموده که انسان برای عمل زائیده شده
۲۱ و بنا بر این آنکه انسان نیست ازین امر معفو است ۲۲ راستی که گرانی
چیزها هیچ سببی ندارد جز اینکه جماعت بسیاري از کسالتمندان یافت میشوند
۲۳ پس اگر اینان مشغول شده بودند و بعضی از ایشان در زمین و دیگران در

(ج) قال داود فی الزبور أن قنع الانسان ما کسب بیده حلا لا یکون خبا « خیرا ؟ » لهم و یسر لهم الولایة منه (أ) خیر شيء ما یکون بالاختیار ما کان بلا اختیار لا یکون خیرا منه [ب] الله معطی و حکیم

❁ ۱ ❁ ایو ٥ : ۷ ❁ ۲ ❁ مز ۱۲۸ : ۲ ❁ ۳ ❁ یعنی از روي اختیار باشد نه از اضطرار مترجم

صید ماهیان در آب کار کرده بودند هر آینه جهان دربزرگترین وسعت بودی ۲٤
و واجب است که حساب پس داده شود بر همین نقصان در روز جزای هولناك

﴿ فصل صد و پانزدهم ﴾ (ت)

۱ انسان بمن بگوید که در جهانیکه بسبب او بکمالات (ث) زندكاني میکند
بچه رو آمده ۲ پس یقینی است که او برهنه و ناتوان بر همه چیزي زائیده شده
پس او مالك آنچه یافته نیست بلکه متصرف بآن است ۳ وبر اواست که حسابی
از آن در آنروز هولناك تقدیم نماید ٤ و واجب است که بسیار بترسد از شهوت
معقوته که میگرداند انسان را مانند جانوران بی زبان ٥ زیرا که دشمن مرد از اهل
بیت خود او است حتی اینکه ممکن نیست رفتن بمحلیکه پاي دشمن آنجا نمیرسد ٦
و چه بسیارند آنانکه هلاك شدند بسبب شهوت (ج) ۷ پس بسبب شهوت
طوفان آمد ﴿ ۱ ﴾ حتی اینکه جهان پیش رحمت خدا هلاك شد و بجز نوح و
هشتاد و سه نفر ﴿ ۲ ﴾ بشر فقط نجات نیافتند ۸ بسبب شهوت خدا هلاك
نمود سه شهر شریررا ﴿ ۳ ﴾ که جز لوط ودو فرزند او نجات نیافتند ۹ بسبب
شهوت نزدیك بود که سبط بنیامین ﴿ ٤ ﴾ فنا شوند ۱۰ وهمانا که بشما راستی
میگویم که اگر برای شما بشمارم کسانیرا که بسبب شهوت هلاك شدند هر آینه مدت
پنجروز کفایت نخواهد کرد ۱۱ یعقوب در جواب گفت اي آقا معنی شهوت
چیست ۱۲ پس یسوع در جواب فرمود که (ا) همانا شهوت عشقی است مطلق
العنان که هرکاه اورا عقل ارشاد نفرماید تجاوز کند ازحدود بصیرت و محبت ۱۳
حتی اینکه انسان چونکه عارف بنفس خود نشد دوست میدارد آنچه را که سزاوار

[ت] سورة الحبس « الخبث ؟ » شهوات توب (ث) یابن آدم اخبروما اتیتم في الدنیا یعتمدون لأنه « تعتمدون علیه ؟ » لا یعملون « تعملون ؟ » شيء منه [ج] قوم نوح و قوم لوط ذکر منه

(ا) شهواة بیان

❁ ۱ ❁ تك ٦ : ۱ — ۹ ❁ ۲ ❁ در توراة هشت نفر است نظر کن در تك ٦ : ۱۸ و ۲بط ۲ : ٥ ❁ ۳ ❁ تك ۱۹ ❁ ٤ ❁ قض ۱۹ : ۲۰

دشمني است ۱۴ از من باور كنيد كه هرگاه انسان چيزى را دوست بدارد نه از
حيث اينكه آن چيز را خدا باو داده پس او زنا كار است ۱۵ زيرا كه او نفس را
كه ميبايست بخداوند آفريدگار (ب) خود متحد بماند بمخلوق متحد ساخته ۱۶
و ازين رو خدا ندبه كنان بزبان اشعياء ﴿ ۱ ﴾ پيغمبر فرموده همانا كه تو
بعاشقان بسياري زنا كردي لكن بسوي من بر گرد ترا قبول كنم ۱۷ سوگند
بزندگى (ت) خداونديكه جانم در حضورش ميايستد اگر در دل انسان شهوت
اندروني نباشد هر آينه در شهوت بيروني نميافتد زيرا كه هميندكه ريشه كنده شود
درخت بزودي ميميرد ۱۸ پس بايد كه مرد قانع شود بزنى كه آفريدگار او او را
باو داده و بايد فراموش كند هر زني ديگر را ۱۹ اندراوس در جواب گفت
چگونه انسان فراموش ميكند زنها را هرگاه زندگاني كند در شهر آنجا كه بسيارى
از ايشان در آنجا پيدا ميشوند ۲۰ يسوع در جواب فرمود اي اندراوس حقا كه
سكنا در شهر مضرّ است زيرا كه شهر مثل اسفنج است كه هر گناهي را ميمكد

﴿ فصل صد و شانزدهم ﴾ (ث)

۱ واجب است بر انسان كه در شهر زندگاني كند چنانچه سپاهى زندگاني
ميكند وقتيكه دور او دشمنان احاطه كرده باشند بقلعه در حالتيكه دفع كند از
خود هر هجومي را و بترسد هميشه از خيانت خويشاوندان ۲ ميگويم همچنين
واجب است بر او كه دفع كند هر اغراء خارجى گناه را و اينكه از حس بترسد
زيرا كه او را عشق مفرطى است بچيزهاي مردار ۳ وليكن چگونه مدافعه كند از
نفس خود هرگاه باز ندارد سركشى چشم را كه آن اصل هر گناه [۱] جسدي است
۴ سوگند بزندگى [ب] خداونديكه جان من در حضورش ميايستد كسى را كه
دو چشم جسدى نيست از عقاب مأمون است مگر آنچه سوى مرتبه سوم است با

(ب) الله خالق و تواب [ت] بالله حى [ث] سورة العين توب (۱) عين كل خبائس «خبائث»
الشهواة سبب منه (ب) بالله حى

اينكه كسيكه دو چشم دارد او را قصاص روا ميشود تا مرتبه هفتم ۵ در زمان
ايليا پيغمبر اتفاق افتاد كه ايليا (ت) مرد نابيناى نيكو سيرتي را ديد كه ميگريد
۶ پس ازو پرسيد كه اي برادر چرا گريه ميكنى ۷ نابينا در جواب گفت ازين
ميگريم كه من نميتوانم ايليا پيغمبر قدس خدا را ديدار كنم ۸ پس او را ايليا
سرزنش فرموده گفت اى مرد دست از گريه بدار زيرا كه بگريه خود گناه ميكنى
۹ نابينا در جواب گفت همانا بمن بگو مگر ديدار كردن پيغمبر خدا كه مرده كان
را بر ميخيزاند و از آسمان آتش فرود مياورد گناه است ۱۰ ايليا در جواب
فرمود همانا كه تو راست نميگوئى زيرا كه ايليا نميتواند از آنچه گفتي بعمل آورد
چه او مردى است مثل تو زيرا كه اهل عالم همه كي نميتوانند كه يكدانه مگس
خلق كنند ۱۱ نابينا در جواب گفت اى مرد اينكه ميگوئى همانا بواسطه اينست
كه لابد ترا ايليا بر بعض گناهان تو سرزنش فرموده پس ازينرو ازو كراهت
ميكنى ۱۲ ايليا در جواب فرمود شايد كه راست گفته باشى چه اگر ايليا را
دشمن داشتمى خدا را دوست ميداشتم و هر اندازه كه بدشمنى ايليا بيفزودم در
دوستى خدا افزودمى ۱۳ پس ازينرو نابينا سخت خشمگين شده گفت سوگند
بزندگي [ث] خدا كه همانا تو فاجرى مگر ممكن است كسيرا كه خدا را دوست
بدارد وحال آنكه او پيغمبر خدا را خوش نداشته باشد از اينجا بگذر زيرا كه
ديگر من بتو گوش نميدهم ۱۴ ايليا در جواب گفت اى برادر اكنون تو بعقل
خود خواهى ديد سختى شرّ چشم جسدى را زيرا كه تو آرزو ميكني چشم را تا
ايليا را ببينى وحال آنكه تو ايليا را در دل دشمن ميداري ۱۵ پس نابينا در
جواب گفت هان دور شو چه تو شيطانى هستى كه ميخواهى مرا خطاكار بسازى
نسبت بقدوس خدا ۱۶ پس ايليا آه كشيده فرمود همانا كه تو راست گفتى اى
برادر زيرا كه جسد من كه تو آنرا ميخواهى ببيني مرا از خدا جدا مينمايد ۱۷

[ت] الياس والعمى كلام (ث) بالله حى

پس نابینا در جواب گفت من نمیخواهم بلکه هرگاه مرا دوچشم هم بودی هرآینه
آنها را بهم میگذاشتم تا ترا نبینم ۱۸ آنوقت ایلیا فرمود بدان اي برادر که من
خود ایلیا هستم ۱۹ نابینا در جواب گفت همانا که تو راست نمیگوئی ۲۰ آنوقت
شاگردان ایلیا گفتند اي برادر همانا که او ایلیا پیغمبر خدا است بعینه ۲۱ پس
نابینا گفت اگر پیغمبر است بمن بگوید که از کدام دودمان هستم و چگونه
نابینا شده ام

❁ فصل صد و هفدهم ❁ (ا)

۱ ایلیا در جواب فرمود که تو از سبط لاوی هستی و چونکه تو در وقتیکه
داخل هیکل خدا بودی بزني ❁ ۱ ❁ در نزدیکی معبد از روی شهوت نگاه
کردی خدای ما بینائی ترا برانداخت ۲ پس آنوقت نابینا بگریه گفت ای پیغمبر
پاك خدا مرا ببخش که نسبت بتو در سخن خطا کردم و اگر ترا دیدار میکردم
هر آینه نسبت بتو خطا نمیکردم ۳ پس ایلیا درجواب فرمود خداي ما ترا ببخشد
ای برادر ٤ زیرا که من میدانم که تو در آنچه بمن مخصوص است راست گفتي ۵
زیرا که من هر قدر در دشمني نفس خود بیفزایم همانقدر در محبت خدا میافزایم ٦
و اگر مرا دیده بودی هر آینه رغبت تو که مرضی خدا نیست خاموش میشد ۷
زیرا که ایلیا آفریدکار تو نیست بلکه خدا (ب) ۸ آنگاه ایلیا بگریه فرمود
همانا که من در آنچه مخصوص تو است شیطانم زیرا که من ترا از آفریدکارت رو
گردان میکنم ۹ پس گریه کن ای برادر در اینصورت زیرا که ترا نوری نبود که
بتو حق را از باطل بنمایاند چه اگر تو آنرا داشتی تعلیم مرا حقیر نمیشمردی ۱۰
ازینرو بتو میگویم که بسیار مردم آرزو دارند که مرا ببینند و از دور میآیند که
مرا ببینند وحال آنکه ایشان سخن مرا حقیر میشمارند ۱۱ ازینرو چشم نداشتن

(ا) سورة البدن الصنم (ب) الله خالق
❁ ۱ ❁ عبارت اصل طلیانی مبهم است

ایشان بهتر باشد براي خلاصی ایشان ۱۲ زیرا که هر کسی که در مخلوق هرچه
باشد لذتي بیابد و نخواهد که لذتي در خدا بیابد همانا که در دل خویش بتی ساخته
و خدا را ترك نموده ۱۳ آنگاه یسوع آه کشیده فرمود آیا فهمیدید تمام آنچه را
ایلیا فرموده ۱٤ شاگردان در جواب گفتند حقا که درست فهمیدیم و همانا که
ما حیرانیم از دانستن اینکه اینجا بروي زمین یافت نمیشوند مگر کمی از کسانیکه
بتانرا پرستش نمیکنند

❁ فصل صد و هیجدهم ❁ (ا)

۱ پس آنوقت یسوع فرمود همانا که شما راست میگوئید زیرا که اسرائیل هم
اکنون در بر پا نمودن پرستش بتاني که در دلهای ایشان هستند راغبند زیرا که
مرا خدا شمردند ۲ و بسیاري از ایشان اکنون تعلیم مرا حقیر شمرده گفتند که
مرا ممکن است که خود را بزرك تمام یهودیه بسازم هرگاه اقرار کنم که من خدا
هستم ۳ و اینکه من دیوانه‌ام چه من راضی شده‌ام که به تنگدستي زندگانی کنم
در اطراف بیابان نه اینکه دائماً میان رؤسا بخوش گذراني اقامت نمایم ٤ ای
انسان چقدر بدبختي ای انسانیکه حرمت میکنی نوری را که در آن مگس و مورچه
اشتراك دارند و حقارت میکنی بنوری که در آن فرشتگان و پیغمبران و دوستان
پاك خدا فقط اشتراك دارند ۵ پس هرگاه نگاه نداری چشم را اي اندراوس همانا
بتو میگویم که غوطه ور نشدن در شهوت (ب) آنگاه از محالات است ٦ ازینرو
ارمیا ❁ ۱ ❁ پیغمبر سخت گریه کنان فرموده چشم دزد نفس مرا میدزدد ۷ و
ازینرو پدر ما داود ببزرگترین شوقی دعا نمود بمولای ❁ ما خداوند (ت) که
چشمهای اورا برگرداند تا باطل را نبینند ❁ ۲ ❁ ۸ زیرا که هر چه نهایت دارد

(ا) سورة النور [ب] من لم یحفظ « یحفظ » عینین لا یخلص من شرالشهوة (ت) الله سلطان
❁ ۱ ❁ مراثي ۳ ؛ ۵۱ ❁ ۲ ❁ مزمور ۱۱۹ ؛ ۳۷ ❁ ترجمه عربی در اینجا تحریف
نموده و از مولا بپدر تعبیر نموده و آن مخالف صریح است با ترجمه انگلیسی و عبارت انگلیسی
چنین است **to God our Lord** یعني بمولای ما خدا چنانچه من ترجمه کرده‌ام « حیدرقلی مترجم »

همانا که باطل است مطلقا ۹ اکنون بمن بگو هرگاه کسی دو پولی داشته باشد
که با آنها نانی بخرد آیا آنها را در خریدن دود ✡ صرف میکند ۱۰ نه البته زیرا
که دود بچشمها ضرر دارد و غذای تن نمیشود ۱۱ پس بر انسان است که چنین
کند زیرا که واجب است بر او که ببینش چشم بیرونی و بینش عقل اندرونی خود
طلب کند شناسائی خداوند آفریدکار خود را (۱) و رضای مشیت اورا واینکه
غرض خودرا مخلوقی قرار ندهد که موجب خسارت او خالق را شود

فصل صد و نوزدهم (ب)

۱ زیرا که راستی هر قدر که انسان بچیزی نظر نماید و فراموش کند خدائی
را که او را برای انسان آفریده همانا که خطا کرده ۲ چه اگر دوستی بتو چیزیرا
ببخشد که او را حفظ نمائی که یادکار او باشد پس آنرا بفروشی و دوست خود را
فراموش کنی همانا که بخشم آوری دوست خود را ۳ پس اینست آنچه انسان
میکند ۴ زیرا که در وقتیکه نظر میکند بمخلوق و یاد نمیکند آفریدکاری را که او
را برای گرامی داشتن انسان آفریده خطا میکند نسبت بخداوند آفریدکار (۱)
خود بکفران نعمت ۵ پس حالا آنکسیکه بزنان نظر میکند و فراموش میکند
خدائی را که زن را برای خیر انسان آفریده او را دوست داشته و خواستار او
شده ۶ و این شهوت از او بجائی رسیده که دوست میدارد با او هر چیزی را که
شبیه است با آنچیز محبوب پس ناشی میشود از آن گناهی که از یاد نمودن آن شرم
میآید ۷ پس چون انسان بچشمهای خود لجامی بنهد آقای حس میشود که نمیخواهد
آنچه را اقدام بر آن ندارد واینچنین جسد زیر فرمان روح میآید ۸ پس چنانچه
کشتی بدون باد حرکت نمیکند جسد هم نمیتواند بدون حس گناه کند ۹ اما
آنچه بر توبه کننده عمل آن واجب است از تبدیل نمودن قصه خوانی ✻۱✻ بنماز

[۱] الله خالق [ب] سورة الصلوة (ت) الله غفور

✿ ۱ ✿ بفصل صد و یکم رجوع کن ✿ مقصود از دودهمان حقیقت دخان است نه این گیاهی
کداکنون مستعمل ومعروف به‌تتن وتنباکو است «مترجم عربی»

پس آن چیزی است که عقل آنرا میگوید ولو اینکه دستوری هم از خدا نباشد
۱۰ زیرا که انسان در هر کلمه ✻۱✻ قبیحه گناه میکند و خدای ما گناه
او را بنماز (ت) محو میفرماید ۱۱ زیرا که نماز همانا شفیع نفس است ۱۲ نماز
همانا دوای نفس است ۱۳ نماز همانا حفظ دل است ۱۴ نماز همانا سلاح ایمان
است ۱۵ نماز همانا لجام حس است ۱۶ نماز همانا نمك جسد است که نمی پسندد
که بگناه فاسد شود ۱۷ بشما میگویم که نماز همان دو دست حیات ما است که
با آنها نماز گذار در روز جزا از خود مدافعه میکند ۱۸ زیرا که او نفس خود
را از گناه حفظ میکند اینجا بر زمین و حفظ میکند دل خود را تا بآن نرسد
آرزو های ✻۲✻ زشت در حالتیکه شیطان را بغضب آورده چه او حفظ
میکند حس خود را در ضمن شریعت خدا و جسد خود را داخل در نیکوئی
میکند در حالتیکه می یابد از خدا هرچه را طلب میکند ۱۹ سوگند بزندگی
خدائیکه (۱) ما در حضور او هستیم که انسان بدون نماز نمیتواند که مردی باشد
صاحب اعمال صالحه بیشتر از آنچه گنگی میتواند در محضر کوری برای خود حجت آورد
یا بیشتر از امکان به شدن ناسور بدون مرهم یا مدافعه مردی از خودش بدون
حرکت یا حمله نمودن بدیگری بدون سلاح یا در کشتی شراع بلند نمودن بدون
پارو یا نگهداشتن گوشتها بدون نمك ۲۰ زیرا که معلوم است که کسیکه دو دست
ندارد نمیتواند که بگیرد ۲۱ پس هرگاه کسی قادر شد بر برگردانیدن سرگین بزر
یا گل بشکر پس چه میکند ۲۲ پس چون یسوع خاموش شد شاگردان در
جواب گفتند هیچ کس جز بساختن طلا و شکر بعمل دیگر مشغول نمیشود ۲۳
آنوقت یسوع فرمود پس برای چه مرد پر گوئی را بنماز تبدیل نمیکند ۲۴ خدا
باو (ب) وقت عطا فرموده تا خدارا بخشم آورد ۲۵ کدام پیشرو به پیرو خود

(ت) الله غفور (۱) بالله حی (ب) الله معطی

✿ ۱ ✿ مت ۱۲ : ۳۶ ✿ ۲ ✿ قرآن سوره ۲۹ [نماز حفظ میکند از گناهان ناپاك و
از هر ذمیمهٔ]

ملکی میبخشد تا بر او جنگی برانگیزاند ۲٦ سوگند بزندگی (ت) خدا هرگاه
مرد میدانست که نفس بچه صورت برمیگردد بسخن باطل هر آینه گزبدن زبان
خودرا بدندانهای خود تفضیل میداد برسخن گفتن ۲۷ چه بد بخت است جهان
زیرا که امروز مردم برای نماز اجتماع ندارند بلکه همانا شیطانرا در رواق های
هیکل بلکه در خود هیکل ذبیحه سخن باطل است بلکه آنچه از این بد تر است
از کارهائیکه ممکن نیست تکلم با آنها بدون شرمندگی

❀ فصل صد و بیستم ❀ (۱)

۱ اما ثمر سخن باطل اینست که بصیرت را ضعیف میکند تا بحدیکه ممکن
نشود آنرا با او اینکه مستعد شود برای قبول حق ۲ پس آن چون اسپی است که
عادت کرده باشد باینکه یك رطل از پنبه بردارد پس نتواند که صد رطل سنك
بردارد ۳ ولیکن از آن بد تر مردی است که وقت خودرا در مزاح صرف میکند
٤ پس وقتیکه میخواهد نماز بخواند شیطان همان خوشمزگیهای مزاح را بیاد او
میاندازد حتی اینکه در وقتیکه واجب است بر او که بر گناهان خود گریه کند
تا خدا را بمهربانی بیدارد (ب) و آمرزش گناهان خود را بیابد غضب خدایرا
بهیجان میآرد که او را بزودی تأدیب نموده بپروانش میاندازد ٥ در این صورت
وای بر مزاح کنندگان و سخن گویان بباطل ٦ ولیکن هرگاه خدای ما مزاح
کنندگان وسخن گویان بباطلرا دشمن میدارد پس چگونه اعتبار میکند باکسانیکه
زمزمه میکنند و غیبت همسایکان خود میکنند و در کدام ورطه خواهند شد
کسانیکه ارتکاب گناه را نوعی از تجارت قرار میدهند در غایت ضرورت ۷ ای
جهان ناپاك نمیتوانم تصور نمایم که بچه سختی خدا [ت] از تو قصاص میفرماید
۸ پس واجب است بر آن کسیکه با نفس خود مجاهدت میکند اینکه سخن خود

[ت] بالله حی (۱) سورة الکلامی «الکلام» [ب] الله قهار [ت] یا خبیث الدنیا لا
اقدر ان اعرف کیف یعذب الله تعالی بك منه

را بقیمت طلا بدهد ۹ شاگردان در جواب گفتند ولیکن که میخرد سخن مردی
را بقیمت طلا ۱۰ هرگز هیچکس نه ۱۱ وچگونه بانفس خود مجاهدت میکند
واضح است که او پر طمع میشود ۱۲ یسوع در جواب فرمود همانا که دل شما
سنگین است باندازهٔ که من نمیتوانم آنرا بردارم ۱۳ ازینرو لازم است که معنی
هر کلمه را بشما افاده کنم ۱٤ ولیکن شکر کنید خدایرا که بشما نعمت بخشیده
[ا] تا اسرار خدا را ❀ ۱ ❀ بشناسید ۱٥ نمیگویم که بر توبه کننده است
اینکه سخن خود را بفروشد بلکه میگویم که هر وقتیکه سخن کند واجب است
بر او اینکه خیال کند اینکه او زر میریزد ۱٦ حقا که چون او این کار کند
سخن وقتی گوید که سخن ضروری باشد فقط چنانچه طلارا بر چیزهای ضروری
صرف میکند ۱۷ پس چنانچه هیچکس طلارا صرف نمیکند بر چیزی که از پس
آن ضرری بجسد او برسد همچنان سزاوار نیست او را که از چیزی سخن راند که
بنفس ضرر داشته باشد

❀ فصل صد و بیست و یکم ❀ (ب)

۱ هرگاه حاکمی (ت) زندانی را در زندان کند که او را امتحان کند و
نویسنده بنویسد بمن بگوئید که چنین مردی چگونه سخن میگوید ۲ شاگردان
در جواب گفتند که او سخن با ترس گوید تا خودرا مظنه تهمت قرار ندهد و
بر حذر میباشد از اینکه چیزی گوید که حاکم را بد دل کند بلکه میخواهد که
چیزی گوید که باعث رهائی او شود ۳ آنگاه یسوع در جواب فرمود اینست
آنچه در اینصورت بر توبه کننده واجب است بجا آوردن آن تا بخود زیان نرساند
٤ زیرا که خدا [ث] هر انسانرا دو فرشته نویسنده داده یکی از آن دو برای
نوشتن خیری که آنرا انسان بجامیآورد و آن دیگری برای نوشتن شر ٥ پس هرگاه

[ا] الله معطی [ب] سورة الانسط «الانصات ؟» (ت) عطاء الله تعالی الی بنی آدم ملکان
و یکتبان ما یعمل الناس من خیر والشر منه [ث] الله معطی

انسان دوست بدارد که برحمتی برسد پس باید سخن خودرا وزن کنند بدقتی بیشتر
از آنچه طلاوزن کرده میشود

فصل صد و بیست و دویم (ج)

۱ امـا بخل پس واجب است تغییر آن بصدقه دادن ۲ راستی میگویم بشما
چنانچه مرکز غایت شاقول است همچنین دوزخ غایت بخیل است [ح] ۳
زیرا که از محـالات است که بخیل در بهشت بخیری برسد ٤ آیا میدانید چرا ٥
همـانا که بشما من خبر دهم ٦ سوگند بزندگي خدا (خ) که جـانم در حضور او
واقف است که همانا بخیل اگرچه زبان او خموش است هر آینه بکردار هاي خود
میگوید که خدائی جز من نیست ۷ زیرا که او آنچه دارد همه را در لذت حاضره
خود صرف میکند درحالتیکه بآغاز وانجام خود نظر کننده نیست زیرا که برهنه
تولد شده و چون بمیرد همه چیزرا خواهد گذاشت ﴿۱﴾ ۸ همانا بمن بگوئید
هرگاه هیرودس بشما بستانی بدهد که آنرا حراست نمائید و شما بخواهید که در آن
چنان تصرف کنید که گویا شما اصحاب پادشاهید پس نفرستید از آن میوه برای
هیرودس و وقتیکه هیرودس بفرستد و مطالبهٔ میوه کند فرستاده کان او را برانید
بمن بگوئید که آیا خود تان را باین کار مالك بستان نساخته اید ۹ آري البته ۱۰
پس بشما میگویم همانا که همچنین بخیل هم خود را خدا میسازد بر ثروتي که
آنرا خدا باو بخشیده ۱۱ بخل تشنگی حس است که چون خدارا بواسطه اینکه
بلذت زندگاني کرده گم کرده و چون دوباره قادر نشد بدلخوشی بخـداوند که ازو
مستوراست نفس خودرا بچیزهای جهاني که آنهارا خیر خود پنداشته محصور نموده
۱۲ و هر قـدر خودرا از خـدا محروم مي بیند قوّتش زیاد تر میشود ۱۳ و
همچنین است که رجوع گناهکار همانا که از خدا است (ا) که باو (ت) انعام

[ج] سورة الخسس توب [ح] وه «و هو؟» خسیس (خ) بالله حی [ا] هدی الله في
توب (ب) لا حول الا بالله

﴿۱﴾ ایو ۱ : ۲۱ و اتیمو ٦ : ۷

میفرماید تا توبه کنند چنانچه پدر ما ﴿۱﴾ داود فرموده که این تغییر از دست
راست (ت) خدا میآید ۱٤ و از ضروریات است که بشما بفهمانم که از چه نوع
است انسان هرگاه شما میخواهید بدانید که چگونه واجب است بجا آوردن توبه
۱۵ و امروز باید شکر خدائی کنیم که بما نعمت بخشیده تا بسخن خود ارادهٔ او
را تبلیغ نمایم ۱٦ بعد از آن دستهای خود را بلند نموده دعـا نموده گفت ای
پروردگار خداوند [ث] توانای مهربان که ما بندگانت را آفریدهٔ برحمت خود و
بما رتبه بشریت و آئین پیغمبر (ج) حقیقی خود را مرحمت نمودهٔ ۱۷. همـانا
که ما تراشکر میکنیم بر تمام انعامهاي تو ۱۸ و دوست میداریم که عبادت کنیم
ترا تنها در تمام ایام زندگاني [ح] خود ۱۹ گریه کنندگان بر گناهـان خود
۲۰ نماز کنندگان و تصدق دهندگان ۲۱ روزه گیرندگان و مطالعه کننـدگـان
کلمه تو ۲۲ راست کنندگان کسانیرا که نمیدانند مشیت ترا ۲۳ تحمل کنندگان
المها از جهـان براي محبت تو ۲٤ و بذل کنندگان نفس خودشانرا در خدمت تو
۲۵ پس ای پروردگار تو ما را از شیطان و از جسد و از جهان نجات بده [ا]
۲٦ چنانچه برگزیدهٔ خودرا نجات دادی برای اکرام خود و اکرام پیغمبر خود
[ب] که برای خاطر او ما را آفریدهٔ و براي اکرام همهٔ قدّیسین وپیغمبران خود
۲۷ پس شاگردان هر وقت جواب میدادند چنین باد چنین باد ای پروردگار
چنین باد ای خداي مهربان (ت)

فصل صد و بیست و سوم [ث]

۱ پس چون صبح روز جمعه شد یسوع شاگردان خود را بامداد بعد از نماز
جمع نمود ۲ و بایشان فرمود باید بنشینم زیرا که چنانچـه در مثل امروز [ج] .

(ت) والله یهدی من یشاء منه (ث) الله سلطان علی کل شیٔ قدیر والرحمن الله تواب [ج]
رسولك [ح] الله معبد [ا] الله حافظ [ب] رسولك (ت) الله سلطان (ث) سورة ـ
الاختیار (ج) فی یوم الجمعة خلق الله آدم من طین

﴿۱﴾ مز ۷۷ : ۱۰

خدا انسانرا از گل زمین آفرید همچنین بشما میفهمانم انشآء الله (ح) که
انسان چیست ۳ پس چون نشستند یسوع برگشته فرمود همانا که خدای ما برای
اینکه بآفریدگان خود بخشایش و مهرباني و توانائی خود را بر هر چیز با کرم
(خ) و عدل خود آشکار سازد چیز مرکبی ساخت از چهار چیز که باهم زد وخورد
دارند و آنها را یکی ساخت در یك هیکل با نهایت که آن انسان است و آنها
خاك و باد و آب و آتشند تا معتدل نماید هر یك از آنها ضد خودش را ٤ و
ازین چهار چیز ظرفي ساخت و آن جسد انسان است از گوشت واستخوانها وخون
و نخاع و پوست با اعصاب و اورده و باقی اجزاء نهانی آن ٥ و خدا در او نفس
و حس را بمثابه دو دست برای این حیات نهاد ٦ و منزل حس را در هر جزء
از جسد قرار داد زیرا که آن در آنجا منتشر شد مثل زیت ۷ و منزل نفس را
دل قرار داد آنجا که با حس متحد شدة بر تمام حیات مسلط شود ۸ پس بعد از
آنکه خدا [د] انسانرا (ذ) اینچنین آفرید در او نوري قرار داد که عقل
نامیده میشود تا جسد وحس ونفس را برای یك مقصد متحد سازد و آن عمل است
برای خدمت خدا ۹ پس چون این مصنوع را در بهشت گذاشت و حس بعمل
شیطان اغرا نمود عقل را جسد راحت خود را گم کرد و حس مسرتی را که بآن
میزیست گم کرد و نفس جمال خود را گم کرد ۱۰ و چون انسان در این ورطه
افتاد و حسیکه مطمئن در عمل نبود بلکه بي لجام عقل طالب مسرت بود پیروی
نوریکه چشمهای او برای او آنرا ظاهر میساخت کرد ۱۱ و چونکه چشمها
چیزي را جز باطل نمیدیدند خود را فریب داد و اشیاي زمینی را اختیار نمود پس
گناهکار شد ۱۲ ازینرو واجب شد برحمت خدا که نوراني کند دو باره عقل
انسانرا تا خیر را از شر (ا) و مسرت حقیقي را (ب) بشناسد ۱۳ پس هروقت
که گنهکار این بشناسد رو بتوبه آورد ۱٤ ازینرو بشما میگویم که حقا که اگر

(ح) ان شاء الله (خ) الله جواد و رحمن و قدیر وخیر و عادل [د] الله خالق (ذ) خلق الله آدم (ا) الله تواب و الله مهدی (ب) من یشاء

خداي (ت) پروردگار ما دل انسانرا روشن نماید پس همانا که اندیشه بشر منفعت
ندارد ۱٥ یوحنا در جواب گفت در اینصورت از سخن انسان چه سود باشد
۱٦ پس یسوع در جواب فرمود انسان من حیث هو انسان کامیاب نمیشود در
بر گردانیدن انسان بسوي توبه ۱۷ اما انسان باعتبار اینکه او وسیله ایست که
او را خدا بکار میدارد پس او انسان را محدود میکند ۱۸ و چونکه خدا در
انسان [ث] براه پنهانی کار میکند برای خلاصي بشر واجب است بر مرد که بهر
انساني گوش دهد تا اینکه قبول کند از میان همه آنرا که خدا با ما بواسطه او
سخن میگوید ۱۹ یعقوب در جواب گفت ای معلم اگر فرض کنیم که پیغمبر
کذّابی و معلم دروغگوئی بیاید به ادعای اینکه او مارا تهذیب مینماید پس چه
باید بکنیم.

فصل صد و بیست و چهارم

۱ یسوع بمثلي جواب فرمود مردی میرود براي ماهی که بتور شکار کند
پس بآن ماهی بسیار میگیرد وبد آنهارا دور میاندازد ۲ مردي رفت تا تخم بپاشد
و همانا دانهٔ که بر زمین نیکو می افتد همان است که بار ور بدانها میشود ۳ پس
این چنین واجب است بر شما که گوش بهمه بدهید و فقط حق را قبول کنید
زیرا که حق تنها بار آورد براي حیات جاودانی ٤ پس آنوقت اندراوس درجواب
گفت و چگونه حق شناخته میشود ٥ یسوع در جواب فرمود هر چه منطبق
بکتاب موسي میشود همان حق است پس آنرا قبول کنید ٦ زیرا که چون خدا
یکی است حق یکی است ۷ پس نتیجه این میشود که تعلیم یکی است و اینکه
معنی تعلیم یکی است (ا) پس در اینصورت ایمان یکی است ۸ راستی بشما میگویم
که اگر حق از کتاب موسی محو نشده بود هرآینه خدا بپدر ما داود کتاب دویم
را نداده بود ۹ و اگر کتاب داود فاسد نشده بود انجیل را خدا بسوي من

[ت] الله سلطان [ث] یعلم « یعمل ؟ » الله فعلی خفی في ابن آدم منه [ا] الله واحد و علم واحد و دین واحد منه

نفرستاده بود زیرا که پروردکار خدای ما تغییر [ب] پذیر نیست (ت) وبتحقیق
که نطق فرموده یك رساله را بتمام بشر ۱۰ پس وقتیکه رسول الله
(ث) بیاید میآید تا تطهیر کند هر چه را که فاجران خراب کرده اند از کتاب
من ۱۱ آنوقت نامه نکار در جواب گفت ای معلم چه باید مرد بکند وقتیکه
شریعت فاسد شد و پیغمبر دروغگو بسخن آمد ۱۲ یسوع در جواب فرمود
همانا که سؤال تو بس بزرك است ۱۳ ازینرو ترا میفهمانم که آنانکه در مثل
آنوقت خلاص میشوند کمند زیرا که مردم در غایت خود که خدا است اندیشه
نمیکنند ۱٤ سوگند بزندکی (ج) خداوندیکه جانم در حضور او میایستد که
هر تعلیمی که انسان را از غایت خود که خدا است بر میگرداند هر آینه بد ترین
تعلیمی است ۱۵ ازینرو بر تو واجب است در تعالیم ملاحظه سه امر یعنی محبت
برای خدا و شفقت مرد بر نزدیکان خود و دشمن داشتن تو نفس خودترا که خدا
را بغضب آورده و بغضب میآورد هر روزی ۱٦ پس از هر تعلیمی که با این سه
امر ضد باشد اجتناب کن زیرا که بس شریر است

فصل صد و بیست پنجم (ح)

۱ و همانا که اکنون سوی بخل باز گردم ۲ پس بشما میفهمانم که وقتیکه
حس ارادهٔ باز یافت چیزی یا حرص بر آن را داشته باشد بر عقل واجب است که
بگوید برای آن چیز نا گزیر است از نهایتی ۳ و پر واضح است که چون آن را
نهایتی باشد از دیوانکی است که دوست داشته شود ٤ ازینرو واجب است بر انسان
اینکه دوست بدارد و نگهدارد آنچه را که او را هیچ نهایتی نیست ۵ پس بخل
انسان در این صورت باید بر گردد بصدقه در حالتیکه با عدل صرف کننده باشد
آنچه را که بظلم حاصل کرده باشد ٦ و باید آگاه باشد حتی اینکه دست چپ

[ب] لا یخلف الله (ت) الله قدوس (ث) رسول الله [ج] بالله حی [ح] سورة الصدقات

او (۱) نداند آنچه را که دست راست ﴿۱﴾ او میکند ۷ زیرا که ریا کنندگان
چون تصدیق میکنند خوش دارند که ایشانرا جهان ببیند و ستایش کند ولکن
حق اینستکه ایشان فریب خورده اند زیرا که کسیکه برای انسانی کار کند پس ازو
اجرت (ب) میگیرد ۸ پس اگر انسان از خدا چیزی تحصیل میکند واجب است
بر او که خدمت خدا کند ۹ و قصد تان در وقتیکه صدقه میدهید این باشد که
بپندارید که شما هر چیزی را بخدا میدهید برای محبت در خدا ۱۰ پس در
دادن کندی مکنید و بدهید بهترین (ت) آنچه نزد شما است برای محبت در خدا
۱۱ بمن بگوئید آیا میخواهید که چیزی بد از خدا بشما برسد ۱۲ نه البته ای
خاك و خاکستر ۱۳ پس چگونه شما ایمان خواهید داشت هرگاه چیزی بد برای
محبت در خدا (ث) بدهید ۱٤ اینکه چیزی ندهید بهتر است از اینکه بد
بدهید ۱۵ زیرا که شما را در ندادن چیزی از عذر است در عرف جهان ۱٦
ولیکن شما را چه عذر خواهد بود در دادن چیزی که قیمت ندارد و نگهداشتن
بهتر برای خودتان ۱۷ و اینست همهٔ آنچه را مالکم که بگویم بشما در باره توبه
۱۸ برنابا در جواب گفت چقدر لازم است که توبه دوام داشته باشد ۱۹ یسوع
در جواب فرمود لازم است بر انسان مادامیکه در حال گناه است اینکه توبه کند
و با نفس خود مجاهدت نماید ۲۰ پس همچنانکه زندکانی بشری علی الدوام گناه
میکند واجب است بر آن که قیام کند بجهاد النفس علی الدوام ۲۱ مگر هرگاه
کفشهای خود را گرامیتر از خودتان بشمارید زیرا که هر قدریکه کفش شما پاره
میشود اصلاح آن میکنید

فصل صد و بیست و ششم (ج)

۱ و پس از آنکه یسوع شاگردانش را جمع نمود ایشان را دو تا دوتا

(۱) أذا اردیتم «أردتم» ان تصدقوا ادیتم یدکم الیمنی ولا یسمع یدکم الیسری منه (ب) لمن
فعلتم اجرکم علیه (ت) و اذا اردیتم « اردتم ؟ » من الله شیئا اردیتم خیر الاشیاء فاذا فعلتم
عمل الصدقة اعلموا « اعملوا ؟ » الصدقه من الخیر منه (ث) من ای دین عنده ینبغی ان یصدق
من الخبائس منه (ج) سورة الأشر کله « الاشراك بالله » ﴿۱﴾ مت ٦ : ۳

﴿۱﴾ سوی زمینهای اسرائیل فرستاد و فرمود بروید و بشارت بدهید چنانچه
شنیدید ۲ پس آنگاه خم شدند و دست خود را بر سر ایشان گذاشته فرمود
۳ بنام خدا بیماران را شفا دهید شیاطین را بیرون کنید و گمراهی اسرائیل را
در بارهٔ من ازاله کنید باینکه خبر دهید ایشانرا بآنچه گفتم پیشروی رئیس کهنه
۴ پس همه رفتند جز نامه نگار و یعقوب و یوحنا ۵ پس رفتند در تمام یهودیه
و بشارت دادند بتوبه چنانچه ایشانرا یسوع امر فرموده بود و هر نوع از مرض
را شفا دادند ۶ تا اینکه در اسرائیل ثابت شد سخن یسوع اینکه خدا یکتا است
و اینکه یسوع پیغمبر خدا است (۱) چونکه این جماعت را دیدند که میکنند
آنچه را یسوع میکند از بابت شفا دادن بیماران ۷ ولیکن دیو بچه گان راه
دیگری برای ظلم کردن یسوع پیدا کردند و ایشان همان کاهنان و نویسندگان
بودند ۸ پس از آنجا شروع کردند بگفتن اینکه یسوع چشم داشت پادشاهی
اسرائیل دارد ۹ ولیکن ایشان از عموم مردم ترسیدند پس از اینرو بر ضد او
نهانی مشورت کردند ۱۰ و بعد از آن که شاگردان در یهودیه گشتند بسوی
یسوع بازگردیدند پس ایشان را استقبال فرمود چنانچه پدر پسران خودرا استقبال
میکند و فرمود بمن خبر دهید که چگونه کرد پروردگار خدای ما (ب) همانا که
راستی دیدم شیطان زیر قدمهای ﴿۲﴾ شما می افتاد و شما او را پامال مینمودید
چنانچه رزبان انگور را پامال میکنند ۱۱ پس شاگردان در جواب گفتند همانا
که ای معلم جماعت بیشماری را از بیماران شفا دادیم و دیوان ﴿۳﴾ بسیاری را که
مردم را عذاب میدادند بیرون کردیم ۱۲ پس یسوع فرمود خدا (ت) بیامرزد
شما را ای برادران زیرا که شما گناه کردید چون گفتید شفا دادیم و حال آنکه
خدا است آنکه همه آنرا کرده ۱۳ پس آنوقت گفتند که همانا بغباوت سخن
راندیم پس ما را تعلیم کن که چگونه سخن گوئیم ۱۴ یسوع در جواب فرمود.

[۱] الله احد و عیسی «عیسی» رسول «الله» [ب] الله سلطان [ت] الله غفور
❀ ۱ ❀ مر ۶ : ۷ — ۱۳ ❀ ۲ ❀ لو ۱۰ : ۱۸ ❀ ۳ ❀ لو ۱۰ : ۱۷

در هر کار نیك بگوئید خدا (ث) کرد و در هر کار زشت بگوئید خطا کردم
۱۵ پس شاگردان گفتند همینطور ما خواهیم کرد ۱۶ پس یسوع فرمود
اسرائیل چه میگوید و حال آنکه دیده که خدا میکند بدستهای جماعتی از مردم
آنچه را که میکند بدست من ۱۷ شاگردان در جواب گفتند میگویند همانا که
خدا یکی است و همانا که تو پیغمبر خدائی (۱) ۱۸ پس یسوع برخسارهٔ افروخته
درجواب فرمود فرخنده باد نام خدای (ب) پاك که رغبت این بنده خودرا حقیر
نشمرد و چون این بفرمود برای استراحت رفتند

﴿فصل صد و بیست و هفتم﴾ (ت)

۱ و یسوع از صحرا بازگشت و داخل اورشلیم شد ۲ پس از آنجا تمام
مردم سوی هیکل شتافتند که او را ببینند ۳ پس بعد از خواندن مزامیر یسوع
برشد به دکه که بر آن نویسندگان برمیشدند ۴ وپس از آنکه بدست خود اشاره
بخاموشی کرد فرمود ای برادران فرخنده باد نام خدای (ث) پاك که ما را از
گل زمین آفرید نه از روح افروخته ۵ زیرا که هر وقتیکه خطا کنیم رحمتی
[ج] نزد خدا مییابیم که آنرا هرگز شیطان نمییابد ۶ زیرا که ممکن نیست
اصلاح بواسطه تکبر او چونکه میگوید که همانا او همیشه شریف است زیرا که
او روح افروخته است ۷ آیا شنیده اید ای برادران آنچه پدر ما داود از جانب
خدای ما ﴿۱﴾ میفرماید اینکه او یاد میکند که ما خاکیم و روح ما میرود پس
باز نمیگردد پس از اینرو ما را رحمت نموده ۸ خوشا بحال آنکسانیکه این سخنان
را میفهمند زیرا که ایشان هرگز بپروردگار خود خطا نمیکنند چه ایشان پس از
آنکه خطا کنند توبه میکنند پس از اینرو خطای ایشان دوام ندارد ۹ وای بر

[ث] الله رب [۱] الله احد و عیسی رسول [ب] بسم الله [ت] سورة بنی آدم [ث] بسم الله
[ج] الله رحمن
❀ ۱ ❀ مز ۱۰۳ : ۱۴ — ۱۷

خود بینان زیرا که بزودی ذلیل خواهند شد در آتشهای دوزخ ۱۰ بمن بگوئید
ای برادران که سبب خود بینی چیست ۱۱ آیا اتفاق می افتد که بر زمین صلاحی
یافت نشود ۱۲ نه البته زیرا که چنانچه سلیمان ﴿ ۱ ﴾ پیغمبر خدا میفرماید
همانا که هر آنچه زیر آفتاب است باطل است ۱۳ ولیکن هرگاه که چیزهای جهان
جائز نمیدارد بما خود بینی را بدل ما پس سزاوار تر است که آنرا زندگانی ما جائز
ندارد ۱۴ زیرا که آنها سنگین شده اند بزحمت بسیار زیرا که همه حیواناتیکه
پست ترند از انسان با ما جنگ میکنند ۱۵ چه بسیارند کسانیکه ایشان را گرمای
تابستان سوزان کشته ۱۶ چه بسیارند کسانیکه ایشان را یخبندان و سرمای
زمستان کشته ۱۷ چه بسیارند کسانیکه صاعقه ها و تگرگ ایشان را کشته ۱۸
چه بسیارند کسانیکه در دریا بوزیدن باد ها غرق شده اند ۱۹ چه بسیارند کسانی
که از وباء و گرسنگی یا بواسطه اینکه وحوش درنده ایشانرا دریده یا اژدر ها
ایشان را گزیده یا طعام ایشان را خفه کرده مرده اند ۲۰ چه قدر بدبخت است
انسان خود بین زیرا که او میافتد زیر بارهای گران و همه خلائق در هرجا مترصد
او باشند ۲۱ ولیکن من چه گویم در باره جسد و حس که طلب نمیکنند جز
گناه را ۲۲ و در باره جهان که جز خطا اقدامی ندارد ۲۳ و در باره شر بر
که چون خدمت شیطان میکند آزار میدهد هر که را که بحسب شریعت خدا
زندگانی میکند ۲۴ و معلوم است ای برادران که انسان چنانچه داود ﴿ ۲ ﴾
میفرماید هرگاه جاودانی را بچشم خود تأمل نموده بود هر آینه خطا نمیکرد ۲۵
خود بینی انسان بدل خود نیست مگر قفل نمودن رأفت و رحمت خدا تا بسر عفو
نیاید ۲۶ زیرا که پدر ما داود ﴿ ۳ ﴾ میفرماید که خدای ما ذکر فرموده که
ما جز خاك نیستیم و اینکه روح ما میرود و دو باره بر نمیگردد ۲۷ پس هر که
خود بینی کند در اینصورت انکار کرده که او خاك است و بنا براین چونکه احتیاج

❀ ۱ ❀ جا ۱ : ۲ ❀ ۲ ❀ مز ... ؟ ❀ ۳ ❀ مز ۱۰۳ : ۱۴ — ۱۵

خود را نمی شناخت پس او مددی نمی خواست پس بغضب میآورد خدا را که یاور
اوست (۱) ۲۸ سوگند بزندگانی خدا [ب] که جانم در حضور او می ایستد
اینکه خدا از شیطان گذشت میفرمود اگر شیطان شقاوت خود را شناخته بود
و طلب رحمت کرده بود از خدای فرخنده جاوید

❀ فصل صد و بیست و هشتم ❀ (ت)

۱ ازینرو بشما میگویم ای برادران که من همانا انسان خاك و گل که بر
زمین راه میرود بشما میگویم با نفسهای خود جهاد کنید و گناهان خود بشناسید
۲ ای برادران میگویم که شیطان شما را گمراه کرد بواسطه لشکریان رومانی وقتیکه
گفتید که من خدایم ۳ پس حذر کنید از اینکه تصدیق کنید ایشانرا زیرا که
ایشان زیر (۱) لعنت خدا واقعند و پرستندگان خدایان باطل دروغ هستند
چنانچه پدر ما ﴿ ۱ ﴾ داود بر ایشان استنزال لعنت کرده و فرموده که خدایان
امتها نقره و طلا هستند که کار دستهای خود شان هستند چشمها دارند و نمی
بینند گوشها دارند و نمی شنوند بینیها دارند و نمی بویند دهن دارند و نمیخورند
زبان دارند و سخن نمیگویند دستها دارند و لمس نمیکنند پاها دارند وراه نمیروند
۴ ازینرو پدر ما داود زاری کنان سوی خدای زنده ما (ب) فرموده که سازندگان
آنها مانند ﴿ ۲ ﴾ آنها هستند بلکه هر که بر آنها اتکال میکند ۵ عجب
تکبری که مانند آن شنیده نشده تکبر انسان است که حال خود را فراموش میکند
و دوست میدارد که خدائی بحسب خواهش خود بسازد با اینکه او را خدا از
خاك آفریده ۶ و او بآن بآرامی استهزا بخدا میکند گویا که میگوید « که هیچ
فایدهٔ در عبادت خدا نیست » زیرا که این آن چیزی است که آنرا اعمال ایشان
آشکار می سازد ۷ بسوی این ای برادران شیطان خواست که شما را برساند وقتیکه

(۱) الله معین (ب) بالله حي (ت) سورة الا تعبد الصنم (۱) لعنة الله على المشركين منه
(ب) الله حی

❀ ۱ ❀ مز ۱۱۵ : ۴ — ۸ ❀ ۲ ❀ ۱۱۵ : ۸

شما را وا داشت بر تصدیق باینکه همانا من خدا هستم ۸ پس همانا من که توانائي
ندارم بر اینکه مگسی بیافرینم بلکه من زائل و فانی هستم نمیتوانم که بشما چیز
نافعي بدهم زیرا که من خود در احتیاج بهر چیز هستم ۹ پس چگونه در این
صورت میتوانم که اعانت کنم شما را در هر چیزی چنانچه آن شأن خدا است که
بکنند ۱۰ پس در این صورت مکر ما را میرسد که استهزاء کنیم به بت پرستان
و خدایان ایشان و حال آنکه خداي ما خداي بزرگی است (ت) که بسخن خود
عالم را آفریده ۱۱ دو مرد رو بهیکل بر شدند اینجا تا نماز گذارند ﴿۱﴾ یکی
از ایشان فریسی و دیگری گمرکچي بود ۱۲ پس فریسی نزدیك معبد شد و دعا
کرد روي بالا کرده گفت شکر میکنم ترا اي پروردکار خدای من (ث) که من
مثل باقي مردم خطا کار که هر گناهی را مرتکب میشوند نیستم ۱۳ و نه مثل
این گمرکچی خصوصاً زیرا که در هفته دو بار روزه میگیرم و ده یك آنچه بدست
میآورم میدهم ۱٤ اما گمرکچی پس دور ایستاد درحالتیکه سوي زمین خم شده
بود ۱۵ و سر بزیر انداخته بسینه زده گفت ای پروردکار من لیاقت این ندارم
که رو بآسمان یا بمعبد تو فرا کنم زیرا که بسیار خطا کرده ام پس بمن رحم کن
۱٦ بشما راست میگویم که گمرکچی در هیکل برتر از فریسی فرود آمد زیرا خداي
ما (ا) او را پاك فرمود و خطا های او را تماماً آمرزید ۱۷ اما فریسی پس در
هیکل فرود شد در حالتیکه از گمرکچی بدتر بود ۱۸ زیرا که خدای ما او را
ترك فرموده و دشمن داشت اعمال او را .

﴿ فصل صد و بیست و نهم ﴾ [ب]

۱ آیا مثلاً تبر ﴿ ۲ ﴾ فخر میکند بواسطه اینکه آن درختان انبوه را پی
میکند آنجا که انسان باغی ساخته ۲ نه البته زیرا که انسان هر چیزي را بدست

(ت) الله کبر « اکبر » خلق کل شيءٍ لا قوة الا بالله منه [ث] الله سلطان [ا] الله حکیم
[ب] سورة الغارور « الغرور ؟ »

۱ ❀ لو ۱۸ : ۱۰ — ۱٤ ❀ ۲ ❀ اش ۱۰ : ۱۵

هاي خود ساخته حتی تبر را ۳ و تو ای انسان آیا افتخار میکني که تو کار نیکوئی
کردهٔ وحال آنکه ترا خدای ما از گل آفریده (ت) و عمل میکند در تو هر
آنچه را تو از نیکوئي بجا میآوري ٤ و برای چه حقیر میشماري خویش خود را
مگر نمیداني که اگر نبود نگهداري (ث) خدا ترا از شیطان هر آینه بدتر از
شیطان بودی ٥ مگر نمیداني که یك خطا خوشرو ترین فرشتکان را مسخ کرد به
بد ترین شیطان مکروه ٦ واینکه کاملترین انسانیرا که بجهان آمد و او آدم است
گردانید مخلوقی شقاوتمند و او را هدف آنچه ما و سایر ذریه او میکشیم قرار
داد ۷ چه حکمی داری تو که باعتبار آن بحسب خواهش خودت زندگانی کني
بدون هیچ ترسی ۸ وای بر تو اي گل که تو بواسطه تکبر تو بر خدائیکه ترا
آفریده (ج) خوار خواهی شد زیر قدمهاي شیطان که برای تو در دیدگاه
ایستاده ۹ و بعد از آنکه یسوع این بفرمود و دستها را بسوی پروردکار بالا
کرده دعا فرمود ۱۰ و مردم گفتند چنین باد چنین باد ۱۱ و چون دعایش
را انجام داد از دکه فرود آمد ۱۲ پس بحضورش جماعت بسیاري از بیماران را
آوردند پس ایشانرا شفا داده از هیکل در آمد ۱۳ پس سمعان که پیس ﴿۱﴾
بوده و یسوع او را شفا داده بود یسوع را دعوت نمود که نان بخورد ۱٤ اما
کهنه و کتبه که یسوع را دشمن میداشتند پس به لشکریان رومانی خبر دادند
آنچه را که یسوع در بارهٔ خدایان ایشان فرموده بود ۱۵ زیرا که در حقیقت
ایشان میخواستند فرصتی بدست آرند تا او را بکشند پس فرصت نیافتند زیرا که
از مردم ترسیدند ۱٦ و چون یسوع بخانه سمعان ﴿۲﴾ داخل شد بر سر سفره
نشست و در اثناء اینکه میخورد ناگاه داخل خانه شد زنیکه نامش مریم ﴿۳﴾
و بدکار بود و خود را بر زمین در قدمهاي یسوع انداخت و باشکهاي خود
آنها را شست و بآنها عطر مالیده و آنها را بموي سر خود مسح نمود ۱۸ پس

[ت] خلق الله ادم عف « آدم من طین منه [ث] الله حافظ [ج] الله خالق

❀ ۱ ❀ مت ۲٦ : ٦ ❀ ۲ ❀ لو ۷ : ۳٦ _ ۵۰ ❀ ۳ ❀ یو ۱۱ : ۲

سمعان و همهٔ آنانکه بر طعام بودند در شك افتادند ۱۹ و بدل خویش گفتند
اگر این مرد پیغمبر بود هر آینه میشناخت که این زن کیست و از کدام طبقه
است و بخود هموار نمینمود که او را دست بزند ۲۰ پس آنوقت یسوع فرمود اي
سمعان همانا که چیزی دارم که بتو میگویم ۲۱ سمعان در جواب گفت بفرما اي
معلم که من سخن ترا دوست میدارم

❁ فصل صد و سی ام ❁ (ا)

۱ یسوع فرمود مردی بدو نفر وام داده بود بیکی پنجاه پول و بدیگری
پانصد ۲ پس چونکه هیچکدام چیزی نداشتند که پس بدهند طلبکار بر آنها
رحم نموده از وام هر دو گذشت نمود ۳ پس کدام یك از آنها طلبکار خود را
بیشتر دوست میدارد ٤ سمعان درجواب گفت صاحب وام بزرگتر که ازو گذشت
نموده ٥ یسوع فرمود همانا که سخن درست گفتي ٦ در اینصورت من بتو میگویم
ملاحظه کن این زن را و خود را ۷ چه هر دو تان قرض دار خدا هستید یکی
از شما به پیسی جسم و آندیگري به پیسی نفس که آن گناه است ۸ پس بسبب
نماز هاي [ب] من خدا رحم فرمود و شفاي جسد تو و نفس او را اراده فرمود
۹ پس در اینصورت تو مرا کم دوست میداري زیرا که تو از من بخششی کوچکی
بدست آوردهٔ ۱۰ و از اینست که چون بخانه تو در آمدم مرا نبوسیدی و سرم را
بعطر چرب نکردی ۱۱ اما این زن پس چون داخل خانه توشد بیدرنك آمد و
خود را بقدمهاي من انداخت که باشکهاي خود شست و بعطر آنها را مالید ۱۲
ازین رو بتو میگویم که همانا که گناهان بسیار او آمرزیده شد زیرا که او بسیار
محبت ورزید ۱۳ پس رو بزن نموده فرمود براه خویش برو که پروردگار خدای
ما گناهان (ا) ترا آمرزید ۱٤ ولي ملتفت باش که بعد ازین خطا نکنی ۱٥
ترا ایمان تو خلاص کرد

(ا) سورة الوهاب (ب) الله کریم الله سلطان (ا) الله سلطان و غفور

❁ فصل صد و سي و یکم ❁ (ب)

۱ و بعد از نماز شام شاگردان نزدیك یسوع شدند و گفتند اي معلم چه باید
بکنیم تا از تکبر رهائی یابیم ۲ پس یسوع در جواب فرمود آیا دیده اید که
فقیری دعوت شده باشد در خانه بزرگي که نان بخورد ۳ یوحنا درجواب گفت من
در خانه هیرودس نان خورده ام ٤ چه پیش از آنکه ترا بشناسم برای شکار
ماهی میرفتم و آنرا بخانه هیرودس میفروختم ٥ پس روزي در آنجا ماهي خوبی
بردم و او ولیمه داشت پس بمن امر فرمود که بمانم و بخورم آنجا ٦ پس آنوقت
یسوع فرمود چگونه با کافران نان خوردی خدا بیامرزد (ت) ترا ای یوحنا ۷
ولیکن بمن بگو چه حال داشتی در سر سفره ۸ آیا خواستي که ترا جای برتر باشد
۹ آیا خواستی لذیذ ترین خوراك را ۱۰ آیا بسخن در آمدی سر سفره و حال
آنکه تو مسئول نبودي آیا خود را بیشتر از دیگران شمردی در اهلیت نشستن بر
سفره ۱۱ یوحنا درجواب گفت بزندگي خدا (ث) سوگند که همانا من جسارت
نکردم که چشمهاي خود را بالا کنم زیرا که من ماهی گیر فقیر هستم و جامهای
ژنده در بر داشتم و با حاشیه پادشاه نشسته بودم ۱۲ پس وقتیکه بمن پادشاه
پارچه کوچکی میداد خیال میکردم که جهان بسر من فرود میآمد بواسطه بزرگي
منتی که بآن پادشاه بمن احسان مینمود ۱۳ و راستی میگویم که اگر پادشاه از
آئین ما بودی هر آینه خدمت او در همه ایام زندگاني خود کردمی ۱٤ پس
یسوع در جواب فرمود خاموش باش ای یوحنا که میترسم که ما را خدا در دوزخ
بیندازد بجهة تکبر ما مثل ابیرام ❁ ۱ ❁ ۱٥ پس شاگردان از ترس سخن
یسوع بخود لرزیدند پس بر گشته فرمود باید از خدا بترسیم تا ما را در جهنم
بواسطه تکبر ما نیندازد ۱٦ اي برادران آیا از یوحنا شنیدید آنچه در خانه
امیري کرده بود ۱۷ وای بر بشر که باین جهان آمدند زیرا که چنانچه با تکبر

(ب) سورة السفلی (ت) الله غفور (ث) بالله حی
❁ ۱ ❁ مراجعه کن بسفر عدد ۱٦ : ۱ — ۳۱

زندگي ميكنند در ذلت خواهند مرد و باضطراب ميروند ۱۸ پس همانا كه اين
جهان خانه ايست كه مهماني ميكند در آن بشر را آنجا كه همه پاكان و پيغمبران
خدا خوردند ۱۹ و راستي شما را ميگويم هر چه انسان بدست آرد همانا كه از
خدا باو ميرسد ۲۰ ازينرو واجب است بر انسان كه تحمل كند با نهايت فروتني
در حالتيكه بخواري خويش و بزرگواري (۱) خدا عارف باشد با كرم بزرك او كه
بآن ما را ميپرورانه ۲۱ ازينرو براي مرد روا نيست كه بگويد چرا اين كرده
شد يا آن گفته شد در جهان بلكه واجب است بر او كه خود را لايق اينكه در
جهان بر مائده خدا بايستد نشمرد چنانچه او در حقيقت همين است ۲۲ بزندگي
(ب) خدائيكه نفس من در حضور او مي ايستد سوگند هر قدر آنچيزيكه (ت)
از خدا بانسان ميرسد در جهان كوچك باشد همانا كه بر او واجب است كه در
مقابلهٔ آن زندگاني خود را در محبت خدا صرف كند ۲۳ بزندگي خدا [ب]
سوگند كه تو اي يوحنا خطا نكردي، زيرا كه تو با هيرودس غذا خوردي و تو
آن را بتدبير خدا كردي تا باشي معلم ما و همه آنانكه از خدا ميترسند ۲۴ پس
يسوع بشاگردان خود فرمود اين چنين كنيد كه در جهان زندگاني كنيد چنانچه
يوحنا در خانه هيرودس زندگي كرد وقتيكه با او نان خورد ۲۵ زيرا كه شما اين
چنين ميباشيد بحق خالي از هر تكبري

❊ فصل صد و سي و دويم ❊

۱ و چون يسوع بر كنار درياي جليل راه ميرفت جماعت بسياري از مردم
بر او گرد آمدند ۲ پس بكشتي ❊ ۱ ❊ كوچكي كه تنها بر مسافت كمي از كنار
بود سوار شد پس بنزديكي صحرا آنجا كه ممكن بود شنيدن صداي يسوع لنگر
انداخت ۳ پس همه گي نزديك دريا شدند و نشستند و منتظر سخن او ميبودند
پس آنوقت دهن گشوده فرمود ۴ هان اينك زراعتكار بيرون شد تا زراعت كند

(۱) الله عظيم و رب [ب] بالله حي [ت] الله معطي
❊ ۱ ❊ مت ۱۳ : ۱ — ۸

۵ پس در هنگاميكه زراعت ميكرد قدري از تخمها در راه ريخت پس پاهاي مردم
آنها را پا مال نمود و پرندگان آنها را خوردند ۶ و قدري بر سنگها ريخت پس
چون روئيد آفتاب آنرا سوزانيد چونكه در آن رطوبتي نبود ۷ و قدري برخار
بستهاي آن ريخت پس همينكه خارها سر زدند تخمها را خفه كردند ۸ و قدري
بر زمين نيكو ريخت پس يك بر سي وشصت وصد بار آورد ۹ و نيز يسوع فرمود
❊ ۱ ❊ هان اينك پدر قومي تخمهاي نيكو در مزرعه خود كاشت ۱۰ وهنگامي
كه خدمتكاران آن مرد صالح خواب بودند دشمن آن مرد آقاي ايشان
آمد و زوان ❊ ۲ ❊ روي آن تخمهاي خوب كاشت ۱۱ پس چون گندم روئيد
بسياري از زوان روئيده ميان آنها ديده شد ۱۲ پس خدمتكاران نزد آقاي
خود آمده گفتند اي آقا مگر تخمهاي نيكو در مزرعه خود نكاشتهٔ پس از كجا
حالا مقدار فراواني اززوان سر زده ۱۳ آقا درجواب گفت همانا كه من تخمهاي
نيكو كاشته ام وليكن مردم خواب بوده اند دشمن انسان آمده و روي گندم زوان
كاشته ۱۴ پس خدمتكاران گفتند ميخواهي برويم وزوان را از ميان گندم بر
كنيم ۱۵ آقا در جواب گفت اين چنين مكنيد زيرا كه شما گندم را با آن
خواهيد كند ۱۶ وليكن صبر كنيد تا زمان درو دررسد وآنوقت ميرويد وزوان
را ازميان گندم بر ميكنيد و آنرا در آتش ميافكنيد تا بسوزد و اما گندم را
پس در انبار من ميگذاريد ۱۷ و هم يسوع فرمود مردمان بسياري بيرون شدند
كه انجير بفروشند پس چون ببازار رسيدند ديدند كه مردم انجير خوب نميخواهند
بلكه برگهاي نيكو را ۱۸ پس آن جماعت متمكن نشدند ازفروختن انجيرشان
۱۹ پس چون يكي ازاشرار اهالي اين بديد گفت همانا كه من توانايم براينكه توانگر
شوم ۲۰ پس دو پسر خودرا خواند وگفت برويد ومقدار بسياري ازبرك و انجير

❊ ۱ ❊ مت ۱۳ : ۲۴ — ۳۰ ❊ ۲ ❊ زوان مثلث الزاي عربي است و آن تخم تلخيست
سياه كه ميان گندم ميرويد و همين مثل در انجيل متي آمده و مترجم فارسي آن از زوان به
كركاس تعبير نموده و عبارت انگليسي آن **Tares** است حيدر قلي مترجم

بئد جمع کنید ۲۱ پس آنها را بوزن خود آنها طلا بفروختند زیرا که مردم
بسیار خوشحال شدند ببرك ۲۲ پس چون مردم انجیر را خوردند بمرض خطر
ناك مبتلا شدند ۲۳ و هم یسوع فرمود هان که یکی از اهالي چشمهٔ دارد که
همسایکان از آن آب بر میدارند که چرك خود را بآن زائل کنند ۲٤ ولیکن
صاحب آب جامهای خود را میگذارد که بگندد ۲۵ و هم یسوع فرمود دو مردی
رفتند که سیب بفروشند پس یکی از ایشان خواست که پوست سیب را بوزن آن
طلا بفروشد بدون اعتنا بجوهر سیب ۲٦ و اما آن دیگر پس خواست سیب را
ببخشد و کمی نان بگیرد براي سفر خود فقط ۲۷ ولیکن مردم پوست سیب را
بوزن آن طلا خریدند و بآن کسیکه خواست بایشان ببخشد اعتنا نکردند بلکه
او را حقیر شمردند ۲۸ و یسوع در آن روز بجمع بدینگونه بمثلها سخن میراند
۲۹ و بعد از آنکه ایشانرا بر گردانید با شاگردان خود بسوي نایین شد آنجا
که پسر بیوه زن را زنده کرده بود آنکه او با مادرش او را در خانه خود ضیافت
نمود و خدمت کرد

﴿فصل صد و سی و سه﴾ (۱)

۱ پس شاگردان یسوع نزدیك او آمده ازاو درخواستند ﴿ ۱ ﴾ و گفتند
ای معلم بما بگو معنی مثلهائیکه با مردم بآنها سخن کردی ۲ یسوع در جواب
فرمود ساعت نماز نزدیك شده پس وقتیکه نماز شام تمام شد معني مثلها را بشما
افاده کنم ۳ پس چون نماز تمام شد شاگردان نزد یسوع شدند پس بایشان ﴿۲﴾
فرمود همانا که مردیکه تخمها را بر راه یا بر سنگها یا بر خار یا بر زمین نیکو
میکارد همان کسی است که تعلیم میکند کلمه خدا را که بر عدد بسیاري از مردم
میافتد ٤ بر راه میافتد وقتیکه برسد بگوش ملاحان و سوداگرانیکه شیطان

[۱] سورة

﴿۱﴾ مت ۱۳: ۱۰ ﴿۲﴾ مت ۱۳: ۱۸—۲۳

کلمه خدا را از ذهن ایشان زایل نموده بواسطهٔ سفرهای دوریکه قصد آن میکنند
و تعدد گروههائی که با آنها تجارت میکنند ۵ و بر سنگها میافتد وقتیکه برسد
بگوشهای مردمان فقیر زیرا که بسبب کثرت محبت ایشان بخدمت شخص حاکمی
کلمه خدا در ایشان نفوذ ندارد ٦ یا اینکه اگر ایشان را کمی هم یاد آن باشد پس
همان وقتیکه بایشان سختئی رو دهد کلمهٔ خدا از ذهن ایشان بیرون رود ۷ زیرا
که ایشان نمیتوانند که امید معونت (۱) از خدا داشته باشند و حال آنکه ایشان
خدمت خدا (ب) نکرده اند ۸ و بر خار میافتد وقتیکه بگوشهاي کسانیکه
زندکانی خود را میخواهند برسد ۹ زیرا که اگر چه کلمه خدا در ایشان بروید
همینکه خواهشهای جسدانی میروید خفه میکند تخمهای خوب را از کلمه خدا
۱۰ زیرا که وسعت عیش جسداني باعث بر ترك کلمه خدا میشود ۱۱ اما آنچه
بر زمین نیکو میافتد پس همان چیزي است که از کلمه خدا بگوشهاي کسیکه از
خدا میترسد میرسد آنجا که ثمر میدهد ثمر حیات جاودانی ۱۲ راستي بشما میگویم
که کلمه خدا در هر حال ثمر مي بخشد وقتیکه انسان از خدا بترسد ۱۳ اما آنچه
مختص است ﴿ ۱ ﴾ بپدر آن قوم پس راستی بشما میگویم که همانا او خدا است
پروردکار ما پدر همهٔ چیزها زیرا که او خلق فرموده اشیا را همه ۱٤ و لکن او
پدر بر طریق طبیعت نیست زیرا که او قادر نیست بر حرکتی که تناسل بدون
آن ممکن نیست ۱۵ پس او در این صورت خدای ما است که این جهان اوراست
(ت) ۱٦ و مزرعهٔ که در آن زراعت میکند همان جنس بشری است ۱۷ و تخم
افشاننده همان کلمهٔ خدا است ۱۸ پس وقتیکه معلمین در بشارت دادن به کلمه
خدا بواسطه اشتغال ایشان بمشاغل جهان اهمال کنند شیطان در دل بشر گمراهي
میکارد که از آن انواع بیشمار از تعلیم زشت سر میزند ۱۹ پس پاکان و پیغمبران

[۱] الله معین [ب] من لا یعملو « یعمل ؟ » لله تعالی لا یمکن ان یطالب عونا
من الله تعالي منه

﴿۱﴾ مقابله کن مت ۱۳: ۳۷—٤۳

بفریاد آیند ای سیدا مگر تعلیمی نیکو برای بشر ندادهٔ پس این گمراهی های بسیار
در این صورت از کجا است ۲۰ پس خدا در جواب میفرماید همانا که من بشر
را تعلیمی نیکو دادم (ت) ولیکن همیکه بشر یکروی بباطل شدند شیطان گمراهی
که شریعت مرا باطل کند کاشت ۲۱ پس پاکان میگویند ای سیدا همانا که ما
این گمراهی‌هارا بر اندازیم به نابود کردن بشر ۲۲ پس خدا درجواب میفرماید
این مکنید زیرا که مؤمنان با کافران باهم سخت متحد شده‌اند بقرابت حتی اینکه
مؤمنان با کافران هلاك میشوند ۲۳ ولیکن صبر کنید تا روز جزا ۲۴ زیرا که
در آنوقت فرشتکان من کفار را جمع خواهند کرد پس با شیطان در دوزخ میافتند
و مؤمنان بمملکت من میآیند ۲۵ و از چیزهائیکه هیچ شکی در آن نیست
اینستکه بسیاری از پدر ها که کافرند پسران مؤمن تولید کنند پس برای خاطر
ایشان [۱] خدا جهان را مهلت داده تا توبه کنند

فصل صد و سی و چهار

۱ اما کسانیکه ثمر میدهند انجیر خوب را پس ایشان معلمان حقیقی هستند
که بتعلیم نیکو موعظه میکنند ۲ ولیکن جهان که بدروغ خوشحال میشود از
معلمان میخواهد برگهائی را از سخنهای شیرین و چاپلوسی ۳ پس وقتیکه
شیطان این را دید خود را با جسد و حس داخل نمود مقدار زیادی از برگها
آورد یعنی مقداری از اشیاء زمینی که در آنها گناه را مستور میسازد ٤ پس
همینکه انسان آنها را بگیرد بیمار شود و آماده مرگ جاودانی شود ٥ اما آن
یکی از اهالی که آب دارد و بدیگران آب خود را میدهد که چرك خود را بشویند
و میگذارد که جامه‌ایش بگندد پس او معلمی است که دیگران را موعظه بتوبه
میکنند اما او خود در گناه میماند ٦ چه قدر بد بخت است این انسان زیرا که
زبان خود او در هوا قصاص را که او اهل آن است مینویسد نه ملائکه ۷ اگر

[۱] الله صبر «صبور؟»

کسی را زبان چون زبان فیل باشد و بقیه جسد او باندازه مورچهٔ کوچك باشد
مگر این چیز از خوارق طبیعت نمی باشد ۸ بلی البته ۹ پس راستی بشما میگویم
که همانا آنکسیکه دیگران را بتوبه موعظه میکند و خودش از گناهان خود
توبه نمیکند هر آینه غرابت او سختتر است ۱۰ اما آن دو مرد فروشنده سیب
پس یکی از ایشان کسی‌است که برای محبت خدا موعظه میکند ۱۱ پس او ازین
رو با کسی چاپلوسی نمیکند بلکه براستی موعظه میکند در حالتیکه فقط طالب
زندکانی فقیرانه‌است ۱۲ بزندکی خداوندی (۱) که نفس من درحضور اومیایستد
سوگند که جهان مردی را مانند این نمی پذیرد بلکه‌او سزاواراست باینکه اورا
حقیر شمارد ۱۳ ولیکن آنکسیکه پوست را بهموزن آن طلا میفروشد و سیب‌را
می بخشد پس همانا که او همان کسی است که بشارت میدهد تا مردم راضی شوند
۱٤ و همچنین است هرگاه شخص عالم نفاق بورزد نفسی را که تابع نفاق او است
تلف میکند ۱٥ آه آه چقدر و چقدر از مردمی که باین سبب هلاك شدند ۱٦
آنکاه نامه نکار درجواب گفت چطور واجب میشود بر انسان که بدخن خدا
گوش دهد و چگونه ممکن میشود برای کسی که بشناسد آنکسی را که برای محبت
خدا موعظه میکند ۱۷ یسوع در جواب فرمود که همانا که واجب‌است که گوش
بدهد بکسیکه موعظه میکند وقتیکه بتعلیم نیکو موعظه میکند که گویا گوینده
همانا خدا است لیکن او بدهان او سخن گوید ۱۸ و لیکن کسیکه ترك میکند
سرزنش نمودن را بر گناهان در حالتیکه مایل برؤسا است و چاپلوسی کننده
است بمردمان خصوصی پس واجب است پرهیز کردن از او مثل اژدهای هولناك
زیرا که في الحقیقه دل بشری را مسموم میکند ۱۹ آیا میفهمید ۲۰ راستی بشما
میگویم که زخمدار به پارچه های خوب برای بستن زخمهای خود محتاج نیست بلکه
بیشتر بمرهم نیکو محتاج‌است همچنین گناهکار محتاج سخن شیرین نیست بلکه بیشتر
بسرزنشهای نیکو تا از گناه بریده شود

[۱] بالله حی

فصل صد و سي و پنج (ب)

۱ پس آنوقت بطرس گفت ای معلم بما بگو چگونه هالکان عذاب کرده
میشوند و چقدر در دوزخ باقی خواهند بود تا انسان از گناه بگریزد ۲ یسوع
در جواب فرمود همانا که از چیز بزرگی سؤال کردي و معذلك من ترا ان شاء الله
جواب میگویم ۳ پس بدانید حالا که دوزخ همان یکی است و معذلك هفت
طبقه دارد یکی زیر دیگري ٤ پس همچنانکه گناه هفت نوع است وقتیکه آنرا
شیطان احداث کرد مثل هفت دروازه دوزخ همچنان در آن هفت گونه عذاب
یافت میشود ٥ زیرا که متکبر یعني آنکه در دل خود بیشتر بلند پروازي دارد
افکنده خواهد شد در پائین ترین طبقات در حالتیکه مرور خواهد کرد به بقیه
طبقاتیکه بالای او است و تمام رنجهائیکه در آنها [۱] موجود است خواهد
چشید ٦ و چنانچه او اینجا میخواهد که از خدا بزرگتر باشد چه او میخواهد
که بکند هر چه میخواهد از آنچه مخالف امر خدا است و اعتراف نمیکند باینکه
کسي بالاي او است پس همچنین نهاده میشود زیر پاهای شیطان وشیطانهاي او
۷ پس اورا پا مال میکنند چنانچه انگور در وقت شراب ساختن پا مال کرده
میشود و اسباب خنده و مسخره شیطانها خواهد شد ۸ و حسودیکه براي خوبی
حال اقرباء خود از خشم میسوزد و براي بلاهای ایشان افروخته رخسار میشود
در مرتبه ششم سرازیر میشود ۹ و آنجا دندانهای عدهٔ بسیاری ازاژدرهاي دوزخ
او را میگزند ۱۰ و بخیال او میآید که تمام چیزها در دوزخ خوشحال میشوند
بعذاب او و افسوس میخورند برای اینکه چرا در مرتبه هفتم سرازیر نشده ۱۱
این بواسطهٔ آن است که آنرا عدل خدا بخیال حسود بدبخت میآورد با عدم تمکن
آن لعنت شده گان بر خوشحالی زیرا که اگرچه آن ملعونها متمکن بر هیچ
خوشی نیستند معذلك عدل خداوند بخیال آن حسود بدبخت آنرا میآورد چنانچه

(ب) سورة عذاب جهنم [۱] متکبر عذاب

بخیال کسی در خواب میآید که کسی او را بپا میزند پس متألم میشود ۱۲ این
غایتی است که پیشروی حسود بد بخت است ۱۳ و بخیال او میرسد آنجا که
مطلقا هیچ مسرتی نیست اینکه هر کسي ببلای او خوشحال است ومتأسف است
از اینکه عذاب [ب] او سختتر نشد ۱٤ اما طمعکار پس بمرتبه پنجم سرازیر
میشود آنجائیکه باو فقر خاکنشان نازل میشود چنانچه بصاحب ولائم توانگر
نازل شده بود ۱۵ و شیطانها هم براي زیاد کردن عذاب او پیشروي او خواهند
آورد آنچه میخواهد ۱٦ پس همینکه بدستش آمد شیاطین دیگر اورا میربایند
بسختی در حالتیکه باین سخنان ناطقند یاد بیار که نخواستي براي محبت خدا بدهي
پس خدا هم نمیخواهد که بگیري ۱۷ چه بد بخت است این انسان ۱۸ زیرا که
او خود را باین حال خواهد دید پس یاد از فراخی روزکار گذشته میکند و تنکی
حاضر را مشاهده مینماید ۱۹ واینکه ممکن بود اورا که بواسطه خیراتیکه آنوقت
نمیتواند آنها را بدست آرد خرمي جاوداني را تحصیل کند ۲۰ اما مرتبه چهارم
پس شهوت پرستان (ت) در آن سرازیر شوند آنجائیکه در آن کسانیکه تغییر
داده اند راهی را که بایشان خدا عطا فرموده جا دارند مثل گندمیکه درسرگین
سوخته شیطان پخته شده باشد ۲۱ و در آنجا اژدرهای دوزخی با ایشان دست
بگردن میشوند ۲۲ اما کسانیکه بفواحش زنا کرده‌اند پس همه کارهای این نجاست
در ایشان بر خواهد گشت بهم بستر شدن با جنبان دوزخ که آنها شیاطین هستند
بصورت زنانیکه موهایشان از اژدرها است و چشمهایشان گوگرد افروخته شده و
دهنشان زهر و زبانشان علقم است و جسدشان احاطه کرده شده بچنگکهای پرزده
شده بسر نیزه که شبیهند بآنچه بآن ماهیان نادان صید میشوند و چنگالهای شان
چون چنگالهاي عقابها و ناخنهایشان کارد است و طبیعت اعضاي تناسل شان آتش
است ۲۳ پس باینان شهوت پرستان متمتع میشوند برآتش دوزخ که تخت ایشان

(ب) حسس عذاب « عذاب الحسس » [ت] خبث شهوة عذاب

خواهد شد ۲۴ و بمرتبه (۱) سوم سرازیر میشود کاهلیکه اکنون کار نمیکند
۲۵ آنجا شهرها وقصر های بزرك بنا میشود ۲۶ وتمام نشده که خراب میشو ند
یکدفعه زیرا که در آنها سنکی بجاي خویش نصب نشده ۲۷ پس این سنگهای
کلفت بر دوش آن کاهل که دستهایش باز نیست گذاشته میشود تا جند خود را
سرد کند درحال راه رفتن بار خود را سبك نماید زیرا که کمالت قوت بازوهایش
را زائل کرده ۲۹ و ساقهایش باژدرهای دوزخ بسته شده ۳۰ و از آن سختتر
که در پس او شیاطینی هستند که او را میرانند و بارهای متعدد او را بر زمین می-
افکنند در حالتیکه در زیر بار است ۳۱ و اورا کسی دربلند نمودن او کمك
نمیکند ۳۲ بلکه چندانکه از برداشتن سنگین تر است بر او مقداری هم مضاعف
گذاشته میشود ۳۳ و بمرتبه دوم (ب) شکم پرست سرازیر میشود پس آنجا
قحط میشود باندازهٔ که جز کژدمهاي زنده و اژدرهای زنده که عذاب درد ناکی
میدهند چیزي که خورده شود پیدا نشود حتي اینکه هرکاه متولد نشده بودند هر
آینه براي ایشان بهتر بود از اینکه مثل این طعام را بخورند ۳۵ وشیاطین بحسب
ظاهر برای ایشان طعامهاي خوشمزه پیش خواهند نمود ۳۶ ولیکن چون دستها
و پاهایشان بغلهای آتشین بسته شده است نمیتوانند که دستی دراز کنند هرگاه
طعامی بر ایشان نمودار شود ۳۷ و از آن بد تر اینستکه همین کژدمهائیکه آنها
را میخورد همانا که شکم او را مي بلعند در حالتیکه قادر نیستند بر بیرون شدن
بزودی زیرا که آنها پاره پاره کنند عورت شکم پرست را ۳۸ و وقتیکه بیرون
میشوند درحالت نجاست و مرداری در حال خود شان بار دیگر خورده میشوند
۳۹ و کسیکه از روی خشم بر افروخته میشود بمرتبه نخستین سرازیر شود آنجا
که اهانت میکنند او را همه شیاطین و سایر ملعونها ئیکه جای ایشان از او پائین
تر است ۴۰ پس او را لگد میزنند و او را میزنند و بر راهیکه بر آن گذر
میکنند او را میخوابانند و پاهاي خود را بر گردن او مینهند ۴۱ و با اینحال

(۱) تنبل عذاب [ب] عبدالبدن عذاب

او بر مدافعت از خود قادر نیست زیرا که دستها و پاهای او بسته شده اند ۴۲
و از آن بد تر اینکه او قادر نیست بر اظهار خشم خود بواسطه اهانت دیگران
زیرا که زبان او بسته شده بچنگکی که شبیه است بآنچه آنرا گوشت فروش استعمال
میکند ۴۳ پس در این جای ملعون (۱) عقاب عام است که شامل تمام طبقات است
مثل مخلوطی از حبوب بسیاري که از آنها قرص ناني ساخته شود ۴۴ زیرا که
بواسطه عدل خدا آتش و یخ و صاعقه ها و برق و کبریت و گرمی و سردي و باد
و جنون و جزع با هم متحد خواهند شد بطریقیکه سردي تخفیف در حرارت و
آتش در یخ نمیدهد بلکه هر یك از آنها گناهکار بد بخت را عذاب میدهند
یك عذابی.

فصل صد و سی و ششم (ب)

۱ پس در این بقعه ملعونه (ت) کافران جاوید بمانند ۲ حتي اینکه اگر
فرضاً جهان از دانه ارزن پر شود و یك مرغی دو هر صد سال یکدانه از آن بردارد
تا آخر جهان هر آینه کافران خوشحال شدندي اگر بعد از تمام شدن آنها مقدر
بودی رفتن ببهشت برای ایشان ۳ ولیکن این آرزو برای ایشان سر نگیرد زیرا که
عذاب ایشان را نهایتي نیست ۴ زیرا که ایشان براي محبت خدا حدی برای گناه
خود قرار نداده اند ۵ اما مؤمنان پس براي ایشان تسلی خواهد بود زیرا که
عذاب ایشان نهایت دارد ۶ پس شاگردان ترسیدند و گفتند مگر آنوقت مؤمنان
بدوزخ میروند ۷ یسوع در جواب فرمود که بر هر کسي متحتم است هرکه باشد
اینکه بدوزخ برود ۸ مگر اینکه آنچه دراو حرفی نیست آنکه پاکان وپیغمبران
خدا همانا که آنجا روند تا مشاهده نمایند نه اینکه عقابی بکشند ۹ اما نیکان

[۱] عذاب بغیر الحساب وه « و هو ؟ » بن آدم [ب] سورة علی الکافرین عذاب ابدا (ت)
وه مسکین بن آدم

پس رنجي نکشند جز خوف ١٠ وچه گویم . بشما میفهمانم که حتی رسول الله
(١) آنجا میرود تا عدل (ب) خدا را مشاهده نماید ١١ پس آنوقت دوزخ
بواسطه حضور او لرزان شود ١٢ و چونکه او صاحب جسد بشري است عقاب
از هر صاحب جسد بشري که بر ایشان عقاب محتوم شده برداشته میشود پس بی
رنج کشیدن عقاب میماند درمدت اقامهٔ رسول الله برای مشاهده دوزخ
١٣ ولیکن او در آنجا جز چشم بهم زدنی اقامه نخواهد فرمود ١٤ و همانا که
اینرا خدا براي آن کند که هر مخلوقي بداند که او از رسول الله
(١) سودی برده ١٥ و چون در آنجا رود شیاطین بولوله افتند و میخواهند
پنهان شوند زیر آتش افروخته و یکی بدیگری گوید بگریزید بگریزید زیرا که
همانا دشمن ما (ت) محمد آمد ١٦ پس چون شیطان بشنود آنرا سیلی بروي
خود با دو کف دست خود میزند و ناله کنان میگوید همانا که تو برغم من ازمن
شریفتری وهمانا که از روی ظلم این کرده شد ١٧ اما آنچه مختص است بمؤمناني که
هفتاد و دو درجه دارند با خداوندان دو درجهٔ دیگر که ایمان دارند بدون اعمال
صالحه چونکه فرقه اول بر اعمال صالحه محزون بودند و فرقه دیگر مسرور بودند
بشرّ پس همه کی هفتاد هزار سال در دوزخ مکث خواهند کرد ١٨ و پس ازین
سالها جبرئیل فرشته بدوزخ میآید و میشنود که ایشان میگویند ای محمد
[ث] کجا شد وعده تو بما که هر که بر آئین تو باشد جاویدان در دوزخ (ج)

(١) رسول الله (ب) الله عادل و ذو انتقام (ت) شیاطین عدو محمد « محمد عدو
الشیاطین ؟ » (ث) یا محمد (ج) قال عیسی بعد ان یدخل عصاة المؤمنین جهنم یجی
جبرائل الي جهنم و یواجهه المؤمنین و هم یقول یا محمد این وعدك من یقبل دینك لاد « لن ؟ »
یبقی مخلدا فی النار فأذا جبرائل اخبر محمدا بما سمع من عصاة المؤمنین فنادی محمد ربه فقال یارب
أن وعدك الحق و انت احکم الحاکمین فارسل الله تعالي جبرائل و میکایل و اسرافیل وعذرائل
فاخرجوهم من النار و ادخلوهم الجنة منه

نماند ١٩ پس فرشته خدا آنوقت ببهشت بر گردد و پس از آنکه نزدیك
رسول الله (ح) شود با احترام آنچه شنیده بر او بخواند ٢٠ پس
آنوقت پیغمبر با خدا تکلم فرموده میگوید اي پروردکار من و خداي من (خ)
وعدهٔ خود را بمن بنده ات یاد بیار که کسانیکه آئین مرا بپذیرند جاویدان در
دوزخ نمانند ٢١ پس خدا در جواب میفرماید که ای خلیل من طلب کن آنچه
میخواهی که من بتو آنچه بخواهی میدهم

❁ فصل صد و سي و هفتم ❁ [١]

١ پس آنوقت رسول الله (ب) عرض میکند ای پروردکار من
کسانی از مؤمنان یافت میشوند که هفتاد هزار سال در دوزخ مکث کرده اند ٢
کجا است رحمت (ت) تو ای پروردکار من ٣ من همانا بسوی تو زاري میکنم که
ایشانرا ازاین عقوبات تلخ آزاد نمائی ٤ پس آنوقت خدا چهار فرشته مقرب
خدا را ❁ ١ ❁ امر میفرماید که بدوزخ رفته و هرکه را بر آئین پیغمبر او است
بیرون آورده و سوی بهشت او را رهبري کنند ٥ و آن است که آنرا خواهند
کرد ٥ و از فوائد آئین رسول الله (ث) این میشود که هر کس باو
ایمان آورده باشد به بهشت خواهد رفت بعد از عقوبتی که از آن سخن راندم
حتی اینکه اگرچه عمل صالحی هم نکرده باشد زیرا که او بر آئین او
مرده

[ح] رسول الله [خ] الله سلطان (١) سورة شفاعة محمد بعد القیمه [ب] رسول الله (ت)
الله سلطان و رحمن (ث) رسول الله

❁ ١ ❁ یعني جبریل و میخائیل و رفائیل و اورئیل چنانچه از فصل دویست و پانزدهم این انجیل
معلوم میشود لکن در نسخه اسپانیائی عوض اوریل عزرائیل ذکر کرده چنانچه در لغت
عرب است (مترجم)

فصل صد و سي و هشتم

۱ و چون صبح طالع شد مردان بهر همه با زنان و کودکان بامدادان بخانهٔ
که در آن یسوع و شاگردانش بودند آمدند ۲ و باو توسل جسته گفتند ای آقا
بما رحم کن که کرمها در این سال دانها را خورده اند و در این سال در زمین
خود نانی بدست نخواهیم آورد ۳ یسوع در جواب فرمود این چه ترسي است که
شما را گرفته ٤ مگر نمیدانید که خادم خدا ایلیا در مدت قهر اخاب باو سه سال
نانی ندید در حالتیکه بسبزیها و میوهاي (ج) صحرائی فقط قوت میکرد ٥ و
پدر ما داود پیغمبر خدا سالهای دراز بر میوهای صحرائي و سبزیها گذران کرد
وقتیکه شاول اورا قهر نمود حتي اینکه جز دو بار مزه نان نکرد ٦ قوم در جواب
گفتند همانا که ایشان اي آقا پیغمبران خدا بودند و غذایشان سرور روحانی بود
و ازین بود که هر چیزی را متحمل میشدند ۷ و لیکن این کودکان چه
خواهند خورد آنگاه گروه کودکان خود را باو نمودند ۸ آنوقت یسوع بر بدبختي
ایشان رقت نموده فرمود تا درو نمودن چقدر مانده ۹ پس در جواب گفتند که
بیست روز ۱۰ پس یسوع فرمود میباید که مدت این بیست روزرا بروزه و نماز
بپردازیم زیرا که خدا رحم خواهد فرمود (ا) ۱۱ راستی بشما میگویم که همانا
خدا این قحط را احداث فرموده زیرا که جنون مردم و گناه اسرائیل آغاز
نموده چونکه گفتند که من همانا که خدا و پسر خدا هستم ۱۲ و پس از آنکه
روزه گرفتند نوزده روز در بامداد روز بیستم دیدند که مزارع و پشتها بگندم خشك
پوشیده شده ۱۳ پس سوی یسوع بشتافتند و همه چیز را بر او قصه کردند ۱٤
پس چون یسوع آنرا شنید خدایرا شکر نموده فرمود بروید ای برادران و نانيرا
که بشما او را خدا عطا (ب) فرموده جمع کنید ۱٥ پس قوم مقدار وافری از
گندم جمع نمودند حتی اینکه ندانستند که کجا آنرا بگذارند ۱٦ و آن سبب

[ج] اشد البلاء علی الانبیاء منه [ا] الله رحمن (ب) الله معطی

وسعت در اسرائیل شد ۱۷ پس اهالي شهر با هم مشورت کردند که یسوع را
بر خود پادشاه سازند ۱۸ پس چون این را دریافت از ایشان گریخت و از اینرو
پانزده روز شاگردان کوشیدند که او را پیدا کنند

فصل صد و سی و نهم

۱ اما یسوع پس او را نامه نگار و یعقوب و یوحنا یافتند ۲ پس گریه
کنان گفتند اي معلم براي چه از ما گریختی ۳ پس همانا که ما بجستجوی تو شدیم
در حالتیکه اندوهگین بودیم بلکه شاگردان همه گریه کنان بجستجوی تو شدند
٤ پس یسوع در جواب فرمود که همانا فقط ازینروي گریختم چونکه دانستم که
سپاهي از شیاطین تهیه میکنند برای من آنچه را خواهید دید بعد از مدت کمي
٥ پس بر ضد من سران کاهنان و بزرگان قبایل قیام خواهند نمود و از حاکم
روماني فرماني بقتل من خواهند خواست ٦ زیرا که ایشان میترسند که پادشاهی
اسرائیل را من غصب کنم ۷ و علاوه بر آن همانا که یکی از شاگردان من مرا
خواهد فروخت و مرا تسلیم خواهد کرد چنانچه یوسف بمصر فروخته شد ۸
ولیکن خداي عادل (ا) او را هلاك خواهد کرد چنانچه داود پیغمبر میفرماید
《۱》 هر که برای همسایه خود دامی بنهد او آنرا در گودال خواهد انداخت
《۲》 ۹ ولیکن خدا مرا از دستشان خواهد رهانید (ب) و از جهان مرا
انتقال خواهد داد ۱۰ پس این سه شاگرد ترسیدند ۱۱ و لیکن یسوع ایشانرا
تسلّی داده فرمود مترسید که هیچیك از شما مرا تسلیم نمیکند پس براي ایشان
قدری تسلّی حاصل شد ۱۲ و روز بعد سي و شش نفر از شاگردان یسوع دو تا
دو تا آمدند ۱۳ و در دمشق مکث فرمود انتظار دیگران مي کشید ۱٤ و هر

(ا) الله ذنتقام « ذوانتقام » (ب) الله حافظ
۞ ۱ ۞ مز ۹ ؛ ۱٥ و ۵۷ ؛ ٦ ۞ ۲ ۞ ترجه عربی در اینجا ترجه بمعني کرده که هر که
برای برادر خود دامی بنهد در آن می افتد و آنچه من ترجمه کرده ام ترجمه عین عبارت
انگلیسی است [حیدر قلی]

یك از ایشان اندوهگین شدند زیرا که فهمیدند یسوع از جهان رو گردان خواهد
شد ۱۵ ازینرو دهان گشوده فرمود آنکه میرود بدون اینکه بداند که کجا
میرود همانا که بد بخت او است ۱٦ و بد بخت تر از او کسی است که قادر است
و میفهمد که چگونه بمنزل نیکو میرسد و با وجود این میخواهد که در راه ناپاك
و باران و خطر دزدان مکث نماید ۱۷ اي برادران بمن بگوئید آیا این جهان
وطن ما است البته نیست زیرا که انسان نخستین نفی شده بجهان انداخته شد
۱۸ پس او عقوبت خطای خود را میکشد ۱۹ آیا ممکن است که نفي شدهٔ پیدا
شود که پرواي برگشتن بوطن با ثروت خود را نداشته باشد وحال آنکه نفس
خود را در درویشی دیده ۲۰ راستي که عقل هر آینه انکار این کند و لیکن
امتحان آن را به برهان ثابت کنند ۲۱ زیرا که محبّان جهان فکر مرگ
نمیکنند ۲۲ بلکه وقتیکه کسی هم با ایشان از آن سخن براند بسخن او
گوش نمیدهند

❋ فصل صد و چهلم ❋ (ت)

۱ باور کنید مرا اي قوم همانا که من در جهان به امتیازي آمده‌ام که بهیچ
بشری داده نشده حتي اینکه به رسول الله (ث) هم داده نشده زیرا که خداي
ما انسان (ج) را نیافریده که در جهان اورا باقی بگذارد بلکه اورا در بهشت بگذارد
۲ و از مسلّمات است که کسیکه طمع ندارد که از رومانیان چیزي بدست آرد زیرا
که ایشان از شریعت بیگانهٔ ازو هستند نمیخواهد که وطن خود و آنچه را دارد
ترك نموده برود تا رومیه متوطن شود که دیگر بر نگردد ۳ و میل او بسوی آن
خیلی کمتر خواهد بود هرگاه حس کند از خودش که قیصررا بخشم آورده ٤ پس
بشما راستي میگویم که همانا او چنین خواهد بود و سلیمان پیغمبر خدا با من

(ت) سورة الموت [ث] رسول الله (ج) الله خالق

فریاد میکنند که ای مرگ چقدر یاد تو تلخ است براي کسانیکه در ثروت خودشان
متنعم میباشند ۵ همانا که من اینرا برای آن نمیگویم که اکنون میمیرم ٦ و
همانا که من عالم باینکه زنده خواهم ماند تا قریب بانتهای جهان ۷ ولیکن سخن
میرانم باشما باین تابیاموزید که چگونه خواهید مرد ۸ بزندگي (ا) خدا سوگند که
عمل چیزی هرگاه بدشود ولو یکبار ❋۱❋ دلالت دارد براینکه هرگاه اتقان آن مقصود
باشد لابد است از ممارست کردن بر آن ۹ آیا دیده اید چگونه سپاهیان در زمان
صلح بعضی با بعضی مشق میکنند گویا با هم جنگ میکنند ۱۰ و چگونه مردی
خواهد مرد مرگ نیکوئی آنکه نیاموخته که بمیرد مرگ خوبی ۱۱ داود پیغمبر ❋۲❋
فرموده گران بها است در نظر پروردگار مرگ پاکان ۱۲ آیا میدانید براي چه
۱۳ همانا که من بشما افاده میکنم ۱٤ همانا چونکه چیزهای نادر گرانبها هستند
و مرگ کسانیکه خوش میمیرند نادر است گرانبها میشود در نظر خداوند آفریدگار
ما (ب) ۱۵ پس از مسلمات است که کسیکه شروع در کاری میکند نمیخواهد
که همین فقط او را بپایان رساند ولیکن او زحمت میکشد تا براي مقصود او نتیجه
خوبی باشد ۱٦ تو عجب مرد بد بختي هستي که جامه‌اي خود را بر نفس خود
تفضیل میدهی ۱۷ زیرا که او وقتیکه قماشی‌را میبرّد قبل از بریدن آن آنرا
می سنجد و چون آنرا میبرّد بدقت آنرا میدوزد ۱۸ اما زندگی خود را که تولد
شده براي اینکه بمیرد زیرا که نمیمیرد مگر آنکه تولد میشود پس چرا آنرا انسان
بمرگ نمی سنجد ۱۹ آیا بنّایان را دیده اید چگونه هیچ سنگی نمیگذارند مگر
اینکه اساس پیش چشمهایشان است پس آنرا مي سنجند که راست باشد تا دیوار
نیفتد ۲۰ عجب مرد بد بختی است زیرا که بنیاد حیات او منهدم خواهد شد بد
ترین انهدامي زیرا که او باساس مرگ نظر نمیکند

(ا) بالله حی (ب) الله خالق

❋ ۱ ❋ عبارت نسخه‌طلبانیه مبهم است ❋ ۲ ❋ مز ۱۱٦ : ۱۵

❀ فصل صد و چهل و یکم ❀ (۱)

۱ بمن بگوئید چگونه تولد میشود انسان وقتیکه تولد میشود ۲ راستی که
او برهنه تولد میشود ۳ و براي او چه سود باشد وقتیکه زیر زمین خوابانیده
شود در حالتیکه مرده باشد ٤ نیست جز پارچهٔ که پیچیده میشود بآن و این همان
جزائی است که او را جهان میدهد ٥ پس هرگاه در هر عملي لازم است اینکه
وسایل مناسبت با آغاز و انجام داشته باشد تا آن عمل بپایان نیکو رسد پس چه
باشد انجام انسان که ثروت جهاني میخواهد ٦ همانا که او هر آینه خواهد مرد
چنانچه داود ❀(۱)❀ پیغمبر خدا میفرماید که همانا خطاکار هر آینه خواهد مرد
ببد ترین مردنی (ب) ۷ هرگاه خیاطی بخواهد که عوض نخ در سوراخ سوزنی
ساقهای خرما داخل نماید مآل عمل او چه خواهد شد ۸ همانا که او کار عبث
میخواهد بکند و همسایگان او او را تحقیر میکنند ۹ پس انسان نمي بیند که
این را علي الدوام میکند و حال آنکه خیرات زمینی را جمع میکند ۱۰ زیرا که
مرگ همان سوزني است که ممکن نیست فرو کردن خیرات زمینی در سوراخ آن
۱۱ و معذالك او بدیوانگی خود میخواهد که علی الدوام در عمل خود رستگار
شود ولیکن بیهوده ۱۲ و هر کس که این را باور نمیکند در سخن من پس
بفراست دریابد در قبرها زیرا که او حق را آنجا خواهد یافت ۱۳ پس وقتیکه
میخواهد در حکمت برغیر خود در خوف خدا ممتاز شود پس کتاب قبر را مطالعه
نماید ۱٤ زیرا که او در آنجا تعلیم حقیقی را برای خلاص خود مییابد ۱٥ پس
همانا وقتیکه ببیند تن انسان برای کرمها نگهداری میشود علم پیدا میکند باینکه
حذر نماید از جهان و تن و حس ۱٦ بمن بگوئید هرگاه آنجا راهی باشد باینطور
که هرگاه مرد در وسط آن سیر کند ایمن باشد پس همینکه بر دو طرف آن راه

(۱) سورة الموت [ب] موت اقبح

رود سرش بشکند ۱۷ پس چه میگوئید هرگاه ببینید مردم را که با هم خصومت
میورزند و مبارات میکنند تا نزدیك باشند بطرف آن و خودشان را بکشند ۱۸
چه سخت خواهد شد تعجب شما حقا که همانا خواهید گفت که ایشان هر آینه
بیخردان و دیوانگانند و همانا اگر دیوانه نباشند پس ایشان بی پروایانند ۱۹
شاگردان در جواب گفتند همانا که این هر آینه درست است ۲۰ آنگاه یسوع
گریسته فرمود همانا که عشاق جهان هر آینه ایشان چنانند ۲۱ زیرا که اگر ایشان
میزیستند بحسب عقل که موضع متوسطی در انسان اتخاذ نموده هر آینه پیروي
آئین خدا کرده از موت ابدی خلاص شدندي ۲۲ و لیکن ایشان گناه کردند و
دشمنان سرکش بجان خود شدند زیرا که ایشان پیروی تن و جهان کردند در
حالتیکه کوشش میکردند در اینکه هر یك زندگانی کند در حالتیکه در تکبر و
فجور از دیگری سختتر باشد

❀ فصل صد و چهل و دویم ❀ (۱)

۱ چون یهودای خیانت کار دید که یسوع گریخت نا امید شد از اینکه
بزرگ شود در جهان ۲ زیرا که حامل کیسه یسوع بود چه حفظ میکرد در آن
هر چه را که باو از روی محبت خدا داده میشد ۳ پس او امید وار بود که یسوع
پادشاه خواهد شد و او خودش مرد معززی خواهد شد ٤ پس همینکه این امید
ازو سلب شد با خود گفت هرگاه این مرد پیغمبر بودي هر آینه دانستي که من
نقدینه او را میربایم و هر آینه کینه ورزیده مرا از خدمت خود دور کردی چه
او میداند که من باو ایمان ندارم ٥ و اگر حکیم بودی از بزرگواري که خدا (ب)
میخواهد باو بدهد نمیگریختی ٦ پس شایسته تر بمن آن است که با رؤسای
کاهنان و نویسندگان و فریسیان متفق شوم و رأي زنیم که چگونه او را تسلیم
بدست ایشان کنم پس بدینواسطه ممکن یابم از چیزي از منفعت ۷ پس بعد از

(۱) سورة الخائن [ب] الله رحمن

آنکه نیت بست بنویسندکان و فریسیان از آنچه در نابین اتفاق افتاده بود خبرداد
۸ پس با رئیس کاهنان مشورت نموده گفتند چه کنیم اگر این مرد پادشاه شود
۹ راستي که همانا این بر ما وبال خواهد شد زیرا که او میخواهد که عبادت خدا
را بر حسب سنت قدیمه اصلاح نماید چه او نمیتواند که شریعت ما را باطل سازد
۱۰ پس عاقبت ما زیر تسلط مردي چنین چگونه خواهد شد ۱۱ راستی که
ما ها و فرزندان ما هلاك خواهیم شد ۱۲ زیرا که چون ما را از وظیفه ما
براند ما را ناچار خواهند کرد که نان خود را گدائی کنیم ۱۳ اما اکنون
پس الحمدلله پادشاهی و حاکمی بیگانه از شریعت خود ما داریم وکاري بشریعت ما
ندارند چنانچه ما بشریعت ایشان کاری نداریم ۱۴ و از ینرو میتوانیم هر چه
میخواهیم بکنیم ۱۵ پس اگر خطائی کنیم پس خداي ما مهربان است استرضاي
او بقربانی و روزه ممکن است ۱۶ ولیکن هرگاه این مرد پادشاه شود پس هرگز
استرضاي او نخواهد شد مگر وقتیکه ببینند عبادت خدا را چنانچه موسی نوشته
۱۷ و از آن سختتر اینکه میگوید مسیّا (۱) از نسل داود نمیآید چنانچه یکی از
شاگردان محرم او بما گفته بلکه میگوید که او میآید از نسل اسمعیل ۱۸ و اینکه
وعده باسمعیل ساخته شده نه باسحاق ۱۹ پس چه ثمر دارد هرگاه بگذاریم این
انسان را زندگانی کند ۲۰ پس از مسلمات است که اسماعیلیان نزد رومانیان
آبرومند شوند پس بایشان خواهند داد شهرهای ما را ۲۱ و باینطور اسرائیل
در معرض بندگي خواهد در آمد چنانچه سابقاً بود ۲۲ پس چون رئیس کاهنان
این رأی را شنید در جواب گفت که واجب است که با هیرودس و حاکم اتفاق
کنیم ۲۳ زیرا که مردم بسوي او بسیار مایلند حتی اینکه ما را ممکن نیست
اجراي چیزي بی سپاه ۲۴ و اگر خدا خواسته باشد بواسطه سپاه بقیام باینکار
متمکن میشویم ۲۵ پس بعد از آنکه میان خودشان مشورت کردند رأی دادند
برگرفتن او در شب هر وقتیکه حاکم و هیرودس بآن راضي شوند

[۱] رسول

❁ فصل صد و چهل و سوم ❁ [۱]

۱ و آنوقت بخواست خدا همه شاگردان بدمشق آمدند ۲ و در آنروز
یهوداي خیانت کار بیشتر از غیر خودش اظهار تحمل اندوه میکرد بر غیاب یسوع
۳ از آنروی یسوع فرمود هرکسی باید حذر کند از آنکسیکه میخواهد بیجهت
براي تو دلائل محبت اقامه نماید ۴ وخدا بصیرت مارا گرفت تا ندانیم برای کدام
مقصودي اینرا فرمود ۵ و بعد از آمدن همهٔ شاگردان یسوع فرمود باید بجلیل
بر گردیم زیرا که فرشته خدا بمن فرموده واجب است بر من که آنجا بروم ۶
و بنا بر آن یسوع بناصره صبح روز شنبه آمد ۷ چون بر اهالي معلوم شد که او
یسوع است هر کسی طالب شد او را ببیند ۸ حتی اینکه کمرکچئي ❁ ۱ ❁ که
نام او زکا بود و کوتاه قد بود بحیثیکه نمیتوانست یسوع را دیدار کند با کثرت
جمعیت پس بدرخت انجیر تا بسر آن بر شد ۹ و آنجا منتظر میبود تا یسوع در
آن مکان گذر نماید در حالتیکه او به مجمع روان بود ۱۰ پس چون یسوع بآن
موضع رسید چشمان خود را بالا نموده فرمود اي زکا فرود آی که من در خانهٔ تو
اقامت خواهم نمود ۱۱ پس آنمرد فرود آمده واورا بخوشی پذیرائی نموده ولیمهٔ
بزرگي درست کرد ۱۲ پس فریسیان بخشم آمده گفتند بشاگردان یسوع که چرا
معلم شما رفت که با کمرکچیان و خطاکاران بخورد ۱۳ یسوع در جواب فرمود
بچه سبب طبیب ❁ ۲ ❁ بخانه بیمار میرود ۱۴ بمن بگوئید تا بگویم ❁۳❁ بشما
چرا آنجا رفتم ۱۵ در جواب گفتند تا شفا بدهد بیمار را ۱۶ یسوع در جواب
فرمود هر آینه که حق گفتید زیرا که صحتمندان به طبیب حاجتی ندارند بلکه
فقط بیماران

[۱] سورة جوُج

❁ ۱ ❁ لو ۱۹ : ۲—۱۰ ❁ ۲ ❁ لو ۵ : ۳۱ ❁ ۳ ❁ لو ۲۰ : ۳ و ٤

فصل صد وچهل وچهارم (ب)

۱ سوگند بزندگي (ت) خداوندیکه نفس من در حضور او میایستد که خدا
پیغمبران (ث) و خدمتکاران خود را بجهان میفرستد تا خطاکاران توبه کنند
۲ و ایشان را براي خاطر پاکان نمیفرستد زیرا که ایشان حاجتی بتوبه ندارند
چنانچه آنکه نظیف است حاجت بحمام ندارد ۳ لیکن راستي بشما میگویم اگر
شما فریسیان حقیقی بودید هر آینه خوشحال میشدید بدخول من بر خطاکاران
براي خلاص ایشان ٤ بمن بگوئید آیا میدانید منشأ خود را و برای چه جهان
بنا گذاشت که فریسیان را قبول کند ٥ من نمیگویم که شما نمیدانید ٦ پس
گوش بدهید براي شنیدن سخن من ۷ همانا که اخنوخ (ا) دوست خدا آنکه
با خدا براستی ﴿ ۱ ﴾ راه رفته بفردوس انتقال داده شد در حالتیکه پرواي
جهان نداشت ۸ او در آنجا نشیمن خواهد کرد تا رستخیز (چه همینکه انجام
جهان نزدیك شد با ایلیا و یکی دیگر بجهان برمیگردد) (ب) ۹ پس چون
مردم این معنی بدانستند بنا گذاشتند که خداوند آفریدکار (ت) خود را طلب
کنند برای طمع در فردوس ۱۰ زیرا که معنی فردوس فریس بلغت ﴿ ۲ ﴾
کنعانیان طلب خدا میکند میباشد ۱۱ زیرا که ابتداءِ این اسم در آنجا برسبیل
استهزاء به نیکوکاران شد ۱۲ زیرا که کنعانیان غرق بودند در پرستش بتان که
آن پرستش دستهای بشری است ۱۳ و بنا بر این کنعانیان وقتیکه میدیدند یکی
از قوم ما را از اشخاصیکه از جهان کناره گرفته اند تا خدمت خدا کنند از
روی ریشخند میگفتند فریس (ث) یعني طلب خدا میکند ۱٤ گویا که ایشان
میگویند ای دیوانه تو که تمثالهاي بتان نداری پس همانا که تو باد را میپرستي پس

(ب) سورة الادرس « ادریس » [ت] بالله حی [ث] الله مرسل
[ا] ذکر ادریس قصص (ب) اول درویس [ت] الله خالق [ث] درویس لسان عمران
فارشوء منه
۱ تك ٥ : ۲٤

بعاقبت خویش نظر کن و خدایان ما را پرستش کن ۱٥ پس یسوع فرمود راستی
بشما میگویم همانا که همه مقدسین خدا و پیغمبران او فریسیان بودند نه مانند شما
باسم بلکه بحقیقت فعل ۱٦ زیرا که ایشان در تمام کارهای خود شان طلب
کردند خداوند آفریدکار خود را [ج] و شهرها و گردآوردهای خود را در
راه محبت خدا انکار نمودند پس آنها را فروخته در محبت خدا بفقرا دادند

فصل صد و چهل و پنجم [ا]

۱ سوگند بزندگي خدا [ب] همانا که در زمان دوست خدا و پیغمبر او
ایلیا دوازده کوه بود که هفده هزار فریسی در آنها سکونت داشتند ۲ و در این
عدد بسیار یکنفر رانده نبود بلکه ایشان همه کي برگزیدگان خدا بودند ۳ اما
اکنون که در اسرائیل صد هزار و اندی فریسی است پس شاید ان شاء الله میان
هر هزاری یك برگزیده پیدا شود ٤ پس فریسیان بخشم درجواب گفتند مگر
ما همه کی رانده شدکانیم و دیانت ما را رانده شده میداری ٥ یسوع درجواب فرمود
همانا که من دیانت فریسیان حقیقی را رانده شده نمیشمارم بلکه ممدوح و همانا
که من مستعدم که براي خاطر آن بمیرم ٦ ولیکن بیائید ببینیم آیا شماها فریسی
هستید ۷ همانا که ایلیا دوست خدا برای اجابت خواهش شاگردش الیشع
کتابچهٔ نوشته و در آن حکمت بشریه را با شریعت ﴿ ۱ ﴾ مولای ما خدا (ت)
ودیعت نهاده ۸ پس فریسیان تعجب کردند چون نام کتاب ایلیا را شنیدند زیرا
که بتقالید خود دانسته بودند که هیچکس این تعلیم را حفظ نکرده ۹ ازین رو
خواستند که بروند ببهانهٔ کارهائیکه واجب است بجا آوردن آنها ۱۰ آنوقت
یسوع فرمود اگر شما فریسی میبودید هر آینه ترك مینمودید هر کاری را و
ملاحظهٔ این میکردید زیرا که فریسی همین تنها خدا را میخواهد ۱۱ ازینرو

(ج) الله خالق (ا) سورة درویس (ب) بالله حي [ت] الله سلطان
۱ در اینجا در ترجمه عربی عوض مولای ما تعبیر بپدر نموده و آنچه من ترجمه کرده ام
موافق با ترجمه انگلیسی است حیدر قلی

باضطراب بر گشتند تا گوش بدهند بیسوع که بر گشته فرمود ۱۲ ایلیا (ث)
بندهٔ خدا [زیرا که این چنین ابتدا میکند کتابچه را] این را مینویسد از برای
همه اشخاصیکه میخواهند با خدای آفریدگار خود (ج) راه روند ۱۳ همانا
کسیکه دوست دارد که بسیار علم بیاموزد از خدا کم میترسد ﴿۱﴾ ۱۴ زیرا که
کسیکه از خدا میترسد قانع میشود باینکه بداند فقط همان را که خدا میخواهد
۱۵ همانا که کسیکه طالب سخنهاي شیرین است طالب خدا نیست ۱۶ بر آن
کسانیکه طلب خدا میکنند لازم است که محکم ببندند درهای خانهٔ خود را و
روزنهای آنرا ۱۷ زیرا که آقا برای خود نمی پسندد که بیرون خانه خود یافت
شود آنجائیکه دوست ندارد ۱۸ پس نگهبانی کنید مشاعر خود را و نگهبانی
کنید دل خودرا زیرا که خدا یافت نمیشود بیرون از ما در این جهانیکه او مکروه
آن است ۱۹ بر کسانیکه میخواهند که کارهای نیکو کنند لازم است ملاحظه
خود شان را داشته باشند زیرا که بمرد نفعی نمیدهد اینکه تمام جهان سود برند و
خودش زیان بیند ﴿۲﴾ ۲۰ بر کسانیکه تعلیم دیگران را میخواهند لازم
است که از دیگران بالاتر زندگي کنند زیرا که استفاده نمیشود چیزي از کسیکه
کمتر از خود ما بداند ۲۱ پس در این صورت چگونه خطاکار بصلاح میآورد
زندکانی خود را و حال آنکه او میشنود از کسیکه بد تر ازو است که تعلیم
میدهد اورا ۲۲ بر کسانیکه طلب خدا میکنند لازم است که از همصحبتي بشر
بگریزد ﴿۳﴾ ۲۳ زیرا که موسی چون بر کوه سینا تنها بود خدا را یافت و
با او سخن گفت چنانچه دوست با دوست خود سخن میگوید ﴿۴﴾ ۲۴ بر
کسانیکه طلب خدا میکنند لازم است که در هر سی روز یکبار بیرون روند
بجائیکه اهل جهان هستند ۲۵ زیرا که ممکن است که در یکروز کرده شود

« ث » کتاب الیاس « ج » الله خالق
۱ کذا ۲ مت ۱۶ : ۲۶ ۳ کذا ۴ خر ۳۳ : ۲

کار های دو سال در خصوص کار کسیکه طلب خدا میکند ۲۶ بر او است هرگاه
که راه میرود اینکه بجز سوی قدمهاي خود نظر نیندازد ۲۷ بر او است هر
وقتیکه تکلم میکند اینکه نگوید مگر آنچه ضروري باشد ۲۸ برایشان است هر
وقتیکه میخورند اینکه از خوان بر خیزند در حالتیکه سیر نباشند ۲۹ هر روز
اندیشنا کنند که بروز بعد نمیرسند ۳۰ و صرف کنند کان وقت خود چنانچه
کسی نفس میکشد ۳۱ یك جامه ﴿۱﴾ از پوست حیوانات باید کافي باشد ۳۲
بر توده خاك است اینکه روی خاك بخوابد ۳۳ هر شبی باید دو ساعت خواب
کفایت کند ۳۴ بر او است که دشمن ندارد هیچکس را جز نفس خودش بر او
است که محکوم نسازد هیچکس را مگر نفس خودش ۳۵ بر ایشان است اینکه
در اثناي نماز بترس ایستاده باشند که گویا ایشان پیشروی رستخیز آینده هستند
۳۶ پس بکنید در این صورت اینرا در خدمت خدا با شریعتي که آنرا خدا بر
دست موسی بشما عطا فرموده ۳۷ زیرا که باینطریق خدا را خواهید یافت ۳۸
و همانا که شما خواهید دریافت در هر زمان و مکان اینکه شما در خدا هستید و
خدا در شما است ۳۹ اینست کتابچه ایلیا اي فریسیان ۴۰ ازینرو
بر گشته بشما میگویم اگر شما فریسی میبودید هر آینه خوشحال میشدید بدخول
من اینجا زیرا که خدا بر خطا کاران ترحم (۱) میفرماید

﴿ فصل صد و چهل و ششم ﴾ (ب)

۱ پس آنوقت زکا ﴿۲﴾ گفت اي آقا ﴿۳﴾ ببین که من میدهم برای
محبت خدا چهار برابر آنچه من به سود گرفته ام ۲ آنوقت یسوع فرمود امروز
براي این خانه نجات حاصل شد ۳ حقا حقا که بسیاري از کمرکچیان و زناکاران

(۱) الله رحمن [ب] سورة الظاني « الزانی »
۱ مت ۱۰ : ۱۰ ۲ لو ۱۹ : ۸ و ۹ ۳ یا ای سرور

و خطاکاران زود باشد که سوي ملکوت خدا روان شوند ٤ و زود باشد که
کسانیکه خود شان را پاکان میشمردند سوی شعلهای آتش جاویدی روان شوند ٥
پس چون فریسیان این بشنیدند خشمگین بر گشتند ٦ پس یسوع باشخاصیکه
سوي توبه بر گشتند و بشاگردان خود فرمود ٧ پدري (ت) دو پسر ﴿ ١ ﴾
داشت پس کوچکتر از ایشان گفت ای پدر بخش مرا ازمال بمن ده پس آنرا پدر
باو داد ٨ پس همینکه بخش خود را گرفت بر گشت و بشهر دوري رفت و تمام
مال خودرا بر زنان بدکار باسراف بخش کرد ٩ پس بعد از آن در آن شهر
گرسنگی سختی پدید آمد حتی اینکه مرد بد بخت رفت که خدمتکاري یکی از اهالی
را کند پس او را در ملك خود چوپان خوکها قرار داد ١٠ و در حالتیکه
آنها را میچرانید گرسنگی خود را بخوردن میوه بلوط با خوکها تخفیف میداد
١١ و لیکن چون بخود باز آمد گفت بسا اشخاصیکه بخانه پدر من در فراخی
زندکاني هستند و من اینجا بگرسنگی میمیرم ١٢ ازین رو باید بر خیزم و بخانه
پدر خود روم و بگویم ١٣ ای پدر در آسمان خطا کردم بسوی تو پس مرا چون
یکی از خدمتکاران خود قرار بده ١٤ پس آن بیچاره رفت و اتفاقاً او را پدر
از دور دید پس بر او رقت نمود ١٥ پس برای ملاقات اوروان شد و همینکه باو
رسید دست بگردنش در آورده و اورا بوسید ١٦ پس پسر پیش روی پدرش خم
شد و گفت ای پدر همانا که در آسمان سوی تو خطا کردم پس مرا چون یکی از
خدمتکاران خود قرار ده زیرا که من سزاوار این نیستم که پسر تو خوانده شوم
١٧ پدر در جواب گفت اي پسرك من این چنین مگو زیرا که تو پسر منی و نمی
پسندم که تو بندهٔ من باشی ١٨ آنگاه خدمتکاران خود را خوانده فرمود حلّه
ها را در آورید و دربر پسر من کنید آنها را و شلوارهاي تازه باو بدهید ١٩
انگشتر بانگشت او کنید ٢٠ و گوسالهٔ فربه را ذبح کنید حالا تا خوشحالی

[ت] احسن مثل التوبة

❁ ١ ❁ لو ١٥ : ١١ — ٢٤

کنیم ٢١ زیرا که این پسر من مرده بود و اکنون زنده شده و گم شده بود و
اکنون پیدا شده

❁ فصل صد و چهل و هفتم ❁

١ و در وقتیکه در خانه ﴿ ١ ﴾ مشغول طرب بودند که ناگاه پسر بزرك
بخانه آمد ٢ پس همینکه شنید که درون مشغول طرب هستند تعجب کرد ٣
پس یکی از خدمتکاران را خواند و ازو پرسید براي چه در مثل این طرب هستند
٤ خادم در جواب گفت همانا که برادر تو آمده است پس پدر تو برای او گوسالهٔ
فربه را ذبح نمود و ایشان در طرب هستند ٥ پس چون پسر بزرك این بشنید
سخت خشمگین شد و داخل خانه نشد ٦ پس پدرش سوی او بیرون آمد و گفت
اي پسرك من همانا که برادر تو آمده پس اکنون بیا و با او خوشحالي کن ٧
پسر خشم آلوده درجواب گفت همانا که ترا خدمت کردم به بهترین خدمتي پس
مرا هیچوقتي برّهٔ ندادي تا با دوستان خودم خوشحالی کنم ٨ ولیکن چون
این خسیس که از تو رو گردان شده بخش خودرا بر زنا دهندگان تبذیر کرده
آمد گوسالهٔ فربه را ذبح کردي ٩ پدر درجواب گفت ای پسرك من تو همه وقت
با منی و آنچه من دارم همان آن تست ولیکن این مرده بود و دو باره زنده شد و
گم شده بود و پیدا شد پس ما باید خوشحالي کنیم ١٠ پس خشم پسر بزرك
زیاد شد و گفت برو و خوشحالي کن که من بر خوان زناکاران نمینشنم ١١ و
بدون اینکه پارهٔ از نقدینه بگیرد از پیش پدر بیرون شد ١٢ آنگاه یسوع فرمود
بزندگي خدا سوگند که این چنین ﴿ ٢ ﴾ خوشحالي میان فرشتگان خدا بیك
خطاکاریکه توبه میکند رخ میدهد ١٣ و همینکه خوردند بر گشت زیرا که
میخواست بیهودیه برود ١٤ پس از اینجا شاگردان گفتند اي معلم بیهودیه
مرو زیرا که ما میدانیم که در بارهٔ تو فریسیان با رئیس کاهنان بند و بستی کرده

❁ ١ ❁ لو ١٥ : ٢٥ — ٣٢ ❁ ٢ ❁ لو ١٥ : ١٠

١٥ يسوع در جواب فرمود من آنرا قبل از آنكه بكنند دانسته ام ١٦ وليكن
نميترسم زيرا كه ايشان نميتوانند كاري كنند كه ضد مشيّت خـدا باشد ١٧ پس
هر چه ميل دارند بكنند ١٨ زيرا كه من از ايشان نميترسم بلكه از خـدا
ميترسم .

فصل صد و چهل و هشتم [ا]

١ همانا بمن بگوئيد كه فريسيان امروز فريسيانند ٢ مگر ايشان خدمتكاران
خدايند ٣ نه‌نه البته ٤ بلكه بشما راست ميگويم كه اينجا بر زمين يافت نميشود
بد تر از كسيكه خود را بعلم و بر بند دين بپوشاند تا خباثت خود را پنهان بدارد
٥ همانا كه من براى شما يك مثال از فريسيان زمان قديم حكايت ميكنم تا بشناسيد
حاضران ايشانرا ٦ بعد از سفر ايليا طائفهٔ فريسيان متفرق شدند بسبب غلبه
بزرك بت پرستان ٧ زيرا كه در زمان خود ايليا دريكسال دههزار و اندى ﴿١﴾
پيغمبر از فريسيان (ب) حقيقى سر بريده شدند ٨ پس دو نفر فريسى سوي
كوهها رفتند كه آنجا اقامت كنند ٩ پس يكى از ايشان پانزده سال بسر برد كه
خبرى از همسايهٔ خود نداشت با اينكه يكى از ايشان از ديگري بود بر مسافت يك
ساعت پس نظر كنيد هركاه ﴿٢﴾ در پي تجسس بودند ١٠ پس دراين كوهها
گرما اتفاق افتاد پس هر دو شروع كردند به تفتيش آب پس بهم بر خوودند ١١
پس آنوقت بزرگتر از ايشان گفت «زيرا كه عادت ايشان اين بودكه بزرگتر قبل
از هر كس غير از خود سخن ميگفت و اگر جواني قبل ازپيري سخن ميكرد گناه
بزركي مي پنداشتند» اي برادر كجا ساكن هستي ١٢ پس در جواب بانگشت
خود اشاره بمسكن خود نموده كه اينجا ساكن هستم زيراكه نزديك مسكن كوچكتر

[ا] سورة الملك (ب) فى زمان الياس يقتل اليهود عشر الاف انبياء بغير الحق في سنة واحدة منه
۞ ١ ۞ امل ١٨ : ٤ و ١٣ ۞ ٢ ۞ اينجا مترجم عربي بر خطا رفته و طفيلى ترجه نموده و
عبارت انگليسى **Inquisitive** وآن بمعنى متجسس است و مراد آن است كه اگر تجسس
ميكردند همديگررا ديده بودند بواسطه قرب جوار خيدرقلي

بود ١٣ پس بزرگتر گفت شايد وقتيكه اخاب پيغمبران را كشت تو آمدهٔ ١٤
كوچكتر در جواب گفت همانا كه چنين است ١٥ بزرگتر گفت اى برادر آيا
ميدانى كه اكنون پادشاه بر اسرائيل كيست ١٦ كوچكتر در جواب گفت همانا
كه خدا خود پادشاه اسرائيل است زيراكه بت پرستان پادشاه نيستند بلكه مقهور
كنندكان اسرائيل هستند ١٧ بزرگتر در جواب گفت همانا كه اين صحيح است
و ليكن خواستم بگويم كه آن كيست كه اكنون اسرائيل را مقهور ميدارد ١٨
كوچكتر در جواب گفت كه گناهان اسرائيل اسرائيل را مقهور ميدارد زيرا كه
اگر ايشان گناه نميكردند خدا امراى بت پرست را بر اسرائيل تسلط نميداد ١٩
پس آنكاه بزرگتر گفت نيست آن كافر بزرك كه خدا او را براى تأديب اسرائيل
فرستاده (١) ٢٠ كوچكتر در حواب گفت چگونه ممكن است كه آنرا بشناسم و
حال آنكه درمدت پانزده سال من انسانيرا جز تو نديدهام و جاهل هستم بخواندن
پس نامه ها بسوي من فرستاده نميشود ٢١ بزرگتر گفت عجب تازه است پوست
گوسفند كه در بر تو است پس اگر انساني را نديدهٔ پس آنرا بتو كه داده

فصل صد و چهل و نهم

١ كوچكتر درجواب گفت همانا آنكسيكه جامهاي گروه اسرائيل را چهل
سال در بيابان ﴿١﴾ تازه نگهداشت پوستهاي مرا نگهداري كرده چنانچه مي
بينى ٢ آنوقت بزرگتر ملاحظه كرد كه كوچكتر ازو بزرگتر بوده است زيرا كه
او كاملتر ازو بوده است زيرا كه او هر سال با مردم آميزش ميكرده ٣ و براي
اينكه بهم صحبتى او ظفر بيابد گفت اى برادر تو خواندن نميداني و من خواندن
ميدانم و نزدمن در خانه خودم مزامير داود است ٤ پس در اين صورت بيا تا
هر روز ترا خواندني دهم و براى تو واضح كنم آنچهرا داود ميفرمايد ٥ كوچكتر

[ا] الله معطى
۞ ١ ۞ تث ٨ : ٤ الخ

در جواب گفت اکنون باید برویم ۶ بزرگتر گفت اي برادر همانا که من دو
روز میشود که آب نیاشامیده ام پس حالا باید کمی آب بدست بیاریم ۷ کوچکتر
گفت اي برادر همانا که من دو ماه میشود آب نیاشامیده ام پس حالا باید برویم و
ببینیم که خدا بزبان پیغمبر خود داود چه میفرماید ۸ همانا که خدا قادر است
(۱) بر اینکه بما آب بدهد ۹ پس از آنجا برگشتند بسوي مسکن بزرگتر پس
بر در او چشمهٔ از آب شیرین یافتند ۱۰ بزرگتر گفت تو ای برادر همانا که
قدوس خدائي زیرا که خدا بواسطه تو این چشمه را عطا فرمود ۱۱ کوچکتر
در جواب گفت ای برادر این را از روی فروتني میگوئي ۱۲ و لیکن پر واضح
است که هرگاه خدا این را بواسطه من کرده بود هر آینه نزدیك مسکن من
چشمهٔ ساخته بود تا « برای تفتیش بر آن » نمیرفتم ۱۳ زیرا که من اعتراف میکنم
باینکه من خطا کردم بسوی تو وقتیکه گفتی که دو روز میشود که نیاشامیدهٔ و
تفتیش از آب میکردی ۱۴ اما من پس همانا که دو ماه بدون آشامیدن مانده ام
و ازینرو در خود عُجبي احساس کردم که گویا من از تو افضلم ۱۵ پس بزرگتر
گفت اي برادر همانا که تو درست گفتی و ازینرو خطا نکردي ۱۶ کوچکتر
گفت بدرستیکه فراموش کردي ای برادر آنچه را که پدر ما ایلیا فرموده که
کسیکه طلب خدا میکند واجب است که بر نفس خود تنها حکم کند «۱»
۱۷ و پر واضح است اینکه اینرا فرموده نه برای اینکه آنرا بفهمیم بلکه برای
اینکه بآن عمل کنیم ۱۸ و پس از آنکه بزرگتر درستی ملاحظه کرد راستی و
پاکي رفیق خودرا گفت همانا که این درست است خداي ما ترا بیامرزد (ب) ۱۹
و چون این بگفت مزامیر را گرفت و خواند آنچه را که پدر ما داود «۲»
میفرماید همانا که من پاسباني براي دهان خود میگمارم تا دل من سوی سخنان
گناه میل نکند در حالتیکه عذری براي گناهان من قرار دهد ۲۰ و اینجا شیخ

(۱) الله قوی [ب] الله غفور

۱ مراجعه کن بفصل ۱۴۵ : ۳۴ همین انجیل ۲ مز ۱۴۱ : ۳ و ۴

خطابی بر زبان جاری کرد و کوچکتر برگشت ۲۱ پس پانزده سال دیگر از
آنوقت گذراندند تا بهم رسیدند زیرا که کوچکتر مسکن خودرا تغییر داد ۲۲
ازینرو چونکه بزرگتر دو باره او را ملاقات نمود گفت براي چه اي برادر سوی
مسکن من باز نگشتی ۲۳ کوچکتر در جواب گفت تا کنون درست یاد نگرفته‌ام
آنچه را بمن فرمودهٔ ۲۴ پس بزرگتر گفت این چگونه ممکن است و حال آنکه
اکنون پانزده سال میگذرد ۲۵ کوچکتر در جواب گفت اما کلمات را پس در یکساعت یاد
گرفتم و هیچ فراموش نکرده‌ام ولیکن من تا کنون آنهارا مراعات نکرده‌ام ۲۶ پس چه
فایده دارد که انسان بسیار یاد بگیرد و آنرا مراعات نکند ۲۷ بدرستیکه خدا
طالب نیست که صورت ما نیکو باشد بلکه دل ما ۲۸ همچنین در روز جزا نمی
پرسد ما را از آنچه یاد گرفته ایم بلکه از آنچه عمل کرده ایم

فصل صد و پنجاهم [ب]

۱ بزرگتر در جواب گفت چنین مگو اي برادر زیرا که تو حقیر میشمری
معرفت را که خدا میخواهد که با اعتبار باشد ۲ کوچکتر در جواب گفت پس
چگونه سخن بگویم در این صورت تا در گناه نیفتم ۳ زیرا که سخن تو راست است
و سخن من هم ۴ در این صورت میگویم کسیکه وصیتهاي خدا را که نوشته شده
در شریعت بداند واجب میشود بر او عمل نمودن باین اولاً هرگاه بخواهد که بعد
از آن بیشتر بیاموزد ۵ و باید هر چه یاد میگیرد انسان براي عمل باشد نه « براي
مجرد » علم بآن ۶ بزرگتر در جواب گفت ای برادر بمن بگو با که سخن گفتي تا
بداني که تو یاد نگرفتهٔ هر چه بتو گفته ام ۷ کوچکتر در جواب گفت همانا
که ای برادر من با خود سخن میگویم ۸ همانا که من هرروز نفس خودرا در پیش
روی جزای (۱) خدا میگذارم تا از نفس خود حساب بدهم ۹ و علي الدام در
اندرون خودم احساس میکنم کسیرا که گناهان مرا سرزنش میکند ۱۰ بزرگتر در جواب

[ب] سورة الغنا (۱) الله حکیم

گفت گناهان تو کدام است اي برادریکه تو کاملي ١١ کوچکتر درجواب گفت
این مگو زیرا که من میان دو گناه بزرك ایستاده ام ١٢ نخست آنکه من خود
را نمیشناسم که بزرگترین گناهکارانم ١٣ دویم آنکه از ازینرو میل نمیکنم به
مجاهدت نفس بیشتر ازدیگران ١٤ بزرگتر درجواب گفت چگونه میداني که تو
بزرگترین گناهکارانی در صورتیکه تو کاملترین مردمی ١٥ کوچکتر در جواب
گفت که همانا که نخستین سخنیکه بمن معلم من فرمود وقتیکه جامه فریسیان
پوشیدم این بود که واجب است بر من که فکر کنم در نیکوئی غیر خودم ودر گناه
خودم ١٦ پس چون این کنم خواهم دانست که من بزرگترین خطاکارانم ١٧
بزرگتر گفت که در نیکوئی که وگناه که فکر میزنی وحال آنکه تو براین نوعها
هستي زیرا که اینجا بشری یافت نمیشود ١٨ کوچکتر درجواب گفت واجب است
بر من که فکر بزنم در فرمانبرداری آفتاب و سیارها زیرا که آنان آفریدکار خود
را بهتر از من عبادت میکنند ١٩ ولیکن من آنها را محکوم میسازم یا بجهة
اینکه چنانچه من میخواهم نور نمیدهند یا بجهة اینکه حرارت آنها بیشتر است
از آنچه باید یا بجهة اینکه باران کمتر یا بیشتر است از آنچه زمین محتاج است
٢٠ پس چون بزرگتر این شنید گفت اي برادر از کجا این تعلیم را یاد گرفتهٔ
٢١ پس همانا که من اکنون نود سال عمر دارم وهفتاد وپنج سال را گذرانده‌ام
در حالتیکه فریسی بوده ام ٢٢ کوچکتر در جواب گفت اي برادر همانا که تو
از روی فروتنی این میگوئي چون تو قدوس خدائی ٢٣ و لیکن در جواب تو
میگویم که خدای آفریدکار ما (ب) نظر بسوی وقت ندارد بلکه نظر بسوی دل
❁ ١ ❁ دارد ٢٤ ازاینستکه چون داود پانزده ساله بود و او کوچکترین برادران
ششگانه ❁ ٢ ❁ خود بود اسرائیل او را پادشاه انتخاب کردند و پیغمبر خدای
پروردگار ما شد (ا)

[ب] الله خالق (ا) الله سلطان

❁١❁ اصم ١٦ : ٧ ❁٢❁ اصم ١٦ : ١٠ و١١ « آنجا هفت برادر است » ١٧ : ١٢-١٤

❁ فصل صد و پنجاه و یکم ❁ (ب)

١ و یسوع بشاگردان خود فرمود همانا که این مرد فریسي حقیقی بود ٢ و
اگر خدا بخواهد ممکن است که اورا روز جزا براي خویش دوست بگیریم ٣ پس
یسوع بکشتئي داخل شد وشاگردان ❁ ١ ❁ تأسف نمودند زیرا که فراموش کرده
بودند که ناني حاضر سازند ٤ پس یسوع ایشان را سرزنش نموده فرمود حذر
کنید از مایه فریسیان امروز ما زیرا که مایهٔ کوچکی ❁ ٢ ❁ خمیر میکند کیلی
را ازآرد ٥ آنوقت شاگردان گفتند یکی بدیگري چه مایهٔ با ماست که با ما ناني
نیست ٦ پس یسوع فرمود اي کم ایمانان پس مگر فراموش نمودید آنچه را خدا
(ت) در نایین کرد آنجا که نشاني از گندم نبود ٧ و عدد کسانیکه خوردند و
سیر شدند از پنج نان و دو ماهی ٨ همانا که مایه فریسی همان ایمان نیاوردن
بخدا است بلکه اسرائیل را فاسد نموده ٩ زیرا که سادکان چونکه نا خوان
بودند میکردند آنچه را که میدیدند فریسیان میکنند زیرا که ایشان آنانرا پاکان
گمان میکردند ١٠ میدانید که فریسی حقیقی کیست ١١ او زیت طبیعت بشري
است ١٢ زیرا که چنانچه زیت بالاي هر مایعی بر میآید همچنین خوبي هر
فریسی حقیقي بالاي هر صلاح بشری برمیآید ١٣ او کتاب زنده‌است که خدا
او را بجهان عطا (ث) میفرماید ١٤ هر چه آن را میگوید یا میکند همانا که
آن بحسب شریعت خدا است ١٥ پس هر کس بجا آورد آنچه را او میکند پس
او حفظ میکند شریعت خدا را ١٦ همانا که فریسی حقیقی نمکی است ❁ ٣ ❁
که نمیگذارد جسد بشری بگیاه بگندد ١٧ زیرا که هر کس او را مي بیند توبه
میکند ١٨ همانا که او نوری است ❁ ٤ ❁ که راه سیاحت کننده را روشن
میکند زیرا که هر کس تأمل میکند در فقر او با توبهٔ او می بیند که برما واجب

[ب] سورة الدروس « ادرویس » حق (ت) الله رب (ث) الله وهاب

❁ ١ ❁ مت ١٦ : ٥—١٢ ❁ ٢ ❁ اکو ٥ : ٦ ❁ ٣ ❁ مت ٥ : ١٣ ❁ ٤ ❁ مت
١٤ : ٥

نیست در این جهان که دلهای خود را قفل کنیم ۱۹ و لیکن کسیکه زیت را بد
بو و کتاب را فاسد و نمك را متعفن و نوررا خاموش میکند پس این مرد فریسي
دروغگو است ۲۰ پس هرگاه شما نمیخواهید که هلاك شوید پس حذر کنید از
اینکه بکنید چنانچه امروز فریسیان (۱) میکنند

﴿فصل صد و پنجاه و دویم﴾ [ب]

۱ پس چون یسوع باورشلیم آمد و روز شنبه بهیکل داخل شد لشکریان
نزدیك آمدند تا او را امتحان نموده بگیرند ۲ و باو گفتند ایمعلم آیا جائزاست
افروختن جنك ۳ یسوع در جواب فرمود که دین ما ﴿۱﴾ بما خبر میدهد که
زندکاني ما جنك پی در پی است بر زمین ٤ لشکریان گفتند پس مگر میخواهی
که ما را بدین خودت بر گردانی یا میخواهی که خدایان بسیار را ترك کنیم « زیرا
که رومیه تنها بیست و هشت هزار خداي آشکار داشت » و خدای یکتاي ترا
متابعت کنیم ٥ و چون دیده نمیشود جای او معلوم نیست ٦ و کاه میشود که
جز باطل نباشد ۷ یسوع در جواب فرمود اگر من شما را آفریده بودم چنانچه
خدای ما (ت) شما را آفریده هر آینه تغییر شما را خواسته بودمي ۸ درجواب
گفتند وقتیکه معلوم نباشد که خداي تو کجا است پس چگونه ما را خلق کرده
۹ بما خداي خود را بنما یهودی میشویم ۱۰ پس یسوع آنوقت فرمود اگر شما
چشم میداشتید هر آینه بشما مینمایاندم اورا ولیکن چون شما کورید من قادر نیستم که
او را بشما بنمایانم ۱۱ لشکریان در جواب گفتند راستي آن اکرامي که مردم بتو
تقدیم میدارند بناچار عقل ترا سلب کرده زیرا که هر یکی از ما در سر دو چشم
داریم و تو میگوئی که ما کوریم ۱۲ یسوع در جواب فرمود همانا که چشمهای
جسماني نمی بیند مگر کثیف و بیروني را ۱۳ پس از ینرو قادر نیستید مگر بر

[۱] اعوذ بالله من خبث درویس [ب] سورة الاسم عظیم «الاسم الاعظم» [ت] الله خالق
﴿۱﴾ ایوب ۷ : ۱

دیدن خدایان چوبی و نقرئی و طلائي که نمیتوانند که کاری کنند ۱٤ اما ما
اهل یهودا پس ما چشمهاي روحاني داریم که آن ترس خدا و آئین اواست ۱٥
و از ینرو ما میتوانیم که خدای خود را در هر جا ببینیم (ث) ۱٦ لشکریان
در جواب گفتند با حذر باش که چگونه سخن میگوئی زیرا که اگر توهینی بر
خدایان ما افکنی ترا بدست هیرودس تسلیم خواهیم کرد که انتقام میکشد براي
خدایان ما که بر همه چیز توانایند ۱۷ یسوع در جواب فرمود اگر بر همه چیز
قادر باشند چنانچه شما میگوئید پس عفو کنید زیرا که من عبادت آنان خواهم کرد
۱۸ پس لشکریان همینکه این را شنیدند خوشحال شدند و مشغول شدند بتمجید
بتان خود ۱۹ پس آنگاه یسوع فرمود در اینجا ما را حاجتي بگفتار نیست بلکه
باعمال است ۲۰ پس از ینرو از خدایان خود طلب کنید که یکدانه مگسی خلق
کنند تا عبادت آنان کنم ۲۱ پس لشکریان را شنیدن این سخن بترس آورد و
ندانستند چه بگویند ۲۲ پس یسوع از اینجا فرمود هرگاه که قادر نیستند که
یکدانه مگسی تازهٔ بسازند پس همانا که من برای خاطر آنها دست بر نمیدارم از
خدائیکه همه چیز را آفریده (۱) بیك کلمه آنکه مجرد نام او لشکرها را
میترساند ۲۳ لشکریان درجواب گفتند باید ما اینرا ببینیم زیراکه ما میخواهیم
ترا بگیریم ۲٤ و خواستند که دستهای خود بسوی یسوع دراز کنند ۲٥ پس
آنوقت یسوع فرمود ادونای [ب] صباوت [ت] ۲٦ پس در حال
لشکریان غلطان شدند از هیکل چنانچه مرد خمهای چوبین را که شسته شده اند مي
غلطاند تا دو باره از شراب پر کرده شوند ۲۷ پس کاهی سرهاي خود را بزمین
میزدند و کاهی پاهاي خود را و آن بود بدون اینکه کسی بایشان دست بزند ۲۸
پس ترسیدند و شتاب نمودند بفرار و دو باره هرگز در یهودیه دیده نشدند

(ث) عین روح خاف «خوف» و دین منه
[۱] خلق الله کل شیٔ في کلام واحد منه [ب] الله عدُناء و شباوُت منه (ت) هذا ال اسم
لسان عمران

❁ فصل صد و پنجاه و سوم ❁ (ث)

۱ پس کاهنان و فریسیان میان خودشان بخشم آمدند ۲ و گفتند همانا که
حکمت بغل و عشتاروت را داده شده پس او همانا که این بقوت شیطان بجا آورده
❁ ۱ ❁ ۳ پس یسوع دهان گشوده فرمود همانا که خداي ما امر فرموده که از
خویشان ❁ ۲ ❁ خود دزدی نکنیم ٤ ولیکن حرمت این وصیت هتك شده حتي
اینکه جهان را آن پر کرده بگناهیکه ❁ ۳ ❁ آمرزیده نمیشود چنانچه گناهان
دیگر آمرزیده میشوند ٥ زیرا که همینکه مرد از گناهان دیگر دست کشید و
دیگر بر نگشت بارتکاب آنها و روزه گرفت با نماز و تصدق (ج) عفو میفرماید
(د) خدای توانا ومهربان ما (ا) ٦ ولیکن این گناه ازنوعیست که ممکن نیست
آمرزش آن مگر اینکه بر گردد آنچه که از روی ظلم گرفته شده ۷ پس آنوقت
یکی از نویسندگان گفت چگونه دزدان تمام جهان را از گناه پر کرده‌اند ۸ راستی
که همانان اکنون بنعمت خدا (ب) یافت نمیشود از دزدان مگر کمی و ایشان هم
جرئت ندارند بر آشکار شدن زیراکه لشکریان فوراً ایشان را بدار میزنند ۹ یسوع
در جواب فرمود آنانکه اموال را نمی شناسند نمیتوانند ❁ ٤ ❁ دزدان را
بشناسند ۱۰ بلکه بشما راست میگویم که بسیاری میدزدند و نمیدانند چه میگویند
۱۱ و ازینرو بزرگتر بودند از دیگران از حیث گناه ۱۲ زیرا که مرضیکه
شناخته نشود به نخواهد شد ۱۳ آنگاه فریسیان نزدیك یسوع شدند و گفتند
اي معلم حالا که تو تنها در اسرائیل حق را مي شناسی پس ما را بیاموز ۱٤
یسوع در جواب فرمود همانا که من نمیگویم که من تنها دراسرائیل حق را می
شناسم زیراکه این لفظ (تنها تو) مختص است بخدای یکتا نه بغیر او ۱٥ زیرا که او

(ث) سورة الحرمی (ج) الله غفور (د) الله الرحمن
[ا] الله قدير (ب) هدى الله
❁ ۱ ❁ مت ۱۲ : ۲٤ ❁ ۲ ❁ خر ۲۰ : ۱٥ ❁ ۳ ❁ شاید یاد آوری باشد از مت
۱۲ : ۳۱ ❁ ٤ ❁ کذا

همان حقی است که تنها حق را [ت] می شناسد (ث) ۱٦ پس هرگاه که چنین
بگویم دزدی میشوم بزرك زیرا که دزد بزرگواری خدا میشوم ۱۷ و اگر بگویم
که من تنها خدا را شناخته ام در جهالتی بزرگتر از همه می افتم ۱۸ و بنا بر این
پس همانا که شما مرتکب خطای بزرگی شده اید بگفتن اینکه من تنها حق را می
شناسم ۱۹ نیز هم بشما میگویم که هرگاه شما این را بگوئید تا مرا تجربه کنید
پس خطاي شما دو بار بزرگتر است ۲۰ پس چون یسوع دید که همه خاموش
شدند بر گشته فرمود من با اینکه در اسرائیل آن یگانهٔ نیستم که حق را میشناسد
پس همانا که من تنها سخن میگویم ۲۱ پس بمن گوش بدارید زیرا که شما از
من سئوال کردید ۲۲ همانا که تمام مخلوقات خاصه آفریدکارند حتی اینکه سزاوار
نیست چیزی را که ادعا کند چیزي را ۲۳ و بنا بر این نفس و حس و جسد و
وقت و مال و بزرگی تمام آنها ملك خدایند (ج) ۲٤ پس اگر انسان قبول
نکند آنها را چنانچه خدا آنرا میخواهد [د] دزد میشود ۲٥ وهمچنین هرگاه
صرف نماید در حالتیکه مخالف باشد با آنچه آنرا خدا میخواهد پس او نیز دزد
است ۲٦ ازینرو بشما میگویم سوگند بزندگي (ا) خدائیکه جانم در حضور او
می ایستد همانا که شما تسویف نموده میگوئید فردا چنان خواهم کرد چنان خواهم
گفت بفلان جا خواهم رفت بدون اینکه بگوئید ان شاء الله [ب] پس شما
دزد هستید ۲۷ و دزدي شما بزرگتر خواهد بود هرگاه که بهترین وقت خود را
صرف کنید در خوشنودي نفسهاي خودتان نه در خوشنودي خدا (ت) بلکه
صرف میکنید بدترین آنرا در خدمت خدا هر آینه شما براستي دزد هستید ۲۸
هرکسیکه مرتکب خطائی بشود هر چه زيّ او باشد پس او دزد است ۲۹ زیرا
که او میدزدد نفس و وقت و زندگي خودرا که واجب است که خدمت خدا کنند
و آنهارا بشیطان دشمن خدا میدهد

(ت) الله علیم [ث] لا غیر احد الا الله منه [ج] الله خالق و مالك (د) الله مالك
(ا) بالله حي (ب) ان شاء الله [ت] رضى الله

﴿ فصل صد و پنجاه و چهارم ﴾ (ث)

۱ پس مردیکه شرافت و زنـدکاني و مال دارد هرگاه اموال او دزدیده شود
آویخته شود آن دزد و هرکاه حیات او گرفته شود سر قاتل بر بده میشود ۲ و آن
عدل است زیرا که خدا بآن امر فرموده ۳ ولیکن چون گرفته شود شرف همسایه
پس چرا دزد دار کشیده نمیشود مگر مال از شرف بالا تراست ۴ مگر خدا امر
فرموده مثلاً اینکه کسیکه مال را میگیرد قصاص کرده شود و کسیکه زندگي را
میگیرد با مال قصاص کرده میشود ولیکن کسیکه شرف را رها کرده میشود ۵ نه
نه البته ۶ زیرا که پدران مابواسطه قرقر نمودن شان داخل نشدند بزمین وعده‌گاه
﴿ ۱ ﴾ بلکه پسران ایشان ۷ و بواسطه این گناه قریب هفتاد هزار کس ﴿۲﴾
از مردم مارا مارها کشتند ۸ سوگند بزندگي خدا (ج) که جانم در حضور او
می ایستد اینکه کسیکه شرافت را میدزدد مستحق میشود عقوبتی را بزرگتر از
کسیکه میدزدد مال و زندگی مردی را ۹ و کسیکه گوش میدهد بقرقر کننده
او نیز گناهکاراست زیرا که آن یکی قبول میکند شیطان را از زبان خود ودیگري
از گوشهاي خود ۱۰ پس چون فریسیان این شنیدند از خشم سوختند زیرا که
نتوانستند خطابهٔ او را ﴿ ۳ ﴾ تخطئه کنند ۱۱ پس آنوقت یکی ازعلما نزدیك
یسوع شد که ای معلم صالح بمن بگو که برای چه خـدا بپدر و مادر ما گندم و
میوه عطا ننمود ۱۲ زیرا که هرگاه میدانست اینکه افتادن ایشان ناگزیر است
پس از مؤکدات است که واجب بود اینکه ایشان را گندم عطا میکرد یا ایشان
آنرا ننمایانده نمی شدند ۱۳ یسوع درجواب فرمود همانا که تو ای مرد مرا صالح
میخواني ﴿ ۴ ﴾ ولیکن تو خطا میکني زیرا که خدا همان تنها (ا) صالح است
۱۴ و همانا که تو هر آینه بیشتر خطا کننده هستی در سؤال خود که چرا

(ث) سورة الغیث (ج) بالله حی (ا) الله خیر
۞ ۱ ۞ عدد ۱۴ : ۲۹و۳۰ ۞ ۲ ۞ عدد ۲۱ : ۵ الخ ۞ ۳ ۞ لو ۲۰ : ۲۶ ۞ ۴ ۞
لو ۱۸ : ۱۸ و ۱۹

نمیکند خدا بر حسب مغز سرت ۱۵ ولیکن از هر چیزی جواب ترا میگویم
۱۶ پس در این صورت بتو میفهمانم که خدای آفریدکار ما (ب) موافقت نمیکند
با مـا در کار شخصی خودش ۱۷ ازینرو جائز نیست مخلوق را که راه و راحت
خود طلب کند بلکه بشایستگی مجد خداي آفریدکار (ب) خود را تا که اعـتماد
مخلوق بخالق باشد نه خالق بر مخلوق ۱۸ سوگند بزندگی خدا (ت) که جانم در
حضورش می ایستد اگر هر چیزی را خـدا داده بود بانسان هر آینه انسـان
خودش را نمی شناخت که او بندهٔ خدااست وهر آینه خودش‌را خداوند فردوس
میشمرد ۱۹ ازینرو خدای فرخنده تا ابد اورا نهی فرمود از غذا تا انسان
حتماً تابع خدا بماند ۲۰ بشما راستی میـگویم که هر کسیکه نور دیدکانش روشن
باشد هر چیزی را روشن مي بیند و از خود تاریـکی هم روشني استخراج میکند
۲۱ ولیکن کور چنین نمیکند ۲۲ ازینرو میگویم اگر انسان خطـا نمیکرد هر
آینه من و تو رحمت خدا و احسان او را نمیدانستیم ۲۳ و اگر خـدا انسان را
نا توانا بر گناه خلق میفرمود هر آینه همسر میبود با خدا در آن کار ۲۴ ازینرو
خدای فرخنده انسان را صالح و نیکو کار (ث) خلق نمود ولیکن او آزاد است که
آنچه میخواهد بکند از حیث زندگی و خلاص خودش یا لعنت خودش ۲۵ پس
چون آن عالم این را شنید مدهوش شد و با دهشت رفت

﴿ فصل صد و پنجاه و پنجم ﴾ (ج)

۱ آنگاه رئیس کاهنان در پنهاني دو کاهن پیر مرد را خوانـد و ایشان را
فرستاد نزد یسوع که از هیکل بیرون شده بود و در رواق سلیمان ﴿ ۱ ﴾ نشسته
منتظر بود که نماز ظهر بگذارد ۲ و شاگردانش با جمع کثیري از مردم بپهلوی او
بودند ۳ پس آن دوکاهن نزدیك یسوع شده گفتند برای چه انسان گندم و میوه را ﴿۲﴾

(ب) الله خالق (ت) بالله حي (ث) ما خلق الله آدم الا بالحق (ج) سورة الجواد
۞ ۱ ۞ یو ۱۰ : ۲۳ ۞ ۲ ۞ مسئله میوه که از آن نهی شده در سورهٔ ۲ و ۷ قرآن نظر
کن و در این انجیل در فصل ۳۹ : ۳۶

خورد ٤ آیا خدا اراده نموده بود که آنها را بخورد یا نه ٥ و اینرا محض این
گفتند تا او را تجربه کنند ٦ زیرا که اگر میگفت که خدا اراده فرموده بود
آنرا هر آینه در جواب میگفتند براي چه از آن نهی فرمود ٧ و اگر میگفت که
خدا آنرا اراده نفرموده بود میگفتند که انسان را قوتی است بزرگتر از خدا زیرا
که او عمل میکند بر ضد ارادهٔ خدا ٨ یسوع در جواب فرمود که سؤال شما
مثل راهیست در کوهي که در راست و چپ آن پرتگاه است و لیکن در وسط
سیر میکنیم ٩ پس چون آن دو کاهن آن را شنیدند متحیر شدند زیرا که درك
نمودند که یسوع دل ایشان را فهمید ١٠ پس یسوع فرمود چون هر انسانی
محتاج است هر چیزی را برای منفعت خود میکرد ١١ و لیکن خدا بهیچ چیز
محتاج نیست (ا) بر حسب مشیت خود عمل فرمود ١٢ ازینرو چون خدا
انسان را آفرید او را آزاد آفرید تادانسته شود که خدارا باو حاجتی نیست ١٣
چنانچه میکند پادشاهیکه به بندکانش آزادي میدهد تا ثروت خود را ظاهر کند
و تا بندکانش سختتر باو محبت داشته باشند ١٤ در این صورت خدا انسانرا آزاد
آفرید (ب) تا سختتر بخالق خود محبت داشته باشد و تا جود اورا بشناسد ١٥
زیرا که خدا در حالتیکه او قادر است بر هر چیزی بی احتیاج است بانسان زیرا
که وقتیکه او را آفرید بقدرت خود بر همه چیز او را بجود (ت) خود آزاد ورها
کرد بطریقیکه ممکن باشد بآن اورا مقاومت شر و بجا آوردن خیر ١٦ و خدا با
اینکه قدرت دارد بر منع گناه نخواسته که مضاده با جود [ج] خود نماید «زیرا
که نزد خدا ضدیت نیست» و چونکه قدرت او بر همه چیز وجود او در انسان
کار خود را کردند او نبایستی مقاومت ﴿١﴾ نماید با گناه در انسان «من
میگویم» تا در انسان رحمت خدا (ا) و احسان او کار کنند ١٧ و نشانهٔ
راستی من اینست که من شما را میگویم که رئیس کاهنان شما را فرستاده که مرا

(ا) الله غنی (ب) الله خالق [ت] الله قدیم [ث] الله جواد [ج] الله عادل [ا] الله الرحمن وعادل
﴿١﴾ مراد آن است که خدا او را از گناه باز نداشت حیدر قلی

امتحان کنید و این همان ثمر کهانت او است ١٨ پس آن دو پیر مرد بر گشتند
و برئیس کاهنان همه چیز را حکایت نمودند که گفته بود که پشت سر این شخص
شیطاني است که هر چیزي را باو تلقین میکند ١٩ زیرا که او نظر دارد بپادشاهي
اسرائیل ٢٠ و لیکن امر در آن با خدا است

﴿ فصل صد و پنجاه و ششم ﴾ (ا)

١ و چون یسوع بعد از آنکه نماز ظهر گذاشت از هیکل در گذشت ﴿١﴾
کور مادر زادی را یافت ٢ پس شاگردان او و پرسیدند که ای معلم در این انسان
خطا کار کیست که کور تولد شده پدرش یا مادرش ٣ یسوع در جواب فرمود
نه پدرش در او خطا کرده و نه مادرش ٤ ولیکن اورا خدا چنین آفریده (ب)
برای شهادت دادن بانجیل ٥ و بعد از آنکه آن کور مادر زاد را بسوي خود
خواند آب دهن بر زمین افکنده گلی ساخت و آن را بر دو چشم آن کور مادر
زاد گذاشته ٦ باو فرمود برو به برکهٔ سلوام و غسل کن ٧ پس آن کور مادر
زاد رفت و همینکه غسل کرد بینا شد ٨ پس در اثنای آنکه او بخانه برمیگشت
بسیاری از کسانیکه باو بر خوردند گفتند اگر این مرد کور میبود هر آینه مي
گفتم بیقین که این همان است که بر دروازهٔ خوب هیکل می نشست ٩ و دیگران
گفتند این همان است و لیکن چگونه بینا شد ١٠ پس ازو پرسیده گفتند آیا
تو آن کور مادر زادی که بر دروازه خوب هیکل می نشست ١١ در جواب گفت
همانا که من همانم و براي چه ١٢ گفتند چگونه بچشم خود رسیدی ١٣ در
جواب گفت همانا که مردي بر زمین آب دهن افکنده گلي ساخت و آن گل را
بر چشمم نهاد ١٤ و گفت برو و در حوض سلوام غسل کن ١٥ پس رفتم و
غسل کردم و اکنون بینا شده ام ١٦ فرخنده باد خداي اسرائیل ١٧ وچون
آن مرد که کور مادرزاد بود بباب جمیل هیکل بر گشت تمام اورشلیم بآن خبر پر

(ا) سورة [ب] الله خالق
﴿١﴾ یو ٩ : ١ — ٢٤

شد ۱۸ ازینرو احضار شد نزد رئیس کاهنان که با کاهنان و فریسیان دربارهٔ
یسوع رأي میزدند ۱۹ پس رئیس کاهنان ازو پرسید ای مرد آیا تو کور زاده شدهٔ
۲۰ در جواب گفت آری ۲۱ پس رئیس کاهنان گفت تمجید خدا کن و بما
خبر بده که کدام پیغمبر در خواب بتو ظاهر شد وترا نور بخشید ۲۲ آیا او پدر
ما ابراهیم است یا موسی خدمتکار خدا یا پیغمبر دیگر ۲۳ زیرا که غیر اینان
چنین کاری نمیتواند بکند ۲۴ پس آن مرد که کورزاده شده‌بود در جواب گفت همانا
که من در خواب ندیده ام و نه مرا ابراهیم شفا داده ونه موسی ونه پیغمبر دیگر
۲۵ و لیکن هنگامیکه من در دروازهٔ هیکل نشسته بودم مرا مردی نزدیك خود
کشید ۲۶ و پس از آنکه گلي از خاك بآب دهان خود درست کرد قدري از آن
گل بالای چشم من نهاد و مرا بحوض سلوام فرستاد که غسل کنم ۲۷ پس رفتم
و غسل کردم و با روشني چشم بر گشتم ۲۸ پس رئیس کاهنان ازو نام آن مرد
را پرسید ۲۹ پس آن مرد که کور زاده شده بود در جواب گفت که او بمن نام
خود نیاورد ۳۰ ولیکن مردیکه او را دیده بود مرا آواز داده گفت برو وغسل
کن چنانچه آن مرد فرمود ۳۱ زیراکه او یسوع ناصری پیغمبر خدای اسرائیل
و قدوس او است ۳۲ پس آنوقت رئیس کاهنان گفت شاید او ترا امروز یعنی
روز شنبه شفا داده ۳۳ کور در جواب گفت او مرا امروز شفا داد ۳۴ پس
رئیس کاهنان گفت اکنون ببینید چگونه این مرد خطا کار است زیرا که او
شنبه را نگاهداری نمیکند

❊ فصل صد و پنجاه و هفتم ❊

۱ کور ❊ ۱ ❊ در جواب گفت من نمیدانم که آیا او خطا کار است یا نیست
۲ من همین میدانم که کور بودم ومرا بینا کرد ۳ پس فریسیان اینرا باور نکردند
۴ ازینرو گفتند برئیس کاهنان که بفرست و بخوان پدر و مادر او را چه ایشان

❊ ۱ ❊ یو ۹ : ۲۵ — ۳۴

بما راست خواهند گفت ۵ پس پدر و مادر آن کور مادر زاد را خواندند ۶ پس
همینکه حاضر شدند از ایشان رئیس کاهنان پرسید آیا این مرد پسر شما است ۷
ایشان در جواب گفتند که همانا او براستي پسر ما است ۸ پس آنگاه رئیس
کاهنان گفت که او میگوید که کور زائیده شده وحالا که او مي بیند پس چگونه
این کار اتفاق افتاده ۹ پدر و مادر آن مرد که کور زائیده شده گفتند همانا که
براستي او کور زائیده شده و لیکن ما نمیدانیم که چگونه روشني یافته ۱۰ او
خود کامل السّن است از خودش بپرسید بشما راست خواهد گفت ۱۱ پس
ایشان را بر گردانیدند و رئیس بر گشته به مردیکه کور زائیده شده بود گفت
خدا را تمجید کن و راست بگو » ۱۲ و پدر و مادر آن مرد کور میترسیدند که
سخن بگویند ۱۳ زیرا که فرماني از مجلس شیوخ روماني صادر شده بود که ناروا
است انساني را که انجمن کند برای یسوع پیغمبر یهود و کرنه سزا مرك است
۱۴ و آن فرمانی بود که والی خواسته بود صدور آنرا ۱۵ ازینرو آن دو گفتند
از کامل السّن است از خودش سؤال کنید » ۱۶ پس آنگاه رئیس کاهنان
بآن مردیکه کور زائیده شده بو گفت خدا را تمجید کن راست بگو زیرا که ما
میدانیم که آن مردیکه میگوئي ترا شفا داده خطا کار است ۱۷ آن مردیکه کور
زائیده شده بود در جواب گفت من نمیدانم آیا او خطا کار است من همینقدر
میدانم که من نمیدیدم پس مرا بینا ساخت ۱۸ و این پر واضح است که از
ابتدای عالم تا این ساعت کور مادرزادي بینا نشده ۱۹ و خدا گوش بخطا کاران
نمیدهد (۱) ۲۰ فریسیان گفتند چه کرد وقتیکه ترا بینا ساخت ۲۱ آنوقت
آن مردیکه کور زائیده شده بود از بی ایمانی ایشان در تعجب شده گفت همانا که
من بشما خبر دادم پس چرا دو باره از من میپرسید ۲۲ مگر شما میخواهید که
شاگرد او شوید ۲۳ پس او را رئیس کاهنان سر زنش نموده گفت تو بتمامت

[۱] وما دعاء الفاسقین الا فی الظالل «الضلال» منه « ولي در سوره ۱۳ : ۱۵ قرآن
الکافرین آمده « مترجم انگلیسی »

خود در گناه زائیده شدهٔ پس مگر تو میخواهی مارا تعلیم کنی ۲۴ دور شو و
تو خود شاگرد این مرد شو ۲۵ اما ما خود شاگرد موسی هستیم و میدانیم که
خدا با موسی سخن گفته ۲۶ اما این مرد پس اورا نمیدانیم که او از کجا است
۲۷ پس او را از مجمع و هیکل بیرون کردند و نهي کردند او را از نماز با پاکان
میان اسرائیل

❀ فصل صد و پنجاه و هشتم ❀ [ا]

۱ و آن مردیکه کور زائیده شده بود ❀ ۱ ❀ رفت که یسوع را پیدا کند
۲ پس او را تسلّی داده گفت همانا که تو در هیچ زمـاني مبارك نشدهٔ چنانچه تو
اکنون ۳ زیرا که تو مبارکي ازخداي ما که بر زبان داود پدرما ❀ ۲ ❀ و پیغمبر
او در میان جهان سخن گفته فرموده ایشان لعنت میکنند ومن مبارك میکنم ٤
و بر زبان میخا پیغمبر فرموده ❀ ۳ ❀ همانا که من لعنت میکنم برکت ترا ٥ زیرا
که ضدیت نمیکنند خاك با باد و نه آب با آتش و نه روشني با تاریکی و نه سردي با
گرمی و نه محبت با دشمني چنانچه ضدیت میکند ارادهٔ خدا با ارادهٔ جهان ٦ پس
ازینرو شـاگردان ازو پرسیده گفتند چه بزرك است سخن تو ای آقا ۷ پس ما
را معنی بگو زیرا که ما تا کنون نفهمیده ایم ۸ یسوع در جواب فرمود وقتیکه
شما جهـانرا شناختید می بینید که من راست گفته ام ۹ و همچنین راستی را در
هر پیغمبر می شناسید ۱۰ پس بدانید که اینجا سه نوع از عوالم هستند متضمن
دریك اسم ۱۱ نخستین اشاره میکند بآسمانها و زمین با آب و باد و آتش و همـه
چیزهائیکه مادون انسان هستند پس این عـالم در هر چیزی متابعت میکند ارادهٔ
خدا را چنانچه داود میفرماید ❀ ٤ ❀ همانا که خدا بآنها امری داده که از آن
تجاوز نمیکنند ۱۲ دومین اشاره میکند بتمام بشر چنانچه که خانه فلان بدیوارها

(ا) سورة الدنیا

❀ ۱ ❀ یو ۹ : ۳٥ ❀ ۲ ❀ مز ۱۰۹ : ۲۸ ❀ ۳ ❀ ملا ۲ : ۲ ❀ ٤ ❀ مز ۱٤۸ : ٦

اشاره نمیکند بلکه بجماعت ۱۳ پس این عـالم نیز خدا را (ا) دوست میدارد
۱٤ زیراکه ایشان بالطبیعه اشتیاق بخدا دارند هرکس باندازهٔ که میتواند بحسب
طبیعت بخدا شوق دارد اگرچه گمراه شده‌اند درطلب خدا ۱٥ پس آیا میدانید
براي چه همه شوق بخدا دارند ۱٦ زیرا که ایشان همه اشتیاق دارند بصلاح
نا متناهی بدون ادني شرّي ۱۷ و این همان تنها خدا است [ب] ۱۸ از ینرو
خداي مهربان پیغمبران خود را باین جهان براي خلاصی آن فرستاد ۱۹ امـا
سوم پس آن حال سقوط انسان است در گناه که بر میگردد بشریعتي که ❀ ۱ ❀ ضد
است با خدای آفریدگار جهان [ت] ۲۰ پس این انسانرا نظیر شیاطین که دشمنان
خدایند می‌سازد ۲۱ واین جهان که خدا اورا سخت دشمن میدارد اگر پیغمبران
اورا دوست میداشتند چه‌گمان میکنید ۲۲ براستي که همانا خدا ازایشان پیغمبری
ایشانرا سلب میفرمود ۲۳ و من چه بایـد بگویم ۲٤ سوگند بزندگي خدائی
(ث) که جان من در حضورش مي ایستد اگر محبت این جهان شریر در نهـاد
رسول الله [ج] جا بگیرد وقتیکه باین جهان میآید هرآینه خدا خواهد
گرفت ازو حتماً آنچه‌را که باو وقت آفریدن او بخشیده بود (ح) و اورا مطرود
میگرداند ۲٥ زیرا که خدا باین اندازه ضد این جهان است

❀ فصل و پنجاه و نهم ❀ (خ)

۱ شاگردان در جواب گفتند اي معلم همانا که سخن تو سخت بزرك است
پس ما را مهربانی کن که ما آنرا نمیفهمیم ۲ یسوع فرمود مگر بخیال شما میرسد
که خدا رسول خود را خلق فرموده که با او ضد باشد میخواهد که خود را برابر
با خدا گرداند ۳ نه چنین است نه چنین است ٤ بلکه بنده صالح او است که

(ا) ما خلق الله الا بالحق [ب] الله خیر اکبر [ت] الله الرحیم و مرسل و خالق [ث]
بالله حي (ج) رسول الله (ح) الله وهاب (خ) سورة الحرم

❀ ۱ ❀ رو ۷ : ۲۱

نمیخواهد آنچه را که آنرا خدا نمیخواهد ۵ همانا شما نمیتوانید بفهمید اینرا
زیرا که شما نمیدانید که گناه چیست ۶ پس گوش بدهید بسخن من ۷ راستی
راستی بشما میگویم که ممکن نیست که گناه در انسان جز ضدیت (۱) با خدا
احداث کند ۸ زیرا که گناه نیست مگر آنچه آنرا خدا نمیخواهد «۱» زیرا
که هر چه او میخواهد آنرا از گناه اجنبي است [ب] ۹ پس هرگاه مرا
رؤسای کاهنان و کاهنان با فریسیان رنج دهند برابنکه گروه اسرائیل مرا خدا
«۲» خواندند هر آینه کاري کرده اند که خدا بآن راضی میباشد و هر آینه
خدا ایشانرا مکافات خواهد نمود ۱۰ ولیکن خدا ایشانرا دشمن داشته برای
اینکه ایشان مرا رنج میدهند بسبب مخالف و آن اینستکه ایشان نمیخواهند که
من حق را بگویم ۱۱ و چه بسیار که بروایات خود (ت) کتاب موسی وکتاب
داود و پیغمبران و دوستان خدا را فاسد نموده‌اند ۱۲ و همانا که ایشان ازینرو
مرا مکروه میدارند و مرگ مرا دوست دارند ۱۳ همانا که موسي مردمي‌را کشت
و آخاب مردمی را کشت بمن بگوئید آیا این از هر دوشان کشتن حساب میشود
۱۴ نه البته ۱۵ زیرا که موسی مردمرا کشت تا عبادت اصنام را بر اندازد و
عبادت خدای حقیقی را باقی بدارد ۱۶ ولیکن اخاب مردمرا کشت تا عبادت
خداي حقیقی را (ث) بر اندازد و عبادت بتانرا باقي بدارد ۱۷ ازینرو قتل
موسی مردمرا قربانی حساب شد در حینیکه قتل اخاب مردمرا هتاکي حساب
شد ۱۸ پس حقیقت یك عمل دو نتیجهٔ متضاده احداث نمود ۱۹ سوگند بزندگي
خداي (ج) که جانم در حضور او می ایستد اگر شیطان با ملائکه سخن میکرد
تا ببیند که چگونه خدا را دوست داشتند هر آینه خدا او را خوار نمیکرد ۲۰
ولیکن مطرود شد برای اینکه خواست ایشانرا از خدا دور کند ۲۱ آنوقت

[۱] خرام بیان «بیان حرام» (ب) الحرام مالا یرید الله تعالی واحد اوما لا یریدالله تعالي لا یحرم منه (ت) الیهود یحرفون الکلم من بعد مواضعه منه [ث] الله حق [ج] بالله حی

۱ ❀ از امتیازات تعلیم اسلامی است. ❀ ۲ ❀ رجوع کن بفصل ۴۷ : ۸ — ۱۰ همین انجیل

نامه نگار در جواب گفت پس چگونه واجب است در این صورت اینکه بفهمیم
آنچه را که در سِفرهای پیغمبر گفته شده در باب دروغیکه خدا امر نموده است
پیغمبران دروغ را که آنرا بزبان بیاورند چنانچه او در کتاب ملوك اسرائیل
نوشته شده است ۲۲ یسوع در جواب فرمود ای برنابا بخوان باختصار آنچه را
که حکایت کرده تا حق را آشکار ببینی

فصل صد و شصتم (۱)

۱ آنوقت نامه نگار گفت که دانیال پیغمبر چون تاریخ ملوك اسرائیل و
سرکشان ایشانرا وصف فرمود چنین نوشته «۱» که پادشاه اسرائیل و پادشاه
یهودا باهم اتحاد نمودند که با بنی بلعال «یعني مطرودین» که عمونیان بودند جنگ
کنند ۲ و وقتیکه یهوشافاط پادشاه یهودا و اخاب پادشاه اسرائیل هر دو بر
تخت در سامره جلوس کرده بودند چهار صد پیغمبر دروغگو پیشروی ایشان
ایستادند ۳ پس بپادشاه اسرائیل گفتند بلند شو بر ضد عمونیان زیرا که خدا
ایشانرا بدستهای تو واگذار خواهد شد و عمون را بر باد خواهی داد ۴ آنوقت
یهوشافاط گفت آیا اینجا پیغمبری از طرف خداي پدران ما یافت میشود ۵ اخاب
در جواب گفت فقط یکنفر یافت میشود و او هم شریر است زیرا که او همیشه
ببدی بر من پیغمبری میکند ۶ و همانا که او را در زندان نهاده ام و او ازینرو
گفت که فقط یکنفر یافت میشود زیرا که تمام کسانیکه یافت شدند کشته شدند بامر
اخاب ۷ حتي اینکه پیغمبران چنانچه تو ای معلم فرمودي بقله هاي کوهها آنجا
که بشري ساکن نشده بود گریختند ۸ آنوقت یهوشافاط گفت او را حاضر کن
اینجا و ما باید ببینیم که چه میگوید ۹ ازینرو اخاب امر نمود که میخا آنجا
حاضر شود ۱۰ پس آمد با بندها در پاهایش و روی او مضطرب بود مثل

[۱] سورة القصص میکیاء نبی

❀ ۱ ❀ امل ۲۲ : ۳ — ۳۱

شخصيكه ميان موت و حيات زندگى ميكنند ۱۱ پس اخاب از و پرسيده گفت اى
ميخا بنام خدا سخن بگو آيا بر ضد عمونيدان بلند شويم آيا خدا شهرهاي ايشانرا
بدستهاي ما واگذار خواهد شد ۱۲ ميخا در جواب فرمود بلند شو بلند شو
زيرا كه تو خوش بلند خواهى شد و سخت خوش فرود خواهى آمد ۱۳ آنوقت
پيغمبران دروغ ستايش كردند ميخا را و گفتند كه او پيغمبر راستگوئى است
مر خدا را و بند ها را از پاهايش شكستند ۱٤ اما يهوشافاط كه از خداي ما
ميترسيد و هرگز زانوهاي خود را براى بتها خم نكرده بود پس از ميخا پرسيده
گفت براى اكرام خداى پدران ما حق را بگو چنانچه عاقبت اين جنك را ديدهٔ
۱۵ ميخا در جواب فرمود همانا كه من از روى تو ميترسم اى يهوشافاط ازينرو
بتو ميگويم كه همانا من گروه اسرائيل را ديدم مثل گله گوسفندى كه آنرا شبانى
نباشد ۱٦ آنوقت اخاب با تبسم به يهوشافاط گفت همانا من ترا خبر دادم كه اين
مرد پيغمبري نميكند مگر بدي و ليكن تو آنرا باور نكردى ۱۷ پس آنوقت
هر دو گفتند اي ميخا اينرا چگونه دانستى ۱۸ ميخا در جواب گفت بخيال من
آمد كه انجمنى از ملائكه در حضور خدا تشكيل يافت ۱۹ و شنيدم خدا را كه
چنين ميفرمود كيست كه اخاب را اغوا ميكند تا بر ضد عمون بلند شود و كشته
شود ۲۰ پس يكى يكچيز گفت و ديگرى چيز ديگر ۲۱ پس از آن فرشتهٔ آمد
و گفت اى پروردگار من با اخاب جنك ميكنم پس ميروم بسوى پيغمبران دروغ
گوى او و دروغى بزبانهايشان القا ميكنم و اين چنين بلند ميشود و كشته خواهد
شد ۲۲ پس همينكه خدا اينرا شنيد فرمود برو و چنين بكن پس همانا كه تو
رستگار خواهى شد ۲۳ پس آنوقت پيغمبران دروغگو بخشم در آمدند ۲٤ پس
رئيس ايشان بروى ميخا سيلى زده گفت اى مطرود خدا كى فرشته نزد ما عبور
نموده بسوى تو آمد ۲۵ بما بگو كه فرشتهٔ كه دروغ برداشته بود بسوى ما آمد
۲٦ ميخا در جواب فرمود همانا كه تو وقتيكه از خانه بخانهٔ از ترس كشته شدن
فرار كني خواهى فهميد اينكه تو پادشاه خودرا اغوا كردهٔ ۲۷ پس اخاب بخشم

در آمده گفت ميخا را بگيريد و بندهائيكه در پاهايش بود بگردنش بنهيد و اقتصار
كنيد بر او بنان جو و آب تا وقت برگشتن من ۲۸ زيرا كه حالا نميدانم كه
بكدام مردني او را عذاب كنم ۲۹ پس بلند شدند و بر حسب سخن ميخا كار
انجام گرفت ۳۰ زيرا كه پادشاه عمونيدان بخدمتكاران خود گفت بپرهيزيد از
اينكه با پادشاه يهودا يا بزرگان اسرائيل بجنگيد بلكه دشمن من اخاب پادشاه
اسرائيل را بكشيد ۳۱ اين وقت يسوع فرمود همين جا بايست زيرا كه آن براي
غرض ما كافى است

فصل صد و شصت و يكم (۱)

۱ پس يسوع فرمود آيا همه چيز را شنيديد ۲ شاگردان در جواب گفتند
آري اي آقا ۳ پس از آنجا يسوع فرمود همانا كه دروغ گفتن گناه است و ليكن
كشتن گناهيست بزرگتر ٤ زيرا كه دروغ گناهيست كه مختص است بآنكه
سخن ميگويد ۵ و ليكن كشتن علاوه بر اينكه مختص است بآنكسيكه مرتكب
آن ميشود هم هلاك ميكند اينجا عزيز ترين چيز ها را نزد خدا بروي زمين يعني
انسان را ٦ و ممكن است مداواي دروغ گفتن بگفتن ضد آنچه گفته شده در
حينيكه هيچ دوائى براى كشتن نيست زيرا كه ممكن نيست بمرده جان دادن ۷ بمن
بگوئيد كه در اين صورت آيا بندهٔ خدا موسى گناه كرده است بكشتن تمام كسانيكه
ايشان را كشته ۸ شاگردان در جواب گفتند حاش لله حاش لله كه موسى گناه
كرده باشد بطاعت نمودن خود خدا را كه او را امر فرموده بود ۹ پس آنوقت
يسوع فرمود و من هم ميگويم حاش لله اينكه آن فرشتهٔ كه پيغمبران دروغ اخاب
را بدروغ فريب داد گناه كرده باشد ۱۰ زيرا كه همچنان كه خدا قبول نمود
كشتن مردم را بطور قربانى پس همچنين قبول نمود دروغ را بطور حمد ۱۱ بشما
راستى ميگويم چنانچه غلط ميكند كودكى كه كفش خود را باندازهٔ (پاهاي)

(۱) سورة الخير والشر

بهلواني میسازد همچنین غلط میکند کسیکه خدارا خاضع شریعت میگرداند چنانچه
او خود خاضع آن‌است از آنجائیکه او انسان است ۱۲ پس وقتیکه اعتقاد کردید
که همانا گناه همان است که آنرا خدا نمیخواهد آنوقت حق را ﴿۱﴾ خواهید
یافت چنانچه بشما گفتم ۱۳ و بنا بر این چونکه خدا غیر مرکب وغیر متغیراست
(۱) پس او نیز غیر قادر است که یکچیز را بخواهد و نخواهد ۱۴ زیرا که بآن
ضدیتی در نفس او حاصل میشود که بر آن الم مترتب میشود و مبارك نخواهد شد
بی اندازه ۱۵ فیلبس درجواب گفت ولیکن چگونه باید فهمید فرمایش عاموس
﴿۲﴾ پیغمبررا که هیچ شرّی درشهر پیدا نمیشود که آنرا خدا نساخته باشد ۱۶ یسوع در
جواب فرمود اکنون ببین ای فیلبس چه سخت خطرناك است اعتماد بحرف نمودن ﴿۳﴾
چنانچه میکنند فریسیان که قضآء الهی را ﴿۴﴾ در گزیده برای خودشان احداث نموده اند
بطریقهٔ که از آن فعلاً این نتیجه را حاصل میکنند که خدا نیکو کار نیست و اینکه
او فریب دهنده و دروغگو و مبغض جزا است « که بر ایشان واقع میشود » ۱۷
ازینرو میگویم که پیغمبر خدا عاموس در اینجا از شری سخن میراند که آنرا
جهان شر مینامد ۱۸ زیرا که اگر لغت پاکان را استعمال میفرمود هرآینه جهان
آنرا نمی فهمید ۱۹ زیرا که تمام بلاها نیکو هستند یا از آنرو که پاك میکنند
بدي را که بجا آورده ایم و یا اینکه نیکویند براي اینکه ما از ارتکاب بدي باز
میدارند ۲۰ و یا اینکه نیکویند برای اینکه بانسان حال این زندکاني را میفهمانند
تا دوست بداریم و مشتاق زندگی جاوید گردیم ۲۱ پس هرگاه عاموس پیغمبر
فرموده بود که در شهر خیري نیست مگر اینکه خدا سازنده او است هرآینه آن
وسیله میشد برای نا امیدی مصیبت زدکان وقتیکه خود را در محنتها ببینند و خطا

[۱] لا یخلق الله

۞ ۱ ۞ مراجعه کن در این انجیل ۱۵۹ ؛ ۷ — ۹ ۞ ۲ ۞ عا ۳ ؛ ۶ ۞ ۳ ۞ یعني ظاهر
کلام را بحروف آن عمل نمودن « مترجم عربي » ۞ ٤ ۞ یعنی در باره برگزیدگان و
اولیآء خدا

کاران را در وسعت زندکانی ۲۲ و از آن بدتر اینکه هرگاه بسیاری تصدیق کنند
که شیطان را بر انسان تسلطی هست از شیطان خواهند ترسید و خدمت او برای
خلاصی از بلیات خواهند نمود ۲۳ پس ازینرو عاموس کرد آنچه را که میکند
ترجمان روماني که در سخن خود ملاحظه این نمیکند که گویا او در حضور رئیس
کاهنان سخن میگوید بلکه ملاحظه میکند اراده و مصلحت یهودئی را که سخن
گفتن بزبان عبراني را نمیفهمد

﴿ فصل صد و شصت و دویم ﴾ (ا)

۱ اگر عاموس فرموده بود که درشهر خیری نیست مگر خدا سازندهٔ اواست
هرآینه سوگند بزندکی خدا (ب) که جانم در حضور او مي ایستد که خطای
فاحشي مرتکب شده بود ۲ زیرا که جهان خیري جز ستم و گناهانیکه در راه
باطل (ت) آنرا میکنند نمی بیند ۳ و بنا بر این مردم در فرو رفتن بگناه سختتر
مي‌شدند زیراکه ایشان اعتقاد میکنند که شرّي و گناهی یافت نمیشود که آنرا خدا
نساخته باشد و آن امري است که زمین از شنیدن آن بلرزه مي آید ٤ و همینکه
یسوع این بفرمود زلزله عظیمی بیدرنك حاصل شد بحدیکه هر کس مثل مردهٔ
افتاد ۵ پس ایشانرا یسوع برخیزانیده فرمود اکنون ملاحظه کنید همینکه
بشما حق را گفتم باید شما را در اینصورت کفایت کند ۶ همانا چونکه عاموس
فرمود که خدا درشهر شرّي ساخت در حالتیکه با جهان سخن گوینده بود پس
او همانا که از بلیاتي صحبت داشته که آنها را شر مینامند مگر خطاکاران ۷ و
اکنون باید بیائیم بر ذکر قضاء و قدر که میخواهید آنرا بفهمید و آنچه از آن
با شما فردا صحبت خواهم نمود بنزدیکی اردن برجانب دیگر ان شآءالله (ث)

﴿ فصل صد و شصت و سوم ﴾ (ج)

۱ و یسوع با شاگردان خود بسوي صحرا پشت اردن روانه شد ۲ پس

(ا) سورة البلاء [ب] بالله حی (ت) لا یعقل اهل الدنیا خیرا الا حرما و خبائث الدنیا و
یعمل بهما منه [ث] ان شاءالله [ج] سورة امت محمد رسول

همینکه نماز ظهر تمام شد بپهلوي درخت خرمائی نشست و شاگردانش زیر سایهٔ آن
نخله نشستند ۳ آنوقت یسوع فرمود ای برادران همانا که قضاء و قدر رازي
است بزرك حتی اینکه بشما میگویم که راستي آنرا نمیداند آشکارا بجز یکنفر و بس
٤ و او آن کسي است که بسوی او امتها ﴿ ۱ ﴾ نگران میباشند آنکسی که
اسرار خدا بر او آشکار میشود آشکار شدنی پس خوشا بحال کسانیکه گوش بسخن
او میدهند وقتیکه بجهان بیاید ٥ زیرا که خدا بر ایشان سایه خواهد افکند
چنانچه این درخت خرما ما را سایه افکنده ٦ آری همانا که چنانچه این درخت
از حرارت سوزان آفتاب مارا نگاه میدارد همچنین رحمت خدا نگاه میدارد ایمان
آورندگان بآن اسم را از شیطان ۷ شاگردان درجواب گفتند ای معلم کدام کس
خواهد بود آن مردیکه از او سخن میرانی که بجهان خواهد آمد ۸ یسوع به
شگفتگی دل در جواب فرمود که **همانا او محمد (ص) پیغمبر**
خدا است [ا] ۹ و وقتیکه او بجهان بیاید چنانچه باران زمین را قابل
میکند که بار بدهد بعد از آنکه مدت مدیدي باران منقطع شده باشد ۱۰
همچنین او وسیله اعمال صالحه میان مردم خواهد شد برحمت بسیاري که آن را
میآورد ۱۱ پس او ابر سفیدی است پر از رحمت خدا و آن رحمتي است که آن را
خدا بر مؤمنان نثار میکند نرم نرم مثل باران

﴿ فصل صد و شصت و چهارم ﴾ (ب)

۱ همانا که اکنون شرح میدهم بسیار کمي از آنچه خدا معرفت آن بمن عطا
فرموده در باره همین قضاء و قدر ۲ فریسیان میگویند که هر چیزي چنان تقدیر
شده که ممکن نیست بآن که کسیکه برگزیده شده مردود شود ۳ و کسیکه مردود

(ا) محمد رسول الله [ب] سورة التقدر

﴿ ۱ ﴾ تفسیر روایتی منسا است در سفر حجی ۲ : ۷ الخ

شده بهیچ وسیلهٔ ممکن نمیشود او را که برگزیده شود ٤ و اینکه چنانچه خدا
مقدر فرموده که نیکو کاری همان راهي باشد که در آن برگزیدگان راه میروند
بسوي نجات همچنین مقدر فرموده که گناه همان راهی باشد که در آن رانده
شدگان راه میروند بسوی هلاکت ٥ ملعون باد زبانیکه باین گویا شده و دستي که
اینرا نوشته زیرا که این همانا اعتقاد شیطان است ٦ پس ممکن است مرد را بنا بر
این که بفهمد مذهب فریسیان این عصر را زیرا که ایشان خدمتکاران امین
شیطانند ۷ پس معني قضاء و قدر (ا) چه میتواند بشود جز اینکه او ارادهٔ
مطلقی است که از برای آن چیز غایت وسیلهٔ رسیدن بآن را قرار میدهد در دست
آن مرد ۸ زیرا که بی وسیله برای هیچکس ممکن نیست تعیین غایتی ۹ پس
چگونه دست میدهد کسیرا بنا نهادن خانهٔ و حال آنکه او نه همین فقط بسنك
وپول براي اینکه خرج کند محتاج است بلکه محتاج است بمحل با نهادن یك قدم از
زمین ۱۰ هیچ کسی نیست البته ۱۱ پس من میگویم که قضاء وقدر باولویت شریعت
خدا نخواهد شد هرگاه مستلزم شود سلب آزادي ارادهٔ را که خدا بانسان بمحض جود
خود بخشیده (ب) ۱۲ پس از واضحات است اینکه در این وقت ما در اثبات
کراهیت صحبت کنیم نه قضاء و قدر ۱۳ اما اینکه انسان آزاد است پس از
کتاب موسي واضح است زیرا که خدای همینکه بر کوه سینا شریعت را عطا کرد
﴿ ۱ ﴾ این چنین فرمود وصیت من در آسمان نیست تا براي خود عذر آورده
بگوئی کیست که برود تا حاضر سازد برای ما وصیت خدا را ۱٤ و کدام کس را
مي بیني که بما نیروئی بدهد تا آن را حفظ کنیم ۱٥ و نه آن پشت دریا است تا
خود را معذور بداري چنانچه گذشت ۱٦ بلکه وصیت من نزدیك بدل تو است
تا هر وقت بخواهی آن را حفظ خواهی کرد ۱۷ بمن بگوئید اگر هیرودس امر
کند پیري را که جواني را عیادت کند و بیماري را که تندرستی را عیادت کند

(ا) تقدیر بیان (ب) الله وهاب

﴿ ۱ ﴾ تث ۳۰ : ۱۱ — ۱٤

پس هرگاه این دو نکردند امر نماید بقتل ایشان آیا این عدالت است ۱۸ شاگردان
درجواب گفتند اگر هیرودس امر باین نماید هر آینه بزرگترین ظالم وکافر خواهد
بود ۱۹ آنگاه یسوع آهی کشیده فرمود ای برادران اینها نیست جز میوه های
تقلیدهای بشریه ۲۰ زیراکه بقول ایشان که خدا تقدیر فرمود و حکم نمود بر
مطرود بطریقیکه با آن ممکن نیست او را که بر گزیده گردد کفر میکنند بر خدا
که گویا او طاغی و ظالم است ۲۱ زیراکه بخطاکار امر میکند که خطا نکند و
همینکه خطا کرد اینکه توبه کند ۲۲ با اینکه همینقدر هم از خطاکار سلب
میکنند قدرت بر ترك گناهرا پس سلب میکنند ازو توبه را بالمرّه .

﴿ فصل صد و شصت و پنجم ﴾ [۱]

۱ ولیکن بشنوید آنچه را که خدا بر زبان یوئیل ﴿ ۱ ﴾ پیغمبر میفرماید
بزندگی خودم سوگند (ب) « خدای شما میفرماید » مرگ گنهکار را نمیخواهم
بلکه دوست میدارم که بتوبه بر گردد ۲ در این صورت آیا خدا تقدیر میفرماید
چیزی را که نمیخواهد آنرا ۳ تأمل نمائید که خدا چه میگوید و فریسیان
زمان حاضر چه میگویند ٤ خدا نیز بر زبان اشعیاء پیغمبر ﴿ ۲ ﴾ میفرماید
خواندم پس بمن گوش ندادید ۵ وچه بسیار که خدا خوانده ٦ بشنوید آنچه را
که خدا بر زبان همین پیغمبر میفرماید ﴿ ۳ ﴾ دست خود را تمام روز بر گروهی
گشادم که مرا تصدیق نمیکنند بلکه با من معارضه میکنند ۷ پس هرگاه فریسیان
ما بگویند که مطرود نمیتواند بر گزیده شود پس آیا میگویند جز این را که خدا
بشر را استهزاء مینماید چنانچه هرگاه بکوری استهزاء کند و باو چیزی سفید بنماید
و چنانچه هرگاه بکری استهزاء کند و در گوش او سخن گوید ۸ اما اینکه
ممکن است که بر گزیده مطرود شود پس تأمل کنید آنچه را که خدای ما بر

(۱) سورة قبول [ب] بالله حی

۱ ❀ مز ۱۸ : ۲۳ ❀ ۲ ❀ اش ٦۵ : ۱۲ ❀ ۳ ❀ اش ٦۵ : ۲

زبان حزقیال پیغمبر میفرماید ﴿ ۱ ﴾ ۹ خدا میفرماید بجان خودم (۱) همینکه
نیکو کار از نکوئی خود بر گردد ومرتکب بدکاریها شود پس همانا که او هلاك
میشود و دیگر هیچ ازنکوئی او یاد نمیکنم زیرا که نکوئی او ترك او خواهد کرد
در پیش من پس او را نجات نمیدهد وحال آنکه او بآن اتکال داشت ۱۰ واما
نداء مطرودین پس چه میفرماید خدا در آن بر زبان هوشع ﴿ ۲ ﴾ غیر آن
همانا من گروه نا بر گزیده را میخوانم پس ایشان را بر گزیده میخوانم ۱۱ همانا
که خدا راستگو است و نمیتواند دروغ بگوید و چونکه خدا حق است پس او
حق میگوید (ب) ۱۲ ولیکن فریسیان زمان حاضر مخالفت مینمایند با خدا تمام
مخالفت را بتعلیم خود شان

﴿ فصل صد و شصت و ششم ﴾ (ت)

۱ اندراوس در جواب گفت ولیکن چگونه باید فهمید آنچه را که خدا به
موسی فرمود ﴿۳﴾ اینکه او مهربان میسازد هرکه را مهربان میسازد وسنگدل
میکند هر که را سنگدل میکند ۲ یسوع در جواب فرمود همانا که این را خدا
برای این فرمود تا انسان اعتقاد نماید که او بفضیلت خود خلاص شده ۳ بلکه
تا درك نماید که حیات و رحمت خدا داده است آن دو را خدا باو ازجود خودش
(ث) ٤ و میگوید آن را تا بشر بپرهیزد از اعتقاد نمودن باینکه غیر او خدایان
دیگري هم یافت میشوند ۵ پس اینکه او دل فرعون را سخت نمود ازینرو کرد که
او طائفه ما را عقاب نمود و خواست که بر آنان ظلم کنند بهلاك نمودن همه
اطفال نرینه را از اسرائیل حتی اینکه نزدیك بود که موسی هم از زندگی خود زیان
بیند ٦ و بنا بر این راستي بشما میگویم همانا که اساس قدر همان شریعت خدا و
آزادي اراده بشریه است [ج] ۷ بلکه هرگاه خدا میتوانست که همه عالم را (ح)

(۱) بالله حي (ب) الله حق صدیق (ت) سورة التقدر (ث) الله وهاب و جواد (ج) تقدیریان
(ح) الله حافظ

❀ ۱ ❀ حز ۱۸ : ۲٤ ❀ ۲ ❀ هو ۲ : ۲۳ و رو ۹ : ۲۵ ❀ ۳ ❀ خر ۳۳ : ۱۹و
۱٤ : ۲۱ الخ و ظاهراً این منقول است از رو ۹ : ۱۸

خلاص کند تا هیچکس هلاك نشود هر آینه نمیخواست که آن را بکند ۸ تا
اینکه انسان از آزادی که آنرا برای او نگهداري میکند جدا نشود برضد شیطان
عمل کند تا برای این مشت گل که آنرا روح «شیطان» ذلیل کرده است
اگر چه گناه کرده چنانچه روح کرده قدرت باشد بر توبه و بر رفتن برای سکنا
گرفتن در آنجائیکه از آنجا روح رانده شده است ۹ پس میگویم که خدای ما
میخواهد که برحمت خود پیروي کنند آزادي ارادهٔ انسان را ۱۰ و نمیخواهد که
بقدرت (ا) نا متناهی خود مخلوق را ترك کند ۱۱ و همچنین نمیتواند کسی در
روز جزا از گناهان خود معذرت بخواهد ۱۲ زیرا که آنوقت برای او واضح
میشود که چقدر کار کرده خدا برای باز گشت او [ب] و چقدر و چقدر او را
بسوی توبه خوانده است

﴿ فصل صد و شصت و هفتم ﴾ [ت]

۱ و بنا بر این پس هرگاه فکرهاي شما باین اطمینان ندارد و میخواهید که
باز بگوئید برای چه این چنین است پس من براي شما واضح میکنم که چرا ۲ وآن
اینست که بمن بگوئید که چرا ممکن نیست سنك را که بر سطح آب قرار بگیرد با
اینکه زمین بتمامه بر سطح آب است ۳ بمن بگوئید که برای چه خاك و باد و آب
و آتش در انسان متحدند و بوفاق محفوظ با اینکه آب آتش را خاموش میکنند و
خاك از باد میگریزد حتي اینکه کسی نمیتواند که میان آنها الفت دهد ﴿ ۱ ﴾
۴ پس هرگاه شما این را نمیفهمید بلکه تمام بشر از حیثیکه ایشان بشر هستند
نمیتوانند آن را بفهمند پس چگونه میفهمند که خدا هستی را از لاشیٔ بیك کلمه
آفریده (ث) ۵ چگونه ازلیّت خدارا [ج] میفهمند ۶ راستی که براي ایشان
هیچگاه دست نخواهد داد که این را بفهمند ۷ زیرا که چون انسان محدود است

(ا) والله علی کل شیٔ قدیر [ب] الله تواب (ت) سورة التقدر [ث] ما خلق الله کل
شیٔ و کلام واحد « الا بکلام واحد ؟ » (ج) الله باق
❁ ۱ ❁ رجوع کن بفصل ۱۲۳ : ۳ الخ همین انجیل

و در ترکیب او داخل میشود جسدیکه آن قابل فساد است ونفس را فشار میدهد
چنانچه سلیمان پیغمبر فرموده ﴿ ۱ ﴾ — و چونکه کارهای خدا مناسب است با
خدا پس چگونه براي انسان ادراك آنها ممکن میشود ۸ پس چونکه اشعیا ﴿ ۲ ﴾
پیغمبر خدا این بدید فریاد بر آورده فرمود راستی همانا که تو خدای در پردهٔ (ا)
۹ و در باره پیغمبر خدا (ب) میفرماید ﴿ ۳ ﴾ چگونه خدا او را آفریده [ت]
اما طائفه او پس کیست که صفت او کند ۱۰ و در بارهٔ عمل خدا ﴿ ٤ ﴾ میفرماید
کیست رأی دهنده او در آن ۱۱ ازینرو خدا بطبیعت بشر به ﴿ ٥ ﴾ میفرماید
چنانچه آسمان بالای زمین است راههاي من بالاي راههای شما و فکرهای من
بالای فکرهای شما است ۱۲ ازینرو بشما میگویم که کیفیت قدر برای انسان
واضح نیست اگر چه نبوت او حقیقي است چنانچه بشما گفتم (ث) ۱۳ پس در
این صورت آیا سزاوار است که انسان حقیقت را انکار کند زیرا که کیفیت آنرا
نمیتواند بدست آورد ۱٤ حقا که من پیدا نکرده ام کسیرا که ترك کند صحت
را اگرچه ممکن نشود ادراك کیفیت آن ۱۵ زیراکه من تا کنون نمیدانم چگونه خدا
شفا میدهد مرض را بواسطهٔ لمس نمودن من

﴿ فصل صد و شصت و هشتم ﴾ (ج)

۱ آنوقت شاگردان گفتند راستی که خدا بزبان تو سخن گفته زیراکه هیچ
انساني هرگز سخن نگفته ﴿ ٦ ﴾ چنانچه تو سخن میگوئي ۲ یسوع درجواب
فرمود تصدیق کنید مرا که چون خدا مرا بر گزید که بخانه اسرائیل بفرستد
کتابی بمن عطا فرمود که بآینه پاکي ﴿ ۷ ﴾ شباهت دارد که بدل من فرود آمده
حتی اینکه هر چه میگویم از آن کتاب صادر میشود ۳ و وقتیکه صدور آن

[ا] الله خفی (ب) رسول الله [ت] الله سبحان (ث) تقدیر خفی (ج) سورة الانجیل بیان
❁ ۱ ❁ حکمت ۹ : ۱۵ ❁ ۲ ❁ اش ٤۵ : ۱۵ ❁ ۳ ❁ اش ۵۳ : ۸ ❁ ٤ ❁ اش
٤۰ : ۱۳ ❁ ۵ ❁ اش ۵۵ : ۹ ❁ ٦ ❁ یو ۷ : ٤٦ ❁ ۷ ❁ مراجعه کن بفصل ۱۰ : ۳
الخ همین انجیل

كتاب از دهان من بنهايت رسيد از جهان بلند شوم ٤ بطرس در جواب گفت اي
معلم آيا آنچه الآن بآن تكلم ميكني در آن كتاب مكتوب است ٥ يسوع در جواب
فرمود همانا كه هر آنچه ميگويم از براي معرفت خدا و براى خدمت خدا و براي
معرفت انسان و براى خلاص جنس بشرى همانا كه همه اش از آن كتاب كه آن
انجيل من است صادر شده است ٦ بطرس گفت آيا در آن بزرگوارى بهشت
نوشته شده است

﴿ فصل صد و شصت و نهم ﴾ (ا)

١ يسوع در جواب فرمود گوش بداريد كه كيفيت بهشت را براى شما شرح
دهم و چگونه پاكان و مؤمنان در آنجا الى غير النهايه اقامت خواهند نمود ٢ و
اين بركتي است از بزرگترين بركتهاي بهشت زيرا كه هر چيزى هر چند بزرگ
باشد همينكه اورا نهايتى بود كوچك بلكه نا چيز خواهد شد ٣ پس بهشت همان
خانه ايست كه خدا در آن مسرتهاي خود را كه بس بزرگ است مخزون (ب)
ميفرمايد ٤ حتى اينكه آن زميني كه آنرا پاهاى پاكان و فرخندگان پامال ميكنند
بس پر قيمت است بحيثيكه يكدرهم از آن گرانتر است از هزار عالم ٥ و بتحقيق
كه اين مسرات را پدر ما داود پيغمبر خدا ديده است ٦ زيرا كه خدا باو نشان
داده وقتيكه براى او آسان نمود كه بزرگواري بهشت را ببيند ٧ و ازينرو همينكه
بخود آمد چشمهاى خودرا بهر دو دست خود پوشيد و گريه كنان فرمود اي چشم
من بعد از اين باين جهان نظر مكن زيرا كه هر چه در آن هست باطل است و در
آن چيز خوبى نيست ٨ وبتحقيق كه از اين مسرات اشعياء پيغمبر ﴿ ١ ﴾ سخن
رانده كه دو چشم انسانى نديده و دو گوش او نشنيده ودل بشر درك نكرده آنچه
را خدا تهيه فرموده براى كسانيكه او را دوست دارند (ت) ٩ آيا ميدانيد براى
چه نديده‌اند ونشنيده‌اند ودرك نكرده‌اند اين مسرتهارا زيرا كه ماداميكه ايشان

(ا) سورة جنه [ب] الله حافظ [ت] الله محى

۞ ١ ۞ اش ٦٤ : ٤ « و هم رجوع كن به ا كو ٢ : ٩ »

اينجا در پائين زندگاني دارند پس ايشان لايق نيستند براى مشاهده مثل اين
چيزها ١٠ و ازاينرو بشما ميگويم كه پدر ما داود با اينكه براستي آنها را ديده
است بدو چشم بشري آنهارا نديده‌است ١١ زيرا كه خدا نفس اورا بخود كشيده
و همچنين وقتيكه با خدا متحد شد آنها را بنور الهى ديد ١٢ سوگند بزندگى
خدا (ا) كه نفس من در حضورش ميايستد چونكه مسرتهاى بهشت نا متناهى
و انسان متناهى است پس انسان نميتواند كه آنها را فرا گيرد چنانچه سبوى
كوچك نميتواند كه دريا را فرا گيرد ١٣ ببينيد كه درزمان تابستان جهان چه
رونقي دارد وقتيكه همه چيزها ميوه بار دارند ١٤ حتي اينكه خود فلّاح مست
ميشود از سرور بدرويكه كرده پس درّه‌ها وكوهها را وادار ميكند بترجيع صوت
خود ١٥ زيرا كه او كارهاى خود را بسيار دوست ميدارد ١٦ هان پس اين
چنين دل خودرا بسوى بهشت بلند كنيد آنجاكه همه چيزها ثمر ميدهند ميوهائى
را باندازهٔ كسيكه آنها را كشته ١٧ سوگند بزندگي خدا (ا) همانا كه اين
بس است براي معرفت بهشت از حيثيكه خدا [ب] بهشت را خانه (ت) مسرتهاي
خود آفريده ١٨ آيا گمان نميكنيد كه براي خوبى نامحدود بقياس چيزهاى نامحدودي
هست در خوبى ١٩ يا اينكه جمالى را كه قياس نميشود چيزهائى باشد كه جمال
آنها بر قياس فائق باشد ٢٠ حذر كنيد زيراكه شما بسياربرا گمراه خواهيد كرد
اگر گمان كرده باشيد كه آنها نزد او نيستند

﴿ فصل صد و هفتادم ﴾ [ث]

١ خدا بمرديكه او را باخلاص عبادت ميكند چنين ميفرمايد ٢ كارهاي
خود را بشناس و اينكه تو براى من كار ميكني ٣ سوگند بزندگى خودم كه من
ابدي هستم (ج) همانا كه محبت تو بر جود من زياد نميكند ٤ زيرا كه تو مرا
عبادت ميكنى در حالتيكه خداى آفريدگار تو ام [ح] دانا باينكه تو ساخته منى

[ا] بالله حى (ب) الله خالق (ت) الله احسن (ث) سورة جنة [ج] الله حى و قديم
[ح] الله خالق و رحمن

۵ و از من نمیخواهی چیزیرا جز نعمت و رحمت بواسطه اخلاص تو در عبادت
من زیرا که تو برای عبادت من حدّی قرار نمیدهی چه تو راغبی که مرا همیشه
عبادت کنی ۶ من هم این چنین میکنم چه من ترا پاداش میدهم که گویا تو خدائی
و همسر منی ۷ زیرا که من نه تنها نیکوئیهای بهشت را در دستهای تو مینهم بلکه
خودم را بتو به بخشش میدهم ﴿ ۱ ﴾ ۸ و چنانچه تو میخواهی که همیشه بندهٔ
من باشی اجرت ترا تا ابد قرار میدهم

﴿ فصل صد و هفتاد و یکم ﴾ [۱]

۱ یسوع بشاگردان خود فرمود کدام شما در بهشت چیست ۲ آیا عقلی یافت
میشود که مانند آن توانگری و خوشیها را درك نماید ۳ پس برانسانیکه میخواهد
بفهمد آنچه را خدا میخواهد به بندگانش بدهد [ب] لازم است که معرفت او
بزرك باشد باندازه معرفت خدا ۴ هرگاه هیرودس بیکی از شرفاء مخصوص خود
هدیه تقدیم کند آیا میدانید بچه نحو آنرا تقدیم میکند ۵ یوحنا در جواب گفت
همانا که من آنرا دو بار دیده‌ام و یقیناً که ده یك آنچه میدهد او را کافی باشد
فقیر را ۶ یسوع فرمود ولیکن هرگاه درویشی برای هیرودس تقدیم کند پس او
را چه خواهد داد ۷ یوحنا درجواب گفت یکفلس یا دوفلس ۸ «یسوع فرمود»
پس باید این همان نامه شما باشد که در آن مطالعه میکنید برای معرفت بهشت ۹
زیرا که هر چه خدا (ت) بانسان برای جسد او بدهد در این جهان حاضر
مثل اینستکه هیرودس بدرویشی یك فلس بدهد ۱۰ و لیکن آنچه میدهد
آنرا خدا برای جسد و نفس در فردوس مثل اینستکه هیرودس آنچه دارد بلکه
زندگی خود را بیکی از خدمتکاران خود بدهد

(۱) سورة جنة [ب] الله وهاب (ت) الله وهاب
۱ ❁ رجوع کن بفصل ۲۴ و ۲۵ و ۱۴۶ همین انجیل

﴿ فصل صد و هفتاد و دوم ﴾ [۱]

۱ خدا بآن کسیکه اورا دوست میدارد و باخلاص عبادت میکند اورا چنین
میفرماید ای بندهٔ من برو و تأمل کن ریگهای دریا را که بسیارند ۲ پس هرگاه
ترا دریا یکدانه ریك بدهد آیا ظاهر نمیشود که آن کم است بلی البته ۳ سوگند
بزندگی خود من که آفریدگار تو ام که همه آنچه داده‌ام (ب) بهمهٔ بزرگان و
پادشاهان زمین همانا که از یکدانه ریك که آنرا بتو دریا بدهد کمتر است در جنب
آنچه بتو آنرا عطا میکنم در بهشت

﴿ فصل صد و هفتاد و سوم ﴾ [۱]

۱ یسوع فرمود در اینصورت بخوبیهای بهشت تأمل کنید ۲ همانا که اگر
خدا بانسان [ت] در این جهان یك اوقیه از فراخی زندگانی عطا کند پس در
بهشت هزار هزار بار عطا خواهد فرمود ۳ تأمل کنید در مقدار میوهائی که
در این عالم است و در مقدار طعام و در مقدار گلها و در مقدار چیزهائی که
خدمت انسان میکنند ۴ سوگند بزندگی [ث] خدائیکه نفس من در حضور او
میایستد که چنانچه ریگهای دریا زیادتی دارد بریکدانهٔ که ازآن بردارندهٔ برمیدارد
انجیر بهشت در خوبی و مقدارش زیادتی دارد بر نوع انجیر یکه ﴿ ۱ ﴾ اینجا
آنرا میخوری ۵ و بر آن قیاس کن هر چیز دیگری را در بهشت ۶ ولیکن نیز
بشما میگویم که چنانچه کوهی از زر و مروارید ها پر قیمت تر است از سایهٔ
مورچهٔ همچنین خوشیهای بهشت بزرگترند از حیث قیمت ازخوشیهای بزرگان و
پادشاهان که برای ایشان بود و خواهد بود تا جزای ﴿ ۲ ﴾ خدا [ج] و قتیکه
جهان بپایان میرسد ۷ بطرس گفت آیا همین جسد ماکه اکنون ما داریم ببهشت
میرود ۸ یسوع در جواب فرمود ای بطرس حذر کن از اینکه صدوقی شوی چه

[۱] سورة جنة [ب] الله حی وخالق ومعطی [ت] الله معطی (ث) بالله حی (ج) الله حکیم
❁۱❁ رجوع کن در باب میوهای بهشتی سوره ۱۳ و ۴۷ و ۵۶ قرآن ❁۲❁ یعنی روز جزا

صدوقیان میگویند که جسد دو باره بر نمیخیزد و اینکه فرشته کان ﴿ ۱ ﴾ یافت
نمیشوند ۹ ازینرو بر تن و روان ایشان دخول در بهشت حرام شد و ایشان
محرومند از هر خدمت فرشتگان در این جهان ۱۰ مگر ایوب ﴿ ۲ ﴾ پیغمبر و
دوست خدا را فراموش نمودید چگونه میگوید که میدانم که خدای من زنده است
(۱) و همانا که من در روز واپسین بجسد خودم بر خواهم خواست و بچشم خودم
خدای خلاص کننده (ب) خود را خواهم دید ۱۱ و لیکن مرا تصدیق کنید
در اینکه همین جسد ما پاك میشود بکیفیتی که با آن هیچ خاصه از خواص کنونی
آن نمیباشد ۱۲ زیرا که او پاك میشود از هر شهوت بدی ۱۳ و آنرا خدا بهمان
حالیکه آدم بر آن بود قبل از آنکه گناه کرده بود بر میگرداند ۱۴ دو نفر در
یك عملی خدمت یك آقائی میکردند ۱۵ یکی از آن دو اقتصار میکند بر نظارت در
کارها و صادر کردن فرمانها و دومی قیام مینماید با آنچه اولی اورا بآن امر مینماید
۱۶ میگویم آیا از عدالت می بینید که آقا مخصوص بدارد بپاداش همانکه فقط
نظارت دارد و فرمان میدهد و بیرون کند از خانه خود آنرا که خود را در کار
خسته نموده ۱۷ نه البته ۱۸ پس چگونه عدالت خدا اینرا متحمل میشود ۱۹
همانا که نفس و جسد و حس انسان خدمت میکنند خدارا ۲۰ پس نفس نظارت
میکند و فقط بخدمت فرمان میدهد زیرا که چون نفس نان نمیخورد پس آن
روزه نمیگیرد و راه نمیرود و سردی و گرمی را احساس نمیکند و بیمار نمیشود و کشته
نمیشود زیرا که خلود دارد ۲۱ و گرفتار نمیشود بچیزی از المهای جسدیه که
جسد بواسطه فعل عناصر با آنها گرفتار میشود ۲۲ پس میگویم آیا از عدالت
است در این صورت که تنها نفس ببهشت برود بی جسدیکه خود را باین اندازه در
خدمت خدا لاغر نموده ۲۳ بطرس گفت ای معلم چونکه جسد همان بود که
نفس را بر گناه وا داشت پس سزاوار نیست که در بهشت گذاشته شود ۲۴

[۱] الله حی (ب) الله حافظ

۱ ✿ اعمال ۲۳ : ۸ ✿ ۲ ✿ ایوب ۱۹ : ۲۵ - ۲۷

یسوع در جواب فرمود چگونه جسد بدون نفس گناه میکند ۲۵ راستی که این
محال است ۲۶ پس همینکه رحمت خدا از جسد گرفته شود تو حکم میکنی درباره
نفس بدوزخ

﴿ فصل صد و هفتاد و چهارم ﴾ (۱)

۱ سوگند بزندگی (ب) خدائیکه نفس من در حضورش میایستد که خدا
وعده بگناهکار میدهد (ت) رحمت خود را در حالتیکه میفرماید ﴿ ۱ ﴾ بجان
خودم سوگند که آن ساعتیکه گناهکار در آن بر گناه خود ناله میکند همان است
که گناه او را در آن تا ابد فراموش میکنم ۲ پس چه چیز طعامهای بهشت را
میخورد اگر آنجا جسد نمیرود ۳ آیا نفس « میخورد » ٤ البته نه زیرا که آن
روح است ۵ بطرس در جواب گفت مگر در این صورت فرخندگان هم در بهشت
میخورند ولیکن چگونه طعام بیرون میشود بدون نجاست ٦ یسوع در جواب فرمود
چه برکتی جسم بآن میرسد در صورتیکه نخورد و نیاشامد ۷ و پر واضح است که
سزاوار اینستکه تمجید بنسبت بشیٔ ممجد باشد ۸ ولیکن تو ای بطرس خطا میکنی
در گمان خود که طعامی مانند این بیرون میشود بنجاست ۹ زیرا که این جسم در وقت
کنونی طعامهای فساد پذیر را میخورد و ازینرو فساد حاصل میشود ۱۰ ولیکن
در بهشت جسم فساد و الم نپذیرد و خلود دارد و خالی از هر بدبختی است ۱۱ و
طعامهائی که در آن هیچ عیبی نیست فساد کمی هم احداث نمینماید میخورد

﴿ فصل صد و هفتاد و پنجم ﴾ (۱)

۱ خدا بر زبان اشعیای ﴿ ۲ ﴾ پیغمبر در حالتیکه حقارت را بر مطرودین
می افشاند چنین میفرماید در خانه من بر مائدهٔ من خدمتکاران من مینشینند و با
ابتهاج لذت میبرند با خوشی و با آواز عودها و ارغنونها و نمیگذارم که هیچ

[۱] سورة جنة (ب) بالله حی (ت) الله رحمن

۱ ✿ حز ۱۸ : ۲۱ و ۲۲ ✿ ۲ ✿ اش ٦۵ : ۱۳

چیزی محتاج شوند ۲ اما شما دشمنان من پس خارج از من انداخته میشوید
آنجائیکه با بدبختی بمیرید و هر خادم من شما را خوار خواهد داشت

﴿ فصل صد و هفتاد و ششم ﴾ (۱)

۱ یسوع بشاگردان خود فرمود فرمایش او که متلذذ میشوند چه منفعت
دارد ۲ راستی خدا آشکارا سخن میگوید ۳ ولیکن فایدهٔ نهرهای چارکانه ﴿۱﴾
از آب پر قیمت در بهشت با میوهای بسیار فراوان چیست. ٤ پس پر واضح است
که خدا نمیخورد و فرشتگان نمیخورند و نفس نمیخورد و حس نمیخورد (ب)
بلکه همان جسدیکه او جسد ما است ۵ پس مجد بهشت همان طعام جسد است
۶ اما نفس و حس پس برای آن دو است خدا وسخن گفتن با فرشتگان و روانان
خجسته ۷ اما آن مجد پس آنرا رسول الله (ت) که از هر مخلوقی به
چیزها داناتر است بواضحترین بیانی آشکار خواهد نمود زیرا که خدا هر چیزیرا
برای محبت او آفریده (ث) ۸ برتولوماوس گفت ای معلم آیا مجد بهشت برای
هر کس یکسان خواهد بود ۹ پس هرگاه یکسان باشد پس آن از عدل نباشد (ج)
۱۰ و هرگاه یکسان نباشد پس کوچکتر بر بزرگتر رشك خواهد برد ۱۱ یسوع
در جواب فرمود یکسان نخواهد بود زیرا که خدا عادل است ۱۲ و هر کس قانع
خواهد بود زیرا که آنجا رشك نخواهد بود ۱۳ ای برتولوماوس بمن بگو آقائی
باشد که خدمتکاران زیادی داشته باشد و تمام این خدمتکاران خود را یك جامه
بپوشاند ۱٤ در این صورت مگر کودکان که جامه کودکان پوشیده اند اندوهگین
میشوند برای اینکه ایشان جامه مردان ندارند ۱۵ بلکه بالعکس اگر مردان
بخواهند که بایشان جامهای بزرك خود را بپوشانند هر آینه بخشم در آیند زیرا

(۱) سورة جنه (ب) الله و ملائکه و روح والنفس لا یأکل الطعام منه [ت] رسول الله
[ث] الله خالق [ج] الله عادل

﴿۱﴾ همچنین در قرآن سوره ٤۷ در بهشت چهار نهر است ۱ از آب ۲ از شیر ۳ از
خمر ٤ از عسل

که هرگاه جامها موافق اندامهای ایشان نشود گمان خواهند کرد که ایشان مسخره
شده‌اند ۱۶ پس بلند کن در این صورت ای برتولوماوس دل خود را برای خدا
در بهشت پس خواهی دید که همگی یکمجد دارند و با اینکه برای یکی بسیار و
برای دیگری کم باشد پس هیچ حسدی تولید نخواهد کرد

﴿ فصل صد و هفتاد و هفتم ﴾ (۱)

۱ آنوقت نامه نگار گفت ای معلم آیا بهشت را فروغی از آفتاب است چنانچه
این جهان را است ۲ یسوع در جواب فرمود چنین فرموده بمن خدا ای برنابا
که جهانیکه در آن ای بشر خطاکار ساکن هستید آفتاب و ماه و ستارکان که آنرا
برای سود و سرور شما زینت میدهند دارد ۳ زیرا که آنها را برای این آفریده ام
٤ مگر گمان میکنید در این صورت که خانهٔ که در آن ایمان آورندگان بمن ساکن
میشوند افضل نیست ۵ راستی که شما در این گمان خطا میکنید ۶ زیرا که من
خدای شما همان آفتاب بهشتم و رسول (ب) من همان ماهی است که از من هر
چیزیرا استمداد مینماید ۷ و ستارکان پیغمبران منند که شما را بمراد من بشارت
دادند ۸ پس چنانچه گروندگان بمن سخن مرا از پیغمبران من اینجا گرفتند
همچنین بواسطه ایشان بخوشی و خوشحالی در بهشت مسرتهای من نائل
خواهند شد

﴿ فصل صد و هفتاد و هشتم ﴾ (۱)

۱ پس از آن یسوع فرمود این شمارا در شناختن بهشت باید کفایت کند ۲
پس از اینجا برتولوماوس بر گشته گفت ای معلم دیر شکیب باش بر من هرگاه
از تو مسئلهٔ بپرسم ۳ یسوع فرمود هر چه میخواهی بگو ٤ برتولوماوس گفت
حقا که بهشت خیلی وسعت دارد زیرا که هرگاه در آن خیرات بزرگی باشد که این
مقدار آنها باشد پس لابد وسیع خواهند بود ۵ یسوع در جواب فرمود که همانا

(۱) سورة جنة [ب] رسوله

بهشت خیلی وسیع است حتی اینکه هیچکس نمیتواند که آنرا اندازه بگیرد ۶
راستي بشما میگویم که آسمانها نهند که نهاده شده در میان آنها سیار هائیکه که
یکی از آنها از دیگری باندازهٔ روش مردی پانصد سال دور هستند ۷ وهمچنین
زمین از آسمان نخستین باندازهٔ روش پانصد سال است ۸ ولیکن بایست در اندازه
گرفتن آسمان نخستین که زیادتي بر زمین دارد چنانچه زمین زیادتی دارد بر یك
دانه ریگ ۹ و همچنین آسمان دویم بر آسمان اول زیادتي دارد و سومي بر دویمي
و بهمچنین تا آسمان آخری هر یك از آنها زیادتي دارد بهمچنین بر آنچه بعد
ازو واقع میشود ۱۰ و راستی بشما میگویم که بهشت أزمین بتمامه و از آسمانها
بتمامها بزرگتر است چنانچه زمین بتمامه از یکدانه ریگ بزرگتر است ۱۱ پس
آنوقت بطرس گفت ای معلم لابد است اینکه بهشت بزرگتر از خدا است زیرا که
خدا در داخل آن دیده میشود ۱۲ یسوع در جواب فرمود خاموش باش اي
بطرس زیرا که تو جاهلانه کفر میکنی

❊ فصل صد و هفتاد و نهم ❊ (ا)

۱ آنوقت فرشته جبرئیل نزد یسوع آمده ۲ آئینه براقي مانند آفتاب باو
نشان داد ۳ در آن این کلمات را نوشته دید که سوگند بزندگي خودم (ب)
من ابدي هستم ٤ چنانچه بهشت از آسمانها بتمامها وزمین بزرگتر است
و چنانچه زمین بتمامها از دانه ریگی بزرگتر است همچنین من از بهشت بزرگترم
۵ بلکه بسیار بیشتر از آن بعدد دانهای ریگ دریا وقطرهاي آب دریا (ث) و گیاه
زمین و برگهاي درختان و پوستهای جانوران ۶ بلکه بسي بیشتر از آن بعدد
دانهای ریگی که آسمانها و بهشت را پر کنند بلکه بیشتر ۷ آنوقت یسوع فرمود
باید سجده کنیم (ث) براي خداي خود که تا ابد فرخنده است ۸ پس از آنجا
سرهاي خود را صد بار بزیر نمودند و روهاي خود را در نماز بخاك مالیدند ۹ و

(ا) سورة جنه (ب) بالله حی و باقی و اکبر عظیم [ت] مائه (ث) سجده

چون نماز تمام شد یسوع بطرس را خواند و باو و همه شاگردان خبر داد آنچه را
که دیده بود ۱۰ و به بطرس فرمود همانا که نفس تو که بزرگتر است از زمین
بتمامه بیك چشم می بیند آفتاب را که هزاران مرتبه از زمین بزرگتر است ۱۱
بطرس درجواب گفت همانا که آن درست است ۱۲ پس آنوقت یسوع فرمود
همچنین خدای آفریدکار خود را (ا) بواسطه بهشت می بیني ۱۳ و پس از
آنکه یسوع این بفرمود شکر خدای پروردکار ما را بنمود (ب) در حالتیکه دعا
کننده بود براي خانه اسرائیل و شهر مقدس ۱٤ پس هر یك جواب دادند
چنین باد اي پروردکار

❊ فصل صد و هشتادم ❊ [ت]

۱ روزي یسوع وقتیکه در رواق سلیمان بود یکی از « فرقه » نویسندگان
نزدیك او آمد و او یکی از کساني است که در قوم خطبه میخوانند ۲ و او را
گفت ای معلم همانا در این قوم بارها خطبه خواندهٔ ودر دل من آیتی است از کتاب
که فهم آن بر من مشکل شده ۳ یسوع در جواب فرمود که آن کدام است ٤
کاتب گفت آن همان است که آنرا خدا بابرآهیم پدر ما فرمود که همانا من پاداش
بزرك ❊ ۱ ❊ تو خواهم شد پس چگونه انسان مستحق « این پاداش » میشود ۵
پس یسوع بروح ❊ ۲ ❊ افروخته رخ شده فرمود راستی که تو همانا از ملکوت
خدا ❊ ۳ ❊ دور نیستي ۶ بمن گوش بدار که بتو معنی این تعلیم را افادت کنم
۷ چونکه خدا غیر محدود است و انسان محدود مستحق نمیشود انسان خدارا پس
آیا این محل شك تو است اي برادر ۸ کاتب در جواب گریه کنان گفت اي آقا
تو دل مرا میشناسی ۹ درانصورت سخن کن که نفس من میخواهد که صدای
ترا بشنود ۱۰ آنوقت یسوع فرمود بزندگي خدا (ث) سوگند که انسان مستحق
نیست نفس کمی را که هر دقیقه میگیرد ۱۱ پس همینکه کاتب این بشنید نزدیك

(ا) الله خالق [ب] الله سلطان (ت) سورة التواب [ث] بالله حی
❊ ۱ ❊ تك ۱۵ : ۱ ❊ ۲ ❊ لو ۱۰ : ۲۱ ❊ ۳ ❊ مر ۱۲ : ۳٤

بود دیوانه شود و شاگردان هم بیخود شدند زیرا که بیاد آوردند آنچه را یسوع
﴿۱﴾ فرموده بود که هرچه را ایشان در محبت خدا بدهند صد برابر خواهند
گرفت ۱۲ آنوقت فرمود هرگاه بشما کسی صد پارچه از طلا قرض بدهد پس این
پارچه ها را خرج بکنید آیا با آنکس میگوئید من بتو برك متعفن درخت انگور
میدهم پس بمن خانه خود را بده که من مستحق آنم ۱۳ کاتب در جواب گفت
نه ای آقا زیرا که بر او واجب است که پس بدهد آنچه بر او هست آنگاه بر او
است اگر بخواهد چیزي را که چیزهای نیکو بدهد و لیکن برك فاسدی چه
سود داره

﴿فصل صد و هشتاد و یکم﴾ (۱)

۱ یسوع در جواب فرمود که خوب گفتی ای برادر ۲ پس بمن بگو که که
انسان را از نا چیز آفرید ۳ پر واضح است که او همان خدائیست که باو جهانرا
بتمامه برای سود او بخشیده [ب] ٤ ولیکن انسان آنرا همه بگنهکاري صرف نمود
۵ زیرا که بسبب گناه جهان بضدیت انسان بر گشت ٦ و انسان در بدبختي خود
چیزي ندارد که بخدا بدهد جز اعمالیکه آنها را گناه فاسد نموده ۷ زیرا که او
بگناه کردن درهر روز عمل خود را فاسد مینماید ۸ اریذو اشعیاء پیغمبر ﴿۲﴾
میفرماید که نیکوئي ما چون کهنه زن حائض است ۹ پس چگونه انسان استحقاقی
خواهد داشت و حال آنکه او قادر بر عوض دادن نیست ۱۰ آیا احتمال دارد
که انسان گناه نکند ۱۱ پر واضح است که خدای ما بر زبان داود پیغمبر ﴿۳﴾
خود میفرماید که صدیق در هر روز هفت بار سقوط میکند ۱۲ در این صورت
بدکار چند بار سقوط خواهد نمود ۱۳ وهرگاه نیکوئی ما فاسد شود پس بدکاري
ما چقدر ممقوت خواهد شد ۱٤ بزندگي خدا (ت) سوگند که پیدا نمیشود چیزی
که واجب میشود بر انسان رو گردانیدن از آن مثل این سخن که من استحقاق

(آ) سورة المسکین [ب] الله معطی (ت) بالله حی
۱ ﴿ مت ۱۹ : ۲۹ ﴿ ۲ ﴿ اش ۳۰ ؛ ۲۲ ﴿ ۳ ﴿ ام ۲٤ ؛ ۱٦

دارم ۱۵ ای برادر انسان باید کار دستهای خود را بداند پس استحقاق خود را
بیدرنگ مي بیند ۱٦ حقا که هر کار نیکوئی که انسان آنرا بجا میآورد آن را
انسان نمیکند بلکه آنرا خدا در او میکند ۱۷ زیراکه هستی او ازخدا است که
او را آفریده ۱۸ اما آنچه که انسان آنرا میکند پس آن اینستکه مخالفت نماید
آفرید کار خود را و مرتکب شود گناهی را که بر آن مستحق پاداش نباشد
بلکه عذاب را

﴿فصل صد و هشتاد و دویم﴾ [۱]

۱ خداوند انسانرا [ب] نیافریده چنانچه گفتم فقط بلکه اورا کامل آفریده
۲ باو همهٔ جهان را داده و بعد از مفارقت بهشت باو دو فرشته داده (ت) تا او
را نگهداری کنند ۳ و برای او پیغمبران فرستاده (ث) ٤ و باو شریعت عطا
فرموده ۵ و باو أیمان بخشیده (ت) ٦ و هر دقیقه او را از شیطان میرهاند
۷ و میخواهد که باو بهشت بلکه بیشتر از آن عطا فرماید ۸ زیراکه خدا
میخواهد که خودش را بانسان بدهد (ج) ۹ پس در اینصورت تأمل کنید در
اینکه هرگاه قرض بزرك باشد ۱۰ پس براي محو نمودن آن واجب است بر شما
که شما انسان را از عدم آفریده باشید ۱۱ و اینکه شما پیغمبراني را بعدد آنچه
خدا فرستاده است با « خلق » عالم و بهشت آفریده باشید ۱۲ بلکه بیشتر از آن
با آفریدن خدای بزرك و جوادی مانند خداي ما (ح) ۱۳ و اینکه آنها را
بتمامها بخدا هبه کنید ۱٤ پس باین محو میشود قرض و بر شما باقي میماند فقط
قرض تقدیم شکرانه بخدا ۱۵ ولیکن چون شما قادر نیستید برآفریدن یك مگسی
وچونکه نیست بجز یك خدا (خ) و او مالك (د) همه چیزها است پس چگونه
میتوانید که قرض خود را نابود کنید ۱٦ راستی که هرگاه کسی بشما صد پارچه
از طلا قرض بدهد واجب است بر شما که صد پارچه از طلا بر گردانید ۱۷ و بنا

(۱) سورة الحققات توب (ب) الله خالق (ت) الله معطی (ث) الله مرسل (ج) اللهوهاب
[ح] الله عظیم وخیر [خ] الله احد وواحد [د] الله مالك

بر این معني این اي برادر اینست که چونکه خدا مالك (ا) بهشت و هر چیز
است میتواند که هر چه میخواهد بگوید و هرچه میخواهد ببخشد ۱۸ ازینرو
وقتکه خدا بابراهیم ﴿ ۱ ﴾ فرمود که من پاداش بزرك تو میشوم نتوانست که
ابراهیم بگوید که خدا پاداش من است ۱۹ بلکه خدا هبه و قرض من است ۲۰
ازینرو ای برادر برتو واجب است که هنگامیکه درمیان قوم خطبه میخواني اینکه
این عبارت را چنین تفسیر کنی ۲۱ که ﴿ ۲ ﴾ خدا بانسان وقتیکه کار نیکو
کند چنین وچنین چیزها می بخشد [ب] ۲۲ وقتیکه با تو اي انسان خدا سخن
گوید وبفرماید که ای بندهٔ من همانا تو کار نیکو کردهٔ درمحبت من پس چه پاداش
از من که خداي [ت] تو ام میخواهی ۲۳ پس تو در جواب عرض کن که
چون من ساخته شدهٔ دستهای تو ام شایسته نیست که در من گناهی باشد و آن
چیزی است که آنرا شیطان دوست میدارد ۲٤ پس رحم کن اي پروردکار برای
خاطر بزرگواری خود ساخته شدهای دستهاي خودرا ۲۵ پس هرگاه خدا بفرماید
که از تو عفو فرمودم (ث) و اکنون میخواهم که بتو پاداش بدهم پس درجواب
بگو ای پروردکار من مستحق عقوبت هستم بواسطه آنچه کردهام و تو سزاواری که
تمجید کرده شوی بواسطه آنچه کردهٔ پس ای پروردکار مرا عقاب کن بر آنچه
کردهام و خلاص کن آنچه را ساختهٔ ۲۶ پس هرگاه خدا بفرماید آن کدام
عقوبتی است که با گناه تو برابر باشد پس تو در جواب بگو اي پروردکار باندازهٔ
آنچه همه افکنده شدکان رنج خواهند کشید ۲۷ پس هرگاه خدا بفرماید
برای چه ای بنده امین من چنین عقوبتی میخواهی پس تو در جواب بگو اگر
هریك از ایشان گرفته بود از تو باندازهٔ آنچه من گرفتم از تو هر آینه در خدمت تو
ایشان از من با اخلاصتر بودندی ۲۸ پس هرگاه خدا بفرماید که کي میخواهی
بتو این عقوبت برسد و مدت آن چقدر باشد پس تو در جواب بگو اکنون والی

[ا] الله مالك [ب] الله وهاب [ت] الله سلطان [ث] الله غفور

۞ ۱ ۞ تك ۱۵ : ۱ ۞ ۲ ۞ یا « چون » ترجمه شود

غیر النهایة ۲۹ سوگند بزندگي خدا (ا) که نفس من در حضور او مي ایستد که
مردیکه اینچنین باشد نزد خدا پسندیده خواهد بود بیشتر از فرشتگان پاك او
۳۰ زیرا که خدا تواضع حقیقی را دوست و تکبر را دشمن میدارد (ب) ۳۱
آنوقت کاتب شکرانه یسوع بجا آورده گفت ای آقا باید بخانه خادم خود بروی
زیرا که خادم تو برای تو و شاگردان طعامي تقدیم میکند ۳۲ یسوع در جواب
فرمود همانا که اکنون آنجا میروم هرگاه وعده کنی که تو مرا برادر خوانی نه
آقا وبگوئی تو برادر مني نه خادم من ۳۳ پس آن مرد وعده داد و یسوع بخانه
او رفت .

﴿ فصل صد و هشتاد و سوم ﴾ (ت)

۱ و درأثنای اینکه درسر طعام نشسته بودند کاتب گفت ای معلم تو فرمودي
که خدا تواضع حقیقی را دوست میدارد [ث] ۲ پس بما بگو که آن چیست و
چگونه حقیقی یا دروغ میشود ۳ یسوع در جواب فرمود راستی بشما میگویم کسی
که مانند کودك کوچك ﴿ ۱ ﴾ نشود درملکوت خدا داخل نمیشود ٤ هر یك
از شنیدن این تعجب نمود ۵ و هر یکی بدیگري گفت چگونه ممکن است که
کسیکه سی ساله و چهل ساله باشد اینکه کودك شود راستی که همانا این بس سخن
دشواری است ٦ یسوع درجواب فرمود سوگند بخدائیکه [ج] جانم درحضورش
مي ایستد که همانا سخن من حق است ۷ بدرستیکه من بشما گفتم که واجب است
بر انسان اینکه مانند کودك کوچك بشود زیراکه این همان تواضع حقیقی است ۸
زیرا که هرگاه شما از پسر کوچکی بپرسید که جامه هاي ترا که درست کرده در
جواب خواهد گفت که پدر من ۹ وهرگاه ازو بپرسید که خانهٔ که او در آن است
مال کیست خواهد گفت خانه پدر من ۱۰ وهرگاه ازو بپرسید که که بتو میدهد
که بخوری در جواب میگوید پدر من ۱۱ و هرگاه بگوئید که بتو آموخته رفتار

[ا] بالله حی [ب] ان الله لا یحب المتکبرین (ت) سورة الولد (ث) الله محب (ج) بالله حی

۞ ۱ ۞ مز ۱۰ : ۱۵

و گفتار را در جواب میگوید پـدر من ۱۲ ولیکن هرگاه باو بگوئید پیشاني ترا
که ترکانیده زیرا که پیشانی تو بسته شـده در جواب میگوید افتادم و پیشانی خود
را ترکانیدم ۱۳ و هرگاه باو بگوئید که چرا اُفتـادی در جواب میگوید مگر نمی
بینید که من کوچکم باندازهٔ که من هیچ توانائی بر رفتار و تند روي مثل بـالغ
ندارم باندازهٔ که واجب است که پدر من دست مرا بگیرد وقتیکه من راه بروم به
ثبات قدم ۱٤ ولیکن مرا قدري پدرم گذاشت تا خوب راه رفتن را بیاموزم پس
میل کردم که تند بروم پس افتادم ۱۵ و هرگاه بگوئید که پدرت چـه گفت در
جواب گوید که چرا آهسته راه نرفتي ببین که در آینده طرف مرا وا نگذاری.

❁ فصل صد و هشتاد و چهارم ❁ (ا)

۱ یسوع فرمود بمن بگوئید آیا این درست است ۲ شـاگردان و کاتب در
جواب گفتند همانا که آن درست است در تمام درستي ۳ پس یسوع آنوقت گفت
همانا که کسیکه شهادت دهد بخدا باخـلاص دل که خدا ایجاد کننده هر صلاح
است و اینکه او خود ایجاد کنندهٔ گناه است او متواضع خواهد بود ٤ ولیکن
کسیکه سخن میگوید بزبان خود چنانچه آن بچه سخن میگوید و خلاف آنرا به
عمل بجا میآورد پس او بحقیقت که صاحب تواضع دروغ و تکبر حقیقي اُست ۵
تکبر در اوج [ب] خود خواهـد بود وقتیکه چیزهاي پست را بکار برد تا بآن
مردم سرزنش نکنند و آنها را خوار ندارند ٦ پس تواضع حقیقی همان مسکنت
نفس است که بآن انسان نفس خود را بحقیقت می شناسد ۷ و لیکن تواضع دروغ
غباري از دوزخ است که بصیرت نفس را تاریك میکند بحیثیکه انسان بخدا نسبت
میدهد آنچه را که واجب است آنرا بخود نسبت دهد و آنچه را که باید بخـدا
نسبت دهد بخود نسبت میدهد ۸ و بنا بر این مردیکه خداوند تواضع دروغ است
میگوید که در گناه فرو رفته است ولیکن همینکه باو کسی بگوید که او گناهکار

(ا) سورة المتکبر (ب) متکبر کامل بیان

است کینه او بر او بجوش آمده او را مقهور میکند ۹ میگوید خـداوند تواضع
دروغ که همه دارائی او را خدا باو عطا فرموده [ا] و لیـکن او از جهت وي
پینکی نزده بلکه کار هاي نیکو کرده ۱۰ پس ای برادران بمن بگوئید که فریسیان
زمان حاضر چگونه رفتار میکنند ۱۱ کاتب گریه کنان در جواب گفت اي معلم
همانا که فریسیان زمان حاضر را جامه های فریسیان و نام ایشان است و در دلها
و کارهایشان جز کنعانیان نیستند ۱۲ و ایکاش که چنین نامي را غصب نکرده
بودندی زیرا که ایشان آنوقت فریب نمیدادند ساده لوحان را ۱۳ ای زمان قدیم
چقدر باما بقساوت معامله کردهٔ چه ازما فریسیان حقیقی را گرفتی و دروغگویان
را برای ما گذاشتی

❁ فصل صد و هشتاد و پنجم ❁ [ب]

۱ یسوع در جواب فرمود اي برادر آنکه این کرده است زمان نیست بلکه جهان
بدکار است بشایستگی ۲ زیرا که خدمت خدا براستی در هر زمان ممکن است ۳
ولیکن مردم بد شده‌اند بآمیختن بجهان یعني بعادتهای زشت در هر زمان! ٤ مگر
نمیدانی که جیحزي ❁ ۱ ❁ خادم الیسع پیغمبر وقتیکه دروغ گفت و آقای خود
را شرمنده ساخت پولهای نعمان سریانی و جامهٔ او را گرفت ۵ و معذلك الیسع
را عدد بسیاری از فریسیان بود که او را خـدا وا داشته بود که براي ایشان نبوت
کنند ٦ راستی بشما میگویم که چنان مردم متمایل شـده اند ببد کاري و جهان
چندان ایشانرا بآن اغرا نموده و شیطان ایشانرا بقبیح اغوا میکند که فریسیان
زمان حاضـر از هر کار نیکو و از هر پیشوای مقدس رو میگردانند ۷ و همانا که
مثل جیحزی براي ایشان کافی است تا از خـدا مطرود باشند ۸ کاتب در جواب
گفت همانا که آن درست است ۹ پس از آنجـا یسوع فرمود میخواهم که بر من

[ا] الله معطی (ب) سورة القصص ایو نبی
❁ ۱ ❁ ۲مل ۵ : ۲۰ « وجیحزی بجیم مکسوره و یآء ساکنه و حآء مهمله مفتوحه و زای معجمه مکسوره و یآء سلکنه است »

مثل حجی و هوشع دو پیغمبر خدارا حکایت کني تافریسي حقیقی را ببینیم ۱۰
کاتب در جواب گفت چه بگویم ای معلم راستي که بسیاري باور نمیکنند و حال
آنکه آن در دانیال پیغمبر نوشته شده است و لیکن برای اطاعت تو حقیقت را
حکایت میکنم ۱۱ حجی (ا) پانزده سال داشت که از پیش اناثوث در آمد که
خدمت کند عوبدیا پیغمبررا بعد از آنکه میرائیه خود را فروخته بفقراء بخشید
۱۲ اما عوبدیا پیر مرد که تواضع حجی را فهمید او را بمنزلهٔ کتابی قرار داد
که تعلیم کند بآن شاگردان خودرا ۱۳ پس ازینرو بارها او جامهها وطعامهاي
لذیذ باو تقدیم مینمود ۱٤ ولیکن حجی همیشه فرستاده را بر میگردانید و مي
گفت برو و بخانه بر گرد چه مرتکب گناه شدهٔ ۱۵ آیا براي من عوبدیا این
چنین چیزها میفرستد ۱٦ نه البته زیرا که او میداند که من لایق نیستم چیزبرا
بلکه همین مرتکب گناه میشوم فقط ۱۷ و وقتیکه نزد عوبدیا چیز بدي بود
میداد آنرا بکسیکه نزدیك حجی بود تا آنرا ببیند پس حجی همینکه اورا میدید
با خود میگفت اینك مرا بی شك عوبدیا فراموش نموده زیرا که این چیز جز برای
من صلاحیت ندارد چه من بدترم ازهمه ۱۸ و هرچیزیکه بد باشد پس همینکه
آن را از عوبدیا بگیرم که بر دستهاي او خدا بمن آنرا داده گنجی میشود

فصل صد و هشتاد و ششم [ب]

۱ و وقتیکه عوبدیا میخواست کسیرا تعلیم کند که چگونه نماز خواند حجی
را میخواست و میفرمود اینك بخوان نماز خود را تا هر کسی سخن ترا بشنود ۲
پس حجی میگفت اي پروردکار (ت) خداي اسرائیل بسوی بندهٔ خود که ترا
میخواند نظر کن زیرا که تو اورا آفریدهٔ ۳ اي پروردکار خدای نیکو کردار یاد
کن نیکوئی خود را و گناهان بندهٔ خود را قصاص بفرما تا عمل ترا پلید نسازم
٤ ای مولا و خداي من همانا من نمیتوانم ازتو بخواهم خوشیهائی را که به بندگان

(ا) ایو نبی قصص بیان [ب] سورة ایو دعاء (ت) الله سلطان و عادل

مخلصینت می بخشی زیرا که من کاری جز گناه نمیکنم ۵ پس هر گاه که یکی از
بندکان خود بیماري فرود میآوری پس همین مرا یاد کن خصوص برای مجد خودت
٦ پس آنگاه کاتب گفت که چنین شد که وقتیکه حجی این عمل بجا آورد چنان
او را خدا دوست داشت (ا) که بهر کس که بپهلوی او میایستاد خداوند نبوت
عطا میفرمود (ب) ۷ و نشد که حجی چیزي از خدا طلب کند و آنرا خدا
ازو باز دارد

فصل صد و هشتاد و هفتم (ت)

۱ و همینکه کاتب نیکو کار این بگفت بگریست چنانچه کشتیبان میگریید
وقتیکه کشتی خود را ببیند که درهم شکسته ۲ و گفت که هوشع وقتیکه رفت تا
خدا را خدمت کند امیر سبط نفتالي بود و چهارده سال عمر داشت ۳ و پس از
آنکه ارثیه خودرا فروخت وبفقراء بخشید رفت که شاگرد حجی شود ٤ وهوشع
مشغوف بصدقه بود حتي اینکه هر چند چیزی ازاو طلب میشد میگفت ای برادر
خدا اینرا برای تو بمن عطا فرموده (ث) پس آنرا قبول کن ۵ پس بدین سبب
برای او جز دو جامه فقط باقي نماند یعنی بالا پوشي از پلاس و ردائی ازپوست
٦ و چنانچه گفتم ارثیه خود را فروخته بود و بفقرا داده بود زیرا که بدون
این کسیرا جائز نباشد اینکه فریسی نامیده شود ۷ و نزد هوشع کتاب موسی بود
و برغبت شدید مطالعه آن مینمود ۸ پس روزی باو حجی فرمود همه مال ترا
از تو که بستاند ۹ در جواب گفت کتاب موسی ۱۰ و اتفاق افتاد که شاگرد
یکی از پیغمبران همجوار میل کرد که باورشلیم برود و ردائی نداشت ۱۱ پس
چون تصدق کردن هوشع را شنید رفت تا او را دیدار کند و باو گفت ای برادر
من میخواهم که باورشلیم روم وبتقدیم قربانی برای خداي ما قیام نمایم ولیکن مرا
ردائی نباشد پس نمیدانم چه کنم ۱۲ پس همینکه هوشع شنید فرمود عفو کن

[ا] الله محب [ب] الله وهاب [ت] سورة اذا بنی قصص (ث) الله معطی

ای برادر پس همانا که مرتکب گناهی بزرك نسبت بتو شده‌ام ۱۳ زیرا که خدا
بمن ردائی داده بود تا آنرا بتو بدهم پس فراموش نمودم ۱۴ پس اکنون آنرا
قبول بکن و بسوي خدا براي من دعا کن ۱۵ پس آن مرد آنرا تصدیق نمود و
رداي هوشع را قبول نمود و بر گشت ۱۶ و چون هوشع بخانه حجی شد حجّی
فرمود رداي ترا که بستاند ۱۷ هوشع در جواب گفت کتاب موسی ۱۸ پس
حجی بسیار مسرور شد از شنیدن این زیرا که او ادراك کرد صلاح هوشع را ۱۹
و اتفاق افتاد که دزدان فقیری را یغما نموده اورا برهنه گذاشتند ۲۰ پس همینکه
هوشع اورا بدید نیمتنه خودرا کنده و بآن برهنه داد وخودش ماند با یك پارچه
کوچکی از پوست بز برعورت ۲۱ پس همینکه او بدیدن حجي نیامد حجی نیکو
کردار گمان کرد که هوشع بیمار است ۲۲ پس با دو شاگرد رفت که او را دیدار
کند پس اورا در برگهای خرما پیچیده یافت ۲۳ پس آنوقت حجی باو فرمود
اکنون بمن بگو که چرا مرا دیدار نکردی ۲۴ هوشع در جواب گفت همانا که
کتاب موسي بالا پوش مرا بستاند پس ترسیدم که آنجا بیایم بی بالا پوش ۲۵
آنوقت اورا حجی بالا پوشی دیگر داد ۲۶ و اتفاق افتاد که یکجوانی هوشع را
دید که کتاب موسی‌را مطالعه مینماید پس بگریست و گفت من نیز دوست میدارم
قرائت را اگر کتاب داشتمی ۲۷ پس همینکه هوشع این بشنید کتابرا باو داد
وگفت ای برادر این کتاب از آن تو باشد زیرا که خدا آنرا بمن داده بود که آنرا
بکسی دهم که گریه کنان رغبت دارد در کتاب ۲۸ پس آنمرد او را تصدیق نموده
کتابرا گرفت

❀ فصل صد وهشتاد وهشتم ❀ (۱)

۱ ویکی از شاگردان حجی درنزدیکی هوشع بود ۲ پس خواست که ببیند آیا
کتاب اودرست نوشته شده ۳ پس رفت تا اورا دیدار کند وباو گفت اي برادر

[۱] سورة اشد حب لله بیان

کتاب خود را بگیر و ما باید نظر اندازیم که آیا آن مطابق است با کتاب من ٤
هوشع در جواب گفت همانا که از من گرفته شده است ٥ پس آن شاگرد گفت که
آنرا از تو گرفته ٦ هوشع در جواب گفت کتاب موسي ۷ پس همینکه آن
دیگري این بشنید نزد حجی برفت و باو گفت که همانا هوشع دیوانه شده زیرا که
او میگوید کتاب موسي کتاب موسی را ازو گرفته ۸ حجی در جواب گفت
کاشکی من مانند او دیوانه بودمي وهمه دیوانگان مانند هوشع بودندي ۹ ودزدان
❀ ۱ ❀ سوریا برزمین یهودیه دست بیغماگری افشاندند ۱۰ پس پسر بیوه
زن فقیرهٔ را که در نزدیکی جبل کرمل سکنی داشت آنجا که فریسیان و پیغمبران
اقامت داشتندی اسیر نمودند ۱۱ پس اتفاقاً آنوقت هوشع میرفت که هیزم ببرّد
❀ ۲ ❀ پس بآن زن بر خورد که گریه میکرد ۱۲ پس همانوقت مشغول شد
بگریستن ۱۳ زیرا که او هرگاه خندانی میدید میخندید و هرگاه گریانی میدید
میگریست ۱٤ پس آنوقت هوشع از آن زن سبب گریه را پرسید پس بهمه
چیز اورا خبر داد ۱٥ پس آنوقت هوشع گفت اي خواهر بیا که خدا میخواهد
پسرت را بتو بدهد ۱٦ پس هر دو سوی حبرون روان شدند که آنجا هوشع
خودش را فروخت و پولها را بآن بیوه زن داد که نمیدانست چگونه دستش آمده
پس آنها را قبول نموده و بفدیه پسرش داد ۱۷ و کسیکه هوشع را خرید او را
باورشلیم برد در آنجا که منزل او بود و او هوشع را نمیشناخت ۱۸ پس چون
حجی دید که ممکن نمیشود اطلاع بر هوشع دلگیر نشست ۱۹ پس از آنجا فرشتهٔ
خدا باو خبر داد که چگونه اوببردگی باورشلیم برده شد ۲۰ پس حجی نیکو
کردار همینکه اینرا دانست براي فراق هوشع بگریست چنانچه مادر بفراق پسر
خود میگرید ۲۱ و پس از آن دو نفر شاگرد را خوانده بسوي اورشلیم روان
شد ۲۲ پس بخواست خدا در محل دخول شهر بهوشع بر خورد که نان بار شده
بود که آنرا بتا کستان آقای خود بکار گران برساند ۲۳ پس همینکه حجی او را

❀ ۱ ❀ ۲مل ٥ : ۲ ❀ ۲ ❀ فعل مضارع از بریدن است نه از بردن حیدرقلی

دیدار نمود گفت اي فرزند چگونه از پدر پیر خود جدا شدي که گریه کنان
سراغ ترا میگیرد ۲۴ هوشع در جواب گفت ای پدر همانا که فروخته شدم ۲۵
پس آنوقت حجی بخشم در جواب گفت آن کدام بد کردار بود که ترا فروخته
۲۶ هوشع در جواب گفت ای پدر خدا ترا بیامرزد زیرا که کسیکه مرا فروخته
نیکو کار است بحیثیکه اگر او در جهان نبودی هیچکس پاك نشدي ۲۷ حجي در
جواب گفت حالا پس او کیست ۲۸ هوشع در جواب گفت اي پدر همانا او
کتاب موسی است ۲۹ پس حجی نیکوکار آنوقت ایستاد مانند کسیکه عقل خود
را گم کرده فرمود ایکاش کتاب موسی مرا نیز باولاد من فروخته بود چنانچه ترا
فروخت ۳۰ پس حجی باهوشع بخانه آقاي او رفت که چون حجی را دید گفت
فرخنده باد خدای ما که پیغمبر خود را بخانه من فرستاده و دوان شد که دست
اورا ببوسد ۳۱ پس آنوقت حجی فرمود ای برادر دست غلام خود را که او را
خریدهٔ ببوس زیرا که او بهتر از من است ۳۲ وبتمام ماجری اورا خبر داد ۳۳
پس از آنجا آن آقا هوشع را آزاد نمود. « پس کاتب گفت » ۳۴ و این همهٔ آن
چیزي است که میخواهی ای معلم

❁ فصل صد و هشتاد و نهم ❁ (۱)

۱ پس آنکاه یسوع فرمود همانا که این راست است چه آنرا خدا بمن تأکید
فرموده ۲ و باید که **آفتاب بایستد** ❁۱❁ **ومدت دوازده
ساعت حرکت نکند** تا همه کس ایمان بیارد که این راست است ۳
و چنین هم شد پس باعث اضطراب اورشلیم و تمام یهودیه شد ۴ و یسوع بآن
کاتب فرمود چه میخواهی از من تعلیم بگیری و حال آنکه چنین معرفتي داری
۵ بزندگي خدا (ب) سوگند که در این برای خلاص انسان کفایت است زیرا که

(۱) سورة الیحرفون (ب) بالله حی
❁ ۱ ❁ یش ۱۰ : ۱۲ و ۱۳

فروتنی حجي و تصدق دادن هوشع تکمیل میکنند عمل نمودن را بتمام شریعت و
« بکتابهاي » پیغمبران ❁ ۱ ❁ تماماً ۶ بمن ای برادر بگو وقتیکه آمدی درهیکل
که از من سئوال کنی آیا دردل توخطور کردکه خدا مرا مبعوث فرموده که شریعت
و پیغمبران را ❁ ۲ ❁ زائل کنم ۷ پر واضح است که خدا این نخواهد کرد
زیرا که او متغیر نیست (۱) ۸ زیرا که آنچه خدا آنرا واجب فرموده برای
خلاص انسان همان است که امر فرموده پیغمبران را بگفتن آن ۹ سوگند بزندگي
خدا (ب) که جانم در حضورش میایستد اگر کتاب موسی با کتاب پدر ما داود
فاسد ❁ ۳ ❁ نشده بودند بروایتهای بشر به فریسیان دروغگو و فقهاء (ت) هر
آینه خدا سخن خود را بمن نمیداد [ث] ۱۰ ولیکن برای چه از کتاب موسي
و کتاب داود صحبت بدارم ۱۱ پس همانا که هر نبوتي فاسد شده حتي اینکه
امروز چیزي طلب نمیشود بملاحظه اینکه خدا بآن امر فرموده بلکه نظر مردم
بآن است که فقهاء آن را میگویند وفریسیان آن را حفظ میکنند گویا که خدا بر
خطا بوده و بشر خطا نمیکنند ۱۲ پس واي براینگروه کافر چه برایشان خواهد
آمد خون ❁ ۴ ❁ هر پیغمبر و صدیقی با خون زکریا بن برخیا که او را میان
هیکل و مذبح [ج] کشتند ۱۳ کدام پیغمبری است که اورا مقهور نکردهاند
۱۴ کدام صدیقی است که اورا گذاشتند باجل خود بمیرد ۱۵ نزدیك است که
هیچکس را نگذارند ۱۶ و ایشان اکنون در طلب منند که مرا بکشند ۱۷
مفاخرت میکنند باینکه ایشان اولاد ابرهیمند و اینکه هیکل زیبا را بملکیت
دارند ۱۸ سوگند بزندگي خدا که ایشان اولاد شیطانند پس ازینرو ارادهٔ ❁۵❁
اورا نفوذ میدهند ۱۹ وازینرو هیکل باشهر مقدس زود باشد که ویران ❁۶❁
شوند ویران شدني که با آن سنگی از هیکل بالاي سنگی نخواهد ماند

(۱) لا یخلق الله (ب) بالله حي [ت] الیهود یحرفون الکلم من بعد مواضعه و بعده النصارا
یحرفون الکلم فی الانجیل منه (ث) انا شهید وهذ «وهذا» الکتاب (ج) زکریا نبی موت ذکر
❁ ۱ ❁ مت ۲۲ : ۴۰ ❁ ۲ ❁ مت ۵ : ۱۷ ❁ ۳ ❁ رجوع کن بفصل ۴۴ : ۳ الخ همین
انجیل ❁ ۴ ❁ مت ۲۳ : ۳۵ ❁ ۵ ❁ یو ۸ ۳۹ — ۴۴ ❁ ۶ ❁ لو۱۹ : ۴۴ و ۲۱ : ۶

فصل صد و نود دم (۱)

۱ ای برادر بمن بگو که تو فقیه پر علمی از شریعت ﴿۱﴾ بچه قسم است
وعده مسیّا (ب) برای پدر ما ابرهیم آیا باسحق است یا باسماعیل ۲ کاتب در
جواب گفت ای معلم میترسم که خبر دهم ترا از این بسبب عقاب مرك ۳ آنوقت
یسوع فرمود اي برادر من افسوس میخورم که من آمده‌ام بخانه تو که نانی بخورم
براي اینکه زندگي کنوني را بیشتر از خدای آفریدکار خود [ت] دوست میداري
۴ و باین سبب میترسی که زندگي خود را زیان کنی ولیکن نمیترسی که ایمان و
زندگي جاودي خود را زیان کني که ضایع میشود وقتیکه زبان تکلم کند بر
عکس آنچه دل آن را میشناسد از شریعت خدا ۵ آنوقت آن کاتب نیکوکار گریسته
گفت ای معلم اگر دانسته بودمي که چگونه میوه میچیدم هر آینه بارها بشارت
داده بودم بآنچه از ذکر آن اعراض نموده ام برای اینکه فتنه در قوم حاصل نشود
۶ یسوع در جواب فرمود که واجب است که احترام نکني قوم را و نه جهان را
تماماً و نه پاکان را تماماً و نه فرشتگان را تماماً هرگاه خدا را بغضب بیاورند ۷
پس تمام جهان هلاك بشوند به که خدای آفریدکار [ت] خود را بغضب بیاوري ۸
و اورا رعایت ننمائی در گناه ۹ زیرا که گناه هلاك میکند و حفظ نمیکند ۱۰
اما خدا پس قادر است (ث) بر آفریدن جهانها بشمارهٔ ریگهاي دریا بلکه بیشتر

فصل صد و نود و یکم

۱ آنوقت کاتب گفت عفو بفرما ای معلم که همانا خطا نمودم ۲ یسوع فرمود
خدا ترا بیامرزد (ج) چه نسبت باو گناه کردهٔ ۳ پس از آنجا کاتب گفت
همانا که کتاب قدیمی دیدم که نوشته شده بود بدست موسی و یشوع ° که آقتاب

(أ) سورة اتقوا الله [ب] رسول (ت) الله خالق (ث) الله قدیر (ج) الله غفور
۱ یو ۳ : ۱۰

را توقیف کرد چنانچه تو کردی ﴿۱﴾ ° دو خادم و دو پیغمبر خدا ۴ و آن
کتاب حقیقی موسی است ۵ پس در آن نوشته شده است که اسمعیل پدر مسیا
(ا) است و اسحق پدر پیغمبر (ب) مسیا است ﴿۲﴾ ۶ و کتاب این چنین
میگوید که موسی فرموده ای پرودکار خداي توانای مهربان اسرائیل جلوه کن
برای بنده [ت] خود ﴿۳﴾ در نور بزرگواری خود ۷ پس از آنجا خدا باو
نشان داد رسول خود را بر دو ذراع اسمعیل و اسمعیل را بر دو ذراع
ابراهیم ۸ و اسحق در نزدیکی اسمعیل ایستاد و بر دو ذراع او کودکی بود که به
انگشت خود اشاره میکرد بسوي رسول الله (ث) و میگفت این همان
است که براي او همه چیز را ﴿۴﴾ خدا آفرید (ج) ۹ پس از آنجا موسي
بخوشحالی فریاد زد اي اسمعیل همانا که در دو ذراع تو همه جهان و بهشت است
۱۰ بیاد من باش خادم خدا ﴿۵﴾ تا در نظر خدا نعمتی بیابم بسبب پسر تو که
براي او خدا همه چیز را ساخته (ح)

فصل صد و نود و دویم

۱ در آن کتاب یافت نمیشود که خدا گوشت چرندگان یا گوسفند را میخورد
۲ در آن کتاب یافت نمیشود که خدا رحمت خود را فقط در اسرائیل حصر فرموده
۳ بلکه بیشتر اینکه خدا رحم میفرماید هر انسانیرا که خداي آفریدکار خود را
(خ) براستی طلب نماید ۴ از خواندن همه این کتاب متمکن نشدم زیرا که
رئیس کاهنان که من در کتابخانهٔ او بودم مرا نهی کرد و گفت که یکنفر اسمعیلی

[ا] رسول بن اسمائل «اسماعیل» (ب) رسول [ت] رسوله [ث] رسول الله [ج] الله خالق [ح] الله رب [خ] الله رحمن وخالق
۱ رجوع کن بفصل ۱۸۹ : ۲ همین انجیل ۲ رجوع بفصل ۴۳ : ۲۰ همین انجیل کن ۳ خر ۳۳ : ۱۸ ۴ رجوع کن بفصل ۲۹ : ۱۴ همین انجیل ۵ خادم خدا محتمل است که منادی باشد بحذف حرف نداء و محتمل است که عطف بیان باشد برای من حیدرقای

آنرا نوشته ۵ پس آنوقت یسوع فرمود ببین که دیگر هرگز این کار نکنی که
حق را بپوشی ۶ زیرا که بایمان آوردن بمسیا [ا] خدا نجات خواهد عطا [ب]
فرمود به‌بشر وهیچکس بدون او نجات نخواهد یافت [ت] ۷ ودراینجا یسوع سخن
خود را تمام فرمود ۸ و در اثنای که بر طعام بودند که ناگاه مریمی ﴿ ۱ ﴾ که بر
قدمهای یسوع گریسته بود بخانه نیقودیموس « و این اسم همان کاتب است » داخل
شد ۹ و خود را بر قدمهای یسوع انداخته گفت ای آقا خادم ترا که بسبب تو
رحمتی یافته ازخدا خواهری وبرادری است که بیمار افتاده درخطر مرگ ۱۰ یسوع در
جواب فرمود خانهٔ تو کجا است بمن بگو که آنجا خواهم آمد تا بسوی خدا تضرع
نمایم برای بهبودی او ۱۱ مریم در جواب گفت بیت عینا ﴿ ۲ ﴾ او (خانهٔ)
خواهر و برادر من است زیرا که خانهٔ من مجدل است پس برادر من در بیت عینا
است ۱۲ یسوع بآن زن فرمود بیدرنگ بخانه برادر خود برو و آنجا منتظر من
باش که خواهم آمد تا اورا شفا بخشم ۱۳ و نترس که نخواهد مرد ۱۴ پس آن
زن روان شد وچون ببیت عینا رفت دید که برادرش همان روز مرده ۱۵ و اورا
در قبرستان پدرهایشان گذارده‌اند

﴿ فصل صد و نود و سوم ﴾

۱ و یسوع دو روز ﴿ ۳ ﴾ در خانه نیقودیموس درنگ فرمود ۲ و روز
سوم بسوی بیت عینا روان شد ۳ وهمینکه نزدیك شهر رسید دو نفر ازشاگردان
خود را پیشتر ﴿ ٤ ﴾ فرستاد که مریم را بقدوم او خبر دهند ٤ پس شتابان از
شهر بیرون آمد ۵ و همینکه یسوع را ﴿ ۵ ﴾ یافت گریه کنان گفت همانا ای
آقا که فرموده بودی که برادر من نمیمیرد و حال آنکه چهار روز است که او دفن

[ا] رسول (ب) الله سلام ومعطی [ت] لدین «بدین» رسول‌الله عطاه «اعطی» الله‌السلامه لکل المؤمنین ان لم یکن دین محمد لم یکم السلامه منه

❁ ۱ ❁ رجوع کن بفصل ۱۲۹ : ۱۷ همین انجیل ❁ ۲ ❁ بیت عینا و مجدل نام دو موضعی است در نواحی شام ❁ ۳ ❁ یو ۱۱ : ٦ ❁ ٤ ❁ مت ۲۱ : ۱ ❁ ۵ ❁ یو ۱۱ : ۲۱-٤٦

شده ٦ ایکاش پیش از آنکه ترا بخوانم آمده بودی زیرا که آنوقت نمرده
بود ۷ و یسوع در جواب فرمود همانا که برادر تو نمرده است بلکه او
خواب است ازینرو آمدم که اورا بیدار کنم ﴿ ۱ ﴾ ۸ مریم گریه کنان در
جواب گفت او از این خواب روز جزا وقتیکه فرشتهٔ خدا ببوق خود بدمد بیدار
خواهد شد ۹ یسوع در جواب فرمود مرا تصدیق کن که او پیش از آن خواهد
بر خواست زیرا که خدا بمن توانائی بر خواب او داده ۱۰ و راستی بتو میگویم
که او نمرده است زیرا که مرده (ا) همانا کسی است که نیافته باشد رحمتی ازخدا
(ب) ۱۱ پس مریم شتابان بر گشت که خواهر خود مرتا را بآمدن یسوع خبر
دهد ۱۲ و وقت مردن لعازر جماعت بسیاری از یهوداورشلیم وبسیاری از کاتبان
و فریسیان جمع شده بودند ۱۳ پس همینکه مرتا از خواهرش مریم شنید آمدن
یسوع را بشتاب بر خواست و بسوی بیرون شتابید ۱٤ پس جمهور یهود و کتبه
و فریسیان دنبال او شدند تا اورا تسلیت دهند چه ایشان پنداشتند که او سر قبر
رفته که بر برادر خود گریه کند ۱۵ پس چون مرتا بآنجائیکه یسوع در آن با
مریم صحبت نموده بود رسید بگریه گفت ای آقا کاش اینجا بودی چه اگرتو اینجا
بودی برادر من نمردی ۱٦ آنگاه مریم گریه کنان رسید ۱۷ پس یسوع از آنجا
اشك ریخت و آه کشیده فرمود کجا اورا نهاده‌اید ۱۸ در جواب گفتند بیا و
ببین ۱۹ پس فریسیان میان خود گفتند این مردیکه در نایین آن بیوه زن را
زنده کرد چرا تن در داد که این مرد بمیرد بعد از آنکه گفت که او نمیمیرد ۲۰
و چون یسوع بقبر رسید آنجا که هر کسی گریه میکرد فرمود گریه مکنید چه
لعازر خواب است و همانا من آمده‌ام که اورا بیدار کنم ۲۱ پس فریسیان میان
خود گفتند کاش تو باین خواب رفته بودی ۲۲ آنوقت یسوع فرمود همانا که
هنوز ساعت من نیامده ۲۳ ولیکن وقتیکه بیاید همچنین بخواب میروم پس

[ا] موت بیان (ب) لا موت الا من یموت بلا رحمة الله تعالي منه

❁ ۱ ❁ یو ۱۱ : ۱۱

بزودی بیدار خواهم شد ۲۴ پس یسوع فرمود سنگ را از قبر بردارید ۲۵ مرتا
گفت ای آقا گندیده زیرا که چهار روز است که او مرده ۲۶ یسوع فرمود در
این صورت چرا تا اینجا آمدم مگر ایمان نداري که من اورا بیدار میکنم ۲۷ مرتا
گفت میدانم که تو پاکیزهٔ خدائی که ترا باین جهان فرستاده ۲۸ آنگاه یسوع
دستهاي خود را سوي آسمان بلند فرموده گفت ای پروردگار خدای ابراهیم و
خداي اسماعیل و اسحق و خدای پدران ما (۱) بر مصیبت این دو زن رحم کن
و نام مقدس خودت را بزرگواری عطا بفرما ۲۹ وهمینکه همه آمین گفتند یسوع
بآواز بلند فرمود ۳۰ اي لعازر بیا بیرون ۳۱ پس آن مرده بعد از آن برخواست
۳۲ ویسوع بشاگردان خود فرمود اورا باز کنید ۳۳ زیرا که او بسته شده بود
با جامه های قبر با دستمالي بر رویش چنانچه عادت پدران ما بود که مرده کان
خود را دفن میکردند ۳٤ پس جماعتی بسیار از یهود وبعضی فریسیان بیسوع ایمان
آوردند زیرا که آن آیت بزرك بود ۳۵ و کسانیکه بی ایمان ماندند بر گشتند و
باورشلیم رفتند و رئیس کاهنان را به برخاستن لعازر خبر دادند و باینکه بسیاری
ناصري شدند ﴿۱﴾ ۳٦ زیرا که ایشان این چنین میخواندند کسانیرا وا داشته
میشدند بر توبه بواسطه کلمهٔ خدا که یسوع بآن بشارت داده

﴿فصل صد و نود و چهارم﴾ (ب)

۱ پس کاتبان و فریسیان با رئیس کهنه مشاورت نمودند که لعازر را ﴿۲﴾
بکشند ۲ چه بسیاري طریقه های خود را ترك نموده بکلمهٔ یسوع ایمان آوردند
زیرا که آیت لعازر بزرك بود چه لعازر با مردم گفتگو کرد و خورد و آشامید ۳
ولیکن چونکه قوي بود و در اورشلیم اتباع داشت و با دو خواهرش مالك مجدل

[۱] اله ابرهیم و اسمائل «اسماعیل» و اسحق و اباءنا (ب) سورة حققات «حقائق حقیقات»
الحیوت

۱ ﴿ اع ۲٤ : ۵ ﴿ ۲ ﴿ یو ۱۲ ؛ ۱۰

﴿۱﴾ و بیت عینا بود ندانستند چه کنند ﴿۲﴾ ٤ و یسوع در بیت عینا
داخل شد بخانه لعازر پس مرتا و مریم خدمت کردند اورا ﴿۳﴾ ۵ و روزي
مریم زیر پاهای یسوع ﴿٤﴾ نشسته بود و بسخن او گوش میداد ٦ پس مرتا
بیسوع گفت ای آقا مگر نمی بینی که خواهر من بتو اهتمام ندارد و حاضر نمیکند
آنچه را بایست که تو و شاگردانت بخورید ۷ یسوع در جواب فرمود مرتا مرتا
بصیرت پیدا کن در آنچه باید آنرا بجا آوري زیراکه مریم بهرهٔ را اختیار نموده که
ازو تا ابد گرفته نخواهد ۸ و یسوع با جماعت بسیاری که باو ایمان آورده بودند
بر سفره نشست ۹ و بسخن در آمده فرمود اي برادرها دیگر برای من با شما
باقي نمانده مگر کمی از زمان زیرا که وقتیکه در آن من از جهان رو گردان شوم
نزدیك شده ﴿۵﴾ ۱۰ ازینرو بیاد شما میدهم سخن خدا را که بآن با حزقیال
﴿٦﴾ پیغمبر تکلم نموده فرموده بزندکی خودم سوگند که خدای جاوید (۱)
شما هستم همانا نفسیکه خطا میکند میمیرد و لیکن هرگاه خطاکار توبه کند
نمیمیرد بلکه زنده میماند ۱۱ و بنا بر این پس مرگ حاضر مرگ نیست بلکه
نهایت مرگ درازی ۱۲ چنانچه جسد هنگامیکه از حس جدا میشود در پنهان
شدن پس اورا امتیازی نیست بر مرده و دفن شده اگر چه در او نفس باشد جز
اینکه دفن شده منتظر خدا است که اورا دو باره برخیزاند و فاقد شعور منتظر
بر گشتن حس است ۱۳ پس ببینید که در این صورت زندکانی حاضر همان مرگ
است زیراکه شعور بخدا ندارد

(۱) بالله حی و باق

۱ ﴿ مجدل بفتح میم و سکون جیم و فتح دال مهمله و لام در آخر و بیت عینا بفتح موحده
و سکون یاء مثناة تحتیه و تاء منقوطه و فتح عین مهمله و سکون یاء تحتیه و فتح نون و الف و
همزه نام دو موضعند در نواحی شام «حیدر قلی» ﴿ ۲ ﴿ این اشاره براي تملك اشخاص
مخصوص در تمام قریها از اغلاط تاریخیه برنابا است «مترجم انگلیسی» ﴿ ۳ ﴿ یو ۱۲ ؛
۱ و ۲ ﴿ ٤ ﴿ لو ۱۰ ؛ ۳۸ — ٤۲ ﴿ ۵ ﴿ یو ۱۳ ؛ ۳۳ ﴿ ٦ ﴿ حز ۱۸ : ۲۰

فصل صد و نود و پنجم (١)

١ هر که بمن ایمان بیارد ﴿ ١ ﴾ ابدی نخواهد مرد ٢ زیرا که ایشان
بواسطه سخن من خدارا درخودشان مي شناسند و ازینرو کار نجات خودرا انجام
میدهند ﴿ ٢ ﴾ ٣ نیست مرك جز کاریکه آنرا طبیعت بفرمان خدا میکند چنانچه
اگر کسی گنجشك بسته شده را گرفته باشد و ریسمان را در دست خود داشته
باشد ٤ پس هرگاه سر رها شدن گنجشك را بخواهد چه خواهد کرد ٥ پر
واضح است که او بالطبع دست را امر میکند بباز شدن پس گنجشك بیدرنك در
میرود ٦ همانا که نفس ما تا هنگامیکه انسان زیر نگهداري خدا بماند همان مانند
گنجشکی است که از دام صیاد بدر رفته چنانچه داود ﴿ ٣ ﴾ پیغمبر میفرماید ٧
و زندگي ما مانند ریسمان است که بآن نفس بجسد انسان و حس او بسته میشود ٨
پس وقتیکه خدا بخواهد و بطبیعت امر بفرماید که باز شود زندگي بانجام رسد و
نفس بدست فرشتگاني ﴿ ٤ ﴾ که خدا ایشان را برای قبض نفوس معین فرموده
میجهد ٩ ازینرو شایسته نیست بر دوستان که گریه کنند وقتیکه دوستی بمیرد
زیرا که خدای ما (ب) آنرا اراده فرموده ١٠ بلکه هر وقتیکه خطائی میکند
باید لاینقطع گریه کند زیرا که نفس وقتي میمیرد که از خدا « و او » زندگی
حقیقی است جدا شود ١١ پس هرگاه جسد بدون اتحاد آن با نفس هولناك باشد
پس همانا که نفس هولناك تر خواهد بود بدون اتحاد آن با خدائیکه [ت] آن را
با جمال میکند و آن را زنده میکند بنعمت و رحمت خود ١٢ و چون یسوع این
بگفت شکر خدا نمود ١٣ پس آنوقت لعازر گفت ای آقا این خانه مال خداي
آفریدگار (ث) من است با آنچه درعهده من عطا فرموده براي خدمت نمودن

(١) سورةالحققات الموت [ب] الله حق حیوة (ت) الله هدی و رحمن (ث) الله خالق
❁ ١ ❁ یو ١١ : ٢٥ و٢٦ ❁ ٢ ❁ فیلپي ٢ : ١٢ ❁ ٣ ❁ مز ٢٤ : ٧ ❁ ٤ ❁ در
سوره ٧٩ قرآن صفت ملائکه آمده که ارواح اشرار را بعنف و ارواح صلحاء را بملاطفت
بیرون میکنند

فقراء ١٤ و چون تو فقیري و عدد بسیاري از شاگردان داري بیا و اینجا ساکن
شو هر وقتیکه بخواهي و هر چند بخواهی ١٥ زیرا که خادم خدا درمحبت خدا
ترا چنانچه شاید خدمت خواهد نمود

فصل صد و نود و ششم

١ چون یسوع این بشنید خوشحال شد و فرمود اکنون ببینید که مرك چه
خوش است ٢ همانا که لعازر همین یکبار مرد و تعلیمي آموخت که آنرا دانشمندترین
بشر درجهان که میان کتابها پیر شده‌اند نمیدانند ٣ ایکاش هرانساني یکبار میمرد
و بجهان بر میگشت مثل لعازر تا مي آموختند که چگونه زندگي کنند ٤ یوحنا
در جواب گفت ای معلم آیا بمن رخصت داده میشود که یکسخنی بگویم ٥ یسوع
در جواب فرمود هزار بگو زیرا که چنانچه بر انسان واجب است که اموال خود
را در خدمت خدا صرف کند همچنین واجب است بر او که تعلیم را صرف نماید
٩ بلکه این واجب تر است بر او زیرا که سخن را توانائی بود بر اینکه نفسی را
وادار کند بر توبه در حینیکه اموال نمیتواند که بر مرده زندگي را بر گرداند ٧
و بنا بر آن پس هر کسیکه قدرت داشته باشد بر مساعدت فقیري و اورا مساعدت
ننماید تا آن فقیر از گرسنگی بمیرد پس او قاتل است ٨ ولیکن قاتل بزرگتر همان
کسی است که باسخن خدا قدرت دارد بر برگردانیدن گنهکار بتوبه واورا برنگرداند
بلکه میایستد چنانچه خدا ﴿ ١ ﴾ میفرماید مثل سك گنك ٩ پس در بارهٔ اینان
خدا میفرماید ای بندهٔ ﴿ ٢ ﴾ خیانت کار نفس خطا کاري را که هلاك میشود از
تو مطالبه میکنم زیرا که تو سخن مرا از او کتمان نمودي ١٠ پس در این صورت
بر چه حالت خواهند بود کاتبان وفریسیان که کلید ﴿ ٣ ﴾ با ایشان است وداخل
نمیشوند بلکه منع میکنند کسانیرا که میخواهند دخول در حیات جاوداني را ١١
از من رخصت میطلبی اي یوحنا که سخن بگوئی وحال آنکه تو گوش دادهٔ بصد

❁ ١ ❁ اش ٥٦ : ١٠ ❁ ٢ ❁ خز ٣٣ : ٤ و ٦ ❁ ٣ ❁ لو ١١ : ٥٢

هزار سخن از کلام من ۱۲ راستي میگویم بتو که مرا می سزد که گوش دهم برده
برابر آنچه تو بمن گوش دادهٔ ۱۳ و هرکس که بغیر خودش گوش نمیدهد پس او
گناه میکند [۱] هر قدر سخن گوید ۱٤ زیرا که واجب است که با دیگران
معامله کنیم بآنچه درآن رغبت داریم برای خود و اینکه بعمل نیاریم برای دیگران
آنچه که خوش نداریم رسیدن آنرا بخود ۱۵ آنوقت یوحنا گفت ای معلم برای
چه خدا بمردم انعام نکرد باینکه یکبار بمیرند پس بر گردند چنانچه لعازر کرد تا
تعلیم بیابند که خود و آفریدکار خود را بشناسند

﴿فصل صد و نود و هفتم﴾

۱ یسوع در جواب فرمود اي یوحنا سخن تو چیست در بارهٔ خداوند خانهٔ
که بیکی از خدمتکاران خود تبر درستی داد که ببرّد بیشهٔ را که نظر گاه خانه اورا
حاجب شده بود ۲ ولیکن کارگر تبر را فراموش کرد و گفت اگر آقا بمن تبر
قدیمی داده بود هر آینه آن بیشه را بآسانی بریده بودمی ۳ ای یوحنا بمن بگو که
آقا چه گفت ٤ راستی که او بخشم در آمده تبر کهنهٔ را گرفته و برسر زده گفت
ای کودن خبیث همانا که بتو تبری دادم که بآن بیزحمت بیشه را قطع کني ۵ باز تو
اکنون این تبری که مرد با آن بزحمت بزرگی دوچار میشود و هر چه بآن بریده
میشود بیهوده میرود و برای چیزی سود نخواهد داشت ٦ من میخواهم که تو این
چوب را بطریقي ببری که با آن کار تو نیکو آید ۷ مگر این درست نیست ۸ یوحنا
در جواب گفت همانا که درست است در نهایت درستی « آنوقت یسوع فرمود » ۹
خدا میفرماید سوگند بزندگي خودم که أبدی هستم [ب] همانا که من تبر خوبی
بهر انسانی دادهام و آن منظر دفن مرده است ۱۰ پس هرکس این تبر را نیکو بکار
برد بیشه گناه را از دلهاي خود بي رنج خواهند بر انداخت ۱۱ پس ایشان

(۱) من لا یرد ان لا یسمع غیره اذا تکلم یخطاء في کل وحد « واحد » منه منه [ب] بالله حی
و باق و معطی

ازینرو نعمت و رحمت مرا دریابند و زندگانی جاوید را بایشان باعمال صالحه ایشان
پاداش خواهم داد ۱۲ ولیکن کسیکه فراموش میکند که او نابود شونده است با
اینکه بارها می‌بیند که غیر او میمیرند بازمیگوید اگر مرا دیدار زندگی دیگر دست
میدادي هر آینه کارهای نیکو کردمي پس همانا که خشم من بر او فرود آید و هر
آینه اورا بمرك خواهم زد تا دیگر خیري نیابد ۱۳ پس آنگاه یسوع فرمود ای
یوحنا چه بزرك مزبت دارد کسیکه یاد میگیرد از افتادن دیگران که چگونه باید
بر دو پاي خود بایستد

﴿فصل صد و نود و هشتم﴾

۱ آنوقت لعازر گفت اي معلم راستي میگویم همانا که من نمیتوانم درك کنم
عقوبتی را که مستحق میشود کسیکه بارها می بیند مردکان را که بقبر حمل میشوند
و از خدای آفریدکار ما نمیترسد (۱) ۲ زیرا که مثل این بخشم میآورد آفریدکار
خود را که باو هر چیزي عطا فرموده براي خاطر چیزهاي جهانی که ترك آنها
بالمره بر او واجب است ۳ پس آنگاه یسوع بشاگردان خود فرمود که مرا معلم
میخوانید و خوب ﴿۱﴾ میکنید زیرا که خدا شمارا بزبان من تعلیم میفرماید
٤ و لیکن لعازر را چگونه خواهید خواند ۵ حقا که او معلم همه معلمانی است
که در این جهان تعلیم نشر مینمایند ٦ بلي من بشما تعلیم نمودم که چگونه باید
خوش زندگاني کنید ۷ و اما لعازر پس بشما تعلیم میکند که چگونه خوش بمیرید
۸ سوگند بزندگي خدا (ب) که همانا او موهبت پیغمبری را نائل شده ۹ پس
گوش بدهید در این صورت بسخن او که آن حق است ۱۰ و میباید که در گوش
دادن بسوي او سختتر باشید بسزا واری زیرا که زندگانی خوب عبث خواهد بود
هرگاه انسان بمیرد مردن بدي [ت] ۱۱ لعازر گفت اي معلم شکر میکنم ترا
که حق را قرار میدهی باندازهٔ قدر خودش ازینرو بتو خدا اجر بزرگي میدهد ۱۲

[۱] الله خالق (ب) بالله حی (ت) من یعیش علي الخیر ثم یموت علی الشر لاینفع خیره له منه
﴿۱﴾ یو ۱۳ : ۱۳

آنوقت نامه نگار گفت چگونه لعازر حق میگوید در گفتهٔ خود بتو که تو باجر
خواهی رسید با اینکه تو به نیقودیموس فرمودی جز عقوبت ﴿ ۱ ﴾ چیزی را
مستحق نمیشود ۱۳ پس مگر ترا خدا در این صورت قصاص خواهد کرد ۱٤
یسوع در جواب فرمود شاید خدا بپسندد که من از خدا (ا) بقصاصی برسم در
این جهان زیرا که من خدمت نکرده‌ام اورا باخلاص چنانچه شایسته‌است بر من
که بکنم ۱۵ ولیکن چنان خدا مرا برحمت خود دوست داشته (ب) حتی اینکه
هر عقوبتی از من برداشته شده است بحیثیکه من در شخص دیگر ﴿ ۲ ﴾ عذاب
خواهم شد ۱٦ زیرا که من شایسته قصاص بودم چه بشر مرا خدا خواندند ۱۷
ولیکن چون اعتراف نموده بودم نه فقط باینکه خداً نیستم چنانچه همان حق است
بلکه اعتراف نمودم باینکه مسیا (ت) هم نیستم پس ازینرو خدا عقوبت را از من
برداشت ۱۸ و شریری را قرار خواهد داد که آنرا بنام من بچشد حتي اینکه
براي من از آن بجز عار نماند ۱۹ ازینرو بتو میگویم اي برناباي من که وقتیکه
کسی سخنی گوید از آنچه خدا آنرا بیکی از نزدیکان او خواهد بخشید (ث) پس
باید بگوید که خویش من اهلیت آن دارد ۲۰ ولیکن ببینید وقتیکه سخن گوید
از آنچه بخود او خدا خواهد بخشید اینکه بگوید همانا که خدا بمن خواهد بخشید
(ج) ۲۱ و نیکو نظر داشته باشد که نگوید من اهلیت دارم ۲۲ زیرا که
خدا را خوش میآید که رحمت خود را به بندگان خود عطا بفرماید وقتیکه ایشان
اعتراف نمایند که ایشان بواسطه گناهان خود اهلیت دوزخ دارند

﴿ فصل صد و نود و نهم ﴾ [ح]

۱ همانا که خدا چندان غنی است در رحمت (خ) خود حتی اینکه یك قطره

(ا) الله معذب (ب) الله محب (ت) «رسول» [ث] الله معطی [ج] الله وهاب (ح) سورة اللتف «اللطف» [خ] الله غني والرحمن

❁ ۱ ❁ رجوع بفصل ۱۸۰ ؛ ۱۰ همین انجیل ❁ ۲ ❁ رجوع کن بفصل ۲۱٦ الخ همین انجیل و آن شخص دیگر عبارت از یهودای اسخریوطي است

اشك از کسیکه نوحه میکند براي خشم آوردن خود خدارا همهٔ دوزخ را خاموش
میکند بآن رحمت بزرکي که خدا اورا بآن امداد میفرماید [ا] با اینکه آبهای
هزار دریا اگر پیدا شود کفایت نمیکند برای خاموش نمودن شرارهٔ اززبانهٔ دوزخ
۲ پس ازینرو خدا میخواهد از برای خذلان شیطان و اظهار جود خود که در
حضرت رحمت خود هر عمل صالح را اجری حساب کند برای بنده مخلص خود ۳
و دوست میدارد ازو که این چنین با غیر ﴿ ۱ ﴾ خود معامله نماید ٤ اما انسان
در خاصه نفس خود پس برّ او است که حذر نماید از گفتن « من اجر دارم » زیرا
که او بسزا خواهد رسید

﴿ فصل دویستم ﴾

۱ آنوقت یسوع به لعازر رو کرده فرمود باید در این جهان ای برادر من
کمکی درنك نمایم ۲ پس وقتیکه در نزدیکی خانه تو باشم بجای دیگر هرگز نمیروم
زیرا که تو مرا نه در محبت من بلکه در محبت خدا خدمت میکنی ۳ وفصح بهود
نزدیك بود ازینرو یسوع بشاگردان خود فرمود باید باورشلیم ﴿ ۲ ﴾ رویم تا بره
فصح را بخوریم ٤ و بطرس و یوحنا را ﴿ ۳ ﴾ بشهر فرستاده فرمود ماده خري
بجانب دروازه شهر با کره خري خواهید یافت ۵ پس آنرا بند گشوده اینجا
بیاورید زیرا که باید تا اورشلیم بر آن سوار شوم ٦ پس هرگاه کسي از شما
پرسید و گفت برای چه آنرا میگشائید پس بایشان بگوئید که معلم بآن محتاج است
پس راضی شوند برای شما باحضار آن ۷ پس آن دو شاگرد رفتند پس یافتند همه
آنچه یسوع درآن باب سخن رانده بود ۸ پس آن ماده خر وکره را حاضر نمودند

(ا) الله جواد

❁ ۱ ❁ ترجمه حرفی اینجمله چنین‌است « و میخواهد بگوید در باره همسایه خود اینچنین » و لفظ همسایه را در معنای اعم استعمال میکنند و ما در ترجمه آن معنی اعم را منظور داشتیم « مترجم عربي » و عبارت انگلیسی چنین است :

And willeth him to speak of his neighbour,

❁ ۲ ❁ مت ۲۱ : ۲—۹ ❁ ۳ ❁ لو ۲۲ ؛ ۸

۹ پس آن دو شاگرد رداي خودشان را بر کره خر نهادند و یسوع سوار شد ۱۰
و اتفاق افتاد که چون اهل اورشلیم شنیدند که یسوع ناصري میآید مردم و کودك
هایشان خوشحال شدند در حالتیکه مشتاق دیدار او بودند و شاخهای خرما و
زیتون در دست داشتند و مترنم باین بودند که فرخنده آنکه بسوی ما بنام خدا
(ا) میآید مرحبا به پسر داود ۱۱ پس چون یسوع بشهر رسید مردم جامه
های خود را زیر پاهاي ماده خر فرش نموده مترنم شدند که فرخنده آنکه بسوی
ما بنام پروردکار خدا (ب) میآید مرحبا بپسر داود ۱۲ پس فریسیان یسوع را
سرزنش نموده گفتند مگر نمی بینی که اینان چه میگویند بفرما بایشان که خاموش
شوند ﴿ ۱ ﴾ ۱۳ آنوقت یسوع فرمود سوگند بزندگی خدائیکه (ت) جانم
در حضورش می ایستد اگر اینان خاموش شدندی هر آینه سنگها بفریاد آمدندی
بکفر شریران ند ۱٤ و همینکه یسوع این بفرمود سنگهای اورشلیم همه کي بفریاد
در آمدند باواز بلند که فرخنده آنکه بسوی ما بنام پروردکار خدا میآید ۱٥ و
معذالك فریسیان بر بی ایماني خود اصرار نمودند ۱٦ و بعد از آنکه گرد آمدند
مشاورت کردند که بسخن او بگیرند اورا ﴿ ۲ ﴾

﴿ فصل دویست و یکم ﴾ (ث)

۱ و پس از آنکه یسوع داخل هیکل شد نویسندکان و فریسیان زنی را
حاضر نمودند که در زنا گرفته شده بود ﴿ ۳ ﴾ ۲ و میان خودشان گفتند هرگاه
اورا نجات داد پس آن ضد شریعت موسی است پس نزد ما گنهکار خواهد شد و
هرگاه اورا سزا دهد پس آن ضد تعلیم خودش است زیراکه او بشارت برحمت میدهد
۳ پس سوی یسوع پیش آمدند و گفتند ای معلم همانا که این زن را یافتیم در
حالتیکه زنا میداد ٤ و موسی امر فرموده که مثل این سنگسار شود ٥ پس تو
چه میگوئی ٦ پس از آنجا یسوع خم شد و بانگشت خود بر زمین آئینهٔ ساخت

(ا) باذن الله [ب] الله سلطان [ت] بالله حی (ث) سورة افق «الرفق ؟»
❀ ۱ ❀ لو ۱۹ : ۳۹ و ٤۰ ❀ ۲ ❀ لو ۲۰ : ۲٦ و ۱۱ : ٥٤ ❀ ۳ ❀ یو ۸ : ۱ — ۱۱

که در آن هر یك گناه خود را دید ۷ و چونکه اصرار مینمودند بجواب یسوع
برخاست و بانگشت خود اشاره نموده فرمود هر کس از شما بیگناه است او باید
اولین سنك زننده باشد ۸ پس از آن دو باره خم شده آئینه را بر گردانید ۹
پس همینکه مردم این بدیدند یك یك بیرون شدند ابتدا از شیوخ زیرا که شرمنده
شدند که مرداری خودشان را ببینند ۱۰ و چون یسوع راست ایستاد و کسیرا
بجز همان زن ندید فرمود ای زن کجا شدند کسانیکه ترا سزا دادند ۱۱ زن گریه
کنان در جواب گفت ای آقا بر گشتند پس هر گاه از من گذشت کني همانا که
من سوگند بزندگي خدا (ا) که بعد ازین گناه نکنم ۱۲ آنوقت یسوع فرمود
فرخنده باد خدا ۱۳ برو براه خود بسلامت و بعد ازین گناه مکن زیراکه خدا
مرا نفرستاده که ترا سزا بدهم ۱٤ آنوقت نویسندکان و فریسیان گرد آمدند پس
یسوع بایشان فرمود ﴿ ۱ ﴾ بمن بگوئید اگر یکی از شما صد گوسفند داشته باشد
و یکی از آنها را گم کند مگر آنرا جستجو نمیکند در حالتیکه نود و نه تای دیگر
را ترك میکند ۱٥ ووقتیکه آنرا پیدا کردي مگر آن را بر دوشهاي خود نمیگذاري
۱٦ و پس از آنکه همسایکان را دعوت میکنی بایشان نمیگوئی با من خوشحالي
کنید زیراکه من آن گوسفندي را که گم کرده بودم پیدا کردهام ۱۷ حقا که
چنین خواهی کرد ۱۸ همانا که بمن بگوئید مگر خدا انسان را کمتر از آن دوست
میدارد [ب] و حال آنکه او براي او جهان را آفریده (ت) ۱۹ سوگند
بزندگي خدا [ا] که در حضور فرشتکان خدا این چنین خوشحالي رخ خواهد
داد بیك گنهکاریکه توبه میکند ﴿ ۲ ﴾ زیرا که گنهکاران رحمت خدارا آشکار
می نمایند

﴿ فصل دویست و دویم ﴾

۱ بمن بگوئید کدام یك بیشتر محبت دارند بطبیب آیا کسانیکه مطلقا هیچ

[ا] بالله حی (ب) الله محب (ت) خلق الله الدنیا لاجل بنی آدم منه
❀ ۱ ❀ لو ۱٥ : ۳ — ۷ ❀ ۲ ❀ لو ۱٥ : ۱۰

مریض نشده‌اند یا کسانیکه طبیب ایشان را از بیماریهای خطرناك شفا داده ۲
فریسیان باو گفتند که چگونه تندرست طبیب را دوست میدارد مگر راستی اورا
دوست میدارد بواسطه اینکه او بیمار نیست و چونکه او معرفت بمرض ندارد
طبیب را دوست نمیدارد مگر اندکی ۳ آنوقت یسوع بتندی روح بسخن در
آمده فرمود سوگند بزندگی خدا (۱) که زبان سزا میدهد تکبر شما را ۴ زیرا
که گنهکار خدای ما را بیشتر از نیکو کار دوست میدارد چه او رحمت بزرك خدارا
برای خود میداند ۵ زیرا که نیکو کار را شناسائی برحمت خدا نیست ۶ ازینرو
نزد فرشتگان خدا خوشحالی بیك گنهکار که توبه میکنند بیشتر است از نود و نه
نیکوکار ۷ کجایند نیکوکاران در زمان ما ۸ سوگند بزندگی خدائیکه [۱] جانم
در حضور او میایسد که شمارهٔ نیکوکاران نا نیکوکاران همانا بزرگ است ۹ چه حال
ایشان بحال شیطان شبیه است ۱۰ نویسندگان و فریسیان در جواب گفتند همانا
که ما گنهکارانیم ازینرو خدا مارا رحمت خواهد نمود ۱۱ و ایشان اینرا برای
آن گفتند تا اورا امتحان نمایند ۱۲ چه نویسندگان و فریسیان می پنداشتند که
بزرگترین اهانت اینستکه ایشان گنهکار خوانده شوند ۱۳ پس آنوقت یسوع
فرمود همانا که من میترسم که شما نیکوکار نا نیکوکار باشید ۱۴ زیرا که هرگاه شما
گناه کنید و گناه خود را انکار نمائید در حالتیکه خود را نیکوکار بخوانید پس
شما نانیکوکار هستید ۱۵ و هرگاه خودتان را در دل خود نیکوکار پندارید و بزبان
بگوئید که گنهکار هستید پس در این صورت دو بار نانیکوکار خواهید شد ۱۶
پس همینکه نویسندگان و فریسیان این بشنیدند متحیر شدند یسوع وشاگردان او
را بسلامت گذاشتند برگشتند پس بخانه سمعان ابرص ﴿ ۱ ﴾ که اورا ازپیسی
شفا داده بود رفتند ۱۷ پس اهالی در خانه سمعان بیماران را جمع نمودند واز یسوع
التماس نمودند برای شفا دادن بیماران ۱۸ آنوقت یسوع فرمود و او میدانست که

(۱) بالله حی

❀۱❀ مت ۲۶:۶ ولو ۷: ۳۸ــ ۴۰ در اینجا خطا ظاهری میان سمعان ابرص وسمعان پطرس است

ساعتش نزدیك شده که بیماران هر اندازهٔ باشند بخوانید زیرا که خدا توانا و
مهربان است [۱] که ایشانرا شفا بدهد ۱۹ در جواب گفتند نمیدانیم که بیماران
دیگر هم اینجا در اورشلیم یافت شوند ۲۰ یسوع گریه کنان در جواب فرمود ای
اورشلیم ای اسرائیك همانا که برتو گریه میکنم زیراکه تو نمیدانی «روز» حساب
خودرا ۲۱ چه من دوست داشتم که ترا بمحبت خدای آفریدکار (ب) تو بپیوندم
چنانچه مرغ جوجهای خود را زیر بالهای خود میگیرد وتو نخواستی ﴿ ۱ ﴾ ۲۲
ازینرو خدا بتو چنین میفرماید:

﴿ فصل دویست وسوم ﴾ (ت)

۱ ای شهر دل سخت بر گشته عقل همانا که بنده خودرا بسوی تو فرستادم
تا ترا بر گرداند بسوی دلت تا توبه کنی ۲ و لیکن تو ای شهر شورش ﴿ ۲ ﴾
فراموش کردی هر آنچه را بمصر وبفرعون فرود آوردم برای محبت تو ای اسرائیل ۳
بارهای بسیار بگریه درائی تا جسم ترا بندهٔ من از بیماری برهاند و تو میخواهی
که بندهٔ مرا بکشی زیرا که او میخواهد که نفس ترا از گناه شفا بخشد ۴ مگر در
این صورت بی عقوبت من تنها باقي خواهي ماند ۵ مگر تو تا ابد زندگي خواهی
کرد ۶ یا بزرگواري تو از دست من ترا خواهد رهانید ۷ نه البته ۸ زیرا که
من با امیران وسپاه برتو حمله خواهم آورد ۹ پس با قوت دور ترا خواهند گرفت
۱۰ و ترا بدست آنها خواهم داد تا تکبر تو ﴿ ۳ ﴾ بدوزخ فرود آید ۱۱ از
پیران و بیوه زنان نخواهم گذشت کرد ۱۲ از کودکان گذشت نخواهم کرد ۱۳
بلکه شما را همگی تسلیم بگرسنگی و شمشیر و استهزاء خواهم نمود ۱۴ و هیکلي
را که بسوی آن بمهربانی نگاه میکردم با شهر تباه خواهم کرد ۱۵ تا میان امتها
حکایت و استهزاء و مثل شوید ۱۶ این چنین خشم من بر تو فرود خواهد شد
و کینهٔ من بخواب نمیرود (ث)

[۱] الله قدیر والرحمن (ب) الله خالق [ت] سورة غضب علی قدس (ث) الله قهار

❀۱❀ لو ۱۳: ۳۴ و ۱۹: ۴۱ــ ۴۴ ❀۲❀ اش ۲۴: ۱۰ ❀۳❀ لو ۱۰: ۱۵

﴿ فصل دویست و چهارم ﴾ (١)

١ و پس از آنکه یسوع این بفرمود بر گشته فرمود مگر نمیدانید که بیماران
دیگرهم یافت میشوند ٢ سوگند بزندگی خدا [ب] که همانا کسانیکه روانهایشان
سالمند در اورشلیم هر آینه کمترند از تن بیماران ٣ و برای اینکه حق را بشناسید
بشما میگویم ای جماعت بیماران بنام خدا (ت) بیماری شما از شما برود ٤ وهمینکه
این بفرمود همانوقت شفا یافتند ٥ و مردم چون از غضب [ث] خدا بر اورشلیم
شنیدند گریستند وبرای رحمت زاری نمودند ٦ پس آنوقت یسوع فرمود که خدا
میفرماید هرگاه اورشلیم بر گناهان خود بگرید و با نفس خود مجاهدت نماید در
حالتیکه در راههای من رونده باشد پس من هم ازین پس گناهان اورا بیاد نیاورم
(ج) و باو هیچ چیزی از بلیهٔ که ذکر آن ﴿ ١ ﴾ نمودم نمیرسانم ٧ و لیکن
اورشلیم بر هلاکت خود میگرید نه بر اهانت خود نسبت بمن که بآن بنام من
کفران نموده میان امتها ٨ ازینرو حرارت خشم من شعله ور شده ٩ سوگند
بزندگی خودم منم ابدی [ح] که اگر برای اینگروه ﴿ ٢ ﴾ بندگان من ایوب و
ابرهیم و صموئیل و داود و دانیال و موسی دعا کنند خشم من بر اورشلیم آرام
نمیگیرد ١٠ و پس از آنکه یسوع این بفرمود بخانه داخل شد و هر کسی
ترسان ماند

﴿ فصل دویست و پنجم ﴾

١ و در اثنائیکه یسوع با شاگردان خود بر شام خوردن بودند درخانه سمعان
ابرص ناگاه مریم خواهر لعازر ﴿ ٣ ﴾ در خانه اندر شد ٢ پس ظرف را شکسته
عطر بر سر یسوع و جامه او بریخت ٣ پس همینکه یهودای خیانتکار این بدید

(ا) سورة الغضب الله علی قدس (ب) بالله حی (ت) باذن الله (ث) الله قهار [ج] الله الرحیم [ح] بالله حی و باق و قهار

﴿١﴾ ار ١٨ : ٨ ﴿٢﴾ حز ١٤ : ١٤ ﴿٣﴾ یو ١٢ : ١ — ٨

خواست که مریم را از چنین عملی باز دارد و گفت برو و این عطر را بفروش و
نقدینه هارا حاضرساز تا آنهارا بفقراء بدهم ٤ یسوع فرمود برای چه باز میداری
اورا ٥ بگذار اورا زیراکه همیشه با شما هستند اما من پس همیشه باشما نیستم ٦
یهودادرجواب گفت ایمعلم ممکن بود که عطرفروخته میشدبسه صد پاره ازنقدینه ٧ پس
ببین در این صورت که چقدر فقیر بآن مساعدت میشد ٨ یسوع در جواب فرمود
ای یهودا من آگاهم بدل تو پس کمی صبر کن همه را بتو میدهم ٩ پس هریك خوردند
با ترس ١٠ و شاگردان محزون شدند چه ایشان فهمیدند که زود باشد که یسوع
از ایشان منصرف شود عنقریب ١١ و لیکن یهودا خشمگین شد چه او دانست
که بواسطه عطریکه فروخته نشد سی پاره از نقدینه را زیان داشت ١٢ زیرا که
او از هرچیزیکه بیسوع داده میشد ده یك میبرد ١٣ پس رفت تا رئیس کاهنان
را ﴿ ١ ﴾ ببیند که با کاهنان ونویسندگان وفریسیان درمجلس مشورت جمع بودند
١٤ پس یهودا بایشان بسخن درآمده گفت چه بمن میدهید که بدست شما یسوع
را تسلیم کنم که میخواهد خودرا براسرائیل پادشاه گرداند ١٥ درجواب گفتند
که همانا چگونه بدست ما تسلیمش میکنی ١٦ یهودا در جواب گفت که وقتیکه
دانستم که در بیرون شهر میرود تا نماز بخواند شمارا خبر میکنم و بجائیکه در آن
یافت میشود شما را دلالت مینمایم ١٧ زیراکه ممکن نیست گرفتن او درشهر بدون
فتنه ١٨ رئیس کاهنان درجواب گفت هرگاه اورا بدست ما تسلیم نمودی ترا
سی پاره از طلا خواهیم داد و خواهی دید که چگونه با تو بخوبی معامله خواهم
کرد .

﴿ فصل دویست و ششم ﴾

١ و همینکه روز شد یسوع سوی هیکل بر آمد باجماعت بسیاری از آن گروه
٢ پس رئیس کاهنان نزدیك او شده گفت ای یسوع بمن بگو مگر فراموش کردی

﴿١﴾ مت ٢٦ : ١٤

تمام آنچه‌را که اقرار (ا) نمودي بآن که من نه خدا ونه پسر خدا ونه مسیا (ب)
هستم ۳ یسوع در جواب فرمود [ت] نـه البته فراموش نکرده‌ام ٤ زیرا که
این همان اعتراف است که بآن پیش کرسي جزای خدا در روز جزا شهادت میدهم
۵ زیرا که همه آنچه در کتاب موسی نوشته شده درست است بتمام درستي پس همانا
که خدای آفریدکار (ث) ما یکی است و من بنده خدایم و راغب هستم درخدمت
نمودن رسول الله (ج) که شما او را مسیا مینامید ٦ رئیس کاهنان
گفت پس در اینصورت مقصود از آمدن بهیکل با این جماعت بسیار چیست ۷
شاید تو میخواهی که خودرا پادشاه براسرائیل بگردانی ۸ بپرهیز ازاینکه خطري
بتو وارد شود ۹ یسوع در جواب ﴿۱﴾ فرمود اگر طالب بزرگواري خود بودمی
و راغب بودمي ببهرهٔ خود در این جهـان هر آینه نمیگریختم وقتیکه اهل نایین
خواستند مرا پادشاه بگردانند ۱۰ راستی مرا تصدیق کن که من در طلب چیزی
در این جهان نیستم ۱۱ آنوقت رئیس کاهنان گفت دوست میداریم که چیزی از
مسیا بفهمیم ۱۲ و آنوقت کاهنان و نویسندکان و فریسیان گرد یسوع مثل میان
بند جمع شدند ۱۳ یسوع در جواب فرمود چیست آن چیزیکه شما میخواهید از
مسیا بفهمید شاید ﴿۲﴾ او دروغ باشد ۱٤ حقا که من بشما دروغ نمیگویم ۱۵
زیرا که اگر دروغ میگفتم هر آینه تو ونویسندکان و فریسیان باهمهٔ اسرائیل مرا
عبادت مینمودید ۱٦ ولیکن مرا دشمن میدارید ومیخواهید که مرا بقتل برسانید
﴿۳﴾ براي اینکه من بشما راست میگفتم ۱۷ رئیس کاهنان گفت اکنون
میدانیم که پشت سر تو شیطانی هست ۱۸ زیرا که تو سامری هستي و کاهن خدا
را احترام نمیکنی

[ا] قال عیسی الله خلقنا « خالقنا ؟ » احد انا عبده و ارید ان اخدم رسوله منه (ب) رسول
[ت] قال عیسی الله احد و انا عبد الله [ث] الله خالق (ج) رسول الله
۱ ❀ یو ۱۸ : ۳٦ ❀ ۲ ❀ ای انه ابن داود لا ابن اسماعیل ❀ ۳ ❀ یو ۸ : ٤۰

﴿ فصل دویست و هفتم ﴾

۱ یسوع در جواب فرمود سوگند بزندگي خدا (ا) که پشت سر من شیطانی
﴿۱﴾ نیست و لیـکن طالب هستم که شیطان را بیرون کنم ۲ پس بدین سبب
شیطان بر من جهان را بهیجان میآورد ۳ زیرا که من ازین جهان نیستم ٤ بلکه
طالب هستم که خدائیکه مرا سوي جهان فرستاده (ب) تمجید کرده شود ۵ پس
گوش بدهید بمن تا خبر دهم شما را بکسیکه شیطـان پشت سر او است ٦ سوگند
بزندگی خدا [ا] که جانم در حضورش میایستد که آن کسیکه بحسب ارادهٔ شیطان
عمل میکند پس شیطان پشت سر اواست درحالتیکه براو لگام ارادهٔ خودرا نهاده
و او را هرجا که میخواهد میچرخاند و وامیدارد اورا برسرعت بسوي هر گناهی
۷ چنانچه نام جامه باختلاف صاحبش مختلف میشود و آن جامه همـان خودش
هست همچنین بشر مختلف میباشند با اینکه ازیك ماده هستند بسبب اعمالیکه در
انسان عمل میکند ۸ هرکاه من خطائي کرده باشم « چنانچـه آنرا میدانم » پس
برای چه مرا مثل برادر سرزنش نکردید بجای اینکه مرا مثل دشمن بدارید
۹ حقا که اعضای جسد معاونت همدیگر میکنند وقتیکه با سر متحد باشند وآنچه
از سر جدا شده پس بفریاد او نمیرسند ۱۰ زیرا که دستهاي جـد الم پاهای جسد
دیگري را احساس نمیکند بلکه پاهای جسدی را که آنها متحدند باو ۱۱ سوگند
بزندگي خدا (ا) که جانم در حضورش میایستد که همانا کسیکه میترسد ودوست
میدارد آفریدکار خود را مهربانی میکند بکسیکه مهرباني میکند (ت) باو خدائی
که او سر او است ۱۲ و چونکه خدا نمیخواست مردن گنهکار را بلکه مهلت
میداد هر کسی را برای توبه نمودن پس اگر شما از آن جسدي بودید که من در او
متحدم هر آینه سوگند بزندگی خدا (ا) که مرا مساعدت مینمودید تا بحسب
« مشیّت » سر خودم عمل مینمودم

[ا] بالله حی (ب) الله مرسل (ت) الله الرحیم الله خالق
❀ ۱ ❀ یو ۸ : ٤۹

فصل دویست و هشتم

١ هرکاه گناه میکرده باشم مرا سر زنش کنید خدا شما را دوست خواهد
داشت زیرا که شما عامل خواهید شد بحسب ارادهٔ او ٢ ولیکن هرکاه کسي
نتوانست مرا بر گناه ﴿ ١ ﴾ من سر زنش نماید پس آن دلیل است بر اینکه
پسران ابراهیم نیستید چنانچه خودتان ادعا میکنید ٣ و نه شما متحدید به آن
سریکه ابراهیم بآن متحد بود ٤ سوگند بزندگی خدا (١) که ابراهیم خدا را
دوست داشت بحیثیکه او اکتفا نکرد بدرهم شکستن بتان باطل در هم شکستني و
نه بدوری نمودن از پدر ومادر خود ولیکن او میخواست که پسر خودرا برای طاعت
خدا ذبح کند ٥ رئیس کاهنان در جواب گفت همین اینرا از تو سؤال میکنم
و قتل ترا طالب نیستم پس بما بگو که این پسر ابراهیم که بود ٦ یسوع در جواب
فرمود اي خدا ﴿ ٢ ﴾ غیرت شرف تو مرا آتش میزند ونمیتوانم خاموش شوم ٧
راست میگویم که پسر ابرهیم همان اسمعیل بود که واجب است که از نسل او بیاید
مسیا (ب) که براهیم باو وعده شده بود که همه قبائل زمین ﴿ ٣ ﴾ باو برکت یابند
٨ پس همینکه رئیس کاهنان این بشنید بخشم درآمده فریاد بر آورد که ما باید این
فاجررا سنگسار کنیم زیراکه او اسمعیلی است وهمانا که بر موسی و بر شریعت
خدا کفر کرده ٩ پس هر یك از نویسندکان و فریسیان با بزرکان قوم سنگها
گرفتند تا یسوع راسنگسار نمایند پس از چشمهاي ایشان پنهان شد و از هیکل
بیرون آمد ١٠ پس از آن بسبب شدت رغبت ایشان در قتل یسوع خشم و دشمنی
کور نمود ایشان را پس برخی از ایشان برخي را زدند تا هزار مرد مردند وهیکل
مقدس را ناپاك نمودند ١١ اما شاگردان و مؤمنانیکه یسوع را دیدند که از
بیرون شد « زیرا که او از ایشان پنهان نبود » پس تا خانه سمعان دنبال او رفتند

(١) بالله حی [ب] رسول الله ابن اسمٰعیل منه
﴿١﴾ یو ٨ : ٤٦ ﴿٢﴾ یو ٢ : ١٧ ﴿٣﴾ تك ٢٢ : ١٨

١٢ پس از آنجا نیقودیموس آنجا آمد و رأي داد برای یسوع که از اورشلیم بسوي
پشت جوی قدرون بیرون رود و گفت اي آقا مرا بستانی و خانهٔ پشت جوي
قدرون است ١٣ پس استدعا دارم از تو که دراینصورت آنجا بابعضی ازشاگردان
خود بروی ١٤ و در آنجا بمانی تا کینه کاهنان بر طرف شود ١٥ زیرا که من
براي تو آنچه لازم باشد تقدیم خواهم کرد ١٦ و شما ای جماعت شاگردان اینجا
در خانه سمعان و در خانهٔ من بمانید زیرا که خدا (١) همه را سر پرستی خواهد
فرمود ١٧ پس یسوع این چنین کرد و میل نمود دراینکه فقط آنانکه در نخست
رسولان نامیده شده‌اند با او باشند

فصل دویست و نهم [ب]

١ و در این وقت در بین اینکه مریم عذراء مادر یسوع در نماز ایستاده بود
جبرئیل فرشته اورا زیارت نمود ٢ و باو مقهوریت پسرش را حکایت نموده فرمود
اي مریم مترس زیراکه خدا اورا از جهان نگهداری (ت) خواهد فرمود ٣ پس
مریم از ناصره گریه کنان روان شد و باورشلیم بخانه مریم سالومه ﴿ ١ ﴾ خواهر
خود در طلب پسر خود آمد ٤ و لیکن چونکه در پنهاني در پشت جوي قدرون
گوشهٔ گرفته بود در استطاعت او نشد که اورا باز در این جهان ببیند مگر بعد از آن
عار هنگامیکه اورا نزد او « یعنی مریم » جبرئیل فرشته بامر خدا با فرشتگان
میخائیل و رفائیل و اوریل حاضر نمود

فصل دویست و دهم

١ و همینکه اضطراب آرام گرفت در هیکل برفتن یسوع رئیس کاهنان بالا

(١) الله مقدر [ب] سورة الانزل جبرئل علی مریم [ت] الله حافظ
﴿١﴾ مر ١٥ : ٤٠ و ١٦ : ١ دریکی از روایات آمده که سالومة دختر یوسف بوده
از تزویج سابق « بقول ابیفانیوس » و بروایت دیگر وی زن او بوده « بقول نیسافورس »
اما رأي متأخرین برنابا را تأیید میکند که اورا خواهر قرار داده چنانچه وارد شده در یو
١٩ : ٢٥

بر آمد ٢ و پس از آنکه بدستهای خود اشاره بسکوت نمود گفت ای برادران
چه میکنید ٣ مگر نمي بینید که اوجهانرا (١) تماماً بعمل شیطاني خود گمراه
نموده ٤ پس هرگاه ساحر نباشد پس چگونه اکنون پنهان شده ٥ پس براستی
اگر پاك و پیغمبر بودي هر آینه بر خدا و بر موسی خادم او و بر مسیا که آرزوی
(٢) اسرائیل است کفر نمیکرد ٦ و چه بگویم ٧ پس همانا که بهمه کهانت
ما کفر کرده ٨ پس راستي بشما میگویم که او هرگاه از جهان برداشته نشود
اسرائیل ناپاك خواهد شد و ما را خدا بامتها واگذار خواهد شد ٩ اکنون
ببینید که چگونه این هیکل مقدس بسبب او ناپاك شده ١٠ و رئیس کاهنان
بطریقهٔ سخن راند که بواسطه آن بسیاری از یسوع اعراض نمودند ١١ پس بواسطه
آن ستم پنهاني به ستم آشکار بدل شد ١٢ حتی اینکه رئیس کاهنان خودش نزد
هیرودس و نزد حاکم روماني رفت و بر یسوع تهمت بست که او میل دارد که
خود را بر اسرائیل پادشاه سازد ١٣ و بر این گواهان دروغ داشتند ١٤ پس
از اینجا انجمن عمومي بر ضد یسوع تشکیل یافت زیرا که امر رومانیان ایشانرا
بترس انداخت ١٥ و آن از این سبب بود که مجلس شیوخ روماني دو فرمان
در بارهٔ یسوع صادر نموده بود ١٦ که در یکی (٣) از آن دو تهدید بمرك مینمود
کسیرا که یسوع ناصری پیغمبر یهود را خدا بخواند ١٧ و در آن دیگر (٤)
تهدید بمرك مینمود کسیرا که دربارهٔ یسوع ناصری پیغمبر یهود فتنه برپا نماید ١٨
پس از این سبب میان ایشان نزاع افتاد ١٩ پس بعضی میل کردند که دوباره
شکایت از یسوع را به رومیه بنویسند ٢٠ و دیگران گفتند میباید یسوعرا بحال
خود واگذار شوند و از چیزهائیکه فرموده چشم بپوشند که گویا او بیخرد است
٢١ و دیگران معجزات بزرگي را که کرده بیان کردند ٢٢ پس رئیس کاهنان
امر کرد که هیچکس بسخن جانب داری از یسوع تفوّه نکند وگرنه بدرد لعنت

(١) یو ١٢ : ١٩ (٢) اع ٢٨ : ٢٠ (٣) فصل ٩٨ همین انجیل (٤) فصل
١٥٧ : ٣ الخ همین انجیل

گرفتار شود ٢٣ آنگاه هیرودس وحاکم بسخن در آمدند که بهر حال پیش روی
ما مشکلی است ٢٤ زیرا که هرگاه ما این گنهکار را بکشیم امر قیصر را مخالفت
نموده ایم ٢٥ و هرگاه اورا زنده بگذاریم و خود را پادشاه سازد پس عاقبت چه
گونه باشد ٢٦ پس هیرودس ایستاد بر حاکم را تهدید نموده گفت حذر کن از
اینکه میل تو باین مرد باعث هیجان این بلاد شود ٢٧ زیرا که من ترا حضور
قیصر بعصیان متهم خواهم داشت ٢٨ آنگاه حاکم از مجلس شیوخ ترسید و با
هیرودس (١) صلح نمود وقبل از این یکی از آن دو آن دیگری را دشمن میداشت
تا بمرك ٢٩ و باهم متحد شدند بر هلاك نمودن یسوع و برئیس کاهنان گفتند
وقتیکه ترا معلوم شد که آن شریر کجا است نزد ما بفرست که ما بتو سپاهیان
بدهیم ٣٠ و این کرده شد تا نبوت داود که از یسوع پیغمبر اسرائیل خبر داده
بود تمام شود که فرموده بود (٢) فرماندهان زمین و پادشاهان آن متحد شدند
بضد یگانه قدوس اسرائیل زیرا که از او بنجات جهان ندا داده بود ٣١ و بنا بر
این تفتیش عمومي براي یسوع در آنروز در تمام اورشلیم اتفاق افتاد

فصل دویست و یازدهم

١ و زمانیکه یسوع در خانهٔ نیقودیموس پشت جوي قدرون بود شاگردان
خود را تسلیت داده فرمود (٣) همانا آن ساعتیکه در آن از این جهان خواهم
رفت نزدیك شده ٢ صبر کنید و محزون مباشید زیرا که من هر جا میروم محنتی
در نیابم ٣ آیا شما دوست من خواهید بود اگر براي نکوئي حال من محزون
شدید نه البته بلکه دشمنانم باشید بسزا است ٤ هرگاه جهان خوشحال شود (٤)
شما محزون شوید ٥ زیرا که خوشحالي جهان بگریه منقلب میشود ٦ اما اندوه

(١) لو ٢٣ : ٨ (٢) مز ٢ : ٢ و اع ٤ : ٢٥ (٣) یو ١٤ : ١ و ٢٧ و ٢٨
(٤) یو ١٦ : ٢٠ و ٢٢

شما بخوشحالی بدل خواهد شد ۷ و خوشحالي شما را از شما هیچکس انتزاع
نخواهد کرد ۸ زیراکه جهان بتمامه نمیتواند که خوشحالیی را که آنرا دل ادراك
مینماید بخدای آفریدکارش [ا] انتزاع نماید ۹ وملتفت باشید که فراموش نکنید
آن کلامی را که خدا با شما بر زبان من تکلم فرموده ۱۰ گواهان من [ب] باشید
❁ ۱ ❁ بر هر کسیکه فاسد میکند شهادتیرا که آنرا شهادت دادم بانجیلی خود بر
جهان وبر عاشقان جهان

❁ فصل دویست و دوازهم ❁ (ت)

۱ آنگاه دستهای خود را بسوی پرور دکار بلند نمود و دعا کرد ❁ ۲ ❁ و
فرمود ای پروردکار خداي ما خداي ابرهیم وخداي اسمعیل واسحق خدای پدران
(ث) ما [ج] رحمت کن بر کسانیکه بمن عطا فرمودۀ و ایشان را از جهان خلاصی
(ح) ده ۲ نمیگویم که ایشان را از جهان بگیر زیرا که ضروری است که شهادت دهند
بر کسانیکه انجیل مرا فاسد میکنند ۳ ولیکن تضرع میکنم بسوي تو که ایشان را
از شریر نگهداري فرمائي ٤ تا با من روز جزا حاضر شوند شهادت دهند بر
جهان و بر خانه اسرائیل که پیمان ترا فاسد نموده ٥ اي پروردکار خداي توانای
غیرتمند که انتقام میکشد (خ) در پرستیدن بتها از پسران پدران بت پرست تا
پشت چهارم لعنت کن تا ابد هرکه را که فاسد میکند انجیل ❁ ۳ ❁ مرا که بمن
دادۀ وقتیکه مینویسند که من پسر توام ٦ زیراکه من آن گل و خاك خدمتکار
خدمتکاران توام و هرگز خود را خدمتکار صالحی ❁ ٤ ❁ برای تو نپنداشته ام
۷ زیرا که من نمیتوانم که ترا بر آنچه مرا دادۀ بشایستگی مکافات نمایم زیرا که
همه چیزها از آن تست ۸ ای پروردکار خدای مهربان (د) که اظهار رحمت

(ا) الله خالق [ب] عیسی دعاء [ت] سورة الاخر [ث] الله سلطان اله ابرهیم واسمائل
و اسحق و اباءنا (ج) الله سالم (ح) الله حافیظ [خ] الله قاوف « قوی » و غایور و ذو
انتقام (د) الله سلطان والرحیم

❁ ۱ ❁ یو ۱٥ : ۲۷ ❁ ۲ ❁ یو ۱۷ الخ ❁ ۳ ❁ خر ۲۰ : ٤ و ٥ ❁ ٤ ❁ لو ۱۷ : ۱۰

میفرمائی تا هزار پشت براي کسانیکه از تو میترسند ❁ ۱ ❁ رحمت کن کسانیرا
که ایمان میآورند بسخني که آنرا بمن دادۀ ۹ زیرا که چنانچه تو خدای راستگوئی
[ا] همچنان سخن تو که من بآن تکلم نموده ام راست است زیرا که آن آن تست
۱۰ زیرا که من تکلم مینمودم همیشه مانند کسی که میخواند و نمیتواند بخواند
مگر همانرا که نوشته شده است در کتابیکه ❁ ۲ ❁ آنرا میخواند ۱۱ اینچنین
گفتم آنرا که بمن عطا فرمودي آنرا ۱۲ ای پروردکار خدای نجات دهنده [ب]
نجات ده کسانیرا که بمن عطا فرمودۀ تا شیطان نتواند که بر ضد ایشان کاري کند
۱۳ و همین نه تنها ایشانرا خلاص کن بلکه هر کسی را که ایشان را تصدیق
مینماید ۱٤ ای پروردکار جواد و غني در رحمت [ت] کرامت کن بخادم خود که
میدان امت پیغمبر (ث) تو باشد در روز جزا ۱٥ و همین نه تنها من بلکه هر
کسیرا بمن دادۀ با تمام کسانیکه بمن ایمان خواهند آورد بواسطه مبشرشان ۱٦ و
این کاررا پروردکارا براي ذات خود کن تاشیطان با تو مفاخرت ننماید اي پروردکار
۱۷ ای پروردکار خدائیکه بعنایت (ج) خود تمام لوازم را برای قوم خودت
اسرائیل تهیه مینمائی یاد کن همۀ قبائل زمین را که وعده فرمودۀ که آنها را به
پیغمبر خود (ث) برکت ❁ ۳ ❁ بدهی که برای او جهان را آفریدۀ ۱۸ رحم
کن بر جهان و تعجیل کن بفرستادن پیغمبر خود (ث) تا از دشمنت شیطان
مملکتش سلب شود ۱۹ و بعد از آنکه یسوع اینرا گفت سه مرتبه فرمود این
چنین باد اي پروردکار بزرك مهربان (ح) ۲۰ پس همه شان گریه کنان در
جواب گفتند اینچنین باد مگر یهودا زیرا که او ایمان بچیزی
نیاورده بود

❁ فصل دویست و سیزدهم ❁

۱ و وقتیکه روز خوردن برّه رسید نیقودیموس پنهانی بره را بپستان برای

[ا] الله حق (ب) الله حافیظ (ت) الله سلطان و جواد و غني والرحمن [ث] رسولك
[ج] الله سلطان و مقدر [ح] الله سلطان عظیم والرحمن

❁ ۱ ❁ خر ۲۰ : ٦ ❁ ۲ ❁ فصل ۱۰ و ۱۱ همین انجیل ❁ ۳ ❁ فصل ۱۱ همین انجیل

یسوع و شاگردانش فرستاد ۲ و هر چه را هیرودس و والي و رئیس کاهنان
امر بآن کرده بودند خبر داد ۳ پس از آنجا یسوع افروخته رخسار شد بروح و
فرمود فرخنده باد نام پاك توای پروردگار زیراکه تو مرا ازشمارهٔ خدمتکاران خود
که ایشانرا جهان خوار نمود و کشت جدا ننمودهٔ ٤ ای خدای من ترا شکر
میکنم زیرا که من کار ترا تمام نمودم ٥ پس رو بیهودا ﴿ ۱ ﴾ کرد و فرمود اي
دوست چرا تأخیر میکنی ٦ همانا که وقت من نزدیك شد پس برو و بکن آنچه‌را
که میباید بکنی ۷ پس شاگردان گمان کردند که یسوع یهودا را فرستاد که برای
روز فصح چیزي بخرد ۸ ولیکن یسوع فهمیدهٔ بود که یهودا در صدد سرعت
تسلیم او بود ۹ و ازینرو اینچنین فرمود زیرا که او دوست میداشت برگشتن
از جهان را ۱۰ یهودا درجواب گفت ای آقا مرا مهلت ده تا بخورم آنگاه بروم
۱۱ پس یسوع فرمود باید بخوریم زیرا که بسی میل دارم که ﴿ ۲ ﴾ این بره را
بخورم قبل از اینکه از شما منصرف شوم ۱۲ آنگاه بر خواست ﴿۳﴾ و دستمالی
گرفت و کمر خود را بست ۱۳ پس آب در طشتي نمود و بنا کرد بشستن پاهای
شاگردان خود ۱٤ پس ابتدا نمود یسوع بیهودا و ختم نمود ببطرس ۱٥ پس
بطرس گفت اي آقا مگر تو پاهای مرا میشوئی ۱٦ یسوع درجواب فرمود همانا
که آنچه میکنم اکنون آنرا نمیفهمی ولیکن بعد ازین خواهی دانست ۱۷ بطرس
بجواب گفت هرگز پاهای ﴿ ٤ ﴾ مرا نشوئی ۱۸ آنوقت یسوع بر خاست و
فرمود تو هم بهمراهی من نخواهی آمد در روز جزا ۱۹ بطرس در جواب گفت
تنها پاهاي مرا نشوی بلکه دستها و سرم را ۲۰ پس از شستن شاگردان ونشستن
ایشان بر سفره که بخورند یسوع فرمود همانا که شما را شستم ولیکن معذلك همهٔ
شما پاك نیستید ۲۱ زیراکه آب دریا پاك نمیسازد کسیراکه مرا تصدیق نمیکند ۲۲
یسوع این بگفت زیرا که میدانست کسیرا که او را تسلیم خواهد نمود ۲۳ پس
شاگردان ازاین سخنها محزون شدند ۲٤ پس باز یسوع فرمود راستی بشما میگویم

❁۱❁ یو ۱۳: ۲۷—۲۹ ❁۲❁ لو ۲۲: ۱٥ ❁۳❁ یو ۱۳: ٤—۱۱ ❁٤❁ یو ۱۳: ۸

﴿ ۱ ﴾ همانا که یکی ازشما مرا تسلیم خواهد نمود پس مانند بره فروخته خواهم
شد ۲٥ ولیکن واي بر او زیرا که زود باشد که تمام شود هر آنچه پدر ما داود
﴿ ۲ ﴾ از او فرموده که همانا او در گودالی که برای دیگران مهیا نموده خواهد
افتاد ۲٦ پس ازینجا شاگردان برخی ببرخی دیگر نگریسته باندوه گفتند کیست
آنکه خائن خواهد شد ۲۷ پس آنگاه یهودا گفت ای معلم آیا من آن هستم
۲۸ یسوع در جواب فرمود همانا که بمن گفتی که کیست آنکه مرا تسلیم خواهد
کرد ۲۹ اما یازده رسول نشنیدند آنرا ۳۰ پس همینکه بره خورده شد شیطان
بر پشت یهودا سوار شد پس از خانه بیرون شد و یسوع میفرمود تعجیل کن بکردن
آنچه تو کنندهٔ

❁ فصل دویست و چهاردهم ❁

۱ و یسوع از خانه بیرون شد [۱] و بسوی بستان میل کرد که نماز کند
پس صد بار بزانوها روی خود را بخاك مالید مثل عادتش در نماز ۲ و چونکه
یهودا جائیرا ﴿ ۳ ﴾ که یسوع با شاگردانش در آنجا بود میدانست نزد رئیس
کاهنان رفت ۳ وگفت هرگاه بدهی بمن آنچه‌را وعده کردهٔ امشب بدست تو یسوع
را که در طلب او هستید تسلیم میکنم ٤ زیراکه او با یازده رفیق منفرد است ٥
رئیس کاهنان درجواب گفت چقدر میخواهی ٦ یهودا گفت سی پاره ازطلا ۷
پس آنگاه رئیس کاهنان فوراً نقدینه ها را براي او شمرد ۸ و یکنفر فریسی نزد
والی و هیرودس فرستاد تا سپاهیان را حاضر سازد ۹ پس باو از آنها لشکري
دادند زیرا که ایشان از مردم ترسیدند ۱۰ پس از آنجا اسلحه خود را گرفته
از اورشلیم با مشعله ها و چراغها بر روي چوبها بیرون شدند

❁ فصل دویست و پانزدهم ❁

۱ و همینکه لشکریان با یهودا نزدیك شدند بآن محل که یسوع در آنجا بود

[۱] تاه «مائة» سجد

❁۱❁ یو ۱۳: ۲۱—۳۰ ❁۲❁ مز ۷: ۱٥ ❁۳❁ یو ۱۸: ۲

يسوع شنيد نزديك شدن جماعت بسياري را ۲ پس از ينروى با ترس در خانه
اندر شد ۳ و آن يازده تن در خواب بودند ٤ پس همينكه خداي (۱) بر بنده
خود خطر ديد جبريل و ميخائيل و رفائيل و اوريل ﴿ ۱ ﴾ سفيران خود را
امر فرمود كه يسوع را از جهان بگيرند ٥ پس آن فرشتكان پاك آمدند و يسوع
را از روزنهٔ كه مشرف بود بر جنوب گرفتند ٦ پس اورا برداشتند و در آسمان
سوم در صحبت فرشتكانيكه تا ابد خدا را تسبيح ميكنند گذاشتند

﴿ فصل دويست و شانزدهم ﴾

۱ و يهوذا بعنف داخل غرفهٔ شد كه از آن يسوع بالا برده شد ۲ وشاگردان
همكى در خواب بودند ۳ پس خداى عجيب كار عجيبى كرد ٤ پس يهودا در گفتار
و رخسار تغيير پيدا كرد پس شبيه بيسوع شد حتى اينكه ما اعتقاد نموديم كه او
يسوع است ٥ اما او پس بعد از آنكه ما را بيدار نمود مشغول شد بتفتيش كه
ببيند معلم كجا است ٦ ازينرو تعجب نموديم و در جواب گفتيم توئى اى آقا
همان معلم ما ۷ هم اكنون ما را فراموش فرمودي ۸ اما او پس با تبسم گفت
مگر شما اينقدر كودن هستيد كه يهوداى اسخريوطى را نميشناسيد ۹ و در اين
گفتگو بود كه لشكريان داخل شدند و دستهاي خود را بر يهودا انداختند زيرا كه
ازهر جهت شبيه بيسوع بود ۱۰ اما ما پس همينكه سخن يهودا را شنيديم و
جماعت لشكريان را ديديم مانند ديوانگان گريختيم ۱۱ و يوحنا كه بلحافي از
كتان پيچيده بود بيدار شد و گريخت ۱۲ و همينكه يكتن سپاهى او را با لحاف
كتان بر گرفت لحاف كتان را گذاشته برهنه گريخت ﴿ ۲ ﴾ ۱۳ زيرا كه
خدا دعاى ﴿ ۳ ﴾ يسوع را شنيد و يازده تن را از شر نجات ﴿ ٤ ﴾ داد

﴿ فصل دويست و هفدهم ﴾

۱ پس لشكريان يهودا را گرفته او را سخريه كنان در بند نمودند ﴿ ٥ ﴾

(۱) الله بصير

﴿۱﴾ در نسخه اسپانيا عزريل است ﴿۲﴾ مر ۱٤ : ٥۱ ﴿۳﴾ فصل ۲۱۲ : ۱۲ همين
انجيل ﴿٤﴾ يو ۱۸ : ۹ ﴿٥﴾ يو ۱۸ : ۱۲و۱۹ : ٤۱

۲ چه او انكار مينمود كه او يسوع است و حال آنكه او راست ميگفت ۳
پس لشكريان گفتند در حاليكه او را ريشخند ميكردند اي آقا مترس زيرا كه
ما آمديم تا ترا بر اسرائيل پادشاه بسازيم ٤ وهمانا ترا ازينرو در بند نموده‌ايم كه
ميدانيم مملكت را ترك خواهى گفت ٥ يهودا در جواب گفت شايد شما ديوانه
شده ايد ٦ شما با سلاح وچراغها آمديد كه يسوع ناصري را بگيريد كه گويا دزد
است پس آيا مرا در بند ميكنيد من بودم كه شما را دلالت كردم كه مرا پادشاه
بگردانيد ۷ آنوقت صبر لشكريان تمام شد و بناى اهانت بيهودا گذاشتند به كتك
زدنها و لگد زدنها بسينه و با خشم او را باورشليم كشيدند ۸ ويوحنا وبطرس
دور دور دنبال لشكريان رفتند و بطور تأكيد به نامه نگار گفتند كه ايشان
مشاهده كرده‌اند تمام تفتيشاتى را كه در باب يهودا رئيس كاهنان وانجمن فريسيان
كه اجتماع كرده بودند تا يسوع را بكشند بجا آورده بودند ۹ پس ازينجا يهودا
بسيار سخنان ديوانگى بزبان راند ۱۰ حتى اينكه هر كسي خندهٔ غريبى كرد در
حالتيكه معتقد بود كه او در حقيقت يسوع است و اينكه او ظاهراً خود را از
ترس مرگ بديوانگى زده ۱۱ ازينرو نويسندگان چشمهاي اورا بدستمالي بستند
۱۲ و استهزا كنان باو گفتند اي يسوع پيغمبر ناصريها ﴿ ۱ ﴾ « زيرا كه
ايشان مؤمنين بيسوع را اينچنين ميخواندند » بما بگو كه ترا زد ﴿۲﴾ ۱۳ و
او را سيلى زدند و بروي او تف كردند ۱٤ و چون روز شد انجمن بزرگي از
نويسندگان و بزرگان قوم فراهم آمد ۱٥ و رئيس كاهنان با فريسيان گواه دروغى
بر يهودا طلب نمودند در حالتيكه معتقد بودند كه او يسوع است پس بمطلب
﴿ ۳ ﴾ خود نرسيدند ۱٦ و براي چه بگويم كه رؤساء كاهنان اعتقاد كردند كه
يهودا يسوع است ۱۷ بلكه تمام شاگردان با نامه نگار آنرا اعتقاد كردند ۱۸
بلكه از آن بيشتر كه مادر يسوع آن عذراء بينوا با اقارب و دوستان او آنرا اعتقاد
كردند ۱۹ حتى اينكه حزن هر يك از حد تصديق بالاتر رفته بود ۲۰ بزندگى

﴿۱﴾ اع ۲٤ : ٥ ﴿۲﴾ مت ۲٦ : ٦۷و٦۸ و لو ۲۲ : ٦٤ ﴿۳﴾ مت ۲٦ : ٥۹ و ٦٠

خدا سوگند که نامه نگار همهٔ آنچه را که یسوع فرموده بود ﴿ ۱ ﴾ فراموش
نموده بود اینکه او از جهان برداشته میشود و اینکه شخص دیگری بنام او معذب
خواهد شد و اینکه او تا نزدیکی انتهای جهان نخواهد مرد ۲۱ از بنرو « نامه
نگار » با مادر یسوع و با یوحنا سوی دار رفت ۲۲ پس رئیس کاهنان فرمان
داد که یسوع را پیشروي او بند کرده شده بیاورند ۲۳ واز او پرسید از شاگردان
او و از تعلیم او ۲۴ پس یهودا در آن موضوع هیچ جواب نگفت گویا که
دیوانه شده بود ۲۵ آنوقت رئیس کاهنان اورا بخداي زنده (۱) اسرائیل سوگند
داد ﴿ ۲ ﴾ که باو راست بگوید ۲۶ یهودا در جواب گفت همانا که بشما گفتم که
منم یهوداي اسخر یوطی که وعده داد که بدست شما یسوع ناصري را تسلیم نماید
۲۷ اما شما نمیدانم که بچه حیلهٔ دیوانه شده‌اید ۲۸ زیرا که شما بهر وسیلهٔ
میخواهید که همین من یسوع باشم ۲۹ رئیس کاهنان درجواب گفت ای گمراه
گمراه کنندهٔ همانا که گمراه کردي همه اسرائیل را بتعلیم و آیات دروغ خود از
جلیل گرفته تا اورشلیم اینجا ﴿ ۳ ﴾ ۳۰ پس آیا مگر بخیالات میرسد اکنون
که از عقابیکه مستحق هستی و چیزیکه سزاواري باو نجات بیابی بواسطه اظهار
دیوانگی ۳۱ بزندگی خدا (۱) سوگند که تو نجات نخواهی یافت ۳۲ و پس
از آنکه این بگفت خدمتکاران خود را امر کرد که اورا سخت بسیلی و لگد نرم
کنند تا عقل بسرش بر گردد ۳۳ و اینقدر استهزاء باو بز دست خدمتکاران
رئیس کاهنان رسید که از باور نمودن میگذرد ۳۴ زیرا که ایشان اختراع نمودند
اسلوبهای تازهٔ را بغیرت تا مجلس را بخنده در آورند ۳۵ پس او را جامه شعبده
کار پوشانیدند و اورا سخت بضرب دستها و پاهای خود نرم کردند حتی اینکه
خود کنعانیان اگر آن منظر را بدیدندی بر او ترحم نمودندي ۳۶ ولیکن دلهای
بزرگان کاهنان و فریسیان و بزرگان قوم بر یسوع بحدي سخت شده بود که بآن
خوشال شده‌بودند که اورا ببینند که با او این معامله شده در حالتیکه معتقد بودند که

[۱] بالله حی

﴿۱﴾ فصل ۱۱۲ : ۱۳ الخ همین انجیل ﴿۲﴾ مت ۲۶ : ۶۳ ﴿۴﴾ لو ۲۳ : ۵

فی الحقیقه یهودا همان یسوع است ۳۷ پس از آن اورا بند کرده شده کشانیدند
سوي والی که یسوع را باطناً دوست میداشت ۳۸ و چونکه گمان میکرد که
یهودا همان یسوع است اورا بغرفه خود داخل نموده با او تکلم نموده پرسید ازاو
که بچه سبب اورا بزرگان کاهنان و قوم تسلیم بدست او کردند ۳۹ یهودا در
جواب گفت اگر بتو راست گویم هرآینه مرا ﴿۱﴾ تصدیق نمیکني زیراکه میشود
که توهم فریب خورده باشی چنانچه کاهنان وفریسیان فریب خورده‌اند ۴۰ والی
« بگمان اینکه او میخواهد از شریعت سخن گوید » در جواب گفت مگر نمیداني
که من یهودی ﴿ ۲ ﴾ نیستم ۴۱ ولیکن کاهنان و بزرگان قوم ترا بدست من
تسلیم کرده‌اند ۴۲ پس بما راست بگو تا بکنم آنچه را که عدل است ۴۳ زیراکه
من تسلط دارم که ترا رها کنم وفرمان دهم بقتل تو ﴿ ۳ ﴾ ۴۴ یهودا درجواب
گفت مرا تصدیق کن أی آقا همانا هرگاه امر بقتل من نمائی مرتکب ظلم بزرك
خواهي شد زیراکه تو بیگناهی را خواهی کشت ۴۵ چونکه من همان یهوداي
اسخر یوطي هستم نه یسوع که او جادوگراست چه او مرا بجادوی خود اینچنین
بر گردانیده ۴۶ پس چون والی این بشنید بسیار تعجب ﴿۴﴾ نمود حتي اینکه
او خواست اورا رها کند ۴۷ ازینرو والي بیرون آمد و با تبسم فرمود لا اقل
از یکجهت این آدم مستحق مرك نیست بلکه شفقت را ۴۸ پس والی گفت این
آدم میگوید که او یسوع نیست بلکه یهودا است که لشکریان را کشانید تا یسوع
را گرفتار کنند ۴۹ و میگوید که یسوع جلیلی اورا بجادوي خود اینچنین بر
گردانیده ۵۰ پس هرگاه این راست باشد کشتن او ظلم بزرگی خواهد بود زیرا
که او بیگناه میباشد ۵۱ ولیکن هرگاه او یسوع باشد وانکار کند که او اواست
پس پر واضح است که عقل خودرا گم نموده و قتل دیوانه از ظلم میباشد ۵۲
آنوقت بزرگان کاهنان و بزرگان قوم با نویسندگان و فریسیان سخت فریاد زدند و
گفتند همانا که او یسوع ناصري است چه ما اورا مي شناسیم ۵۳ زیراکه اگر

﴿۱﴾ یو ۸ : ۴۴ ﴿۲﴾ یو ۱۸ : ۳۵ ﴿۳﴾ یو ۱۹ : ۱۰ ﴿۴﴾ مت ۲۷ : ۱۴

او گنهکار نبودي هر آینه اورا تسلیم بدست تو نمیکردیم ٥٤ و او دیوانه نیست
بلکه بشایستگی خبیث است زیرا که او باین حیلهٔ خود میخواهد از چنگهاي ما
نجات بیابد ٥٥ و همینکه نجات یافت فتنهٔ را که آنرا بر می انگیزاند بد تر از
نخستین خواهد بود ٥٦ اما بیلاطس « و آن نام والي است » پس محض اینکه
از این دعوی خود را خلاص کند گفت همانا که او جلیلي است و هیرودس ﴿۱﴾
پادشاه جلیل است ٥٧ پس حق من نیست حکم نمودن در این دعوی ٥٨ پس او
را نزد هیرودس ببرید ٥٩ پس یهودا را بسوی هیرودس کشانیدند که مدّتها آرزو
میکرد که یسوع بخانه او رود ٦۰ و یسوع هرگز نمیخواست که بخانه او برود
٦۱ زیرا که هیرودس از بیگانگان بود و خدایان باطل دروغ را پرستیده بموجب
طریقهای امتهاي ناپاك زندگاني کرده بود ٦۲ پس وقتیکه یهودا آنجا کشیده شد
هیرودس اورا از چیزهای بسیار سؤال نمود که یهودا درست از آنها جواب نگفت
در حالتیکه منکر بود که او یسوع است ٦۳ آنوقت هیرودس اورا مسخره نمود
با همه اهل مجلسش و فرمان داد تا اورا جامهٔ سفیدي بپوشانند چنانچه باحمقان
میپوشانند ٦٤ و اورا نزد پیلاطس فرستاده گفت باو در اعطاء عدل بجماعت
اسرائیل تقصیر مکن ٦٥ و هیرودس اینرا برای آن نوشت که رؤساي کاهنان و
نویسندگان و فریسیان مبلغ بسیاری از نقدینه باو داده بودند ٦٦ پس همینکه
والي از یکی از خدمتکاران هیرودس فهمید که مطلب چنین است آشکار کرد که
او میخواهد یهودا را رها کند بطمع اینکه چیزی از نقدینه باو هم برسد ٦٧
پس بغلامان خود که نویسندگان بایشان نقدینه داده بودند که اورا بکشند فرمان
داد که اورا تازیانه زنند ولیکن خداوندیکه [۱] تقدیر عواقب فرموده بود یهودا
را براي دار باقي گذارد تا آن مرگ هولناکی را که دیگري را سوی آن تسلیم کرده
بود بچشد ٦۸ پس مرگ یهودا را زیر تازیانه نپسندید با اینکه لشکریان او را به
سختي تازیانه زدند که از همه تن او خون روان شد ٦۹ و از این رو باو جامه قدم

(۱) الله ذو انتقام

﴿۱﴾ لو ۲۳ : ۷ — ۱۲

ارغواني از روی تهکم پوشانیدند و گفتند که پادشاه تازهٔ ما را شایسته است که
حلّه پوشانیده و تاج گذارده شود ۷۰ پس خارهائی جمع کردند و تاجي شبیه
﴿۱﴾ بتاج طلا و جواهریکه پادشاهان بسر خود میگذارند ساختند ۷۱ و
تاج خار بر سر یهودا گذاشتند ۷۲ و بدست او نیی مثل چوگان در دست او
نهاده در جائی بلند اورا نشانیدند ۷۳ و از پیش روي او لشکریان گذشتند در
حالتیکه سرهای خود را خم کرده بودند از روی تهکم و اورا سلام میرسانند که
گویا او پادشاه یهود میباشد ۷٤ و دستهاي خود را دراز نمودند که تا آن بخششها
را که پادشاهان تازه عادت داشتند بدادن آنها بگیرند ۷٥ پس همینکه بچیزی
نرسیدند یهودا را زده گفتند چگونه ای پادشاه صاحب تاج میباشی در اینصورت
هرگاه که بلشکریان و خدمتکاران بخشش نمیکنی ۷٦ پس چون رؤساي کاهنان
با نویسندگان و فریسیان دیدند که از تازیانه نمرد و هم میترسیدند که پیلاطس او را
رها کند بوالی بخششی از نقدینه دادند پس آنرا گرفته یهودا را بنویسندگان و
فریسیان تسلیم نمود که گویا او مجرمي است که مستحق مرگ است ﴿۲﴾ ۷۷ و
حکم نمودند بدار کشیدن بر دو نفر دزد با او ۷۸ پس بکوه جمجمه ﴿۳﴾ او را
کشانیدند آنجاکه معتاد بودند باویختن گنهکاران و آنجا اورا برهنه بدار کشیدند
براي مبالغت در تحقیر او ۷۹ و یهودا کاري نکرد جز فریاد بر آوردن که
اي خدا براي چه مرا ترك ﴿٤﴾ نمودي زیرا که گنهکار نجات یافت
اما من پس از روي ظلم میمیرم ۸۰ راستي میگویم که آواز یهودا و روي او
و شخص او باندازهٔ شباهت بیسوع رسانده بود که شاگردان و ایمان آورندگان باو
همگی اعتقاد نمودند که او همان یسوع است ﴿٥﴾ ۸۱ از این رو بعضی از ایشان
از تعلیم یسوع بیرون شدند باعتقاد اینکه یسوع پیغمبر دروغ بود و اینکه معجزاتي

﴿۱﴾ مت ۲۷ : ۲۹ ﴿۲﴾ مت ۲٦ : ٦٦ ﴿۳﴾ مت ۲۷ : ۳۳ و آن موضع گلگتا
میگفتند ولو ۲۳ : ۳۳ ویو ۱۹ : ۱۷ ﴿٤﴾ مت ۲۷ : ٤٦ و مر ۱٥ : ۳٤ ﴿٥﴾ نسخه
اسپانیائی بطرس را از ایشان استثنا نموده

را كه ميآورد همانا بجادوگري بود ٨٢ زيرا كه يسوع فرموده بود كه او نخواهد
مرد تا نزديك انقضاى عالم ٨٣ زيرا كه او در آنوقت از جهان گرفته خواهد شد
٨٤ پس آن كسانيكه درتعليم يسوع ثابت ماندند بارسوخ ايشانرا اندوه فرا گرفت
زيرا كه ديدند كه شبيه هر چه تمامتر بيسوع ميميرد حتي ايشان ياد نياوردند آنچه
را كه يسوع فرموده بود ٨٥ و اين چنين با مادر يسوع بكوه جمجمه روان شدند
٨٦ وفقط برحضور مرك يهودا اكتفا ننمودند بلكه بواسطه نيقوديموس ويوسف
ابار يماثيائى ﴿ ١ ﴾ از والى جسد يهودا را بدست آوردند تا دفنش كنند ٨٧
پس آنجا اورا ازدار بزير آوردند بگريهٔ كه آنرا كسي باور نميكنند و او را در قبر
تازهٔ يوسف بعد از آنكه اورا بصد رطل از عطريات آلوده كردند دفن نمودند

﴿ فصل دويست وهيجدهم ﴾

١ و هر يك بخانهٔ خود برگشت ٢ و نامه نگار و يوحنا و يعقوب برادرش
با مادر يسوع بسوى ناصره رفتند ٣ اما شاگردانيكه ﴿٢﴾ از خدا نترسيدند پس
شبانه رفتند وجسد يهودا را دزديده وپنهان نموده اشاعه دادند كه يسوع برخاست
٤ پس اضطرابى بسبب اين اتفاق افتاد ٥ پس رئيس كاهنان فرمان داد تا كسى
از يسوع ناصرى سخن نراند وگرنه زير عقوبت لعنت خواهد شد ٦ پس بيداد
بزرگى حاصل شد پس بسيارى سنگسار شدند وبسياري چوب خوردند و بسياري
نفى بلد شدند زيرا كه ايشان در اين امر ملازمت خاموشى ننمودند ٧ و خبر به
ناصره رسيد كه چگونه يسوع كه يكى از اهل شهرشان بود بعد از آنكه روى دار
مرده بود برخاسته ٨ پس نامه نگار از مادر يسوع التماس كرد كه راضي شود و
دست از گريه بردارد زيرا كه پسرش برخاسته پس همينكه مريم عذراء اين بشنيد
گريه كنان فرمود بايد باورشليم برويم و سراغ پسرم را بكنيم ٩ زيرا كه من
هرگاه ببينمش تا چشم روشن ميميرم

﴿١﴾ مت ٢٧ : ٥٧ و يو ١٩ : ٣٨ ﴿٢﴾ مت ٢٧ : ٦٢ — ٦٦ و ٢٨ : ١١ — ١٥ با
هم مقابله كن

﴿ فصل دويست و نوزدهم ﴾ (ا)

١ پس عذراء با نامه نگار و يعقوب و يوحنا در آنروزيكه فرمان رئيس كاهنان
صادر شده بود درآن باورشليم بازگشتيم ٢ پس عذراء كه ازخدا ميترسيد بكسانيكه
همراه او ساكن بودند وصيت فرمود كه پسر اورا فراموش كنند بااينكه ميدانست
كه فرمان رئيس كاهنان ظلم است ٣ وچه اندازه هريك متألم شد ٤ و خدائيكه
[ب] مطلع است بدلهاى مردم ميداند كه ماهلاك شديم ميان تأسف بر مرك يهودا
كه ما اورا يسوع معلم خود پنداشتيم و ميان تمناى اينكه او را دو باره برخاسته
ببينيم ٥ و فرشتگانيكه حراست كنندگان مريم بودند باسمان سوم صعود نمودند
آنجائيكه يسوع در صحبت فرشتگان بود وباو هرچيزي را حكايت نمودند ٦ ازينرو
يسوع از خداي درخواست نمود كه او را توانائى بدهد كه مادرش و شاگردانش
را ديدار نمايد ٧ پس خداي رحمن (ت) چهار فرشته مقرب خودرا كه ايشان
جبرئيل وميخائيل و رافائيل و اوريل باشند امر فرمود كه يسوع را بخانه مادرش
حمل نمايند ٨ واورا در آنجا سه روزمتوالى حراست نمايند ٩ ونگذارند كه اورا
كسى ديدار كند جز كسانيكه بتعليم او ايمان آورده اند ١٠ پس يسوع در
حالتيكه فرا گرفته شده بود بفروغ بغرفهٔ كه در آن مريم عذراء با دوخواهرش و
مرثا و مريم مجدليه و لعازر و نامه نگار و يوحنا ويعقوب وبطرس اقامت داشتند
آمد ١١ پس برو در افتادند از شدت جزع كه گويا مرده اند ١٢ پس يسوع
مادر خود را و ديگرانرا از زمين بلند نموده فرمود مترسيد زيرا كه من همان
يسوع هستم ١٣ و گريه مكنيد چه من زنده ام نه مرده ١٤ پس هر كدام از
ايشان زمان درازي مثل ديوانه ماندند بواسطه حاضر شدن يسوع ١٥ چه ايشان
اعتقاد تمامي داشتند كه يسوع مرده ١٦ پس آنوقت عذراء گريه كنان گفت بمن
بگو اى پسرك من علت چه بود كه خدا مرك ترا بسنديد درحالتيكه باقرباى تو و

[ا] سورة الانذل عيسى على ولد مريم [ب] الله عليم (ت) الله الرحمن

دوستان تو ننك ملحق ساخت وبتعلیم تو ننك ملحق نمود وحـال آنكه بتو قوت
عطا فرمود [ا] بر زنده كردن مردكان ١٧ زیرا كه هر كس ترا دوست میدارد
مانند مرده شده

❁ فصل دویست و بیستم ❁ [ب]

١ یسوع دست بگردن (ت) مادر در آورده در جواب فرمود ای مادر باور
كن از من زیرا كه من بتو راست میگویم همانا كه من هرگز نمرده ام ٢ چه مرا
خدا نگهداری (ث) فرموده تانزدیكی انجام جهان ٣ وچون این بفرمود خواهش
نمود از فرشتكان چهار كانه كه آشكاراً شوند و گواهی بدهند كه امر چگونه بوده
٤ پس از آنجا فرشتكان مانند چهار مهر درخشان حتي اینكه هر كسی از شدت
جزع دو باره برو در افتاد كه گویا مرده ٥ پس یسوع چهار چادر از كتان داد
كه خود را بآن بپوشند تا مادرش و رفقایش متمكن شوند از دیدار ایشان و گوش
دادن بایشان در حالتیكه تكلم كنند ٦ و بعد از آنكه هر یكی از ایشان را بلند
نمود ایشانرا تسلیت داده فرمود اینان همان ایلچیان خدایند ٧ جبرئیل كه راز
های خدا را اعلان میكند ٨ و میخائیل كه با دشمنان خدا جنك میكند ٩ و
رافائیل كه روان مردكان را قبض میكند ١٠ و اوریل كه روز بازپسین بسوی
داد خواهی (ج) خدا ندا میكند ١١ آنكاه آن چهار فرشته بعذراء حكایت
كردند كه چگونه خدا بسوی یسوع فرستاد و « صورت » یهودا را بر گردانید تا
آن عذابی را كه برای آن دیگري را فروخته بود بچشد ١٢ آنوقت نامه نكار گفت
اي معلم آیا مرا جائز است كه از تو اكنون سؤال كنم چنانچه جائز بود در
وقتیكه تو باما مقیم بودی ١٣ یسوع درجواب فرمود ای برنابا هرچه میخواهی
سؤال كن كه ترا جواب خواهم گفت ١٤ پس نامه نكار گفت ای معلم هرگاه
كه خدا مهربان است (ح) پس براي چه ما را باین اندازهٔ عذاب فرمود باینكه

[ا] الله معطی [ب] سورة (ت) قال عیسی لامة أنا حی لا اموت و عطاني الله حیوة طولاً
الا قبل آخر الدنیا منه (ث) الله حافظ [ج] الله حكیم [ح] الله الرحمن

ما را معتقد ساخت باینكه تو مردئی ١٥ و هر آینه كه مادرت گریست حتي
مشرف برموت شد ١٦ و خدا پسندید كه بیفتد بر تو ننك كشته شدن میان
دزدان در كوه جمجمه و حال آنكه تو قدوس خدائی ١٧ یسوع در جواب
فرمود اي برنابا مرا تصدیق كن كه خدا بر هر گناهی عقاب (ا) میفرماید عقاب
بزرگی هر چند كه كم باشد زیرا كه خدا بغضب میآید از گناه ١٨ پس ازینرو
چونكه مادرم وشاگردان امنای من كه بامن بودند كمی مرا دوست داشتند دوستي
جهاني خداوند نیكو كردار خواست كه بر این دوستي عقاب كند [ب] باندوه
حاضر تا عقاب نكند بر آن بشرارهاي دوزخ ١٩ پس چونكه مرا مردم خدا و
پسر خدا خواندند با اینكه من در جهان بیزار بودم خدا خواست كه مردم مرا
استهزا كنند در این جهان بمرگ یهودا در حالتیكه معتقد باشند باینكه من همانم
كه بر دار مرده تاشیاطین بمن استهزا نكنند در روز جزا ٢٠ واین باقي خواهد
بود تا بیاید **محمد (ص) پیغمبر خدا** [ت] آنكه چون بیاید این
فریب را كشف خواهد فرمود برای كسانیكه بشریعت خدا ایمان دارند ٢١ و
پس از اینكه این سخن بگفت فرمود همانا كه تو ای پروردكار خدای ما (ث) عادلی
زیرا كه تنها ترا است اكرام و بزرگواري بدون نهایت

❁ فصل دویست و بیست و یكم ❁

١ و یسوع بنامه نكار رو كرده فرمود ای برنابا بر تست كه انجیل مرا حتماً
بنویسي و آنچه را كه در بارهٔ من اتفاق افتاده در مدت بودن من در جهان ٢ و
نیز بنویس آنچه را كه بر سر یهودا آمد تا مؤمن فریب نخورد و هر كسی تصدیق
نماید حق را ❁ ١ ❁ ٣ آنكاه نامه نكار در جواب گفت ایمعلم ان شاء الله (ج)

(ا) الله معذب [ب] الله ذو انتقام (ت) محمد رسول الله (ث) الله سلطان وعادل (ج)
ان شا الله

❁ ١ ❁ فصل اول همین انجیل را ملاحظه كن

من خواهم کرد ٤ ولیکن نمیدانم آنچه را که برای یهودا اتفاق افتاده زیرا که
همه چیز را ندیده‌ام ٥ یسوع درجواب فرمود یوحنا و بطرس که هر چیزی را
بچشم دیده‌اند اینجا هستند پس آن دو ترا بهر چه اتفاق افتاده خبر خواهند داد
٦ آنگاه یسوع بما وصیت فرمود که ما شاگردان با اخلاص او را بخوانیم که او
را دیدار کنند ٧ پس آنوقت یعقوب و یوحنا هفت شاگرد را با نیقودیموس و
یوسف و دیگران بسیار از آن هفتاد و دو را جمع نمود و با یسوع خوراك خوردند
٨ و در روز سوم یسوع فرمود که بروید با مادر من بکوه زیتون ٩ زیرا که من
از آنجا دوباره بآسمان صعود مینمایم ١٠ و آنکه مرا برمیدارد خواهید دید ١١
پس همگی رفتند جز بیست و پنج نفر از هفتاد و دو شاگرد که از ترس بدمشق فرار
کرده بودند ١٢ و در اثنائیکه همگی برای نماز ایستاده بودند یسوع وقت ظهر با
جماعت بسیاری از فرشتگان که تسبیح خدا میگفتند آمد ١٣ وفروغ روی اوایشانرا
سخت ترسانید و بزمین برو در افتادند ١٤ ولیکن یسوع ایشانرا بلند کرد و
ایشانرا دلداری داده فرمود مترسید که من معلم شما هستم ١٥ و بسیاری را از
کسانیکه اعتقاد کرده بودند که او مرده و برخاسته سرزنش کرده فرمود مگر گمان
میکنید مرا و خدا را دروغگو ١٦ زیرا که بمن خدا بخشیده (١) که زنده باشم
تا نزدیکی پایان رسیدن جهان چنانچه بشما گفته‌ام (ب) ١٧ حق میگویم بشما که
همانا من نمرده‌ام بلکه یهودای خائن ١٨ حذر کنید که شیطان نهایت سعی
خودرا خواهد کرد که شمارا بفریبد ١٩ ولیکن گواهان من باشید در تمام اسرائیل
و در تمام عالم برای همه چیزهائیکه دیده‌اید و شنیده‌اید ٢٠ و پس از آنکه این
بفرمود دعا کرد خدارا برای خلاص مؤمنین و انابت گنهکاران ٢١ پس همینکه
نماز تمام شد با مادر خود معانقه نموده فرمود سلام باد ترا ای مادر من ٢٢ بر
خدائیکه ترا آفریده [ت] و مرا آفریده توکل کن ٢٣ و پس از آنکه این بفرمود

(١) الله وهاب [ب] قال عیسی فی آخر کلامه عطانی الله حیوة طویلا الی قبیل آخر الدنیا منه
[ت] الله خالق

بشاگردان رو نموده فرمود نعمت خدا و رحمت او با شما باد ٢٤ آنگاه فرشتگان
چهار گانه اورا پیش چشمهای ایشان بسوی آسمان برداشتند

فصل دویست و بیست و دویم

١ و پس از آنکه یسوع رفت شاگردان در اطراف مختلفه اسرائیل وجهان
پراکنده شدند ٢ اما حق مکروه شیطان پس او را باطل پامال نمود چنانچه
همیشه همین حال بوده ٣ زیرا که فرقهٔ از اشرار مدعیان اینکه ایشان شاگردانند
بشارت دادند باینکه یسوع مرده و برنخاسته و دیگران بشارت دادند باینکه در
حقیقت مرد آنگاه برخاست و دیگران بشارت دادند و همیشه بشارت میدهند
باینکه یسوع همان پسر خدا است و در شماره ایشان بولص هم فریب خورد (١)
٤ اما ما پس همانا که بشارت میدهیم بآنچه نوشته‌ام کسانیرا که از خدا میترسند
تا در روز پسین داد خواهی (١) خدا خلاص شوند.

تمام شد انجیل برنابا

(١) الله حکیم
١ فصل اول همین انجیل را ملاحظه کن

لله الحمد وله الشکر که بنده شرمنده حیدر قلی بن نور محمد خان کابلی را توفیق
ترجمه این انجیل شریف داد امیداست که در روز پسین از شفاعت حضرت خاتم النبیین
صلی الله علیه و آله و سلم محروم نشوم و در عداد مجاهدین دین مبین آن حضرت
بشمار آیم و این ترجمه انجیل روز چهار شنبه چهارم شهر ربیع الاول سنه یکهزار
و سه صد و چهل و یك هجری انجام یافت امیداست که بعون لله و حسن توفیقه
مقبول درگاه حضرت احدیت و ساحت پیشگاه حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و
آله و سلم شده اسباب هدایت طالبان راه حقیقت شود واین بنده مترجم در ثواب
آنان شریك و سهیم باشم والسلام علی من اتبع الهدی حیدر قلی کابلی

صورة خط مرحوم حجة الاسلام حاجی میرزا علی شهرستانی قدس سره
باغ قبا لا بنظر الاقل الشهرستانی لله در مترجمه

لله الحمد وله المنه که طبع این انجیل مبارك درأول این سال فرخنده مآل روز پنج‌شنبه یازدهم فروردین سنه ۱۳۱۱ شمسی هجری مطابق با ۲۳ ذي قعدة‌الحرام سنه ۱۳۵۰ قمری هجري بانجام آمد ومخفی نماناد که ببعضي ازجهات ترجمه فارسی این انجیل نسبت بترجمه عربی آن امتیاز دارد چه این بنده حتي المقدور سعی در تطابق این ترجمه باترجمه انکلیسی نموده‌ام ودر بعضی از مواضع که در ترجمه عربی بعضی از جملات سهواً افتاده بود تکمیل و دربعضی از جاها که در آنجا سهواً در ترجمه اشتباهی شده بود تصحیح نموده‌ام و در بعضی جاها در حاشیه بر آن تنبیه شده مگر آنچه از نظر قاصر محو شده فسبحان من لا یسهو و ینسی

فان تجد عیبا فسدّ الخللا جلّ من لا عیب فیه و علا

حیدرقلی کابلی

کتابخانه مجلس شورای ملی

مطبعه شرکت «سعادت» کرمانشاه [شعبه ۳]

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱	۲	طالعین	طائعین	۹۶	۱	غضب	این غضب
۵	۱	ایربنایوس	ابرنیایوس	۱۰۶	۲۰	از آنوو	از آنرو
۱۲	۱۵	غربی	عربی	۱۰۸	۷	اردا	ادرا
۱۴	۱	بر آن	بر قرآن	۱۲۲	۱۳	نبایدش	نیایدش
۱۵	۱۹	زبان دراز	زمان دراز	۱۲۵	۱۵	میگردد	برمیگردد
۱۷	۶	بغرق	بفرق	۱۵۱	۷	بشوع	شیوع
۲۱	۱٤	دردرباب	در باب	۱۵٤	۳	باسکنای آن	که خانه را که دوست دارد در آن ساکن شود
۲۳	۲	کتاب نادری داد	کتابی نادر داد	۱۵٤	٤	دشمن	دشمن او
٤۸	۲	قوم الدین	یوم الدین	۱۷۳	۱۵	ناری	----
٤۹	۱۰	در بیني که بود	----	۱۷۷	۳	کاه	کله
۵۱	۳	چونکو	چونکه	۱۸۰	۳	بفومود	بفرمود
۵۲	۱۸	وطفلکه	طفلکه	۱۹۳	۲	نی حرمني	بي حرمتي
۵٤	۹	زرداست	زود است	۲۱۶	۱	مطلقا	قطعا
۵٦	۱٤	جواهرا	جواهرای	۲۲۳	۱	نماید	ننماید
۵۸	۱	پیس را	هرپیس را	۲۲۵	۲	تصدیق	تصدق
٦۳	۱۵	برا آب بود	براي آب بود	۲۲۹	۱۹	از	آنرا
٦۵	۹	زبر	زیرا	۲۵۰	٦	تروت	ثروت
٦۵	۲۰	آفرید	آفریده است	۲٦٤	۳	ازاز	از
٦٦	۱۲	صداقات	صدقات	۲٦۵	۱۸	بگیناه	بگناه
٦۷	۹	بدیت	بدایت	۳۷۰	۷	نخواهد	نخواهد شد
۷۰	۹	خوتانرا	خود تانرا	۳۳۲	۱۲	راهیم	ابراهیم
۹۲	۹	دووغگویان	دروغگویان	۳۳۲	۱۹	که از	که از هیکل
۹۵	۱۵	که بخورند	بخوردن				

تمام شد ترجمه کتاب مقدس انجیل برنابا بسعي و اهتمام جناب افتخار الحاج آقاي حاجی محمد علی مقدس دزفولی از قارئین محترم التماس دعا دارد

کتاب مقدس

انجیل (برنابا)

باتمام رسید

کرمانشاه

«مطبعه شرکت «سعادت»»

نمره وزارت جلیله معارف ۳۹۴۲ ـ ۸۱۲۵

نمره معارف کرمانشاه ۴۰۱۹

تاریخ آذر ۱۳۱۱